

تـوفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در دفتر نخست جلد اول

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

سازمان مارکسیستی– لنینیستی توفان

و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(اتحادیه ملی)

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها ومبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل: toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.de و www.toufan.org

آدرس: Postfach 11

38, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

..... ۱
دفتر اسنادضمیمه فصل دوم ۱
سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۲
اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا ۲
سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل فصل دوم ۱۰
گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون ۱۰
سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۶۰
گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه ۶۰
سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۷۱
نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریهٔ ۸، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" ۷۱
در بارهٔ چند نظریهٔ انحراف‌آمیز ۷۱
سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۸۵
مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات ۸۵
سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۰۸
در باره وظائف اساسی جنبش دانشجوئی ایران و مسائل کنگره نهم ۱۰۸
شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند ۱۳۴
سازمان دانشجویان ومحصلین ایرانی در گرونوبل ۱۳۴
سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۴۲
"طرح پیشنهادی خطمشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" ۱۴۲
سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۴۸
نشریه داخلی: "نشریهٔ داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان ۱۴۸
"بازهم در بارهٔ پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون ۱۴۸
سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۶۰
مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس. ۱۶۰
سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۶۸
(برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه دبیران کنفدراسیون برضد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان)... ۱۶۸
سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۷۰
گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ ..... ۱۷۰
سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ۱۹۰
برخی از مسائل درون کنفدراسیون ۱۹۰

تـوفان و کنفدراسیون جهانـی

دفتر اسنادضمیمه فصل دوم

مندرج در دفتر نخست جلد اول

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (دخالت‌های آشکار ایدئولوژیک در زندگی کنفدراسیون جهانی

اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا

IRANIAN STUDENTS ASSOCIATION
IN NORTHERN CALIFORNIA (ISANC)
Member of the Iranian Students Association in the U.S. (ISAUS)
and the Confederation of Iranian Students (National Union)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

اطلاعیه دبیرخانه دفاع وتشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا

درباره

کنفرانس سازمان عمومی

کنفرانس سازمان شمال پیرامون مسائل کنفدراسیون برطبق تصمیم مورخ ۱۵ اکتبر هیئت دبیران سازمان شمال بادبیراننشارات سازمان امریکا وتصمیم مجدد ۱۹ اکتبر دبیران شمال در۲ نوامبر۷۶ درشهربرکلی برگزارگردید. انشعابگران جدیدکه ازدفاع ازنظرات خودوارائه جمع بندی طفره می‌رفتند، طبرقم تصمیم مشترک هیئت دبیران ازشرکت دراین کنفرانس خودداری‌کردند وباین ترتیب بهانشعاب تشکیلاتی ازسازمان مادست زدند.
کنفرانس باموفقیت کامل درمدت ۶ ساعت مقررپرگزارشدوبکارخویش خاتمه داد. بحثها دراتمسفری سالم، رفیقانه وبا توافق کامل برروی مسائل مطروحه صورت پذیرفت. جمع بندی زیرحاصل کارکنفرانس می باشد:

جهان کنونی دستخوش تغییروتحولات عظیمی است. فاشورهای جنگ وانقلاب هردوروزحال افزایش‌اندوفرایش عمده انقلاب کماکان واقعیت عینی موجوددرجهان کنونی‌است.
امپریالیسم امریکا که پس ازجنگ جهانی دوم بعنوان بزرگترین قدرت امپریالیستی درعرصه مناسبات بین المللی ظاهر شد بسرعت بورش همه‌جانبه‌ای‌راعلیه خلقهای جهان بمنظورکسب مناطق نفوذ وغارت وچپاول منابع وثروتهای طبیعی ونیروی انسانی سرزمینهای دیگرآغازکرد. کودتای ۲۸ مرداددرایران، کودتای شیلی، کمکهای همه‌جانبه به صهیونیستهای اسرائیلی، جنگ‌افروزکارانه علیه خلق کره وخلقهای هندوچین بویژه ویتنام، سرکوب خلقهای‌افریقاازطریق پشتیبانی دولتهای نژادپرست افریقا، پشتیبانی کامل ازسگ های زنجیری خودنظیررژیم شاه وملک حسین، تحریکات اخیروی علیه کره شمالی، تشدیدمجددارسال اسلحه وتهیات بدولت دست نشانده تایوان بمنظورتحریکات علیه جمهوری توده‌ای چین وسایرخلقهای منطقه، کشتارانبوه‌تایلند، فلسطین، لبنان، همه‌وهمه تنهانمونه‌هائی ازاقدامات جنایتکارانه این ابرقدرت کهنه کاروکینه‌جوست.
گوشه‌ای‌ازتهاجم امپریالیسم امریکا براثرضرباتی‌که براثرمبارزات خلقها وبویژه خلق هندوچین وتناقضات درونی‌سیستم امپریالیستی برپیکرش وارد آمده ونیزبدلیل اتکه ماسک " دموکراسی وازادی " کاملازچهره‌اش بدرآمده ازموقعیت ممتاز سابق خویش برخوردارنیست، اماحتی برای یک لحظه نبایدنباید فراموش کردکه‌وی بمثابه‌یک ابرقدرت‌امپریالیستی با تمام خصوصیاتی که‌ازاین واژه مستفادمیشود کماکان بجای خودپابرجاست. امپریالیسم آمریکا تنهاکشوراامپریالیستی غرب است که بمثابه یک ابرقدرت درواقعی امپریالیسم غرب وژاپن قراردارد، هنوزهم‌بزرگترین قدرت امپریالیستی‌دربسیاری ازنقاط جهان است وتنهاکشوری استکه قادر است دراقصی نقاط جهان بارقیب تازه نفس خویش یعنی ابرقدرت شوروی به مقابله برخیزد.
اینکه کشورهای اروپای غربی نمی‌خواهند سیاست تحکم وبرتری طلبی امپریالیسم آمریکارادرهرزمینه‌ای بگردن بگیرند ودربرخی مواردنیزدرمقابل وی میایستند، بهیچوجه نشانه‌آن‌نیست که ابرقدرت آمریکا نقش سرکردگی خودرادرجهان غرب ازدست داده وتاحدیک شریکبرفرسوده تنزل کرده‌است. برعکس واقعیات نشان می‌دهدکه متحدین اروپائی‌امپریالیسم آمریکاروزبروزبه لزوم ماندن درکنارابرقدرت‌آمریکا اعتراف می‌کنندبدون‌آنکه ازرقابت باوی دست بردارند. ناتو نمونه بارزی ازاین اتحاداست که بسرعت خودرابرای جنگهای تجاوزکارانه‌آتی آماده می‌سازد.
رژیمهای‌دست نشانده وابسته بهامپریالیسم آمریکانیزاز"استقلال " دم‌می‌زنند. داد‌وفریادهای" استقلال طلبانه" آنان کمتاشی ازمقتضیات زمان است عوامفریبی بی‌شرمانه‌ایست. آنان خودرادرزمره کشورهائی‌که خواهان استقلال‌اند جامی‌زنند تابروابستگی خویش سرپوش گذارند وباین ترتیب خلقهارابهتر بفریبند. رژیم دست نشانده شاه نمونه‌خوبی‌براین مدعی‌است.
کمپانی بهابرقدرت آمریکا به هربهانه‌ای که صورت بگیرد میتواند این‌امپریالیسم خون‌آشام ودیو سیرت‌راکه یکی‌ازبزرگترین

سدهای راه ترقی تکامل وپیشرفت بشریت است اززیر ضربات کوبنده خلقهای جهان رهائی بخشیده وبسودوی تمام شود.
امری کهبدون شك مورد تائید خود امپریالیستهای آمریکائی ومتحدین ونوکران وی قرارخواهد گرفت.
کشور شوروی نیزکه روزکاری بمحق پایگاه انقلاب جهانی وسپس کمپ کارگران وزحمتکشان سراسرجهان بود باغصب قدرت توسط دارودسته مرتد خروشچف بسرعتبراه تغییرماهیتکامل گام گذاردوهم اکنون پس از تغییروتحولاتی که به سرانجام رسیده به ابرقدرتی باماهیتی امپریالیستی ومتهاجم بدل گشته است.
اشغال نظامیچکسلواکی، پشتیبانی ازدارودسته لون نول، تجزیه پاکستان، استقرارسربازدرمرزهای جمهوری توده ای چین، تحریکات مستعمرطلبچین و آلبانی، مداخله نظامی درآنگولا، عقد قراردادهای استعماری وچپاولگرانه باکشورهای جهان واز جمله ایران، پشتیبانی ازصهیونیستهای اسرائیل، خیانت بهجنبشهای آزادیبخش ازجمله فلسطین، همهومهنمونههائی ازاقدامات این ابرقدرت تازهبدوران رسیده است.
کمپهائی بهابرقدرت شوروی نیزبه هریهانهای کهصورت بگیرد می تواند این امپریالیسم خونآشام دیو سیرت و"خوشرسیما" را از تیورس انقلابیون وخلقهای شیفتهآزادی واستقلال بصون داشتهوحاصل سالیان درازمبارزه برعلیه ارتجاع وامپریالیسم رابجای آنکه ازآن خلق گرداند نصیب وی سازدواسارت نوین جای اسارت کهن رابگیرد.
هماکنون دو ابرقدرت آمریکا وشوروی بزرگترین استثمارگران وستمگران جهان کنونی اند، کانون شرارت وجنگ افروزیند، مرکز ضد انقلاب وارتجاع بین المللی اند، کوشش مشترك آنهابرعلیه خلقها درسرکوب انقلاب وکانونهای انقلابی است. اماجنبه غالب رادرمناسبات آنهارقابت تشکیل میدهد واین رقابت است که دنیارابسوی جنگ جهانی جدیدی می کشاند. جنگی که بریازوبین آنهادربگیرد، ازآنجاکهبرای تقسیم کمارض، کسب غنائم وستعمرات وکسب هژمونی جهانی است. جنگی است درخصلت وماهیت امپریالیستی. باین ترتیب دوابرقدرت درحال تدارك جنگند وبهمین خاطرازوحشیانه ترین بلوکهای تجاوزگرناتو ورشو کمتون های سلطهامپریالیستی شان دراروپا واسحله تجاوزجنگ دردست هریك است حفاظت وپشتیبانی میکنند.
دراین مرحلهوظیفه خلقهاوانقلابیون جهان نیزکاملاروشن است: برانگیختن انقلاب ازطریق سرنگونی قهری طبقات ارتجاعی حاکم درکشورخود وبیرون راندن امپریالیستها ونهاتحاد باارتجاع و" امپریالیسم کوچکتر" علیه دوابرقدرت.
برای آنکه عبارت معروف " یاانقلاب ازجنگ جلوگیری می کند ویاجنگ بهانقلاب منجرمی شود" تحقق یابد باید برای انقلاب تدارك دید. تنهاخلقهائی که قبل ازجنگ مبارزه برعلیه جنگ وبرای تحقق انقلاب رابرانگیزند حتی اگرباوقوع جنگ انقلاب دفع الوقت به پیروزی نرسد پسازجنگ درموقعیت بس عالیتری قرارخواهند داشت تا انقلاب خویش رابه ثمربرسانند.
درشرایط کنونی آن سیاستی یگانه سیاست انقلابی است که باتشدید خطرجنگ امرمقدس انقلاب رابابیگیری هرچه بیشتری دنبال نماید. باین ترتیب خلقهائی کههرچه بیشتربه ماهیت تجاوزکارانه دوابرقدرت وتحدین آنهاپی می برند برهشیاری خود میافزایند وتدارکات جنگی دوابرقدرت وبلوکهای تجاوزکارشان راکه ابائی ندارند تابخاطرمنافع خود دنیارابمقتلگاه جدیدی نیز بکشانند محکومی سازند وعلیه آن بمبارزه برمی خیزند.
علاوه بردوابرقدرت، امپریالیستهای اروپای غربی وژاپن نیزکماکان به غارت وچپاول سرزمینهای دیگرواستثماروحشیانه خلقهای این مناطق ادامه می دهند. باپیدایش دوابرقدرت درخصلت وماهیت امپریالیستهای اروپائی وژاپن کوچکترین تغییری حاصل نشده ومبارزه آنهابرعلیه هژمونی دوابرقدرت دربرخی زمینهها نیزدرچهارچوب رقابت میان امپریالیستهاصورت می گیرد.
خلقهای جهان هرگزنمی توانند باین مبارزه چشم دوزند وازسرنگونی امپریالیسمها زایستند ویادرمبارزه علیه وی تخفیف قائل شوند.
افشای ماهیت امپریالیستهای اروپائی وژاپن ومبارزه علیه آنهایك وظیفه گریزناپذیر وانقلابی است.
درایران رژیم محمدرضاشاه این نوکرحلقه بگوش وسگ وفادارامپریالیسم آمریکا میهن ماراهرچه بیشتربتاراج امپریالیستها وبه ویژه امپریالیستهای یانکی سپرد وهمی سپارد. امپریالیسم آمریکادرکلیه شئون حیات جامعه ماریشه دوانده است. درواقع این دستان ابرقدرت آمریکااست که ازآستین رژیمشاه بدرآمده است.
امپریالیسم آمریکادشمن شماره ۱ خلقهای میهن ماست، وازاین رومبارزه برعلیه رژیم شاه باحارزمبا امپریالیسم آمریکادرهم می آمیزد.
کلیه امپریالیستهای دیگرنیزازقبل وجودرژیم خائن ونوکرصفت شاه ازخوان یغمای میهن مابی نصیب نمانده وهریك درغارت وچپاول سرزمین ماسهمی دارند. تنهاشارلاتانهای تمام عیاروفریبکاران قادرند منکرشوند کهایران مظهراستعمارجمعی است.

کلیه برنامه‌های تبلیغاتی رژیم یکی پس از دیگری نقش برآب شده ووی را در سرکوب مبارزات رشد یابنده اقشار وطبقات خلقی در میهن ما هارتر ساخته‌است . علیرغم آنکه هدف حزب " رستاخیز" که " می‌بایست تمامیت ایران را به عضویت بگیرد" با شکست مفتضحانه ای روبرو شده و این توطئه نیز تحقق نیافته اما فاشیسم پهلوی که " رستاخیز " مظهری از آنست کماکان پابرجاست .

" کمیته مرکزی" این عامل ابرقدرت نوخاسته شوروی نیز درپی آنند تا میهن ما را هرچه بیشتر و بهتر در خدمت تزارهای نوین قرار دهند وازهرطریق کمعلی باشد یوغ انقیاد ملی ابرقدرت شوروی را بایوغ انقیاد ملی امپریالیسم آمریکا که هم اکنون بادست رژیم محمدرضاشاه به دست وپای خلقهای میهن ما سنگینی می‌کند تعویض نمایند . تمام تئوریها وتزهای آنان علیرغم آنکه در شکل وشیوه بیان می‌تواند اشکال مختلفی بگیرد کمگرفته‌است اما در ماهیت سازشگارانه ودرخدمت منافع تزارهای کرملین است. منافع نواستعماری ابرقدرت شوروی زمانی ایجاب میکرد کاین داروسته علنا بمدافع بیشرمانه ازرژیم شاه بپردازد ، به دریوزگی رژیم برود واکنون ایجاب می‌کند که باماسك " انقلابی" خویشتن را درزمره طرفداران سرنگونی رژیم جابزند . با این همه هنوز هم آنجاکه ضروری بداند ازتعریف وتمجید این یا آن حرکت رژیم باشوروی بازنمی ایستد . اصول وپرنسیب درقاموس این داروسته آنقدر بیگانه‌است که آنها می‌توانند برروی مواضع خود مانند قرقره بچرخند وبرای فریب توده ها هرروز خواب تازه‌ای ببینند . اما علیرغم حیله‌گری آنها چهره آنان آنقدر کریه وبرملا شده‌است که هر عنصر ضدرژیمی که حداقل آشنائی را از ماهیت خائنانه و بوقلمون صفت آنان داشته‌باشد وحقیقتا در اندیشه آزادی واستقلال ایران باشد دست رد بسینه آنان خواهد زد و کلامکیس" جبهه ضد دیکتاتوری" آنان را برداشته و که تاس این منافقین را به همگان نشان خواهد داد .

آزادی واستقلال میهن ما نه باچشم داشت وتکیه براین یا آن ابرقدرت وعوامل وابسته‌شان ونه باچشم داشت وتکیه برسایه امپریالیستها بلکه تنها در پرتو تکیه بنیروی توده‌های میلیونی خلق وباپیروی ازسیاستی انقلابی مبنی برسرنگونی قهری حاکمیت طبقات ارتجاعی بنمایندگی رژیم شاه وبیرون راندن امپریالیستها امکان پذیر خواهد شد . هرگونه سیاست دیگری تحت هرتوجیه تئوریك که درپیش گرفته شود به شکست می انجامد

کنفدراسیون جهانی نیز به الهام ازسنن ارزنده ودستآوردهای مبارزاتی خلق ما وباپیروی ازیك مشی مبارزه جویانه نقش بسیار مثبتی درحلقه مبارزات ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی خلقهای ما ایفاکرده وعلیرغم انشعاب وظایف مبارزاتی خویش را بخوبی بپیش می‌برد . اما اخیرا مدتی است که نقطه‌نظرها تزها وتئوریهائی بدرون سازمان مارخنه کرده که نه تنها با روند تکاملی مبارزات خلق ما کوچکترین ترابتی ندارد بلکه درست درجهت عکس آن بضرر آن وبسود دشمن است. این نظرات که مدتها قبل از کنگره ۲۴ سازمان آمریکا ابتدا بصورت نجوا پچ پچ وصحبتهای درگوشی درمحاورات دانشجویان وبصورت جنگ وگریز در بحثها وصحبتهای خصوصی وفردی درتحلیل از این یا آن مسئله درسطح جهانی و..... عنوان میشد بسرعت ازیك جریان پراکنده واظهارنظرهای شخصی خارج گردیده وشکل یك جریان عمومی سرتاسری وسیستماتیزه شده‌ای رابخود گرفت . تمامی این اظهارنظرها تزها وتئوریها حاکی ازوجود مشی مشخصی است که گرچه آورندگان آن اکثرا جرأت وجربزه دفاع علنی از آنرا ندارند وحتی بزدلانه به نفی گفته‌های یکدیگر نیز دست می‌زنند اما درپی آنند تا این مشی وشکسته را در بازار کساد فعالیتشان " کالائی مرغوب" جلوه دهند کمگویا محصول " تحلیل درست ازشرایط " است.

این مشی برچه ارکانی استوار است وهسته مرکزی آن چیست ؟

نقطه نظرهائی که قبل ازکنگره ۲۴ ارائه میشد عبارت بودند از: " هرقدر می‌که شوروی برمی‌دارد آمریکا یك قدم به عقب میرود" (ازمقاله شوروی سازمان شمال) . " دتانت وسیاست زونن فلدباین خاطراست که آمریکا نمی‌تواند جلوی شوروی بایستد وچون ضعیف تراست باید گذشت ومصالحه کند . ." !! (کنفرانس منطقه غرب) . (آیا بهتر ازاین می‌شود به توجیه " دتانت " پرداخت ؟ اینان برای آنکه ثابت کنند آمریکا ضعیف است ابائی ندارند اگر منطقشان با منطق طرفداران دتانت هم یکی شود...) اینست " تحلیل درست " این عده ازشرایط جهانی برمورد رژیم شاه ومناسبات وی با امپریالیستها: " ازآنجاکه رضاشاه به طرف آلمان رفت! ازکجا معلوم پسرش بطرف شوروی نرود ؟ "! (از درتماج احدهای دانشجوئی) . "آمریکا وشوروی نظیر دو قطب مغناطیس اند ورژیم شاه قطعه آهنی بین آنها، زمانی که حوزه مغناطیسی دومی براولی غلبه کند رژیم شاه خواه ناخواه !!! ازیك قطب به قطب دیگر کشیده میشود" (سمینار نیویورك) ونشریه اکلاهماسیتی نیز این اراجیف راسند یت میدهد وسیاه

برروی سفید ازافتادن رژیم از دامن امپریالیسم آمریکا به دامن امپریالیسم شوروی سخن میگوید . ونشریه خبری‌هامبورگ نیزهمین تزراد رمورد ملك حسین جلاد پیساده می‌کند وازطریق قرینه‌سازی به " اثبات " حکم غلط خود می‌رود ودرکنگره نیزرك ویوست کنده عنوان میشود که: " شوروی خطرجنگ راتشدید کرده است وارتجاع ایران سردرگم است." !!!. . . . .
تحلیل همه جانبه ازیکایك این نظرات وظیفه رساله‌ای است که بزودی چاپ وپخش میگردد . آنچه دراین‌جمع بنـــدی حائزاهمیت است توجه به نکات زیرین است :
مدافعین تزتعویض ارباب باتکیه براظهاراتبرشمرده بالاخودسرانه درترکیب وقطب بندی نیروهادرمقیاس ایران وجهـــان دست برده تشدید وابستگی روزافزون رژیم شاه به امپریالیسم غرب بویژه امپریالیسم آمریکارانفی‌کرده ونتیجه ناگزیرمترتب بر چنین مشی آنستکه لبه تیز مبارزات‌خلق ماوجهت عمده مبارزه بعوض آنکه بجانب رژیم شاه وامپریالیسم آمریکانشانـــه گرفته شود بسمت شوروی برگردانده شده ومبارزه برعلیه امپریالیسم آمریکاکم کم دربرده گرفته شود . بیهوده نیســت که آنان ازهم اکنون از" وحدت نوین خلق " دم می‌زنند" دراروپاوسایرنقاط جهان دربدربدنبال متحدین نوینی میگردند .
همکاری آنان بافاشیستهای سوشـــدی‌مظهری‌ازاین تلاش است .
آنان باتبلیغ تزتعویض ارباب بعوض تکیه برهمسرنوشتی شاه باامپریالیسم درعمل به تبلیغ ناهمسرنوشتی شاه باامپریالیسم پرداخته وادامه این تبلیغات نمیتواندبه توجیه " استقلال " رژیم شاه بیانجامد .
این مشی نوین وتبلیغات ناشی‌ازآن انحراف مبارزات خلق ما،شکست جنبش،ونتیجتا نطفه های خیانت بخلقهای‌ایـــران رادربرداردوسراشیب سازش بارژیم شاه کشیده خواهدشد .
وظیفه کلیه عناصرآگاه،همه شیفتگان راه آزادی واستقلال ایران است که برای افشاوطرداین مشی ودرهم شکستن برنامه ناشی‌ازآن قدبرافراشته وبادرهم نوردیدن این اندیشه سازشکارانه که هسته تلاقی‌آن بامشی دارودسته ضدخلقی‌وضـــد انقلابی " کمیته مرکزی " چیزی جزسازش طبقاتی نیست بمبارزه ازشرف مبارزاتی خلق وانقلاب بپاخیزنـــــد .

۱۰ نوامبـــر ۷٦

سند شماره ۱

فصل دوم مندرج در بخش:

(دخالت‌های آشکار ایدئولوژیک در زندگی کنفدراسیون جهانی).

"اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا

در باره

کنفرانس سازمان شمال

کنفرانس سازمان شمال پیرامون مسائل کنفدراسیون بر طبق تصمیم مورخ ۱۵ اکتبر هئیت دبیران سازمان شمال با دبیر انتشارات سازمان آمریکا و تصمیم مجدد ۱۹ اکتبر دبیران شمال در ۷ نوامبر ۷۶ در شهربرکلی برگزار گردید. انشعاب‌گران جدید که از دفاع از نظرات خود و ارائه جمع‌بندی طفره می‌رفتند، علیرغم تصمیم مشترک هئیت دبیران از شرکت در این کنفرانس خودداری کردند وبه این ترتیب به انشعاب تشکیلاتی از سازمان ما دست زدند.

کنفرانس با موفقیت کامل در راس ساعت مقرر برگزار شد و بکار خویش خاتمه داد. بحث‌ها در آتمسفری سالم، رفیقانه و با توافق کامل برروی مسائل مطروحه صورت پذیرفت. جمع بندی زیر حاصل کار کنفرانس میباشد:

جهان کنونی دستخوش تغییر و تحولات عظیمی است. فاکتورهای جنگ و انقلاب هر دو در حال افزایش‌اند و گرایش عمده انقلاب کماکان واقعیت عینی موجود در جهان کنونی است.

امپریالیسم آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی در عرصه مناسبات بین المللی ظاهر شد، به سرعت یورش همه‌جانبه ای را علیه خلق‌های جهان به منظور کسب مناطق نفوذ و غارت و چپاول منابع و ثروت‌های طبیعی و نیروی انسانی سرزمین‌های دیگر آغاز کرد. کودتای ۲۸ مرداد در ایران، کودتای شیلی، کمک‌های همه جانبه به صیهونیست‌های اسرائیلی، جنگ تجاوزکارانه علیه خلق کره و خلق‌های هندوچین به ویژه ویتنام، سرکوب خلق‌های آفریقا از طریق پشتیبانی دولت‌های نژادپرست آفریقا، پشتیبانی کامل از سگ‌های زنجیری خود نظیر رژیم شاه و ملک حسین، تحریکات اخیر وی علیه کره شمالی، تشدید مجدد ارسال اسلحه و مهمات به دولت دست نشانده تایوان به منظور تحریکات علیه جمهوری توده‌ای چین و سایر خلق‌های منطقه، کشتار اخیر تایلند، فلسطین، لبنان، همه و همه تنها نمونه‌هائی از اقدامات جنایت‌کارانه این ابر قدرت کهنه کار و کینه‌جوست.

گرچه امروز امپریالیسم آمریکا بر اثر ضرباتی که بر اثر مبارزات خلق‌ها و بویژه خلق هندوچین و تناقضات درونی سیستم امپریالیستی بر پیکرش وارد آمده و نیز بدلیل آنکه ماسک "دمکراسی و آزادی" کاملا از چهره اش به در آمده از موقعیت ممتاز سابق خویش برخوردار نیست، اما حتی برای یک لحظه نیز نباید فراموش کرد که وی به مثابه یک ابر قدرت امپریالیستی با تمام خصوصیاتی که از این واژه مستفاد می‌شود کماکان به جای خود پا برجاست. امپریالیسم آمریکا تنها کشور امپریالیستی غرب است که بمثابه یک ابر قدرت در راس امپریالیسم غرب و ژاپن قرار دارد، هنوزهم بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی در بسیاری از نقاط جهان است و تنها کشوری است که قادر است در اقصی نقاط جهان با رقیب تازه نفس خویش یعنی ابر قدرت شوروی به مقابله برخیزد.

اینکه کشورهای اروپای غربی نمی‌خواهند سیاست تحکم و برتری طلبی امپریالیسم آمریکا را در هر زمینه ای به گردن بگیرند و در برخی موارد نیز در مقابل وی می‌ایستند، به هیچوجه نشانه آن نیست که ابر قدرت آمریکا نقش سرکردگی خود را در جهان غرب از دست داده و تا حد یک شیر پیر فرسوده تنزل کرده است. بر عکس واقعیات نشان می‌دهد که متحدین اروپائی امپریالیسم آمریکا روز به روز به لزوم ماندن در کنار ابر قدرت آمریکا اعتراف می‌کنند بدون آنکه از رقابت با وی دست بردارند. ناتو نمونه بارزی از این اتحاد است که به سرعت خود را برای جنگ‌های تجاوزکارانه آتی آماده می‌سازد.

رژیم های دست نشانده و وابسته به امپریالیسم آمریکا نیز از "استقلال" دم می‌زنند. داد و فریادهای "استقلال طلبانه " آنان که ناشی از مقتضیات زمان است عوام فریبی بی‌شرمانه ای بیش نیست. آنان خود را در زمره کشورهائی که خواهان استقلال‌اند جا می‌زنند تا بر وابستگی خویش سرپوش گذارند و باین ترتیب خلق‌ها را بهتر بفریبند. رژیم دست نشانده شاه نمونه خوبی بر این مدعی است.

کم‌بهائی به ابر قدرت آمریکا به هر بهانه ای که صورت بگیرد می‌تواند این امپریالیسم خون‌آشام و دیوسیرت را که یکی از بزرگ‌ترین سدهای راه ترقی، تکامل و پیشرفت بشریت است از زیر ضربات کوبنده خلق‌های جهان رهائی بخشیده و بسود وی تمام شود. امری که بدون شک مورد تائید خود امپریالیست‌های آمریکائی و متحدین و نوکران وی قرار خواهد گرفت.

کشور شوروی نیز که روزگاری به حق پایگاه انقلاب جهانی و میهن کلیه کارگران و زحمتکشان سراسر جهان بود با غصب قدرت توسط دارودسته مرتد خروشچف به سرعت به راه تغییر ماهیت کامل گام گذارد و هم اکنون پس از تغییر و تحولاتی که به سرانجام رسیده به ابر قدرتی با ماهیتی امپریالیستی و متهاجم بدل گشته است.

اشغال نظامی چکسلواکی،پشتیبانی از دارودسته لون نول، تجزیه پاکستان، استقرار سرباز در مرزهای جمهوری توده‌ای چین، تحریکات مستمر علیه چین و آلبانی، مداخله نظامی در آنگولا، عقد قراردادهای استعماری و چپاول‌گرانه با کشورهای جهان و از جمله ایران، پشتیبانی از صیهونیست‌های اسرائیل، خیانت به جنبش‌های آزادیبخش از جمله فلسطین، همه و همه نمونه هائی از اقدامات این ابر قدرت تازه بدوران رسیده است.

کم بهائی به ابر قدرت شوروی نیز به هر بهانه‌ای که صورت بگیرد می‌تواند این امپریالیسم خون آشام و دیو سیرت و"خوش‌سیما" را از تیررس انقلابیون و خلق‌های شیفته آزادی و استقلال مصون داشته و حاصل سالیان دراز مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم را بجای آنکه از آن خلق گرداند نصیب وی سازد و اسارت نوین جای اسارت کهن را بگیرد.

هم اکنون دو ابر قدرت آمریکا و شوروی بزرگ‌ترین استثمارگران و ستمگران جهان کنونی اند. کانون شرارت و جنگ افروزیند، مرکز ضد انقلاب و ارتجاع بین المللی اند، کوشش مشترک آنها بر علیه خلق‌ها در سرکوب انقلاب و کانون‌های انقلابی است. اما جنبه غالب را در مناسبات آنها رقابت تشکیل میدهد و این رقابت است که دنیا را به سوی جنگ جهانی جدیدی می‌کشاند. جنگی که دیر یا زود بین آنها در بگیرد، از آنجا که برای تقسیم کره ارض، کسب غنائم و مستعمرات و کسب هژمونی جهانی است. جنگی است در خصلت و ماهیت امپریالیستی. به این ترتیب دوابر قدرت در حال تدارک جنگند و بهمین خاطر از وحشیانه‌ترین بلوک‌های تجاوزگر ناتو و ورشو که ستون های سلطه امپریالیستی شان در اروپا و اسلحه تجاوز و جنگ دردست هریک است حفاظت و پشتیبانی می‌کنند. در این مرحله وظیفه خلق‌ها و انقلابیون جهان نیز کاملا روشن است: برانگیختن انقلاب از طریق سرنگونی قهری طبقات ارتجاعی حاکم در کشور خودی و بیرون راندن امپریالیست‌ها و نه اتحاد با ارتجاع و "امپریالیسم کوچک‌تر" علیه دوابر قدرت.

برای آنکه عبارت معروف "یا انقلاب از جنگ جلوگیری می‌کند و یا جنگ به انقلاب منجر میشود" تحقق یابد باید برای انقلاب تدارک دید. تنها خلق‌هائی که قبل از جنگ مبارزه بر علیه جنگ و برای تحقق انقلاب را برانگیزند حتی اگر با وقوع جنگ انقلاب دفع الوقت به پیروزی نرسد پس از جنگ در موقعیت بس عالی‌تری قرار خواهند داشت تا انقلاب خویش را به ثمر برسانند.

در شرایط کنونی آن سیاستی یگانه سیاست انقلابی است که با تشدید خطر جنگ امر مقدس انقلاب را با پیگیری هر چه بیش‌تری دنبال نماید. باین ترتیب خلق‌هائی که هرچه بیش‌تر به ماهیت تجاوزکارانه دو ابر قدرت و متحدین آنها پی می‌برند بر هشیاری خود می‌افزایند و تدارکات جنگی دوابر قدرت و بلوک‌های تجاوزکارشان را که ابائی ندارند تا به خاطر منافع خود دنیا را به قتل گاه جدیدی نیز بکشانند محکوم می‌سازند و علیه آن به مبارزه برمی‌خیزند.

علاوه بر دو ابرقدرت، امپریالیست‌های غربی و ژاپن نیز کماکان به غارت و چپاول سرزمین‌های دیگر و استثمار وحشیانه خلق‌های این مناطق ادامه می‌دهند. با پیدایش دوابر قدرت در خصلت و ماهیت امپریالیست‌های اروپائی و ژاپن کوچک‌ترین تغییری حاصل نشده و مبارزه آنها بر علیه هژمونی دوابرقدرت در برخی زمین‌ها نیز در چهارچوب رقابت میان امپریالیست‌ها صورت می‌گیرد.

خلق‌های جهان هرگزنمی‌توانند باین مبارزه چشم بدوزند و از سرنگونی امپریالیست‌ها باز ایستند و یا در مبارزه علیه وی تخفیف قائل شوند. افشای ماهیت امپریالیست‌های اروپائی و ژاپن و مبارزه علیه آنها یک وظیفه گریزناپذیر و انقلابی است.

در ایران رژیم محمد رضاشاه این نوکر حلقه‌بگوش و سگ وفادار امپریالیسم آمریکا میهن ما را هرچه بیش‌تر بتاراج امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیست‌های یانکی سپرده و می‌سپارد. امپریالیسم آمریکا در کلیه شئون حیات جامعه ما ریشه دوانده است. در واقع این دستان ابر قدرت آمریکا است که از آستین رژیم شاه به درآمده است.

امپریالیسم آمریکا دشمن شماره ۱ خلق‌های میهن ماست، و از این رو مبارزه بر علیه شاه با مبارزه با امپریالیسم آمریکا درهم می‌آمیزد. کلیه امپریالیست‌های دیگر نیز از قبل وجود رژیم خائن و نوکر صفت شاه از خوان یغمای میهن ما بی‌نصیب نمانده و هریک در غارت و چپاول سرزمین ما سهمی دارند. تنها شارلاتان‌های تمام عیار و فریب‌کاران قادرند منکر شوند که ایران مظهر استعمار جمعی است. کلیه برنامه‌های تبلیغاتی رژیم یکی پس از دیگری نقش بر آب شده و وی را درسرکوب مبارزات رشدیابنده اقشار و طبقات خلقی در میهن ما هارتر ساخته است. علیرغم آنکه هدف

حزب "رستاخیز" که "می بایست تمام ملت ایران را به عضویت بگیرد" با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده و این توطئه نیز تحقق نیافته اما فاشیسم پهلوی که "رستاخیز" مظهری از آنست کماکان پابرجاست.

"کمیته مرکزی" این عاملین ابرقدرت نوخاسته شوروی نیز در پی آنند تا میهن ماراهرچه بیش‌تر و بهتر در خدمت تزارهای نوین قرار دهند و از هر طریق که عملی باشد یوغ انقیاد ملی ابر قدرت شوروی را با یوغ انقیاد ملی امپریالیسم آمریکا که هم اکنون با دست رژیم محمد رضاشاه به دست وپای خلق‌های میهن ما سنگینی می‌کند تعویض نمایند. تمام تئوری‌ها و تزهای آنان علیرغم آنکه در شکل و شیوه بیان می‌تواند اشکال مختلفی بگیرد که گرفته است اما درماهیت سازشکارانه و درخدمت منافع تزارهای کرملین است. منافع نواستعماری ابر قدرت شوروی زمانی ایجاب می‌کرد که این دارودسته علنا به دفاع بیشرمانه از رژیم شاه بپردازد، به دریوزگی رژیم برود و اکنون ایجاب می‌کند که با ماسک "انقلابی" خویشتن را در زمره طرفداران سرنگونی رژیم جابزند. با این همه هنوز هم آنجا که ضروری بداند از تعریف و تمجید این یا آن حرکت رژیم با شوروی باز نمی‌ایستد. اصول و پرنسیب در قاموس این دارودسته آنقدر بیگانه است که آنها می‌توانند برروی مواضع خود مانند فرفره بچرخند و برای فریب توده‌ها هر روز خواب تازه‌ای ببینند. اما علیرغم حیله گری آنها چهره آنان آنقدر کریه و برملا شده است که هر عنصر ضد رژیمی که حداقل آشنائی را از ماهیت خائنانه و بوقلمون‌صفت آنان داشته باشد و حقیقتا در اندیشه آزادی و استقلال ایران باشد دست رد به سینه آنان خواهد زد و کلاه گیس "جبهه ضد دیکتاتوری" آنان را برداشته و کله تاس این منافقین را به همگان نشان خواهد داد.

آزادی و استقلال میهن ما نه با چشم داشت و تکیه براین یا آن ابر قدرت و عوامل وابسته‌شان و نه با چشم‌داشت و تکیه بر سایرامپریالیست‌ها، بلکه تنها در پرتو تکیه به نیروی توده های میلیونی خلق و با پیروی از سیاستی انقلابی مبنی بر سرنگونی قهری حاکمیت طبقات ارتجاعی به نمایندگی رژیم شاه و بیرون راندن امپریالیست‌ها امکان پذیر خواهد شد. هرگونه سیاست دیگری تحت هر توجیه تئوریک که در پیش گرفته شود به شکست می انجامد.

کنفدراسیون جهانی نیز به الهام از سنن ارزنده و دستآوردهای مبارزاتی خلق ما و با پیروی از یک مشی مبارزه‌جویانه نقش بسیار مثبتی در حلقه مبارزات ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی خلق‌های ما ایفا کرده و علیرغم انشعاب وظائف مبارزاتی خویش را به خوبی به پیش میبرد. اما اخیرا مدتی است که نقطه نظرها تزها و تئوری‌هائی بدرون سازمان ما رخنه کرده که نه تنها با روند تکاملی مبارزات خلق ما کوچک‌ترین قرابتی ندارد، بلکه درست در جهت عکس آن بضرر آن و بسود دشمن است. این نظرات که مدت‌ها قبل از کنگره ۲۴ سازمان آمریکا ابتدا بصورت نجوا پچ پچ و صحبت‌های درگوشی در محاورات دانشجویان و بصورت جنگ و گریز در بحث‌ها و صحبت‌های خصوصی و فردی در تحلیل از این یا آن مسئله در سطح جهانی و.....عنوان می‌شد به سرعت از یک جریان پراکنده و اظهار نظرهای شخصی خارج گردیده و شکل یک جریان عمومی سرتاسری و سیستماتیزه‌شده‌ای را بخود گرفت. تمامی این اظهار نظرها، تزها و تئوری‌ها حاکی از وجود مشی مشخصی است که گرچه آورندگان آن اکثرا جرات و جربزه دفاع علنی از آنرا ندارند و حتی بزدلانه به نفی گفته‌های یکدیگر دست میزنند، اما در پی آنند تا این مشی ورشکسته را دربازار کساد فعالیتشان "کالائی مرغوب" جلوه دهند که گویا محصول "تحلیل درست از شرایط" است.

این مشی برچه ارکانی استوار است و هسته مرکزی آن چیست؟

نقطه نظرهائی که قبل از کنگره ۲۴ ارائه می‌شد عبارت بودند از: "هر قدمی که شوروی بر می‌دارد آمریکا یک قدم به عقب میرود" (از مقاله شوروی سازمان شمال). "دتانت و سیاست زونن فلد به این خاطر است که آمریکا نمی‌تواند جلوی شوروی بایستد و چون ضعیف‌تر است باید گذشت و مصالحه کند..."!! (کنفرانس منطقه غرب). (آیا بهتر از این میشود به توجیه "دتانت" پرداخت؟ اینان برای آنکه ثابت کنند آمریکا ضعیف است ابائی ندارند اگر منطقشان با منطق طرفداران دتانت هم یکی شود...) این هست "تحلیل درست" این عده از شرایط جهانی در مورد رژیم شاه و مناسبات وی با امپریالیست‌ها: "از آنجا که رضا شاه به طرف آلمان رفت! از کجا معلوم پسرش بطرف شوروی نرود؟"!! (در تمام واحدهای دانشجوئی). و"آمریکا و شوروی نظیر دو قطب مغناطیسی اند و رژیم شاه قطعه آهنی بین آنها، زمانی که حوزه مغناطیسی دومی بر اولی غلبه کند رژیم شاه خواه ناخواه!!! از یک قطب به قطب دیگر کشیده میشود" (سمینار نیویورک) و نشریه اکلاهماسیتی نیز این اراجیف را سندیت می‌دهد و سیاه بر روی سفید از افتادن رژیم از دامن امپریالیسم آمریکا به دامن امپریالیسم شوروی سخن می‌گوید. و نشریه خبری هامبورگ نیز همین تز را در مورد ملک حسین پیاده می‌کند و از طریق قرینه سازی به "اثبات" حکم غلط خود می‌رود و در کنگره نیز رک و پوست کنده عنوان میشود که: "شوروی خطر جنگ را تشدید کرده است و ارتجاع ایران سر درگم است"!!!....تحلیل همه جانبه از یکایک این نظرات وظیفه رساله‌ای است که بزودی چاپ و پخش می‌گردد. آنچه در این جمع‌بندی حائز اهمیت است توجه به نکات زیرین است.

مدافعین تز تعویض ارباب با تکیه بر اظهارات بر شمرده بالا خودسرانه در ترکیب و قطب بندی نیروها در مقیاس ایران و جهان دست برده تشدید وابستگی روز افزون رژیم شاه به امپریالیسم غرب بویژه امپریالیسم آمریکا را نفی کرده و نتیجه ناگزیر مترتب بر چنین مشی آنست که لبه تیز مبارزات خلق ما و جهت عمده مبارزه به عوض آنکه به جانب رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا نشانه گرفته شود به سمت شوروی برگردانده شده و

مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا کم کم در پرده گرفته شود. بیهوده نیست که آنان از هم اکنون از "وحدت نوین خلق" دم می‌زنند و در اروپا و سایر نقاط جهان دربدر به دنبال متحدین نوینی می‌گردند. همکاری آنان با فاشیست‌های سوئدی مظهری از این تلاش است.

آنان با تبلیغ تعویض ارباب به عوض تکیه بر هم‌سرنوشتی شاه با امپریالیسم در عمل به تبلیغ ناهم‌سرنوشتی شاه با امپریالیسم پرداخته و ادامه این تبلیغات نمی‌تواند به توجیه "استقلال " رژیم شاه نیانجامد.

این مشی نوین و تبلیغات ناشی از آن انحراف مبارزات خلق ما، شکست جنبش، و نتیجتا نطفه‌های خیانت به خلق‌های ایران را در بردارد و به سراشیب سازش با رژیم شاه کشیده خواهد شد.

وظیفه کلیه عناصرآگاه، همه شیفتگان راه آزادی و استقلال ایران است که برای افشا و طرد این مشی و درهم شکستن برنامه ناشی از آن قد برافراشته و با درهم نوردیدن این اندیشه سازش‌کارانه که هسته تلاقی آن با مشی دارودسته ضد خلقی و ضد انقلابی "کمیته مرکزی" چیزی جز سازش طبقاتی نیست به پاسداری از شرف مبارزاتی خلق و انقلاب به پا خیزند.

۱۰ نوامبر ۷۶"

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (مبارزه صنفی یکی از وظایف تشکل دانشجوئی است

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون



کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

گزارش

دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون

بخش دوم:

- برخوردی به مسائل و وظائف اساسی جنبش دانشجوئی ایران.
- پاره‌ای از مسائل مهم کنفدراسیون جهانی در سال گذشته.

کالیفرنیا فوریه ۱۹۷۰

یک توضیح مهم !

چاپ این گزارش بعلت اشکالات تکنیکی متاسفانه به تاخیر افتاد ولی در این فاصله واحدهای کنفدراسیون بر پایه گزارش نمایندگان شرکت کننده در کنگره دهم به مطالب آن برخورد کردند . عدم انتشار این گزارش همچنین موجب گردید که محدودی از این امر سو استفاده کرده ، مطالب آنرا تحریف و بطور نادرستی مطرح سازند . با اینکه خود انتشار گزارش ، این سوء جویان را بخوبی افشا خواهد کرد ، معهذا لازم میدانیم در رابطه با این شیوه مبارزه !! نکات زیر را توضیح دهیم :

۱ــ نظر نویسنده گزارش در مورد وحدت در درون کنفدراسیون و مضمون این وحدت تنها آن چیزی است که به روشنی و صراحت در این گزارش ــ در پیام به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و در سایر اسنادی که نویسنده در تنظیم آنها شرکت داشته آمده است . بنا براین " تفسیرهای " خود سرانه و نسبتهائی که خارج از مطالب این مدارک انجام میگیرد سندیت نداشته و در واقع تحریف نظرات نویسنده است . از جمله این موارد نسبت دادن تز خود ساخته باصطلاح " وحدت جبهه واحدی " و یا " وحدت سازمانهای سیاسی در کنفدراسیون " به نویسنده گزارش است که اساسا بی پایه بوده و بطور آشکار مغایر با نظری است که در این گزارش و در پیام به کنگره فدراسیون آلمان آمده است .

۲ــ در مورد کار در جمعیت ایران و مساله پیوند .

عده ای ضمن اعتراض به اینکه " کنگره نهم را باید بخاطر طرح مساله کار در جمعیت ایران نقطه عطفی در زندگی کنفدراسیون دانست " با وحشت و سراسیمگی عجیبی حتی قبل از چاپ این گزارش به جنجال علیه آن و مسائلی که در زمینه کار در جمعیت ایران مطرح ساخته ، تحریف آن ، " تفسیرهای " خود سرانه و حتی دروغپردازی در باره مطالب آورده شده دست زده اند . در حالی که مساله پیوند در این گزارش چیزی بیش از ادامه کوشش برای روشن و دقیق کردن طرح اولیه و تا حدی هم نادرست و غیر مشخص " طرح کار در جمعیت ایران " ارائه شده به کنگره نهم نیست . کوشش ما در طرح مساله پیوند از این اعتقاد ناشی میشود که جنبش دانشجوئی ایران و کنفدراسیون جهانی باید امروز هم در تئوری و هم در عمل به این وظیفه اساسی خود بطرز جدی برخورد کند . ما بدلیل رسیدن به این ضرورت و بر اساس این اعتقاد در این راه گام برداشتیم و روشن است که نه تنها طرح اولیه بلکه آنچه نیز در این گزارش آمده نمیتواند کامل ، بی عیب و خالی از ضعف و نادرستی باشد ولی ما در عین حال اعتقاد داریم که توده دانشجو قادر خواهد بود از طریق بحث و بررسی و در جریان پراتیک ، این کمبودها را برطرف ساخته و به طرحی نهائی و دقیق برسد .

بنا براین آنهائی که اینچنین جنجال بپا کرده اند ، اگر هم درگذشته گامی برنداشته اند بهتر است حداقل اکنون بجای بکار انداختن کوشش خود در تحریف و دروغپردازی ، این انرژی را در جهت تنظیم طرحهای درست و دقیق صرف کنند و یقین داشته باشند که توده دانشجو در محیط سالم ارزیابی طرحها و نظرات ، قادر به تشخیص درست از نادرست خواهد بود .

منتها آنچه صمیمیت این افراد را مورد تردید قرار میدهد اینست که آنهائیکه بلافاصله بدنبال این گزارش اینهمه هیاهو براه انداخته اند در تمام یکسال گذشته کوچکترین برخوردی به " طرح کار در جمعیت ایران " که به کنگره ارائه دادیم نکردند ، در حالی که این طرح قاعدتا از نقطه نظر آنها باید بمراتب نادرست تر از نظری باشد که در گزارش به کنگره دهم آمده است .

۳ــ در مورد کردستان ــ این افراد که قبل از کنگره دهم و در کنار کنگره همواره در اینجا و آنجا از کم کاری کنفدراسیون در مورد کردستان صحبت میکردند ، در خود کنگره کوچکترین اشاره ای به این کم کاری ننمودند در حالیکه پر از کنگره مجددا این ادعا را

ساز میکنند . معلوم نیست آنهائی که به این کم کاری اعتقاد داشتند و حتی پس از کنگره نیز از این کم کاری گفتگو میکنند چرا در کنگره که مرجع صلاحیتدار رسیدگی به این امر است آنرا مطرح نساختند و ادعاهای خود را بطور آشکار بیان نکردند تا درستی یا نادرستی آن در محور داوری پانصد نفر نماینده و ناظر شرکت‌کننده در کنگره قرار گیرد تا بتوان ضمن افشاو انتقاد این کم کاری بمنظور خود داری از تکرار موارد مشابه در آینده ، از آن آموخت .

اما آنها که این سبک کار و این شیوه مبارزه ! !راشناخته اند بخوبی میدانند که هیچیک از این اقدامات تصادفی نیست و این سبک کار در واقع انعکاسی است از یک بینش سیاسی که در عین حال میزان صمیمیت در مبارزه را نشان میدهد .

ولی این سبک در سازمانی نظیر کنفدراسیون که خواست مبارزه و صداقت در کار در آن غالب است نمیتواند میدان عمل داشته باشد وتوده دانشجو نه تنها اجازه رشد و گسترش دامنه آنرا نخواهد داد بلکه آنرا همچنان که در گذشته نیز نشان داده محکوم و طرد میکند .

دبیر سابق تشکیلات

-۱-

جنبش ملی و جنبش دانشجوئی در درون کشور

ویژگی دوران ما قطبی شدن نیرو است و این قطبی شدن از یکسو بدلیل بن بست توسعه طلبی امپریالیسم و هجوم سرمایه آن به کشورهای توسعه نیافته و پیدایش استثمارگران جدید در عرصه جهانی و از سوی دیگر بخاطر رشد آگاهی و تشدید مبارزه خلقها و کشورهای متروپل هر روز بیشتر میشود. این قطبی شدن با گسترش پیکار انقلابی خلقها و مقاومت و تجاوز امپریالیسم برای ادامه دادن دوران احتضار خود پیوسته آشکارتر و مشخص تر میگردد و بدین ترتیب مرز بین دوست و دشمن و جهت گیریهای بسود امپریالیسم یا خلق در جریان مبارزه روزانه توده ها و مردم در عرصه های گوناگون دقیق میشود. این تشدید پروسه قطبی شدن و شناخت دقیقتر از دوستان و دشمنان که بویژه در کشورهای مناطق توفانی بدلیل استثمار شدید تر و قهر آشکار تر امپریالیسم و ارتجاع روشنتر بچشم میخورد در تعیین استراتژی و تاکتیک در پیکار جهانی علیه امپریالیسم تاثیر فراوان میگذارد.

در کشور ما ایران امپریالیسم جهانی بسرکردگی ایالات متحده امریکا و ارتجاع داخلی بسرکردگی شاه بعنوان دشمن زحمتکشان شهر و روستا و بسیاری دیگر از قشرهای شهر نشین جامعه ایران سلطه خود را بطور عمده از طریق سیستم اختناق پلیسی و زور و فشار اعمال میکنند. بنابراین وظیفه اول خلق ما ایجاد ابزارهای لازم برای مقابله و ساقط نمودن شیوه های مناسب مبارزه با این قهر ضد انقلابی است. امپریالیسم و ارتجاع در ایران با دیکتاتوری فاشیستی، با تکیه بر ارتش، سازمان اطلاعات، دستگاههای پلیسی و سایر وسائل سلطه ایکه در اختیار دارد مانع است در راه گسترش مبارزه مردم و در راه هژمونی کشور ما. بنابراین مهمترین وظیفه نیروها و مبارزین میهن برای برداشتن این مانع ایجاد سازمانها و مقابله کننده با دشمن و سازمانهای اوست. نیروی خلق در درون خلق نهفته است. بسیج و سازماندهی این نیروی عظیم که اکثریت قاطع مردم میهن ما یعنی کارگران ـ دهقانان کارمندان و سایر قشرهای متوسط و پائین شهری، پیشه وران، روحانیون مبارز، روشنفکران مترقی و از جمله دانشجویان را شامل میشود وظیفه اساسی جنبش در این مرحله است.

تاریخ میهن ما سرشار از داوریها و فردوسی و گوئی است ولی این مبارزه و دلاوری بدلایل گوناگون و بطور عمده بدلیل نبودن سازمان بسیج کننده خلق و نشناختن قانونمندیهای گوناگون جامعه ایران نتوانسته بسلطه امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع در میهن ما پایان بخشد. امروز خلق ما پس از شکست ۲۸ مرداد و دوران سکوت بعد از آن در حال ادامه نبردهای خونین است. فشار فاشیستی رژیم علیه مبارزان کردستان و آذربایجان، حبس و شکنجه و اعدام دانشجویان مبارز دانشگاهها و ایران، ترور فاشیستی علیه روحانیون ضد امپریالیست ایران، فشار به روشنفکران مترقی، ایجاد و توسعه سندیکاها و دولتی در کارخانه ها، کارگاهها و دانشگاهها، "انقلاب آموزشی" و دیگر تصفیات رژیم همه و همه نشان ناکامی "رژیم" ما و امپریالیستی و ارتجاع در ایران، نشان ترس او از خلق و نشان ضعف اوست. این مقاومت و پیکار خلق از یکسو نماینده بارز وجود شرایط عینی و از سوی دیگر نشان آمادگی خلق برای سازمان پذیری و رودروئی با رژیم است که سازماندهی این نیروها و مقام پراکنده از وظایف مبرم امروز جنبش است.

در چنین شرایطی دانشجویان و محصلین ایران بعنوان نیروی باتوانی که بالقوه در برابر امپریالیسم و ارتجاع قرار دارد باید بیش از گذشته از طریق بسیج و سازماندهی به نیروئی بالفعل بدل گردند. این مساله بویژه با توجه به موقعیت دانشجویان و محصلین ایران و با توجه به کوشش رژیم برای ایجاد سازمانهای وزرد و فاشیستی

در دانشگاهها و ایران بیش از پیش اهمیت می یابد . اهمیت دیگر این سازماندهی در نقشی است که روشنفکران انقلابی در کشور و سایر ایران دارند . بنابراین باید با سازماندهی دانشجویان و محصلین ایران و جلب آنان بمبارزه از راههای گوناگون ، محملها و اولیه امکان عملکرد مترقی روشنفکران و زحمتکشان ایران را بوجود آورد . و درمراحل مختلف و در سطوح مختلف با توجه به وضعیت مشخص ، این نیروها را در خدمت جنبش قرار داد .

نگاهی بحرکت جنبش دانشجوئی ایران در چند سال اخیر و بویژه در سال گذشته آگاهی دانشجویان مبارز ایران را به این وظیفه و حرکت آنان را در جهت آن نشان میدهد .

مبارزات درخشان دانشگاههای ایران نشاندهنده این آگاهی دانشجویان و تداوم کوششها و مبارزه جویانه آنهاست . بررسی این مبارزات بویژه نشان میدهد که حرکت مجموعه کوششها مبارزه سیاسی علیه رژیم دست نشانده در ایران است . در بررسی مبارزات دانشجویان داخل کشور در سال گذشته به روشنی مشاهده میکنیم که کلیه خواستها و تقاضائیکه از مسائل مشخص روزمره ، مسائل دانشگاهی و آموزشی آغاز شده به مبارزه ای سیاسی علیه رژیم ایران و سازمان امنیت منتهی گردیده است .

در دانشگاه تهران :

در اسفند ماه ۴۸ دانشجویان دانشکده زبانها و خارجه دانشگاه تهران برای معادل لیسانس شناختن مدرک تحصیلی خود بمدت یکماه و دانشجویان سال اول دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بخاطر وادار کردن مقامات دانشگاهی به تشکیل کلاسها و درس در محل دانشگاه بمدت یکسال و نیم دست باعتصاب زدند . اعتصاب دانشجویان با دسیسه های گوناگون مسئولین دانشگاه و سازمان امنیت برای درهم شکستن آن و در نتیجه مقاومت دانشجویان در برابر این دسیسه ها منتهی شد . اوائل سال گذشته دوره جدید پیام دانشجو در ایران انتشار می یابد . انتشار مجدد " پیام دانشجو " نمودار یست از تداوم و پیگیری در فعالیتها دانشجویان درون کشور و این نشان میدهد که رفقای دانشجوی ما در ایران چگونه علیرغم ترور و اختناق رژیم و با همه محدودیتها و مشکلات موجود به مبارزه خود ادامه میدهند .

در مهرماه ۴۸ مطابق اخباریکه به کنفدراسیون رسیده است ۱۲ نفر از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران دستگیر شدند که از چگونگی آن هنوز اطلاعات دقیق در دست نیست . دانشجویان دانشگاه تهران و سایر دانشکده ها از طریق اعلام همبستگی مبارزه جویانه و شرکت وسیع و پرشکوه در مراسم بزرگداشت دوست مبارز خود عباس نراقی تنفر و کینه خود را نسبت به دشمنان خلق نشان دادند .

در هنرسرای عالی تهران

در آذر ماه ۴۸ دانشجویان هنرسرای عالی تهران دست به اعتصاب زده و در نتیجه هنرسرای عالی بمدت بیست روز تعطیل بود . دانشجویان بجای رفتن به کلاس درس در محوطه دانشکده جمع میشده و در مورد خواستها و مسائل خود به بحث و سخنرانی می پرداختند . اعتصاب دانشجویان برای اعتراض به لایحه ای بود که طبق آن رژیم ایران تصمیم داشت هنرسرای عالی را به دانشکده تربیت دبیر تبدیل کند . این مبارزه که از یک ماه معین روزانه آغاز میگردد به درگیری دانشجویان با پلیس منتهی شده در بخشی از گزارش که در این زمینه از هنرسرای عالی تهران بدستمان رسیده چنین میخوانیم : " پریروز صبح که برای اعتصاب به دانشکده رفته بودیم دیدیم واندارمها محوطه را محاصره کرده و

به اهم اتحاد را از دست نداده و متفرق نشدند . البته در روزهای گذشته هم واندارمها در بیرون دانشکده و متا
لی آن با باتوم و سرنیزه آماده بودند ولی تا پریروز به بچه ها حمله نمیکردند . خلاصه بچه ها همگی باهم شروع
بدویدن کردیم و در ضمن شعارهم میدادیم و سعی میکردیم که متفرق نشویم . سربازها پیاده بدنبالمان میدویدند
و افسرها هم با ماشین میامدند . مردم کوچه و خیابان بیرون ریخته بودند و واندارمها را هو میکردند . دیروز
هم وقتی آمدیم دیدیم در تمام خیابانها، مسیر دانشکده واندارمها گوش تا گوش صف کشیده اند . و اتوبوسها هم
هنوز به همرسرا نوسیده بچه ها را پیاده میکنند . گفتند که به استودیوم فرح برویم . خلاصه اتوبوس شرکت راه
دربست دانشجوها را به استودیوم فرح برد . درآنجا معاون پلیس تهران پشت بلندگو رفت و گفت "آقایون ما تا
بحال با شما کوتاه اومدیم خلاصه یه کاری نکنید که با نیروی نظامی برخورد کنید" بچه ها هوکردند ولی سرو
صدا را زود خواباندند ، چون ما در یک محوطه سر پوشیده محاصره شده بودیم و افسرها و پلیس و پاسبانها سفت
و سخت آماده بودند " .

در نتیجه این اعتصاب ۲۰ روزه سازمان امنیت ۲۵ تا ۳۰ نفر از دانشجویان را دستگیر و زندانی و چهار نفر را
روانه سربازخانه کرد که اینک در سنندج بسر می برند . اموال غارات و اعتصابات دانشجوئی به تهران محدود نمی
شود ، بلکه سایر دانشگاه های ایران را نیز فرا میگیرد .

در دانشگاه شیراز : برای نشان دادن سیر مبارزه دانشجویان شیراز از مسائل مشخص روز مره به مبارزه سیاسی به
تگر یک دو نمونه می پردازیم . روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۴۶/۱۰/۱۴ تحت عنوان "دخترهای بسته سال" را در
طول دانشگاه شیراز برگزار نماید و عیاشات عامه و مقامات دانشگاهی سالنی را که محل دریافت دکترا و فارغ التحصیلان
است برای این منظور در اختیار آن قرار میدهد . ولی دانشجویان علیه این مراسم و این اقدام توهین آمیز شدیدا
اعتراض کرده و با آن به مقابله برمیخیزند . این اعتراض دانشجویان به برخورد شدید میان قوای انتظامی و دانش
جویان مبارز دانشگاه شیراز منتهی میگردد و بدنبال زدوخوردی که میان آنان درگیر میشود مراسم مبتذل روزنامه
اطلاعات تعطیل میگردد . در این جریان چهار نفر از دانشجویان دستگیر و یکی از آنان به سربازخانه فرستاده میشود .
اعلامیه ای را که دانشجویان دانشگاه شیراز در رابطه با انتخاب دختر شایسته چاپ و پخش نموده اند محتوی سیاسی
دانشجویان را علیه رژیم نشان میدهد . در این اعلامیه میخوانیم : "حکومت دست نشانده و استعماری بوسیله جلادان
سازمان امنیت و به راهنمائی دلالان دانشگاهی خود برآنست که با ایجاد وحشت و ارعاب فریادها و مخالفت دانشجویان
و مردم روشنفکر را در سینه ها خفه سازند . عمال استعمار برآنند که دانشگاه باید محیطی پاک و مرکز روشنفکری
باشد بوسیله عناصر کثیف و برنامه های وقیح خود بطور محیطی فاسد و ناسالم بوجود دهند . برآنند که به عناوین
مختلف مانند انتخاب دختر شایسته عناصر فاسد و شناخته شده ای را به گمان خود الگوی تمام عیار افکار و رفتار
دانشجویان سازند و بدینوسیله تمام مظاهر انسانی و اخلاقی را در میان آنان نابود سازند . از اینرو هنگامیکه
با اعتراض شدید دانشجویان آگاه و بیدار مواجه میشوند و برنامه های سیاه خود را با شکست روبرو می بینند و توده
مردم را نیز پشتیبان حق گوئی دانشجویان مشاهده میکنند دست به اخراج و شکنجه دانشجویان زده و گروهی از روشن
فکران و روحانیون بیدار دل را بجرم طرفداری از حق و عدالت در چنگال سازمان امنیت اسیر ساخته و به سیاهچالها
میاندازند تا شاید آنان با این اعمال غیر انسانی دست از حق خواهی بشویند . باین گمان که توده مردم را از
منکر و هنگامی با دانشجویان و مخالفت با برنامه های فرمایشی امپریالیستی و صهیونیستی منصرف سازند و فریاد

ها و مبارزین پیروز شدند و پیکارگر را بوسیله اخراج، زندان، تبعید و محرومیت خاموش کنند و به گمان اینکه میتوانند بوسیله سرنیزه و زندان، روح و فکر آنان را تسخیر نمایند."

در خردادماه ٤٨ نیز در نتیجه مبارزه دانشجویان دانشگاه شیراز یازده نفر دستگیر و زندانی شدند.

در دانشگاه مشهد:

در نوامبر ٦٩ هنگامیکه در سالن دراز دانشکده پزشکی مشهد نمایشنامه "سلطان مار" اجرا میشد دانشجویان دانشگاه مشهد به عنوان اعتراض و بمنظور جلوگیری از اجرای نمایش با ۱۰۰ نفر دژبان و پلیس به زد و خورد پرداختند. در این جریان چند پلیس و دانشجو بسختی مجروح شدند. دانشجویان با استفاده از شاخه های درخت، سیم ها و تلفن را قطع کردند. شیشه ها و پنجره و درها را که بسته بود شکستند و وارد سالن شدند. دانشجویان تماشاچیان را وادار ساختند که از سالن خارج شوند. بالخره موفق گردیدند جریان نمایش را تعطیل کنند. نمایشنامه سلطان مار داستان سلطان بیدادگریست که سرانجام تبرئه شده و بیدادگری او موجه جلوه داده میشود. در جریان این تظاهرات عده ای از دانشجویان دستگیر و زندانی میشوند که هنوز چهار نفر آنان در زندان بسر می برند.

در همین ماه دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد نسبت برفتار یکی از استادان که دانشجوئی را کتک زده بود اعتراض و این اعتراض از روز ۱۶ نوامبر ۶۹ به اعتصاب چند روزه دانشجویان دانشکده ادبیات منتهی میگردد.

بدنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده ادبیات از روز ۲۹ نوامبر اعتصاب دانشجویان دانشکده دندانپزشکی نیز آغاز شد. این اعتصاب بمنظور تعویض فوری رئیس دانشکده دامپزشکی و اعتراض به برنامه آموزشی انجام گرفته است.

بدنبال این اعتصابات دستگیری و بازجوئی از دانشجویان هر روز افزایش می یابد. خانه ها و سکونی برخی از دانشجویان برای پرونده سازی مورد بازرسی مامورین سازمان امنیت قرار میگیرد. اما مبارزات دانشگاهی ایران که در اینجا به نمونه هائی از آن اشاره کردیم در عین اینکه آگاهی دانشجویان را به واقعیات خود و حرکت در جهت تحقق آنرا مشخص میکند این ویژگی بارز را نیز نشان میدهد که حرکت مجموعه کوششها مبارزه سیاسی علیه رژیم است نشانده در ایرانست. انتخاب شعارها و طرح تقاضاها که در آغاز هر مبارزه بمنظور بسیج توده ها و آگاه ساختن آنان با مسائل مشخص روزمره و دانشگاهی آغاز گردیده در پروسه رشد خود به مبارزه ای با شعارها و مضمون سیاسی منتهی شده است و از اینطریق دانشجویان مبارز ایرانی در داخل کشور ماهیت واقعی رژیم و حربه های آنرا در مقابله با خواستهای دانشجویان افشا کرده و درنتیجه دانشجویان بیشتری را بمبارزه میکشند.

جنبش دانشجوئی ایران در خارج از کشور - مسائل و وظایف آن:

امروز جنبش دانشجوئی ایران در خارج از کشور در رابطه با مسائل ایران در برابر سه وظیفه اساسی قرار دارد. این سه وظیفه اساسی عبارتند از:

۱ - بسیج دانشجویان ایرانی، متشکل کردن و بمبارزه کشیدن آنان

۲ - افشاء رژیم دیکتاتوری ایران، دفاع از مبارزات مردم و مبارزان ضد امپریالیسم

۳ - پیوند با مبارزات خلق در مرحله کنونی - روشن کردن مضمون این پیوند.

بدون پاسخ باین وظایف و بدون داشتن موضع صریح در قبال هریک از آنها، عناصر مترقی در جنبش دانشجوئی قادر بحل مسائل مطروحه در جنبش نخواهد بود. روشن است که تکیه برروی این وظایف اساسی بمعنای نادیده گرفتن سایر مسائل نیست و این تکیه را باین دلیل ضروری میدانیم که معتقدیم در شرایط کنونی باید دید روشن نسبت

به اساسی ترین مسائل و وظایف کنفدراسیون داشت و بر مبنای این دید روشن برنامه ریزی نمود .

۱ — بسیج دانشجویان ایرانی ، متشکل کردن و بمبارزه کشیدن آنان :

در واقع پروسه ایجاد و گسترش کنفدراسیون ، پروسه بسیج ، تشکل و بمبارزه کشاندن دانشجویان ایرانی بوده و هست از آنجا که نیروی اصلی مبارزاتی کنفدراسیون را دانشجویان ایرانی تشکیل میدهند و از آنجا که کنفدراسیون از خواستها و این دانشجویان نمایندگی کرده و میکند ، در جریان این پروسه چگونگی بسیج این دانشجویان و متشکل کردنشان همواره شیوه ها و مناسبی را طلب نموده است . درست است که کنفدراسیون در جریان زندگی خود موفق شده است اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی را در شعاع فعالیتها و خود گردآورده و آگاه ترین آنان را در صفوف خود متشکل نماید . اما اتخاذ شیوه ها و درست بمنظور ادامه این سیاست و یافتن راههائی که مطابق با شرایط روز و نیاز زمان باشد همواره در دستور کار ما قرار خواهد داشت . در واقع بهمین خاطر است که کنفدراسیون سیاست کار توده ای ، بسیج توده ها و در میان گذاردن مسائل جنبش را با آنان هر روز جدی تر و دقیق تر در سرلوحه کار خود قرار میدهد . اینکه میگوئیم توجه بمساله کار توده ای و بسیج دانشجویان ایرانی دارای اهمیت است از این بینش ناشی میشود که به نیروی بر توان توده ها ایمان داریم و مبارزه را بدون شرکت وسیع آنان ناموفق میدانیم .

در رابطه با کار توده ای و بینش از کار توده ای برای بسیج دانشجویان و متشکل ساختن آنان ، در کنفدراسیون نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد که به دو بینش کاملا متفاوت از کار توده ای میانجامد . ما معتقدیم که کار و پیوند توده ای نمیتواند با از دست دادن موضع قاطع ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی صورت گیرد و هر برخورد فرصت طلبانه و سودجویانه با توده و یا پربودن احتمالی سازمانی از « توده ها » الزاما بمعنای پیوند توده ای داشتن نیست . پیوند توده ای فقط میتواند از اراده سازمانها و مبارز بازتاب کننده خواستهای توده ها بر قرار شود . بنابراین در هر مرحله معین از مبارزه باید با ارزیابی روشن از شرایط مبارزه ، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ، توانائی عینی یک سازمان ضد امپریالیستی را از ایجاد پیوند توده ای سنجید و اشکال و دامنه این پیوند را معین کرد . چه این پیوند که گفتیم باید با حفظ موضع قاطع ضد امپریالیستی برقرار شود ، از یکسو در دورانی و با روشنگری سیاسی دائم ، مبارزه ضد امپریالیستی مداوم و کار توضیحی پرشکیبدر بین توده ها میتواند بدست آید و از سوی دیگر در هر لحظه معین از مبارزه ، دامنه و شکل آن میتواند فرق داشته باشد . یعنی این پیوند ۱ — همیشه نسبی است و ۲ — اشکال و تظاهرات گوناگون میتواند داشته باشد .

روشن کردن مساله پیوند توده ای و کار توده ای نه تنها بخاطر برخورد درست با مسائل جنبش و اتخاذ شیوه های مناسب فعالیت ضروریست ، بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت می باشد که ارتجاع و سازشکاران همیشه با تعبیری نادرست از مساله شرکت همه دانشجویان و مساله « پیوند توده ای » مبارزات دانشجویان ضد امپریالیست را مبارزه « اقلیت ناچیز » قلمداد کرده و میکنند و با این اسلحه به جنگ آن میروند .

ما در اینجا در رابطه با مبارزات دانشجویان دانشگاههای ایران و یا نمونه از کشورهای دیگر ، دانشجویان اسپانیا (که در شرایط فاشیستی مبارزه میکنند) کوشش میکنیم مساله پیوند توده ای را روشنتر سازیم .

تجربه مبارزات دانشجویان اسپانیا و دانشگاههای ایران نشان میدهد که پیوند توده ای شکل ویژه خود را دارد و جنبش دانشجوئی با وجود اینکه « اکثریت دانشجویان » را بطور سازمانی در بر نگرفته ۱ — بیانگر خواستها و واقعی اینان بوده و ۲ — از توده ها و دانشجوئی هیچگاه دور نشده است .

نظر خود را در باره کار توده ای خلاصه میکنیم :

۱ - نمایندگی و دفاع از خواست واقعی توده ها (شناخت خواست واقعی توده ها باید از طریق رفتن به میان آنان و تشخیص درست مرحله مبارزه و مسائل آن بدست آید). ۲ - شرکت دادن توده ها در تعیین سیاست و برنامه عمل جنبش و تحقق این سیاست و برنامه بوسیله آنان این مرکت در تعیین سیاست و برنامه عمل از طریق ارگانهائی انجام میگیرد که خود توده ها تعیین کرده و بوجود آورده اند .

۲ - اتخاذ سیاست در برابر بسیج توده ها : در کنفدراسیون دیده میشود که برخی برخورد اصولی به مساله توده ای بودن کار را به حد برخورد سطحی تنزل داده و در واقع باصطلاح " توده خواهی " میکنند . این سیاست بطور عمده چنین است : ۱ - تسلیم در خواستی شدن و آنرا خواست توده ها جلوه دادن ۲ - در برگرفتن توده ها را بصفا و در سازمان گرد آوردن همه افراد یا قشر دانستن . ۳ - کار توده ای و انجام آنرا در حد تکرار مداوم و بی پایان لفظ " توده " و " توده ای " نگهداشتن . طبیعی است که ما با این سیاست " توده خواهی " که بود توده ها ، خواستها و منافعشان نیست نمیتوانیم توافقی داشته باشیم . بسیج توده ها و دانشجو و متشکل ساختن آنان اگر در رابطه با آرمانهای ضد امپریالیستی نباشد امری است تهی از محتوی و در عمل غیر مترقی .

کنفدراسیون بمثابه یک سازمان ضد امپریالیستی باید توده ها و دانشجو را بگرد شعارهای مترقی و مبارزه جویانه و بمنظور تحقق این شعارها بسیج و متشکل سازد نه اینکه هر تجمعی را صرفنظر از محتوی آن خواهد بگوید .

درست در درک متفاوت از این مسائل است که بینش ما و متفاوت نسبت به کار توده ای ، به بسیج دانشجویان و متشکل کردن آنان وجود دارد .

۲ - <u>انشاء رژیم دیکتاتوری ایران و دفاع از مبارزات مردم و مبارزات میهنی :</u>

در سراسر دورانی که از حیات کنفدراسیون میگذرد یک خط مبارزه جویانه در افشاء رژیم دیکتاتوری و دفاع از زندانیان و مبارزین میهن دیده میشود . طبیعی است که این خط در پروسه رشد کنفدراسیون هر روز صیقل بیشتر یافته و به خط روشن امروز منتهی شده است . در نتیجه این خط مبارزه جویانه است که امروز می بینیم رژیم دیکتاتوری ایران در میان اقشار عمومی و در محافل بین المللی تا این حد رسوا گشته و سیاستهایش بر ملا شده است . اگر رهبری رژیم ایران میتوانست مردم جهان را بفریبد و بکمک تبلیغات و بهمدستی امپریالیستها واقعیات میهن ما را در خارج از کشور دگرگون جلوه دهد ، امروز برای اجرای این سیاست دارای مشکلات فراوانی است و این درست بعلت مبارزه مداوم و بی امان دانشجویان در شناساندن سیما و حقیقتی آنست . آگاهی محافل مترقی و دمکراتیک و گروههای بزرگی از مردم جهان به مسائل ایران ، اسنادی که در این زمینه در اختیار جهانیان قرار گرفته ، گزارشهای ناظرین بین المللی و سایر فعالیتهای افشا کننده تنها در پرتو کوششهای ارزنده دانشجویان ایرانی و سازمان متشکل آن ، کنفدراسیون جهانی میسر گردیده است . ما معتقدیم این افشاگری و دفاع از مبارزین میهن بخش اساسی کار کنفدراسیون را تشکیل میدهد نوعی پیوند با مبارزات مردم و دانشجویان درون کشور بوده و باید این افشاگری همراه با دقیق تر کردن پیوند و گوشش در ایجاد رابطه با جنبش دانشجوئی در داخل کشور همچنان بعنوان یک وظیفه اساسی ادامه یابد .

کنفدراسیون بمثابه سازمانی که از پیگردهای مستقیم پلیسی بدور است و برخوردار از یک سلسله امکانات بین المللی میباشد باید امکانات مبارزات مردم ایران و افشاء رژیم را که تاکنون هیچ سازمانی نتوانسته تا این حد کنفدراسیون از عهده انجام برآید همانند گذشته دقیق تر از آن وظیفه اساسی خود قرار دهد .

کنفدراسیون امروز از امکانات بسیار در سطح بین المللی برخوردار بوده و در محافل مترقی جهان دارای اعتبار فراوانی است. این امکانات، این اعتبار و این قدرت بسیج کننده کنفدراسیون برای دانشجویان ایرانی و سازمان آنان فرصت فعالیتهای بسیار بوجود آورده که بهیچ گونه نمیتوان آنرا نادیده گرفت.

۳ - پیوند با جنبش دانشجوئی داخل کشور و مبارزات مردم در مرحله کنونی. مضمون این پیوند و گرایشها و متفاوت موجود در برخورد بدان:

سازمان جنبش دانشجوئی ایران (کنفدراسیون جهانی) در درون زندگی پر حادثه خود در تئوری و عمل در برابر مسائل گوناگونی قرار گرفت و هر زمان با حل آنها قدمی بجلو برداشت و به خلق نزدیکتر شد. مهمترین مساله ایکه جنبش دانشجوئی ایران در برابر آن قرار داشت و در زمانهای مختلف با تظاهرات مختلف جلوه گر میشد این مساله بود که آیا جنبش دانشجوئی ایران میتواند جدا از جنبش ملی مردم وجود داشته باشد یا نه؟ و آیا خواستهای "صنفی" دانشجویان ایران جدا از خواستهای اکثریت مردم است؟ و بالاخره آیا این خواستها تنها با مبارزه خود این قشر و از اریه رژیم حاکم در ایران میتواند برآورده شود؟

جنبش دانشجوئی ایران در عمل باین مساله پاسخ داد. مبارزات دانشگاهیان ایران قبل و بعد از ۲۸ مرداد و مبارزات پیگیر کنفدراسیون جهانی در عمل دست رد بر تمام "تئوریهای" صنفی سازشکارانه زد. بعبارت دیگر گرچه تئوریهای سازشکارانه در پوششهای مختلف عرضه میشوند ولی در مجموع در جنبش دانشجوئی ایران همیشه مبارزه بطور عمده بین دو تئوری، دو سیاست و دو سازمان بوده است. این مبارزه که سالهای اخیر تظاهر خود را در خارج از کشور در مبارزه بین باصطلاح "سازمان دانشجوئی صنفی" و سازمان دانشجوئی سیاسی پیدا کرد به شکست آشکار و مفتضحانه راههای سازشکارانه منتهی گردید و بخش خارجی جنبش دانشجوئی در حد هر زمان، خود را روشنتر در خدمت جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم نهاد. امروز گرچه این "تئوری" و سیاست از راههای مختلفی قصد رخنه دوباره در جنبش را دارد ولی رسوائی و شکست آن مفتضحانه تر از آنست که بتواند جنبش دانشجوئی ایران را مورد خطر جدی قرار دهد. این بدان معنا نیست که میتوان از این خطر "بالقوه" غافل ماند، زیرا همانطوریکه گفتیم مبارزه بین دو خط مشی و دو سیاست همیشه در درون جنبش دانشجوئی وجود دارد، بویژه آنکه امروز این "تئوریها" دانشجوئی در سطح جهانی نیز با پشتیبانی مرتجعان و سازشکاران گوناگون عرضه و تحمیل میشوند. جنبش دانشجوئی ایران باید مواظب پوششهای جدید باشد که ممکن است پرروی این "تئوری" ورشکسته و رسوا کشیده شده باشد. همچنین باید متوجه بود که درست در این لحظه که جنبش ملی ایران و جنبش دانشجوئی با مسائل مختلفی روبروست و احیانا در اینجا و آنجا نیز کمبودها و بزرگی در کار آن دیده میشود، این "تئوری" ممکن است با تکیه بایـن یا آن کمبود و با مطلق کردن یکی از جنبه ها و با تکیه به جنبه های ضعف جنبش با قیافه ای حق بجانب عرضه شود. و اگر جنبش را منحرف نسازد تا مدتی آنرا دچار سرگیجه نماید. خلاصه میگفتیم "تئوری" و سیاست راست، بالقوه همیشه جنبش را تهدید میکند. امروز این حمله از راست در لباسهای مختلف - گروه ضعیف و پراکنده - دوباره آغاز شده است. از سوی دیگر جنبش دانشجوئی ایران باید مواضع خود را در قبال جنبش دقیق کند و نه تنها در سطح عام بلکه دقیق تر و روشنتر، پایبند خود را به جنبش و عناصر جنبش نشان دهد. این مساله بویژه در دوران ما - دوران قطبی شدن نیروها - تعیین کننده است. بعبارت دیگر امروز جنبش دانشجوئی ایران در برابر مساله ای قرار گرفته که در واقع به بیانی ادامه مساله "صنفی"، "سیاسی" گذشته است و جهت گیری جنبش در برابر آن راه آینده جنبش دانشجوئی ایران را تعیین خواهد کرد. این مساله، مساله برخورد به زحمتکشان میهن ما، مبارزه آنها

و وا این جنبش دانشجوئی در برابر این مبارزه در مرحله از آن می باشد ، جنبش ما نمیتواند از دید درازمدت بدون برخورد رو در رو با این مساله به زندگی خود ادامه دهد . جنبش دانشجوئی ، خارج از اراده این یا آن ، راه خود را انتخاب خواهد کرد . یکی از این راهها ما میتوانیم همان راه صنفی است و دیگر ادامه راه ضد امپریالیستی جنبش یکی از این راهها تضادهای مختلف از برخورد مشخص با مسائل و مبارزه خلق بویژه کارگران و دهقانان سرباز میزند و از آن دائره میبود و دیگری تکلیف را در برابر آن روشن میسازد .

جنبش دانشجوئی ایران در حال با یدبه این مساله پاسخ گوید و مبارزه ضد امپریالیستی خود را با شرایط نوین تطابق دهد و نیز در این رابطه با " تئوریهای " نو استعماری در پوشش جدید برخورد کند (مساله شوروی و کشورهای همراه با آن) .

یکی دیگر روشنتر کردن مواضع جنبش در برابر امپریالیسم و نو استعمارگران و دیدن رابطه این مبارزه با مبارزه علیه ارتجاع داخلی و در این رابطه پیوند با زحمتکشان میهن ما مساله امروز جنبش است .

در خارج از کشور در سالهای اخیر جنبش دانشجوئی به روشن تر کردن این مواضع پرداخته و گرچه هنوز تئوری مدون آنرا ندارد ولی در بسیاری از جبهه ها بدست آوردهای درخشانی نائل آمده است .

در اینجا لازم میدانیم این نکته را یادآوری نمائیم که : در اینجا صحبت بر سر روشن کردن تکلیف جنبش دانشجوئی ایران در برابر خلق نیست ، زیرا همانطورکه آوردیم این مساله بطور عمده روشن شده است . در اینجا صحبت بر سر دقیق کردن موضع از یکسو و یافتن راههای واقعی و عینی پیوند از سوی دیگر است . یعنی باید از یکسو در تئوری مواضع خود را دقیق تر بیان کنیم و از سوی دیگر در عمل محملهائی را بیابیم که واقعا به ادامه این پیوند و عمیق کردن آن کمک نماید . بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران در این رابطه دارای پاره ای سردرگمی است . تضاد بین خواستها ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و واقعیت عینی - یعنی بودن در خارج - تضادی است که اگر توجه کافی بدان نشود یا به انحراف راست که به آن اشاره کردیم و یا به چپ روی هائی باصطلاح چپ می انجامد . بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران تحت تاثیر شدید عوامل ذهنی جهانی قرار گرفت و از جمله به این دلیل با شتاب فراوان بسوی پیوند با خلق حرکت کرد . این جنبه مثبت و مترقی است ولی فقط یک جنبه مساله است . جنبه دیگر آن واقعیتهای عینی جامعه ماست .

ارتجاع داخلی و امپریالیسم برای تحکیم و ادامه استثمار شدید خلق ما با ایجاد دستگاههای وسیع اختناق و سرکوب و با تشدید ترور فاشیستی و پورشهای سازمانها ، گروهها و عناصر مبارز مجموعه جنبش را در برابر مسائل تازه ای قرارداد . شکست مبارزات دوباره سربلند کرده ۴۰ - ۱۹ و ۴۱ - ۴۰ نشان آشکار این واقعیت بود که تشکیلات موجود جوابگوی احتیاجات مبارزاتی زمان ما نیستند و گرچه مبارزات دلاورانه گروهها و عناصر ضد امپریالیست در ایران و همچنین مبارزات خلق ما در ظفار و کردستان و بالاخره مقاومتهای دهقانان در برخی نقاط ایران و اعتصابات کارگری نشان زنده بودن خلق ماست ولی خود این مبارزات نشاندهنده این واقعیت نیز هست که جنبش بطور پراکنده و با دیدهای ناصحیح به مبارزه یا مقاومت دست میزند . بعبارت دیگر جنبش مردم ما امروز فاقد سازمانهای پیشرو و هدایت کننده خود می باشد . از سوی دیگر شکست مبارزات سالهای ۴۰ - ۱۹ و ۴۱ - ۴۰ آخرین ارتباطات موجود بین سازمانهای مختلف جنبش را از بین برد و یا نامنظم کرد . یکی از تبلورهای این قطع رابطه سازمانی عدم وجود ارتباط ارگانیک بین بخش داخلی جنبش دانشجوئی و بخش خارج از کشور آن می باشد . و تبلور دیگر آن عملکردی که

گفتیم چاره اندیشی پراکنده از جانب گروهها و مختلف ، بدون رابطه باهم و نتایج این کوششها و پراکنده که در سطوح مختلف انجام میگیرد می باشد .

خلاصه میکنیم : امروز در ایران نه سازمان هدایت کننده جنبش وجود دارد و نه سازمانها و پراکنده موجود با یکدیگر در ارتباط روشن و دقیق می باشند . مبارزات و مقاومتها و مردم بطور خودبخودی ، پراکنده و در بهترین حالات با رهبری از طرف گروه کوچکی از مبارزان انجام میگیرد .

جنبش دانشجوئی ایران نیز در عمل به دو بخش خارج و داخل تقسیم شده و گرچه این دو بخش باهم همسو و هم هدف می باشند (و این در عمل نشان داده شده) ولی فاقد رهبری واحد ، تشکیلاتواحد و خط مشی واحد اند .

این واقعیتها و عینی ، امروز مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ایران و از جمله جنبش دانشجوئی را در برابر مسائل مختلفی قرار داده است . یکی از موارد اساسی این مسائل همانطورکه گفتیم روشن کردن مسالـه پیوند با عمده ترین نیروهای جنبش یعنی کارگران و دهقانان و پیدا کردن راهها و پیوند می باشد .

آیا جریانات بخشهای جنبش باید بطور جداگانه باین مساله جواب دهند ؟ ما معتقدیم که در شرایط فعلی جریانات از ما ، هر سازمانی از سازمانهای جنبش مجبور است به این مساله جواب دهد و با توجه به وظایف و واقعیت خود در تئوری و عمل در جهت برقراری این پیوند حرکت کند . هرگونه برخورد فرصت طلبانه و با این مساله غیر قابل توجیه است . امروز جنبش دانشجوئی ایران نه تنها باید در این جهت حرکت کند ، نه تنها باید در تئوری و عمل این پیوند را نشان دهد ، بلکه باید هم در تئوری و هم در عمل و با طرد تمام راههای راست سازشکارانـه و همچنین راههای « میانه » و « اولتراچپ » و بویژه با مبارزه قاطع علیه تمام راههای راست بسوی برقراری این پیوند به پیش رود . در اینجا تاکید میکنیم که وقتی صحبت از جنبش دانشجوئی ایران میشود مقصودمان مجموعه جنبش (بخش داخلی و بخش خارجی آن) میباشد و نه قطعاتی بخش از آن .

در اینجا سئوال دیگری مطرح میگردد ، سئوالی که بنظر ما یکی از مهمترین مسائل روز کنفدراسیون است ، و ایـن یا آن پاسخ به این سئوال نشان بینش ما از جنبش ، سازمانها و جنبش ، رابطه سازمان دانشجوئی با سازمانهای سیاسی جنبش و بالاخره نشان درک ما از ضد امپریالیستی ، توده ای و دموکراتیک بودن کنفدراسیون است . ایـن سئوال چنین است : آیا بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران میتواند بطور مستقیم ، بدون رابطه با جنبش دانشجوئی درون میهن ، بدون رابطه با سازمانها و بازتاب دهنده خواستها و واقعی زحمتکشان ، با کارگران و دهقانان پیوند برقرار نماید ؟ ما با صراحت تمام به این سئوال پاسخ منفی میدهیم . جنبش دانشجوئی خارج از کشور قادر به ایـن عمل نیست و هرگونه « تئوری » سازی در اینباره اگر از ذهنیگری ، آرزوهای کودکانه و دوربودن از محیط مایه نگرفته باشد نشان بینش انحرافی از جنبش ، سازمانها و جنبش و مسائل مبارزه مردم ماست . این بینش در حقیقت بینشی ایدآلیستی از تاریخ و مبارزه و نشان عدم ایمان به توانائی توده ها و مردم می باشد .

ما جنبشی موجود بنام جنبش دانشجویان خارج از کشور نمی شناسیم . جنبش واحد دانشجوئی ایران ، در داخل و خارج از کشور تبلور مشخص خود را پیدا کرده و اگر همانطور که گفتیم پیوند سازمانی بین ایندو بخش در اثر عوامل گوناگون قطع شده ، این بدان معنا نخواهد بود که با جنبش دانشجوئی ایران بمثابه یک کل و یک واحد برخورد نکنیم .

بعبارت دیگر بخش خارجی جنبش بهیچ عنوانی نمیتواند راه خاص خود را طی کند . راه جنبش دانشجوئی یکی است و دوتا نیست .

اما آیا این گفته بدان معناست که بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران ویژگیها و خود را دارا نمی باشد ؟ و آیا

این بدان معنی است که از امکانات مساعد اروپا و امریکا که در اختیار بخش خارجی جنبش است برای خدمت بمبارزه مردم ایران نباید استفاده کرد ؟ روشن است که بخش خارجی جنبش ویژگیهای خود را داراست . منتها مثبت بر سر اینستکه این ویژگیها را نمیتوان مطلق کرد و از آن برای جنبش خارج از کشور تئوری ساخت و در عمل پیاده کرد . پربها دادن به امکانات اروپا و امریکا در عمل گروه از دید کوتاه مدت میتواند کمکهائی به جنبش برساند ولی از دید درازمدت درصورت تنها دیدن این عوامل و درعوض ندیدن عینیت عناصر تشکیل دهنده جنبش دانشجوئی ، بخش خارجی جنبش را بطور مصنوعی " پیشرو " میکند و از مجموعه جنبش دانشجوئی ایران جدا میسازد .

استفاده از امکانات مساعد اروپا و امریکا اگر با توجه به این مساله ، که نباید این استفاده به بهای جدائی از جنبش دانشجوئی درون کشور تمام شود ، انجام نگیرد ، ما عملا زیرپا گذاردن یکی از اصول یعنی توده ای بودن کنفدراسیون و تکیه تنها بر جنبه ضد امپریالیستی بودن آنست . درحالیکه باید سه اصل ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و توده ای بودن کنفدراسیون را بعنوان واحد در نظر داشته باشیم و هر عمل مشخص باید از دید درازمدت بهیچیک از این سه اصل لطمه نزند . بعنوان مثال : عملی که بطور دست آورد مترقی بخشی و یا دیروزی از کنفدراسیون باید قبل از آنکه تبدیل به خاصیتی کنفدراسیون شود ، در سطح مختلف واحد ها مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در دورانی تبدیل به خواست اکثریت شود و ضمانت عمل پیدا کند ، عملی که بطور نیز دست آورد بخش خارجی جنبش دانشجوئی باید موضع تمام جنبش دانشجوئی ایران گردد تا بتواند در عمل پیاده شود . هرگونه انحرافی از این اصل ، به جدائی " پیشرو " خارجی جنبش از توده دانشجوئی و به جدائی بخش باصطلاح " پیشرو " خارج از کشور از بخش داخلی خواهد انجامید .

مثال دیگر : بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران حتی اگر هم اکثریت قاطع عناصر تشکیل دهنده آن دارای جهان بینی واحدی باشند ، نمیتواند جهان بینی واحدی را بعنوان جهان بینی جنبش دانشجوئی ایران اعلام کند . جنبش دانشجوئی ایران بطور عینی متشکل از عناصر با دیدهای گوناگون ضد امپریالیستی (در رابطه با مرحله انقلاب ایران) است . و بخش خارجی آن نمیتواند در اثر این یا آن عامل " مثبت " تاثیر کننده باصطلاح " پیشتاز " خود را از جنبش جدا سازد . خلاصه میکنیم : ۱ - مساله پیوند با کارگران و دهقانان مساله اساسی جنبش است و همه سازمانها منجمله سازمانها و جنبی جنبش باید با این مساله برخورد کنند .

۲ - جنبش دانشجوئی ایران باید خود را در خدمت جنبش مردم و عناصر عمده آن یعنی زحمتکشان بگذارد .

۳ - جنبش دانشجوئی ایران اینکار را به تنهائی نمیتواند انجام دهد و این پیوند فقط از طریق سازمانها و پیشرو جنبش مردم ما انجام پذیر است .

۴ - جنبش دانشجوئی ایران باید برای ایجاد این پیوند ، در تئوری مواضع خود را دقیق تر و روشنتر بیان کند و در عمل در رابطه با وظایف مشخص مرحله ای خود در این راه گام بردارد .

در مورد بخش خارجی جنبش بطور مشخص : ۱ - بخش خارجی جنبش دانشجوئی بطور عینی قادر نیست به تنهائی با زحمتکشان میهن پیوند برقرار سازد .

۲ - بخش خارجی جنبش دانشجوئی باید در این راه در رابطه با وظایف مشخص مرحله ای خود گام بردارد .

۳ - بخش خارجی جنبش دانشجوئی باید از امکانات مساعد اروپا و امریکا برای این عمل حد اکثر استفاده را بنماید .

۴ - بخش خارجی جنبش دانشجوئی بدون رابطه با بخش داخلی جنبش دانشجوئی به جنبش انحرافی تبدیل خواهد شد .

۵ - در شرایط امروز عمده ترین و مبرمترین وظیفه بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران در زمینه پیوند با زحمتکشان ایجاد امکانات پیوند با جنبش دانشجوئی در درون کشور می باشد .

اینکه پیوند با بخش درون کشور جنبش دانشجوئی از چه راهی و به چه ترتیب باید صورت گیرد خود مساله ایست قابل دقت و چاره جوئی بخاطر آن از وظایف مهم ماست . در سال گذشته کنفدراسیون بطرق گوناگون کوششهائی در جهت این مساله مهم امروز جنبش بعمل آورد و گامهائی در این جهت برداشت . باید با جمع بندی از کارها و انجام شده و بررسی اوضاع مشخص و امکانات کنفدراسیون شیوه ها و مناسب کار آینده را یافت. طبیعی است که خود پراتیک این حرکت افق دید ما را بیشتر خواهد گشود و با ارزیابی همه جانبه ارگانها و کنفدراسیون و چاره جوئی آنها در این زمینه میتوان راههای جدید و شیوه مناسب را پیدا کرد .

گرایشها و انحرافی در برخورد به مساله پیوند :

قبلا اشاره کردیم که دقیق تر کردن موضع جنبش در قبال مبارزه زحمتکشان ایران و چگونگی ایجاد این پیوند مساله امروز جنبش دانشجوئی است و روشن کردیم که امروز مضمون این پیوند برای جنبش دانشجوئی ایران در خارج از کشور ایجاد پیوند با جنبش دانشجوئی درون کشور است . بعشد در مورد پیوند با ایران ماهیتا ادامه مبارزه صنفی - سیاسی گذشته است. و همانگونه که جنبش دانشجوئی ایران در مبارزه صنفی - سیاسی در تئوری و عمل موفق بیرون آمد باید با این مساله نیز برخورد جدی نماید و از انحرافات گوناگون راست و باصطلاح چپ جلوگیری کند . این مساله بویژه در اروپا و امریکا که جنبش در رابطه مستقیم با زندگی مردم و واقعیتها و عینی نیست میتواند به چندین انحراف بیانجامد . در حال حاضر این گرایشها و انحرافی در جنبش ، صرفنظر از مهم بودن یا مهم نبودنشان ، یا در حد معینی تظاهر و انعکاس یافته و یا در فکر رخنه هستند . باید با مبارزه ایدئولوژیک هم دنباله ها و راه باصطلاح صنفی و هم انحرافهای با صطلاح "چپ" و "انتقادی" را از جنبش طرد کرد .

خطوط انحرافی موجود در رابطه با مساله پیوند با ایران از اینقرار است :

۱ - راه آشکار صنفی : این راه که طرد شده بود با توجه به مشکلاتی که امروز جنبش با آن درگیر است، یعنی مشکلات سیاسی جنبش به سوء استفاده از این مشکلات، ایجاد محیط مسموم و زمینه مساعد برای خود دست زده است . با توجه به رسوائی کافی این راه سازشکارانه و آگاهی دانشجویان این خط گرچه بالقوه وجود دارد ولی هنوز در حالت آشکار خود نمیتواند عوارض ایجاد کند . منتها باید هشیار بود که این راه طرد شده با پوششهای جدید وارد جنبش نشود .

۲ - خط که خاستگاه طبقاتی عناصر متشکل در جنبش را مبنای برخورد خود قرار میدهد : این راه که ماهیتا همان راه سازشکارانه و صنفی را برای جنبش دانشجوئی تبلیغ میکند ، گرچه در جنبش دانشجوئی فعالیتی ندارد ، ولی در سطح مختلف به پخش افکار خود می پردازد . این خط با مطلق کردن عینیت و عدم توجه به عامل آگاهی ، جنبش دانشجوئی را عملا در حد صنفی نگاه میدارد . مدافعان این خط فراموش میکنند که جنبش دانشجوئی در حد و توان خود تاثیر به مبارزه در زمینه های گوناگون است. این خط با خط اول، یعنی خط آشکار سازش یکی است و تنها در لباس دیگر عرضه میشود . نمونه هائی از این خط در جنبش دانشجوئی کشورهای دیگر نیز دیده میشود و پدیده ای تصادفی در جنبش دانشجوئی ایران نیست . مبارزه با این انحراف باید همراه مبارزه با انحراف اول انجام گیرد . افشای پوشش "چپ" این خط یکی از وظایف جنبش است . هم راه اول و هم راه دوم در عمل به دور و جدائی جنبش دانشجوئی از مردم و مبارزه مردم می انجامد .

۳ - خط نادرست دیگر باصطلاح میانه است . این خط با عدم موضعگیری قاطع و با طفره رفتن از برخورد مشخص به

مسائل روز جنبش ، با جنبش دانشجوئی برخورد تاکتیکی و روزانه میکند . واداز ساختن این خط به موضعگیری قاطع از وظایف مبارزان جنبش است .

۴ ـ در رابطه با مسئله پیوند دو انحراف باصطلاح چپ نیز در جنبش دیده میشود . یکی راه " اولترا چپ " است که رشد مادی آنرا در بینش ایدآلیستی از تاریخ و مبارزه باید جستجو کرد . مبارزه با این انحراف و طرد آن نیز یکی از شرایط پیوند راستین با زحمتکشان میهن ماست . مسلح کردن عامل ذهنی ، بها دادن به امکانات اروپا و امریکا بدون توجه به واقعیتها و عینی داخلی ، خواست برای باصطلاح پیوند مستقیم با کارگران و دهقانان ، چریکودکانه با تکیه بر احساسات و شور انقلابی توده ها دانشجو ، از تاثیرات این انحراف " چپ " می باشد . مبارزه با این انحراف در مرحله فعلی رشد مبارزه ماهیتا با انحراف راست متفاوت است . در این انحراف اکثرا از خواست صمیمانه دانشجویان به شرکت در مبارزه مردم استفاده میشود . با مبارزه درونی (درون کنفدراسیون) در یک دوران میتوان نمایندگان این خط را منفرد ساخت و بر این انحراف غالب شد .

۵ ـ شبیه سازی از اروپا و امریکا انحراف " چپ " دیگریست که در میان برخی از مبارزان جنبش مشاهده میشود . این خط عمل به نفی مرحله انتقال بایران ، متحدین و نیروهای بالقوه جنبش می انجامد . این گرایش نادرست دو خطر بدنبال میاورد . یکی جدائی بخش خارجی جنبش از بخش داخلی و دیگر پراکندگی در خود جنبش خارج از کشور و در میان نیروها و عناصر متشکل در آن . مبارزه با این انحراف نیز مبارزه ای درون سازمانی است ، باید در دوران طولانی و از طریق مبارزه ای سالم و روشن کردن دقیق مساله رابطه وحدت ـ مبارزه در درون جنبش این گرایش را از بین برد .

<u>جنبش دانشجوئی خارج از کشور در سالی گذشته :</u>

پراتیک سال گذشته جنبش دانشجوئی ایران درخارج آموختنی فراوان دارد . ویژگی مبارزات ، پایبند و پیدا کردن بیشتر جنبش به سرنوشت خلق در تئوری و پراتیک می باشد . در مجموع آنچه انجام گرفت در این جهت بود که شناخت از ایران و حسرنوشتی با مردم دقیق تر شود و این دقیق تر شدن شناخت به مبارزه ای فاعل تر و روشنتر بیانجامد .

مبارزات کنفدراسیون در سال گذشته از یکسو توانائی کنفدراسیون را نشان داد و سوئی این واقعیت را بار دیگر آشکار ساخت که توجه مبارزه میهنی تر شده ، توده ای تر نیز گشته است و این پاسخی است به همه " صدفیون " و آنان که از جوانان و مبارزه آنها دور مانده ، خواست و توانائی آنان را نمی شناسند و شیون جدائی از " توده " را سرداده اند .

در سالی که گذشت در جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی با سلسله مسائل نو مواجه گردید که کنگره حاضر باید با آنها برخورد کرده ، پاسخ درست به این مسائل را روشن سازد . در سال پیش بر اساس رهنمودها و کنگره نهم بینش نو در مجموعه کار کنفدراسیون بوجود آمد که مضمون آنرا ایجاد جنبش کار در جهت ایران تشکیل میدهد . هیات دبیران کنفدراسیون کوشش کرد با دعوت به نوسازی این جنبش را که بطور عام آن از طرف کنگره نهم بمنظور پیوند با جنبش دانشجوئی در داخل کشور مطرح شده بود ، مشخص نموده و در کنفدراسیون دامن زند . ما سعی کردیم در بروسه عمل درخود را از این مبارزه عمیق تر کنیم و آنرا بطور مشخص پیاده نمائیم به نحوی که در پراتیک طولانی و تا آن حد که در توانائی و امکانات کنفدراسیون است طرق و وسائلی بیابیم که مسائل ایران محور اساسی فعالیت کنفدراسیون را در همه زمینه ها تشکیل دهد . با جنبش دانشجوئی در ایران در حد امکانات در ارتباط قرار گیریم و متقابلا مسائل کنفدراسیون و مبارزات آنرا به هم میهنان خود ، بویژه دانش

جویان درون کشور بشناسانیم .

ما در بخش گذشته درک خود را از تاریخ در رابطه ایران ، پیوند با ایران و برخوردهای گوناگون نسبت به آن توضیح دادیم .

در اینجا لازم میدانیم به پاره‌ای دیگر از مسائل مهمی که در سال پیش در مقابل کنفدراسیون قرار داشته اند برخورد نمائیم .

این مسائل عبارتند از :

۱ــ شرایطی که در آن هیات دبیران قبول مسئولیت نمود .

۲ــ مساله وحدت در درون کنفدراسیون .

۳ــ کنگره یازدهم فدراسیون آلمان .

٤ــ برخورد به واحدهای کنفدراسیون .

٥ ــ درباره کردستان .

٦ــ مساله تیمور بختیار .

۷ــ مساله سازمان امنیت .

۸ــ موخره .

۱ــ شرایطی که در آن هیات دبیران قبول مسئولیت نمود :

هیات دبیران کنفدراسیون در شرایط خاصی قبول مسئولیت نمود . ما در کنگره نهم کنفدراسیون اعلام کردیم که به خاطر کمک به منظور غلبه بر بحرانی که کنگره با آن روبرو است حاضریم مسئولیت کار جنبش را با همه مشکلاتی که برای ما ایجاد خواهد کرد بدوش گیریم . ما از همان ابتدا با آگاهی به مشکلاتی که این شرایط غیرقابل اجتناب در برابر ما قرار میدهد کوشش کردیم تا آنجا که به ما مربوط است در مقابله با آنها ، رفع و کاهش میزان آن پارامجوئی کنیم ولی طبیعی است که در این پارامجوئی با وجود حسن تفاهم نمیتوانستیم از مواضع اصولی عدول کنیم و بالاخره علیرغم همه موانعی که بوجود آمد ، علیرغم پاره‌ای عدم همکاریها و علیرغم برخی برخوردهای نادرستی که با کار هیات دبیران انجام میگرفت خود را صمیمانه با تمام امکانات در خدمت انجام وظائفی که به عهده گرفتیم قرار دادیم و همواره کوشیدیم تا با خواستهای اکثریت قاطع دانشجویان رانمایندگی کنیم و امروز در این کنگره نتایج کار کنفدراسیون و مبارزه دشواری را که در یکسال گذشته صورت گرفته ارائه میدهیم .

در سالی که گذشت کنفدراسیون یکی از مشکلترین دوران خود را گذرانده و بدون هیچ نظیری درگیر دو مبارزه بود . یکی مبارزه سرسختانه علیه رژیم ایران و دیگری مبارزه های پرشمار مسائل درونی جنبش . مبارزه درونی جنبش که از کنگره هفتم شکل روشن بخود گرفته بود ، در کنگره نهم و بویژه پس از آن تشدید گردید . علاوه بر این مسائل سیاسی و شرایط جنبش خارج از کشور نیز مقداری مسائل عمده باضافه مسائل فرعی و کاذب با خود به همراه آورد و در نتیجه مجموعه این مسائل عمده و غیرعمده اثر و نتایج عمیقی در جنبش و کار کنفدراسیون داشته است که در ارزیابی از فعالیتهای یکساله نمیتوان آنها را نادیده گرفت .

۲ ــ وحدت در درون کنفدراسیون :

شرکت دانشجویان مترقی با گرایشهای مختلف سیاسی در سازمانهای دانشجوئی از ما طلب میکند که به مساله وحدت در درون کنفدراسیون برخوردی جدی داشته باشیم . حل این مساله به طریق صحیح چه از نظر ارتباط با مبارزه مردم و چه از نظر نیروهای شرکت کننده در درون سازمانهای دانشجوئی اهمیت حیاتی دارد . قبلا اشاره کردیم که موضعگیری قاطع در برابر امپریالیسم و ارتجاع و بیانگری خواستهای واقعی توده‌ها

دانشجو تنها ضامن پیوند با توده ها و دانشجوئی است . این تئیر در باره نیروها و درون سازمانی نیز صادق است و وحدت درون سازمانی نیز (که پایه ها و عینی آن در جامعه وجود دارد) هم در تئوری و هم در عمل با وحدت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است . این وحدت نیز مانند پیوند توده ای نمیتواند با دیدی سود جویانه و کوتاه مدت از مبارزه برقرار شود . این وحدت در رابطه است با مرحله رشد مبارزه خلق ، مرحله انقلابی و دیگر مسائل جنبش . هرگونه راست روی و تغییر سازشکارانه از این وحدت و هرگونه "چپ روی" و ندیدن نیروهای مختلف ضد امپریالیست در درون سازمانها و عدم توجه به خواستها و آنان ، مرحله مبارزه را ندیدن است . روشن است که "چپ روی" که ما از آن صحبت میکنیم با برچسب "چپ روی" سازشکاران و مرتجعین از زمین تا آسمان فرق دارد . برچسب "چپ روی" آنان جهت تکفیر است و برای کوبیدن جنبش بکار میرود و "چپ روی" که ما باید از آن پرهیز کنیم ، اتخاذ آن استراتژی و تاکتیک و شیوه هائی کار است که با مرحله جنبش و رشد نیروها و آن ناسازگار است و جنبش را تضعیف میکند . وحدت افراد و عناصر تشکیل دهنده کنفدراسیون در جریان مبارزه علیه رژیم و حامیان آن و همچنین در جریان مبارزه میان نظرات درست و نادرست در درون جنبش تحکیم می یابد . بعلت وجود مبارزه طبقاتی و مداوم میان نظرات درست و نادرست ، بعلت اعمال برخی شیوه ها و ناصحیح کار و پاره ای گرایشها ناسالم وحدت درونی کنفدراسیون همواره ممکن است در اینجا و آنجا ، در این یا آن زمان دستخوش تزلزل گردد . در رابطه با این مبارزه در سرمقاله شماره دوم شانزدهم آذر در باره مسائل کنگره نهم نوشتیم که " باید با مبارزه اجتناب ناپذیر درونی برخورد درست داشت و از آن در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی جنبش استفاده کرد . " برای این منظور باید مساله وحدت در درون کنفدراسیون و مبانی این وحدت بدقت ارزیابی شود و حد و مرز آن دقیقا ترسیم گردد . پایه گرایش آشتی و وحدت در کنفدراسیون اشتراک نظر در مسائل اساسی جنبش توافق و فهم مشترک از خط مشی و وظایف کنفدراسیون و شرکت عملی در انجام این وظایف است . این معیار ها مناسبات درونی جنبش را تعیین کرده و نشان میدهد هرکس تا چه حد در جهت تحقق خواستها و واقعی توده دانشجو گام برمیدارد . وحدت درونی کنفدراسیون وحدتی است دموکراتیک ، آگاهانه و در پایه . باید براساس این وحدت شیوه عمل درست و سبک کار صحیح اتخاذ کرده و در برابر هر گرایش ناسالم و هر تلاشی در تحمیل نظراتی که به زیان جنبش است مقاومت و مبارزه جدی بعمل آید .

کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و پیام هیات دبیران کنفدراسیون

هیات دبیران کنفدراسیون سعی کرده بود در پیام خود به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به نظرات و از مسائل کنفدراسیون برخورد کند ولی خود این پیام در کنگره با عکس العمل نادرست عده ای از نمایندگان مواجه گردید و در نتیجه بحثها و مجادلاتی را در کنگره و پیرامون آن برانگیخت . ما برای آگاهی کلیه دانشجویان از متن این پیام آنرا چاپ و پخش کردیم . در اینجا لازم میدانیم بدلیل اهمیت مساله برخی از نکات پیام را باز کرده و موضع خود را در قبال آن و رفتار ها و بعد بار دیگر اعلام داریم . آنچه مربوط به نوع برخورد با پیام است ، همانطور که در کنگره فدراسیون هم اظهار داشتیم ، کنگره فدراسیون نمیتواند در رد یا قبول ، بجاپ رساندن یا نرساندن آن تصمیم بگیرد . نمایندگانی که با رای خود پیام هیات دبیران را رد کردند کار و برخورد موازین تشکیلاتی انجام داده و با آنچه که در نتیجه چنین برخوردی ایجاد نمودند کامیابی کنگره را مورد سئوال قرار دادند و علاوه بر این یا شیوه ناصحیح و ناسالم کار را نیز پایه گذاری کردند . اینکه در حق کنگره عیب یا از واجد ها نیست پیام هیات دبیران کنفدراسیون را هرچند با آن موافق نباشند رد و از چاپ آن خودداری کند در واقع احتیاج به

بعضویاد ندارد . اگر قرار بود پیامها طوری نوشته شود که همه با آن موافق باشند ، اکثریت قریب به اتفاق
از اصولیت و مبارزه خالی در میان باشد . پیام هیات دبیران براحتی میتواند مورد توافق عده ای از دوستان
قرار گیرد . اما این بدان معنا نیست که در کنگره با آن اینچنین برخورد شود . رسیدگی به محتوی پیام تنها از
وظایف کنگره کنفدراسیون است و این مانند همه کارهای هیات دبیران باید زیر نظر نقادانه نمایندگان کنگره
کنفدراسیون مورد بررسی قرار گرفته و در باره آن داوری شود . شیوه ای که در کنگره فدراسیون آلمان در برخورد
به پیام انتخاب شد تنها میتوانست بمنظور از اعتبار انداختن مرکزیت کنفدراسیون و اعمال یک روش نادرست جدید
برای آینده مورد استفاده قرار گیرد و نه بیشتر .

عده ای در کنگره میخواستند که هیات دبیران عملا بمیرند و پیام خود را اعلام نمایند و یا بعبارت دیگر
آنچه منابر نظر و خواست آنها است عملی شود و عملا شرط قبول پیام را تامین این خواست خود قرار داده بودند .
نه تنها در سازمانی چون کنفدراسیون ، بلکه در هر مورد دیگر نیز نادرست است اگر عده ای خواستهای آن باشند که
نظریات و خواستها و آنان از طرف کسانی که معتقد به نادرستی این نظرات می باشند بیان گفته و مورد عمل واقع
شود . از همه اینها گذشته ، آنها چنین مرجعیتی را برای خود بالای این پیام قرار میدادند . خوب بود از خود سئوال
میکردند این تصمیم و داوری نهائی در باره کار هیات دبیران کنفدراسیون از حقوق و وظایف آنها و کنگره فدراسیون
است و یا در اختیار ارگان دیگریست .

برخورد ، که در کنگره فدراسیون آلمان نسبت به پیام هیات دبیران شد برخورد نادرست بود و بحق است اگر چنین
برخورد ، از طرف دوستان پذیرفته نشود تا به بدعتی بد و پایه گذار شیوه های نادرست و ناسالم در آینده
تبدیل نگردد . در غیر اینصورت هر واحد وابسته به فدراسیونی که در آن غالب است میتواند مستقلا بر اساس چنین
نظرات عمل کرده و تنها نظراتی را پذیرفته و اجرا نماید که مورد موافقت او قرار گیرد و این امریست که معانی
مناسبات سازمانی را متزلزل میسازد .

و اما در باره محتوی پیام : هیات دبیران در سال گذشته کوشید تا از شرکت خود در نشستها و دانشجوئی برای طرح
و بررسی مسائل جنبش و در میان نهادن کارها و خود با اعضاء کنفدراسیون استفاده کند . ما هیچگاه نکوشیدیم
و نمیخواهیم گفتگو و تبادل نظر با اعضاء کنفدراسیون را به یک برخورد باصطلاح رسمی و رفع تکلیف ختم شود . در
پیام به کنگره ما دانشجوئی سعی میکردیم مختصرا از آنچه صورت گرفته عنوان شود و مورد بررسی قرار گیرد .
بعضی از دوستان معتقد بودند که پیام نباید به این شکل باشد و در واقع باید به مقداری کلی گوئی در آن
اکتفا گردد . بدیهی است که این نظر کاملا متفاوت است . ما هنوز هم معتقدیم که پیامها نباید صورت فرمال
و رسمی بخود گیرند و هیات دبیران باید از نشستها و دانشجوئی حد اکثر استفاده را برای طرح و بحث و بسط مسائل
کنفدراسیون بنماید و در این شیوه عمل مصر و پافشاری میکنیم . صرفنظر از این مورد ، ما در دو نکته در این
پیام با نظرات دیگر آن مورد بحث واقع شد . و این نکات موارد یست که گفته میشده مبهم بیان گردیده و هیات
دبیران در کنگره در باره آن توضیح داد . ما این دو مورد را در اینجا عینا نقل میکنیم :

" برخورد به کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی امروز نیز از مواضع گوناگونی صورت میگیرد . گروه جنبش دانشجوئی بارها
از طریق کنگره ها و نشستها و خود سازمانها و مطبوعاتش را محکوم کرده و جنبش با حرکت مبارزه جویانه اش
مبلغین این مشی را منفرد ساخته است ولی این بمعنای آن نیست که چنین خطی هنوز در صدد دست یافتن به مراکز
رهبری و زدودن خط مشی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون نمی باشد . خط رفرمیستی در جنبش دانشجوئی اگر [illegible]

ضربات جدی خورده است ، بازهم میکوشد با استفاده از وسائل گوناگون و حتی پیدا کردن متحدین عوام اقدام بنماید.
ما بهمه دانشجویان مترقی هشدار میدهیم تا در مبارزه خود این خائنین جنبش را که بنفع ساواک مردم و رادیو پیک ایران است مصمم و پیگیر افشا و طرد نمایند . "

مادر اینجا اشکارا خط سازشکارانه و رفرمیستی را که بارها از طرف اکثریت تا لم عناصر متشکل در جنبش و از طرف کنفدراسیون محکوم و طرد شده است با توجه به دست و پا زدن های مجدید مبلغین و طرفداران آن و خطری که از اینطریق جنبش را تهدید میکند بر ملا کرده ایم . فاکتها و واقعیات نشان میدهند که خط سازش کاری و رفرمیستی امروز در انتظار فرصتها و تعیین نشسته و ما با توجه بمسئولیت خود در قبال جنبش نه تنها نمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم ، بلکه موظفیم از طریق هشدار بسیج دانشجویان ، عناصر و نیروهای متشکل در درون کنفدراسیون این خط را در همان جسته های اولیه طرد خود و قبل از پا گرفتن قاطعانه طرد کنیم . این هشدار و بسیج بویژه از این نظر اهمیت دارد که این خط سازش همواره متوجه است ، بنابر ماهیت خود ، از اختلافات میان مبارزین درون کنفدراسیون و از بحرانها و درگیری نیروهای جنبش حد اکثر استفاده را بنماید و در این رابطه غیر طبیعی و عجیب نیست که برای تحقق هدفهای خویش در جستجوی متحدین باشد و ما نه تنها نا صحیح نمیدانیم ، بلکه معتقدیم که صحیح و حتی ضروری بوده است . اینکه چه کسی متحد آنان میشود و این اتحاد چگونه میتواند شکل گیرد و تکامل یابد بسته به حساسیت و واکنشهای آنها است . در حال این واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت که خط سازشکارانه و رفرمیستی درصورت موفقیت در این یا آن مورد برای خود محیط رشد و گسترش تمهداتی بوجود میاورد . این تمهدات که در ابتدا تباور خود را در عدم موضعگیری صریح در برابر این خط خواهد یافت یقینا با رشد خود به نتایج زیان بخش تری منتهی میشود . بهمین دلیل ما در اینجا نیز یکبار دیگر از همه مبارزان جنبش میخواهیم که با موضعگیری صریح در قبال این مشی ارتجاعی با آن قاطعانه و روشن مقابله کنند . ما اعتقاد داریم که نه از طریق پلمیک ، بلکه از طریق این موضعگیری صریح میتوان در عمل هرگونه شبهه ای را در این زمینه از میان برداشت .

در جای دیگر پیام کوشش شده بود به مقاله تیرماه ۴۸ ماهنامه توفان و نادرستی مطالب مطرح شده در این مقاله اشاره شود . اینکه مطالب آورده شده در اینباره را بدون ذکر مقاله مزبور طرح نمودیم ، باین دلیل بود که هیات دبیران تصمیم داشت طی اطلاعیه جداگانه ای با آن برخورد کند . ولی طبیعی است که ما با توجه به پخش این مقاله و مورد بحث قرار گرفتن نکات آن نمیتوانستیم در چنین نشستی بکلی از کنار آن بگذریم . بدین مناسبت ترجیح دادیم به برخورد مضمونی با مطالب این مقاله بدون ذکر نام اکتفا کنیم و بازگردن آنرا به اطلاعیه هیات دبیران موکول سازیم . رویدادها و بعدی و بالاخره اظهاریه توفان در این باره ، درستی موضعگیری ما را نشان داد . هیات دبیران در اطلاعیه سپتامبر ۶۹ خود سعی نموده بود تا از موضع کنفدراسیون و تنها با همان مقاله برخورد کند . ولی متاسفانه اظهاریه نوین الذکر نیز با شیوه ای که در همان مقاله اتخاذ شده بود، اتهام زدن را ادامه داده است . ما با توجه باینکه با یکبار پاسخگوئی بدلیل لزوم رد اتهامات و آشکارساختن خطاها ، مسائل را تا حدی روشن کرده بودیم ، تصمیم گرفتیم پاسخی به اظهاریه ننمائیم و از اینطریق از کشیده شدن به پلمیک بیهوده خود جلوگیری کرده باشیم . مدتها در اینجا که کارنامه یکساله فعالیت ما مطرح است خود را موظف میدانیم از موضعگیریها و درست خویش به دفاع برخاسته و در باره آنها توضیح لازم را بدهیم . قبل از پرداختن به خود مطالب ضروری میدانیم به یکی از نکاتی که در اظهاریه آمده است اشاره کنیم . در این

اطلاعیه نوشته شده حیات دبیران باوجود آگاهی بودن بد این امر که پخش چنین اطلاعیه ای به موضعگیری هوا داران ما و در نتیجه شناخته شدن آنان منتهی میشود ، بازهم به پخش این اطلاعیه اقدام میکند . روشن است که عناصر و نیروهای سیاسی نمیتوانند توقع داشته باشند ، عناصر و عقیده ای در باره کنفدراسیون و مسئولین آن انتشار دهند ، ولی کنفدراسیون و مسئولین بدلیل اینکه موضعگیری آنان موجب شناخته شدن این نیروها و ارزشهای آنها میگردد، موظف باشند در برابر آن سکوت کنند . این استدلال واقعا عجیبی است . کسی حق داشته باشد عقده دل میخواهد در باره شما بگوید ، هر تهمتی که مایل است وارده کند بشما نسبت دهد ، با هر موضعی به مسائل جنبش برخورد کند ، اما شما موظف به سکوت باشید و اگر جز این کنید خطا و شما مخالف است ، زیرا که به شناخته شدن او و هواداران منتهی میگردد . طبیعی است که نمیتوان چنین استدلالی را پذیرفت . ما معتقدیم وقتی به جنبش و مسئولین آن نسبتی ناروا داده میشود ، این حق و وظیفه مسئولین کنفدراسیون است که موضع خود را در برابر آن روشن کنند . در غیر اینصورت هرگونه سکوت و بی تفاوتی عملا بمثابه پذیرفتن این نسبتها خواهد بود . و چنین برخورد بی تفاوتی بدون تردید میلی از سردرگمی ، ابهام و عدم اعتماد در جنبش بوجود خواهد آورد . بنابراین اگر ما در باره مطالب مقاله مزبور اقدام به تهیه اطلاعیه کردیم و مطالب نادرست را روشن ساختیم ، نه تنها خود را محق ، بلکه موظف نیز میدانستیم . حال دیگر تعیین چگونگی عکس العمل در برابر این اقدام و اینکه آنها ئی است که این اقدام و اقدامات مشابه را به کنفدراسیون و مسئولین آن تحمیل میکنند . این خود آنها هستند که مسئولیت مسائل درونی ، سبک کار و پنهان کاری دوستان و هواداران خود را باید متقبل شوند و حداقل از طریق خودداری از اقداماتی که دیگران را بطور متناقضی و اجتناب ناپذیر به پاسخگوئی وادار میسازد ، در حفظ دوستان و هواداران خود بکوشند . کنفدراسیون نمیتواند مسئولیت همه چیز و همه کس ، حتی آنهائی را که در مواردی در سطح وسیعی توده ای با جنبش دانشجوئی برخورد نادرست میکنند بعهده بگیرد . طبیعی است آنان که به چنین شیوه ای دست میزنند باید بطور طبیعی در انتظار پاسخ به مطالب خود هم باشند . و اگر تصور میکنند این پاسخگوئیها برای طرفدارانشان ایجاد مزاحمت میکند ، با آن برخورد با مسئولیت نموده و از اقدامی که ناگزیر برانگیزنده این پاسخهاست پرهیز کنند . از این گذشته اگر قرار باشد چنین استدلالی درست باشد ، براساس آن سازمانها و سیاسی هم نباید در هرایا کنونی با یکدیگر بر سر مواضع خود بحث کرده و این مواضع را تبلیغ نمایند ، چه در اینصورت پلیس طرفداران آنانرا که در بحثها بدفاع از این مواضع بر میخیزند خواهد شناخت . در هر حال ما از بازکردن بیشتر این استدلال خودداری نمیکنیم . اما در مورد مطالب مقاله :

نقل قول آورده شده در این مقاله و ارتباط این نقل قول با سایر مطالب نوشته شده ، آنقدر روشن است که ما را از بحث مجدد در این باره که محور مقاله حیات دبیران کنفدراسیون میباشد بی نیاز میسازد . در این مقاله از " تمام نیروهای ملی و انقلابی متشکل در کنفدراسیون " دعوت میشود که در قبال اظهار تهدید آمیز مقاومت کنند . این دعوت از نیروهای ملی و انقلابی برای مقابله با کدام خطر بزرگ است و از چه جانبی چنین خطر بزرگی کنفدراسیون را تهدید مینماید ؟ آیا واقعا آنگونه کارهائی صورت گرفته بود که می بایستی همه نیروهای ملی و انقلابی متحد و بسیج شده در برابر آن مقاومت کنند ؟ اظهاریه بعدی بخوبی نشان میدهد که اتهامات به چه کسی نسبت داده شده و این " دعوت " علیه کیست و بالاخره مواردی که چنین " دعوت " به

به مقاومتی را ضرور ساخته کدامند . این موارد بطوریکه در اظهاریه آمده از اینقرارند : هیات دبیران خود را با « کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک در داخل و خارج از کشور همسان نکرده است ـ در جلب دانشجویان جوان فعالیتی نداشته و بالاخره اینکه بحثها و سمینار آگسبورگ دلیل « چپ روی » و « چپ نمائی » هیات دبیران است .

ما به مساله گسترش واحد ها و مجموعه کنفدراسیون در این گزارش جداگانه برخورد خواهیم کرد . اما در باره « همسازی » آیا منظور از این همسازی اینستکه هیات دبیران از مواضع چپ بگذرد و در برابر جریان و مساله تسلیم شود ؟ اگر قرار است که این « همسازی » چنین تفهیم گردد ، در اینصورت درست است و ما نه تنها اینکار را نکرده ، بلکه هیچگاه نیز نخواهیم کرد . ما عملی و عملکرد مشترک را با نیروهای ملی و مترقی بانشان بروز مواضع اصولی چپ و مبارزه بخاطر پیشبرد این مواضع اصولی میدانیم و معتقدیم که تنها در بطن این مبارزه اصولی است که عملگامی واقعی با نیروهای ملی و مترقی میتواند شکل بگیرد .

مساله سمینار آگسبورگ : از اظهاریه چنین بر می آید که گویا تمام این بسیج و دعوت به مقابله با هیات دبیران پویژه بحثی است که در سمینار آگسبورگ صورت گرفته است . درحالیکه ما در اطلاعیه خود روشن کرده بودیم که نمیتوان پدیده را به همه جنبش تعمیم داد و از این گذشته هیات دبیران نه تنها معقول محتوی بحثهائی که در سمینارها و کنفدراسیون انجام میشود نیست ، بلکه معتقد بوده و هست که سمینارها محل برخورد آراء و عقاید بوده و تنها از این راه این برخوردهاست که بالاخره و آنهم در پروسه ای از کار نظر درست بیرون میاید . در سمینارها و کنفدراسیون تا کنون بحثها و بسیار صورت گرفته ولی این بدان معنی نیست که موضع گیران کنندگان بحثها در عین حال موضع تمام جنبش و ارگانها و آن باشد ، صرفنظر از اینکه ما نظر خود را در باره سمینار آگسبورگ در مقدمه گزارش سمینار نوشته ایم ، معلوم نیست چگونه میتوان این مساله را توجیه کرد که یک بحث در سمینار میتواند آنچنان موجبی باشد که به ضرورت دعوت وسیع از « نیروهای ملی و انقلابی » برای مقابله با آن منتهی گردد .

درباره ... واحدهای کنفدراسیون

در آغاز سال گذشته ما با آگاهی باین امر که موارد مقداری از کار کنفدراسیون ، ارگانها و هیئت دبیران آن صدمه دارهای خورده و تکنیکی میکرد سعی نمودیم در حد امکان از آن جلوگیری کرده و این وضع را بسود یک برنامه ریزی در بخشهای مختلف فعالیت تبدیل کنیم . ازاین طریق گامهای هر چند محدود در جهت کار مداوم و منظم برداشتیم . در سال گذشته کنفدراسیون و ارگانهای آن سعی داشتند که در زمینه مجموعه وظائف و فعالیت بخشهای مختلف ازاصل توجه به تمام وظائف اساسی مهم بخشهای مختلف و پیش بردن هماهنگ این وظائف حرکت کنند . به نحوی که رشد فعالیت یک بخش به تعطیل فعالیت سایر بخشها منجر نشود . در عمل نیز موفق شدیم ، در زمینه های گوناگون یعنی کار در جهت ایران کار تشکیلاتی ، توجه بواحدها کار انتشارات ، روابط بین المللی ، گسترش مبارزه داخلی و فعالیت فرهنگی حد معینی از این اصل پیروی کنیم .

ما از همان آغاز مسئولیت خود باپاره ای نکات ضعف جدی برخوردیم که در اینجا لازم میدانیم به آنها اشاره نمائیم . این نکات ضعف را که در واقع همیشه در کنفدراسیون وجود داشته و بصور عمده از ویژگیهای سازمان ـ ساختمان تشکیلاتی و عناصر تشکیل دهنده آن ناشی میگردند میتوان در موارد زیر خلاصه کرد :

در کنفدراسیون برنامه ریزی دقیقی که به هماهنگی کار سازمانها کمک کند وجود نداشته . تداوم کار لازم در فعالیتها حاکم نیست روابط واحدها با ارگانهای کنفدراسیون نامنظم و بی برنامه است . فعالیت واحدها غالباً بر بنیان سلیقه محلی انجام میگیرد . تقسیم کار درست نه تنها در واحدها بلکه در سطح کنفدراسیون نیز دارای ضعفها و نواقصیست . خواست از کنفدراسیون غالباً همراه با دیدی محلی است و واحدها در برخورد با کنفدراسیون در بسیاری موارد از مسائل مشخص خود حرکت میکنند . همه این عوامل شرائطی را بوجود میاورند که هیئت دبیران کنفدراسیون نتواند وظائف خود را در مجموع فعالیتها آنطورکه باید و شاید انجام دهد .

ما باتوجه باین مسئولیت در قبال مجموعه جنبش این نقائص را با واحدها در میان گذاشتیم و تأکید کردیم در برخورد به کنفدراسیون باید با شناخت درست از جنبش و وظائف و بصور واقع بینانه این مسائل را در نظر گرفت و در ارتباط با این کل وظائف خود را تعیین و درجه بندی نمود .

باید باین مسئله توجه کنیم که هر کوته کم کاری ـ نقصان و یا نا هماهنگی در این یا آن بخش کار میتواند بنوبه خود باین کل زیان برساند . ازاین رو در هر بخش از فعالیت کنفدراسیون باید اصل جزء در خدمت کل یعنی فعالیت یک بخش ازکار در خدمت مجموعه جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان ایران و در این رابطه در خدمت کل مبارزه مردم در نظر گرفته شود .

طبیعی است نادرست خواهد بود اگر تصور کنیم هر برخورد روزمره ای با مسائل و پراکماتیسم در کار کنفدراسیون را میتوان یکباره از میان برد . پراکماتیسم موجود در کنفدراسیون مقدار زیادی از واقعیت جنبش ـ عناصر متشکل در آن . ساختمان تشکیلاتی سازمان و بالاخره مرحله مبارزه در ایران ناشی میگردد .

بنابراین آنچه باید مورد توجه ما قرار گیرد نه حذف آن و رفع سایر نواقص است که از طریق برنامه ریزی ـ تقسیم کار درست و اتخاذ شیوه کار عملی صحیح و منطبق باشرائط و امکانات موجود میتوانند تحقق یابند .

ما در سال گذشته با آگاهی باین واقعیتها کوشیدیم مشکلات موجود را بسود حرکت بسوی کار مداوم ـ همه جانبه و سیستماتیک تغییر دهیم . ولی باتوجه به اینکه این حرکت و انجام این منظور از امروز به فردا نمیتواند صورت گیرد باگذر سخت و طولانی را طی میکند باید این کوشش و راهگشائی در این زمینه همچنان ادامه یابد . در سال گذشته سعی گردید در برخورد با مسائل جنبش بینشی حتی المقدور بوجود آید که در مواضعگیریها منظور بسود کل جنبش و نه جزئی از آن تبلور یابد . بر همین اساس تمام برنامه و کار واحدها ـ توضیح مسائل جنبش ـ آشنائی با مشکلات و فعالیتهای سازمانهای محلی و آگاهی از سطح کیفی آنها را در محور کار خود قرار دهیم تا از یکسو اقدامات لازم برای ایجاد این بینش نو انجام گرفته باشد و از سوئی دیگر بتوان میزان موفقیت و توانائی کل کنفدراسیون را دقیقاً ارزیابی کرد .

نیاز به تشکیلاتی در کنفدراسیون و واحدها علل این نیاز تشکیلاتی

یکی از ویژگیهای مهم واحدهای کنفدراسیون در خارج از کشور وجود نا متشکل در آنهاست . این نا متشکل تقریباً در کلیه مجموع آن مشهود است . عوامل موثر در این نا متشکل عبارتند از :

۱ ـ تقسیم نا متعادل دانشجویان در شهرها و کشورها مختلف (این تقسیم نه بر مبنی یک برنامه و یا بر اساس احتیاجات مبارزه بلکه بر پایه وضعیت مشخص ـ خانوادگی ـ تحصیلی ـ مالی و غیره صورت میگیرد .)

۲ ـ تاثیر وجود دانشجویان آگاه در هر محل ـ اثرات ناشی از ترکیب متفاوت نیروها و گرایشهای مختلف سیاسی در واحدها .

۳ — سابقه فعالیت سیاسی و دانشجوئی در محل . — ۲۰ —

٤ — حدود رابطه با کنفدراسیون و میزان شناخت از فعالیتهای آن .

٥ — میزان ورود دانشجویان تازه وارد بشهر .

٦ — تعداد دانشجویان محل .

۷ — تاثیر جنبشهای ضد امپریالیستی کشور وشهر محل اقامت .

و بالاخره موارد درجه دوم دیگری از قبیل — امکان تماس مرتب میان دانشجویان محل (معمولاً این امکان در شهرهای بزرگ کمتر است) مجموعه این عوامل به نوساناتی در فعالیت واحدها منتهی میگردد که در زیر بآن اشاره میکنیم :

نوسانات سازمانها

باتوجه به مسئله تا معلومی سازمانها و علل آنکه در بالا اشاره گردید هر یک از واحدها ممکن است بدلیل برخی از عوامل ذکر شده برای مدتی دچار رکود گردند و این امر غیرعادی نیست . در شهری که بعلت قلت دانشجو سازمان محلی با ۱۰ نفر تشکیل شده است براحتی میتواند فعالیت آن بخاطر فارغ التحصیل شدن و یا تغییر محل دو نفر از فعالین یا عدم کار توضیحی کافی در محل یا بدلیل عرفیت محدود — سن نازل آکادمی اعضاء و یا پاره ای عوامل نامساعد دیگر برای مدتی کوتاه یا طولانی دچار وقفه گردد . ولی عده ای تظاهر اینرا دیده و ارائه در سازمانی نظیر کنفدراسیون بطور طبیعی و اجتناب ناپذیر میتواند وجود داشته باشد بعنوان رکود کنفدراسیون جلوه داده و بدون در نظر گرفتن واقعیتهائی که اشاره گردید میکوشند از چنین مواردی برای حمله به کنفدراسیون و حمله به خط مشی و مبارزات آن استفاده کنند . بارها شنیده شده که ادعا میکردند " کنفدراسیون از نظر کمی نه تنها گسترش نیافته بلکه تضعیف نیز شده است " و اصلاً برای اثبات این ادعا یکی دو سازمان بعنوان دلیل تضعیف مستمسک قرار داده میشود . اما واقعیت چیست؟ واقعیت اینستکه برای ارائه دلایل تضعیف یا رشد کنفدراسیون باید مجموعه آنرا دید و بر اساس ارزیابی از این مجموعه داوری کرد . کسانی که رکود موقت و یا حتی تعطیل فعالیت یک سازمان را میبینند ولی دو برابر شدن تعداد اعضای سازمان دیگر و ایجاد سازمانهای نو را نمیبینند یقیناً اگر در چارچوب جامعه دور و نزدیکتر نشده باشند آگاهانه و مغرضانه با این مسئله برخورد کرده اند . ما در اینجا وارد بحث نمیشویم که اصولاً گسترش کمی سازمانی که دارای کیفیت و سطح مبارزاتی نظیر کنفدراسیون است از سازمانی که دارای مواضعی ناروشن و دو پهلو و ارضاء کننده میل و خواست " همه " میباشد بمراتب دشوارتر خواهد بود . ما در اینجا تنها به ادعای کسانی برخورد میکنیم که بارزه کردن یک جانب و گذشتن از جانب دیگر — بادیدن جزء و ندیدن کل نمونه " تضعیف کنفدراسیون " را میدهند .

گزارش سازمانهای عضو یتهای پرداخت شده — رقم دانشجویانی که در فعالیت های جاری — کنگره ها و سمینارها شرکت کرده اند و بالاخره اعتبارنامه های نمایندگان همین کنگره نشان میدهد که در سال گذشته تعداد اعضای فعال واحدهای کنفدراسیون افزایش یافته و این افزایش تعدادی موارد حتی به دو برابر میرسد .

در کنفدراسیونهای ایتالیا باوجود فشاری که در سال گذشته از طرف سازمان امنیت نسبت به دانشجویان جوان و خانواده آنها اعمال شده در اثر همه فشارها و توطئه های سفارت ایران و مأمورین سازمان امنیت — تضییقات تهدیدات پلیس اتریش (جز در مواردی استثنائی که مسئله آن باید باتوجه بوضعیت خاص مورد بررسی قرار گیرد) در تعداد اعضاء آنها کاهش بوجود نیامده . در مقابل تعداد اعضاء کنفدراسیونهای ترکیه و آمریکا و تعداد اعضاء سازمانهای مونیخ — برلن — دارمشتات — فرانکفورت — گلن — ماینز (کنفدراسیون آلمان) افزایش یافته است . تنها کنفدراسیون واحد است که تعداد اعضاء و فعالیتها تا حدی معین تقلیل یافته است . چگونگی این تقلیل را (که علل کلی آن همان عواملیست که در بخش مربوطه به تا معلومی در کنفدراسیون آورده شده) بطور مشخص در کمیسیون مربوطه مطرح خواهیم کرد . تازه همه اینها یک جانب مسئله است و باید جانب دیگر یعنی ایجاد ارتباط جدید و سازمانهای جدید را نیز به آن اضافه نمود . در سال گذشته علاوه بر ایجاد سازمانهای جدید در آلمان و سوئیس کوششهای موفقیت آمیزی نیز جهت ایجاد سته های متشکل دانشجویان ایرانی در فرانسه — ترکیه — ژاپن — کانادا — بیروت و هندوستان صورت گرفته که در گزارش فعالیتهای دبیرخانه تشکیلات پاریس و در اختیار نمایندگان کنگره قرار داده شده است .

بنابراین باوجود واقعیتهای و فاکتهای مربوط به گسترش کمی کنفدراسیون و افزایش تعداد اعضاء و واحدها که در بالا اشاره کردیم و باتوجه به موفقیت قابل ملاحظه کوششها مربوط به ایجاد روابط نو — سته ها متشکل و سازمانهای دانشجوئی جدید — حتی در دورترین نقاط جهان ادعاهای مربوط به " تضعیف کنفدراسیون " و یا " عدم گسترش کمی " آنرا نمیتوان به چیزی جز تبلیغات بی اساس علیه کنفدراسیون تعبیر نمود .

فعالیت مستقل در برخی از واحدها — ۲۱ —

این واقعیت کنفدراسیون سازمانی است متشکل از دانشجویان مترقی با نظرات گوناگون و واحدهای آن نیز دارای شرایط ویژه خود میباشند ناشی برخی اوقات واحدها را به نتیجه گیری غلط و به اتخاذ شیوه عمل مستقل کشانده و آنها را بجای پرداختن به مسائل عمومی جنبش سرگرم فعالیتهائی میکند که بطور عمده از خواست و نظریه های سلیقه ای غالب در محل ناشی میگردد و نه از برنامه عمل مشترک و وظائف تعیین شده از طرف کنفدراسیون . حتی در مواردی برخلاف نقطه نظرهای کنفدراسیون موضعگیری میکنند . اقداماتی معاییر با اساسنامه و موازین تشکیلاتی دست میزنند . در زیر به نمونه هائی ازاین شیوه عمل در کنفدراسیون اتریش و مواردی از اقدامات مغایر باموازین تشکیلاتی کنفدراسیون در سازمان آمریکا و سازمان آنکارا اشاره میکنیم :

در سالهای گذشته با توجه باهمیت پیاده کردن برنامه های فرهنگی مصوبه کنگره نهم کنفدراسیون اتریش برنامه های فرهنگی خود را اجراء میکرد . در زمینه انتشارات باوجود اینکه اصل کار در دستجمع و لزوم تهیه مقالات نامه پارسی بوسیله واحدها به تصویب کنگره رسیده بود معهذا در بررسی کار کنفدراسیون اتریش مشاهده میکنیم که در امر تحقق این مصوبه مهم و در این کار دستجمعی کل کنفدراسیون هیچگونه فعالیتی نداشتند .

قبل از پرداختن به نمونه های دیگر لازم میدانیم بمنظور روشن ساختن مسئله فعالیت مستقل واحدها و کرایهای موجود در این زمینه برخورد کنیم :

کرایه اول — لزوم فعالیت خلاق و منطبق با شرائط سازمانهای محلی را نفی و در عمل تامین همه چیز از طرف مرکزیت را مطلق میسازد و حتی مثلا رهنمود جلب دانشجویان جوان را برای واحدها از وظائف مرکزیت میداند .

کرایه دوم — برعکس وظائف و اختیارات واحدها را مطلق میسازد .

آنچه در هردو این گرایشها نادیده گرفته میشود تلفیق درست مسئله کار واحدها با خط مشی و برنامه عمل کل کنفدراسیون است. سازمانهای محلی باید خود شیوه های معین کار در زمینه های مختلف را باتوجه بوضعیت مشخص محل و تجارب آن و سایر واحدها پیدا کنند در عین حال موظفند در چارچوب خط مشی — مواضع و برنامه عمل مجموعه کنفدراسیون فعالیت کنند . بعبارت دیگر یافتن شیوه های عمل و ابزارکار باید در خدمت انجام وظائف تعیین شده از طرف کنگره های کنفدراسیون باشد . بنابراین فعالیت مشخص در محل در واقع چیزی جز پیاده کردن مصوبات کنگره ها در رابطه با شرائط محلی نیست . در اینجا کوشش میکنیم با اشاره به دو نمونه دیگر از اقدامات مغایر باموازین کنفدراسیون (در سازمان آمریکا) و مغایر باموازین تشکیلاتی (در سازمان آنکارا) مسئله فعالیت مستقل از چارچوب کنفدراسیون و فعالیت مستقل را روشنتر سازیم .

باامید اینکه هیئت نمایندگی کنفدراسیون میزان اطلاعات — حدود شناخت و موضعگیری کنفدراسیون را درباره مسئله کردستان در کنگره بیست و نهم سازمان آمریکا توضیح داد . پس از کنگره مقاله " جنبش نوین کردستان " در نشریه دانشجویان سازمان آمریکا چاپ میرسد که در آن نه تنها به موضعگیریهای کنفدراسیون در این باره بهیچ وجه توجه نشده است بلکه بدلخواه بررسی و موضعگیری میشود که معلوم نیست بر اساس کدام شناخت و تجزیه و تحلیل انجام گرفته است .

چاپ و پخش اطلاعیه سازمان آنکارا درباره سمینار ترکیه که برخلاف اصول تشکیلاتی و قبل از رسیدن بازطرف ارگانهای مسئول انجام میگیرد نمونه دیگری از فعالیتهای مغایر با اساسنامه و مستقل را نشان میدهد.

درباره کردستان

کنفدراسیون بعنوان سازمان جنبش ضد امپریالیستی همیشه یکی از وظایف اساسی خود را دفاع از مبارزات مردم و مبارزان میهن دانسته و تاکنون نیز در جهت تحقق این وظیفه در حد امکانات خود مبارزه کرده است . در همین رابطه است که دفاع از مبارزات مردم در کردستان و افشای جنایات رژیم در این منطقه را در برنامه کار خود قرار داد . طبیعی است که حد دفاع از مبارزه و از آن جمله مبارزه در کردستان با اراده و تمایل ایران آن بلکه بر پایه میزان اطلاعات موجود ـ شناخت از مبارزه و با توجه به امکانات و شرائط تعیین میکرد .

کنفدراسیون با توجه به اطلاعاتی که در این زمینه در اختیار داشت کوشش کرد که از یکسو بر پایه اطلاعات موجود از مبارزه مردم در این منطقه دفاع کرده و جنایات رژیم را افشاء نماید و از سوی دیگر باید ست آوردن اطلاعات بیشتر و تازه تر شناخت از این مبارزه این قضایت دائمی را گسترش دهد .

در پیام ۶ سر مقاله پیام ۱۱ بمسئله کردستان اختصاص داده شد و در آن پس از برخورد وسیع به مبارزه مردم در کردستان (صرفنظر از حد آن) و ذکر نام ۲۰ نفر از مبارزین که در آنجا شهید شده اند و افشای کشتار وجنایات رژیم در این منطقه از همه دانشجویان دعوت شده است که علیه این جنایات مبارزه کنند . در همین تاریخ از طریق اطلاعیه کمیته اجرائی دفاع از احد خواستیم که :

۱ ـ اطلاعات فعلی را جع به جنایات رژیم علیه مردم کردستان را هرچه زودتر در اختیار روزنامه ها و شخصیتهای مترقی و سازمانهای دموکراتیک بگذارند و از آنها تقاضای اقدام فوری نمایند .

۲ ـ به مراجع مترقی و مطبوعات مهم بامدارنمربوطه بصورت هیئتی مراجعه و مسائل مربوط به کردستان را طرح نمایند .

۳ ـ هرگونه اطلاع موثقی را که در این باره بدست میآورند در اسرع وقت برای دبیرخانه تشکیلات و کمیته اجرائی دفاع ارسال نمایند و به جمع آوری اطلاعات بپردازند . "

در پیام ۱۴ علاوه برسرمقاله در سایرموارد و ازجمله در بخشی تحت عنوان کردستان این کوشش در بسیج دانشجویان ایرانی و نیروهای مترقی همچنان ادامه دارد و در آن برای گسترش دامنه فعالیت و تأمین موفقیت آن بار دیگر از همه مبارزان بویژه دانشجویان متمایل به این مناطق خواسته ایم در کسب اطلاعات بما کمک کنند . در این شماره همچنین گزارش پاره ای از فعالیتهای اعتراضی در مورد کردستان ـ نامه ها و تلگرافهای اعتراضی سازمانهای خارجی آورده شده است.

در رابطه با انتشار مابکسب خبر در اطلاعیه ۲۰ آوریل کمیته دفاع کنفدراسیون چنین آمد " درباره مبارزه علیه جنایتهای رژیم در کردستان ندنکته مهم را تذکر میدهیم :

الف ـ اطلاعات ما در این باره همان است که در اطلاعیه ۱۰ فارس منعکس بود میباشد .

ب ـ از همه دوستان میخواهیم در امر جمع آوری اطلاعات تازه بکوشند . این مسئله را میتوان و باید دانشجو بخصوص دانشجویانی که متعلق به این نواحی هستند بپذیرند . در جمع آوری اطلاعات باید به اخبار تازه توجه کرد . با اخبار چند ماه قبل نمیتوان برای مراجع مترقی و مطبوعات جهان مسئله را بعنوان مسئله روز مطرح نمود و در نتیجه امکان انتشار وسیع بدست نخواهیم آورد "

در جریان این کوشش علاوه بر اطلاعیه ها و نامه هایی که از سازمان ارسال کنندگان کنفدراسیون وعده ای از دانشجویان گرفتیم . به روزنامه ها (النور) وابسته به حزب دمکرات کردستان) در عراق مراجعه کردیم . اقدامات فعالیتها و مواضع کنفدراسیون را در مورد مبارزه مردم در کردستان و جنایات رژیم در این منطقه به آنها اطلاع داده و انتشارات خود را در این زمینه در اختیار آنها قرار دادیم و تقاضا کردیم که از طریق دادن اطلاعات و اخبار بیشتر با در جریان این مبارزه ما را کمک کنند . ولی از اینها هم کمکی نرسید .

در اطلاعیه " ۴ ژوئن " هیئت دبیران کنفدراسیون در رابطه با مصاحبه ۲۱ نفره در کردستان با دیدار همه گروهها و سازمانهای سیاسی و مترقی و کسانی که اطلاعاتی یا امکاناتی جهت کسب خبر دارند تقاضا کردیم که با در اختیار گذاردن اطلاعات خود بر وسعت و دامنه فعالیت کنفدراسیون بیافزایند . در این اطلاعیه بویژه تاکید کردیم که هیئت دبیران کنفدراسیون از همه امکاناتی که داشته استفاده کرده است .

در اواسط ماه اوت هیئت دبیران کمیسیونی مرکب از چند نفر از فعالین کنفدراسیون بمنظور جمع آوری خبر و بررسی مسئله کردستان تشکیل داد ولی این کمیسیون با همه خواست جدی و صمیمانه اعضاء آن در عمل از جمله بدلیل همان نبود اطلاعات نتوانست کاری انجام دهد . با همه اینها و باوجود نرسیدن خبر و کمکی در این باره کوشش کردیم فعالیت خود را با استفاده از پاره ای خبرهای پراکنده و چند اطلاعیه که بدست ما رسید همچنان ادامه دهیم . دبیرخانه بین المللی طی اطلاعیه مطبوعاتی مفصل ـ ضمن چاپ اسامی مبارزانی که شهید شده اند ـ مسائل کردستان ـ مبارزه مردم ـ یورش سازمان امنیت ـ پلیس و ارتش باین منطقه به اطلاعات مطبوعات ـ مراجع حقوقی ـ شخصیتهای دموکرات سازمانهای مترقی و ضد امپریالیست رسانده و آنان را به پشتیبانی از مبارزه

میهن پرستان دعوت کرد که در نتیجه آن و کوششهای بعدی فعالیت در دفاع از این مبارزه و اعتراض علیه جنایات رژیم در سطح بین المللی بوجود آمد .

اطلاعیه های دیگر کنفدراسیون به زبانهای خارجی ادامه فعالیت برای تجهیز نیروهای مترقی — مصاحبه با مطبوعات عراق و منعکس ساختن مبارزات مردم کردستان و جنایات رژیم در آنها — تشکیل کمیسیون — ادامه فعالیت برای جمع آوری خبر و بالاخره شماره های بعدی " پیمان " این کوششها مجموعه اطلاعات ما درباره جنایات رژیم و مبارزه مردم کردستان — محتوی مبارزه — کنونی آن و اینکه هم اکنون این مبارزه مسلحانه وجود دارد بانه تنها به چند اعلامیه از طرف حزب دموکرات کردستان و آنهم عالباً بامضاء اداری تناقض و اخبار کهنه و بدون اشاره روشن به مبارزه مردم در کردستان و چند اعلامیه سازمان روشنفکران کرد ایرانی در اروپا ویکی دو مقاله در روزنامه های سیاسی خارج از کشور محدود میشود . در اینجا همین مسئله که روزنامه های سیاسی خارج باتوجه به امکانات و وظائف خود در برابر یک مبارزه سیاسی در ایران تنها به انتشار یکی دو مقاله اکتفا میکنند نشان دهنده بعضی مسایل — نداشتن خبر و یا عوامل دیگریست که بطور اولی در مورد کنفدراسیون بیشتر صادق اند .

اما آنچه بموضعگیری سیاسی در قبال مسئله کردستان مربوط میشود از نقائص این کنگره است و باید در اینجا کنونی و حد آن معلوم کرد . ما معتقدیم که سازمانی نظیر کنفدراسیون متشکل از عناصر و نیروهائی با نظرات گوناگون نمیتوانند نسبت بمبارزه‌ای بفرنج بدون اطلاع وشناخت کافی ازمحتوی مبارزه و مطالبات مطروحه آن و بدون شناخت از برنامه عملی و نیروی مبارزه موضع سیاسی معینی اتخاذ کند و یا بسود یک سازمان سیاسی معینی تبلیغ و موضعگیری نماید ویاخود را در برابر آن متعهد سازد . امروز بطور عمده دو سازمان خود را وابسته به مبارزات کردستان میدانند و مسائل این مبارزه را تبلیغ و منتشر میکنند . این دو سازمان یکی حزب دموکرات کردستان و دیگری سازمان روشنفکران کرد در اروپاست . اعلامیه های حزب دموکرات کردستان که بعبارتی جناحی از آن مبارزه کردستان را رهبری میکند پر است از ابهام وتناقض . صرفنظر از برخورد مابه محتوی این چند اعلامیه باید یک مسئله را روشن کنیم و آن اینکه که کنفدراسیون نمیتواند بسادگی خود را در قبال یک سازمان سیاسی متعهد سازد و اصولا این شیوه که کنفدراسیون را بدون شناخت عمیق از یک سازمان سیاسی در برابر آن متعهد کند شیوه نادرستی است . کنفدراسیون درزمانی میتواند تعهد خود را در جریان مبارزه آنقدر مشخص کند — یعنی نسبت بیک سازمان سیاسی خود را متعهد کند که اولا این سازمان واقعاً درستی سیاست خود را در عمل نشان داده باشد و ثانیاً رهبری مبارزات وسیع توده‌ای و ضد امپریالیستی مردم را واقعاً انجام دهد . بدین ترتیب ما نمیتوانیم و نباید تنها بصرف آنکه چند اعلامیه (صرفنظر از محتوی آنها) در دست داریم بدون توجه به مسئولیت در برابر جنبش در ایجاد چنین تعهدی اقدام کنیم . ازاین گذشته در اعلامیه ایکه سازمان روشنفکران کرد اخیراً در پاسخ بیکی ازسازمانهای سیاسی انتشار داده نه تنها براین ابهام میافزاید بلکه موضعی دوگانه در قبال یکی از مسائل حساس و مهم کنونی ایران برخورد میکند . در اعلامیه روشنفکران کرد مسئله ملی و انقلاب دموکراتیک و رابطه آنها و بالاخره اینکه در شرائط کنونی کدام تقدم دارند و حل مسئله ملی در چه زمانی میسر است در لابلای جملات پوشیده نگهداشته شده و در نتیجه نادرست مطرح شده است.

آیا کنفدراسیون خواست که خود را در برابر چنین موضعی متعهد کند ؟ بدون شک چنین خواستی غیرمنطقی — نادرست و زیان بخش خواهد بود . ما همانطورکه گفتیم و عمل نمودیم ازمبارزات مردم همواره دفاع کردیم و چنین دفاعی را وظیفه اساسی کنفدراسیون میدانیم . ولی این مسئله را نمیتوان و نباید با برخورد بدون مسئولیت و با متعهد کردن کنفدراسیون در برابر سازمانهای سیاسی یکی دانست . امیدواریم کنگره حاضر خطوط لازم را برای کار آینده روشن کند و بگونه ابهامی را در این زمینه برطرف سازد .

مسئله تیمور بختیار ـ مسافرت به عراق

تیمور بختیار این نوکر امپریالیزم ـ مجری و عامل جنایات بیشمار رایران در جریان مبارزات مردم آذربایجان در سالهای ۲۵ و ۲۶ طی سالیان درازی که پس از بیست و هشتم مرداد ۳۲ در رأس فرماندهی نظامی تهران و سازمان امنیت قرار داشت در کشتار مبارزان دلاور نظیر سیامک ـ فاطمی ـ روزبه و صدها مبارز ضد امپریالیست دیگر ـ از چندین سال قبل بدنبال اختلافی شدید باشاه ـ در خارج از کشور مشغول فعالیت است . کنفدراسیون بمثابه سازمانی ضد امپریالیستی نمیتوانست نسبت به این فعالیت بی تفاوت باشد . اهمیت این مسئله برای جنبش دانشجویی ایران از جملهٔ باین دلیل بود که سالهاست ارتجاع ایران بر هبری شاه و همچنین بختیار مرد و عامدانه ولی با هدفهای مختلف میکوشند مسئله "رابطه بختیار" و فعالیتهای مبارزان ضد امپریالیست ایران بویژه در خارج از کشور را آنچنان معرفی کنند که گویا بختیار گرداننده این مبارزات میباشد .

بختیار جلاد در نوشته های خود با برخوردی مزورانه و عوامفریبانه با مسائل مردم ایران و اعتقادات مذهبی مردم آشکارا از "رهبری" مبارزات مردم توسط خودش صحبت میکند . رژیم شاه نیز با پخش اعلامیه میخواهد چنان وانمود کند که مخالفان رژیم و از جمله کنفدراسیون از جانب مرتجعینی تقویت میشوند و گرداننده ایشان نیز بختیار همان جلاد معروف میباشد . کنفدراسیون جهانی بارها از طریق انتشارات خود و اطلاعیه ها و مطبوعاتی ماهیت شاه ـ بختیار و این توطئه ها را افشاء کرده است .

باتوجه به تشدید فعالیت بختیار و با توجه باینکه رژیم و مطبوعات عران در رابطه با رویدادهای خاورمیانه ـ اختلاف مرزی با ایران در مقابله با تحریکات رژیم شاه در شط العرب نه تنها از بختیار حمایت کرده بلکه اورا بعنوان "زعیم" و "رهبر" ملت ایران معرفی میکردند . هیئت نمایندگی کنفدراسیون جهانی که بدعوت اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی برای شرکت در پنجمین کنگره اتحادیه اردن رفته بود پس از پایان کار کنگره باتوجه به اهمیت مسئله بعران مسافرت کرده برای اعتراض بمقامات عراقی و جرائد این کشور در برابر مسئله تیمور بختیار و بمنظور افشای بیشتر ماهیت این نوکر امپریالیزم بمطبوعات عراق مراجعه و علیه مقامات عراقی از بختیار و مطالب جرائد این کشور در این زمینه اعتراض نمود . هیئت نمایندگی کنفدراسیون در جریان مصاحبه با روزنامه النور (وابسته به حزب دموکرات کردستان) و الثوره (روزنامه دولتی عراق) مواضع کنفدراسیون را درباره بسیاری از مسائل ملی و جهانی و بویژه در باره تیمور بختیار و ماهیت او و اینکه بختیار نه تنها "رهبر" مردم ایران نیست بلکه جنایتکار و عامل امپریالیسم میباشد اعلام کرد .

پس از بازگشت هیئت نمایندگی کنفدراسیون روزنامه های النور و الثوره بدست کنفدراسیون رسید . روزنامه الثوره (بعد از چاپ مقداری از گفته های نماینده کنفدراسیون و صرفی کنفدراسیون و مبارزات آن بطور مفصل) با برخوردی غیر عمیق و سطحی و جانبدارانه به کنفدراسیون و سوء استفاده از کنفدراسیون در رابطه با اختلاف ایران و عراق نه همان به مسئله بختیار و جدا بودن او از مردم یکی بودن او با شاه و بالاخره اعتراض ما به "زعیم" نامیده شدن این جلاد از جانب رژیم و مطبوعات عراق اشاره ای نکرده بود بلکه با آوردن فقط بخشی از گفته های کنفدراسیون و آنهم نادقیق مسئله را آنچنان مطرح کرده بود که گوئی کنفدراسیون با هر آنچه دولت عراق انجام میدهد موافقت کامل دارد .

هیئت دبیران کنفدراسیون پس از دریافت "الثوره" باین گونه مانورهای سیاستمدارانه روزنامه های عراقی و سایر روزنامه های که احیاناً از این مسافرت هیئت نمایندگی به عراق سوء استفاده میکنند شدیداً اعتراض کرده و بکبار دیگر از روزنامه های عراق خواست که مواضع کنفدراسیون را هم درباره رژیم شاه و هم بختیار جلاد منتشر کنند . (به شماره ۴ مراجعه شود)

ـ مبارزه علیه سازمان امنیت ـ

هیات دبیران کنفدراسیون باتوجه به تشدید فشار سازمان امنیت بر واحدها و اعضای کنفدراسیون (از طریق فشار به خانواده ها بویژه خانواده دانشجویان جوان ـ بازجوئی های متعدد از اعضای کنفدراسیون در موقع مسافرت بایران بازداشت عده ای از آنها) با توجه به تشدید تلاش سازمان امنیت در ایجاد گروههای دانشجوئی و بالاخره با توجه به همکاری پلیس کشورهای غربی باساواک ، لازم دید که بطور وسیع و جدی با این مسائل برخورد کند و بدنبال این برخورد و بررسی باین نتیجه رسید که باید برای خنثی کردن این توطئه تشدید فشار و مقابله بموقع با آن برنامه دقیق تنظیم و بمورد اجرا گذارد . در تنظیم این برنامه و استراتژی آن به این نتیجه رسیدیم که :

۱ ـ اقضای وسیع سازمان امنیت و خنثی کردن توطئه آن علیه کنفدراسیون یک مبارزه طولانی و پردامنه است و در واقع یک برنامه شدید چند ماهه تنها بمثابه آغاز این مبارزه طولانی خواهد بود و ادامه آن باید همچنان در برنامه کار مداوم و دراز مدت دفاعی واحدها قرار داشته باشد . بعبارت دیگر این مبارزه به یک فعالیت شدید چند ماهه محدود نمیشود ، و در عین اینکه بخشی از مبارزه دراز مدت دفاعی را تشکیل میدهد ، خود مبارزه ای وسیع ، طولانی و دامنه دار است .

۲ ـ ... رفع از موجودیت واحدهای کنفدراسیون باید با این ترتیب سازمان مبارزه شود .

۳ ـ از طریق افشاگری و کار وسیع در میان دانشجویان ایرانی بویژه توده سازمانی و در جهت افکار عمومی است که خواهیم توانست از آزادی عمل لانه‌های جاسوسی سازمان "امنیت" در خارج جلوگیری کنیم و از موجودیت سازمانهای خود حراست نمائیم .

۴ ـ باید سیستم اختناق فاشیستی و نقش سازمان "امنیت" را بعنوان دستگاه پلیسی که در عرض سالهای حکومت کودتا بجنایتهای بیشماری دست زده افشاء کنیم .

۵ ـ افشای وسیع ساواک به عنوان وسیله عمده اختناق در ایران علیه مردم و مبارزان و افشای فعالیت آن در خارج از کشور علیه کنفدراسیون جهانی ، ماهیت ضد خلقی رژیم را به مردم جهان خواهد شناساند .

۶ ـ با افشای بیشتر سازمان "امنیت" و تامین موفقیت در این مبارزه افشاگرانه خواهیم توانست موارد اختناق در ایران را بعنوان نمونه‌هائی از جنایات ساواک به نحو موثری در افکار عمومی منعکس سازیم .

برنامه مبارزه علیه سازمان "امنیت" نه تنها در میان اعضاء و واحدهای کنفدراسیون زمینه فعالیت وسیعی را بوجود آورد ، بلکه انعکاس این مبارزه و اطلاعیه‌های کنفدراسیون در مطبوعات جهان نیز موفقیت این برنامه ـ حتی در آغاز آن ـ و زمینه مساعد برای ادامه آنرا نشان داد . برای پیشبرد این فعالیت و تامین پیروزی کامل این مبارزه لازم بود در جهت رفع یکی از کمبودهای بزرگی که کنفدراسیون همواره با آن روبرو بود بطور جدی اقدام کرد و از این طریق هم دامنه افشای رژیم و مبارزه با آن وسیعتر گردد و هم به واحدهای کنفدراسیون که همیشه در زمینه گردآوری و تنظیم اسناد و مدارک درباره مسائل ایران با اشکالات فراوانی مواجه بوده‌اند کمک موثری شده باشد . محصول کوشش کنفدراسیون در رفع این کمبود تهیه کتاب جامعی درباره ساواک بمثابه یکی از ابزار سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران با سیاههای از جنایات رژیم و فعالیت‌های سازمان "امنیت" در خارج از کشور و همکاری پلیس کشورهای خارجی با آن میباشد که بدست شما رسیده است .

ـ بقیه ـ

رفقای عزیز ، ما معتقدیم که کنگره حاضر باید نه تنها در سطح عام بلکه بطور مشخص با تجربه یکساله برخوردی انتقادی و سازنده‌ای کند و با جمع بندی از پراتیک مبارزاتی سال گذشته و با توجه به مسائل عمده جنبش رهائی بخش میهن ما مساله همسرنوشتی جنبش دانشجو با جنبش رهائی بخش را هم در رتئوری عام و هم در سیاست مشخص روشن تر و دقیق تر بیان کند و محملهای لازم را برای پیاده کردن چنین سیاستی در پراتیک عمومی و تئوری عام جنبش بوجود آورد . بدون چنین برخورد مشخصی در ارزیابی مسائل جنبش در سطح عام باقی خواهیم ماند و عملا در راه بزرگترین وظیفه جنبش دانشجوئی ، که همسرنوشتی با جنبش رهائی بخش است ، قدمهای بزرگ و موثری برنخواهیم داشت .

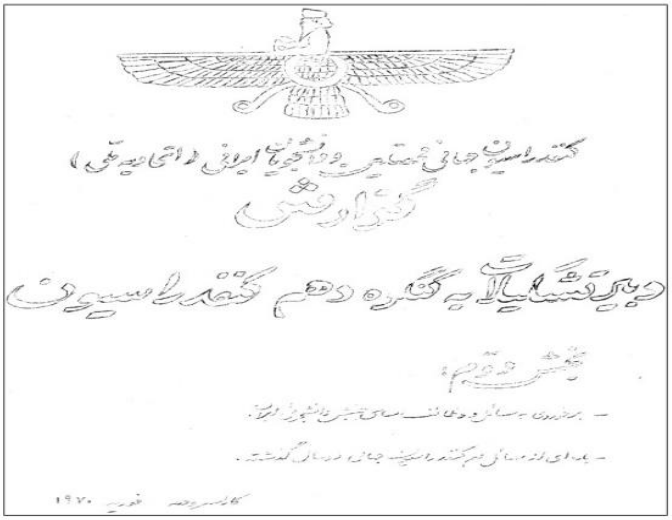
کنگره همچنین باید به مساله سیاست نواستعماری اتحاد شوروی در جهان ، تاثیر و نتایج آن در ایران برخورد کند . این برخورد نه تنها در ارتباط با سیاست مبارزه جویانه کنفدراسیون در مبارزه علیه دشمن خارجی خلق ماهیتی میشود بلکه خود به مساله شناخت دقیق تر ماهیت و دشمنان جنبش در سطح ملی و در عرصه جهانی نیز کمک میکند . امروز جنبش دانشجوئی ایران بدون شناخت دقیق از مسائل جنبش ، نیروهای جنبش ، دوستان و دشمنان جنبش نمیتواند با رویدادهای جامعه ایران و مسئله استثمار خلق که روز بروز تاثیر و یورش امپریالیسم و دشمنان او ماشکال بخرنج تر و پیچیده تر ظهور میکند ، برخوردی دقیق و در نتیجه استراتژی و تاکتیکی روشن در موارد اشته باشد و در نتیجه نمیتواند با موضعگیری روشن در برابر جریانهای انحرافی به مبارزه‌ای پیگیر و اصولی دست زند . کنفدراسیون نه تنها با این دستاوردهای جنبش دانشجوئی ایران که همیشه سمت جنبش رهائی بخش ملی بوده و خود را ، آنچنان تشکیلاتی بوجود آورد که خواست و توانائی همسرنوشتی پیگیر و جویانه‌ای با جنبش دانشجوئی درون کشور و جنبش رهائی بخش مردم ما داشته باشد . جنبش دانشجوئی ما برخلاف بسیاری تئوریهای سازشکارانه نمیتواند عقب گرد نماید . همچنین باید توجه داشته باشیم که مبارزه بدون قربانی میسر نیست . گاهی در پرتو شعارهای مختلف به مساله این یا آن قربانی ناچیز در جنبش تلقی میشود و از این طریق سازشکاری در پرتو لفاظی تبلیغ میگردد . خلق ما در تاریخ زندگی خود دلاوریهای فراوانی از خود نشان داده ، جنبش دانشجوئی ایران نیز باید در حل نشان دهد که بدون هراس از قربانی شایسته همسرنوشتی با چنین خلق دلاوری است . روشن است که در عین حال باید با اتخاذ استراتژی و سیاست صحیح حتی الامکان از میزان قربانیها کم کرد و دستاوردها افزود . بنابراین باید بازهم به مساله تدقیق را و سیاست جنبش دانشجوئی ایران جدی تر توجه داشت و با جلوگیری از انحرافهای باصطلاح "چپ" و راست با کمترین قربانی به پیروزی نائل شد . راه جنبش دانشجوئی ایران عقب گرد به بهانه کم کردن قربانی نیست ، بلکه اتخاذ استراتژی و سیاست در جهت مبارزه جویانه و جلوگیری از انحرافهای گوناگون برای کم کردن قربانی میباشد . کنگره باید به این مساله نیز توجه کند و مواضع خود را در قبال بسیاری از نمونه‌های ظاهرا دلسوزانه روشن سازد . جنبش دانشجوئی ایران نیز مانند جنبش رهائی بخش ملی به حرکت موزار خود ادامه میدهد . باید از کمبودها ، از قربانیهای خود نهراسید و در عین حال در جریان مبارزه آنها را کاهش داد . ارتجاع داخلی ایران و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و همه یاران رنگارنگشان از نظر تاریخی میرنده و نابود شونده هستند و در برابر آن نیروهای جنبش رهائی بخش و از جمله نیروهای رزمنده جنبش دانشجویان ایران نیروهای رشد یابنده و پرتوان جامعه ما هستند . با این ایمان و شناخت از نیروهای تاریخ باید مبارزه را ادامه داد و با جلوگیری از انحرافهای گوناگون به خلق نزدیکتر شد .

زنده باد سمت صحیح جنبش ضد امپریالیستی جنبش ایران
زنده باد پیوند جنبش دانشجوئی ایران با جنبش رهائی بخش خلق
موفق باد دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم
گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون

سند شماره ۲

فصل دوم مندرج در بخش: (مبارزه صنفی یکی از وظایف تشکل دانشجوئی است).



"کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

گزارش

دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون

بخش دوم:

– برخوردی به مسائل و وظائف اساسی جنبش دانشجوئی ایران

– پاره‌ای از مسائل مهم کنفدراسیون جهانی در سال گذشته

کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰

یک توضیح مهم!

چاپ این گزارش بعلت اشکالات تکنیکی متاسفانه به تاخیر افتاد، ولی در این فاصله واحدهای کنفدراسیون بر پایه گزارش نمایندگان و ناظرین شرکت کننده در کنگره دهم به مطالب آن برخورد کردند. عدم انتشار این گزارش هم‌چنین موجب گردید که معدودی ازاین امر سوءاستفاده کرده، مطالب آنرا تحریف و بطور نادرستی مطرح سازند. با اینکه خود انتشار گزارش، این سودجویان را بخوبی افشاء خواهد کرد، معهذا لازم می‌دانیم در رابطه با این شیوه مبارزه!! نکات زیر را توضیح دهیم:

۱- نظر نویسنده گزارش در مورد وحدت در درون کنفدراسیون و مضمون این وحدت تنها آن چیزی است که به روشنی و صراحت در این گزارش- در پیام به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و در سایر اسنادی که نویسنده در تنظیم آنها شرکت داشته، آمده است. بنابراین "تفسیرهای" خودسرانه و نسبت‌هائی که خارج از مطالب این مدارک انجام می‌گیرد سندیت نداشته و در واقع تحریف نظرات نویسنده است. از جمله این موارد نسبت دادن تز خود ساخته باصطلاح "وحدت جبهه واحدی" و یا " وحدت سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون" به نویسنده گزارش است که اساسا بی‌پایه بوده و بطور آشکار مغایر با نظری است که در این گزارش و در پیام به کنگره فدراسیون آلمان آمده است.

۲- در مورد کار در جهت ایران و مساله پیوند.

عده‌ای ضمن اعتراف به اینکه "کنگره نهم را باید بخاطر طرح مساله کاردرجهت ایران نقطه عطفی در زندگی کنفدراسیون دانست، با وحشت و سراسیمگی عجیبی حتی قبل از چاپ این گزارش به جنجال علیه آن و مسائلی که در زمینه کار در جهت ایران مطرح ساخته، تحریف آن، "تفسیرهای" خودسرانه و حتی دروغ‌پردازی در باره مطالب آورده شده دست زده اند. در حالی که مساله پیوند در این گزارش چیزی جز ادامه کوشش برای روشن و دقیق‌کردن طرح اولیه و تا حدی هم نادرست و غیر مشخص "طرح کار در جهت ایران" ارائه شده به کنگره نهم نیست. کوشش ما در طرح مساله پیوند از این اعتقاد ناشی می‌شود که جنبش دانشجوئی ایران و کنفدراسیون جهانی باید امروز هم در تئوری و هم در عمل به این وظیفه اساسی خود به طور جدی برخورد کند. ما بدلیل رسیدن به این ضرورت و بر اساس این اعتقاد در این راه گام برداشتیم و روشن است که نه تنها طرح اولیه، بلکه آنچه نیز در این گزارش آمده نمی‌تواند کامل، بی عیب و خالی از ضعف و نادرستی باشد ولی ما در عین حال اعتقاد داریم که توده دانشجو قادر خواهد بود از طریق بحث و بررسی و در جریان پراتیک، این کمبود ها را بر طرف ساخته و به طرحی نهائی و دقیق برسد.

بنابراین آنهائی که این‌چنین جنجال به پا کرده اند، اگر هم در گذشته گامی برنداشته اند بهتر است حداقل اکنون بجای بکار انداختن کوشش خود در تحریف و دروغ‌پردازی، این انرژی را در جهت طرح‌های درست و دقیق صرف کنند و یقین داشته باشند که توده دانشجو در محیط سالم ارزیابی طرح‌ها و نظرات، قادر به تشخیص درست از نادرست خواهد بود

منتها آنچه صمیمیت این افراد را مورد تردید قرار می‌دهد اینست که آنهائی‌که بلافاصله بدنبال این گزارش اینهمه هیاهو براه انداخته اند در تمام یکسال گذشته کوچک‌ترین برخوردی به "طرح کار در جهت ایران" که به کنگره ارائه دادیم نکردند، در حالی که این طرح قاعدتا از نقطه نظر آنها باید به مراتب نادرست تر از نظری باشد که در گزارش کنگره دهم آمده است.

۳- در مورد کردستان - این افراد که قبل از کنگره دهم و در کنار کنگره همواره در اینجا و آنجا از کم‌کاری کنفدراسیون درمورد کردستان صحبت می‌کردند، در خود کنگره کوچک‌ترین اشاره‌ای به این کم‌کاری ننمودند در حالی‌که پس از کنگره مجددا این ادعا را ساز می‌کنند. معلوم نیست آنهائی که به این کم‌کاری اعتقاد داشتند و حتی پس از کنگره نیز از این کم‌کاری گفتگو می‌کنند چرا در کنگره که مرجع صلاحیتدار رسیدگی به این امر است آنرا مطرح نساختند و ادعاهای خود را بطور آشکار بیان نکردند تا درستی یا نادرستی آن در معرض داوری پانصد نفر نماینده و ناظر شرکت کننده قرار گیرد تا بتوان ضمن افشا و انتقاد این کم‌کاری به منظور خودداری از تکرار مشابه در آینده، از آن آموخت.

اما آنها که این سبک کار و این شیوه مبارزه!! را شناخته اند بخوبی می‌دانند که هیچ‌یک از این اقدامات تصادفی نیست و این سبک کار در واقع انعکاسی است از یک بینش سیاسی که در عین حال میزان صمیمیت در مبارزه را نشان می‌دهد.

ولی این سبک در سازمانی نظیر کنفدراسیون که خواست مبارزه و صداقت در کار در آن غالب است نمی‌تواند میدان عمل داشته باشد و توده دانشجو نه تنها اجازه رشد و گسترش دامنه آنرا نخواهد داد، بلکه آنرا همچنان که در گذشته نیز نشان داده محکوم و طرد می‌کند.

دبیر سابق تشکیلات

جنبش ملی و جنبش دانشجوئی در درون کشور

ویژگی دوران ما قطبی‌شدن نیروهاست و این قطبی‌شدن از یک‌سو به دلیل بن بست توسعه‌طلبی امپریالیسم و هجوم سرمایه آن به کشورها و سه قاره و پیدایش استثمارگران جدید در عرصه جهانی و از سوی دیگر بخاطر رشد آگاهی و تشدید هر روز بیش‌تر می‌شود. این قطبی شدن با گسترش پیکار انقلابی خلق‌ها و مقاومت و تجاوز امپریالیسم برای طولانی‌کردن دوران احتضار خود پیوسته آشکارتر و مشخص‌تر می‌گردد و بدین ترتیب مرز بین دوست و دشمن و جهت گیری‌ها بسود امپریالیسم یا خلق در جریان مبارزه روزانه توده‌های مردم در عرصه‌های گوناگون دقیق می‌شود. این تشدید پروسه قطبی شدن و شناخت دقیق‌تر از دوستان و دشمنان که به ویژه در کشورهای مناطق توفانی به دلیل استثمار شدیدتر و قهر آشکارتر امپریالیسم و ارتجاع روشن‌تر به چشم می‌خورد در تعیین استراتژی و تاکتیک در پیکار جهانی علیه امپریالیسم تاثیر فراوان می‌گذارد.

در کشور ما ایران امپریالیسم جهانی بسرکردگی ایالات متحده آمریکا و ارتجاع داخلی بسرکردگی شاه بعنوان دشمن زحمتکشان شهر و روستا و بسیاری دیگر از قشرهای شهر نشین جامعه ایران سلطه خود را بطور عمده از طریق سیستم اختناق پلیسی و زور و فشار اعمال می‌کنند. بنابراین وظیفه اول خلق ما ایجاد ابزارهای لازم برای مقابله و یافتن شیوه‌های مناسب مبارزه به این قهر ضد انقلابی است. امپریالیسم و ارتجاع در ایران با دیکتاتوری فاشیستی، با تکیه به ارتش، سازمان امنیت، دستگاه‌های پلیسی و سایر وسائل سلطه‌ای‌که در اختیار دارد مانعی است در راه گسترش مبارزه مردم و در راه شکوفائی کشور ما. بنابراین مهم‌ترین وظیفه نیروها و مبارزین میهن برای برداشتن این مانع ایجاد سازمان‌های مقابله‌کننده با دشمن و سازمان‌های اوست. نیروی خلق در درون خلق نهفته است. بسیج و سازماندهی این نیروی عظیم که اکثریت قاطع مردم میهن ما یعنی کارگران – دهقانان، کارمندان و سایر قشرهای متوسط و پائین‌شهری، پیشه‌وران، روحانیون مبارز، روشنفکران مترقی و از جمله دانشجویان را شامل می‌شود وظیفه اساسی جنبش در این مرحله است.

تاریخ میهن ما سرشار از داوری‌های فردی و گروهی است ولی این مبارزه و دلاوری به دلائل گوناگون و بطور عمده به دلیل نبودن سازمان بسیج کننده خلق و نشناختن قانون‌مندی دگرگونی جامعه ایران نتوانسته به سلطه امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع در میهن ما پایان بخشد. امروز خلق ما پس از شکست ۲۸ مرداد و دوران سکوت بعد از آن در تدارک نیروهای خویش است. فشار فاشیستی رژیم علیه مبارزان کردستان و آذربایجان، حبس و شکنجه و اخراج دانشجویان مبارز دانشگاه‌های ایران، ترور فاشیستی علیه روحانیون ضد امپریالیست ایران، فشار به روشنفکران مترقی، ایجاد و توسعه سندیکاهای دولتی در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و دانشگاه‌ها، "انقلاب آموزش" و دیگر تشبثات رژیم همه و همه نشان ناکامی "رفرم"های امپریالیستی و ارتجاع در ایران، نشان ترس او از خلق و نشان ضعف اوست. این مقاومت و پیکار خلق از یک‌سو نماینده بارز وجود شرایط عینی و از سوی دیگر نشان آمادگی خلق برای سازمان پذیری و رودرروئی با رژیم است که سازمان دهی این نیروهای مقاوم پراکنده از وظائف مبرم امروز جنبش است.

در چنین شرایطی دانشجویان و محصلین ایران به عنوان نیروی با توانی که بالقوه در برابر امپریالیسم و ارتجاع قرار دارد باید بیش از گذشته از طریق بسیج و سازماندهی به نیروئی بالفعل بدل گردند. این مساله بویژه با توجه به موقعیت دانشجویان و محصلین ایران و با توجه به کوشش رژیم برای ایجاد سازمان‌های زرد و فاشیستی در دانشگاه‌های ایران بیش از پیش اهمیت می‌یابد. اهمیت دیگر این سازماندهی در نقشی است که روشنفکران انقلابی درکشوری نظیر ایران دارند. بنابراین باید با سازماندهی دانشجویان و محصلین ایران و جلب آنان به مبارزه از راه‌های گوناگون،

محمل‌های اولیه امکان عملکرد مشترک روشنفکران و زحمتکشان ایران را بوجود آورد. و در مراحل مختلف و در سطوح مختلف با توجه به وضعیت مشخص، این نیروها را در خدمت جنبش قرار داد.

نگاهی بحرکت جنبش دانشجوئی ایران در چند سال اخیر و به ویژه در سال گذشته آگاهی دانشجویان مبارز ایران را به این وظیفه و حرکت آنان را در جهت آن نشان می‌دهد.

مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران نشان‌دهنده این آگاهی دانشجویان و تداوم کوشش‌ها و مبارزه جویانه آنهاست. بررسی این مبارزات بویژه نشان می‌دهد که حرکت مجموعه کوشش‌ها مبارزه سیاسی علیه رژیم دست‌نشانده در ایران است. در بررسی مبارزات دانشجویان داخل کشور در سال گذشته به روشنی مشاهده می‌کنیم که کلیه خواست‌ها و تقاضاهائی‌که از مسائل مشخص روزمره، مسائل دانشگاهی و آموزشی آغاز شده به مبارزه‌ای سیاسی علیه رژیم ایران و سازمان امنیت منتهی گردیده است.

در دانشگاه تهران:

در اسفند ماه ۴۸ دانشجویان دانشکده زبان‌های خارجه دانشگاه تهران برای.معادل لیسانس.شناختن مدرک تحصیلی خود به مدت یکماه و دانشجویان سال اول دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بخاطر وادار کردن مقامات دانشگاهی به تشکیل کلاس‌های درسی در محل دانشگاه به مدت یک‌سال و نیم دست باعتصاب زدند. اعتصاب دانشجویان با دسیسه‌های گوناگون مسئولین دانشگاه و سازمان امنیت برای درهم شکستن آن و در نتیجه مقاومت دانشجویان در برابر این دسیسه‌ها منتهی شد. اوائل سال گذشته دوره جدید پیام دانشجو در ایران انتشار می‌یابد. انتشار مجدد "پیام دانشجو" نموداریست از تداوم و پیگیری در فعالیت‌های دانشجویان درون کشور و این نشان می‌دهد که رفقای دانشجوی ما در ایران چگونه علیرغم ترور و اختناق رژیم و با همه محدودیت‌ها و مشکلات موجود به مبارزه خود ادامه می‌دهند.

در مهر ماه ۴۸ مطابق اخباری که به کنفدراسیون رسیده است ۱۲ نفر از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران دستگیر شدند که از چگونگی آن هنوز اطلاعات دقیق در دست نیست. دانشجویان دانشگاه تهران و سایر دانشکده‌ها از طریق اعلام همبستگی مبارزه جویانه و شرکت وسیع و پر شکوه در مراسم بزرگداشت دوست مبارز خود عباس نراقی تنفر و کینه خود را نسبت به دشمنان خلق نشان دادند.

در هنرسرایعالی تهران

در آذر ماه ۴۸ دانشجویان هنرسرایعالی تهران دست به اعتصاب زده و در نتیجه هنرسرایعالی به مدت بیست روز تعطیل بود. دانشجویان بجای رفتن به کلاس درس در محوطه دانشگاه جمع شده و در مورد خواست‌ها و مسائل خود به بحث و سخنرانی می‌پرداختند. اعتصاب دانشجویان برای اعتراض به لایحه‌ای بود که طبق آن رژیم ایران تصمیم داشت هنرسرایعالی را به دانشگاه تربیت دبیر تبدیل کند. این مبارزه که از یک مساله معین روزانه آغاز می‌گردد به درگیری دانشجویان با پلیس منتهی شده در بخشی از گزارش که در این زمینه از هنرسرایعالی تهران به دستمان رسیده چنین می‌خوانیم: پریروز صبح که برای اعتصاب به دانشکده رفته بودیم دیدیم ژاندارم‌ها حمله ور شدند و [ناخوانا].اتحاد را از دست نداده و متفرق نشدند. البته در روزهای گذشته هم ژاندارم‌ها در بیرون دانشکده و مقابل آن با باتوم و سرنیزه آماده بودند ولی تا پریروز به بچه‌ها حمله نمی‌کردند. خلاصه بچه‌ها همگی با هم شروع بدویدن کردیم و در ضمن شعارهم می‌دادیم و سعی می‌کردیم که متفرق نشویم. سربازها پیاده به دنبالمان می‌دویدند و افسرهاهم با ماشین می‌آمدند. مردم کوچه و خیابان بیرون ریخته بودند و ژاندارم‌ها را هو می‌کردند. دیروز هم وقتی آمدیم دیدیم در تمام خیابان‌های مسیر دانشکده ژاندارم‌ها گوش تا گوش صف کشیده اند. و اتوبوس‌ها هم هنوز به هنرسرا نرسیده بچه‌ها را پیاده می‌کنند. گفتند که به استودیم فرح برویم. خلاصه اتوبوس شرکت واحد درست دانشجوها را به استودیم فرح برد. در آنجا معاون پلیس تهران پشت بلندگو رفت و گفت "آقایان ما تا بحال با شما کوتاه اومدیم خلاصه یه کاری نکنید که با نیروی نظامی برخورد کنید" بچه‌ها هوش کردند ولی سرو صدا را زود خواباندند، چون ما در یک محوطه سر پوشیده محاصره شده بودیم و افسرهای پلیس و پاسبان‌ها سفت و سخت آماده بودند.

در نتیجه این اعتصاب ۲۰ روزه سازمان امنیت ۲۵ تا ۳۰ نفر از دانشجویان را دستگیر و زندانی و چهارنفر را روانه سربازخانه کرد که اینک در سنندج بسر می‌برند. امواج تظاهرات و اعتصابات دانشجوئی به تهران محدود نمی‌شود، بلکه سایر دانشگاه‌های ایران را نیز فرا می‌گیرد.

در دانشگاه شیراز: برای نشان دادن سیر مبارزه دانشجویان شیراز از مسائل مشخص روزمره به مبارزه سیاسی به ذکر یکی دو نمونه می‌پردازیم. روزنامه اطلاعات در نظر داشت طی مراسمی انتخابات "دختر شایسته سال" را در محل دانشگاه شیراز برگزار نماید و هیات حاکمه و مقامات

دانشگاهی سالنی را که محل دریافت دکترای فارغ التحصیل است برای این منظور در اختیار آن قرار می‌دهد. ولی دانشجویان علیه این مراسم و این اقدام توهین آمیز شدیدا اعتراض کرده و با آن به مقابله بر می‌خیزند. این اعتراض دانشجویان به برخورد شدید میان قوای انتظامی و دانشجویان مبارز دانشگاه شیراز منتهی می‌گردد و بدنبال زد و خوردی که میان آنان در گیر می‌شود مراسم مبتذل روزنامه اطلاعات تعطیل می‌گردد. در این جریان چهار نفر از دانشجویان دستگیر و یکی از آنان به سربازخانه فرستاده می‌شود. اعلامیه‌ای را که دانشجویان دانشگاه شیراز در رابطه با انتخاب دختر شایسته چاپ و پخش نموده اند محتوی سیاسی دانشجویان را علیه رژیم نشان می‌دهد. در این اعلامیه می‌خوانیم: "حکومت دست نشانده و استعماری بوسیله جلادان سازمان امنیت و به راهنمائی دلالان دانشگاهی خود بر آنست که با ایجاد وحشت و ارعاب فریادهای مخالفت دانشجویان و مردم روشنفکر را در سینه‌ها خفه سازند. عمال استعمار بر آنند که دانشگاه باید محیطی پاک و مرکز روشنفکری باشد بوسیله عناصر کثیف و برنامه‌های شوم خود بطرف محیطی فاسد و ناسالم سوق دهند. برآنند که به عناوین مختلف مانند انتخاب دختر شایسته عناصر فاسد و شناخته‌شده‌ای را به گمان خود الگوی تمام عیار افکار و رفتار دانشجویان سازند و بدینوسیله تمام مظاهر انسانی و اخلاقی را در میان آنان نابود سازند. از اینرو هنگامیکه با اعتراض شدید دانشجویان آگاه و بیدار مواجه می‌شوند و برنامه‌های سیاه خود را با شکست روبرو می‌بینند و توده مردم را نیز پشتیبان حق‌گوئی.دانشجویان مشاهده می‌کنند دست به اخراج و شکنجه دانشجویان زده و گروهی از روشنفکران و روحانیون بیدار دل را بجرم طرفداری از حق و شرافت در چنگال سازمان امنیت اسیر ساخته و به سیاهچال‌ها می‌اندازند تا شاید آنان با این اعمال غیر انسانی دست از حق‌خواهی بشویند. به این گمان که توده مردم را از هم‌فکری و هم‌گامی با دانشجویان و مخالفت با برنامه‌های فرمایشی امپریالیستی و صیهونیستی منصرف سازند و فریادهای مبارزین پیروزمند و پیکارگر را بوسیله اخراج به زندان، تبعید و محرومیت خاموش کنند و به گمان اینکه می‌توانند بوسیله سر نیزه و زندان، روح و فکر آنان را تسخیر نمایند."

در خرداد ماه ۴۸ نیز در نتیجه مبارزه دانشجویان دانشگاه شیراز یازده نفر دستگیر و زندانی شدند.

در دانشگاه مشهد:

در نوامبر ۶۹ هنگامیکه در سالن "رازی" دانشکده پزشکی مشهد" نمایشنامه "سلطان مار" اجرا می‌شد دانشجویان دانشگاه مشهد به عنوان اعتراض و به منظور جلوگیری از اجرای نمایش با ۱۰۰ دژبان و پلیس به زدو خورد پرداختند. در این جریان چند پلیس و دانشجو بسختی مجروح شدند. دانشجویان با استفاده از شاخه‌های درخت، سیم های تلفن را قطع کردند. شیشه‌های پنجره و درها را که بسته بود شکستند و وارد سالن شدند. دانشجویان تماشاچیان را وادار ساختند که از سالن خارج شوند.بالاخره موفق گردیدند جریان نمایش را تعطیل کنند. نمایشنامه سلطان مار داستان سلطان بیدادگریست که سرانجام تبرئه شده و بیدادگری او موجه جلوه داده می‌شود. در جریان این تظاهرات عده‌ای از دانشجویان دستگیر و زندانی می‌شوند که هنوز چهار نفر آنان در زندان به سر می‌برند. در همین ماه دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد نسبت به رفتار یکی از استادان که دانشجوئی را کتک زده بود اعتراض و این اعتراض از روز ۱۶ نوامبر ۶۹ به اعتصاب چند روزه دانشجویان دانشکده ادبیات منتهی می‌گردد.

بدنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده ادبیات از روز ۲۹ نوامبر اعتصاب دانشجویان دانشکده دندانپزشکی نیز آغاز شد. این اعتصاب به منظور تعویض فوری رئیس دانشکده دندانپزشکی و اعتراض به برنامه آموزشی انجام گرفته است. بدنبال این اعتصابات دستگیری و بازجوئی از دانشجویان هر روز افزایش می‌یابد. خانه‌ها ی مسکونی برخی از دانشجویان برای پرونده سازی مورد بازرسی مامورین سازمان امنیت قرار می‌گیرد. امواج مبارزات دانشگاهی ایران که در اینجا به نمونه‌هائی از آن اشاره گردید در عین اینکه آگاهی دانشجویان را به وظائف خود و حرکت در جهت تحقق آنرا مشخص می‌کند این ویژگی بارز را نیز نشان می‌دهد که حرکت مجموعه کوشش‌ها مبارزه سیاسی علیه رژیم دست نشانده در ایرانست. انتخاب شعارها و طرح تقاضاها که در آغاز هر مبارزه به منظور بسیج وسیع توده‌ها و آگاه ساختن آنان با مسائل مشخص روزمره و دانشگاهی آغاز گردیده در پروسه رشد خود به مبارزه‌ای با شعارها و مضمون سیاسی منتهی شده است و از اینطریق دانشجویان مبارز ایرانی در داخل کشور ماهیت واقعی رژیم و حربه‌های آنرا در مقابله با خواست‌های دانشجویان افشا کرده و در نتیجه دانشجویان بیش‌تری را به مبارزه می‌کشند.

جنبش دانشجوئی ایران در خارج از کشور – مسائل و وظائف آن:

امروز جنبش دانشجوئی ایران در خارج از کشور در رابطه با مسائل ایران در برابر سه وظیفه اساسی قرار دارد. این سه وظیفه اساسی عبارتند از:

۱– بسیج دانشجویان ایرانی، متشکل کردن و

به مبارزه کشیدن آنان.

۲- افشای رژیم دیکتاتوری ایران، دفاع از مبارزات مردم و مبارزان ضد امپریالیسم.

۳- پیوند با مبارزات خلق در مرحله کنونی - روشن کردن مضمون این پیوند.

بدون پاسخ باین وظائف و بدون داشتن موضع صحیح در قبال هر یک از آنها، عناصر مترقی در جنبش دانشجوئی قادر بحل مسائل مطروحه در جنبش نخواهد بود. روشن است که تکیه بر روی این وظائف اساسی به معنای نادیده گرفتن سایر مسائل نیست و این تکیه را به این دلیل ضروری می‌دانیم که معتقدیم در شرایط کنونی باید دیدی روشن نسبت به اساسی‌ترین مسائل و وظائف کنفدراسیون داشت و برمبنای این دید روشن برنامه ریزی نمود.

۱- بسیج دانشجویان ایرانی، متشکل کردن و به مبارزه کشیدن آنان:

در واقع پروسه ایجاد و گسترش کنفدراسیون، پروسه بسیج، تشکل و به مبارزه کشاندن دانشجویان ایرانی بوده و هست. از آنجا که نیروی اصلی مبارزاتی کنفدراسیون را دانشجویان ایرانی تشکیل می‌دهند و از آنجا که کنفدراسیون از خواست‌های این دانشجویان نمایندگی کرده و می‌کند، در جریان این پروسه چگونگی بسیج این دانشجویان و متشکل کردنشان همواره شیوه‌های مناسبی را طلب نموده است. درست است که کنفدراسیون در جریان زندگی خود موفق شده است اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی را در شعاع.فعالیت‌های خود گرد آورده و آگاه‌ترین آنان را در صفوف خود متشکل نماید. اما اتخاذ شیوه‌های درست به منظور ادامه این سیاست و یافتن راه‌هائی که مطابق با شرایط روز و نیاز زمان باشد همواره در دستور کار ما قرار خواهد داشت. در واقع به همین خاطر است که کنفدراسیون سیاست کار توده‌ای، بسیج توده‌ها و در میان گذاردن مسائل جنبش را با آنان هر روز جدی‌تر و دقیق‌تر در سر لوحه کار خود قرار می‌دهد. اینکه می‌گوئیم توجه به مساله کار توده‌ای و بسیج دانشجویان ایرانی دارای اهمیت است از این بینش ناشی می‌شود که به نیروی پر توان توده‌ها ایمان داریم و مبارزه را بدون شرکت وسیع آنان نا موفق می‌دانیم.

در رابطه با کار توده‌ای و بینش از کار توده‌ای برای بسیج دانشجویان و متشکل ساختن آنان، در کنفدراسیون نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد که به دو بینش کاملا متفاوت از کار توده‌ای می‌انجامد. ما معتقدیم که کار و پیوند توده‌ای نمی‌تواند با از دست دادن موضع قاطع ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی صورت گیرد و هر برخورد فرصت‌طلبانه و سودجویانه با توده و یا پر بودن احتمالی سازمانی از "توده‌ها" الزاما به معنای پیوند توده‌ای داشتن نیست. پیوند توده‌ای فقط می‌تواند از طریق سازمان‌های مبارز بازتاب‌کننده خواست‌های توده‌ها بر قرار شود . بنابراین در هر مرحله معین از مبارزه باید با ارزیابی روشن از شرایط مبارزه، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، توانائی عینی یک سازمان ضد امپریالیستی را از ایجاد پیوند توده‌ای سنجید و اشکال و دامنه این پیوند را معین کرد. چه این پیوند که گفتیم باید با حفظ موضع قاطع ضد امپریالیستی برقرار شود، از یکسو در دورانی و با روشنگری سیاسی مداوم، مبارزه ضد امپریالیستی مداوم و کار توضیحی پر شکیب در بین توده‌ها می‌تواند بدست آید و از سوی دیگر در هر لحظه معین از مبارزه، دامنه و شکل آن می‌تواند فرق داشته باشد. یعنی این پیوند ۱- همیشه نسبی است و ۲- اشکال و تظاهرات گوناگون می‌تواند داشته باشد.

روشن کردن مساله پیوند توده‌ای و کار توده‌ای نه تنها بخاطر برخورد درست با مسائل جنبش و اتخاذ شیوه‌های مناسب فعالیت ضروریست، بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت می‌باشد که ارتجاع و سازشکاران همیشه با تعبیری نادرست از مساله شرکت همه دانشجویان و مساله "پیوند توده‌ای" مبارزات دانشجویان ضد امپریالیست را مبارزه "اقلیت ناچیزی" قلمداد کرده و می‌کنند و با این اسلحه به جنگ آن می‌روند.

ما در اینجا در رابطه با مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران و یک نمونه از کشورهای خارج، دانشجویان اسپانیا (که در شرایط فاشیستی مبارزه می‌کنند) کوشش می‌کنیم مساله پیوند توده‌ای را روشن‌تر سازیم.

تجربه مبارزات دانشجویان اسپانیا و دانشگاه‌های ایران نشان می‌دهد که پیوند توده‌ای شکل ویژه خود را دارد و جنبش دانشجوئی با وجود اینکه "اکثریت دانشجویان" را بطور سازمانی در بر نگرفته ۱- بیانگر خواست‌های واقعی اینان بوده و ۲- از توده‌های دانشجوئی هیچ‌گاه دور نشده است.

نظر خود را در باره کار توده‌ای خلاصه می‌کنیم:

۱- نمایندگی و دفاع از خواست واقعی توده‌ها (شناخت خواست واقعی توده‌ها باید از طریق رفتن به میان آنان و تشخیص درست مرحله مبارزه و مسائل آن بدست آید). ۲- شرکت دادن توده‌ها در تعیین سیاست و برنامه عمل جنبش و تحقق این سیاست و برنامه بوسیله آنان این شرکت در تعیین سیاست و برنامه عمل از طریق ارگان‌هائی انجام می‌گیرد که خود توده‌ها تعیین کرده و به وجود آورده اند.

۳- اتخاذ سیاست [درست] برای بسیج توده‌ها: در کنفدراسیون دیده می‌شود که برخی برخورد اصولی به مساله توده‌ای بودن کار را به حد برخوردی سطحی تنزل داده و در واقع به اصطلاح "توده خواهی" می‌کنند. این سیاست بطور عمده چنین است: ۱- تسلیم هر خواستی شدن و آنرا خواست توده‌ها جلوه دادن. ۲- در بر گرفتن توده‌ها را به معنای در سازمان گرد آوردن همه افراد یک قشر دانستن. ۲- کار توده‌ای و انجام آنرا در حد تکرار مداوم و بی‌پایان لفظ "توده" و "توده‌ای" نگهداشتن. طبیعی است که ما با این سیاست "توده خواهی" که بسود توده‌ها، خواست‌ها و منافعشان نیست نمی‌توانیم توافقی داشته باشیم. بسیج توده‌های دانشجو و متشکل ساختن آنان اگر در رابطه با آرمان‌های ضد امپریالیستی نباشد امری است تهی از محتوی و درعمل غیر مترقی.

کنفدراسیون به مثابه یک سازمان ضد امپر یالیستی باید توده‌های دانشجو را به گرد شعارهای مترقی و مبارزه جویانه و به منظور تحقق این شعارها بسیج و متشکل سازد نه اینکه هر تجمعی را صرفنظر از محتوی آن خوشآمد بگوید. درست در درک متفاوت از این مسائل است که بینش‌های متفاوت نسبت به کار توده‌ای، به بسیج دانشجویان و متشکل کردن آنان وجود دارد.

۲- افشای رژیم دیکتاتوری ایران و دفاع از مبارزات مردم و مبارزات میهنی:

در سراسر دورانی که از حیات کنفدراسیون می‌گذرد یک خط مبارزه جویانه در افشاء رژیم دیکتاتوری و دفاع از زندانیان و مبارزین میهن دیده می‌شود. طبیعی است که این خط در پروسه رشد کنفدراسیون هر روز صیقل بیش‌تر یافته و به خط روشن امروز منتهی شده است. در نتیجه این خط مبارزه جویانه است که امروز می‌بینیم رژیم دیکتاتوری ایران در میان افکار عمومی و در محافل بین‌المللی تا این حد رسوا گشته و سیاست‌هایش بر ملا شده است. اگر روزی رژیم ایران می‌توانست مردم جهان را بفریبد و بکمک تبلیغات و به همدستی امپریالیست‌ها واقعیات میهن ما را در خارج از کشور دگرگون جلوه دهد، امروز برای اجرای این سیاست دچار مشکلات فراوانی است و این درست بعلت مبارزه مداوم و بی‌امان دانشجویان در شناساندن سیمای حقیقی آنست. آگاهی محافل مترقی و دمکراتیک و گروه‌های بزرگی از مردم جهان به مسائل ایران، اسنادی که در این زمینه در اختیار جهانیان قرار گرفته، گزارش‌های ناظرین بین‌المللی و سایر فعالیت‌های افشا کننده تنها در پرتو کوشش‌های ارزنده دانشجویان ایرانی و سازمان متشکل آن، کنفدراسیون جهانی میسر گردیده است. ما معتقدیم این افشاگری و دفاع از مبارزین میهن بخش اساسی کار کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد، نوعی پیوند با مبارزات مردم و دانشجویان درون کشور بوده و باید این افشاگری همراه با دقیق‌تر کردن پیوند و کوشش در ایجاد رابطه با جنبش دانشجوئی در داخل کشور همچنان بعنوان یک وظیفه اساسی ادامه یابد.

کنفدراسیون به مثابه سازمانی که از پیگردهای مستقیم پلیسی بدور است و برخوردار از یک سلسله امکانات بین‌المللی می‌باشد باید انعکاس مبارزات مردم ایران و افشای رژیم را که تاکنون هیچ سازمانی نتوانسته نظیر کنفدراسیون از عهده انجام برآید همانند گذشته دقیق‌تر از آن وظیفه اساسی خود قرار دهد.

کنفدراسیون امروز از امکانات بسیاری در سطح بین‌المللی برخوردار بوده و در محافل مترقی جهان دارای اعتبار فراوانی است. این امکانات، این اعتبار و این قدرت بسیج‌کننده کنفدراسیون برای دانشجویان ایرانی و سازمان آنان فرصت فعالیت‌های بسیاری بوجود آورده که به هیچ گونه نمی‌توان آنرا نادیده گرفت.

۳- پیوند با جنبش دانشجوئی داخل کشور و مبارزات مردم در مرحله کنونی. مضمون این پیوند و گرایش‌های متفاوت موجود در برخورد بدان:

سازمان جنبش دانشجوئی ایران (کنفدراسیون جهانی) در درون زندگی پر حادثه خود در تئوری و عمل در برابر مسائل گوناگونی قرار گرفت و هر زمان با حل آنها قدمی به جلو برداشت و به خلق نزدیک‌تر شد. مهم‌ترین مساله‌ای‌که جنبش دانشجوئی ایران در برابر آن قرار داشت و در زمان‌های مختلف با تظاهرات مختلف جلوه‌گر می‌شد این مساله بود که آیا جنبش دانشجوئی ایران می‌تواند جدا از جنبش ملی مردم وجود داشته باشد یا نه؟ و آیا خواست‌های "صنفی" دانشجویان ایران جدا از خواست‌های اکثریت مردم است؟ و بالاخره آیا این خواست‌ها تنها با مبارزه خود این قشر و از طریق رژیم حاکم در ایران می‌تواند بر آورده شود؟

جنبش دانشجوئی ایران در عمل به این مساله پاسخ داد. مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران قبل و بعد از ۲۸ مرداد و مبارزات پیگیر کنفدراسیون جهانی در عمل دست رد بر تمام "تئوری‌های" صنفی سازشکارانه زد. بعبارت دیگر گرچه تئوری‌های سازشکارانه در پوشش‌های مختلف عرضه می‌شوند ولی در مجموع در جنبش دانشجوئی ایران همیشه مبارزه بطور عمده بین دو تئوری، دو سیاست و دو سازمان بوده است. این مبارزه که سال‌های اخیر تظاهر خود را در خارج از کشور در مبارزه بین باصطلاح "سازمان دانشجوئی صنفی" و سازمان دانشجوئی سیاسی پیداکرد به شکست آشکار و مفتضحانه راه‌های سازشکارانه منتهی گردید و بخش خارجی جنبش دانشجوئی در [ناخوانا] .هر زمان، خود را روشن‌تر در خدمت جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم نهاد. امروز اگر چه این "تئوری" و سیاست از راه‌های مختلفی قصد رخنه دوباره در جنبش را دارد ولی رسوائی و شکست آن مفتضحانه‌تر از آنست که بتواند جنبش دانشجوئی ایران را مورد خطر جدی قرار دهد. این بدان معنا نیست که می‌توان از این خطر "بالقوه" غافل ماند، زیرا همانطوری‌که گفتیم مبارزه بین دو خط مشی و دو سیاست همیشه دردرون جنبش دانشجوئی وجود دارد، بویژه آنکه امروز این "تئوری‌ها" دانشجوئی در سطح جهانی نیز با پشتیبانی مرتجعان و سازشکاران گوناگون عرضه و تحمیل می‌شوند. جنبش دانشجوئی ایران باید مواظب پوشش‌های جدیدی باشد که ممکن است برروی این "تئوری" ورشکسته و رسوا کشیده شده باشد. همچنین باید متوجه بود که درست در این لحظه که جنبش ملی ایران و جنبش دانشجوئی با مسائل مختلفی روبروست و احیانا در اینجا و آنجا نیز کمبودهای بزرگی در کار آن دیده می‌شود، این "تئوری" ممکن است با تکیه باین یا آن کمبود و با مطلق کردن یکی از جنبه‌ها و با تکیه به جنبه‌های ضعف جنبش با قیافه‌ای حق بجانب عرضه شود. و اگر جنبش را منحرف نسازد تا مدتی آنرا دچار سرگیجه نماید. خلاصه می‌کنیم "تئوری" و سیاست راست، بالقوه همیشه جنبش را تهدید می‌کند. امروز این حمله از راست در لباس‌های مختلف - گرچه ضعیف و پراکنده - دوباره آغاز شده است. از سوی دیگر جنبش دانشجوئی ایران باید مواضع خود را در قبال جنبش دقیق کند و نه تنها در سطح عام، بلکه دقیق‌تر و روشن‌تر، پایبندی خود را به جنبش و عناصر جنبش نشان دهد. این مساله به ویژه در دوران ما - دوران قطبی شدن نیروها – تعیین‌کننده است. بعبارت دیگر امروز جنبش دانشجوئی ایران در برابر مساله‌ای قرار گرفته که در واقع به بیانی ادامه مساله "صنفی"، "سیاسی" گذشته است و جهت گیری جنبش در برابر آن راه آینده جنبش دانشجوئی ایران را تعیین خواهد کرد. این مساله، مساله برخورد به زحمتکشان میهن ما، مبارزه آنها و وظائف جنبش دانشجوئی در برابر این مبارزه در هر مرحله از آن می‌باشد. جنبش ما نمی‌تواند از دید دراز مدت بدون برخورد رو در رو با این مساله به زندگی خود ادامه دهد. جنبش دانشجوئی، خارج از اراده این یا آن، راه خود را انتخاب خواهد کرد. یکی از این راه‌ها ماهیتا همان راه صنفی است و دیگری ادامه راه ضد امپریالیستی جنبش. یکی از این راه‌ها تحت عناوین مختلف از برخورد مشخص با مسائل و مبارزه خلق به ویژه کارگران و دهقانان سر باز می‌زند و از آن طفره می‌رود و دیگری تکلیفش را در برابر آن روشن می‌سازد.

جنبش دانشجوئی ایران در هر حال باید به این مساله پاسخ گوید و مبارزه ضد امپریالیستی خود را با شرایط نوین تطابق دهد و نیز در این رابطه با "تئوری‌های" نو استعماری در پوشش جدید برخورد کند (مساله شوروی و کشورهای همراه با آن).

به گفته دیگر روشن‌ترکردن مواضع جنبش در برابر امپریالیسم و نو استعمارگران و دیدن رابطه این مبارزه با مبارزه علیه ارتجاع داخلی و در این رابطه پیوند با زحمتکشان میهن ما مساله امروز جنبش است.

در خارج از کشور در سالهای اخیر جنبش دانشجوئی به روشن‌تر کردن این مواضع پرداخته و گرچه هنوز تئوری مدون آنرا ندارد ولی در بسیاری از حیطه‌ها بدست آوردهای درخشانی نائل آمده است.

در اینجا لازم می‌دانیم این نکته را بازهم توضیح دهیم که: در اینجا صحبت بر سر روشن کردن تکلیف جنبش دانشجوئی ایران در برابر خلق نیست، زیرا همانطورکه آوردیم این مساله بطور عمده روشن شده است. در اینجا صحبت برسر دقیق کردن موضع از یکسو و یافتن راه‌های واقعی و عینی پیوند از سوی دیگر است. یعنی باید از یکسو در تئوری مواضع خود را دقیق‌تر بیان کنیم و از سوی دیگر در عمل محمل‌هائی را بیابیم که واقعا به ادامه این پیوند و عمیق‌کردن آن کمک نماید. بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران در این رابطه دچار پاره‌ای سردرگمی است. تضاد بین خواست‌های ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و واقعیت عینی – عینی بودن در خارج – تضادی است که اگر توجه کافی بدان نشود یا به انحراف راست که بدان اشاره کردیم و یا به پیچ و خم‌های باصطلاح چپ می‌انجامد. بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران تحت تاثیر شدید عوامل ذهنی جهانی قرار گرفت و از جمله به این دلیل با شتاب فراوان به سوی پیوند با خلق حرکت کرد. این جنبه مثبت و مترقی است ولی فقط یک جنبه مساله است. جنبه دیگر آن واقعیت‌های عینی جامعه ماست.

ارتجاع داخلی و امپریالیسم برای تحکیم و ادامه استثمار شدید خلق ما با ایجاد دستگاه‌های وسیع اختناق و سرکوب و با تشدید ترور فاشیستی و یورش به تمام سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر مبارز مجموعه جنبش را در برابر مسائل تازه‌ای قرار داد. شکست مبارزات دوباره سربلند کرده ۴۰-۳۹و ۴۱-۴۰ نشان آشکار این واقعیت بود که تشکیلات موجود جواب‌گوی احتیاجات مبارزاتی زمان ما نیستند و گرچه مبارزات دلاورانه گروه‌ها و عناصر ضد امپریالیست در ایران و همچنین مبارزات خلق ما در فارس و کردستان و بالاخره مقاومت‌های دهقانان در برخی نقاط ایران و اعتصابات کارگری نشان زنده بودن خلق ماست ولی خود این مبارزات نشاندهنده این واقعیت نیز هست که جنبش بطور پراکنده و با دیدهای ناهمگون به مبارزه یا مقاومت دست می‌زند. به عبارت دیگر جنبش مردم ما امروز فاقد سازمان‌های پیشرو و هدایت کننده خود می‌باشد. از سوی دیگر شکست مبارزات سال‌های ۴۰-۳۹ و ۴۱-۴۰ آخرین ارتباطات موجود بین سازمان‌های مختلف جنبش را از بین برد و یا نامنظم کرد. یکی از تبلورهای این قطع رابطه سازمانی عدم وجود ارتباط ارگانیک بین بخش داخلی جنبش دانشجوئی و بخش خارج از کشور آن می‌باشد. و تبلور دیگر آن همانطور که گفتیم چاره اندیشی پراکنده از جانب گروه‌های مختلف، بدون رابطه با هم و نتایج این کوشش‌های پراکنده که در سطوح مختلف انجام می‌گیرد می‌باشد.

خلاصه می‌کنیم: امروز در ایران نه سازمان هدایت کننده جنبش وجود دارد و نه سازمان‌های پراکنده موجود با یکدیگر در ارتباط روشن و دقیق می‌باشند. مبارزات و مقاومت‌های مردم بطور خودبخودی، پراکنده و در بهترین حالات با رهبری از طرف گروه کوچکی از مبارزان انجام می‌گیرد.

جنبش دانشجوئی ایران نیز در عمل به دوبخش خارج و داخل تقسیم شده و گرچه این دوبخش باهم هم‌سو هم‌هدف می‌باشند (و این در عمل نشان داده شده) ولی فاقد رهبری واحد، تشکیلات واحد و خط مشی واحد اند.

این واقعیت‌های عینی، امروز مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ایران و از جمله جنبش دانشجوئی را در برابر مسائل مختلفی قرار داده است. یکی از موارد اساسی این مسائل همانطور که گفتیم روشن کردن مساله پیوند با عمده‌ترین نیروهای جنبش یعنی کارگران و دهقانان و پیدا کردن راه‌های پیوند می‌باشد.

آیا هر یک از بخش‌های جنبش باید بطور جداگانه به این مساله جواب دهند؟ ما معتقدیم که در شرایط فعلی هر یک از ما، هر سازمانی از سازمان‌های جنبش مجبور است به این مساله جواب دهد و با توجه به وظائف و واقعیت خود در تئوری و عمل در جهت برقراری این پیوند حرکت کند. هرگونه برخورد فرصت‌طلبانه‌ای با این مساله غیر قابل توجیه است. امروز جنبش دانشجوئی ایران نه تنها باید در این جهت حرکت کند، نه تنها باید در تئوری و عمل این پیوند را نشان دهد، بلکه باید هم در تئوری و هم در عمل و با طرد تمام راه‌های راست سازشکارانه و همچنین راه‌های "میانه" و "اولتراچپ" و بویژه با مبارزه قاطع علیه تمام راه‌های راست به سوی برقراری این پیوند به پیش رود. در اینجا تاکید می‌کنیم که وقتی صحبت از جنبش دانشجوئی ایران می‌شود مقصودمان مجموعه جنبش (بخش داخلی و بخش خارجی آن) می‌باشد و نه فقط یک بخش از آن.

در اینجا سئوال دیگری مطرح می‌گردد، سئوالی که بنظر ما یکی از مهم‌ترین مسائل روز کنفدراسیون است، و این یا آن پاسخ به این سئوال نشان بینش ما از جنبش، سازمان‌های جنبش، رابطه سازمان دانشجوئی با سازمان‌های سیاسی جنبش و بالاخره نشان درک ما از ضد امپریالیستی، توده‌ای و دموکراتیک بودن کنفدراسیون است. این سئوال چنین است: آیا بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران می‌تواند بطور مستقیم، بدون رابطه با جنبش دانشجوئی درون میهن، بدون رابطه با سازمان‌های بازتاب کننده خواست‌های واقعی زحمتکشان، با کارگران و دهقانان پیوند برقرار نماید؟ ما با صراحت تمام به این سئوال پاسخ منفی می‌دهیم. جنبش دانشجوئی خارج از کشور قادر به این عمل نیست و هر گونه "تئوری" سازی در اینباره اگر از ذهنیگری، آرزوهای کودکانه و دوربودن از محیط مایه نگرفته باشد نشان بینش انحرافی از جنبش، سازمان‌های جنبش و مسائل مبارزه مردم ماست. این بینش درحقیقت بینشی ایدآلیستی از تاریخ و مبارزه و نشان عدم ایمان به توانائی توده‌های مردم می‌باشد.

ما جنبشی مجرد بنام جنبش دانشجویان خارج از کشور نمی شناسیم. جنبش واحد دانشجوئی ایران، در داخل و خارج از کشور تبلور مشخص خود را پیدا کرده و اگر چنانکه گفتیم پیوند سازمانی بین این دو بخش در اثر عوامل گوناگون قطع شده، این بدان معنا نخواهد بود که با جنبش دانشجوئی ایران به مثابه یک کل ویک واحد برخورد نکنیم. بعبارت دیگر بخش خارجی جنبش به هیچ عنوانی نمی‌تواند راه خاص خود را طی کند. راه جنبش دانشجوئی یکی است و دوتا نیست .

اما آیا این گفته بدان معناست که بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران ویژگی‌های خود را دارا نمی‌باشد؟ و آیا این بدان معنی است که از امکانات مساعد اروپا و آمریکا که در اختیار بخش خارجی جنبش است برای خدمت به مبارزه مردم ایران نباید استفاده کرد؟ روشن است که بخش خارجی جنبش ویژگی‌های خود را داراست. منتها صحبت بر سر این است که این ویژگی‌ها را نمی‌توان مطلق کرد و از آن برای جنبش خارج از کشور تئوری

ساخت و در عمل پیاده کرد. پر بها دادن به امکانات اروپا و آمریکا در عمل گرچه از دید کوتاه مدت می‌تواند کمک‌هائی به جنبش برساند ولی از دید دراز مدت در صورت تنها دیدن این عوامل و در عوض ندیدن عینیت عناصر تشکیل دهنده جنبش دانشجوئی، بخش خارجی جنبش را بطور مصنوعی "پیشرو" می‌کند و از مجموعه جنبش دانشجوئی ایران جدا می‌سازد.

استفاده از امکانات مساعد اروپا و آمریکا اگر چه با توجه به این مساله، که نباید این استفاده به بهای جدائی از جنبش دانشجوئی درون کشور تمام شود، انجام نگیرد، ماهیتا زیر پا گذاردن یکی از اصول یعنی توده‌ای بودن کنفدراسیون و تکیه تنها بر جنبه ضد امپریالیستی بودن آنست. در حالیکه باید سه اصل ضد امپریالیستی، دمکراتیک و توده‌ای بودن کنفدراسیون را به عنوان واحدی در نظر داشته باشیم و هر عمل مشخص باید از دید دراز مدت به هیچیک از این سه اصل لطمه نزند. بعنوان مثال: همانطور که دست آورد مترقی بخشی و یا نیروئی از کنفدراسیون باید قبل از آنکه تبدیل به خط مشی کنفدراسیون شود، در سطوح مختلف واحدها مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در دورانی تبدیل به خواست اکثریت شود و ضمانت عمل پیدا کند، همانطور نیز دست آورد بخش خارجی جنبش دانشجوئی باید موضع تمام جنبش دانشجوئی ایران گردد تا بتواند در عمل پیاده شود. هرگونه انحرافی از این اصل به جدائی "پیشرو"های جنبش از توده‌های دانشجوئی و به جدائی بخش به اصطلاح "پیشرو" خارج از کشور از بخش داخلی خواهد انجامید.

مثال دیگر: بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران حتی اگر هم اکثریت قاطع عناصر تشکیل دهنده آن دارای جهان‌بینی واحدی باشند، نمی‌تواند جهان‌بینی واحدی را بعنوان جهانی‌بینی جنبش دانشجوئی ایران اعلام کند. جنبش دانشجوئی ایران بطور عینی متشکل از عناصر با دیدهای گوناگون ضد امپریالیستی (در رابطه با مرحله انقلاب ایران) است. و بخش خارجی آن نمی‌تواند در اثر این یا آن عامل "مثبت" تاثیر کننده باصطلاح "پیشتازی" نماید و خود را از جنبش جدا سازد. خلاصه می‌کنیم: ۱- مساله پیوند با کارگران و دهقانان مساله اساسی جنبش است و همه سازمان‌ها منجمله سازمان‌های جنبی جنبش باید با این مساله برخورد کنند

۲- جنبش دانشجوئی ایران باید خود را در خدمت جنبش مردم و عناصر عمده آن یعنی زحمتکشان بگذارد.

۳- جنبش دانشجوئی ایران این کار را به تنهائی نمی‌تواند انجام دهد و این پیوند فقط از طریق سازمان‌های پیشرو جنبش مردم ما انجام پذیر است .

۴- جنبش دانشجوئی ایران باید برای ایجاد این پیوند در تئوری مواضع خود را دقیق‌تر و روشن‌تر بیان کند و در عمل در رابطه با وظائف مشخص مرحله‌ای خود در این راه گام بردارد.

در مورد بخش خارجی جنبش بطور مشخص: ۱- بخش خارجی جنبش دانشجوئی بطور عینی قادر نیست به تنهائی با زحمتکشان میهن پیوند بر قرار سازد.

۲- بخش خارجی جنبش دانشجوئی باید در این راه در رابطه با وظائف مشخص مرحله‌ای خود گام بردارد.

۳- بخش خارجی جنبش دانشجوئی باید از امکانات مساعد اروپا و آمریکا برای این عمل حداکثر استفاده را بنماید.

۴- بخش خارجی جنبش دانشجوئی بدون رابطه با بخش داخلی جنبش دانشجوئی به جنبش انحرافی تبدیل خواهد شد.

۵- در شرایط امروز عمده‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه بخش خارجی جنبش دانشجوئی ایران در زمینه پیوند با زحمتکشان ایجاد امکانات پیوند با جنبش دانشجوئی در درون کشور می‌باشد.

اینکه پیوند با بخش درون کشور جنبش دانشجوئی از چه راهی و به چه ترتیب باید صورت گیرد، خود مساله ایست قابل دقت و چاره جوئی بخاطر آن از وظائف مهم ماست . در سال گذشته کنفدراسیون بطرق گوناگون کوشش‌هائی در جهت این مساله مهم امروز جنبش بعمل آورد و گام‌هائی در این جهت برداشت. باید با جمع‌بندی از کارهای انجام شده و بررسی اوضاع مشخص و امکانات کنفدراسیون شیوه‌های مناسب کار آینده را یافت. طبیعی است که خود پراتیک این حرکت افق دید ما را بیش‌تر خواهد گشود و با ارزیابی همه جانبه ارگان‌های کنفدراسیون و چاره جوئی آنها در این زمینه می‌توان راه‌های جدید و شیوه مناسب را پیدا کرد.

گرایش‌های انحرافی در برخورد به مساله پیوند:

قبلا اشاره کردیم که دقیق‌تر کردن موضع جنبش در قبال مبارزه زحمتکشان ایران و چگونگی ایجاد این پیوند مساله امروزجنبش دانشجوئی است و روشن کردیم که امروز مضمون این پیوند برای جنبش دانشجوئی ایران در خارج از کشور ایجاد پیوند با جنبش دانشجوئی درون کشور است. بحث در مورد پیوند با ایران ماهیتا ادامه مبارزه صنفی- سیاسی گذشته است. و همانگونه که جنبش دانشجوئی ایران در مبارزه صنفی- سیاسی در تئوری و عمل موفق بیرون آمد باید با این مساله نیز برخورد جدی نماید و از انحرافات گوناگون راست و باصطلاح چپ جلوگیری کند. این مساله بویژه در اروپا و آمریکا که جنبش در رابطه مستقیم با زندگی مردم و واقعیت‌های عینی نیست می‌تواند به چندین انحرافذ بیانجامد. در حال حاضر این گرایش‌های انحرافی در جنبش، صرفنظر از مهمئ بودن یا مهم نبودنشان، یا درحد معینی تظاهر و انعکاس یافته و یا در فکر رخنه هستند. باید با مبارزه‌ای پیگیر هم دنباله‌های راه باصطلاح صنفی و هم انحراف‌های باصطلاح "چپ" و "انقلابی" را از جنبش طرد کرد.

خطوط انحرافی موجود در رابطه با مسله پیوند با ایران از این قرار است:

۱- راه آشکار صنفی: این راه که طرد شده بود با توجه به مشکلاتی که امروز جنبش با آن در گیر است، یعنی مشکلات سیاسی جنبش به سوءاستفاده از این مشکلات، ایجاد محیط مسموم و زمینه مساعد برای خود دست زده است. با توجه به رسوائی کافی این راه سازشکارانه و آگاهی دانشجویان این خطر گرچه بالقوه وجود دارد ولی هنوز در حالت آشکار خود نمی‌تواند عرض اندام کند. مدت‌ها باید هشیار بود که این راه طرد شده با پوشش‌های جدید وارد جنبش نشود.

۲- خطی که خاستگاه طبقاتی عناصر متشکل در جنبش را مبنای برخورد خود قرار می‌دهد: این راه که ماهیتا همان راه سازشکارانه و صنفی را برای جنبش دانشجوئتی تبلیغ می‌کند، گرچه در جنبش دانشجوئی فعالیتی ندارد، ولی در سطوح مختلف به پخش افکار خود می‌پردازد. این خط با مطلق کردن عینیت و عدم توجه به عامل آگاهی، جنبش دانشجوئی را عملا در حد صنفی نگاه می‌دارد. مدافعان این خط فراموش می‌کنند که جنبش دانشجوئی در حد و توان خود قادر به مبارزه در زمینه‌های گوناگون است. این خط با خط اول یعنی خط آشکار سازش یکی است و تنهادر لباس دیگری عرضه می‌شود. نمونه‌های این خط در جنبش دانشجوئی کشورهای دیگر نیز دیده می‌شود و پدیده‌ای تصادفی در جنبش دانشجوئی ایران نیست. مبارزه با این انحراف باید همراه مبارزه با انحراف اول انجام گیرد. افشای پوشش "چپ" این خط یکی از وظائف جنبش است. هم راه اول و هم راه دوم در عمل به دوری و جدائی جنبش دانشجوئی از مردم و مبارزه مردم می‌انجامد.

۳- خط نادرست دیگر باصطلاح میانه است. این خط با عدم موضع‌گیری قاطع و با طفره‌رفتن از برخورد مشخص به مسائل روز جنبش، با جنبش دانشجوئی برخوردی تاکتیکی و روزانه می‌کند. وادار ساختن این خط به موضع‌گیری قاطع از وظائف مبارزان جنبش است.

۴- در رابطه با مساله پیوند دو انحراف باصطلاح چپ نیز در جنبش دیده می‌شود. یکی راه "اولترا چپ" است که رشد مادی آنرا در بینش ایدآلیستی از تاریخ و مبارزه باید جستجو کرد. مبارزه با این انحراف و طرد آن نیز یکی از شرایط پیوند راستین با زحمتکشان میهن ماست. مطلق کردن عامل ذهنی، پر بها دادن به امکانات اروپا و آمریکا بدون توجه به واقعیت‌های عینی داخلی، خواست برای باصطلاح پیوند مستقیم با کارگران و دهقانان، چپ روی کودکانه با تکیه بر احساسات و شور انقلابی توده‌های دانشجو، از تظاهرات این انحراف "چپ" می‌باشد. مبارزه با این انحراف در مرحله فعلی رشد مبارزه ماهیتا با انحراف راست متفاوت است. در این انحراف اکثرا از خواست صمیمانه دانشجویان به شرکت در مبارزه مردم استفاده می‌شود. با مبارزه درونی (درون کنفدراسیون) در یک دوران می‌توان نمایندگان این خط را منفرد ساخت و بر این انحراف غالب شد.

۵- شبیه سازی از اروپا و آمریکا انحراف "چپ" دیگریست که در میان برخی از مبارزان جنبش مشاهده می‌شود. این خط عملا به نفی مرحله انقلاب ایران، متحدین و نیروهای بالقوه جنبش می‌انجامد. این گرایش نادرست دو خطر بدنبال می‌آورد. یکی جدائی بخش خارجی جنبش از بخش داخلی و دیگری پراکندگی در خود جنبش خارج از کشور و در میان نیروهای عناصر متشکل در آن. مبارزه با این انحراف نیز مبارزه‌ای درون سازمانی است، باید در دورانی طولانی و از طریق مبارزه‌ای سالم و روشن کردن دقیق مساله رابطه وحدت- مبارزه در درون جنبش این گرایش را از بین برد.

جنبش دانشجوئی خارج از کشور در سالی گذشت:

پراتیک سال گذشته جنبش دانشجوئی ایران در خارج آموختنی فراوان دارد. ویژگی مبارزات، پایبندی پیدا کردن بیش‌تر جنبش به سرنوشت خلق در تئوری و پراتیک می‌باشد. در مجموع آنچه انجام گرفت در این جهت بود که شناخت از ایران و هم‌سرنوشتی با مردم دقیق‌تر شود و این دقیق‌تر شدن شناخت به مبارزه‌ای قاطع‌تر و روشن‌تر بیانجامد.

مبارزات کنفدراسیون در سال گذشته از یک‌سو توانائی کنفدراسیون را نشان داد و سوئی این واقعیت را باردیگر آشکار ساخت که هرچه مبارزه میهنی‌تر شده، توده‌ای‌تر نیز گشته است و این پاسخی است به همه "صنفیون" و آنان که از جوانان و مبارزه آنها دور شده، خواست و توانائی آنان را نمی‌شناسند و شیون جدائی از "توده" را سر داده اند.

در سالی که گذشت در جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی یک سلسله مسائل نو مطرح گردید که کنگره حاضر باید به آنها برخورد کرده، پاسخ درست به این مسائل را روشن سازد. در سال پیش بر اساس رهنمود های کنگره نهم بینش نوی در مجموعه کار کنفدراسیون بوجود آمد که مضمون آنرا ایجاد جنبش کار در جهت ایران تشکیل می‌دهد. هیات دبیران کنفدراسیون کوشش کرد با دعوت به نوسازی این جنبش را که خطوط عام آن از طرف کنگره نهم به منظور پیوند با جنبش دانشجوئی در داخل کشور مطرح شده بود، مشخص نموده ودر کنفدراسیون دامن زند. ما سعی کردیم در پروسه عمل درک خود را از این مبارزه عمیق‌تر کنیم و آنرا بطور مشخص پیاده نمائیم به نحوی که در یک پراتیک طولانی و تا آن حد که در توانائی و امکانات کنفدراسیون است طرق و وسائلی بیابیم که مسائل ایران محور اساسی فعالیت کنفدراسیون را در همه زمینه‌ها تشکیل دهد. با جنبش دانشجوئی در ایران درحد امکانات در ارتباط قرار گیریم و متقابلا مسائل کنفدراسیون و مبارزات آنرا به هم‌میهنان خود، بویژه دانشجویان درون کشور بشناسانیم.

ما در بخش گذشته در ک خود را از کار در جهت ایران، پیوند با ایران و برخوردهای گوناگون نسبت به آن توضیح دادیم . در اینجا لازم می‌دانیم به پاره‌ای دیگر از مسائل مهمی که در سال پیش در مقابل کنفدراسیون قرار داشته اند برخورد نمائیم.

این مسائل عبارتند از:

۱- شرایطی که در آن هیات دبیران قبول مسئولیت نمود.

۲- مساله وحدت در درون کنفدراسیون.

۳- کنگره یازدهم فدراسیون آلمان.

۴- برخور به واحدهای کنفدراسیون.

۵- در باره کردستان.

۶- مساله تیمور بختیار.

۷- مساله سازمان امنیت.

۸- موخره.

۱- شرایطی که در آن هیات دبیران قبول مسئولیت نمود"

هیات دبیران کنفدراسیون در شرایط خاصی قبول مسئولیت نمود. ما در کنگره نهم کنفدراسیون اعلام کردیم که به خاطر کمک به منظور غلبه بر بحرانی که کنگره با آن روبروست حاضریم مسئولیت کار جنبش را با همه مشکلاتی که برای ما ایجاد خواهد کرد بدوش گیریم. ما از همان ابتدا با آگاهی به مشکلاتی که این شرایط خاص ناگزیر در برابر ما قرار می‌دهد کوشش کردیم تا آنجا که به ما مربوط است در مقابله با آنها، رفع و کاهش میزان آن چاره جوئی کنیم، ولی طبیعی است که در این چاره جوئی با وجود حسن تفاهم نمیتوانستیم از مواضع اصولی عدول کنیم و بالاخره علیرغم همه موانعی که بوجود آمد، علیرغم پاره‌ای عدم همکاری‌ها و علیرغم برخی برخوردهای نادرستی که با کار هیات دبیران انجام می‌گرفت خود را

صمیمانه با تمام امکانات در خدمت انجام وظائفی که به عهده گرفتیم قرار دادیم و همواره کوشیدیم تا خواست‌های اکثریت قاطع دانشجویان را نمایندگی کنیم و امروز در این کنگره نتایج کارکرد کنفدراسیون و مبارزه دشواری را که در یکسال گذشته صورت گرفته ارائه می‌دهیم .

در سالی که گذشت کنفدراسیون یکی از مشکل‌ترین دوران خود را گذرانده و بطور کم نظیری در گیرودار دو مبارزه بود. یکی مبارزه سرسخت علیه رژیم ایران و دیگری مبارزه حاد بر سر مسائل درونی جنبش. مبارزه درونی جنبش که از کنگره هفتم شکل روشن به خود گرفته بود، در کنگره نهم و به ویژه پس از آن تشدید گردید. علاوه براین مسائل سیاسی و شرایط جنبش خارج از کشور نیز مقداری مسائل عمده باضافه مسائل فرعی و کاذب با خود به همراه آورد و در نتیجه مجموعه این مسائل عمده و غیر عمده اثر و نتایج معینی در جنبش و کار کنفدراسیون داشته است که در ارزیابی از فعالیت‌های یکساله نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

۲- وحدت دردرون کنفدراسیون:

شرکت دانشجویان مترقی با نظرهای مختلف سیاسی در سازمان‌های دانشجوئی از ما طلب می‌کند که به مساله وحدت در درون کنفدراسیون برخوردی جدی داشته باشیم. حل این مساله به طریق صحیح چه از نظر ارتباط با مبارزه مردم و چه از نظر نیروهای شرکت کننده در درون سازمان‌های دانشجوئی اهمیت حیاتی دارد. قبلا اشاره کردیم که موضع‌گیری قاطع در برابر امپریالیسم و ارتجاع و بیانگری خواست‌های واقعی توده‌های دانشجو تنها ضامن پیوند با توده‌های دانشجوئی است. این تفسیر در باره نیروهای درون سازمانی نیز صادق است و وحدت درون سازمانی نیز (که پایه‌های عینی آن در جامعه وجود دارد) هم در تئوری وهم در عمل یک وحدت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است. این وحدت نیز مانند پیوند توده‌ای نمی‌تواند با دیدی سودجویانه و کوتاه مدت از مبارزه برقرار شود. این وحدت در رابطه است با مرحله رشد مبارزه خلق، مرحله انقلاب و دیگر مسائل جنبش. هرگونه راست‌روی و تعبیری سازشکارانه از این وحدت و هرگونه "چپ روی" و ندیدن نیروهای مختلف ضد امپریالیست دردرون سازمان‌ها و عدم توجه به خواست‌های آنان، مرحله مبارزه را ندیدن است. روشن است که "چپ‌روی" که ما از آن صحبت می‌کنیم با برچسب "چپ‌روی" سازشکاران و مرتجعین از زمین تا آسمان فرق دارد. بر چسب "چپ‌روی" آنان چماق تکفیر است و برای کوبیدن جنبش بکار می‌رود و "چپ‌روی" که ما باید از آن پرهیز کنیم، اتخاذ آن استراتژی و تاکتیک‌های شیوه‌های کار است که با مرحله جنبش و رشد نیروهای آن ناسازگار است و جنبش را تضعیف می‌کند. وحدت افراد و عناصر تشکیل‌دهنده کنفدراسیون در جریان مبارزه علیه رژیم و حامیان آن و هم‌چنین در جریان مبارزه میان نظرات درست و نادرست در درون جنبش تحکیم می‌یابد . بعلت وجود مبارزه طبیعی و مداوم میان نظرات درست و نادرست، بعلت اعمال برخی شیوه‌های ناصحیح کار و پاره‌ای گرایش‌های ناسالم وحدت درونی کنفدراسیون همواره ممکن است در اینجا و آنجا، در این یا آن زمان دستخوش تزلزل گردد. در رابطه با این مبارزه در سر مقاله شماره دوم شانزدهم آذر در باره مسائل کنگره نهم نوشتیم که "باید با مبارزه اجتناب ناپذیر درونی برخوردی درست داشت و از آن در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی جنبش استفاده کرد". برای این منظور باید مساله وحدت دردرون کنفدراسیون و مبانی این وحدت بدقت ارزیابی شود و حد و مرز آن دقیقا ترسیم گردد. پایه گردهمآئی و وحدت درکنفدراسیون اشتراک نظر در مسائل اساسی جنبش توافق و فهم مشترک از خط مشی و وظائف کنفدراسیون و شرکت عملی در انجام این وظائف است. این معیارها مناسبات درونی جنبش را تعیین کرده و نشان می‌دهد هرکس تا چه حد در جهت تحقق خواست‌های واقعی توده دانشجو گام بر می‌دارد. وحدت درونی کنفدراسیون وحدتی است داوطلبانه، آگاهانه و در پایه. باید بر اساس این وحدت شیوه عمل درست و سبک کار صحیحی اتخاذ کرده و در برابر هر گرایش ناسالم و هر تلاشی در تحمیل نظراتی که به زیان جنبش است مقاومت و مبارزه جدی بعمل آید.

کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و پیام هیات دبیران کنفدراسیون

هیات دبیران کنفدراسیون سعی کرده بود در پیام خود به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به مقداری از مسائل کنفدراسیون برخورد کند ولی خود این پیام در کنگره با عکس‌العمل نادرست عده‌ای از نمایندگان مواجه گردید و در نتیجه بحث‌های مختلفی را در کنگره و پس از آن برانگیخت. ما برای آگاهی کلیه دانشجویان از متن این پیام آنرا چاپ و پخش کردیم. در اینجا لازم می‌دانیم بدلیل اهمیت مساله برخی از نکات پیام را باز کرده و موضع خود را در قبال آن و رخدادهای بعد باردیگر اعلام داریم. آنچه مربوط به نوع برخورد با پیام است، همانطور که در کنگره فدراسیون هم اظهار داشتیم، کنگره فدراسیون نمی‌تواند در رد یا قبول، بچاپ رساندن یا نرساندن آن تصمیم بگیرد. نمایندگانی که با رای خود پیام هیات دبیران را رد

کردند کاری برخلاف موازین تشکیلاتی انجام داده و با آتمسفری که در نتیجه چنین برخوردی ایجاد نمودند کامیابی کنگره را مورد سئوال قرار دادند و علاوه بر این یک شیوه ناصحیح و ناسالم کار را نیز پایه‌گذاری کردند. اینکه در حق کنگره هیچ‌یک از واحدها نیست پیام هیات دبیران کنفدراسیون را هرچند با آن موافق نباشند رد و از چاپ آن خودداری کند در واقع احتیاج به بحث زیاد ندارد اگر قرار باشد پیام‌ها طوری نوشته شوند که همه با آن موافق باشند آنوقت [نمیشود [ناخوانا] از اصولیت و مبارزه خلاق در میان باشد. پیام هیات دبیران به راحتی می‌تواند مورد توافق عده‌ای از دوستان قرار نگیرد. اما این بدان معنا نیست که در کنگره با آن اینچنین برخورد شود. رسیدگی به محتوی پیام تنها از وظائف کنگره کنفدراسیون است و این مانند همه کارهای هیات دبیران باید زیر نظر نقادانه نمایندگان کنگره کنفدراسیون مورد بررسی قرار گرفته و در باره آن داوری شود. شیوه‌ای که در کنگره فدراسیون آلمان در برخورد به پیام انتخاب شد تنها می‌توانست به منظور از اعتبار انداختن مرکزیت کنفدراسیون و اعمال یک روش نادرست جدید برای آینده مورد استفاده قرار گیرد و نه بیش‌تر.

عده‌ای در کنگره می‌خواستند که هیات دبیران همانجا بنشیند و پیام خود را اصلاح نمایند و یا بعبارت دیگر آنچه مغایر نظر و خواست آنهاست خط زده شود و عملا شرط قبول پیام را تامین این خواست خود قرار داده بودند. نه تنها در سازمانی چون کنفدراسیون، بلکه در هر مورد دیگر نیز نادرست است اگر عده‌ای خواهان آن باشند که نظریات و خواست‌های آنان از طرف کسانی که معتقد به نادرستی این نظرات می‌باشند بیان گشته و مورد دفاع واقع شود. از همه اینها گذشته، آنها چنین شرایطی را برای چاپ این پیام قرار می‌دادند. خوب بود از خود سئوال می‌کردند این تصمیم و داوری نهائی در باره کار هیات دبیران کنفدراسیون از حقوق و وظائف آنها و کنگره فدراسیون است و یا در اختیار ارگان دیگریست.

برخوردی که در کنگره فدراسیون آلمان نسبت به پیام هیات دبیران شد برخوردی نادرست بود و بحق است اگر چنین برخوردی از طرف دانشجویان پذیرفته نشود تا به بدعتی برای پایه گذاری شیوه‌های نادرست و ناسالم در آینده تبدیل نگردد. در غیر اینصورت هر واحدی بسته به نظراتی که در آن غالب است می‌تواند مستقلا بر اساس این نظرات عمل کرده و تنها نظراتی را پذیرفته و اجرا نماید که مورد موافقت او قرار گیرد و این امریست که مبانی مناسبات سازمانی را متزلزل می‌سازد.

و اما در باره محتوی پیام: هیات دبیران در سال گذشته کوشید تا از شرکت خود در نشست‌های دانشجوئی برای طرح و بررسی مسائل جنبش و در میان‌نهادن کارهای خود با اعضای کنفدراسیون استفاده کند. ما هیچ‌گاه نکوشیدیم و نخواستیم گفتگو و تبادل نظر با اعضای کنفدراسیون به یک برخورد باصطلاح رسمی و رفع تکلیف ختم شود. در پیام به کنگره‌های دانشجوئی سعی می‌کردیم مختصری از آنچه صورت گرفته عنوان شود و مورد بررسی قرار گیرد. بعضی از دوستان معتقد بودند که پیام نباید به این شکل باشد و در واقع باید به مقداری کلی‌گوئی در آن اکتفا کرد. بدیهی است که شیوه کاملا متفاوت کار است. ما هنوز هم معتقدیم که پیام‌ها نباید صورت فرمال و رسمی به خود گیرند و هیات دبیران باید از نشست‌های دانشجوئی حداکثر استفاده را برای طرح و بحث وسیع مسائل کنفدراسیون بنماید و در این شیوه عمل مصرانه پافشاری می‌کنیم. صرفنظر از این مورد ظاهرا دو نکته در این پیام بیش از نکات دیگر آن مورد بحث واقع شد. و این همان مواردیست که گفته می‌شده مبهم بیان گردیده و هیات دبیران در کنگره در باره آن توضیح داد. ما این دو مورد را در اینجا عینا نقل می‌کنیم:

"بر خورد به کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی امروز نیز از مواضع گوناگونی صورت می‌گیرد. گرچه جنبش دانشجوئی بارها از طریق کنگره‌ها و نشست‌های خود سازشکاران و خطوط سازش را محکوم کرده و جنبش با حرکت مبارزه جویانه‌اش مبلغین این مشی را منفرد ساخته است ولی این به معنای آن نیست که چنین خطی هنوز در صدد دست یافتن به مراکز رهبری و زدودن خط مترقی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون نمی باشد. خط رفرمیستی در جنبش دانشجوئی اگر چه ضربات جدی خورده است، بازهم می‌کوشد با استفاده از وسائل گوناگون و حتی پیدا کردن متحدین عرض اندام بنماید. ما به همه دانشجویان مترقی هشدار می‌دهیم تا در مبارزه خود این خط ضد جنبش را که بنفع ماهنامه مردم و رادیوی پیک ایران است مصمم و پیگیر افشا و طرد نمایند".

ما در اینجا آشکارا خط سازشکارانه و رفرمیستی را که بارها از طرف اکثریت قاطع عناصر متشکل در جنبش و از طرف کنگره‌های کنفدراسیون محکوم و طرد شده است با توجه به دست و پا زدن‌های جدید مبلغین و طرفداران آن و خاری که از این طریق جنبش را تهدید می‌کند بر ملا کرده ایم. فاکت‌ها و واقعیات نشان می‌دهند که خط سازش کاری و رفرمیستی امروز در انتظار فرصت‌های معینی نشسته و ما با توجه به مسئولیت خود در قبال جنبش نه تنها نمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم، بلکه موظفیم از طریق هشداری بسیج دانشجویان، عناصر و نیروهای متشکل در درون کنفدراسیون این خط را درهمان هسته‌های اولیه تلاش خود و قبل از پا گرفتن قاطعانه طرد کنیم. این هشدار و بسیج بویژه از این نظر اهمیت دارد که این خط سازش همواره مترصد است، بنا بر ماهیت خود، از اختلافات میان مبارزین درون کنفدراسیون و از بحران‌ها و درگیری نیروهای جنبش حداکثر

را با واحدها در میان گذاشتیم و تاکید کردیم در برخورد به کنفدراسیون با شناختی در [ناخوانا] از جنبش و وظائف و بطور واقع‌بینانه کل مسائل را در نظر گرفت و درارتباط با این کل وظائف کار خود را تعیین و درجه بندی نمود.

باید باین مسئله توجه کنیم که هر گونه کم‌کاری – نقصان و یا ناهم‌آهنگی در این یا آن بخش از کار می‌تواند بنوبه خود به این کل زیان برساند. از این رو در هر بخش از فعالیت کنفدراسیون باید اصل جزء در خدمت کل یعنی فعالیت یک بخش از کار در خدمت مجموعه جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان ایران و دراین رابطه در خدمت کل مبارزه مردم در نظر گرفته شود.

بدیهی است نادرست خواهد بود اگر تصور کنیم برخورد روزمره‌ای با مسائل و پراگماتیسم در کار کنفدراسیون را می‌توان یک‌باره از میان برد. پراگماتیسم موجود در کنفدراسیون مقدار زیادی از واقعیت جنبش – عناصر متشکل در آن – ساختمان تشکیلاتی سازمان ما وظائف آن و بالاخره مرحله مبارزه در ایران ناشی می‌گردد.

بنابراین آنچه باید مورد توجه ما قرار گیرد کاهش آن و رفع سایر نواقصی است که از طریق برنامه ریزی – تقسیم کار درست و اتخاذ شیوه‌های عمل صحیح و منطبق با شرایط و امکانات موجود می‌تواند تحقق یابند.

ما در سال گذشته با آگاهی باین واقعیت‌ها کوشش کردیم مشکلات موجود را به سود حرکت به سوی کار مداوم – همه جانبه و سیستماتیک تقلیل دهیم. ولی با توجه به اینکه این حرکت و انجام این منظور از امروز به فردا نمی‌تواند صورت گیرد ...سخت و طولانی را طلب می‌کند باید این کوشش و راه‌گشائی در این زمینه همچنان ادامه یابد. در سال گذشته سعی گردید در برخورد با مسائل جنبش بینشی حتی المقدور بوجود آید که درموضع‌گیری‌های مشخص بسود کل جنبش و نه جزئی از آن تبلور یابد. برهمین اساس تماس مرتب و مداوم با واحدها – توضیح مسائل جنبش – آشنا شدن به مشکلات و فعالیت‌های سازمان‌های محلی و آگاهی از سطح کیفی آنها را در دستور کار خود قرار دهیم تا از یک‌سو اقدامات لازم برای ایجاد این بینش نو انجام گرفته باشد و از سوئی دیگر بتوان میزان [ناخوانا] توانائی کل کنفدراسیون را دقیقا ارزیابی کرد.

ناهمگونی در کنفدراسیون و واحدها – علل این ناهمگونی

یکی از ویژگی‌های مهم واحدهای کنفدراسیون در خارج از کشور وجود ناهمگونی در آنهاست. این ناهمگونی تقریبا در کلیه سطوح آن مشهود است. عوامل موثر در این ناهمگونی عبارتند از:

۱– تقسیم نامتعادل دانشجویان در شهرها و کشورهای مختلف (این تقسیم نه طبق یک برنامه و یا بر اساس احتیاجات مبارزه، بلکه بر پایه وضعیت مشخص – خانوادگی – تحصیلی – مالی و غیره صورت می‌گیرد).

۲– تاثیر وجود دانشجویان آگاه در هر محل – اثرات ناشی از ترکیب متفاوت نیروها و گرایش‌های مختلف سیاسی در واحدها.

۳– سابقه فعالیت سیاسی و دانشجوئی در محل.

۴– حدود رابطه با کنفدراسیون و میزان شناخت از فعالیت‌های آن.

۵– میزان ورود دانشجویان تازه‌وارد به شهر.

۶– تعداد دانشجویان محل.

۷– تاثیر جنبش‌های ضد امپریالیستی کشور و شهر محل اقامت.

و بالاخره موارد درجه دوم دیگری از قبیل – امکان تماس مرتب میان دانشجویان محل (معمولا این امکان در شهرهای بزرگ کم‌تر است) مجموعه این عوامل به نوساناتی در فعالیت واحدها منتهی می‌گردد که در زیر بآن اشاره می‌کنیم:

نوسانات سازمان‌ها

با توجه به مسئله ناهمگونی سازمان‌ها و علل آن که در بالا اشاره گردید هر یک از واحدها ممکن است به دلیل برخی از عوامل ذکر شده برای مدتی دچار رکود گردند و این امر غیر عادی نیست. در شهری که بعلت قلت دانشجو سازمان محلی با ۱۰ نفر تشکیل شده است براحتی می‌تواند فعالیت آن بخاطر فارغ التحصیل شدن و یا تغییر محل دو نفر از فعالین یا عدم کار توضیحی کافی در محل یا به دلیل ظرفیت محدود – سطح نازل آگاهی اعضاء و یا پاره‌ای عوامل نا مساعد دیگر برای مدتی کوتاه یا طولانی دچار وقفه گردد. ولی عده‌ای تظاهر این پدیده‌ها را که در سازمانی نظیر کنفدراسیون به طور طبیعی و اجتناب ناپذیر می‌تواند وجود داشته باشد بعنوان رکود کنفدراسیون جلوه داده و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌هائی که اشاره گردید می‌کوشند از چنین مواردی برای حمله به کنفدراسیون و حمله به خط مشی و مبارزات آن استفاده کنند. بارها شنیده شده که ادعا می‌گردد "کنفدراسیون از نظر کمی نه تنها گسترش نیافته، بلکه تضعیف نیز شده است" و احیانا برای اثبات این ادعا یکی دو سازمان بعنوان دلیل تضعیف مستمسک قرار داده می‌شود. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که برای ارائه دلایل تضعیف یا رشد کنفدراسیون باید مجموعه آنرا دید وبر اساس ارزیابی از این مجموعه داوری کرد. کسانی که رکود موقت و یا حتی تعطیل فعالیت یک سازمان را می‌بینند ولی در دو برابر شدن تعداد اعضای سازمان دیگر و ایجاد سازمان‌های نو را نمی بینند یقینا اگر دچار یک جانبه گری نشده باشند آگاهانه و مغرضانه با این مسئله برخورد کرده اند. ما در اینجا وارد بحث نمی‌شویم که اصولا گسترش کمی سازمانی که دارای کیفیت و سطح مبارزه‌ای نظیر کنفدراسیون است از سازمانی که دارای مواضعی ناروشن و دو پهلو و ارضاء کننده میل و خواست "همه" می‌باشد به مراتب دشوارتر خواهد بود. ما در اینجا تنها به ادعای کسانی برخورد می‌کنیم که با بزرگ کردن یک جانب و گذشتن از جانب دیگر – با دیدن جزء و ندیدن کل نغمه "تضعیف کنفدراسیون" را سرمی‌دهند.

گزارش سازمان‌ها – حق عضویت‌های پرداخت شده – رقم دانشجویانی‌که در فعالیت های دفاعی – کنگره‌ها و سمینارها شرکت کرده اند و بالاخره اعتبارنامه‌های نمایندگان همین کنگره نشان می‌دهد که در سال گذشته تعداد اعضای غالب واحدهای کنفدراسیون افزایش یافته و این افزایش تعداد در مواردی حتی به دوبرابر می‌رسد.

در فدراسیون‌های ایتالیا با وجود فشاری که در سال گذشته از طرف سازمان امنیت به دانشجویان جوان و خانواده آنها اعمال شد و در اتریش با همه فشارها و توطئه‌های سفارت ایران و مامورین سازمان امنیت – تضییقات تهدیدات پلیس اتریش (جز در مواردی استثنائی که مسئله آن باید با توجه به وضعیت مشخص مورد بررسی قرارگیرد) در تعداد اعضای آنها کاهش بوجود نیآمده. در مقابل تعداد اعضای فدراسیون‌های ترکیه و آمریکا و تعداد اعضای سازمان‌های مونیخ - برلن - دارمشتات - فرانکفورت - کلن – و ماینس (در فدراسیون‌های آلمان) افزایش یافته است. تنها در چند واحد است که تعداد اعضاء و فعالیت‌ها تاحدی معین تقلیل یافته است. چگونگی این تقلیل را (که علل کلی آن همان عواملیست که در بخش مربوط به ناهمگونی در کنفدراسیون آورده شده) بطور مشخص در کمیسیون مربوطه مطرح خواهیم کرد. تازه همه اینها یک جانب مسئله است و باید جانب دیگر یعنی ایجاد ارتباط جدید و سازمان‌های جدید رانیز به آن اضافه نمود. در سال گذشته علاوه بر ایجاد سازمان‌های جدید در آلمان و سویس کوشش‌های موفقیت آمیز نیز جهت ایجاد هسته‌های متشکل دانشجویان ایرانی در فرانسه - ترکیه - ژاپن - ذکانادا – بیروت و هندوستان صورت گرفته که در گزارش فعالیت‌های دبیرخانه تشکیلات چاپ و در اختیار نمایندگان کنگره قرار داده شده است.

بنابراین با وجود واقعیت‌ها و فاکت‌های مربوط به گسترش کمی کنفدراسیون و افزایش تعداد اعضاء و واحدها که در بالا اشاره گردید و با توجه به موفقیت قابل ملاحظه کوشش‌های مربوط به ایجاد روابط نو– هسته‌های متشکل و سازمان‌های دانشجوئی جدید– حتی در دورترین نقاط جهان ادعاهای مربوط به "تضعیف کنفدراسیون" و یا "عدم گسترش کمی" آنرا نمی‌توان به چیزی جز تبلیغات بی‌اساس علیه کنفدراسیون تعبیر نمود.

فعالیت مستقل در برخی از واحدها

این واقعیت که کنفدراسیون سازمانی است متشکل از دانشجویان مترقی با نظرات گوناگون و واحدهای آن نیز دارای شرایط ویژه خود می‌باشند گاهی برخی از واحدها را به نتیجه‌گیری غلط و به اتخاذ شیوه عمل مستقل کشانده و آنها را بجای پرداختن به مسائل عمومی جنبش سرگرم فعالیت‌هائی می‌کند که بطور عمده از خواست – نظریه‌ها و سلیقه‌های غالب در محل ناشی می‌گردد و نه از برنامه عمل مشترک و وظائف تعیین شده از طرف کنفدراسیون. حتی در مواردی برخلاف نقطه نظرهای کنفدراسیون موضع‌گیری می‌کنند. اقداماتی مغایر با اساسنامه و موازین

تشکیلاتی دست می‌زنند. در زیر به نمونه‌هائی از این شیوه عمل در فدراسیون اتریش و مواردی از اقدامات مغایر با موضع و موازین تشکیلاتی کنفدراسیون در سازمان آمریکا و سازمان آنکارا اشاره می‌کنیم:

در سال گذشته با همه اهمیت پیاده کردن برنامه‌های فرهنگی مصوبه کنگره نهم – فدراسیون اتریش برنامه‌های فرهنگی خود را اجراء می‌کرد. در

زمینه انتشارات با وجود اینکه اصل کار دستجمعی و گروهی و لزوم تهیه مقالات نامه پارسی بوسیله واحدها به تصویب کنگره رسیده بود معهذا در بررسی کار فدراسیون اتریش مشاهده می‌کنیم که در امر تحقق این مصوبه مهم و در این کار دستجمعی کل [ناخوانا] کنفدراسیون هیچ‌گونه فعالیتی نداشتند.

قبل از پرداختن به نمونه‌های دیگر لازم می‌دانیم به منظور روشن ساختن مسئله فعالیت مستقل به دو گرایش موجود در این زمینه برخورد کنیم:

گرایش اول – لزوم فعالیت خلاق و منطبق با شرایط سازمان‌های محلی را نفی و درعوض تعیین همه چیز از طرف مرکزیت را مطلق می‌سازد و حتی مثلا رهنمود جلب دانشجویان جوان را برای واحدها از وظائف مرکزیت می‌داند.

گرایش دوم – برعکس وظائف و اختیارات واحدها را مطلق می‌سازد.

آنچه در هردوی این گرایش‌ها نادیده گرفته می‌شود تلفیق درست مسئله کار واحدها با خط مشی و برنامه عمل کل کنفدراسیون است. سازمان‌ها ضمن اینکه باید خود شیوه‌های معیین کار درزمینه‌های مختلف را با توجه به وضعیت مشخص محل و تجارب آن و سایر واحدها پیدا کنند در عین حال موظفند در چارچوب خط مشی – مواضع و برنامه عمل مجموعه کنفدراسیون فعالیت کنند. بعبارت دیگر یافتن شیوه‌های عمل و ابزار کار باید در خدمت انجام وظائف تعیین شده از طرف کنگره‌های کنفدراسیون باشد. بنابراین فعالیت مشخص در محل در واقع چیزی جز پیاده کردن مصوبات کنگره‌ها در انطباق با شرایط محلی نیست. در اینجا کوشش می‌کنیم با اشاره به دو نمونه دیگر از اقدامات مغایر با مواضع کنفدراسیون (در سازمان آمریکا) و مغایر با موازین تشکیلاتی (در سازمان آنکارا) مسئله فعالیت خارج از چارچوب کنفدراسیون و فعالیت مستقل را روشن‌تر سازیم .

با اینکه هئیت نمایندگی کنفدراسیون میزان اطلاعات – حدود شناخت و موضع‌گیری کنفدراسیون را در باره مسئله کردستان در کنگره شانزدهم سازمان آمریکا توضیح داد پس از کنگره مقاله "جنبش نوین کردستان" در نشریه دانشجو ارگان سازمان آمریکا بچاپ می‌رسد که در آن نه تنها به موضع‌گیری‌های کنفدراسیون در این باره به هیچ وجه توجه نشده است، بلکه به دلخواه بررسی و موضع‌گیری می‌شود که معلوم نیست بر اساس کدام شناخت و تجزیه و تحلیل انجام گرفته است.

چاپ و پخش اطلاعیه سازمان آنکارا در باره سمینار ترکیه که برخلاف اصول تشکیلاتی و قبل از رسیدگی از طرف ارگان‌های مسئول انجام می‌گیرد نمونه دیگری از فعالیت‌های مغایر با اساسنامه و مستقل را نشان می‌دهد.

در باره کردستان

کنفدراسیون بعنوان سازمان جنبش ضد امپریالیستی همیشه یکی از وظائف اساسی خود را دفاع از مبارزات مردم و مبارزان میهن دانسته و تاکنون نیز در جهت تحقق این وظیفه در حد امکانات خود مبارزه کرده است. در همینه رابطه است که دفاع از مبارزات مردم در کردستان و افشای جنایات رژیم در منطقه را در برنامه کار خود قرار داد. طبیعی است که حد دفاع از هر مبارزه و از آن جمله مبارزه در کردستان با اراده و تمایل این و آن، بلکه بر پایه میزان اطلاعات موجود – شناخت از مبارزه و با توجه به امکانات و شرایط تعیین می‌گردد.

کنفدراسیون با توجه به اطلاعاتی که در این زمینه در اختیار داشت کوشش کرد که از یک‌سو بر پایه اطلاعات موجود از مبارزه مردم در این منطقه دفاع کرده و جنایات رژیم را افشاء نماید و از سوی دیگر با بدست آوردن اطلاعات بیش‌تر و تازه‌تر و شناخت از این مبارزه این فعالیت دفاعی را گسترش دهد.

در مارس [ناخوانا] سرمقاله پیمان [ناخوانا] به مسئله کردستان اختصاص داده شد و در آن پس از برخورد به مبارزه مردم در کردستان (صرفنظر از حد آن) و چاپ نام ۵۳ نفر از مبارزین که در آنجا شهید شده اند و افشای کشتار و جنایات رژیم در این منطقه از همه دانشجویان دعوت شده است که علیه این جنایت مبارزه کنند. درهمین تاریخ از طریق اطلاعیه کمیته اجرائی دفاع از واحدها خواستیم که:

۱- اطلاعات فعلی راجع به جنایات رژیم علیه کردستان را هر چه زودتر در اختیار روزنامه‌ها و شخصیت‌های مترقی و سازمان‌های دموکراتیک بگذارند و از آنها تقاضای اقدام فوری نمایند.

۲- به مراجع مترقی و مطبوعات مهم با مدارک مربوطه بصورت هئیتی مراجعه و مسائل مربوطه به کردستان را مطرح نمایند.

۳- هرگونه اطلاع موثقی را که در این باره بدست می‌آورند در اسرع وقت برای دبیرخانه تشکیلات و کمیته اجرائی دفاع ارسال نمایند و به جمع آوری اطلاعات بپردازند.

در پیمان ۱۴ علاوه بر سرمقاله در سایر موارد و از جمله در بخشی تحت عنوان کردستان این کوشش در بسیج دانشجویان ایرانی و نیروهای مترقی همچنان ادامه دارد و در آن برای گسترش دامنه فعالیت و تامین موفقیت آن بار دیگر از همه مبارزان بویژه دانشجویان متعلق به این مناطق خواسته ایم در کسب اطلاعات به ما کمک کنند. در این شماره همچنین گزارش پاره‌ای از فعالیت‌های اعتراضی در مورد کردستان - نامه‌ها و تلگراف‌های اعتراضی سازمان‌های خارجی آورده شده است.

در رابطه با احتیاج ما به کسب خبر در اطلاعیه ۲۰ آوریل کمیته دفاع کنفدراسیون چنین آمد "در باره مبارزه علیه جنایت‌های رژیم در کردستان چند نکته مهم را تذکر می‌دهیم":

الف- اطلاعات ما در این باره بهمان اطلاعیه ۱۰ مارس محدود می‌باشد.

ب- از همه دوستان می‌خواهیم در امر جمع آوری اطلاعات تازه بکوشند. این مسئله را میان توده دانشجو به خصوص دانشجویانی که متعلق به این نواحی هستند ببرند. در جمع آوری اطلاعات باید به اخبار تازه توجه کرد. با اخبار چندماه قبل نمی‌توان برای مراجع مترقی و مطبوعات جهان مسئله را به عنوان مسئله روز مطرح نمود و در نتیجه امکان افشاگری وسیع به دست نخواهیم آورد.

در جریان این کوشش‌ها علاوه بر اطلاعیه‌ها و نامه‌ها با برخی از سازمان‌ها و فعالین کنفدراسیون و عده‌ای از دانشجویان کرد تماس گرفتیم. به روزنامه‌های النور(وابسته به حزب دموکرات کردستان) در عراق مراجعه کردیم. اقدامات و فعالیت‌ها و مواضع کنفدراسیون را در مورد مبارزه مردم در کردستان و جنایات رژیم در این منطقه به آنها اطلاع داده و انتشارات خود را در این زمینه در اختیار آنها قرار دادیم و تقاضا کردیم که از طریق دادن اطلاعات و اخبار بیش‌تر به ما در جریان این مبارزه کمک کنند. ولی از اینجا هم کمکی نرسید.

در اطلاعیه "۴ ژوئن" هئیت دبیران کنفدراسیون در رابطه با محاکمه ۲۱ نفر و ۴۰ نفر در کردستان یکبار دیگر از همه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و مترقی و کسانی که اطلاعاتی یا امکاناتی جهت کسب خبر دارند تقاضا کردیم که با در اختیار گذاردن اطلاعات خود بر وسعت و دامنه فعالیت کنفدراسیون بیافزایند. در این اطلاعیه بویژه تاکید کردیم که هئیت دبیران کنفدراسیون از همه امکاناتی که داشته استفاده کرده است.

در اواسط ماه اوت هئیت دبیران کمیسیونی مرکب از چند نفر از فعالین کنفدراسیون به منظور جمع آوری خبر و بررسی مسئله کردستان تشکیل داد ولی این کمیسیون با همه خواست جدی و صمیمانه اعضاء آن در عمل از جمله به دلیل همان کمبود اطلاعات نتوانست کاری انجام دهد. با همه اینها و با وجود نرسیدن خبر و کمکی در این باره کوشش کردیم فعالیت خود را با استفاده از پاره‌ای خبرهای پراکنده و چند اعلامیه که بدست ما رسید همچنان ادامه دهیم. دبیرخانه بین المللی طی اطلاعیه مطبوعاتی مفصل - ضمن چاپ اسامی که شهید شده اند - مسائل کردستان - مبارزه مردم - یورش سازمان امنیت - پلیس و ارتش باین منطقه به اطلاعات مطبوعات - مراجع حقوقی - شخصیت‌های دموکرات و سازمان‌های مترقی و ضد امپریالیست رسانده و آنان را به پشتیبانی از مبارزه میهن پرستان دعوت کرد که در نتیجه آن و کوشش‌های بعدی فعالیت در دفاع از این مبارزه و اعتراض علیه جنایات رژیم در سطح بین‌المللی بوجود آمد.

اطلاعیه‌های دیگر کنفدراسیون به زبان‌های خارجی و ادامه فعالیت برای تجهیز نیروهای مترقی – مصاحبه با مطبوعات عراق و منعکس ساختن مبارزات مردم کردستان و جنایات رژیم در آنها – تشکیل کمیسیون – ادامه فعالیت برای جمع آوری خبر و بالاخره شماره‌های بعدی "پیمان" این کوشش و تداوم آنرا نشان می‌دهد.

باید اضافه کرد که در برابر همه این کوشش‌ها مجموعه اطلاعات ما در باره جنایات رژیم و مبارزه مردم کردستان – محتوی مبارزه – چگونگی آن و اینکه هم اکنون این مبارزه مسلحانه وجود دارد یا نه تنها به چند اطلاعیه از طرف حزب دموکرات کردستان و آنهم غالباً با مقداری تناقض و اخبار کهنه و بدون اشاره روشن به مبارزه مردم در کردستان و چند اعلامیه سازمان روشنفکران کرد ایرانی در اروپا و یک دو مقاله در روزنامه‌های سیاسی خارج از کشور محدود می‌شود. گو اینکه همین مسئله که روزنامه‌های سیاسی خارج با توجه به امکانات و وظائف خود در برابر یک مبارزه سیاسی درایران تنها به انتشار یکی دو مقاله اکتفا می‌کنند نشان‌دهنده بغرنجی مسائل نداشتن خبر و احیانا عوامل دیگریست که بطور اولی در مورد کنفدراسیون بیش‌تر صادق‌اند.

اما آنچه به موضع‌گیری سیاسی در قبال مسئله کردستان مربوط می‌شود از وظائف این کنگره است و باید در اینجا چگونگی و حد آن معلوم کرد. ما معتقدیم که سازمانی نظیر کنفدراسیون متشکل از عناصر و نیروهائی با نظرات گوناگون نمی‌تواند نسبت به مبارزه‌ای بغرنج بدون اطلاع و شناخت کافی از محتوی مبارزه و مطالبات مطروحه آن و بدون شناخت از برنامه عمل و رهبری مبارزه موضع سیاسی معینی اتخاذ کند و یا به سود یک سازمان سیاسی معینی تبلیغ و موضع‌گیری نماید و یا خود را در برابر آن متعهد سازد. امروز بطور عمده دو سازمان خود را وابسته به مبارزات کردستان می‌دانند و مسائل این مبارزه را تبلیغ و منتشر می‌کنند. این دوسازمان یکی حزب دموکرات کردستان و دیگری سازمان روشنفکر ان کرد در اروپاست. اعلامیه‌های حزب دموکرات کردستان که به عبارتی جناحی از آن مبارزه کردستان را رهبری می‌کند پر است از ابهام و تناقض. صرفنظر از برخورد ما به محتوی این چند اعلامیه باید یک مسئله را روشن کنیم و آن اینکه کنفدراسیون نمی‌تواند بسادگی خود را در قبال یک سازمان سیاسی متعهد سازد و اصولا این شیوه که کنفدراسیون را بدون شناخت عمیق از یک سازمان سیاسی در برابر آن متعهد کند شیوه نادرستی است. کنفدراسیون در زمانی می‌تواند تعهد خود را در جریان مبارزه آنقدر مشخص کند – یعنی نسبت بیک سازمان سیاسی خودرا متعهد کند که اولا این سازمان واقعا درستی سیاست خود را در عمل نشان داده باشد و ثانیا رهبری مبارزات وسیع توده‌ای و ضد امپریالیستی مردم را واقعا انجام دهد. بدین ترتیب ما نمی‌توانیم و نباید تنها بصرف آنکه چند اعلامیه (صرفنظر از محتوی آنها) در دست داریم بدون توجه به مسئولیت در برابر جنبش در ایجا چنین تعهدی اقدام کنیم. از این گذشته در اعلامیه‌ای‌که سازمان روشنفکران کرد اخیرا در پاسخ بیکی از سازمان‌های سیاسی انتشار داده نه تنها بر این ابهام می‌افزاید، بلکه با موضعی دوگانه در قبال یکی از مسائل حساس و مهم کنونی ایران برخورد می‌کند. در اعلامیه روشنفکران کرد مسئله ملی و انقلاب دموکراتیک و رابطه آنها و بالاخره اینکه در شرایط کنونی کدام تقدم دارند و حل مسئله ملی در چه زمانی میسر است در لابلای جملات پوشیده نگهداشته شده و در نتیجه نادرست مطرح شده است.

آیا می‌توان از کنفدراسیون خواست که خودرا در برابر چنین موضعی متعهد کند؟ بدون شک چنین خواستی غیر منطقی– نادرست و زیان بخش خواهد بود. ما همانطور که گفتیم و عمل نمودیم از مبارزات مردم همواره دفاع کردیم و چنین دفاعی را وظیفه اساسی کنفدراسیون می‌دانیم. ولی این مسئله را نمی‌توان و نباید با برخورد بدون مسئولیت و با متعهد کردن کنفدراسیون در برابر سازمان‌های سیاسی یک دانست. امیدواریم کنگره حاضر خطوط لازم را برای کار آینده روشن کند و هرگونه ابهامی را دراین زمینه بر طرف سازد.

مسئله تیمور بختیار – مسافرت به عراق

تیمور بختیار این نوکر امپریالیزم – مجری و عامل جنایات بیشمار در ایران در جریان مبارزات مردم آذربایجان در سال‌های ۲۵و۲۴ طی سالیان درازی که پس از بیست و هشتم مرداد ۳۲ در راس فرمانداری نظامی تهران و سازمان امنیت قرار داشت در کشتار مبارزان دلاوری نظیر سیامک – فاطمی – روزبه و صدها مبارز ضد امپریالیست دیگر – از چندین سال قبل بدنبال اختلافی شدید با شاه – در خارج از کشورمشغول فعالیت است. کنفدراسیون به مثابه سازمانی ضد امپریالیستی نمی‌توانست نسبت به این فعالیت بی‌تفاوت باشد. ماهیت این مسئله برای جنبش دانشجوئی ایران از جمله به این دلیل بود که سال‌هاست ارتجاع ایران به رهبری شاه و هم‌چنین بختیار هر دو عامدانه ولی با هدف‌های مختلف می‌کوشند مسئله "رابطه بختیار" و فعالیت‌های مبارزان ضد امپریالیست ایران بویژه در خارج از کشور را آنچنان معرفی کند که گویا بختیار گرداننده این مبارزات می‌باشد.

بختیار جلاد درنوشته‌های خود با برخوردی مزورانه و عوام‌فریبانه با مسائل مردم ایران و اعتقادات مذهبی مردم آشکارا از "رهبری"مبارزات مردم توسط خودش صحبت می‌کند. رژیم شاه نیز با پخش شایعات می‌خواهد چنان وانمود کند که مخالفان رژیم و از جمله کنفدراسیون از جانب مرتجعینی تقویت می‌شوند و گرداننده ایشان نیز بختیار همان جلاد معروف می‌باشد. کنفدراسیون جهانی بارها از طریق انتشارات خود و اطلاعیه‌های مطبوعاتی ماهیت شاه – بختیار و این توطئه‌هارا افشاء کرده است.

با توجه به تشدید فعالیت بختیار و با توجه باینکه رژیم و مطبوعات عراق در رابطه با رویدادهای خاورمیانه – اختلاف مرزی با ایران و مقابله با تحریکات رژیم شاه در شط‌العربیه تنها از بختیار حمایت کرده، بلکه او را بعنوان "زعیم" و "رهبر" ملت ایران معرفی می‌کردند. هئیت نمایندگی کنفدراسیون جهانی که بدعوت اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی برای شرکت در پنجمین کنگره اتحادیه اردن رفته بود پس از پایان کار کنگره با توجه به اهمیت مسئله به عراق مسافرت کرده برای اعتراض به مقامات عراقی و جرائد این کشور در برابر مسئله تیمور بختیار و به منظور افشای بیش‌تر ماهیت این نوکر امپریالیزم به مطبوعات عراق مراجعه و علیه مقامات عراقی از بختیار و مطالب جرائد این کشور در این زمینه اعتراض نمود. هئیت نمایندگی کنفدراسیون در جریان مصاحبه با روزنامه النور (وابسته به حزب دموکرات) و الثوره (روزنامه دولتی عراقی) مواضع کنفدراسیون را در باره بسیاری از مسائل ملی و جهانی و به ویژه در باره تیمور بختیار و ماهیت او و اینکه بختیار نه تنها "رهبر" مردم ایران نیست، بلکه جنایتکار و عامل امپریالیسم می‌باشد اعلام کرد.

پس از بازگشت هئیت نمایندگی کنفدراسیون روزنامه‌های النور و الثوره بدست کنفدراسیون رسید. روزنامه الثوره (بعد از چاپ مقداری از گفته‌های نماینده کنفدراسیون و معرفی کنفدراسیون و مبارزات آن بطور مفصل) با برخوردی غیر صمیمی و سودجویانه به کنفدراسیون و سوء استفاده از کنفدراسیون در رابطه با اختلاف ایران و عراق نه همان به مسئله بختیار و جدا بودن او از مردم یکی بودن او با شاه و بالاخره اعتراض‌ها به "زعیم" نامیده شدن این جلاد از جانب رژیم و مطبوعات عراق اشاره‌ای نکرده بود، بلکه با آوردن فقط بخشی از گفته‌های کنفدراسیون و آنهم نادقیق مسئله را آنچنان مطرح کرده بود که گوئی کنفدراسیون با هر آنچه دولت عراق انجام می‌دهد موافقت کامل دارد.

هئیت دبیران کنفدراسیون پس از دریافت "الثوره" به این گونه مانورهای سیاست‌مدارانه روزنامه‌های عراقی و سایر روزنامه‌هائی که احیانا از این مسافرت هئیت نمایندگی به عراق سوءاستفاده می‌کنند شدیدا اعتراض کرده و یک‌بار دیگر از روزنامه‌های عراق خواست که مواضع کنفدراسیون را هم در باره رژیم شاه و هم بختیار جلاد منتشر کنند. (به شانزدهم آذر شماره ۱۰ مراجعه شود).

– مبارزه علیه سازمان امنیت–

هیات دبیران کنفدراسیون با توجه به تشدید فشار سازمان امنیت بر واحدها و اعضای کنفدراسیون (از طریق فشار به خانواده‌ها بویژه خانواده دانشجویان جوان – بازجوئی‌های متعدد از اعضای کنفدراسیون در موقع مسافرت به ایران و بازداشت عده‌ای از آنها) با توجه به تشدید تلاش سازمان امنیت در ایجاد گروه‌های دانشجوئی و بالاخره با توجه به همکاری پلیس کشورهای غربی با ساواک، لازم دید که بطور وسیع و جدی با این مسائل برخورد کند و به دنبال این برخورد و بررسی باین نتیجه رسید که باید برای خنثی کردن این توطئه تشدید فشار و مقابله به موقع با آن برنامه دقیقی تنظیم و به مورد اجرا گذارد. ما در تنظیم این برنامه و استراتژی آن به این نتیجه رسیدیم که:

۱– افشای وسیع سازمان امنیت و خنثی کردن توطئه آن علیه کنفدراسیون یک مبارزه طولانی و پردامنه است و در واقع یک برنامه شدید چند ماهه تنها به مثابه آغاز این مبارزه طولانی خواهد بود و ادامه آن باید هم‌چنان در برنامه کار مداوم و دراز مدت دفاعی واحدها قرار داشته باشد. بعبارت دیگر این مبارزه به یک فعالیت شدید چند ماهه محدود نمی‌شود، و در عین اینکه بخشی از مبارزه دراز مدت دفاعی را تشکیل می‌دهد، خود مبارزه‌ای وسیع، طولانی و دامنه دار است.

۲– برای دفاع از موجودیت واحدهای کنفدراسیون باید با این توطئه ساواک شدیدا مبارزه شود.

۳– از طریق افشاگری و کار وسیع در میان دانشجویان ایرانی بویژه توده سازمانی و در جهت افکار عمومی است که خواهیم توانست از آزادی عمل لانه‌های جاسوسی سازمان "امنیت" در خلیج جلو گیری کنیم و از موجودیت سازمان‌های خود حراست نمائیم.

– باید سیستم اختناق فاشیستی و نقش سازمان "امنیت" را بعنوان دستگاه پلیسی که در عرض سال‌های حکومت کودتا به جنایت‌های بیشماری دست زده افشاء کنیم.

۵– افشای وسیع ساواک بعنوان وسیله عمده اختناق در ایران علیه مردم و مبارزان و افشای فعالیت آن در خارج از کشور علیه کنفدراسیون جهانی، ماهیت ضد خلقی رژیم را به مردم جهان خواهد شناساند.

۶– با افشای بیش از بیش سازمان "امنیت" و تامین موفقیت در این مبارزه افشاگرانه خواهیم توانست موارد اختناق در ایران را به عنوان نمونه‌هائی از جنایات ساواک به نحو موثری در افکار عمومی منعکس سازیم.

برنامه مبارزه علیه سازمان "امنیت" نه تنها در میان اعضاء و واحدهای کنفدراسیون زمینه فعالیت وسیعی را به وجود آورد، بلکه انعکاس این مبارزه و اطلاعیه‌های کنفدراسیون در مطبوعات جهان نیز موفقیت این برنامه – حتی در آغاز آن – و زمینه مساعد برای ادامه آنرا نشان داد. برای پیشبرد این فعالیت و تامین پیروزی کامل این مبارزه لازم بود در جهت رفع یکی از کمبودهای بزرگی که کنفدراسیون همواره با آن روبرو بود، بطور جدی اقدام گردد و از این طریق هم دامنه افشای رژیم و مبارزه با آن وسیع‌تر گردد و هم به واحدهای کنفدراسیون که همیشه در زمینه گردآوری و تنظیم اسناد و مدارک در باره مسائل ایران با اشکالات فراوانی مواجه بوده اند کمک موثری شده باشد. محصول کوشش کنفدراسیون در رفع این کمبود تهیه کتاب جامعی در باره ساواک به مثابه یکی از ابزار سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران با سیاهه‌ای از جنایات رژیم و فعالیت‌های سازمان "امنیت" در خارج از کشور و همکاری پلیس کشورهای خارجی با آن می‌باشد که به مقدار وسیع بچاپ رسیده است.

– موخره –

رفقای عزیز، ما معتقدیم که کنگره حاضر باید نه تنها در سطح عام، بلکه بطور مشخص با تجربه یک‌ساله برخوردی انتقادی و سازنده کند و با جمع‌بندی از پراتیک مبارزاتی سال گذشته و با توجه به مسائل عمده جنبش رهائی بخش میهن ما مساله هم‌سرنوشتی جنبش دانشجوئی با جنبش رهائی بخش راهم در تئوری عام و هم در سیاست مشخص روشن‌تر و دقیق‌تر بیان کند و محمل‌های لازم را برای پیاده کردن چنین سیاستی در پرتو رهنمود و تئوری عام جنبش بوجود آورد. بدون چنین برخورد مشخصی در ارزیابی مسائل جنبش در سطح عام باقی خواهیم ماند و عملا در راه بزرگ‌ترین وظیفه جنبش دانشجوئی، که هم‌سرنوشتی با جنبش رهائی بخش است، قدم‌های بزرگ و موثری برنخواهیم داشت. کنگره هم‌چنین باید به مساله سیاست نواستعماری اتحاد شوروی در جهان، تاثیر و نتایج آن در ایران برخورد کند. این برخورد نه تنها در عمل به سیاست مبارزه جویانه کنفدراسیون در مبارزه علیه دشمنان خارجی خلق ما منتهی می‌شود، بلکه خود به مساله شناخت دقیق‌تر ما از دوستان و دشمنان جنبش در سطح ملی و در عرصه جهانی نیز کمک می‌کند. امروز جنبش دانشجوئی ایران بدون شناخت دقیق از مسائل جنبش، نیروهای جنبش، دوستان و دشمنان جنبش نمی‌تواند با رویدادهای جامعه ایران و مسئله استثمار خلق که روز به روز در اثر یورش امپریالیزم و همدستان او به اشکال بغرنج‌تر و پیچیده‌تر ظهور می‌کند، برخوردی دقیق و در نتیجه استراتژی و تاکتیکی روشن و موثر داشته باشد و در نتیجه می‌تواند با موضع‌گیری روشن در برابر جریان‌های انحرافی به مبارزه‌ای پیگیر و اصولی دست زند. کنفدراسیون نه تنها باید از دستآوردهای جنبش دفاع نماید، بلکه باید با روشنی تمام و با قاطعیت جسورانه و با تجربه اندوزی از گذشته و در پرتو بینش صحیح و با ادامه حرکت در سمت جنبش دانشجوئی ایران که همیشه سمت جنبش رهائی بخش ملی بوده، در دورانی، آنچنان تشکیلاتی بوجود آورد که خواست و توانائی هم‌سر نوشتی پیکارجویانه‌ای با جنبش دانشجوئی درون کشور و جنبش رهائی بخش مردم ما داشته باشد. جنبش دانشجوئی ما برخلاف بسیاری تئوری‌های سازشکارانه نمی‌تواند عقب گرد نماید. همچنین باید توجه داشته باشیم که مبارزه بدون قربانی میسر نیست.گاهی در پوشش‌های مختلف به مساله این یا آن قربانی ناچیز در جنبش تکیه می‌شود و از این طریق سازشکاری در پرتو دلسوزی تبلیغ می‌گردد. خلق ما در تاریخ زندگی خود دلاوری‌های فراوانی از خود نشان داده، جنبش دانشجوئی ایران نیز باید در عمل نشان دهد که بدون هراس از قربانی شایسته هم‌سر نوشتی با چنین خلق دلاوری است. روشن است که در عین حال باید با اتخاذ استراتژی و سیاست صحیح حتی‌الامکان از میزان قربانی‌ها کم کرد و به دستآوردها افزود. بنابراین باید بازهم به مساله تدقیق راه و سیاست جنبش دانشجوئی ایران جدی‌تر توجه داشت و با جلوگیری از انحراف‌های باصطلاح "چپ" و راست با کم‌ترین قربانی به پیروزی نائل شد. راه جنبش دانشجوئی ایران عقب‌گرد به بهانه کم‌کردن قربانی نیست، بلکه اتخاذ استراتژی و سیاست دقیق مبارزه‌جویانه و جلوگیری از انحراف‌های گوناگون برای کم‌کردن قربانی می‌باشد . کنگره باید به این مساله نیز توجه کند و مواضع خود را در قبال بسیاری از نغمه‌های ظاهرا دل

سوزانه روشن سازد. جنبش دانشجوئی ایران نیز مانند جنبش رهائی بخش ملی به حرکت موج‌وار خود ادامه می‌دهد. باید از کمبودها و قربانی‌های خود نهراسید و در عین حال در جریان مبارزه آنها را کاهش داد. ارتجاع داخلی ایران و امپریالیزم جهانی بسرکردگی امپریالیزم آمریکا و همه یاران رنگارنگشان از نظر تاریخی میرنده و نابود شونده هستند و در برابر آن نیروهای جنبش رهائی‌بخش و از جمله نیروهای رزمنده جوانان و دانشجویان ایران نیروهای رشدیابنده و پرتوان جامعه ما هستند. با این ایمان و شناخت از نیروهای تاریخ باید مبارزه را ادامه داد و با جلوگیری از انحراف‌های گوناگون به خلق نزدیک‌تر شد.

زنده باد سمت صحیح جنبش ضد امپریالیستی جوانان ایران

زنده باد پیوند جنبش دانشجوئی ایران با جنبش رهائی بخش خلق

موفق باد دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی"

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (خط "چپ" و راست سنتی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عامل تفرقه و انشعاب)

فصل دوم مندرج در بخش: (بازهم در مورد درک "چپ"روها از خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی)

فصل دوم مندرج در بخش: (گزارش سیاسی عوامل "کادر"ها در فدراسیون فرانسه برای تضعیف این فدراسیون)

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"
به نخستین کنگره‌ٔ فدراسیون فرانسه (پاریس ۲۷–۲۵ نوامبر ۱۹۷۳)

رشد مبارزات کنفدراسیون و فعالیت های آن که پیوسته درجه‌ٔ تشکل عالیتری را طلب میکند از طرفی بر روی آوردن روزافزون دانشجویان ایرانی به تحصیل در فرانسه در یکی دو سال اخیر – که خود نتیجه‌ٔ سیاست آموزشی رژیم ایران مبنی بر ایجاد انواع سد ها سر راه ادامه‌ٔ تحصیل دانش‌آموزان و ناگزیر ساختن آنان به ترک وطن برای تحصیل در خارج از کشور است – از طرف دیگر، ازچندی پیش مساله‌ٔ ایجاد فدراسیون فرانسه را در دستور کار کنفدراسیون قرار داده است.

در ماه ها و یکی دو سال اخیر تجمع دانشجویان ایرانی در برخی شهرهای فرانسه به ایجاد هسته ها و سازمان های دانشجویی منجر گردیده است که بیان کنندهٔ درک نسبی دانشجویان از ضرورت مبارزهٔ متشکل دانشجویی برای اهداف ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است.

در زمانی که ما در آغاز تشکیل فدراسیون فرانسه قرار داریم بجا و ضروری است که تحلیل مختصری از شرایطی که این امر در آنها صورت میگیرد و از اهداف اساسی تشکیل فدراسیون و پایه‌ٔ سیاسی ای که فدراسیون بر آن باید بنا گردد بعمل آوریم.

فدراسیون فرانسه در زمانی تشکیل میگردد که مبارزات مردم ما به مرحله‌ٔ رشد و تحرک جدیدی پاگذارده است؛ مرحله ای که مشخصهٔ آن شدت وسیعتر اقشار و طبقات خلق در مبارزات، تداوم قابل توجه آنها و تشدید هرچه بیشتر تضاد میان خلق و امپریالیسم و رژیم وابسته بدان می باشد؛ مرحله‌ای که مبارزات دانشجویان و جنبش دانشجویی بشابهٔ بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما بیش از بیش و بطرز هرچه صریحتری خواست عینی خود را مبنی بر همراهی با جنبش خلق در راه مبارزه تا بآخر علیه امپریالیسم و ارتجاع بیان میدارد. دانشجویان قهرمان دانشگاه های ایران در سال گذشته با مبارزات پیگیر و عظیم خود که در تاریخ جنبش دانشجویی بی سابقه بوده است، با قاطعیت در این مبارزات و سرسختی در مقابله با نیروهای سرکوب پلیسی و نظامی، و بویژه با شعارهای سیاسی روشن ضد رژیمی خود، نشان دادند که به سطح آگاهی پیشرفته‌ای از درک تضاد آشتی ناپذیری که خلق ما را در برابر امپریالیسم و رژیم وابسته بآن قرار میدهد نایل گشته اند و به نیروی مهمی جهت متوجه ساختن مجموع جامعه و خلق به ماهیت و صور مختلف تظاهر و تبلور این تضاد مبدل گشته اند.

مجموعهٔ مبارزاتی که امروز در عرصهٔ جامعهٔ ما در جریان است – مبارزات و اعتصابات کارگران قهرمان ما که جانفشانی کارگران "چیت‌جهان" الهام بخش آنانست، عصیان های پراکندهٔ دهقانی در نقاط مختلف کشور، مبارزات دانش‌آموزان و دانشجویان در سراسر کشور و در کلیهٔ دانشگاه ها، مبارزات مسلحانهٔ رزمندگان انقلابی سازمان های مختلف چریکی، نارضایتی های درون ارتش محمد رضا شاهی، موج هرچه فزاینده تر جنبش فکری روشنفکری و افشاگری در میان نویسندگان و هنرمندان مترقی ما – مجموع این مبارزات امروز در میهن ما آنچنان جو سیاسی ای بوجود آورده است که مشکل بتوان تاثیر قابل ملاحظهٔ آن را بر روی مجموع قشر دانشجو در جهت سیاسی کردن آنها و تشدید حساسیتشان در برابر مسائل ریشه‌ای جامعه نادیده گرفت.

بدین ترتیب طبیعی است که محصلین و دانشجویانی که امروز – یعنی در طول دو سه سال اخیر – به فرانسه پاگذارده اند، درست بخاطر اینکه از درون این جو سیاسی میایند، از سطح آگاهی سیاسی و یا بعبارت بهتر از درجهٔ حساسیت و دید سیاسی نسبتا بالائی در قبال مسائل سیاسی جامعه و خلق ما برخوردارند.

.../ ۱

البته این به این معنی نیست که تاثیر فرهنگ استعماری و بویژه شکل مسلط آن را در جامعهٔ امروزی ما یعنی تبلیغات عریض و طویل رژیم از طریق روزنامه ها و رادیو و تلویزیون و مراکز باصطلاح آموزشی را بروی جوانان دانشجو و روشنفکر نادیده انگاریم، بلکه این بدین معنی است که حساسیت سیاسی ای که از آن سخن راندیم زمینه و نقطهٔ حرکت بسیار مناسب و ساعدی است برای کار افشاگری سیاسی که هدفش درهم شکستن پایه ها و استخوان بندی و یا پرستهٔ فرهنگ استعماری است که بر تفکر و عمل دانشجویان به درجات مختلف احاطه و سلطه دارد.

علاوه بر این عامل، یعنی زمینهٔ سیاسی مساعد در میان تودهٔ دانشجو مقیم خارج، عامل مساعد دیگر وجود و رشد کنفدراسیون جهانی است که در طول مبارزات سیزده سالهٔ خود توانسته است آنچنان جو سیاسی در محیط خارج از کشور بوجود آورد که امر سیاسی کردن دانشجویان تازه وارد را تسریع می بخشد. بعبارت دیگر، دانشجوی ایرانی امروز از خلاء خارج نشده به خلاء پا نمیگذارد بلکه از یک جو سیاسی ضد رژیمی به جو سیاسی ضد رژیمی دیگری پا میگذارد.

ولی از طرف دیگر، این عامل مساعد اخیر یعنی وجود کنفدراسیون و فعالیت های آن در سطح جهانی، در سطح فرانسه بواسطهٔ فقدان تشکیلات واحد کشوری وعدم انجام کار سیاسی درازمدت، به یک عامل نامساعد تبدیل شده، بازمینهٔ عینی مساعد ــ یعنی وجود توده های وسیع دانشجو در شهرهای مختلف فرانسه ــ در تضاد قرار دارد. بویژه که این روآوری وسیع دانشجویان به فرانسه و تجمع سنگین آنان در این کشور مقدم بر آگاهی گرفتن ما بر لزوم ایجاد فدراسیون فرانسه و حرکت در این جهت می باشد. بعبارت دیگر، ما از حرکت عینی تجمع دانشجویی در فرانسه، از نظر اشاعهٔ روحیهٔ مبارزهٔ سیاسی و تشکل پذیری مبارزاتی، عقب هستیم.

بنا بر آنچه گفته شد، بقاء و رشد فدراسیون فرانسه دقیقا بستگی دارد به حل این دو تضاد فوق یعنی اولا خواست عینی و حساسیت سیاسی و زمینهٔ سیاسی مساعد میان تودهٔ دانشجو که بخارج رو میاورد از طرفی و سلطهٔ فرهنگ استعماری که مانع رشد آگاهی سیاسی آنان میگردد از طرف دیگر، و ثانیا ــ بطور مشخص در مورد فرانسه ــ وجود توده های وسیع دانشجو از طرفی وغیر متشکل بودن و فقدان کار سیاسی قبلی در میان آنان از طرف دیگر.

حل دو مسالهٔ فوق جز از طریق افشاگری سیاسی و تبلیغ مواضع کنفدراسیون در زمینهٔ مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم و پشتیبانی قاطع از جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق و درگیرکردن توده های دانشجو در این مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. فقط با کار مداوم و پیگیر افشاگری سیاسی و تبلیغ مبارزهٔ مردم ایران است که میتوان سلطهٔ فرهنگ استعماری را بتدریج از تفکر سیاسی دانشجویان تا آن حدی که شرائط اجتماعی ــ اقتصادی ــ سیاسی آنان اجازه میدهد زدود و آنان را بیش از پیش بسوی امر تشکل و ضرورت واهداف تشکل مبارزاتی ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی سوق داد.

ما باید میان مواضع روشن، صریح و قاطعانهٔ کنفدراسیون جهانی که در خلال طرح مسائل مختلف جامعهٔ ما از طریق ارگان های مختلف آن تبلیغ میگردد و مواضع مختلف موجود در طیف وسیع ضد امپریالیستی دانشجویان ــ چه آنانکه این مواضع را بخوبی درک کرده اند وچه آنانکه هنوز بدین مواضع دست نیافته اند ــ جریان خلاقی بوجود آوریم که نه تنها امر ارتقاء آگاهی سیاسی را بطرز دائمی و پیوسته ممکن سازد، بلکه حتی دینامیسم محتوی مبارزاتی و تحول مواضع خود کنفدراسیون را در تماس خلاق با توده های دانشجو تضمین سازد.

اما بی تردید این ارتقاء آگاهی سیاسی بر هرپایه‌ای نمیتواند بوجود آید. برای اینکه این آگاهی سیاسی واقعا در خدمت مبارزهٔ ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی و پیشبرد آن قرار گیرد، یعنی برای اینکه یک آگاهی سیاسی واقعی بوجود آید، باید کار افشاگری سیاسی برپایهٔ برخورد به تضادهای اساسی جامعه و بویژه تضادهای آشتی ناپذیر هر مرحله از مبارزه و شناخت این تضادها در پروسهٔ مطالعه و عمل ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی صورت پذیرد.

۰۰۰/ ۲

در شرایط فعلی جامعه ما که تضادی آشتی ناپذیر میان توده های وسیع خلق از طرفی و امپریالیسم و ارتجاع داخلی و ضد خلقی وابسته به امپریالیسم از طرف دیگر، تعیین کننده حرکت اساسی توده های خلق در جهت سرنگونی این رژیم و پایان دادن به سلطه امپریالیسم است، برای توده دانشجو آگاهی سیاسی بمعنای ضد امپریالیستی و تمی آن مفهوم دیگری جز درک مقام وی در حلقه این تضاد و درک سرنوشت پیکاری که بر این تضاد استوار است، نمی تواند داشته باشد. بعبارت دیگر کلیه تبلیغات سیاسی و کار افشاگری و روشنگری ما در میان توده دانشجو، برای اینکه به نتیجه مطلوب رسد، باید بر محور این درک استوار باشد و جای دانشجو را بمثابه بخشی از خلق در تضاد آشتی ناپذیر میان خلق و امپریالیسم، و سمت و هدف این حرکت را روشن سازد.

کار افشاگری و روشنگری سیاسی و تبلیغ مواضع کنفدراسیون نه فقط تنها راه ارتقاء آگاهی سیاسی دانشجویان است بلکه همچنین عمده ترین وسیله جلب آنان به سازمان نیز می باشد. این امر نیز از واقعیات و شرایطی بر می خیزد که در آغاز برشمردیم. اختناق و سرکوب پلیسی روزافزون حاکم بر میهن ما از سویی، و جو سیاسی ناشی از شرایط نوین مبارزاتی از سوی دیگر، امروز بیش از پیش توده های دانشجو را نسبت به مسائل سیاسی ریشه ای جامعه حساس ساخته است و همانطور که گفتیم زمینه را در میان آنان برای پذیرش تبلیغات سیاسی بیش از پیش مساعد ساخته است و آنان را بیش از پیش تشنه دریافت افشاگری های سیاسی نموده است. همچنین فقدان هرگونه آزادی دموکراتیک در میهن ما و وجود آزادی های دموکراتیک و شرایط علنی خارج از کشور آنان را بیش از پیش به تحرک و مبارزه و نتیجتاً پیوستن به کنفدراسیون ترغیب می نماید.

بر این اساس که اینکه ما تا چه حد موفق به جلب توده های دانشجو به درون سازمان های خود شویم، دقیقاً بستگی باین دارد که تا چه حد موفق شویم کار روشنگری و افشاگری سیاسی و تبلیغ مواضع کنفدراسیون را در میان توده دانشجو به پیش ببریم؛ تا چه حد موفق شویم سازمان دانشجویی خود را در هر محل به یک قطب جاذبه سیاسی ـ که در آن دانشجویان مسائل اساسی خود را در رابطه با شناخت جامعه و کشور خود طرح شده می یابند ـ تبدیل کنیم؛ و فقط در این رابطه ـ یعنی کار افشاگری و روشنگری و مبارزه ضد رژیمی ـ است که شیوه ها، ابزارها، ابتکارات مختلف و متنوع ـ که عموماً تحت عنوان کار "صنفی" نامیده میشوند ـ مفهوم و واقعیت می یابند و به وسائلی جهت جلب دانشجویان تبدیل می شوند.

اینها اصولی است که به عقیده ما فدراسیون فرانسه فقط بر اساس آنها می تواند تشکیل گردد و بقاء و رشد یابد. و هرگونه سهل انگاری در درک اصولی آنها و در پیاده کردن شان به انحراف پایه ای منجر میگردد و نتیجتاً نطفه های تلاشی آتی تشکیلات ما را که بیش از همه چیز به قوام و جلای سیاسی محتاج خواهد بود، در خود می پروراند.

درک یکجانبه از وظایف ما در جلب دانشجویان، عمده کردن کار صنفی و فراموش کردن کار افشاگری سیاسی، تکیه بروی تشکیل سازمان های مختلف محلی بدون فراهم آوردن شرایط و پایه های سیاسی آنها، انحرافاتی است که در بهترین حالت خود میتواند به ایجاد سازمان های سست و متلاشی شونده منجر گردد.

این اصول که صحت آنها در تجربه غنی مبارزاتی کنفدراسیون به ثبوت رسیده است، یعنی اصول مربوط به تقدم و برتری مطلق کار سیاسی و مظنه افشاگری و روشنگری سیاسی و مبارزات ضد رژیمی کنفدراسیون بر فعالیت های صنفی آن، متاسفانه امروز با مقاومت از جانب برخی دوستان و یا حتی با ارائه راه حل های نادرست و انحرافی از جانب آنان مواجه میگردد.

این دوستان با حرکت از یک درک نادرست از خصلت توده ای کنفدراسیون به نتایج کاملا انحرافی در مورد وظایف ما در جلب دانشجویان و تقویت سازمان های کنفدراسیون میرسند. آنان در واقع از "توده ای" بودن کنفدراسیون آنرا نمی فهمند که کنفدراسیون سازمانی است توده ای برای اینکه مدافع خواست های عام ضد امپریالیستی و دموکراتیک اقشار مختلف خلق ما است و بدین جهت می تواند و باید توده های وسیع دانشجو

۰۰۰/ ۳

را ــ و نه فقط بخشی از آنها را که دارای این یا آن گرایش ایدئولوژیکی هستند ــ دربرگیرد . بلکه باعتقاد آنان توده‌ای بودن سازمان بخاطر اینست که توده های وسیع دانشجو را دربرمیگیرد ، و بدین ترتیب با برخوردی کمی و نه کیفی به امر توده ای بودن کنفدراسیون ، میان محتوا ضد امپریالیست آن و در برگرفتن توده های وسیع دانشجو ، شکاف میاندازند . بدین ترتیب آنان علیرغم قبول ظاهری این امر که دانشجویان ایرانی که بخارج میایند عموماً مخالف رژیم هستند ، بجای حرکت از این واقعیت یعنی ضد رژیمی و ضد امپریالیست بودن دانشجویان و بسیج وجلب دانشجویان بر این پایه ، از نازل ترین خواست های دانشجویان (خواست های "صنفی") حرکت میکنند و جلب دانشجویان را به درون سازمان به رفع این احتیاجات مادی آنان نظیر پیدا کردن کار و اطاق و یا تاسیس کلاس‌های زبان و گروه های اعتصابی وابسته میدانند . بدین ترتیب مساله‌ٔ کاملا فرعی را که فقط و فقط بعنوان یکی از راه ها و تدابیر جلب دانشجویان در چارچوب فعالیت کلی سازمان قابل استفاده خواهد بود به وسیله‌ٔ اصلی ، به راه و استراتژی جلب دانشجویان تبدیل میکنند .

آنها با برخوردی پاترنالیستی به توده‌ٔ دانشجو اینطور استدلال میکنند که برای جلب اعتماد دانشجو نخست باید حوائج مادی وی را برطرف کرد و سپس به تبلیغ سیاسی در میانشان دست زد . بدین ترتیب ، نه تنها احتیاج توده‌ٔ دانشجو را به افشاگری های سیاسی و دانشجو را بعنوان یك عنصر سیاسی نفی میکنند و دانشجو را به "موجودی زنده" که در قدم اول درپی نان و کار است بدل میکنند ، بلکه معتقد به وجود دو مرحله‌ٔ مختلف ــ مرحله‌ٔ اول کار صنفی و مرحله‌ٔ دوم کار اجتماعی ــ سیاسی ــ در فعالیت سازمان در میان دانشجویان تازه وارد میگردند و طرح مسائل سیاسی را از همان آغاز برای جلب دانشجویان تازه وارد بی ثمر و حتی مضر تشخیص میدهند .

این درك "صنفی" از فعالیت های کنفدراسیون که در گذشته از طرف کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده در درون کنفدراسیون تبلیغ میگردید و با قاطعیت طی مبارزات پیگیر درون سازمانی افشاء و طرد گردید و امروز از جانب عده‌ای از دوستان به بهانه های مختلف و به صور مختلف عنوان میگردد ، در حقیقت بر اساس حرکت از منافع ناآگاه ترین توده های دانشجو و دنباله روی کورکورانه از خواست های روزمره‌ٔ باصطلاح صنفی آنان ، صورت میگیرد. این درك همچنین در عمل ، در نتیجه‌ٔ اعتقاد باینکه دانشجو در آغاز آمادگی شنیدن بحث های سیاسی واجتماعی را ندارد و این امر مستلزم گذار از یك مرحله‌ٔ کار صنفی است ، سطح آگاهی سیاسی توده‌ٔ دانشجو را تا سطح ناآگاه ترین عناصر آن پائین میاورد و آن را به توده‌ای عقب مانده و فاقد آمادگی پذیرش تبلیغات سیاسی تبدیل میکند . اما واضح است که درك و تصور این دوستان از سطح آگاهی توده های دانشجو با واقعیت موجود ربطی ندارد . در واقع این دوستان عقب ماندگی خود را بگردن توده ها میاندازند ؛ بجای قرار گرفتن در صفوف مقدم جنبش دانشجویی و هدایت مجموع جنبش و حتی قشرهای ناآگاه آن در جهت آگاهی و مبارزه‌ٔ پرشور ضد امپریالیستی، در عقب توده ها براه می افتند و از انجام وظایف اساسی خود که سیاسی و آگاه کردن توده ها است شانه خالی میکنند و یا آنرا به وقتی دیگر و مرحله دیگر موکول میکنند .

فدراسیون فرانسه امروز با تظاهرات نامیمون این نظریه‌ٔ انحرافی بطور مشخص روبرو است و بدون مبارزه‌ٔ قاطعانه علیه آن نمی تواند در تحکیم و پیشروی خود قدم بردارد . این نظریه‌ٔ انحرافی از یك جانب با خط راستی که امروز در درون سازمان ما در زمینه‌ٔ برخورد به مبارزات مردم و وظائف کنفدراسیون وجود دارد و می‌خواهد کنفدراسیون را به سازمانی بی آزار و مواضع برآ و قاطع آنرا به مواضعی کند و سازشکارانه تبدیل کند ، خویشاوندی دارد و از جانب دیگر در شرایط خاص فرانسه ــ یعنی بطور عمده در این واقعیت که در فرانسه در حال حاضر توده‌ٔ وسیعی از دانشجویان ایرانی مجتمع اند که هنوز بخش مهمی از آنان در جریان کار متشکل سیاسی قرار نگرفته اند ــ در رابطه است . بعبارت دیگر، در شرائط نامساعد ذهنی فرانسه که در آغاز بآن اشاره کردیم، درك صرفاً توده‌ای این نظریه وعطش واقعی نمایندگان آن به جلب توده ها بدون رعایت اصول سیاسی مبارزاتی کنفدراسیون دربندان بوخامت میگراید . در عین حال ، همین زمینه‌ٔ نامساعد سیاسی میتواند چنانکه در تغییر و دگرگونی آن کوشش نشود ، این خط صنفی و صرفاً توده‌ای را تا مدتی تقویت کرده بدان غذا رساند . امابرعکس در شرائط وجود یك محیط سیاسی و مبارزه‌ٔ درون سازمانی و در صورتی که علیه این خط مبارزه‌ای انجام گیرد ،

... / ٤

توده های دانشجو قادر خواهند بود به نادرستی و ماهیت انحرافی آن پی برند و منافع و احتیاجات سیاسی خود را تشخیص دهند و آن را از درون خود طرد نمایند. بی تردید، مبارزه علیه گرایش ها و نظریات نادرست انحرافی یعنی مبارزه درونی ما از مبارزه بیرونی یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته بآن جدا نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. بنابراین مبارزه سیاسی علیه نظرات نادرست بدون مبارزه عملی کنفدراسیون و فعالیت های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی آن تحقق پذیر نیست. در این رابطه به دو فعالیت اساسی که برای بقاء و رشد فدراسیون فرانسه ضروری و حیاتی خواهند بود یعنی فعالیت دفاعی و فرهنگی اشاره میکنیم.

دفاع از مبارزین و مبارزات درون کشور، در درجه اول بخاطر پخش اخبار مربوط بآنها در بین توده وسیع دانشجویان ایرانی و قرار دادن آنها در جریان وقایعی است که رژیم پیوسته سعی دارد بر روی آنها سرپوش گذارد. باین ترتیب نه تنها رژیم هرچه بیشتر در نزد ایشان افشا میشود، بلکه در بین آنها شور و شوق مبارزاتی نیز ایجاد و تقویت میگردد. کار دفاعی در درجه دوم بخاطر جلب پشتیبانی محافل و سازمان های دموکراتیک و مترقی خارجی و افکار عمومی بین المللی نسبت باین مبارزات، از طریق افشای همه جانبه رژیم فاشیستی و منعکس کردن مبارزات در بین آنهاست. باین ترتیب این پشتیبانی مستقیما رژیم را در معرض فشار قرار داده، از آزادی عمل وی در اعمال شکنجه و آزار و کشتار مبارزین دربند و مخفی نگاه داشتن مبارزات مردم و سرکوب این مبارزات تا حدی میکاهد.

اما باید این اصل اساسی را درنظر داشت که کار دفاعی کنفدراسیون در ارتباط با جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم روشن و مشخص میگردد. جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق جنبشی است برای پایان دادن به سلطه امپریالیسم و سرنگونی رژیم استبدادی ـ ارتجاعی وابسته بآن. وظایف دفاعی کنفدراسیون در خدمت پشتیبانی از مبارزه مردم و با توجه به این واقعیات انجام میگیرد که جنبش دانشجوئی و سازمان آن کنفدراسیون جهانی بخشی است از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما و در پیوند با آن. بهمین جهت است که دفاع کنفدراسیون از مبارزین، دفاعی غیرفعالانه نیست، بلکه دفاعی است رزمنده که با تبلیغ مبارزات درون کشور و افشاء همه جانبه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن توام بوده و با آنها پیوند ناگسستنی دارد. دفاع ما از مبارزین دربند تنها باین علت نیست که ما افراد بشردوستی هستیم و قانون شکنی ها و آزار و شکنجه‌ای را که رژیم خونخوار ضدخلقی نسبت به مردم اعمال میکند، غیرقانونی و ضدانسانی میدانیم. بلکه علاوه برآن و مهمتر از آن باین علت است که کنفدراسیون بعنوان سازمان متشکل و مترقی دانشجویان خارج از کشور، بیان کننده خواست عینی دانشجویان که خود همراه با سایر اقشار خلق تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند، می باشد. انجام صحیح و موثر این وظیفه از یکطرف وابسته است باینکه کنفدراسیون تاچه حد مبتنی ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود را غنی تر نموده و مرزبندی بین خود و ارتجاع را مشخص تر کرده باشد و از طرف دیگر وابسته است باینکه کنفدراسیون تا چه حد توانسته باشد توده های دانشجوئی خارج کشور را بسوی خود جلب نموده باشد. هرقدر مرزبندی بین کنفدراسیون و رژیم مشخص تر باشد و توده های وسیعتری بطرف آن جلب شده باشند، انجام وظیفه فوق بنحو صحیح تر و موثر تری صورت خواهد گرفت.

فعالیت فرهنگی در رابطه با برآورده ساختن همین نیازهاست. بنابراین کار دفاعی از این لحاظ در رابطه مستقیم با کار فرهنگی است. لیکن علاوه برآن کار دفاعی بنوبه خود کار فرهنگی را تحت تاثیر قرار میدهد. باین معنی که کار دفاعی علاوه بر تاثیر بلاواسطه خود (ایجاد شور مبارزاتی بین دانشجویان ایرانی و جلب پشتیبانی خارجیان نسبت به مبارزات داخل) بنوبه خود در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان نقش موثری را ایفا می نماید. عمل مبارزاتی ما یعنی کار دفاعی که زائیده رشد آگاهی سیاسی ماست خود بارتقاء آن یاری میرساند. لذا کار دفاعی و کار فرهنگی دو جزء از یک مجموعه واحد هستند که در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار داشته و عدم توجه کافی نسبت بهریک ازآنها به هردو و به مجموعه وظائف کنفدراسیون لطمه وارد می سازد.

۰۰۰/ ۵

ما امیدواریم که مسائل مطرح شده در این گزارش و رهنمود های آن به سهم خود بتواند کمک مختصری به حسن انجام نخستین کنگرهٔ فدراسیون فرانسه و موفقیت آن در اتخاذ مواضع درست و قاطع و در برنامه ریزی خلاق برای فعالیت یکسالهٔ فدراسیون بنماید . ما امیدواریم که فدراسیون فرانسه با پیروی از مشی قاطعانهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کنفدراسیون جهانی بمثابهٔ یکی از فعالترین ارکان های آن در خدمت به جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ایران همواره سربلند باشد .

بگذار تا رژیم ضدخلقی ایران وعمال سازمان جهنمی امنیت آن علیه جنبش دانشجویی ما بانواع توطئه‌ها متشبث شوند و برای متلاشی کردن سازمان ما کنفدراسیون جهانی به عبث تلاش کنند . واقعیت زندگی و مبارزات کنفدراسیون گواه آشکاری است بر بیهودگی این تلاش‌های ارتجاعی رژیم. تشکیل فدراسیون فرانسه مشت محکم دیگری است بر دهان تمام یاوه گویان و ایدئولوگ ـ میرغضب های رژیم و نیز بر دهان تمام آن کسانی که با رژیم علیه جنبش دانشجویی ما توطئه میکنند .

مرگ بر رژیم ضدخلقی شاه و اربابان امپریالیست آن !

پیروز باد مبارزهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ایران !

پیروز باد کنفدراسیون جهانی !

" هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"

—•—

تذکر ـ تکثیر گزارش سیاسی " هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون" بر اساس مصوبهٔ نخستین کنگرهٔ فدراسیون فرانسه بمنظور بحث در واحد های فدراسیون فرانسه ، از طرف هیات دبیران فدراسیون صورت گرفته است .

سند شماره ۳

فصل دوم مندرج در بخش: خط "چپ" و راست سنتی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عامل تفرقه و انشعاب

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"

به نخستین کنگرهٔ فدراسیون فرانسه (پاریس ۲۷ – ۲۵ نوامبر ۱۹۷۳)

رشد مبارزات کنفدراسیون و فعالیت‌های آن که پیوسته درجهٔ تشکل عالی‌تری را طلب میکند از طرفی، و روی آوردن روز افزون دانشجویان ایرانی به تحصیل در فرانسه در یکی دوسال اخیر – که خود نتیجهٔ سیاست آموزشی رژیم ایران مبنی بر ایجاد انواع سدها سر راه ادامهٔ تحصیل دانش آموزان و ناگزیر ساختن آنان به ترک وطن برای تحصیل در خارج از کشور است – از طرف دیگر، از چندی پیش مسالهٔ ایجاد فدراسیون فرانسه را در دستور کار کنفدراسیون قرار داده است.

در ماه‌ها و یکی دو سال اخیر تجمع دانشجویان ایرانی در برخی شهرهای فرانسه به ایجاد هسته‌ها و سازمان‌های دانشجوئی منجر گردیده است که بیان کنندهٔ درک نسبی دانشجویان از ضرورت مبارزهٔ متشکل دانشجوئی برای اهداف ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است.

در زمانی که ما در آغاز تشکیل فدراسیون فرانسه قرار داریم بجا و ضروری است که تحلیل مختصری از شرایطی که این امر در آنها صورت می‌گیرد و از اهداف اساسی تشکیل فدراسیون و پایهٔ سیاسی‌ای که فدراسیون بر آن باید بنا گردد به عمل آوریم .

فدراسیون فرانسه در زمانی تشکیل می‌گردد که مبارزات مردم ما به مرحلهٔ رشد و تحرک جدیدی پا گذارده است، مرحله‌ای که مشخصهٔ آن شرکت وسیع‌تر اقشار و طبقات خلق در مبارزات، تداوم قابل توجه آنها و تشدید هر چه بیش‌تر تضاد میان خلق و امپریالیسم و رژیم وابسته بدان می‌باشد، مرحله‌ای که مبارزات دانشجویان و جنبش دانشجوئی بمثابهٔ بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما بیش از پیش و بطرز هر چه صریح‌تری خواست عینی خود را مبنی بر همراهی با جنبش خلق در راه مبارزه تا بآخر علیه امپریالیسم و ارتجاع بیان می‌دارد. دانشجویان قهرمان دانشگاه‌های ایران در سال گذشته با مبارزات پیگیر و عظیم خود که در تاریخ جنبش دانشجوئی بی‌سابقه بوده است، با قاطعیت در این مبارزات و سرسختی در مقابله با نیروهای سرکوب پلیسی و نظامی، و به ویژه با شعارهای سیاسی روشن ضد رژیمی خود، نشان دادند که به سطح آگاهی پیشرفته‌ای از درک تضاد آشتی ناپذیری که خلق ما را در برابر امپریالیسم و رژیم وابسته به آن قرار می‌دهد نائل گشته‌اند و به نیروی مهمی جهت متوجه ساختن مجموع جامعه و خلق به ماهیت و صور مختلف تظاهر و تبلور این تضاد مبدل گشته‌اند.

مجموعهٔ مبارزاتی که امروز در عرصهٔ جامعهٔ ما در جریان است – مبارزات و اعتصابات کارگران قهرمان ما که جان‌فشانی کارگران "چیت جهان" الهام بخش آنانست، عصیان های پراکندهٔ دهقانی در نقاط مختلف کشور، مبارزات دانشجویان و دانش آموزان در سراسر کشور و در کلیهٔ دانشگاه‌ها، مبارزات مسلحانهٔ رزمندگان انقلابی سازمان‌های مختلف چریکی، نارضایتی های درون ارتش محمد رضاشاهی، موج هرچه فزاینده‌تر جنبش فکری روشن‌گری و افشاگری در میان نویسندگان و هنرمندان مترقی ما – مجموع این مبارزات امروز در میهن ما آنچنان جو سیاسی‌ای به وجود آورده است که مشکل بتوان تاثیر قابل ملاحظهٔ آن را بر روی مجموع قشر دانشجو در جهت سیاسی کردن آنها و تشدید حساسیتشان در برابر مسائل ریشه‌ای جامعه نادیده گرفت.

بدین ترتیب طبیعی است که محصلین و دانشجویانی که امروز – یعنی در طول دوسه سال اخیر – به فرانسه پا گذارده‌اند، درست به خاطر اینکه از درون این جو سیاسی می‌آیند، از سطح آگاهی سیاسی و یا ب عبارت بهتر از درجهٔ حساسیت و دید سیاسی نسبتا بالائی در قبال مسائل سیاسی جامعه و خلق ما برخوردارند.

البته این بدین معنی نیست که تاثیر فرهنگ استعماری و بویژه شکل مسلط آن را در جامعهٔ امروزی ما یعنی تبلیغات عریض و طویل رژیم از طریق روزی‌نامه‌ها و رادیو و تلویزیون و مراکز به اصطلاح آموزش را بروی جوانان دانشجو و روشنفکر نادیده انگاریم، بلکه این بدین معنی است که حساسیت سیاسی‌ای که از آن سخن راندیم زمینه و نقطهٔ حرکت بسیار مناسب و مساعدی است برای کار افشاگری سیاسی که هدفش درهم شکستن پایه ها و استخوان‌بندی و یا پوستهٔ فرهنگ استعماری است که بر تفکر و عمل دانشجویان به درجات مختلف احاطه و سلطه دارد.

علاوه بر این عامل، یعنی زمینهٔ سیاسی مساعد در میان تودهٔ دانشجو مقیم خارج، عامل مساعد دیگر وجود و رشد کنفدراسیون جهانی است که در طول مبارزات سیزده سالهٔ خود توانسته است آنچنان جو سیاسی در محیط خارج از کشور بوجود آورد که امر سیاسی کردن دانشجویان تازه وارد را تسریع می‌بخشد. به عبارت دیگر، دانشجوی ایرانی امروز از خلاء خارج نشده به خلاء پا نمی‌گذارد، بلکه از یک جو سیاسی ضد رژیمی به جو سیاسی ضد رژیمی دیگری پا می‌گذارد.

ولی از طرف دیگر، این عامل مساعد اخیر یعنی وجود کنفدراسیون و فعالیت‌های آن در سطح جهانی، در سطح فرانسه بواسطهٔ فقدان تشکیلات واحد کشوری و عدم انجام کار سیاسی درازمدت، به یک عامل نامساعد تبدیل شده، با زمینهٔ عینی مساعد – یعنی وجود توده‌های وسیع دانشجو در شهرهای مختلف فرانسه – در تضاد قرار دارد. بویژه که این روی‌آوری وسیع دانشجویان به فرانسه و تجمع سنگین آنان در این کشور مقدم بر آگاهی گرفتن ما بر لزوم ایجاد فدراسیون فرانسه و حرکت در این جهت می‌باشد. به عبارت دیگر، ما از حرکت عینی تجمع دانشجوئی در فرانسه، از نظر اشاعهٔ روحیهٔ مبارزهٔ سیاسی و تشکل پذیری مبارزاتی، عقب هستیم.

بنا بر آنچه گفته شد، بقاء و رشد فدراسیون فرانسه دقیقا بستگی دارد به حل این دوتضاد فوق یعنی اولا خواست عینی و حساسیت سیاسی و زمینهٔ سیاسی مساعد میان تودهٔ دانشجو که به خارج رومی‌آورد از طرفی، سلطهٔ فرهنگ استعماری که مانع رشد آگاهی سیاسی آنان می‌گردد از طرف دیگر، ثانیا – بطور مشخص در مورد فرانسه – وجود توده‌های وسیع دانشجو از طرفی و غیر متشکل بودن و فقدان کار سیاسی قبلی در میان آنان از طرف دیگر.

حل دو مسالهٔ فوق جز از طریق افشاگری سیاسی و تبلیغ مواضع کنفدراسیون در زمینهٔ مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم و پشتیبانی قاطع از جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق و در گیر کردن توده‌های دانشجو در این مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. فقط با کار مداوم و پیگیر افشاگری سیاسی و تبلیغ مبارزهٔ مردم ایران است که می‌توان سلطهٔ فرهنگ استعماری را به تدریج از تفکر سیاسی دانشجویان تا آن حدی که شرایط اجتماعی– اقتصادی– سیاسی آنان اجازه می‌دهد زدود و آنان را بیش از پیش به سوی امر تشکل و ضرورت و اهداف تشکل مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی سوق داد.

ما باید میان مواضع روشن، صریح و قاطعانهٔ کنفدراسیون جهانی که در خلال طرح مسائل مختلف جامعهٔ ما از طریق ارگان‌های مختلف آن تبلیغ می‌گردد و مواضع مختلف موجود در طیف وسیع ضد امپریالیستی دانشجویان – چه آنانکه این مواضع را به خوبی درک کرده‌اند و چه آنان‌که هنوز بدین مواضع دست نیافته اند – جریان خلاقی بوجود آوریم که نه تنها امر ارتقاء آگاهی سیاسی را بطرز دائمی و پیوسته ممکن سازد، بلکه حتی دینامیسم محتوی مبارزاتی و تحول مواضع خود کنفدراسیون را در تماس خلاق با توده‌های دانشجو تضمین سازد.

اما بی‌تردید این ارتقاء آگاهی سیاسی بر هر پایه‌ای نمی‌تواند به وجود آید. برای اینکه این آگاهی سیاسی واقعا در خدمت مبارزهٔ ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی و پیش‌برد آن قرار گیرد، یعنی برای اینکه یک آگاهی سیاسی واقعی بوجود آید، باید کار افشاگری سیاسی بر پایهٔ برخور به تضادهای اساسی جامعه و بویژه تضادهای آشتی ناپذیر هر مرحله از مبارزه و شناخت این تضادها در پروسهٔ مطالعه و عمل ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی صورت پذیرد.

در شرایط فعلی جامعهٔ ما که تضادی آشتی ناپذیر میان توده‌های وسیع خلق از طرفی و امپریالیسم و رژیم ارتجاعی و ضد ملی و ضد خلقی وابسته به امپریالیسم از طرف دیگر، تعیین‌کنندهٔ حرکت اساسی توده‌های خلق در جهت سرنگونی این رژیم و پایان دادن به سلطهٔ امپریالیسم است، برای تودهٔ دانشجو آگاهی سیاسی به معنای ضد امپریالیستی واقعی آن مفهوم دیگری جزدرک مقام وی در حلقهٔ این تضاد و درک سرنوشت پیکاری که بر این تضاد استوار است، نمی‌تواند داشته باشد. بعبارت دیگر کلیهٔ تبلیغات سیاسی و کار افشاگری و روشنگری ما درمیان تودهٔ دانشجو، برای اینکه به نتیجهٔ مطلوب رسد، باید بر محور این درک استوار باشد و جای دانشجو را به مثابهٔ بخشی از خلق در تضاد آشتی ناپذیر میان خلق و امپریالیسم، و سمت و هدف این حرکت را روشن سازد.

کار افشاگری و روشن‌گری سیاسی و تبلیغ مواضع کنفدراسیون نه فقط تنها راه ارتقاء آگاهی سیاسی دانشجویان است، بلکه همچنین عمده‌ترین وسیلهٔ جلب آنان به سازمان نیز می‌باشد. این امر نیز از واقعیات و شرایطی بر می‌خیزد که در آغاز بر شمردیم. اختناق و سرکوب پلیسی روزافزون حاکم بر میهن ما از سویی، و جو سیاسی ناشی از شرایط نوین مبارزاتی از سوی دیگر، امروز بیش از پیش توده‌های دانشجو را نسبت به مسائل سیاسی ریشه‌ای جامعه حساس ساخته است و همانطور که گفتیم زمینه را در میان آنان بر

ای پذیرش تبلیغات سیاسی بیش از پیش مساعد ساخته است و آنان را بیش از پیش تشنهٔ دریافت افشاگری های سیاسی نموده است. همچنین فقدان هرگونه آزادی دموکراتیک در میهن ما و وجود آزادی های دمکراتیک و شرایط علنی خارج از کشور آنان را بیش از پیش به تحرک و مبارزه و نتیجتا پیوستن به کنفدراسیون ترغیب می‌نماید.

بر این اساس که اینکه ما تا چه حد موفق به جلب توده‌های دانشجو به درون سازمان‌های خود شویم، دقیقا بستگی باین دارد که تا چه حد موفق شویم کار روشن‌گری و افشاگری سیاسی و تبلیغ مواضع کنفدراسیون را در میان توده‌های دانشجو به پیش بریم، تا چه حد موفق شویم سازمان دانشجوئی خود را در هر محل به یک قطب جاذبهٔ سیاسی – که در آن دانشجویان مسائل اساسی خود را در رابطه با شناخت جامعه و کشور خود طرح شده می‌بینند – تبدیل کنیم، و فقط در این رابطه – یعنی کار افشاگری و روشن‌گری و مبارزهٔ ضد رژیمی – است که شیوه ها، ابزار ها و ابتکارات مختلف و متنوع – که عموما تحت عنوان کار "صنفی" نامیده می‌شوند – مفهوم و واقعیت می‌یابندو به وسائلی جهت جلب دانشجویان تبدیل می‌شوند.

اینها اصولی است که به عقیدهٔ ما فدراسیون فرانسه فقط بر اساس آنها می‌تواند تشکیل گردد و بقاء و رشد یابد. و هرگونه سهل انگاری در درک اصولی آنها و در پیاده کردن شان به انحراف پایه‌ای منجر می‌گردد و نتیجتا نطفه های تلاشی آتی تشکیلات‌ها را که بیش از همه چیز به قوام و جلای سیاسی محتاج خواهد بود، در خود می‌پروراند.

درک یک‌جانبه از وظائف ما در جلب دانشجویان، عمده‌کردن کار صنفی و فراموش‌کردن کار افشاگری سیاسی، تکیه بروی تشکیل سازمان‌های مختلف محلی بدون فراهم آوردن شرایط و پایه‌های سیاسی آنها، انحرافاتی است که در بهترین حالت خود می‌تواند به ایجاد سازمان‌های سست و متلاشی شونده منجر گردد.

این اصول که صحت آنها در تجربه غنی مبارزاتی کنفدراسیون به ثبوت رسیده است، یعنی اصول مربوط به تقدم و برتری مطلق کار سیاسی و وظیفهٔ افشاگری و روشن‌گری سیاسی و مبارزات ضد رژیمی کنفدراسیون بر فعالیت های صنفی آن، متاسفانه امروز با مقاومتی از جانب برخی دوستان و یا حتی با ارائه راه حل‌های نادرست و انحرافی از جانب آنان مواجه می‌گردد.

این دوستان با حرکت از یک درک نادرست از خصلت توده‌ای کنفدراسیون به نتایج کاملا انحرافی درمورد وظائف ما در جلب دانشجویان و تقویت سازمان‌های کنفدراسیون می‌رسند، آنان در واقع از "توده‌ای" بودن کنفدراسیون این را نمی‌فهمند که کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای برای اینکه مدافع خواست‌های عام ضد امپریالیستی و دموکراتیک اقشار مختلف خلق ما است و بدین جهت می‌تواند و باید توده‌های وسیع دانشجو را – و نه فقط بخشی از آنها را که دارای این یا آن گرایش ایدئولوژیکی هستند – در برگیرد، بلکه به اعتقاد آنان توده‌ای بودن سازمان بخاطر اینست که توده‌های وسیع دانشجو را در بر می‌گیرد، و بدین ترتیب با برخوردی کمی و نه کیفی به امر توده‌ای بودن کنفدراسیون، میان محتوی ضد امپریالیست آن و در برگرفتن توده‌های وسیع دانشجو، شکاف می‌اندازند. بدین ترتیب آنان علیرغم قبول ظاهری این امر که دانشجویان ایرانی که بخارج می‌آیند عموما مخالف رژیم هستند، بجای حرکت از این واقعیت یعنی ضد رژیمی و ضد امپریالیست بودن دانشجویان و بسیج و جلب دانشجویان بر این پایه، از نازل‌ترین خواست‌های دانشجویان (خواست‌های "صنفی") حرکت می‌کنند و جلب دانشجویان را به درون سازمان به رفع این احتیاجات مادی آنان نظیر پیدا کردن کار و اطاق و یا تاسیس کلاس‌های زبان و گروه‌های امدادی وابسته می‌دانند. بدین ترتیب مسالهٔ کاملا فرعی را که فقط و فقط بعنوان یکی از راه ها و تدابیر جلب دانشجویان در چارچوب فعالیت کلی سازمان قابل استفاده خواهد بود به وسیلهٔ اصلی، به راه و استراتژی جلب دانشجویان تبدیل می‌کنند.

آنها با برخوردی پاترنالیستی به تودهٔ دانشجو این‌طور استدلال می‌کنند که برای جلب اعتماد دانشجو نخست باید حوائج مادی وی را بر طرف کرد و سپس به تبلیغ سیاسی در میانشان دست زد. بدین ترتیب، نه تنها احتیاج تودهٔ دانشجو را به افشاگری های سیاسی و دانشجو را به عنوان یک عنصر سیاسی نفی می‌کنند و دانشجو رابه "موجودی زنده" که در قدم اول در پی نان و کار است بدل می‌کنند، بلکه معتقد به وجود دو مرحلهٔ مختلف – مرحلهٔ اول کار صنفی و مرحلهٔ دوم کار اجتماعی– سیاسی – در فعالیت سازمان در مورد دانشجویان تازه وارد می‌گردند و طرح مسائل سیاسی را از همان آغاز برای جلب دانشجویان تازه وارد بی‌ثمر و حتی مضر تشخیص می‌دهند.

این درک "صنفی" از فعالیت‌های کنفدراسیون که در گذشته از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب توده در درون کنفدراسیون تبلیغ می‌گردید و با قاطعیت طی مبارزات پیگیر درون سازمانی افشاء و طرد گردید و امروز از جانب عده‌ای از دوستان به بهانه های مختلف و به صور مختلف عنوان می‌گردد، در حقیقت بر اساس حرکت از منافع ناآگاه‌ترین توده‌های دانشجو و دنباله روی کورکورانه از خواست‌های روزمرهٔ باصطلاح صنفی آنان، صورت می‌گیرد. این درک همچنین در عمل، در نتیجهٔ اعتقاد به اینکه دانشجو در آغاز آمادگی شنیدن بحث‌های سیاسی و اجتماعی را ندارد و این امر مستلزم گذار از یک مرحلهٔ کار صنفی است، سطح آگاهی سیاسی تودهٔ دانشجو را تاسطح ناآگاه‌ترین عناصر آن پائین می‌آورد و آن را به توده‌ای عقب مانده و فاقد آمادگی پذیرش تبلیغات سیاسی تبدیل می‌کند. اما واضح است که درک و تصور این دوستان از سطح آگاهی توده‌های دانشجو با واقعیت موجود ربطی ندارد. در واقع این دوستان عقب‌ماندگی خود را به گردن توده‌ها می‌اندازند، بجای قرار گرفتن در صفوف مقدم جنبش دانشجوئی و هدایت مجموع جنبش و حتی قشرهای ناآگاه آن در جهت آگاهی و مبارزهٔ پرثمر ضد امپریالیستی، در عقب توده‌ها براه می‌افتند و از انجام وظائف اساسی خود که سیاسی و آگاه کردن توده‌ها است شانه خالی می‌کنند و یا آنرا به وقتی دیگر و مرحله دیگر موکول می‌کنند.

فدراسیون فرانسه امروز با تظاهرات نامیمون این نظریهٔ انحرافی بطور مشخص روبرو است و بدون مبارزهٔ قاطعانه علیه آن نمی‌تواند در تحکیم و پیش‌روی خود قدم بردارد. این نظریهٔ انحرافی از یک جانب با خط راستی که امروز در درون سازمان ما در زمینهٔ برخورد به مبارزات مردم و وظائف کنفدراسیون وجود دارد و می‌خواهد کنفدراسیون را به سازمانی بی‌آزار و مواضع برا و قاطع آنرا به مواضعی کند و سازشکارانه تبدیل کند، خویشاوندی دارد و از جانب دیگر در شرایط خاص فرانسه – یعنی به طور عمده در این واقعیت که در فرانسه در حال حاضر تودهٔ وسیعی از دانشجویان ایرانی مجتمع اند که هنوز بخش مهمی از آنان در جریان کار متشکل سیاسی قرار نگرفته اند – در رابطه است. بعبارت دیگر، در شرایط نامساعد ذهنی فرانسه که در آغاز به آن اشاره کردیم، درک صرفا توده‌ای این نظریه و عطش وافر نمایندگان آن به جلب توده‌ها بدون رعایت اصول سیاسی مبارزاتی کنفدراسیون دوچندان به وخامت می‌گراید . در عین حال، همین زمینهٔ نامساعد سیاسی می‌تواند چنان‌که در تغییر و دگرگونی آن کوشش نشود، این خط صنفی و صرفا توده‌ای را تا مدتی تقویت کرده بدان غذا رساند. اما برعکس در شرایط وجود یک محیط سیاسی و مبارزهٔ درون سازمانی و در صورتی‌که علیه این خط مبارزه‌ای انجام نگیرد، توده‌های دانشجو قادر خواهند بود به نادرستی و ماهیت انحرافی آن پی برند و منافع و احتیاجات سیاسی خود را تشخیص دهند و آن را از درون خود طرد نمایند. بی‌تردید، مبارزه علیه گرایش‌ها و نظریات نادرست انحرافی یعنی مبارزهٔ درونی ما از مبارزهٔ بیرونی یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن جدا نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند . بنابراین مبارزهٔ سیاسی علیه نظرات نادرست بدون مبارزهٔ عملی کنفدراسیون و فعالیت‌های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی آن تحقق پذیر نیست. در این رابطه به دو فعالیت اساسی که برای بقاء و رشد فدراسیون فرانسه ضروری و حیاتی خواهند بود یعنی فعالیت دفاعی و فرهنگی اشاره می‌کنیم :

دفاع از مبارزین و مبارزات درون کشور، در درجهٔ اول به خاطر پخش اخبار مربوط به آنها در بین تودهٔ وسیع دانشجویان ایرانی و قرار دادن آنها در جریان وقایعی است که رژیم پیوسته سعی دارد برروی آنها سرپوش گذارد. به این ترتیب نه تنها رژیم هرچه بیش‌تر در نزد ایشان افشا می‌شود، بلکه در بین آنها شوروشوق مبارزاتی نیز ایجاد و تقویت می‌گردد. کار دفاعی در درجهٔ دوم بخاطر جلب پشتیبانی محافل و سازمان‌های دموکراتیک و مترقی خارجی و افکار عمومی بین المللی نسبت به این مبارزات، از طریق افشای همه‌جانبهٔ رژیم فاشیستی و منعکس کردن مبارزات در بین آنهاست. باین ترتیب این پشتیبانی مستقیما رژیم را در معرض فشار قرار داده، از آزادی عمل وی در اعمال شکنجه و آزار و کشتار مبارزین دربند و مخفی نگاه داشتن مبارزات مردم و سرکوب این مبارزات تاحدی می‌کاهد.

اما باید این اصل اساسی را در نظر داشت که کار دفاعی کنفدراسیون در ارتباط با جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم روشن و مشخص می‌گردد. جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق جنبشی است برای پایان دادن به سلطهٔ امپریالیسم و سرنگونی رژیم استبدادی– ارتجاعی وابسته به آن. وظائف دفاعی کنفدراسیون در خدمت پشتیبانی از مبارزهٔ مردم و با توجه به این واقعیات انجام می‌گیرد که جنبش دانشجوئی و سازمان آن کنفدراسیون جهانی بخشی است از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما و در پیوند با آن. به همین جهت است که دفاع کنفدراسیون از مبارزین، دفاعی غیر فعالانه نیست، بلکه دفاعی است رزمنده که با تبلیغ مبارزات درون کشور و افشاء همه جانبهٔ امپریالیسم و رژیم دست‌نشاندهٔ آن توام بوده و با آنها پیوند ناگسستنی دارد. دفاع ما از مبارزین دربند تنها به این علت نیست که ما افراد بشر دوستی هستیم و قانون شکنی ها و آزارو شکنجه‌ای را که رژیم خونخوار ضد خلقی نسبت به مردم

اعمال می‌کند، غیر قانونی و ضد انسانی می‌دانیم، بلکه علاوه بر آن و مهم‌تر از آن باین علت است که کنفدراسیون به عنوان سازمان متشکل و مترقی دانشجویان خارج از کشور، بیان کننده خواست عینی دانشجویان که خود همراه با سایر اقشار خلق تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند، می‌باشد . انجام صحیح و موثر این وظیفه از یک‌طرف وابسته است باینکه کنفدراسیون تا چه حد محتوی ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود را غنی‌تر نموده و مرزبندی بین خود و ارتجاع را مشخص‌تر کرده باشد و از طرف دیگر وابسته است به اینکه کنفدراسیون تا چه حد توانسته باشد توده‌های دانشجوئی خارج از کشور را به سوی خود جلب نموده باشد. هر قدر مرزبندی بین کنفدراسیون و رژیم مشخص‌تر باشد و توده‌های وسیع‌تری بطرف آن جلب شده باشند، انجام وظیفه فوق به نحو صحیح‌تر و موثرتری صورت خواهد گرفت.

فعالیت فرهنگی در رابطه با برآورده ساختن همین نیازهاست. بنابراین کار دفاعی از این لحاظ در رابطه مستقیم با کار فرهنگی است. لیکن علاوه بر آن کار دفاعی به نوبهٔ خود کار فرهنگی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. باین معنی که کار دفاعی علاوه بر تاثیر بلاواسطهٔ خود (ایجاد شور مبارزاتی بین دانشجویان ایرانی و جلب پشتیبانی خارجیان نسبت به مبارزات داخل) به نوبهٔ خود در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان نقش موثری را ایفا می‌نماید. عمل مبارزاتی ما یعنی کار دفاعی که زائیدهٔ رشد آگاهی سیاسی ما است خود به ارتقاء آن یاری می‌رساند. لذا کار دفاعی و کار فرهنگی دو جزء از یک مجموعهٔ واحد هستند که در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار داشته و عدم توجه کافی نسبت به هر یک از آنها به هردو و به مجموعهٔ وظائف کنفدراسیون لطمه وارد می‌سازد.

ما امیدواریم که مسائل مطرح شده در این گزارش و رهنمودهای آن به سهم خود بتواند کمک مختصری به حسن انجام نخستین کنگرهٔ فدراسیون فرانسه و موفقیت آن در اتخاذ مواضع درست و قاطع و در برنامه‌ریزی خلاق برای فعالیت یک‌سالهٔ فدراسیون بنماید. ما امیدواریم که فدراسیون فرانسه با پیروی از مشی قاطعانهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کنفدراسیون جهانی به مثابهٔ یکی از فعال‌ترین ارگان‌های آن درخدمت به جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ایران همواره سربلند باشد.

بگذار تا رژیم ضد خلقی ایران و عمال سازمان جهنمی امنیت آن علیه جنبش دانشجوئی ما به انواع توطئه‌ها متشبث شوند و برای متلاشی کردن سازمان ما کنفدراسیون جهانی به عبث تلاش کنند. واقعیت زندگی و مبارزات کنفدراسیون گواه آشکاری است بر بیهودگی این تلاش‌های ارتجاعی رژیم. تشکیل فدراسیون فرانسه مشت محکم دیگری است بر دهان تمام یاوه‌گویان و ایدئولوگ — میرغضب های رژیم و نیز بر دهان تمام آن کسانی که با رژیم علیه جنبش دانشجوئی ما توطئه می‌کنند.

مرگ بر رژیم ضد خلقی شاه و اربابان امپریالیست آن!

پیروز باد مبارزهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ایران!

پیروز باد کنفدراسیون جهانی!

"هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"

(تکیه همه جا از توفان)

***

تذکر – تکثیر گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون" بر اساس مصوبهٔ نخستین کنگرهٔ فدراسیون فرانسه به منظور بحث در واحدهای فدراسیون فرانسه، از طرف هیات دبیران فدراسیون صورت گرفته است."

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در فصل دوم بخش: (خط "چپ" و راست سنتی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عامل تفرقه و انشعاب)

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریهٔ ۸، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان"

در بارهٔ چند نظریهٔ انحراف‌آمیز

دربارهٔ چند نظریهٔ انحراف آمیز

در این مرحله که نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران و مبارزات قهرآمیز و گرایش به مارکسیسم لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون روزبروز توسعه و تعمیق می یابد زبان نظریه‌ای که لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر را نفی میکند بیش از همیشه است .

چنانکه میدانیم گروهی بنام " سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" که هنوز بقایائی از آن بر جاست در نفی لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر ایران لجاج و پیگیری خاصی دارد و فعالیت او در این زمینه از آن جهت زیان‌مند تر است که اولا بنام مارکسیسم لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون قدم بمیان میگذارد و ثانیا — برخلاف برخی از انقلابیون صادق ولی اشتباهکاری که آنان نیز به لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر ایران معتقد نیستند — زیر بار صراحت و صداقت نمیرود و میکوشد که نظریهٔ خود را در لفافه ای از عبارات چند پهلو بپوشاند و هربار بتناسب موقع به تغییر فرمول های خویش دست بزند .

سازمان ما قبلا در مقالات متعدد توفان و در جزوهٔ " نمونهٔ منفی " به افشاء " سازمان انقلابی " پرداخته است ولی اینک لازم می آید که بمناسبت نشریهٔ جدید وی در این باب تجدید سخن شود .

شماره ۲۱ نشریهٔ " توده " که یکسال پس از شمارهٔ قبلی انتشار یافته بار دیگر مصروف به گذشتهٔ حزب توده ایران و تکرار همان مغالطه های پیشین دربارهٔ ماهیت این حزب از بدو تاسیس است . ولی از پیشگفتار نشریه برای اصرار مجدد در نفی لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر ایران استفاده شده است . البته این ادعای نادرست — مانند همیشه — عاری از صراحت و صداقت است و چنان طرح میشود که گوئی صحبت بر سر زمان و شرایط احیاء — و بقول نویسندهٔ نشریه ایجاد — حزب طبقهٔ کارگر است نه بر سر نفی کلی آن .

در پیشگفتار گفته میشود که :

" تجربهٔ تاریخی و حقیقت عام مارکسیسم — لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون بما این درس را میدهد که بدون یک حزب واقعا انقلابی نمیتوان از عهدهٔ بسیج و متشکل ساختن توده های میلیونی برآمد ، آنها را در مبارزهٔ طبقاتی ملی بدرستی رهبری نمود و پیروزی را بدست آورد . بمعنی ویژه ای میتوان گفت در اوضاع خوب داخلی و جهانی ، اگر این باریکه ها ، جویبارها و رودخانه های مبارزات توده ای در میهن ما بدریا تبدیل نمیشوند . . . بدان علت است که خلق ما مرکز رهبری خود را از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد . از اینجاست که مارکسیست — لنینیست ها ایجاد یک حزب واقعا انقلابی را وظیفهٔ مرکزی خود قرار داده اند " (صفحهٔ ٤)

در بررسی این عبارت ، نخست باید بیک مطلب فرعی یعنی به آن " مرکز رهبری " که خلق ایران " از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد " توجه کرد . البته " مرکز رهبری " مذکور در نظر نویسندهٔ پیشگفتار ، حزب توده ایران (حتی پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) نیست زیرا که بنا بر ادعای او حزب توده ایران بمثابهٔ حزب خرده بورژوازی بوجود آمده و هیچگاه تا حد حزب طبقهٔ کارگر و " مرکز رهبری خلق " رشد نیافته است . ولی در هر حال معلوم میشود که در ایران یک " مرکز رهبری " — شاید مثلا در وجود حزب کمونیست ایران که در ۱۹۳۰ تشکیل شد و در زمان عظمت رضاشاه از میان رفت — وجود داشته که بعد ها از دست رفته و خلق ایران " هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد " . یعنی بعقیدهٔ نویسندهٔ پیشگفتار ، خلق ایران و مارکسیست لنینیست ها باید این مرکز رهبری را " بار دیگر بوجود آورند " . اگرچنین است باید پرسید : مگر بار دیگر بوجود آوردن همان احیاء نیست ؟ پس چرا سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بمناسبت اینکه از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران سخن گفته مورد آنهمه اتهامات از طرف " سازمان انقلابی " قرار گرفته است ؟ پس آنهمه جنجال که " سازمان انقلابی " برسر " احیاء یا ایجاد " برپا کرد و هنوز هم ادامه میدهد بچه منظور است ؟

هم برای ما که حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) را حزب طبقهٔ کارگر میشماریم و هم برای آنانی که فقط حزب کمونیست ایران را حزب طبقهٔ کارگر بشمارند طبیعتا مسئلهٔ احیاء ،

مسئله‌ " باردیگربوجودآوردن" مطرح است و فقط کسانی که وجود هرگونه حزب طبقه‌ کارگر ، هرگونه مرکز رهبری خلق را درگذشته منکر باشند مسئله‌ احیاء جای خود را به مسئله‌ ایجاد خواهد داد .

شاید این بحث ظاهرالفظی ، زائد بنظررسد . ولی مسئله‌ " احیاء" یا " ایجاد " نمونه‌ای ازگرد وخاکی است که " سازمان انقلابی " در پیرامون مسائل برمیانگیزد تا به پوشاندن حقایق کمکی شده باشد . دراینجا بروشنی دیده میشود که چگونه " سازمان انقلابی " سه چهارسال جنجال اکنون بدون سروصدا موضع عوض‌میکند و آهسته آهسته مفهوم احیاء را با عبارت " باردیگربوجودآوردن" درنظریات خود درمورد حزب میگنجاند . این شاهد دیگری برعدم‌صراحت وصداقتاوست ازاین حاشیه بگذریم وبمتن بپردازیم .

ازعبارتی که نقل‌کردیم چنین تصورمیشود که " سازمان انقلابی " خواستار " ایجاد " حزب طبقه‌ کارگراست . اما هرورق که از پیشگفتار میخوانیم کوشه ای از این تصوربرباد میرود . هنوز یك صفحه ازعبارت فوق دورنشده‌ایم که نویسنده پیشگفتار در اشاره به سازمان ما میگوید :

" درشرایط کنونی میتوان سه نکته‌ اساسی نادرست را ترسیم کرد که ماهیتا همان نظریات گذشته ایشان‌را (در مورد حزب طبقه‌ کارگر) تشکیل‌میدهند ".

این " سه نکته‌ اساسی نادرست" که درمورد حزب طبقه‌ کارگرد امنگیرسازمان‌مارکسیستی ـ لنینیستی توفان شده کدام است ؟

نکته‌ اول را نویسنده‌ پیشگفتارچنین بیان کرده است :

" ۱ــ برای‌ایجاد حزب کمونیست ، انتقاد و طرد رفرمیسم واپورتونیسم تاریخی حزب توده‌ ایران ضروری‌نیست. در نتیجه ، جمعبندی ازگذشته‌ جنبش کارگری‌ایران‌هم ضرورتی‌ندارد " .

آیاادعای مخالفت سازمان ماباجمع‌بندی‌گذشته‌ جنبش کارگری‌ایران درست است ؟ واقعیات پاسخ میدهدکه بکلی نادرست است . سازمان ماهرگز بمخالفت باجمع بندی گذشته‌ جنبش کارگری ایران برنخاسته و بلکه در هر فرصت و بقدر توانائی خود و باندازه‌ مورد نیاز نهضت انقلابی ایران باین کار پرداخته است . برای نمونه میتوان به مقاله‌ توفان شماره‌ ۷ مورخ اسفند ۱۳٤٦ تحت‌عنوان " حزب توده‌ ایران" مراجعه کرد . برای نمونه میتوان در " نامه برفقا" که در ۱۳٤۷ از طرف سازمان ما انتشار یافته است بخش دو دوره در تاریخ حزب توده‌ ایران" رااز نظر گذرانید .

" امابررسی گذشته فقط بخاطر آن است کمبرراه حال و آینده پرتو افکند و مبارزات را باروشنی بیشتری بسر منزل مقصود برساند نه آنکه مارا درخود فروبرد و از مبارزه بازدارد . اگر باید از گذشته آموخت نباید آنچنان درگذشته غرق شد که حال و آینده را فراموش‌کرد . . . اماکسانی هستندکه بگذشته چسبیده‌اند ، گذشته را مفتاح باب آینده میشمارند ، برای آنها بدون آنکه گذشته‌ نهضت کارگری ایران درتمام جزئیات‌آن روشن شودکویا بهیچ گونه فعالیتی نمیتوان دست زد و نباید دست زد . . . هدف آنها درواقع اینست که مارا به گذشته میخکوب کنند و مانع از آن گردند که مادرراه اجرای وظائف خودگام برداریم " .

توفان شماره‌ ۱٤ مهر ۱۳٤۷ مقاله‌" گذشته وآینده "

بعقیده‌ " سازمان انقلابی " فقط آن کس‌به جمع بندی گذشته‌ جنبش کارگری‌ایران موفق شده است کهحزب توده ایران را از آغاز تاسیس‌و درتمام دوران حیاتش‌حزبی رفرمیست واپورتونیست وخرده بورژوا بشناسد . اگر نشناخت‌جمع‌بندیش‌باطل‌است . این آقایان وقتی‌که از " بررسی " گذشته‌جنبش‌کارگری سخن میرانند منظورشان پژوهش‌حقیقت نیست بلکه تایید تصورات مغرضانه‌ای‌است کمیخواهند بابدترین شیوه‌های‌جعل وتحریف وشانتاژ دراذهان مردم فرو کنند . خودشان میگویند : " اطلاعات واسناد مادرباره‌ گذشته‌ حزب توده‌ ایران محدود میباشد " (توده شماره‌ ۲۱ صفحه‌ ۲) ولی ادعایشان درباره‌ صحت قضاوتی‌که (حتی درصورت فرض‌حسن نیت) ازاین اطلاعاتو اسناد محدود وناشی میشود نامحدود است !

این بود نخستین نکته نادرستی که بعقیده‌ " سازمان انقلابی " ، دامنگیر سازمان مادراحیاء حزب طبقه‌ کارگر شده است .

نکته‌ دوم کدام است ؟ از نویسنده‌ پیشگفتار بشنوید :

" ۲ــ وحدت مارکسیست ــ لنینیست ها برای ایجاد حزب ضروری نیست . گروه آنها (یعنی سازمان توفان) میتواند خود راحزب اعلام کند بعد هرکسی خواست میتواند بآنها بپیوندد " (صفحه‌ ٥) .

آیااین ادعادرست است و تاچه اندازه درست است ؟

واقعیت اینست که سازمان ما از بدو تاسیس‌هرگز دیدخود را باعضاء و هواداران خود محدود نساخت بلکه همه مارکسیست لنینیست ها وهمهٔ انقلابیون را در احیاء حزب طبقه‌ کارگر درعرصه‌ ایران در نظرداشت . اینکه سازمان ما

نخستین سند برنامه‌ای خود را (بضمیمه شماره ٤ ماهنامه توفان) تحت‌عنوان " وظائف مبرم مارکسیست ها ـ لنینیستهای ایران" منتشر ساخت ناظر برهمین امراست . ماهنامه توفان درهمان دومین شماره خود تحت‌عنوان " مبارزه بخاطر وحدت همه نیروهای مارکسیستی ـ [illegible]ستی ایران" چنین نوشت :

" اینك گردآوردن وسازمان دادن همه نیروهای مارکسیستی ـ لنینیستی در دستورروزقرار دارد . . . کلیه کسانی که بآموزش مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه دون وفادارانند و درراه آن مبارزه میکنند درصف واحد اند و میتوانند و باید بوحدت سازمانی نائل آیند . . . افراد و گروهها و سازمان های مارکسیستی ـ لنینیستی . . . میتوانند تضاد های درونی خویش‌را ـ که اززمره تضاد های درون خلق است ـ بدرستی حل کنند . . . پراکندگی نیروهای مارکسیستی ـ لنینیستی ایران در درجه اول بسود امپریالیسم، بسود ارتجاع ایران، بسود رویزیونیسم جهانی و رویزیونیست های ایرانی است " .

سازمان ما پیوسته باین اعتقاد وفادار بوده وهرجا فردی ، گروهی و یاسازمانی مارکسیست ـ لنینیست یافته مشتاقانه بدنبال آن شتافته است . سازمان ما هرگز گرفتار تنگ نظری گروهی نیست . مسلما حزب طبقه کارگر باید مجمع همه مارکسیست لنینیست ها باشد . ولی این بآن معنی نیست که وحدت کلیه افراد و گروه ها و یاسازمان های مارکسیستی ـ را باید شرط قبلی احیاء حزب طبقه کارگر بشمار آورد . بلکه وجود حزب طبقه کارگر ، خوبترین وثیقه تحقق چنین وحدتی است . در مقدمه طرح برنامه واساسنامه حزب طبقه کارگر ایران ، تنظیمی سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان چنین میخوانیم :

" برنامه و اساسنامه حاضر نه فقط پایه ایدئولوژیك ، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما را بیش از پیش محکم میکرد اند ومرحله جدیدی از تکامل را بروی ما میگشاید بلکه سازمان ما امیدوار است که مارکسیست ها ـ لنینیست های دیگر نیز این برنامه واساسنامه را لااقل درکلیات آنها عملا بپذیرند ، درانتقاد و تکمیل و بهبود آن ها اقدام کنند و باین طریق برنامه واساسنامه حاضر مایه وحدت کلیه مارکسیست ها ـ لنینیست های ایران گردد " .

لنین کبیر در دوره تاسیس حزب سوسیال دموکرات روسیه میگفت : پیش از آنکه متحد شویم باید مرزها را روشن کنیم . سازمان ما در طول بیش از چهارسال فعالیت خود واخیرا با انتشار طرح برنامه واساسنامه حزب طبقه کارگر ایران تا آنجا که درتوانائی اوست مرزها را روشن ساخته و صمیمانه جویای وحدت کلیه افراد ، گروهها و سازمان های مارکسیستی لنینیستی بوده و هست .

دراینجا تذکر این نکته نیز لازم است که برخی از گروههائی که خود را مارکسیست ـ لنینیست مینامند اگرچه صمیمیت و صداقت و فداکاری انقلابی دارند درواقع درمواضع مارکسیستی لنینیستی نیستند . وظیفه ماست که از تمام امکانات خود برای نزدیکی و بحث رفیقانه و صبورانه با آنها استفاده کنیم و مسلما بسیاری از آنها در اثر تجربه و ارتقاء سطح آگاهی به مواضع مارکسیستی ـ لنینیستی خواهند پیوست . ولی درهمه حال باید ازبرخورد مجامله‌آمیز وناری از انتقاد وازوحدت غیر اصولی و مخدوش پرهیز کرد .

شاید نویسنده پیشگفتار درامر " وحدت مارکسیست ها ـ لنینیست ها " به " سازمان انقلابی " اشاره میکند . در آن صورت صریحا باید گفت که این سازمان که با استفاده از فرصت های مناسب و با تظاهر غلیظ به مارکسیسم ـ لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بعملیات ماجراجویانه و فتنه انگیزانه وبه پخش نظریات کاستریستی و گواریستی پرداخته و میپردازد تاکنون یکی از عوامل موثر تفرقه نهضت مارکسیستی ـ لنینیستی ایران بوده است . همین شماره نشریه توده وپیشگفتارش گواه روشنی براین ماهیت اوست . افشاء کامل این سازمان یکی از شرایط وحدت نهضت مارکسیستی ـ لنینیستی و جنبش ملی و ضد امپریالیستی ایران بشمار می آید .

این بود دومین ایرادی که " سازمان انقلابی " درامر احیاء حزب طبقه کارگر برسازمان ما وارد میداند .

اما نکته سوم :

" ٣ ـ پیوند مارکسیست ـ لنینیست ها باتوده ها قبل ازایجاد حزب ضروری نیست وحتی مسئله داخل کشور وخارج کشور بودن هم نقشی ندارد " .

ببینیم که این شعار مارکسیستی ـ لنینیستی " پیوند باتوده ها " که بصورت یکی از ترجیع بند های عوام فریبانه " سازمان انقلابی " درآمده چه معنی است .

اگرتوده ها را بمعنای وسیع درنظربگیریم درآن صورت باید تعریف لنینی را ملاك قرار داد که میگوید :

توده ها عبارتند از " مجموعه زحمتکشان وآنهائی که بوسیله سرمایه استثمارمیشوند ، بویژه آنهائی که کمتر از همه تشکل وآگاهی یافته‌اند ، آنهائی که بیشتر ازهمه درزیرفشاراند وکمتر ازهمه درد سترس تشکیلات اند " .

باچنین توده‌هائی چگونه میتوان جز بطریق جمعی ومتشکل ورهبری شده پیوند برقرارکرد ؟

برخلاف آنچه برخی از روشن فکران بنا برطبیعت انفراد طلب خویش می پندارند ، پیوند باتوده ها امری انفرادی

نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی ازاینکه باید بمیان توده هارفت بآن معنی فهمیده نمیشود که هرکس سرخود گیرد و بمیان توده ها برود وبرحسب شناخت وارادهٔ خویش دست بعمل بزند . پیوند با توده ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرلتاریا رهبری شود . پیش آهنگان پرلتاریا هیچگاه بدون حزب طبقهٔ کارگر قادر به پیوند با توده ها نخواهند بود . و اصولا وقتی که در نزد مارکسیست ها ــ لنینیست ها از پیوند با توده ها سخن میرود از یك طرف توده ها درنظر گرفته میشوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی ــ لنینیستی طبقهٔ کارگر . پیوند با توده‌ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود . بلکه درطی مدتی طولانی و دراثر مبارزات سرسخت حزب طبقهٔ کارگر صورت می پذیرد . پیوند با توده ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست بلکه یکی از آثارو نتایج آن است . هرفرد آگاهی که‌خواستار پیوند باتوده‌هاست باید نخست به حزب طبقهٔ کارگر بپیوندد .

هیچیك از احزاب طبقه کارگر درآغاز تاسیس‌خود در پیوند با توده هانبوده اند . هم اکنون احزاب مارکسیستی لنینیستی که از احزاب رویزیونیستی جدا شده اند اکثرا پیوند ضعیفی با توده ها دارند .کافی است که مثلا حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه را با حزب کمونیست رویزیونیست فرانسه مقایسه کنید . هنوز توده عظیم کارگران و زحمتکشان فرانسه تحت نفوذ رویزیونیست های فرانسه اند و حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه که اززوئن ۱۹٦۸ ببعد در شرایط دشوار مخفی بفعالیت ادامه میدهد از لحاظ تعداد اعضاء حزب کوچکی است . ولی تردیدی‌نمیتوان داشت که نفوذ رویزیونیست ها در توده های مردم فرانسه روزبروز جای خود را به نفوذ مارکسیست ها ــ لنینیست ها خواهد داد ، واین امر فقط دراثر وجود حزب کمونیست مارکسیست لنینیست و فعالیت انقلابی آن میسر شده و خواهد شد . ادعای اینکه مارکسیست ها ــ لنینیست های فرانسه میبایست قبلا با توده ها پیوند می یافتند و بعد ابه تاسیس حزب دست میزدند ادعای بیمعنائی است که ازعدم درك مفهوم‌پیوند وچگونگی تحقق آن ناشی میگردد .

این‌بود سه ایرادی‌که نویسندهٔ‌پیشگفتار "توده" شمارهٔ ۲۱ برسازمان‌مارکسیستی لنینیستی توفان در امر احیاء حزب‌طبقهٔ کارگر وارد میکرد .

پس‌چگونه باید حزب‌طبقهٔ کارگر ایران را احیاء یا ایجاد کرد ؟

نویسنده پیشگفتار مدعی است که برای‌ایجاد حزب طبقهٔ‌کارگرایران باید به چهاراقدام‌دست زد .

اقدام اول کدام است ؟ نویسندهٔ‌پیشگفتار پاسخ میدهد :

" ۱ــ مارکسیست ــ لنینیست ها باید خود را به توفان‌مبارزات توده‌ای‌کنونی بیندازند ".

بدیهی است که شرکت فعال درمبارزات توده‌ای‌وظیفهٔ‌کلیهٔ‌طبقات‌وقشرهای‌خلق و بویژه انقلابیون است و آنها را آزموده وآبدیده میکند .ولی آیاشرکت فعال درمبارزات توده‌ای رامیتوان شرط قبلی عضویت درحزب طبقهٔ‌کارگروياشرکت درتاسیس‌آن بشمارآورد ؟ آیا حدود این شرط چیست ؟ آیااین "استاژ" شرکت درمبارزاتتوده‌ای‌کی بپایان‌میرسد ؟

نویسندهٔ‌پیشگفتار میگوید :

" درعین حال ، شرکت در جنبش‌های توده‌ای ، خود همان پروسهٔ بردن مارکسیسم ــ لنینیسم ــ اندیشهٔ‌مائوتسه‌دون بمیان توده ها و تلفیق آن با شرایط مشخص‌است. این خود تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست میباشد " . (صفحهٔ ۹)

بازنویسندهٔ پیشگفتار نمیتواندخودرااز تفکر انفرادمنشانه برهاند . لنین که میگوید : آگاهی سوسیال دموکراتیك باید از خارج در جنبش‌خود بخودی کارگران نفوذکند (منتخبات به فارسی جلد اول قسمت اول صفحهٔ ۲۷۷) این نکته را برعلیه اکونومیست ها مطرح میسازد و ثابت میکند که برای سرنگونی تزاریسم سازمان کارگران کافی نیست بلکه سازمان انقلابیون مجهز به تئوری انقلابی (یعنی حزب طبقهٔ‌کارگر) لازم است و این حزب است که نهضت زحمتکشان را در پرتو تئوری انقلابی خود رهبری خواهد کرد . لنین از اینکه آگاهی سوسیال دموکراتیك باید ازخارج در جنبش خود بخودی کارگران نفوذکند هرگز باین نتیجه نمیرسد که سوسیال دموکرات هاباید جدا جدا و یا بصورت محافل پراکنده و بدون تشکل درحزب‌طبقهٔ کارگر به انتقال مارکسیسم به توده ها دست بزنند . کتاب " چه باید کرد ؟ " لنین پایه گذار تئوریك حزب طبقهٔ‌کارگراست نه مبلغ پراکندگی تشکیلاتی . نفوذ مارکسیسم لنینسم واندیشهٔ‌مائوتسه دون‌در توده‌ها ازمنبع حزب طبقهٔ‌کارگرو از طریق‌سازمان‌های‌توده‌ای‌صورت میگیرد نه از راه روشنفکران منفرد . لنین که از لزوم عامل ذهنی درانقلاب سخن میگوید به حزب انقلابی طبقه کارگر نظردارد نه به افرادغیر متشکل . تلفیق مارکسیسم ــ لنینیسم و اندیشهٔ‌مائوتسه‌دون باشرایط مشخص‌کشور نتیجهٔ‌تجارب جمعی است، وظیفهٔ‌حزب طبقهٔ‌کارگراست و فقط از او ساخته خواهد بود نه از افراد پراکنده .

نویسنده میگوید که شرکت در جنبش‌های توده ای که "خود همان پروسهٔ بردن مارکسیسم ــ لنینیسم ــ اندیشه مائوتسه دون بمیان توده هاو تلفیق آن با شرایط مشخص‌است" "تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست میباشد".

ولی نمیگوید که درکجای این پروسهٔ بی انتها میتوان و باید به "ایجاد حزب کمونیست" دست زد. دستوراوفقط منفی است: عجالتا حزب تشکیل ندهید. ولی کی باید تشکیل داد؟ نویسنده جوابی برای این سوال ندارد.

اینك به بینیم اقدام دومی که برای ایجاد حزب طبقهٔ کارگرایران لازم میباشد کدام است. اقدام مذکورانویسندهٔ پیشگفتار چنین بیان میکند:

"۲ــ باید بکار ایدئولوژیك وسیع برای ایجاد شرایط دموکراتیك درجنبش مارکسیستی ــ لنینیستی، برای بالا ــ بردن روحیهٔ انقلابی، کمك متقابل بیکدیگر دست زد... تنها با یك کار ایدئولوژیك عمیق و پیگیر و وسیعی دراین زمینه در جنبش چپ است که میتوان محیط گرم سیاسی برای پیش برد امر وحدت مارکسیست ــ لنینیستها بوجود آورد". (صفحهٔ ۹)

این عبارت نمونه ای از جملات گیج کنندهٔ "سازمان انقلابی" است. خواننده بحق از خود میپرسد: منظور از "ایجاد شرایط دموکراتیك درجنبش مارکسیستی ــ لنینیستی" چیست؟ مگر امروز درجنبش مارکسیستی ــ لنینیستی ایران شرایط دموکراتیك وجود ندارد؟ اصولا وقتی که جنبش کمونیستی ایران متمرکز نیست چگونه میتوان از دموکراسی یا فقدان دموکراسی سخن گفت؟

مارکسیسم ــ لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون کی وکجا "بالا بردن روحیهٔ انقلابی" و بویژه "کمك متقابل بیکدیگر" را شرط قبلی تاسیس حزب طبقهٔ کارگر دانسته است؟ روحیهٔ انقلابی تاچه درجه باید بالا برود و کمك متقابل بچه حدی نصابی باید برسد تا "سازمان انقلابی" اجازهٔ تاسیس حزب صادر کند؟

مسلما کسی که "کار ایدئولوژیك عمیق، پیگیرو وسیع" را بدون حزب طبقهٔ کارگر انجام خواهد داد دیگراحتیاجی به ایجاد یا احیاء حزب طبقهٔ کارگر نخواهد داشت.

اقدام سومی که برای تدارك ایجاد حزب طبقهٔ کارگر لازم است ازاین هم جالب تراست. توجه بفرمائید که نویسندهٔ پیشگفتار چه میگوید:

"۳ــ بابکاربرد موضع، نقطهٔ نظر و اسلوب مارکسیستی ــ لنینیستی، با پافشاری برروی راه قهرآمیز انقلاب، جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را عمیق تر و وسیع تر سازیم... بدون انتقاد عمیق ووسیع از رفرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران، بدون قطع همه جانبه ازآن، نمیتوان زمینه را برای ساختمان حزب کمونیست واقعی بوجود آورد".

نخست باین نکته توجه کنیم که تا اینجا همهٔ صحبت بر سر "ایجاد" حزب بود نه بر سر "ساختمان" آن. نویسندهٔ پیشگفتار درآغاز این قسمت صریحا نوشته است: "سیاست ما برای مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارك برای آن" و دو شرط نخستین و نیز شرط چهارم را بعنوان مقدمهٔ "ایجاد" حزب بیان داشته ولی ناگهان از "ایجاد" به "ساختمان" که مسئلهٔ دیگری است میگذرد. آیا باید این کاررا برعدم وقوف او بر تفاوت بین ایجاد و ساختمان حمل کرد یا بر مغالطهٔ عمدی او؟ درهرصورت ما با توجه به مجموعهٔ بحثی که نویسندهٔ پیشگفتار گسترش داده است "ساختمان حزب" را ذراین عبارت او بمعنای "ایجاد حزب" میگیریم.

پس سومین شرط ایجاد حزب عبارتست از تعمیق و توسعهٔ "جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب تودهٔ ایران".

چنانکه میدانیم سالهاست که "سازمان انقلابی" باین "جنبش انتقاد" مشغول است و کمتر شمارهٔ ای از نشریه "توده" یا "ستارهٔ سرخ" را میتوان یافت که از رفرمیسم واپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران سخنی نگفته باشد. اکنون نیز که "توده" شمارهٔ ۲۱ پس از سالی تاخیر انتشار می یابد نود وچهارصفحه باین امر اختصاص داده است. معذلك در مقدمه چنین میخوانیم:

"ماآگاهیم که این کارما دارای نقایص زیادی است ودلیل اساسی هم دارد: اول اینکه درك ما از مارکسیسم ــ لنینیسم ــ اندیشهٔ مائوتسه دون پائین است ودوم اینکه اطلاعاتو اسناد ما دربارهٔ گذشتهٔ حزب تودهٔ ایران محدود میباشد".

پس برای اینکه حزب طبقهٔ کارگراحیاء شود باید چندانی صبر کرد که محدودیت اطلاعات و اسناد "سازمان انقلابی" دربارهٔ حزب تودهٔ ایران و نازل بودن درك او از مارکسیسم ــ لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون از میان برود. ولی آیا برای این صبر ایوب پایانی پیش بینی میشود؟ همه میدانند که در شرایط دیکتاتوری لگام گسیختهٔ ایران که در دست داشتن هرورقه ای از اسناد گذشتهٔ حزب توده بمنزلهٔ سند محکومیت صاحب آن است گردآوری اسناد لازم در حکم غیرممکن است و شاید این امر فقط پس از سرنگونی سلطنت محمدرضاشاه و برقراری رژیم دموکراتیك امکان پذیرباشد. پس آیا باین طریق احیاء حزب طبقهٔ کارگرایران بصورت وعدهٔ سرخرمن درنمی آید؟

بهانهٔ " نازل بودن درک ما از مارکسیسم ـ لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون " نیز همیشه میتواند بقوت خود باقی باشد . این آقایان درآنجاکه برگذشتهٔ حزب تودهٔ ایران ویا برسازمان توفان میتازند چنان با قاطعیت اظهارنظر می ـ کنند وچپ و راست حکم و فتوامید هند که گوئی " حجتهالاسلام " مارکسیسم ـ لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون اند ولی درآنجا که تواضع دروغین میتواند وسیلهٔ فرارآنها باشد ناگهان صدای خود را ضعیف میکنند و سرخجالت به پیش می افکنند و معذرت میطلبند که " درک ما از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون پائین است " ! این هردوتاکتیک درخدمت یک هدف است : منصرف ساختن مارکسیست ها ـ لنینیست ها از احیاء حزب طبقهٔ کارگرایران .

اینک بپردازیم به چهارمین و آخرین اقدامی که برای ایجاد حزب کمونیست ایران لازم است . نویسندهٔ پیشگفتار چنین میگوید :

" باید به یک گرایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که بمسئلهٔ تشکیل حزب کم بهامید هد توجه جدی نمود . این ایدئولوژی همان ایدئولوژی دست زدن بمبارزهٔ مسلحانه جدا از تودهها ست . باید این مسئله را درک کرد که " جنگ انقلابی جنگ تودههاست وتنها با بسیج تودهها و اتکاء به آنهاست که میتوان بچنین جنگی دست زد " .

حتما خوانندهٔ گرامی از خواندن عبارت بالا شادمان شده است ، زیراکه می بیند که " سازمان انقلابی " ازنظریه‌ای که خود سالها مبلغ آن بوده ـ ودرواقع امروزهم هست ـ انتقاد میکند . ولی این انتقاد سطحی سابقه دارد . قبلا نیز " تودهٔ " شمارهٔ ۱۰ چنین نوشته بود :

" سازمان ما درک عمیقی از حزب پرلتاریائی نداشت وارتباط آن را با مبارزهٔ مسلحانه بدرستی درک نمیکرد . ما در مورد ساختمان حزب و مبارزهٔ مسلحانه دارای یک دید التقاطی بودیم . ما ایجاد سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی را در روستا نه قبل از شروع مبارزهٔ مسلحانه توسط کارمخفی طولانی ، بلکه در درون " نطفه‌های مبارزهٔ پارتیزانی " میدیدیم ، بسیج دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی بلکه در گروههای پارتیزانی توسط عملیات مسلح ، می پنداشتیم " .

اما اگر " سازمان انقلابی " ظاهرا ازاین نظر انتقاد میکند درواقع با اصل آن موافق است . زیراکه بی اعتقادی خود را به لزوم حزب طبقهٔ کارگر همچنان حفظ کرده است و درکارسیاسی درمیان دهقانان و درامر مبارزهٔ مسلحانه فقط از سازمان ها وگروههای متفرق مارکسیستی ـ لنینیستی صحبت میدارد نه از حزب طبقهٔ کارگر .

ضمنا درانجا انتقاد از " گرایش ایدئولوژیک نادرستی که بمسئلهٔ تشکیل حزب کم بهامید هد " بصورت دست آویزی جهت جلوگیری از احیاء حزب طبقهٔ کارگر درآمده است . به نتیجه گیری نویسندهٔ پیشگفتار توجه کنید که پس از انتقاد فوق دربیان چهارمین نکتهٔ اساسی در " تدارک تشکیلاتی " حزب طبقهٔ کارگرمینویسد :

" باید درجنبش چپ که دارای روحیهٔ رزمنده و شورانقلابی است دست بکار ایدئولوژیک عمیق درباره‌ٔ نقش تودهها بینش تودهای زد ، تااین انقلابیون با سمت گیری صحیح سیاسی ، بمیان تودههای کارگر و دهقان روند ودرمیان آنها جهان بینی خود را نوسازی کنند . مارکسیست ـ لنینیست ها باید براساس اصول بااین نیروی انقلابی متحد شده وآنهارا بشرکت درتدارک برای ایجاد حزب کمونیست دعوت نمایند " . (صفحهٔ ۹)

بدیهی است که تبلیغ درمیان کلیهٔ انقلابیون و از آنجمله گروههائی از انقلابیونی که " بمبارزهٔ مسلحانه جدا از تودهها " دست میزنند و " بمسئلهٔ تشکیل حزب کم بها میدهند " وظیفهٔ مستمر مارکسیست ها ـ لنینیست هاست ولی چرا باید احیاء حزب طبقهٔ کارگر را به اصلاح مشی این گروهها و پیوستن آنها به مارکسیسم ـ لنینیسم موکول نمود ؟ چرا باید آنقدر در انتظار نشست که این گروهها " سمت گیری صحیح سیاسی " بیابند و " بمیان تودههای کارگر و دهقان روند و درمیان آنها جهان بینی خود را نوسازی کنند " و فقط آنگاه . . . فقط آنگاه آنهارا " بشرکت درتدارک برای ایجاد حزب کمونیست " دعوت کرد ؟ توجه داشته باشید که پس از آنهم که این گروهها از کلیهٔ این مراحل گذشتند و جهان بینی خود را نوسازی کردند تازه از آنها برای شرکت در ایجاد حزب کمونیست دعوت نمیشود . نه . هنوز زود است . ازآنهـا برای " شرکت درتدارک برای ایجاد حزب کمونیست " دعوت میشود !

اینها فوت وفن هائی است که فقط " سازمان انقلابی " میتواند بکاربرد تا شاید نیت نهانی خویش را در جلوگیری از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران پوشیده بدارد .

از روزی که " سازمان انقلابی حزب تودهٔ ایران درخارج از کشور " پا بعرصه گذاشت تا امروز که فقط خرده ریزهائی ازآن باقی است نقش عمده‌اش مبارزه با مارکسیسم لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون درزیرپرچم مارکسیسم لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون ، تفرقه افکنی درمیان انقلابیون ایران ، جلوگیری از احیاء حزب طبقهٔ کارگرایران بوده و ازاین نقش شوم چه رنگ‌ها که عوض کرده وچه شیوه های زشت که بکار برده است . سازمان توفان بارها مواضع این انحلال طلب لجوج را درهم کوبیده است وتاوقتی که اثری از او باقی است ازاین وظیفه باز نخواهد ایستاد .

سند شماره ۴

مندرج در فصل دوم بخش: خط "چپ" و راست سنتی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عامل تفرقه و انشعاب

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریهٔ ۸، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان"

در بارهٔ چند نظریهٔ انحراف‌آمیز

در بارهٔ چند نظریهٔ انحراف‌آمیز

در این مرحله که نهضت ملی و ضدامپریالیستی خلق ایران و مبارزات خلق ایران و مبارزات قهرآمیز و گرایش به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون روز به روز توسعه و تعمیق می‌یابد، زیان نظریه‌ای که لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر را نفی می‌کند بیش از همیشه است.

چنانکه می‌دانیم گروهی بنام "سازمان انقلابی حزب تودهٔ ایران در خارج از کشور" که هنوز بقایایی از آن برجاست، در نفی لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر ایران لجاج و پی‌گیری خاصی دارد. فعالیت او در این زمینه از آن جهت زیانمندتر است که اولا به نام مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون قدم به میان می‌گذارد و ثانیاً - برخلاف برخی از انقلابیون صادق ولی اشتباهکاری که آنان نیز به لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر ایران معتقد نیستند - زیر بار صراحت و صداقت نمی‌رود و می‌کوشد که نظریهٔ خود را در لفافه‌ای از عبارات چند پهلو بپوشاند و هربار به تناسب موقع به تغییر فرمول‌های خویش دست بزند.

سازمان ما قبلا در مقالات متعدد توفان و در جزوهٔ "نمونهٔ نفی" به افشاء "سازمان انقلابی" پراخته است ولی اینک لازم می‌آید که به مناسبت نشریهٔ جدید وی در این باب تجدید سخن شود.

شماره ۲۱ نشریهٔ "توده" که یکسال پس از شمارهٔ قبلی انتشار یافته بار دیگر مصروف به گذشتهٔ "حزب تودهٔ ایران" و تکرار همان مغالطه‌های پیشین دربارهٔ ماهیت این حزب از بدو تأسیس است. ولی از پیشگفتار نشریه برای اصرار مجدد در نفی لزوم رهبری حزب طبقهٔ کارگر ایران استفاده شده است. البته این ادعای نادرست - مانند همیشه - عاری از صراحت و صداقت است و چنان طرح می‌شود که گوئی صحبت بر سر زمان و شرایط احیاء - و به قول نویسندهٔ نشریه ایجاد - حزب طبقهٔ کارگر است نه بر سر نفی کلی آن.

در پیشگفتار گفته می‌شود که:

"تجربهٔ تاریخی و حقیقت عام مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون به ما این درس را می‌دهد که بدون یک حزب واقعا انقلابی نمی‌توان از عهدهٔ بسیج و متشکل ساختن توده‌های میلیونی برآمد، آنها را در مبارزهٔ طبقاتی و ملی به درستی رهبری نمود و پیروزی را به دست آورد. به معنی ویژه‌ای می‌توان گفت در اوضاع خوب داخلی و جهانی، اگر این باریکه‌ها، جویبارها و رودخانه‌های مبارزات توده‌ای در میهن ما به دریا تبدیل نمی‌شوند... بدان علت است که خلق ما مرکز رهبری خود را از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را به وجود آورد. از اینجاست که مارکسیست- لنینیست‌ها ایجاد یک حزب واقعا انقلابی را وظیفهٔ مرکزی خود قرار داده‌اند" (صفحه ۴).

در بررسی این عبارت، نخست باید به یک مطلب فرعی یعنی به آن "مرکز رهبری" که خلق ایران "از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را به وجود آورد" توجه کرد. البته "مرکز رهبری" مذکور در نظر نویسندهٔ پیشگفتار، حزب تودهٔ ایران (حتی پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) نیست، زیرا که بنابر ادعای او حزب تودهٔ ایران به مثابهٔ حزب خرده بورژوازی به وجود آمد و هیچ‌گاه تا حد حزب طبقهٔ کارگر و "مرکز رهبری خلق" رشد نیافته است. ولی در هرحال معلوم می‌شود که در ایران یک "مرکز رهبری" - شاید مثلا در وجود حزب کمونیست ایران که در ۱۹۲۰ تشکیل شد و در زمان عظمت رضا شاه از میان رفت - وجود داشته که بعدها از دست رفته و خلق ایران "هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را به وجود آورد." یعنی به عقیدهٔ نویسندهٔ پیشگفتار، خلق ایران و مارکسیست لنینیست‌ها باید این مرکز رهبری را "بار دیگر به وجود آورند ". اگر چنین است باید پرسید: مگر بار دیگر به وجود آوردن همان احیاء نیست؟ پس چرا سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان به مناسبت

اینکه از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران سخن گفته مورد آنهمه اتهامات از طرف "سازمان انقلابی" قرار گرفته است؟ پس آن همه جنجال که "سازمان انقلابی" بر سر "احیاء" یا "ایجاد" برپا کرد و هنوزهم ادامه می‌دهد به چه منظور است؟

هم برای ما که حزب کمونیست ایران و حزب تودهٔ ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) را حزب طبقهٔ کارگر می‌شماریم و هم برای آنانی که فقط حزب کمونیست ایران را حزب طبقهٔ کارگر بشمارند طبیعتا مسئلهٔ احیاء، مسئلهٔ "بار دیگر به وجود آوردن" مطرح است و فقط کسانی که وجود هرگونه حزب طبقهٔ کارگر، هرگونه مرکز رهبری خلق را در گذشته منکر باشند، مسئلهٔ احیاء جای خود را به مسئلهٔ ایجاد خواهد داد.

شاید این بحث ظاهراللفظی، زائد به نظر رسد. ولی مسئلهٔ "احیاء" یا "ایجاد" نمونه‌ای از گرد و خاکی است که "سازمان انقلابی" در پیرامون مسائل برپا می‌کند تا به پوشاندن حقایق کمکی شده باشد. در اینجا به روشنی دیده می‌شود که چگونه "سازمان انقلابی" سه چهار سال جنجال، اکنون بدون سر و صدا موضع عوض می‌کند و آهسته آهسته مفهوم احیاء را با عبارت "بار دیگر به وجود آوردن" در نظریات خود در مورد حزب می‌گنجاند. این شاهد دیگری بر عدم صراحت و صداقت اوست. از این حاشیه بگذریم و به متن بپردازیم.

از عبارتی که نقل کردیم چنین تصور می‌شود که "سازمان انقلابی" خواستار "ایجاد" حزب طبقهٔ کارگر است. اما هر ورقی که از پیشگفتار می‌خوانیم گوشه‌ای از این تصویر بربـاد می‌رود. هنوز یک صفحه از عبارت فوق دور نشده‌ایم که نویسنده پیشگفتار در اشاره به سازمان ما می‌گوید:

"در شرایط کنونی می‌توان سه نکتهٔ اساسی نادرست را ترسیم کرد که ماهیتاً همان نظریات گذشتهٔ ایشان را (در مورد حزب طبقهٔ کارگر) تشکیل می‌دهند".

این "سه نکتهٔ اساسی نادرست" که در مورد حزب طبقهٔ کارگر دامن‌گیر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان شده است کدام است؟

نکتهٔ اول را نویسندهٔ پیشگفتار چنین بیان کرده است:

"۱- برای ایجاد حزب کمونیست، انتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران ضروری نیست. در نتیجه، جمع‌بندی از گذشته جنبش کارگری ایران هم ضرورتی ندارد".

آیا ادعای مخالفت سازمان ما با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران درست است؟ واقعیات پاسخ می‌دهد که بکلی نادرست است. سازمان ما هرگز به مخالفت با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران برنخاسته و بلکه در هر فرصت و به قدر توانائی خود و به اندازه مورد نیاز نهضت انقلابی ایران به این کار پرداخته است. برای نمونه می‌توان به مقاله توفان شماره ۷ مورخ اسفند ۱۳۴۶ تحت عنوان "حزب توده ایران" مراجعه کرد. برای نمونه می‌توان در "نامه به رفقا" که در ۱۳۴۷ از طرف سازمان ما انتشار یافته است بخش "دو دوره در تاریخ حزب توده ایران" را از نظر گذرانید.

"اما بررسی گذشته فقط به خاطر آن است که بر راه حال و آینده پرتو افکند و مبارزات را با روشنی بیش‌تری به سرمنزل مقصود برساند نه آنکه ما را در خود فرو برد و از مبارزه باز دارد. اگر باید از گذشته آموخت نباید آنچنان در گذشته غرق شد که حال و آینده را فراموش کرد... اما کسانی هستند که به گذشته چسبیده‌اند، گذشته را مفتاح باب آینده می‌شمارند، برای آنها بدون آنکه گذشته نهضت کارگری ایران در تمام جزئیات آن روشن شود گویا به هیچ‌گونه فعالیتی نمی‌توان دست زد و نباید دست زد... هدف آنها در واقع اینست که ما را به گذشته میخکوب کنند و مانع از آن گردند که ما در راه اجرای وظایف خود گام برداریم؟" (توفان شماره ۱۴ مهر ۱۳۴۷ مقاله "گذشته و آینده").

به عقیدهٔ "سازمان انقلابی" "فقط آن کس به جمع‌بندی گذشتهٔ جنبش کارگری ایران موفق شده است که حزب توده ایران را از آغاز تاسیس و در تمام دوران حیاتش حزبی رفرمیست و اپورتونیست و خرده بورژوا بشناسد. اگر نشناخت جمع‌بندیش باطل است.

این آقایان وقتی که از "بررسی" گذشتهٔ جنبش کارگری سخن می‌رانند منظورشان پژوهش حقیقت نیست، بلکه تائید تصورات مغرضانه‌ای است که می‌خواهند با بدترین شیوه‌های جعل و تحریف و شانتاژ در اذهان مردم فرو کنند. خودشان می‌گویند:

"اطلاعات و اسناد ما در بارهٔ گذشتهٔ حزب تودهٔ ایران محدود می‌باشد" (توده شماره ۲۱ صفحهٔ ۲).

ولی ادعایشان دربارهٔ صحت قضاوتی که (حتی در صورت فرض حسن نیت) از این اطلاعات و اسناد محدود و ناشی می‌شود نامحدود است!
این بود نخستین نکته نادرستی که به عقیدهٔ "سازمان انقلابی"، دامن‌گیر سازمان ما در احیاء حزب طبقهٔ کارگر شده است.
نکتهٔ دوم کدام است؟ از نویسندهٔ پیشگفتار بشنوید:

"۲- وحدت مارکسیست- لنینیست‌ها برای ایجاد حزب ضروری نیست. گروه آنها (یعنی سازمان توفان) می‌تواند خود را حزب اعلام کند، بعد هر کسی خواست می‌تواند به آنها بپیوندد" (صفحهٔ ۵).

آیا این ادعا درست است و تا چه اندازه درست است؟
واقعیت اینست که سازمان ما از بدو تأسیس هرگز دید خود را به اعضاء و هواداران خود محدود نساخت، بلکه همه مارکسیست- لنینیست‌ها و همهٔ انقلابیون را در احیاء حزب طبقهٔ کارگر در عرصهٔ ایران در نظر داشت. اینکه سازمان ما نخستین سند برنامه‌ای خود را (ضمیمهٔ شماره ۴ ماهنامهٔ توفان) تحت عنوان "وظایف مبرم مارکسیست‌ها- لنینیست‌های ایران" منتشر ساخت ناظر بر همین امر است. ماهنامهٔ توفان درهمان دومین شمارهٔ خود تحت عنوان "مبارزه به خاطر وحدت همهٔ نیروهای مارکسیستی- لنینیستی ایران" چنین نوشت:

"اینک گردآوردن و سازمان‌دادن همهٔ نیروهای مارکسیستی- لنینیستی ... در دستور روز قرار دارد... کلیهٔ کسانی که به آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون وفادارند و در راه آن مبارزه می‌کنند در صف واحداند و می‌توانند و باید به وحدت سازمانی نائل آیند... افراد و گروهها و سازمان‌های مارکسیستی- لنینیستی ... می‌توانند تضادهای درونی خویش را - که از زمرهٔ تضادهای درون خلق است - به درستی حل کنند... پراکندگی نیروهای مارکسیستی- لنینیستی ایران در درجهٔ اول به سود امپریالیسم، به سود ارتجاع ایران، به سود رویزیونیسم جهانی و رویزیونیست‌های ایرانی است."

سازمان ما پیوسته به این اعتقاد وفادار بوده و هرجا فردی، گروهی و یا سازمانی مارکسیست- لنینیست یافته، مشتاقانه به دنبال آن شتافته است. سازمان ما هرگز گرفتار تنگ نظری گروهی نیست. مسلما حزب طبقهٔ کارگر باید مجمع همهٔ مارکسیست- لنینیست‌ها باشد. ولی این به آن معنی نیست که وحدت کلیهٔ افراد و گروهها و یا سازمان‌های مارکسیستی را باید شرط قبلی احیاء حزب طبقهٔ کارگر به شمار آورد. بلکه وجود حزب طبقهٔ کارگر، خود بهترین وثیقهٔ تحقق چنین وحدتی است. در مقدمهٔ طرح برنامه و اساسنامهٔ حزب طبقهٔ کارگر ایران، تنظیمی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان چنین می‌خوانیم:

"برنامه و اساسنامهٔ حاضر نه فقط پایهٔ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما را بیش از پیش محکم می‌گرداند و مرحلهٔ جدیدی از تکامل را به روی او می‌گشاید، بلکه سازمان ما امیدوارست که مارکسیست‌ها- لنینیست‌های دیگر نیز این برنامه و اساسنامه را لااقل در کلیات آنها عملا بپذیرند، در انتقاد و تکمیل و بهبود آنها اقدام کنند و به این طریق برنامه و اساسنامهٔ حاضر مایهٔ وحدت کلیهٔ مارکسیست‌ها- لنینیست‌های ایران گردد."

لنین کبیر در دورهٔ تأسیس حزب سوسیال دموکرات روسیه می‌گفت:

"پیش از آنکه متحد شویم باید مرزها را روشن کنیم."

سازمان ما در طول بیش از چهار سال فعالیت خود و اخیراً با انتشار طرح برنامه و اساسنامهٔ حزب طبقهٔ کارگر ایران تا آنجا که در توانائی اوست مرزها را روشن ساخته و صمیمانه جویای وحدت کلیهٔ افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی و لنینیستی بوده و هست.

در اینجا تذکر این نکته نیز لازم است که برخی از گروه‌هائی که خود را مارکسیست- لنینیست می‌نامند، اگرچه صمیمیت و صداقت و فداکاری انقلابی دارند در واقع در مواضع مارکسیستی- لنینیستی نیستند. وظیفهٔ ماست که از تمام امکانات خود برای نزدیکی و بحث‌های رفیقانه و صبورانه با آنها استفاده کنیم و مسلما بسیاری از آنها در اثر تجربه و ارتقاء سطح آگاهی به مواضع مارکسیستی- لنینیستی خواهند پیوست. ولی در همه حال باید از برخورد مجامله آمیز و عاری از انتقاد و از وحدت غیراصولی و مخدوش پرهیز کرد.

شاید نویسندهٔ پیشگفتار در امر "وحدت مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها" به"سازمان انقلابی" اشاره می‌کند. در آن صورت صریحاً باید گفت که این سازمان که با استفاده از فرصت‌های مناسب و تظاهر غلیظ به مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون به عملیات ماجراجویانه و فتنه‌انگیزانه و به پخش نظریات کاستریستی و گواریستی پرداخته و می‌پردازند تا کنون یکی از عوامل موثر تفرقه نهضت مارکسیستی- لنینیستی ایران بوده است. همین شماره نشریهٔ توده و پیشگفتارش گواه روشنی بر این ماهیت اوست. افشاء کامل این سازمان یکی از شرایط وحدت نهضت مارکسیستی- لنینیستی و جنبش ملی و ضدامپریالیستی ایران به شمار می‌آید.

این بود دومین ایرادی که "سازمان انقلابی" در امر احیاء حزب طبقهٔ کارگر بر سازمان ما وارد می‌داند.

اما نکتهٔ سوم :

"۳- "پیوند مارکسیست- لنینیست‌ها با توده‌ها قبل از ایجاد حزب ضروری نیست و حتی مسئله داخل کشور و خارج کشور بودن هم نقشی ندارد."

ببینیم که این شعار مارکسیستی- لنینیستی "پیوند با توده‌ها" که به صورت یکی از ترجیع‌بندهای عوام‌فریبانه "سازمان انقلابی" در آمده به چه معنی است.

اگرتوده‌ها را به معنای وسیع در نظر بگیریم در آن صورت باید تعریف لنینی را ملاک قرار داد که می‌گوید:

"توده‌ها عبارتند از "مجموعهٔ زحمت‌کشان و آنهایی که به وسیلهٔ سرمایه استثمار می‌شوند، به ویژه آنهایی که کم‌تر از همه تشکل و آگاهی یافته‌اند، آنهایی که بیش‌تر از همه در زیر فشاراند و کم‌تر از همه در دسترس تشکیلات‌اند".

باچنین توده‌هایی چگونه می‌توان جز به طریق جمعی و متشکل و رهبری شده، پیوند برقرار کرد؟

برخلاف آنچه برخی از روشنفکران بنا بر طبیعت انفرادطلب خویش می‌پندارند، پیوند با توده‌ها امری انفرادی نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی از اینکه باید به میان توده‌ها رفت به آن معنی فهمیده نمی‌شود که هرکس سرخود گیرد و به میان توده‌ها برود و برحسب شناخت و ارادهٔ خویش دست به عمل بزند. پیوند با توده‌ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرولتاریا رهبری شود. پیشاهنگان پرولتاریا بدون حزب طبقهٔ کارگر قادر به پیوند با توده‌ها نخواهند بود. و اصولا وقتی که در نزد مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها از پیوند با توده‌ها سخن می‌رود از یک طرف توده‌ها در نظرگرفته می‌شوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی- لنینیستی طبقهٔ کارگر. پیوند با توده‌ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود. بلکه در طی مدتی طولانی و در اثر مبارزاتِ سرسختِ حزب طبقهٔ کارگر صورت می‌پذیرد. پیوند با توده‌ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست، بلکه یکی از آثار و نتایج آن است. هر فرد آگاهی که خواستار پیوند با توده‌هاست، باید نخست به حزب طبقهٔ کارگر بپیوندد.

هیچ‌یک از احزاب طبقهٔ کارگر در آغاز تأسیس خود در پیوند با توده‌ها نبوده‌اند. هم اکنون احزاب مارکسیستی- لنینیستی که از احزاب رویزیونیستی جدا شده‌اند اکثرا پیوند ضعیفی با توده‌ها دارند. کافی است که مثلا حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست فرانسه را با حزب کمونیست رویزیونیست فرانسه مقایسه کنید. هنوز تودهٔ عظیم کارگران و زحمت‌کشان فرانسه تحت نفوذ

رویزیونیست‌های فرانسه‌اند و حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست فرانسه که از ژوئن ۱۹۶۸ به بعد در شرایط دشوار مخفی به فعالیت ادامه می‌دهد از لحاظ تعداد اعضاء، حزب کوچکی است. ولی تردیدی نمی‌توان داشت که نفوذ رویزیونیست‌ها در توده‌های مردم فرانسه روز به روز جای خود را به نفوذ مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها خواهد داد، و این امر فقط در اثر وجود حزب کمونیستِ مارکسیست- لنینیست و فعالیت انقلابی آن میسر شده و خواهد شد. ادعای اینکه مارکسیست‌ها - لنینیست‌های فرانسه می‌بایست قبلا با توده‌ها پیوند می‌یافتند و بعدا به تأسیس حزب دست می‌زدند ادعای بی معنایی است که از عدم درک مفهوم پیوند و چگونگی تحقق آن ناشی می‌گردد.

این بود سه ایرادی که نویسندهٔ پیشگفتار "تودهٔ" شمارهٔ ۲۱ بر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در امر احیاء حزب طبقهٔ کارگر وارد می‌کرد.

پس چگونه باید حزب طبقهٔ کارگر ایران را احیاء یا ایجاد کرد؟ نویسندهٔ پیشگفتار مدعی است که برای ایجاد حزب طبقهٔ کارگر باید به چهار اقدام دست زد.

اقدام اول کدام است؟ نویسندهٔ پیشگفتار پاسخ می دهد:

"۱- "مارکسیست- لنینیست‌ها باید خود را به توفان مبارزات توده‌ای کنونی بیندازند".

بدیهی است که شرکت فعال در مبارزات توده‌ای وظیفهٔ کلیهٔ طبقات و قشرهای خلق و به ویژه انقلابیون است و آنها را آزموده و آبدیده می‌کند. ولی آیا شرکت فعال در مبارزات توده‌ای را می‌توان شرط قبلی عضویت در حزب طبقهٔ کارگر و یا شرکت در تأسیس آن به شمار آورد؟ آیا حدود این شرط چیست؟ آیا این "اِستاژ" شرکت در مبارزات توده‌ای کی به پایان می‌رسد؟

نویسندهٔ پیشگفتار می‌گوید:

"درعین حال، شرکت در جنبش‌های توده‌ای، خود همان پروسهٔ بردن مارکسیسم- لنینیسم- اندیشهٔ مائوتسه دون به میان توده‌ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است. این خود تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست می‌باشد." (صفحهٔ ۹)

باز نویسندهٔ پیشگفتار نمی‌تواند خود را از تفکر انفرادمنشانه برهاند. لنین که می‌گوید:

"آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خودبخودی کارگران نفوذ کند (منتخبات به فارسی جلد اول قسمت اول صفحهٔ ۲۷۷) این نکته را برعلیه اکونومیست‌ها مطرح می‌سازد و ثابت می‌کند که برای سرنگونی تزاریسم سازمان کارگران کافی نیست، بلکه سازمان انقلابیون مجهز به تئوری انقلابی (یعنی حزب طبقهٔ کارگر) لازم است و این حزب است که نهضت زحمت‌کشان را در پرتو تئوری انقلابی خود رهبری خواهد کرد. لنین از اینکه آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خودبخودی کارگران نفوذ کند، هرگز به این نتیجه نمی‌رسد که سوسیال دموکرات‌ها باید جدا جدا و یا به صورت محافل پراکنده و بدون تشکل در حزب طبقهٔ کارگر به انتقال مارکسیسم به توده‌ها دست بزنند. کتابِ "چه باید کرد؟" لنین پایه‌گذار تئوریک حزب طبقهٔ کارگر است نه مبلغ پراکندگی تشکیلاتی. نفوذ مارکسیسم لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون در توده‌ها از منبع حزب طبقهٔ کارگر و از طریق سازمان‌های توده‌ای صورت می‌گیرد نه از راه روشنفکران منفرد. لنین که از لزوم عامل ذهنی در انقلاب سخن می‌گوید به حزب انقلابی طبقهٔ کارگر نظر دارد نه به افراد غیر متشکل. تلفیق مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون با شرایط مشخص کشور نتیجهٔ تجارب جمعی است. وظیفهٔ حزب طبقهٔ کارگر است و فقط از او ساخته خواهد بود نه از افراد پراکنده.

نویسنده می‌گوید که شرکت در جنبش‌های توده‌ای که "خود همان پروسهٔ بردن مارکسیسم- لنینیسم- اندیشهٔ مائو تسه دون به میان توده‌ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است"، "تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست می‌باشد." ولی نمی‌گوید که در کجای این پروسهٔ بی‌انتها می‌توان و باید به "ایجاد حزب کمونیست" دست زد. دستور او فقط منفی است: عجالتا حزب تشکیل ندهید. ولی کی باید تشکیل داد؟ نویسنده جوابی برای این سوال ندارد.

اینک ببینیم اقدام دومی که برای ایجاد حزب طبقهٔ کارگر ایران لازم می‌باشد کدام است. اقدام مذکور را نویسنده پیشگفتار چنین بیان می‌کند:

"۲- باید به کار ایدئولوژیک وسیع برای ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی- لنینیستی، برای بالا بردن روحیهٔ انقلابی، و به ویژه کمک متقابل به یکدیگر دست زد... تنها با یک کار ایدئولوژیک عمیق و پی‌گیر و وسیعی در این زمینه در جنبش چپ است که می‌توان محیط گرم سیاسی برای پیشبرد امر وحدت مارکسیست- لنینیست‌ها به وجود آورد". (صفحهٔ ۹)

این عبارت نمونه‌ای از جملات گیج کنندهٔ "سازمان انقلابی" است. خواننده به حق از خود می‌پرسد: منظور از"ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی- لنینیستی چیست؟" مگر امروز در جنبش مارکسیستی- لنینیستی ایران شرایط دموکراتیک وجود ندارد؟ اصولا وقتی که جنبش کمونیستی ایران متمرکز نیست چگونه می‌توان از دموکراسی یا فقدان دموکراسی سخن گفت؟

مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون کی و کجا "بالا بردن روحیهٔ انقلابی" و به ویژه "کمک متقابل به یکدیگر" را شرط قبلی تأسیس حزب طبقهٔ کارگر دانسته است؟ روحیهٔ انقلابی تا چه درصد باید بالا برود و کمک متقابل به چه حدنصابی باید برسد تا "سازمان انقلابی" اجازهٔ تأسیس حزب صادر کند؟

مسلماً کسی که "کار ایدئولوژیک عمیق، پی‌گیر و وسیع" را بدون حزب طبقهٔ کارگر انجام خواهد داد، دیگر احتیاجی به ایجاد یا احیاء حزب طبقهٔ کارگر نخواهد داشت.

اقدام سومی که برای تدارک ایجاد حزب طبقهٔ کارگر لازم است از این هم جالب‌تر است. توجه بفرمائید که نویسندهٔ پیشگفتار چه می‌گوید:

"۳- با بکاربرد موضع، نقطهٔ نظر و اسلوب مارکسیستی- لنینیستی، با پافشاری بر روی راه قهرآمیز انقلاب، جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب تودهٔ ایران را عمیق‌تر و وسیع‌تر سازیم ... بدون انتقاد عمیق و وسیع از رفرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران، بدون قطع همه جانبه از آن نمی‌توان زمینه را برای ساختمان حزب کمونیست واقعی بوجود آورد."

نخست باید به این نکته توجه کنیم که تا اینجا همهٔ صحبت بر سر "ایجاد" حزب بود نه بر سر "ساختمان" آن. نویسندهٔ پیشگفتار در آغاز این قسمت صریحا نوشته است: "سیاست ما برای مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای آن" و دو شرط نخستین و نیز شرط چهارم را به عنوان مقدمهٔ "ایجاد" حزب بیان داشته، ولی ناگهان از "ایجاد" به "ساختمان" که مسئلهٔ دیگری است می‌گذرد. آیا باید این کار را برعدم وقوف او بر تفاوت بین ایجاد و ساختمان حمل کرد یا بر مغالطهٔ عمدی او؟ در هر صورت ما با توجه به مجموعهٔ بحثی که نویسندهٔ پیشگفتار گسترش داده است "ساختمان حزب" را در این عبارت او به معنای "ایجاد حزب" می‌گیریم.

پس سومین شرط ایجاد حزب عبارتست از تعمیق و توسعهٔ "جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب تودهٔ ایران".

چنانکه می‌دانیم سال‌هاست که "سازمان انقلابی" به این "جنبش انتقاد" مشغول است و کم‌تر شماره‌ای از نشریه "توده" یا "ستارهٔ سرخ" را می‌توان یافت که از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب تودهٔ ایران سخنی نگفته باشد. اکنون نیز که "تودهٔ" شمارهٔ ۲۱ پس از سالی تأخیر انتشار می‌یابد نود و چهار صفحه به این امر اختصاص داده است. معذالک در مقدمه چنین می‌خوانیم:

"ما آگاهیم که این کار ما دارای نقایص زیادی است و دو دلیل اساسی هم دارد: اول اینکه درک ما از مارکسیسم- لنینیسم- اندیشهٔ مائو تسه دون پائین است و دوم اینکه اطلاعات و اسناد ما دربارهٔ گذشتهٔ حزب تودهٔ ایران محدود می‌باشد.".

پس برای اینکه حزب طبقهٔ کارگر احیاء شود باید چندانی صبر کرد که محدودیت اطلاعات و اسناد "سازمان انقلابی" دربارهٔ حزب تودهٔ ایران و نازل بودن درک او از مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون از میان برود. ولی آیا برای این صبر ایوب پایانی پیش‌بینی می‌شود؟ همه می‌دانند که در شرایط دیکتاتوری لگام‌گسیختهٔ ایران که در دست داشتن هر ورقه‌ای از اسناد گذشتهٔ حزب توده به منزلهٔ سند محکومیت صاحب آن است، گردآوری اسناد لازم در حکم غیرممکن است و شاید این امر فقط

پس از سرنگونی سلطنت محمدرضا شاه و برقراری رژیم دموکراتیک امکان پذیر باشد. پس آیا به این طریق احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران به صورت وعدهٔ سرخرمن در نمی‌آید؟
بهانهٔ "نازل‌بودن درک ما از مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون" نیز همیشه می‌تواند به قوت خود باقی باشد. این آقایان در آنجا که بر گذشتهٔ حزب تودهٔ ایران و یا بر سازمان توفان می‌تازند چنان با قاطعیت اظهار نظر می‌کنند و چپ و راست حکم و فتوا می‌دهند که گویی "حجت‌الاسلام" مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون‌اند ولی در آنجا که تواضع دروغین می‌تواند وسیلهٔ فرار آنها باشد، ناگهان صدای خود را ضعیف می‌کنند و سر خجالت به پیش می‌افکنند و معذرت می‌طلبند که "درک ما از مارکسیسم- لنینیسم- اندیشهٔ مائو تسه دون پائین است"! این هر دو تاکتیک در خدمت یک هدف است: منصرف ساختن مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران.
اینک بپردازیم به چهارمین و آخرین اقدامی که برای ایجاد حزب کمونیست ایران لازم است. نویسندهٔ پیشگفتار چنین می‌گوید:

"باید به یک گرایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که مسئلهٔ تشکیل حزب کم بها می‌دهد توجه جدی نمود. این ایدئولوژی همان ایدئولوژی دست‌زدن به مبارزهٔ مسلحانه جدا ازتوده هاست. باید این مسئله را درک کرد که "جنگ انقلابی جنگ توده‌هاست و تنها با بسیج توده‌ها و اتکا به آنهاست که می‌توان به چنین جنگی دست زد."

حتما خوانندهٔ گرامی از خواندن عبارت بالا شادمان شده است، زیرا که می‌بیند که "سازمان انقلابی" از نظریه‌ای که خود سال‌ها مبلغ آن بوده - و در واقع امروز هم هست - انتقاد می‌کند. ولی این انتقاد سطحی سابقه دارد. قبلا نیز "توده" شمارهٔ ۱۰ چنین نوشته بود:

"سازمان ما درک عمیقی از حزب پرولتاریایی نداشت و ارتباط آن را با مبارزهٔ مسلحانه به درستی درک نمی‌کرد. ما در مورد ساختمان حزب و مبارزهٔ مسلحانه دارای یک دید التقاطی بودیم. ما ایجاد سازمان‌های مارکسیستی- لنینیستی را در روستا، نه قبل از شروع مبارزهٔ مسلحانه توسط کار مخفی طولانی، بلکه در درون "نطفه‌های مبارزهٔ پارتیزانی" می‌دیدیم، بسیج دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی- لنینیستی بلکه در گروه‌های پارتیزانی توسط عملیات مسلح، می‌پنداشتیم."

اما اگر "سازمان انقلابی" ظاهرا از این نظر انتقاد می‌کند، در واقع با اصل آن موافق است. زیرا که بی‌اعتقادی خود را به لزوم حزب طبقهٔ کارگر همچنان حفظ کرده است و در کار سیاسی در میان دهقانان و در امر مبارزهٔ مسلحانه فقط از سازمان‌ها و گروه‌های متفرق مارکسیستی- لنینیستی صحبت می‌دارد نه از حزب طبقهٔ کارگر.
ضمنا در اینجا انتقاد از "گرایش ایدئولوژیک نادرستی که به مسئلهٔ تشکیل حزب کم‌بهـا می‌دهد" به صورت دست‌آویزی جهت جلوگیری از احیاء حزب طبقهٔ کارگر در آمده است. به نتیجه‌گیری نویسندهٔ پیشگفتار توجه کنید که پس از انتقاد فوق در بیان چهارمین نکتهٔ اساسی در "تدارک تشکیلاتی" حزب طبقهٔ کارگر می‌نویسد:

"باید در جنبش چپ که دارای روحیهٔ رزمنده و شور انقلابی است دست به کار ایدئولوژیک عمیق دربارهٔ نقش توده‌ها، بینش توده‌ای زد، تا این انقلابیون با سمت‌گیری صحیح سیاسی، به میان توده‌های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان‌بینی خود را نوسازی کنند. مارکسیست- لنینیست‌ها باید بر اساس اصول با این نیروی انقلابی متحد شده و آنها را به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست دعوت نمایند". (صفحهٔ ۹)

بدیهی است که تبلیغ در میان کلیهٔ انقلابیون و از آن جمله گروه‌هایی از انقلابیونی کـه "به مبارزهٔ مسلحانه جدا از توده‌ها" دست می‌زنند " و "به مسئلهٔ تشکیل حزب کم‌بها می‌دهند" وظیفهٔ مستمرمارکسیست‌ها- لنینیست‌هاست ولی چرا باید احیاء حزب طبقهٔ کارگر را به اصلاح مشی این گروه‌ها و پیوستن آنها به مارکسیسم- لنینیسم موکول نمود؟ چرا باید آنقدر در انتظار نشست که این گروه‌ها "سمت‌گیری صحیح سیاسی" بیابند و "به میان توده‌های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان‌بینی خود را نوسازی کنند" و فقط آنگاه... فقط آنگاه آنها را "به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست" دعوت کرد؟ توجه داشته

باشید که پس از آنهم که این گروه‌ها از کلیهٔ این مراحل گذشتند و جهان‌بینی خود را نوسازی کردند تازه از آنها برای شرکت در ایجاد حزب کمونیست دعوت نمی‌شود. نه. هنوز زود است. از آنها برای "شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست" دعوت می‌شود!

اینها فوت و فن‌هایی است که فقط "سازمان انقلابی" می‌تواند به کار برد تا شاید نیت نهایی خویش را در جلوگیری از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران پوشیده بدارد.

از روزی که "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" پا به عرصه گذاشت تا امروز که فقط خرده ریزهایی از آن باقی است نقش عمده‌اش مبارزه با مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون در زیر پرچم مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون، تفرقه‌افکنی در میان انقلابیون ایران، جلوگیری از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران بوده و در ایفای این نقش شوم چه رنگ‌ها که عوض کرده و چه شیوه‌های زشت که به کار برده است. سازمان توفان بارها مواضع این انحلال‌طلب لجوج را درهم کوبیده است و تا وقتی که اثری از او باقی است از این وظیفه باز نخواهد ایستاد.

*****

"این دوستان با حرکت از یک درک نادرست از خصلت توده‌ای کنفدراسیون به نتایج انحرافی در مورد وظایف ما در جلب دانشجویان و تقویت سازمان‌های کنفدراسیون می‌رسند. آنان در واقع از "توده‌ای" بودن کنفدراسیون این را نمی‌فهمند که کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای برای اینکه مدافع خواست‌های عام ضدامپریالیستی و دمکراتیک اقشار مختلف خلق ما است. و بدین جهت می‌تواند و باید توده‌های وسیع دانشجو را - و نه فقط بخشی از آنها را که دارای این یا آن گرایش ایدئولوژیکی هستند - دربرگیرد. بلکه به اعتقاد آنان توده‌ای بودن سازمان به خاطر اینست که توده‌های وسیع دانشجو را دربرمی‌گیرد، و بدین ترتیب با برخوردی **کمّی** و نه **کیفی** به امر توده‌ای بودن کنفدراسیون، میان محتوی ضدامپریالیست آن و دربرگرفتن توده‌های وسیع دانشجو، شکاف می‌اندازد. بدین ترتیب آنان علی‌رغم قبول ظاهری این امر که دانشجویان ایرانی که به خارج می‌آیند عموما مخالف رژیم هستند، به جای حرکت از این واقعیت یعنی ضدرژیمی و ضدامپریالیست بودن دانشجویان و بسیج و جلب دانشجویان بر این پایه، از نازل‌ترین خواست‌های دانشجویان (خواست‌های "صنفی") حرکت می‌کنند و جلب دانشجویان را به درون سازمان به رفع این احتیاجات مادی آنان نظیر پیداکردن کار و اطاق و یا تاسیس کلاس‌های زبان و گروه‌های امدادی می‌دانند."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در فصل دوم بخش: (مبانی عضویت در کنفدراسیون جهانی فردی بود و نه به زعم "چپ"روها اتحادِ گروهی سازمان‌های سیاسی)

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

اتحادیه ملی

مقدمه ائی بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۶۹

گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

مقدمه

بدون در نظر گرفتن مسائل اساسی که جنبش دانشجوئی ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی در مرحله کنونی با آن روبروست نمیتوان برخورد درست و همه جانبه با کارکرد بخشهای مختلف آن و از جمله بخش انتشارات نمود. بعبارت دیگر کیفیت و کمیت فعالیت کنفدراسیون در مرحله کنونی به سطحی رسیده که از یکسو مسئله حل تضاد بین سطوح مختلف عملکردی (تا حدودی) و ایجاد هماهنگی و در خدمت هم قرار دادن بخشهای مختلف فعالیت و از سوی دیگر قرار دادن فعالیت مجموعه بخشهای مختلف کار آن در خدمت مسائل اساسی این مرحله جنبش بیش از گذشته محسوس و لازم است. ما نمی توانیم ارزیابی درستی از کارکرد یک بخش کنفدراسیون انجام دهیم بدون اینکه روشن کنیم این بخش در خدمت کدام وظیفه اساسی میبایست باشد و در این رابطه چه فعالیت مشخصی انجام داده است؟

از جانب دیگر بدون توجه به مسائل اساسی جنبش ضد امپریالیستی ـ دمکراتیک توده‌ای مردم ایران در این مرحله و رابطه آن با جنبش دانشجوئی "امکان تعیین مساله مرکزی جنبش دانشجوئی ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی را نخواهیم داشت.

این مسئله یعنی تأثیر ناپذیری کنفدراسیون از مسائل جنبش خلقی ما در تمام پروسهٔ رشد آن دیده میشود و علی رغم نوسانات، بحرانها و مشکلات مختلف یکی از عوامل موثر در تعیین خط حرکت، جهت و محتوی سیاسی درست و مترقی کنفدراسیون بوده و تحرک مبارزه جویانه آنرا حفظ کرده است.

مصوبات کنگرهٔ نهم کنفدراسیون جهانی و فعالیت یکسالهٔ اخیر آن نیز جدا از این پروسه نبوده و طی یکسال اخیر جنبش دانشجوئی ما گامهائی در جهت حرکت بسوی ایران برداشته است.

کنگره نهم کنفدراسیون با مسئله کار در جهت ایران و شناخت مسائل آن برخوردی جدی تر نمود و در تمام مصوبات خود باین مسئله بمثابه یکی از وظائف کنفدراسیون توجه کرد.

اگرچه مصوبات کنگره نهم در زمینه کار در جهت ایران "در مجموع نادقیق بود و نتوانست وظایف بخشهای مختلف را بطور روشن تعیین نموده و آنها را با برنامه‌های متمرکز و منسجم در خدمت این وظیفهٔ مرکزی قرار دهد ولی همین برخورد کلی بمسئله، برنامه‌ای پراکنده در بخشهای مختلف و حساسیت توده‌ای دانشجوئی به مسئلهٔ ایران موجب ایجاد تحرکی نو در این زمینه گشت و مسئلهٔ ایران، مبارزات مردم، پیوند با زحمتکشان، ایجاد رابطه با بخش داخلی کشور جنبش دانشجوئی و خط سیاسی و دورنمای جنبش دانشجوئی در این رابطه بیش از پیش مسئلهٔ روز مجموعهٔ کنفدراسیون گشت و کوششی همگانی در جهت شناخت مسایل ایران و بحث درباره آنرا بدنبال آورد این حرکتی بود درست مترقی و نشاندهندهٔ میزان رشد کنفدراسیون و عناصر متشکل در آن. نقطهٔ عطفی بود در جنبش دانشجوئی ما که جهت درست آنرا نشان میداد ـ ارزیابی از این حرکت کلی و اینکه این شناخت تا چه حد به نیروی مادی تبدیل شده و چگونه و در چه حدودی در فعالیت بخشهای مختلف کنفدراسیون پیاده شده ـ مسئله ایست پیچیده که این کنگره باید با توجه به جمعبندی فعالیت مجموعه کنفدراسیون به بررسی آن بپردازد.

در آغاز این بحث اشاره کردیم که کنفدراسیون در شرایط فعلی باید وظیفهٔ مرکزی خود را انتخاب نموده و تمام نیروی خود را در جهت انجام آن بسیج کند و اضافه کردیم که کنگره نهم کنفدراسیون در مصوبات خود بطور ضمنی باین

مسئله توجه نمود و کار در جهت ایران را اگر چه بصورت عام و کلی در برنامهٔ کار همهٔ بخشهای کنفدراسیون قرار داد .

باین برخورد کنگره در بخشهای مختلف بطور خلاصه اشاره میکنیم :

در زمینهٔ فرهنگی کنگره بدو مسئلهٔ مهم توجه نمود :

۱ - محتوی کار فرهنگی - در این مورد بحث و تهیهٔ رسالات در مورد کمکهای مربوطه بمسائل امروز ایران و عملکرد امروز و گذشته امپریالیسم و ارتجاع در ایران پایهٔ فعالیت قرار گرفت و از این طریق پایه های ایجاد فعالیت فرهنگی وسیعی با برنامه‌ای متمرکز و جهت دار بنا نهاده شد . نتایج این کار کرد وقتی میتواند برای مجموعهٔ جنبش سودمند باشد و به حرکتی مادی و مبارزه‌ای عملی بدل گردد که مسائل مورد بحث نیاز های واقعی این مرحلهٔ جنبش بوده و در خدمت کار در جهت ایران باشد .

۲ - شیوهٔ فعالیت فرهنگی - کنگره بدرستی اصل کار کمیسیونی و دسته جمعی را پایهٔ فعالیت تحقیقی قرار داد . و باین مسئله توجه نمود که در این مرحله تنها با بسیج تمام توده های سازمانی خواهیم توانست اصل کار در جهت ایران را به بیش مجموعهٔ کنفدراسیون تبدیل نمائیم .

در بخش دفاعی - کنگره با توجه به سطح مبارزات درون کشور و لزوم پشتیبانی و دفاع قاطع از آنها با توجه به تشدید روشهای فاشیستی رژیم و مسائل دفاعی متعدد ناشی از این بدرستی باین نتیجه رسید که کنفدراسیون باید با مسئلهٔ دفاع از مبارزان میهن پرست و زندانیان سیاسی برخوردی نو بکند - و در این مورد بدو اصل تکیه نمود :

۱ - محتوی مبارزهٔ دفاعی میبایست از حالت لحظه ای و عکس العملی خود بیرون آمده و بدفاع طویل المدت همراه با افشاگری سیاسی تبدیل گردد .

۲ - در رابطه با شیوه های دفاعی و مصوبات کنگره به تهیهٔ برنامهٔ درازمدت تنظیم مدارک افشاگرانه انتشار ارگان کنفدراسیون بین المللی دفاع و تشکیل کمیته های محلی دفاع بمثابهٔ وسیله ای جهت دفاع دراز مدت توده ای و مداوم از میهنپرستان و زندانیان مبارز تکیه نمود . در زمینهٔ تشکیلات پیش‌بینی کمیسیون ایران و تحقیق درمسائل و مبارزات دانشگاههای درون کشور با وجود نامشخص بودن وظائف دلیلی بر حساسیت کنگره نسبت بکار در جهت ایران بود .

در مورد کار انتشاراتی نیز از نظر محتوی و شکل کار کنگره به مسئلهٔ کار در جهت ایران توجه نمود . بمسائل ایران بخش بطور مفصل و مشخص در بخش بعدی برخورد خواهیم کرد . در سال گذشته با پیروی از مصوبات کنگرهٔ نهم و در پایهٔ کار در جهت ایران کنفدراسیون جهانی توانست علیرغم مشکلات زیاد فعالیت های خود را در بخش‌های مختلف تا حدودی هماهنگ نموده و بطور عمده متوجهٔ مسائل ایران نماید .

تهیهٔ برنامهٔ درازمدت دفاعی و افشاگری مداوم در زمینهٔ ترور و اختناق در ایران پایه ریزی کار فرهنگی کمیسیونی غالب بودن مسائل ایران در بخش انتشارات - ایجاد حساسیت در اعضائی که در تعطیلات تابستان به ایران مسافرت نمودند و بالاخره تبدیل مسئلهٔ ایران بمسئلهٔ روز اکثریت عظیم اعضای کنفدراسیون از جمله موفقیتهای کنفدراسیون در سال گذشته بود . روشن است که انجام موفقیت آمیز بخش زیادی از مصوبات کنگرهٔ نهم در زمینهٔ کار در جهت ایران بدین معنی نیست که ما توانسته باشیم :

اولاً فعالیت در این سمت را بطور روشن به بینش توده های وسیع دانشجوئی تبدیل کنیم و ثانیاً توانسته باشیم دید درستی از مسئلهٔ کار در جهت ایران بدست آوریم . هنوز مشکلات زیادی در مورد درک درست از مسئلهٔ پیوند با ایران و شیوه های صحیح پیاده نمودن آن در کنفدراسیون داریم . و در این رابطه با تفاسیر متفاوت از خط مشی مرحلهٔ رشد

جنبش امکانات آن و سایر مسایل درون جنبش است . میکوشیم برخی از این مسایل را که اساسی ترند در خطوط کلی روشن نمائیم :

این اصل که در کشور ما دانشجویان و روشنفکران برای حل مسائل قشری خود باید در خدمت مبارزات مردم قرار گیرند و با دارکردن و همگانان پیوند برقرار سازند اصلی است که بطور عام در کنفدراسیون پذیرفته شده . ریشه این مسئله یعنی پیوند بازحمتکشان در کشور ناشی از مسائل عینی ساختمان جامعه بوده و مسئله ایست پیچیده که حل درست یا نادرست آن در مرحله ای از مبارزه موجب موفقیت یا شکست جنبش دانشجوئی دران مرحله خواهد بود .

جنبش دانشجوئی ایران در داخل و خارج کشور در این راه قدمهائی برداشته است . دانشجویان مبارز دانشگاههای ایران با قرار دادن خواستهای خود در خدمت و چارچوب خواستهای خلقی و از طریق مبارزات دانشگاهی تظاهرات و اعتصابات وسیع شرکت مستقیم در مبارزات زحمتکشان و تشکیل هسته های مبارزه در دانشگاهها در این راه گام برمیدارند . کنفدراسیون جهانی نیز از طریق تشکل دانشجویان خارج از کشور روشنگری وسیع در میان آنان و افشای رژیم و دفاع از میهنپرستان و با دقیق تر کردن و مترقی تر کردن خط مبارزاتی خود و خط اصلی بین دوستان و دشمنان جنبش این همسوئی را با مبارزات خلقی بکرات نشان داده است . باید دید در مرحلهٔ فعلی با توجه بشرایط کنفدراسیون که در خارج از کشور فعالیت میکند و در رابطه با سطح مبارزات مردم در درون کشور و توانائی عینی کنفدراسیون چه وظیفه مرحله ای خاصی در رابطه با شعار عام " پیوند با زحمتکشان " در مقابل آن قرار داد . و این وظیفه مرحله ایرا با توجه به نیرو و وسائلی که در اختیار دارد با چه برنامه و شیوه های مشخص میتواند عملی گرداند .

مردم کشور ما در مرحلهٔ تدارک مبارزه و در جهت ایجاد تشکل همگانی خلق گام برمیدارند . بعد از نوسانات گذشته و باتجربه اندوزی از شکستها و پیروزی ها و در رابطه با پولاریزه شدن هرچه بیشتر جامعه مبارزات مردم و مقاومت دلیرانهٔ آن وارد مرحلهٔ جدیدی شود . در این مرحله مبارزات مردم ما در گوشه و کنار ایران با جهت ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی و با روشن کردن هرچه بیشتر مرز بین خلق و ضد خلق و به اشکال گوناگون ادامه دارد . این مبارزات در مراحل ابتدائی و در مجموع در جهت ایجاد نطفه های ابتدائی تشکل سازمانهای خلقی میباشند .

در رابطه با مرحلهٔ امروز جنبش این مبارزات با وجود داشتن کمبودها و ضعف های مختلف دارای خصلت کاملا مترقی هستند . در جریان این کوشش های مبارزه جویانه و با جمعبندی از تجربیات آن است که عناصر آگاه راه درست مبارزات گنگره را روشن خواهند نمود . و استراتژی و تاکتیکهای مبارزات آینده را معین خواهند کرد - بنا بر این در مرحلهٔ فعلی جنبش در ایران این مبارزات پراکنده محملهای مبارزهٔ همگانی آیندهٔ خلق میباشند و در این دورهٔ مشخص از مبارزه دارای خصلتی مترقی هستند و باید نحوهٔ پشتیبانی از این مبارزات روشن گردد .

در مقابل این رشد مبارزات ارتجاع داخلی نیز هارتر شده و با روشهای سرکوب و کنترل پلیسی نوین و سیستماتیزه تر به مقابله با هم میهنان مبارز ما برخاسته است . دستگیری زندان شکنجه و کشتار وسیعتر میهنپرستان نشانهٔ این تشدید فشار است . علیرغم تلاشهای رژیم در خواباندن مبارزات مردم ایجاد محیط ترور و اختناق با تمام دستگاههای عریض و طویل پلیسی فاشیستی رژیم شاه قادر بجلوگیری از رشد روز افزون مبارزات توده ای مردم و کوشش های فداکارانهٔ هم - میهنان ما در امر تدارک و تجهیز مبارزات آینده نیست . و در این زمینه حتی کمکهای سیاسی اقتصادی و نظامی ایجاد شوروی و همدستی این دولت با امپریالیسم جهانی در تقویت رژیم جنایتکار شاه نیز نخواهد توانست از این حرکت مبارزه جویانهٔ هم میهنان ما جلوگیری نماید و فقط به افشای هرچه بیشتر سیاست نواستعماری دولت شوروی و توطئه های مشترک

آن با امپریالیسم آمریکا برعلیه خلقهای ستمکش کمک نمود و خط میان نیروهای خلق و ضد خلق را هر روز بیشتر روشنتر و دقیق تر خواهد نمود.

تداوم کوشش های مبارزه و پیمانه خلق ما در سطوح مختلف و ارتقاء سطح کیفی آن در مراحل مختلف مسئله ایست که هیچ نیروئی قادر به جلوگیری آن نیست . در رابطه با این تداوم مبارزه جنبش دانشجوئی ما و کنفدراسیون جهانی نیز در حفظ و گسترش پیوند معنوی خود با خلق و در جهت عمیقتر نمودن آن گام برداشته است . مسئله توجه به مسائل ایران و مبارزات مردم اصلی است که در تمام مراحل رشد جنبش میهنی ما بمثابه چراغ راهنمای مبارزات دانشجوئی بوده و امروز بصورت جدی تری برای ما مطرح است .

محتوی و راه این همسوئی با مبارزات مردم در ارتباط با میزان رشد شرایط عینی مبارزه در ایران است و در مراحل مختلف زندگی مبارزاتی مردم ما با محتوی و شیوه های گوناگون از طرف جنبش دانشجوئی اعمال شده است . و آنچه بعنوان خط مترقی در جنبش همیشه غالب بوده حرکت جنبش دانشجوئی ما در این جهت است .

بیک مسئله دیگر هم اشاره کنیم و آن پیوند ارگانیک جنبش دانشجوئی با جنبش خلق ماست . با این مسئله نمیتوان برخوردی سطحی و مکانیکی داشت . در تحلیل نهائی این پیوند ارگانیک از طریق سازمان واحد دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور انجام پذیر است .

تشکل مجموعه دانشجویان ایران در سازمان واحد خود بستگی به عوامل زیادی دارد . عوامل تعیین کننده در این تشکل در درجه اول مسائل مشکلات و میزان رشد جنبش در درون کشور است . بعنوان اصل مسئله سازمان واحد دانشجویان بعد از ایجاد تشکل مکانی خلق قابل حل است ــ البته با توجه بویژگی های جنبش خلقی و دانشجوئی ما ممکن است در آینده شرایطی بوجود آیند که دانشجویان داخل و خارج کشور را حتی قبل از ایجاد سازمان واحد خلق متشکل نماید ولی در این مورد نیز عامل تعیین کننده میزان رشد مبارزات دانشگاهی و امکانات دانشجویان درون کشور است.

برای درک شرایط امروز مبارزه در دانشگاههای ایران و شناخت امکانات آنها در ایجاد رابطه با کنفدراسیون کافی است بمحتوی و اشکال مبارزاتی دانشجویان در سالهای اخیر اشاره کنیم :

در سالهای اخیر بخش آگاه تر و پیشرو دانشجویان دانشگاههای ایران بعلت محیط ترور فاشیستی درون کشور بصورت دسته های مخفی جدا از هم مبارزه میکنند . در موارد زیادی این دسته ها حتی از موجودیت و فعالیت همدیگر اطلاع ندارند . کنفدراسیون جهانی بمثابه سازمانی علنی قادر نیست در این شرایط با دسته های مخفی دانشجویان داخل کشور رابطه تشکیلاتی ارگانیک بوجود آورد . علاوه بر این برای دسته های درون دانشگاهها در درجه اول مسئله وحدت خود آنها مطرح است ــ این مسئله خود احتیاج بمدتی مبارزه شناخت یکدیگر و کار مشترک و سپس تشکل سازمانهای دانشگاهی دارد . تنها در مرحله ایجاد سازمانهای دانشجوئی در مناطق مختلف درون کشور مسئله رابطه منظم وسیع و بالاخره ارگانیک بین کنفدراسیون جهانی و دانشجویان داخل کشور مسئله روز خواهد شد .

در مرحله فعلی که کنفدراسیون مسائل هدفها و مشکلات دسته های دانشجوئی درون کشور را نمیشناسد و یک جمعبندی کلی هم از شرائط استراتژی و تاکتیک مبارزات دانشجویان داخل کشور ندارد نمیتواند حتی کمک مشخصی برشد مبارزات و ایجاد وحدت بین دسته های مختلف بنماید .

گفتن این مسئله بدین معنی نیست که کنفدراسیون از حرکت خود در این جهت و تأثیر در رشد و تسریع این پروسه دست

برد ارد و بسازمانی منتظر تبدیل شود . منظور ما روشن نمودن چند مسئلهٔ اساسی است :

۱ — برای حرکت در جهت پیوند تشکیلاتی با دانشگاههای ایران حرکت ما بطور اساسی تابع شرائط مبارزهٔ در ایران و مرحلهٔ تشکل جنبش در آنجا خواهد بود . رابطهٔ تشکیلاتی — سیاسی ارگانیک با مسئلهٔ دانشجویان درون کشور تنها وقتی معنی میتواند داشته باشد که این رابطه بمثابهٔ وسیله ای در خدمت بمبارزهٔ زحمتکشان و پیوند با آنها قرار گیرد .

۲ — این اصل باید همیشه برای ما روشن باشد که ما عامل متشکل کنندهٔ دانشجویان در ایران نیستیم و حرکت ما باید در جهت خدمت بمبارزات آنان و در تحلیل نهائی در خدمت مبارزات خلق قرار گرفتن است — فعالیت ما در تشکل دانشجویان درون کشور بعنوان عاملی کمکی میتواند مطرح باشد ازطرف دیگر در این مرحله که سازمان دمکراتی خلق ما هنوز موجود نیست مسئلهٔ پیوند تشکیلاتی با دانشگاههای ایران بعنوان وظیفهٔ فوری کار در جهت ایران مطرح نمیتواند باشد .

۳ — کنفدراسیون در مسئلهٔ پیوند با جنبش درون کشور عاملی موثر است . میزان این تأثیر کنفدراسیون در مجموعهٔ جنبش محدود است . ولی همین تأثیر محدود کنفدراسیون در مسائل جنبش درون کشور تنها دلیل موجودیت آن است. یعنی اگر کنفدراسیون نتواند تمام نیروی خود را برای خدمت بمبارزات مردم بسیج کند و با تمام توانائی خود در خدمت این مسئلهٔ اساسی قرار نگیرد در واقع دلیل موجودیت خود را بمثابهٔ سازمان جنبش جنبش ضد امپریالیستی دموکراتیک و توده ای مردم ایران نفی نموده است .

۴ — خط مشترک کنفدراسیون جهانی و دانشجویان داخل کشور پیوند با توده ای زحمتکش است . برای پیوند ی ارگانیک جنبش خلق باید سازمان متشکل کننده دانشجویان درون و بیرون کشور و سازمان سراسری خلق موجود باشد . در این مرحله کنفدراسیون شناخت لازم ابزار و بالاخره بینش روشن از این پیوند را ندارد . آنچه در این مرحله بعنوان وظیفهٔ ابتدائی و فوری برای کنفدراسیون مطرح است شناخت مسائل و مبارزات مردم و دانشجویان داخل کشور است . این شناخت باید در خدمت دقیق تر نمودن خط مبارزاتی ما و در نتیجه خط و تعمیق پیوند معنوی و سیاسی ما با ایران باشد . باین جهت این شناخت نمیتواند بصورت کاری صرفاً تحقیقی و آکادمیک در آید بلکه بمثابهٔ یکنوع مبارزه برای ما مطرح است . و در مراحل مختلف این شناخت خود را از هر مسئلهٔ مشخص باید به نیروی مادی جهت پشتیبانی تبلیغ و روشنگری در بارهٔ مبارزات خلق رسانیم . از این طریق است که هر روز پیوند معنوی خود را با توده های زحمتکش ایران و در نتیجه با دانشجویان درون کشور که در تعمیق پیوند خود با مردم با ما همگامند بمرحلهٔ بالاتری رسانده و محمل های سیاسی جهت ایجاد رابطهٔ بیشتر با دانشجویان دانشگاههای ایران بوجود خواهیم آورد .

از این طریق و با شناخت بیشتری کمیان ما و دانشجویان درون کشور از شرایط مبارزهٔ همدیگر بوجود خواهد آمد و با ایجاد اعتماد متقابل و تنها در شرائط رشد تشکیلاتی بیشتر مبارزات مردم و دانشجویان درون کشور خواهیم توانست پایه های رابطهٔ ارگانیک و سیاسی تشکیلاتی دو بخش جنبش دانشجوئی داخل و خارج کشور را بوجود آوریم . برای عملی کردن وظیفهٔ اساسی این مرحلهٔ جنبش دانشجوئی یعنی حرکت در جهت شناخت زندگی و مبارزات مردم و دانشجویان داخل کشور باید خط مشی کنفدراسیون را با توجه بمسایل نو و خط کشی دقیق میان دوستان و دشمنان جنبش دقیقتر کنیم . بر پایهٔ خط مشی قاطع ضد امپریالیستی است که خواهیم توانست برنامهٔ مشخص فعالیت در بخش های مختلف را در خدمت کار در جهت ایران روشن نموده و روابط درون سازمانی و تشکیلاتی (از قبیل اتحاد نیروهای متشکل در کنفدراسیون مشی توده ای کارتوده ای رابطهٔ مرکزیت و پایهٔ هماهنگی ارگانهای مختلف وغیره) را دقیقاً تعیین نمائیم .

هر گونه پیشنهاد در مورد خط مشی و رفرم تشکیلاتی که بدون در نظر گرفتن این خط قاطع ضد امپریالیستی دموکراتیک

و مسئله کار در جهت ایران . در این مرحله باشد ، دور از واقعیت توده و حرکت مترقی و مبارزه جویانه کنفدراسیون را بنحوی از انحاء ترمز خواهد نمود .

کنگره دهم در مورد خط مشی ، باید در مبارزه مسائل زیر موضع کنفدراسیون را روشن نماید :

۱ — مسئله خصلت ضد امپریالیستی — دموکراتیک و توده ای ناشی از خصلتهای اساسی جنبش مردم ما است . این خصلت در صف جنبش دانشجوئی ما نیز منعکس است . تا این لحظه با این خصلت در دو دوره کنفدراسیون برخوردی تشکیلاتی شده و به مثابه خصلت سازمانی کنفدراسیون تفسیر گشته است . کنگره دهم باید در زمینه خط مشی بینش ما را در این مورد دقیقتر نموده و از خصلت ضد امپریالیستی — دموکراتیک و توده ای به مثابه خصلت جنبش یا سازمان آن تفسیر درست بنماید .

۲ — مساله خصلت ضد امپریالیستی جنبش دانشجوئی ایران : این خصلت ناشی از تضاد اساسی خلق ما با امپریالیسم جهانی به سردرگی امپریالیسم آمریکا است — در این مرحله امروز ، در غارت ثروت کشورهای مناطق داوطلبانی و اعمال سیاست استثمار خلقهای جهان ، علاوه بر کشورهای غربی ، اتحاد جماهیر شوروی و دول دنباله رو اروپای شرقی آن نیز شریکند . این سیاست نواستعماری که در زمینه های مختلف اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی اعمال میشود از چندین سال پیش در مقابل خلق ستمکش ما نیز به شدت عملی میگردد . کنفدراسیون جهانی از همان ابتدا کمکهای اتحاد شوروی را به دولت ضد خلقی شاه علیه منافع خلق ما تشخیص داد و از طرق مختلف آنرا محکوم نمود . امروز این کمکها به عقد قراردادهای نواستعماری ، نه تنها با رژیم شاه بلکه با بسیاری از رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم کشورهای مختلف انجامیده است و از حالت پراکنده چند سال قبل تبدیل به خط سیاسی علیه منافع خلقهای جهان شده است . انعکاسات این خط در سطح مبارزات آزادیبخش خلقهای جهان برای ایجاد موانع مختلف در مقابل رشد آنها دیده میشود و در سطح مبارزات توده ای و دانشجوئی بصورت خط سازشکارانه ، صنفی گری و جلوگیری از رشد مبارزات تظاهر میکند .

کنفدراسیون جهانی با این خط سازشکارانه نیز در چند سال اخیر مبارزه ای قاطعانه داشته و آنرا در درون خود مطرد نموده است . با روشن شدن هرچه بیشتر این سیاست در سطح جهانی و طی ، در سطح سیاسی و دموکراتیک کنفدراسیون نمیتواند در مقابل این سیاست ضد خلقی بی تفاوت بماند .

امروز هیچ سازمانی نمیتواند خود را ضد امپریالیست بداند و به نحوی از انحاء به این خط برخورد نکند و مبارزه با امپریالیسم را جدا از مبارزه با این خط ببیند و در طرد آن در تمام سطوح مبارزه نکوشد . کنگره دهم بمثابه عالیترین مرجع کنفدراسیون جهانی باید در برخورد به خط مشی و خصلت ضد امپریالیستی جنبش موضع خود را در این مورد روشن نماید .

۳ — مسئله دوم اینکه کنفدراسیون باید در رابطه با سطح مبارزات در ایران ، وظائف مشخص خود را در رابطه با شرکت در اشکال گوناگون مبارزات مردم " از طریق انتخاب راههای مناسب " روشن نماید .

در مرحله کنونی شرکت در اشکال گوناگون مبارزات مردم فقط از طریق شناخت زندگی و مبارزات مردم و پشتیبانی تمام از آنها صورت است . و بر روی این مسئله باید بطور مشخص در بخش خط مشی بعنوان اساس کار آینده تأکید شود .

۴ — مسئله همبستگی و پشتیبانی از جنبشهای ضد امپریالیستی جهان — کنفدراسیون جهانی در طول رشد خود همیشه باشکال مختلف همبستگی و دفاع از جنبشهای ضد امپریالیستی جهانی و مسئله مبارزه مشترک خلقهای جهان را بعنوان اصلی پذیرفته و در این راه گام برداشته است . کنگره دهم باید این عملکرد مترقی کنفدراسیون جهانی را

در خط مشی آن منعکس نماید .

حال باید دید برپایهٔ وظیفهٔ مرحله ای کنفدراسیون در مورد کار در جهت ایران ، خصلت ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و توده ای جنبش و خط مشی آن ، برنامهٔ فعالیت بخشهای مختلف در خدمت چه مسایلی میتوانند باشند . در این موارد میتوان خطوط کلی برنامه را در زمینه های مختلف فعالیت بترتیب زیر تعیین نمود :

الف: بکار فرهنگی و انتشاراتی کنفدراسیون باید بمثابهٔ بخش اساسی فعالیت توجه نمود . بدنبال فعالیت کلی و پراکندهٔ سال قبل در این دو بخش ، باید با دقت بیشتر نمودن برنامه های کنفدراسیون و با شیوه های کار توده ای ، جنبشی وسیع و جهت دار ، در مورد بررسی مسائل ایران ، بوجود آورد .

برنامهٔ کار ما در این دو مورد میتواند بر پایهٔ محتوی زیر باشد :

اولا : شناخت از اوضاع ایران و بطور ویژه زندگی مردم و زحمتکشان — بررسی مبارزات مردم در گذشته و حال و بطور مشخص تحقیق و تبلیغ مبارزات توده ای مردم و دانشجویان دانشگاههای ایران .

— شناساندن و تبلیغ فرهنگ و هنر مترقی و ملی بتوده ها و دانشجوئی .

— شناخت عملکرد امپریالیسم در ایران در زمینه های مختلف سیاسی — اقتصادی و فرهنگی

— شناساندن کنفدراسیون و مبارزات آن بمردم و توده های دانشجوئی در ایران از طریق کار انتشارات و فرهنگی .

ثانیاً : در زمینهٔ دفاعی — در این مورد نیز با توجه بسطح کنونی مبارزات درون کشور ، تشدید ترور و اختناق و دستگیری ها و محاکمات متعدد ، شرائط افکار عمومی جهان در دوران فعلی ، و مسئلهٔ پشتیبانان بین المللی کنفدراسیون در شرائط فعلی ، ما دیگر قادر نیستیم برنامهٔ دفاعی بصورت صرفاً دفاعی ، منفعلانه و با شیوه های دفاع لحظه ای از یک گروه مشخص را پایهٔ فعالیت خود قرار دهیم . در سال گذشته کنفدراسیون جهانی کوشش نمود که برنامهٔ دفاعی دراز مدتی تنظیم نموده و تا حدودی در واحد ها به بحث بگذارد و در این زمینه موفقیتهائی بدست آورد . انتشار منظم جنایات رژیم از طریق " پیمان " ارگان دفاعی ، بولتن های دفاعی برای بخشهای مختلف ، اطلاعیه ها و انعکاس منظم مسائل دفاعی در مطبوعات بین المللی و افکار عمومی ، تنظیم مدارک مختلف و از جمله کتابی " درباره ساواک " و جنایات آن ، پایهٔ یک فعالیت وسیع ، سیستماتیک و طولانی را همراه با افشاگری سیاسی منظم بوجود آورد . محتوی این حرکت درست ، هنوز روشن نیست و افشاگری و مبارزات دفاعی آن هنوز بطور عمده در جهت دفاع از زندانیان سیاسی ، گرفتاریهای دست — گیر شده و جنایات رژیم است . باید با توجه بمبارزات مردم در درون کشور این افشاگری را بمرور در جهت دفاع فعال از محتوی و پشتیبانی از مبارزات توده ای مردم و دانشجویان سوق داده و در چارچوب برنامهٔ کار در جهت ایران با بسیج توده های وسیع دانشجوئی بجنبش وسیعی در کنفدراسیون تبدیل نمود .

طبیعی است که در این مرحله از رشد ناموزون جنبش ، مبارزات توده ای با وجود داشتن جهت ضد امپریالیستی و محتوی مترقی ، دارای گرایشات انحرافی و اشتباهات و کمبود هستند و حتی اغلب آنها در بوته ای شکست میخورند . با این مبارزات ، کنفدراسیون جهانی باید دو نوع برخورد داشته باشد — از طرفی باید جوانب مثبت آنها را برجسته نموده و از این طریق از مبارزهٔ مردم و جهت مترقی آن پشتیبانی نماید و از سوی دیگر از مجموعهٔ مبارزه ، از کلیهٔ نکات مثبت و منفی آن ، با معیارهای ضد امپریالیستی خود ، ارزیابی کرده و از آن جمعبندی بدست دهیم که ما را در شناخت مبارزات مردم و پیوند با توده های زحمتکش در آینده راهنما باشد . روشن است که معیارهای ما برای این شناخت دقیق نیستند ولی نتایج حاصل از ارزیابی ها و تجمیع شناخت ماست ، که این معیارها را دقیقتر و خط حرکت آینده را روشن تر خواهد نمود . اصل این است که ما حرکت در این جهت را بپذیریم . حرکتی که باتوجه بشرائط ذهنی و عینی موجود در ایران ، راه درست ماست و با توجه بوظیفهٔ اساسی کنونی کنفدراسیون و راه آیندهٔ جنبش دانشجوئی ایران اجتناب ناپذیر است .

۳ — فعالیت بخش بین المللی : علاوه بر وظیفهٔ بستگی بین المللی که سازمان ضد امپریالیستها باید فعالانه در انجام آن بکوشد و از جنبشهای ضد امپریالیستی قاطعانه دفاع و پشتیبانی نماید .

مسئلهٔ شناخت محتوی جنبش ها . اشکال مبارزاتی آن انتقال تجربیات بکنفدراسیون و شناساندن آن بمردم

و دانشجویان ایران را باید در چارچوب کار در جهت ایران نیز دید . مبارزات خلقهای جهان و محتوی و شیوه های جنبش های دانشجویان و خوانان در تحکیم پیوند خود با زحمتکشان که در شرایط مختلف زمانی و مکانی انجام میگیرند تجربیات گرانبهائی برای دانشجویان و جوانان ایران هستند ــ و در این رابطه کنفدراسیون جهانی با ویژگی خود امکانات وسیعی در جهت شناخت دقیق این تجربیات در اختیار دارند .

این مسئله در رابطه با شناخت عملکرد امپریالیسم در شرایط مختلف و شبیه ایران نیز مهم است . بنابراین بررسی و شناساندن جنبشهای ضد امپریالیستی و همبستگی قاطع از مبارزات یکدیگر نه تنها برای کنفدراسیون جهانی در چارچوب همبستگی ضد امپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان مطرح است بلکه در این مرحلهٔ ویژه از نظر کمک به حل مشکلات کنفدراسیون در رابطه با کار در جهت ایران نیز اهمیت خاصی پیدا میکند . و حتی انتقال این تجربیات از طریق انتشارات میتواند کمکی به رشد مبارزات درون کشور باشد .

۴ ــ در زمینهٔ تشکیلاتی : وظیفهٔ اساسی ما در این مورد اعمال مشی توده ای کنفدراسیون برای پیاده نمودن برنامه ها از بخشهای مختلف در زمینهٔ کار در جهت ایران است .

در واقع بخش تشکیلات باید هماهنگی برنامه ها و اجرای آنهارا در رأس و پایهٔ کنفدراسیون تأمین نماید و از طریق تحلیل های مشخص ــ در تقابل نهادهای ساختمانی موجود ایجاد زمینهٔ مساعد برای کار توده ای و دادن رهنمود ــ های مشخص در زمینه های مختلف عملکردی بکوشد . بعلاوه بخش تشکیلات در این مرحله باید وظیفهٔ حفظ و تحکیم روابط پراکندهٔ موجود با دانشگاههای ایران و جمعبندی از محتوی و شکل مبارزهٔ آنان را داشته باشد .

در شطور بالا کوشیدیم در خطوط بسیار کلی وظایف اساسی بخشهای مختلف کار کنفدراسیون را در رابطه با کار در جهت ایران روشن کنیم . در رابطه با مسئلهٔ کار در جهت ایران ــ سه مسئلهٔ اتحاد درون کنفدراسیون ــ مشی توده ای و تداوم کار نیز برخورد میکنیم . برخورد ما به این مسائل بدلیل این استکه برحسب دید ما از مسائل اساسی جنبش ــ مسئلهٔ کار در جهت ایران و خط مشی کنفدراسیون نظر ما در مورد این سه مسئله متفاوت خواهد بود و برای قرار دادن مجموعهٔ فعالیتهای کنفدراسیون در خدمت وظائف امروز جنبش باید بینش از این سه مسئله نیز در خدمت این وظائف روز باشد .

مسئـــــله اتحـــــاد در کنفـــــدراسیـــــون

دانشجویان متشکل در کنفدراسیون دارای گرایشهای متفاوت هستند . این گرایشها در رابطه با شرائط ذهنی موجود در خارج از کشور و مسائل عینی و صف بندیهای موجود در جامعه ما و در مقیاس بین المللی در درون کنفدراسیون بوجود آمدند . بسیاری از اعضاء کنفدراسیون علیرغم تمایل باین و یا آن گرایش دارای هیچگونه تشکل مشخص سیاسی نیستند -- بلکه عمده مبارزات مشترک این مجموعه علیه امپریالیزم و رژیم شاه عامل سازنده خط مشی مترقی کنفدراسیون است . بر پایه این خط مشی مترقی است که اتحاد اعضاء درون کنفدراسیون اعم از اینکه این افراد در گروههای سیاسی متشکل باشند یا نباشند میتواند عملی شود . این اتحاد تا لحظه ای ادامه دارد که بر روی خطوط اساسی خط مشی و برنامه در درون این مجموعه توافق باشد . و در رابطه با یک دید طولانی از مبارزه نمیتوان از اتحاد پایدار یا طبیعی میان عناصر متشکل در درون کنفدراسیون صحبت نموده به عبارت دیگر با مسئله اتحاد در درون کنفدراسیون نمیتوان عینا با معیارهای وحدت درون یک جبهه واحد خلقی برخورد نمود . زیرا که در این مرحله عناصر متشکل در کنفدراسیون به علت عدم رابطه ارگانیک با جنبش خلق ما در درون کشور و محدودیت رابطه سیاسی آنها با مبارزات مردم ما فقط تا حدود معین و محدود منعکس کننده صف بندی جبهه واحد خلق ما هستند . و در درونهای مختلف گروه ، گرایش یا فرد معینی میتواند منعکس کننده خواستهای خلق ما باشد یا به عللی در جبهه متمایل قرار گیرد بنابراین از اتحاد درون کنفدراسیون میتوان به مثابه یکنوع وحدت شبه جبهه واحدی و نه جبهه واحدی نام برد . محتوی این اتحاد قبول خط مشی ضد امپریالیستی ــ دموکراتیک ــ توده ای جنبش در مرحله معینی و عمل به آن در مبارزه روزانه علیه رژیم حاکم در ایران میباشد . برپایه مبارزات قاطع کنفدراسیون و در تعمیق شدن مداوم خط مشی آن عناصر متشکل در سازمان ما سطح کیفی اتحاد عمل خود را تعمیق نموده و ارتقاء میدهند . در شرائط معینی امکان دارد که در نتیجه رشد سطح کیفی مبارزات و روشنتر شدن خط مشی عناصر یا گرایشهای مشخص که در مرحله قبلی مشترکا خط مبارزه جویانه کنفدراسیون را با قاطعیت قبول داشتند و بر پایه آن عمل مینمودند مسئله اتحاد میان خود را مورد سئوال قرار دهند احتمالا بخشی از آنها از صفوف متحدین خارج شوند و عناصر جدیدی در این مبارزه مشترک و بر پایه خط مشی مترقیتر متحد شوند . در این پراتیک مشخص مبارزه قاطع ضد رژیمی و در نتیجه مبارزه درون سازمانی است که متحدین بر اساس مشی مبارزه جویانه از یکسو و مؤتلفین بر پایه خط سازشکارانه از سوی دیگر وحدت عملهای مشخص و برنامه مشترک میرسند .

این اتحاد عمل انعکاسی از دو خط درست و نادرست ، مترقی و ارتجاعی در درون جنبش است . در جنبش دانشجوئی ما تا این لحظه خط مترقی و مبارزه جویانه غالب بوده و این خط بدلیل تاثیر پذیری جنبش از شرائط مبارزه درون کشور و بین المللی همیشه در پایه کنفدراسیون به مثابه تنها خط قابل قبول توده های دانشجوئی موجود است . با پیوند ارگانیک جنبش دانشجوئی با مبارزات خلق ما پیروز خواهد شد . در گذشته نیز کنفدراسیون جهانی بدلیل عمده در پراتیک با رژیم و انعکاس این خط قاطع در مبارزات درون سازمانی مشی سازشکارانه و صنفی گری را در درون خود منفرد نموده و حتی بمثابه خطی ضد خلقی طرد نموده است . در شرائط امروز و در هر مرحله دیگر مبارزه نیز هیچ گروه ــ گرایش و فرد مشخصی که معتقد به حفظ خصلت ضد امپریالیستی ــ دموکراتیک و توده ای کنفدراسیون باشد نمیتواند بخود اجازه دهد که حتی در سطح تاکتیکی اتحاد عمل خود را با خطوط طرد شده و ضد جنبش توجیه کند . این توجیه فقط میتواند به معنی تقویت مشی سازشکارانه در درون جنبش و ایجاد انحراف در مبارزات آن باشد . هر اتحادی محتوی سیاسی مشخص دارد این

محتوی سیاسی مخرج مشترک مکانیکی نظریات متفاوت عناصر متحد نیست بلکه یک اتحاد عملی در مرحله معینی بر پایه خط مشی یا خط سازشکارانه و برنامه عمل مشخص ناشی از آن میباشد . کنفدراسیون جهانی در پروسه رشد خود و در پراتیک مبارزه ضد رژیم خط سازشکارانه و صنفی گری را مطرد نموده است . این خط مشی در درون کنفدراسیون نه حاصل خواست این و یا آن فرد یا گروه بلکه نتیجه رشد مجموعه جنبش و پیوند محتوی آن با جنبش خلق ماست . با تعمیق شدن مشی ضد امپریالیستی و مرزبندی میان دوستان و دشمنان جنبش و برخورد به سیاست نواستعماری شوروی در سطح جهانی امروزه این خط باید قاطعانه تری باید وارد شود . هیچکس نمیتواند از مبارزه ضد امپریالیستی صحبت کند و در مقابل به نحوی از انحاء در تقویت مشی سازشکارانه در درون کنفدراسیون عمل کند . واقعیت جامعه ما و مبارزات آینده کنفدراسیون و خود توده های دانشجوئی در مقابل اینگونه گرایشات که منحرف کننده کنفدراسیون از خط مبارزه جویانه اش هستند مقاومت خواهند نمود و آنرا مطرد خواهند کرد . عناصری که مشی غالب در کنفدراسیون مورد توافق آنها نیست اعم از اینکه این مشی مترقی و یا سازشکارانه باشد نمیتوانند از فعالیت جهت اجرای این خط مشی سر باز زنند . آنها باید ضمن مبارزه وسیع درون سازمانی برای غالب نمودن مشی خود با برخورد اصولی تصمیمات مرکزیت کنفدراسیون و ارگانهای انرا به مرحله عمل در آورند . نتیجه میگیریم که :

۱ ــ اتحاد در درون کنفدراسیون باید میان عناصر متشکل در آن نه نیروهای سیاسی انجام گیرد .

۲ ــ گرایشهای موجود فردی و گروهی که عناصر آن در مرحله ای با هم اتحاد میکنند متحد باقیمی هم تا حد آخر مبارزه نیستند .

۳ ــ محتوی و مبنای اتحاد درون کنفدراسیون را خط مشی قاطع ضد امپریالیستی آن و برنامه عمل مشترک مترقی تشکیل میدهد

۴ ــ در درون جنبش دو خط مبارزه جویانه و سازشکارانه موجود ند و هر اتحاد عملی تنها بر پایه یکی از این دو مشی امکان پذیر است .

۵ ــ افرادی که مشی غالب کنفدراسیون مورد توافق آنها نیست باید همکاری مبارزه جویانه ای داشته باشند .

۲ ــ مشی توده ای در کنفدراسیون

مشی توده ای کنفدراسیون جهانی از خصلت اساسی جنبش یعنی خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن ناشی میشود و در رابطه مستقیم با آن است . به عبارت دیگر بر پایه تضادهای اساسی خلق ما با امپریالیسم و ارتجاع داخلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده های وسیع مردم است و میتواند خواستهای آنها را عملی کند که خصلت ضد امپریالیستی دموکراتیک جنبش را دارا باشد . این مسئله در خصلت جنبش دانشجوئی ما و سازمان آن کنفدراسیون نیز منعکس است خط مشی کنفدراسیون در این باره میگوید : " از آنجا که خواستهای اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی از خواستهای عمومی مردم میهن ما جدائی ناپذیر است " . در نتیجه قشر دانشجو به مثابه بخشی از توده های مردم زحمتکش با رژیم موجود در تضاد بوده و جنبشی را بوجود آورده است " این جنبش همان خصلت اساسی جنبش مردم ما را داراست . و برای بسیج توده های وسیع دانشجویان و درگیر کردن آنها در مبارزه ای همسو با مبارزات مردم ، جنبش باید نقشی توده ای را اعمال کند . مشی توده ای یعنی اعمال اساسی ترین خواستهای دانشجویان به مثابه بخشی از خلق در رابطه با مرحله مبارزه .

در این مرحله از مبارزه که کنفدراسیون جهانی با گامهای محکم در جهت پیوند با مبارزات مردم ما گام برمیدارد و با توجه به تمام عوامل عینی و ذهنی در سطح ملی و جهانی ، بسیج توده های دانشجو و تشکل آنها در کنفدراسیون فقط در چهارچوب خط مشی مبارزه جویانه آن ، راه درست بوده و تنها راه بسیج واقعی آنهاست . هرگونه دید صنفیگری محض ، یا هرنوع برخورد سازشکارانه به مسئله مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دانشجویان دیدی است ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و عمال داخلی آن . این دید جنبش دانشجوئی ما را در جهت حل شدن در سیستم ارتجاعی حاکم سوق میدهد . این بینش با شکال و رنگهای گوناگون در جنبش دانشجوئی ایران تظاهر میکند و باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه نمود ، برای روشن نمودن بیشتر مسئله به دو تظاهر مشخص این بینش سازشکارانه برخورد میکنیم : الف ـ خطی که مطابق آن گویا کنفدراسیون روز بروز سیاسی تر شده و در جهت تبدیل به یک حزب سیاسی قدم برمیدارد . این که خط مشی و مبارزات کنفدراسیون روز بروز دقیقتر و مترقیتر شده واقعیتی است که ناشی از رشد کیفی جنبش دانشجوئی ما و در رابطه با جنبش مردم ماست نه حاصل خواست این یا آن فرد یا گروه ، ولی اینکه این واقعیت بمعنی حرکت کنفدراسیون در جهت حزبی شدن است ، اتهامی است نادرست و ناشی از برخورد کهنه و سازشکارانه به مجموع جنبش میهنی ما ندیدن تضادهای درون جامعه ، واقعیت مبارزات آزادیبخش خلقهای جهان وبطور مشخص جدا دیدن جنبش دانشجوئی از جنبش خلقی .

ب ـ خطی که مدافعین آن معتقدند که برای اعمال مشی توده ای باید تلفیق میان مبارزات صنفی و سیاسی کنفدراسیون طوری باشد که کنفدراسیون اکثریت دانشجویان را در برگیرد ، این نیز یک بینشی است نادرست ، و در غالب کلماتی ظاهرا فریبنده میکوشد جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان را به بیراهه بکشاند ، برخوردی کمی به مسئله صنفی و سیاسی و در یک سطح قرار دادن این دو بدان حد میتواند برسد ، که مبارزات ضد امپریالیستی دانشجویان را تابعی از خواستهای صنفی آنان بداند . و در تحلیل نهائی به صنفیگری محض ختم گردد .

کنفدراسیون جهانی همیشه برای خواستهای واقعی دانشجویان مبارزه نموده و از خواستهای صنفی آنان نیز دفاع کرده است ولی یک اصل کلی همیشه تعیین کننده خط حرکت مترقی کنفدراسیون جهانی بوده و آن اینکه تمام مبارزات آن در خدمت خواستهای اساسی دانشجویان به مثابه بخشی از مردم زحمتکش ما بوده است و این خواستها جز خواستهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک نیستند ، بعلاوه در برگرفتن توده های دانشجوئی مسئله ایست نسبی . که در شرایط مختلف مبارزه فرق میکند . معیار ما برای ارزیابی از اعمال مشی توده ای این است که در یک سازمان تا چه حدی نیازهای عینی و واقعی دانشجویان بصورت خواستهای مبارزاتی مطرحند . اگر معیار اعمال مشی توده ای ، فقط در برگرفتن اکثریت توده ها باشد ، تریدیونیون های ارتجاعی توده ای ترین سازمانها هستند . بنابراین جنبش دانشجوئی ایران بر پایه خصلت ضد امپریالیستی ، دموکراتیک جنبش ، توده های دانشجوئی را در خود متشکل میکند . خواستهای اساسی این توده ها تعیین کننده شعارهای مشخص مبارزات آن است . تغییر خصلت جنبش ، بسیج توده های هرچه بیشتر تشخیص درست خواستهای آنان ، خط حرکت کنفدراسیون را تعیین نموده و در این جهت در برگرفتن اکثریت عظیم دانشجویان برای درگیرکردن آنان در مبارزه ضد امپریالیستی است و گرنه در برگرفتن اکثریت دانشجویان به خودی خود هدف نمیتواند باشد . از سوی دیگر درک و بینش ما از ساختمان تشکیلاتی جنبش نیز که بر پایه سانترالیزم ـ دموکراتیک و برای اعمال درست این مشی توده ای است مسئله ای نسبی و در رابطه با رشد محتوی کنفدراسیون در مراحل مختلفاست . در این مرحله که رژیم و سازمان امنیت عملیات خود را به کنفدراسیون ،

تشدید نموده اند ، برماست که آنرا تقویت کرده و صفوف آنرا توسعه دهیم . این توسعه نمی باید برپایه مشی توده‌ای باتبلیغ هرچه وسیعتر ضد امپریالیستی کنفدراسیون بین توده‌های رسیم و انتخاب شیوه‌های درست کار عملی گردد . و در رابطه مستقیم با رشد کیفی آن باشد .

۳ — مسئله تداوم برنامه و رهبری در کنفدراسیون

ایجاد هماهنگی میان فعالیت کنفدراسیون ، در دوره‌های مختلف ، کار از مسائل است و در برخی از بخشهای کار آن تا حدودی در حال عملی شدن میباشد مسئله کار دراز مدت در زمینه دفاعی گامی است در این جهت . بمرور کوشش ما باید در تعیین و دقیق کردن برنامه‌های چند ساله برای همه بخشهای کار کنفدراسیون باشد تا در مسئله تداوم و در نتیجه رشد هماهنگ کنفدراسیون تا حدودی تنظیم شود ، مسئله تداوم در رهبری نیز در واقع مسئله ایست سیاسی و تشکیلاتی . و در این زمینه راه حل اساسی در این نیست که یک دبیر برای دوره دوم انتخاب شود اگرچه این مسئله خود کمکی است در جهت تامین نسبی تداوم کار در یک بخش و هماهنگی و انتقال تجربیات سال قبل . حل درست مسئله تداوم در رهبری ، در رابطه با مسئله دقیقتر کردن خطمشی و روشن شدن مسئله اتحاد گرایشهای متشکله برای مجموعه کنفدراسیون است . بعبارت دیگر ما نمیتوانیم از تداوم ارگانیک در رهبری و کار کنفدراسیون صحبت کنیم اگر مقدما موفق به حل مسائل فوق نشویم . بهر حال در شرایط مختلف ، باید با انتخاب شیوه‌های عملکرد درست و ابتکارات لازم در ایجاد و تداوم کار در کنفدراسیون و در رهبری آن بکوشیم .

در زمینه کار در جهت ایران و ایجاد ارتباط با دانشگاههای ایران نیز مسئله تداوم در کار رهبری کنفدراسیون موثر است و در این مورد ، اگرچه مشکل رابطه با دانشگاههای ایران بطور عمده تابع شرایط درون کشور است . ولی تداوم در برنامه و رهبری کنفدراسیون کمکی برای حل مشکل میتواند باشد . در هر صورت با این مسئله نمیتوانیم برخورد مصنوعی بکنیم و تداوم در رهبری موقعی میتواند واقعا در خدمت کار در جهت ایران باشد که ابتدا مسئله پیوند معنوی — سیاسی با جنبش درون کشور حل شده و سازماندهی حداقلی در دانشگاههای ایران انجام گرفته باشد

سند شماره ۵ ص ۱۷۴

مندرج در فصل دوم بخش:

مبانی عضویت در کنفدراسیون جهانی فردی بود و نه به زعم "چپ"روها اتحادِ گروهی سازمان‌های سیاسی

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

اتحادیه ملی

مقدمه‌ای بر گزارش کارگرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹

گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

++++++++++++++++++++++++++++++++

مقدمه

بدون در نظر گرفتن مسائل اساسی که جنبش دانشجوئی ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی در مرحله کنونی با آن روبروست نمی‌توان برخوردی درست و همه‌جانبه با کارکرد بخش‌های مختلف آن و از جمله بخش انتشارات نمود. بعبارت دیگر کیفیت و کمیت فعالیت کنفدراسیون در مرحله کنونی به سطحی رسیده که از یک‌سو مسئله حل تضاد بین سطوح مختلف عملکردی (ناهمگونی) و ایجاد هماهنگی و در خدمت هم قرار دادن بخش‌های مختلف فعالیت و از سوی دیگر قرار دادن بخش‌های مختلف فعالیت و از سوی دیگر قرار دادن فعالیت مجموعه بخش‌های مختلف کار آن درخدمت مسائل اساسی این مرحله جنبش بیش از گذشته محسوس و لازم است. ما نمی‌توانیم ارزیابی درستی از کارکرد یک بخش کنفدراسیون انجام دهیم بدون اینکه روشن کنیم این بخش در خدمت کدام وظیفه اساسی می‌بایست باشد و در این رابطه چه فعالیت مشخصی ا نجان داده است؟

از جانب دیگر بدون توجه به مسائل اساسی جنبش ضد امپریالیستی– دمکراتیک توده‌های مردم ایران در این مرحله و رابطه آن با جنبش دانشجوئی امکان تعیین مسئله مرکزی جنبش دانشجوئی ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی را نخواهیم داشت.

این مسئله یعنی تاثیرپذیری کنفدراسیون از مسائل جنبش خلقی ما در تمام پروسهٔ رشد آن دیده میشود و علی‌رغم نواسانات، بحران‌ها و مشکلات مختلف یکی از عوامل موثر در تعیین خط حرکت،جهت و محتوی سیاسی درست و مترقی کنفدراسیون بوده و تحرک مبارزه جویانه آنرا حفظ کرده است.

مصوبات کنگرهٔ نهم کنفدراسیون جهانی و فعالیت یک‌سالهٔ اخیر آن نیز جدا از این پروسه نبوده و طی یک سال اخیر جنبش دانشجوئی ما گام‌هائی در جهت حرکت به سوی ایران برداشته است.

کنگره نهم کنفدراسیون با مسئله کار در جهت ایران و شناخت مسائل آن برخوردی جدی‌تر نمود و در تمام مصوبات خود باین مسئله به مثابه یکی از وظائف کنفدراسیون توجه کرد.

اگر چه مصوبات کنگره نهم در زمینه کار در جهت ایران در مجموع نادقیق بود و نتوانست وظائف بخش‌های مختلف را به طرز روشن تعیین نموده و آنها را با برنامه‌های متمرکز وهم‌سو در خدمت این وظیفه مرکزی قرار دهد، ولی همین برخورد کلی به مسئله و برنامه‌های پراکنده در بخش‌های مختلف و حساسیت توده‌های دانشجوئی به مسئله ایران موجب ایجاد تحرکی نو در این زمینه گشت و مسئله ایران، مبارزات مردم، پیوند با زحمتکشان، ایجاد رابطه با بخش داخلی کشور جنبش دانشجوئی و خط سیاسی و دورنمای جنبش دانشجوئی در این رابطه بیش از پیش مسئله روز مجموعهٔ کنفدراسیون گشت و کوششی همگانی در جهت شناخت مسائل ایران و بحث در بارهٔ آنرا به دنبال آورد این حرکتی بود درست مترقی و نشان‌دهندهٔ میزان رشد کنفدراسیون و عناصر متشکل در آن. نقطهٔ عطفی بود در جنبش دانشجوئی ما که جهت درست آنرا نشان می‌داد – ارزیابی از این حرکت کلی و اینکه این شناخت تا چه حد به نیروی مادی تبدیل شده و چگونه و درچه حدودی در فعالیت بخش‌های مختلف کنفدراسیون پیاده شده — مسئله‌ایست پیچیده که این کنگره باید با توجه به جمع‌بندی فعالیت مجموعه کنفدراسیون به بررسی آن بپردازد.

در آغاز این بحث اشاره کردیم که کنفدراسیون در شرایط فعلی باید وظیفهٔ مرکزی خود را انتخاب نموده و تمام نیروی خود را در جهت انجام آن بسیج کند و اضافه کردیم که کنگره نهم کنفدراسیون در مصوبات خود به طور ضمنی باین مسئله توجه نمود و کار در جهت ایران را اگر چه بصورت عام و کلی در برنامهٔ کار همهٔ بخش‌های کنفدراسیون قرار داد.

به این برخور کنگره نهم در بخش‌های مختلف بطور خلاصه اشاره می‌کنیم:

در زمینهٔ فرهنگی کنگره به دو مسئله مهم توجه نمود...

۱– محتوی کار فرهنگی – در این مورد بحث و تهیهٔ رسالات در مورد کمک‌های مربوط به مسائل امروز ایران و عملکرد امروز و گذشته امپریالیسم و ارتجاع در ایران پایهٔ فعالیت قرار گرفت و از این طریق پایه‌های ایجاد فعالیت فرهنگی وسیعی با برنامه ای متمرکز و جهت‌دار بنا نهاده شد. نتایج این کارکرد وقتی می‌تواند برای مجموعهٔ جنبش سودمند باشد و به حرکتی مادی و مبارزه‌ای عملی بدل گردد که مسائل مورد بحث نیازهای واقعی این مرحلهٔ جنبش بوده و در خدمت کار در جهت ایران باشد.

۲– شیوهٔ فعالیت فرهنگی – کنگره به درستی اصل کار کمیسیونی ودسته جمعی را پایهٔ فعالیت تحقیقی قرار داد. و باین مسئله توجه نمود که در این مرحله تنها با بسیج تمام توده‌های سازمانی خواهیم توانست اصل کار درجهت ایران را به بینش مجموعهٔ کنفدراسیون تبدیل نمائیم.

در بخش دفاعی – کنگره با توجه به سطح مبارزات درون کشور و لزوم پشتیبانی و دفاع قاطع از آنها با توجه به تشدید روش‌های فاشیستی رژیم و مسائل دفاعی متعدد ناشی از آن بدرستی به این نتیجه رسید که کنفدراسیون باید با مسئله دفاع از مبارزان میهن‌پرست و زندانیان سیاسی برخوردی نو کند – و در این مورد بدو اصل تکیه نمود:

۱– محتوی مبارزهٔ دفاعی می‌بایست از حالت لحظه‌ای و عکس‌العملی خود بیرون آمده و به دفاع طویل‌المدت همراه با افشاگری سیاسی تبدیل گردد.

۲– در رابطه با شیوه‌های دفاعی در مصوبات کنگره به تهیه برنامهٔ درازمدت،تنظیم مدارک افشاگرانه، انتشار ارگان کنفرانس بین‌المللی دفاع و تشکیل کمیته‌های محلی دفاع به مثابهٔ وسیله‌ای جهت دفاع درازمدت توده‌ای و مداوم از میهن‌پرستان و زندانیان مبارز تکیه نمود. در زمینهٔ تشکیلات پیش‌بینی کمیسیون ایران و تحقیق در مسائل و مبارزات دانشگاه‌های درون کشور با وجود نامشخص بودن وظائف دلیلی بر حساسیت کنگره نسبت به کار درجهت ایران بود.

در مورد کار انتشاراتی نیز از نظر محتوی و شکل کار کنگره به مسئله کار در جهت ایران توجه نمود. به مسائل این بخش به طور مفصل و مشخص در بخش بعدی برخورد خواهیم کرد. در سال گذشته با پیروی از مصوبات کنگره نهم و بر پایهٔ کاردر جهت ایران کنفدراسیون جهانی توانست علی‌رغم مشکلات زیاد فعالیت‌های خود را در بخش‌های مختلف تا حدودی هماهنگ نموده و بطور عمده متوجهٔ مسائل ایران نماید.

تهیهٔ برنامهٔ درازمدت دفاعی و افشاگری مداوم در زمینهٔ ترور و اختناق در ایران پایه‌ریزی کار فرهنگی کمیسیونی غالب‌بودن مسائل ایران در بخش انتشارات – ایجاد حساسیت در اعضائی که در تعطیلات تابستان به ایران مسافرت نمودند و بالاخره تبدیل مسئلهٔ ایران به مسئلهٔ روز اکثریت عظیم اعضای کنفدراسیون از جمله موفقیت‌های کنفدراسیون در سال گذشته بود. روشن است که انجام موفقیت‌آمیز بخش زیادی از مصوبات کنگره نهم در زمینهٔ کار درجهت ایران بدین معنی نیست که ما توانسته باشیم:

اولا فعالیت در این سمت را به طور روشن به بینش توده‌های وسیع دانشجوئی تبدیل کنیم و ثانیا توانسته باشیم دید درستی از مسئلهٔ کار درجهت ایران به دست آوریم. هنوز مشکلات زیادی در مورد درک درست از مسئلهٔ پیوند با ایران و شیوه‌های صحیح پیاده نمودن آن در کنفدراسیون داریم. و در این رابطه با تفاسیر متفاوت از خط مشی مرحلهٔ رشد جنبش امکانات آن و سایر مسائل درون جنبش است. می‌کوشیم برخی از این مسائل را که اساسی‌ترند در خطوط کلی روشن نمائیم:

این اصل که در کشور ما دانشجویان و روشنفکران برای حل مسائل قشری خود باید در خدمت مبارزات مردم قرار گیرند وبا کارگران و دهقانان پیوند برقرار سازند اصلی است که بطور عام در کنفدراسیون پذیرفته شده. ریشه این مسائل یعنی پیوند با زحمتکشان در کشور ناشی از مسائل عینی ساختمان جامعه بوده و مسئله‌ایست پیچیده که حتی درست یا نادرست آن در مرحله‌ای از مبارزه موجب موفقیت یا شکست جنبش دانشجوئی در آن مرحله خواهد بود.

جنبش دانشجوئی ایران در داخل و خارج کشور در این راه قدمهائی برداشته است. دانشجویان مبارز دانشگاه‌های ایران با قرار دادن خواست‌های خود در خدمت چارچوب خواست‌های خلقی و از طریق مبارزات دانشگاهی تظاهرات و اعتصابات وسیع شرکت مستقیم در مبارزات زحمتکشان و تشکیل هسته‌های مبارزه در دانشگاه‌ها در این راه گام برمی‌دارند. کنفدراسیون جهانی نیز از طریق تشکل دانشجویان خارج از کشور روشنگری وسیع در میان آنان و افشای رژیم و دفاع از میهن‌پرستان و با دقیق‌تر کردن و مترقی‌تر کردن خط مبارزاتی خود و خط کشی بین دوستان و دشمنان جنبش این هم‌سوئی را با مبارزات [ناخوانا] بکرات نشان داده است. باید دید در مرحلهٔ فعلی با توجه به شرایط کنفدراسیون که در خارج از کشور فعالیت می‌کند و در رابطه با سطح مبارزات مردم در درون کشورو توانائی عینی کنفدراسیون چه وظیفه مرحله‌ای خاصی در رابطه با شعار عام "پیوند با زحمتکشان" در مقابل آن قرار دارد. و این وظیفه مرحله‌ای را با توجه به نیرو و وسائلی که در اختیار دارد با چه برنامه و شیوه‌های مشخص می‌تواند عملی گرداند.

مردم کشور ما در مرحلهٔ تدارک مبارزه و در جهت ایجاد تشکل همگانی خلق گام برمی‌دارند. بعد از نوسانات گذشته و با تجربه‌اندوزی از شکست‌ها و پیروزی‌ها و در رابطه با پولاریزه شدن هر چه بیش‌تر جامعه مبارزات مردم و مقاومت دلیرانهٔ آن وارد مرحلهٔ جدید می‌شود. در این مرحله مبارزات مردم ما در گوشه و کنار ایران با جهت ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و با روشن کردن هر چه بیش‌تر مرز بین خلق و ضد خلق و به اشکال گوناگون ادامه دارد. این مبارزات در مراحل ابتدائی و در مجموع در جهت ایجاد نطفه‌های ابتدائی تشکل سازمان‌های خلقی می‌باشند.

در رابطه با مرحلهٔ امروز جنبش این مبارزات با وجود داشتن کمبودها و ضعف‌های مختلف دارای خصلت کاملا مترقی هستند. در جریان این کوشش‌های مبارزه‌جویانه و با جمع‌بندی از تجربیات آن است که عناصر آگاه راه درست مبارزات کنگره را روشن خواهند نمود. و استراتژی و تاکتیک‌های مبارزات آینده را معیین خواهند کرد – بنابراین در مرحلهٔ فعلی جنبش در ایران این.مبارزات پراکنده محمل‌های مبارزه همگانی آیندهٔ خلق می‌باشند و دراین دورهٔ مشخص از مبارزه دارای خصلتی مترقی هستند و باید نحوهٔ پشتیبانی از این مبارزات روشن گردد.

در مقابل این رشد مبارزات ارتجاع داخلی نیز هارتر شده و با روش‌های سرکوب و کنترل پلیسی نوین و سیستماتیزه‌تر به مقابله با هم‌میهنان مبارز ما برخاسته است. دستگیری، زندان، شکنجه و کشتار وسعی‌تر میهن‌پرستان نشانهٔ این تشدید فشار است. علی‌رغم تلاش‌های رژیم در خواباندن مبارزات مردم ایجاد محیط ترور و اختناق با تمام دستگاه‌های عریض و طویل پلیسی فاشیستی، رژیم شاه قادر به جلوگیری از رشد روز افزون مبارزات توده‌های مردم و کوشش‌های فداکارانهٔ هم‌میهنان ما در امر تدارک و تجهیز مبارزات آینده نیست. و در این زمینه حتی کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و همدستی این دولت با امپریالیسم جهانی در تقویت رژیم جنایتکار شاه نیز نخواهد توانست از این حرکت مبارزه‌جویانهٔ هم‌میهنان ما جلوگیری نماید و فقط به افشای هر چه بیش‌تر سیاست نواستعماری دولت شوروی و توطئه‌های مشترک آن با امپریالیسم آمریکا برعلیه خلق‌های ستمکش کمک نموده و خط میان نیروهای خلق و ضد خلق را هر روز بیش‌تر روشن‌تر و دقیق‌تر خواهد نمود.

تداوم کوشش‌های مبارزه جویانهٔ خلق ما در سطوح مختلف و ارتقاء سطح کیفی آن در مراحل مختلف مسئله‌ایست که هیچ نیروئی قادر به جلوگیری آن نیست. در رابطه با این تداوم مبارزه جنبش دانشجوئی ما و کنفدراسیون جهانی نیز در حفظ و گسترش پیوند معنوی خود با خلق و در جهت عمیق‌تر نمودن آن گام برداشته است. مسئلهٔ توجه به مسائل ایران و مبارزات مردم اصلی است که در تمام مراحل رشد جنبش میهنی ما به مثابهٔ چراغ راهنمای مبارزات دانشجوئی بوده و امروز بصورت جدی‌تری برای ما مطرح است.

محتوی و راه این هم‌سوئی با مبارزات مردم در رابطه با میزان رشد شرایط ذهنی مبارزه در ایران است و در مراحل مختلف زندگی مبارزاتی مردم ما با محتوی و شیوه‌های گوناگون از طرف جنبش دانشجوئی اعمال شده است. و آنچه بعنوان خط مترقی در جنبش همیشه غالب بوده حرکت جنبش دانشجوئی ما در این جهت است.

به یک مسئلهٔ دیگر هم اشاره کنیم و آن پیوند ارگانیک جنبش دانشجوئی با جنبش خلق ماست. با این مسئله نمی‌توان برخوردی سطحی و مکانیکی داشت. در تحلیل نهائی این پیوند ارگانیک از طریق سازمان واحد دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور انجام پذیر است.

تشکل مجموعهٔ دانشجویان ایران در سازمان واحد خود بستگی به عوامل زیادی دارد. عوامل تعیین‌کننده دراین تشکل در درجهٔ اول مسئلهٔ مشکلات و میزان رشد جنبش دردرون کشور است. به عنوان اصل مسئله سازمان واحد دانشجویان بعد از ایجاد تشکل همگانی خلق قابل حل است – البته با توجه به ویژگی‌های جنبش خلقی و دانشجوئی ما ممکن است در آینده شرایطی به وجود آیند که دانشجویان داخل و خارج کشور را حتی قبل از ایجاد سازمان واحد خلق متشکل نماید ولی در این مورد نیز عامل تعیین کننده میزان رشد مبارزات دانشگاهی و امکانات دانشجویان درون کشوراست.

برای درک شرایط امروز مبارزه در دانشگاه‌های ایران و شناخت امکانات آنها در ایجاد رابطه با کنفدراسیون کافی است به محتوی و اشکال مبارزاتی دانشجویان در سال‌های اخیر اشاره کنیم:

در سال‌های اخیر بخش آگاه‌تر و پیشرو دانشجویان دانشگاه‌های ایران به علت محیط ترور فاشیستی درون کشور به صورت هسته‌های مخفی جدا از هم مبارزه می‌کنند. درموارد زیادی این هسته‌ها حتی از موجودیت و فعالیت هم‌دیگر اطلاع ندارند. کنفدراسیون جهانی به مثابهٔ سازمانی علنی قادر نیست در این شرایط با هسته‌های مخفی دانشجویان داخل کشور رابطهٔ تشکیلاتی ارگانیک به وجود آورد. علاوه براین برای هسته‌های درون دانشگاه‌ها در درجهٔ اول مسئلهٔ وحدت خود آنها مطرح است– این مسئله خود احتیاج به مدتی مبارزه شناخت یکدیگر و کار مشترک و سپس تشکل سازمان‌های دانشگاهی دارد. تنها در مرحلهٔ ایجاد سازمان‌های دانشجوئی در مناطق مختلف درون کشور مسئلهٔ رابطهٔ منظم و بسیج و بالاخره ارگانیک بین کنفدراسیون جهانی ودانشجویان داخل کشور مسئلهٔ روز خواهد شد.

در مرحلهٔ فعلی که کنفدراسیون مسائل هدف‌ها و مشکلات هسته‌های دانشجوئی درون کشور را نمی‌شناسد ویک جمع‌بندی کلی هم از شرایط استراتژی و تاکتیک مبارزات دانشجویان داخل کشور ندارد نمی‌تواند حتی کمک مشخصی به رشد مبارزات و ایجاد وحدت بین هسته‌های مختلف بنماید.

گفتن این مسئله بدین معنی نیست که کنفدراسیون از حرکت خود در این جهت و تاثیر در رشد و تسریع این پروسه دست بردارد و به سازمانی منتظر تبدیل شود. منظور ما روشن نمودن چند مسئلهٔ اساسی است:

۱– برای حرکت در جهت پیوند تشکیلاتی با دانشگاه‌های ایران حرکت ما به طور اساسی تابع شرایط مبارزه در ایران و مرحلهٔ تشکل جنبش در آنجا خواهد بود. رابطهٔ تشکیلاتی– سیاسی ارگانیک با مسئلهٔ دانشجویان درون کشور تنها وقتی معنی می‌تواند داشته باشد که این رابطه به مثابهٔ وسیله ای در خدمت به مبارزهٔ زحمتکشان و پیوند با آنها قرار گیرد.

۲– این اصل باید همیشه برای ما روشن باشد که ما عامل متشکل کننده دانشجویان در ایران نیستیم و حرکت ما باید در جهت خدمت به مبارزات آنان و در تحلیل نهائی در خدمت مبارزات خلق قرار گرفتن است – فعالیت ما در تشکل دانشجویان درون کشور به عنوان عاملی کمکی می‌تواند مطرح باشد از طرف دیگر در این مرحله که سازمان همگانی خلق ما هنوز موجود نیست مسئلهٔ پیوند تشکیلاتی با دانشگاه‌های ایران به عنوان وظیفهٔ فوری کار در جهت ایران مطرح نمی‌تواند باشد.

۳– کنفدراسیون در مسئلهٔ پیوند با جنبش درون کشور عاملی موثر است. میزان این تاثیر کنفدراسیون در مجموعهٔ جنبش محدود است. ولی همین تاثیر محدود کنفدراسیون در مسائل جنبش درون کشور تنها دلیل موجودیت آن است. یعنی اگر کنفدراسیون نتواند تما نیروی خود را برای خدمت به مبارزات مردم بسیج کند و با تمام توانائی خود در خدمت این مسئلهٔ اساسی

قرار نگیرد در واقع دلیل موجودیت خود را به مثابهٔ سازمان جنبی جنبش ضد امپریالیستی، دمکراتیک و توده‌ای مردم ایران نفی نموده است.

۴- خط مشترک کنفدراسیون جهانی و دانشجویان داخل کشور پیوند با توده‌های زحمتکش است. برای پیوندی ارگانیک جنبش خلق باید سازمان متشکل کننده دانشجویان درون و بیرون کشور و سازمان سراسری خلق موجود باشد. در این مرحله کنفدراسیون شناخت لازم ابزار و بالاخره بینش روشن از این پیوند را ندارد. آنچه در این مرحله بعنوان وظیفهٔ ابتدائی و فوری برای کنفدراسیون مطرح است شناخت مسائل و مبارزات مردم و دانشجویان داخل کشور است. این شناخت باید در خدمت دقیق‌تر نمودن خط مبارزاتی ما و در نتیجه حفظ و تعمیق پیوند معنوی و سیاسی ما با ایران باشد. به این جهت این شناخت نمی‌تواند بصورت کاری صرفا تحقیقی و آکادمیک در آید، بلکه بمثابهٔ یکنوع مبارزه برای ما مطرح است. و در مراحل مختلف این شناخت خود را از هر مسئلهٔ مشخص باید به نیروی مادی جهت پشتیبانی ، تبلیغ وروشنگری در بارهٔ مبارزات خلق نمائیم. از این طریق است که هر روز پیوند معنوی خود را با توده‌های زحمتکش ایران ودر نتیجه با دانشجویان درون کشور که در تعمیق پیوند خود با مردم با ما هم‌گامند بمرحلهٔ بالاتری رسانده و محمل‌های سیاسی جهت ایجاد رابطهٔ بیش‌تر با دانشجویان دانشگاه‌های ایران بوجود خواهیم آورد.

از این طریق و با شناخت بیش‌تری که میان ما و دانشجویان درون کشور از شرایط مبارزهٔ همدیکر به وجود خواهد آمد و با ایجاد اعتماد متقابل و تنها در شرایط رشد تشکیلاتی بیش‌تر مبارزات مردم و دانشجویان درون کشور خواهیم توانست پایه های رابطهٔ ارگانیک و سیاسی و تشکیلاتی دوبخش جنبش دانشجوئی داخل و خارج کشور را به وجود آوریم. برای عملی کردن وظیفهٔ اساسی این مرحلهٔ جنبش دانشجوئی یعنی حرکت در جهت شناخت زندگی و مبارزات مردم و دانشجویان داخل کشور باید خط مشی کنفدراسیون را با توجه به مسائل نو و خط‌کشی دقیق میان دوستان و دشمنان جنبش دقیق‌تر کنیم. بر پایهٔ خط مشی قاطع ضد امپریالیستی است که خواهیم توانست برنامهٔ مشخص فعالیت در بخش‌های مختلف را در خدمت کار در جهت ایران روشن نموده و روابط درون سازمانی و تشکیلاتی (از قبیل اتحاد نیروهای متشکل در کنفدراسیون مشی توده‌ای، کار توده‌ای، رابطهٔ مرکزیت و پایهٔ هماهنگی ارگان‌های مختلف و غیره) را دقیقا تعیین نمائیم.

هرگونه پیشنهاد در مورد خط مشی و رفرم تشکیلاتی که بدون در نظر گرفتن این خط قاطع ضد امپریالیستی، دمکراتیک و مسئله کار در جهت ایران، در این مرحله باشد، دوراز واقعیت توده و حرکت مترقی و مبارزه‌جویانه کنفدراسیون را بنحوی از انحاء ترمز خواهد نمود.

کنگره دهم در مورد خط مشی باید در مبارزه مسایل زیر موضع کنفدراسیون را روشن نماید:

۱ – مسئله خصلت ضدامپریالیستی– دموکراتیک و توده‌ای ناشی از خصلت‌های اساسی جنبش مردم ما است. این خصلت در صف جنبش دانشجوئی ما نیز منعکس است. تا این لحظه با این خصلت در دو دوره کنفدراسیون برخوردی تشکیلاتی شده و به مثابه خصلت سازمانی کنفدراسیون تفسیر گشته است. کنگره دهم باید در زمینه خط مشی بینش ما را در این مورد دقیق‌تر نموده و از خصلت ضدامپریالیستی– دمومکراتیک و توده‌ای به مثابه خصلت جنبش یا سازمان آن تفسیر درست بنماید.

۲- مساله خصلت ضدامپریالیستی جنبش دانشجوئی ایران: این خصلت ناشی از تضاد اساسی خلق ما با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است – در این مرحله امروز، در غارت ثروت کشورهای مناطق طوفانی و اعمال سیاست استثمار خلق‌های جهان، علاوه بر کشورهای غربی، اتحاد جماهیر شوروی و دول دنباله‌رو اروپای شرقی آن نیز شریکند. این سیاست نواستعماری که در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اعمال می‌شود از چندین سال پیش در مقابل خلق ستمکش ما نیز به شدت عملی می‌گردد. کنفدراسیون جهانی از همان ابتداء کمک‌های اتحاد شوروی را به دولت ضدخلقی شاه علیه منافع خلق ما تشخیص داد و از طریق مختلف آنرا محکوم نمود. امروز این کمک‌ها به عقد قراردادهای نواستعماری، نه تنها با رژیم شاه بلکه با بسیاری از رژیم‌های ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم کشورهای مختلف انجامیده است و از حالت پراکنده چند سال قبل تبدیل به خط سیاسی علیه منافع خلق‌های جهان شده است. انعکاسات این خط در سطح مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان برای ایجاد موانع مختلف در مقابل رشد آنها دیده می‌شوند و در سطح مبارزات توده‌ای و دانشجوئی به صورت خط سازشکارانه، صنفی‌گری و جلوگیری از رشد مبارزات تظاهر می‌کند.

کنفدراسیون جهانی با این خط سازشکارانه نیز در چند سال اخیر مبارزه‌ای قاطعانه داشته و آنرا در درون خود منفرد نموده است. با روشن شدن هرچه بیش‌تر این سیاست در سطح جهانی و ملی، در سطح سیاسی و دموکراتیک کنفدراسیون نمی‌تواند در مقابل این سیاست ضدخلقی بی‌تفاوت بماند.

امروز هیچ سازمانی نمی‌تواند خود را ضدامپریالیست بداند و به نحوی از انحاء به این خط برخورد نکند و مبارزه با امپریالیسم را جدا از مبارزه با این خط ببیند و در طرد آن در تمام سطوح مبارزه نکوشد. کنگره دهم به مثابه عالی‌ترین مرجع کنفدراسیون جهانی باید در برخورد به خط مشی و خصلت ضدامپریالیستی جنبش موضع خود را در این مورد روشن نماید.

۳- مسئلهٔ دوم اینکه کنفدراسیون باید در رابطه با سطح مبارزات در ایران، وظائف مشخص خود را در رابطه با شرکت در اشکال گوناگون مبارزات مردم " از طریق انتخاب راه‌های مناسب" روشن نماید.

در مرحلهٔ کنونی شرکت در اشکال گوناگون مبارزات مردم فقط از طریق شناخت زندگی و مبارزان مردم و پشتیبانی قاطع از آنها مطرح است. و برروی این مسئله باید به طور مشخص در بخش خط مشی بعنوان اساس کار آینده تائید شود.

۴- مسئلهٔ همبستگی و پشتیبانی از جنبش‌های ضد امپریالیستی جهان - کنفدراسیون جهانی در طول رشد خود همیشه به اشکال مختلف همبستگی و دفاع از جنبش‌های ضد امپریالیستی جهانی و مسئلهٔ مبارزهٔ مشترک خلق‌های جهان را به عنوان اصلی پذیرفته و در این راه گام برداشته است. کنگرهٔ دهم باید این عملکرد مترقی کنفدراسیون جهانی را در خط مشی آن منعکس نماید.

حال باید دید بر پایهٔ وظیفهٔ مرحله‌ای کنفدراسیون در مورد کار در جهت ایران، خصلت ضد امپریالیستی، دموکراتیک و توده‌ای جنبش و خط مشی آن، برنامهٔ فعالیت بخش‌های مختلف در خدمت چه مسایلی می‌توانند باشند. در این موارد می‌توان خطوط کلی برنامه را در زمینه‌های مختلف فعالیت به ترتیب زیر تعیین نمود:

الف: به کار فرهنگی و انتشاراتی کنفدراسیون باید به مثابهٔ بخش اساسی فعالیت توجه نمود. به دنبال فعالیت کلی و پراکندهٔ سال قبل در این دو بخش، باید با دقیق‌تر نمودن برنامه‌های کنفدراسیون و با شیوه‌های کار توده‌ای، جنبشی وسیع و جهت‌دار، درمورد بررسی مسائل ایران، بوجود آورد.

برنامهٔ کار ما دراین دو مورد می‌تواند بر پایهٔ محتوی زیر باشد:

اولا: شناخت از اوضاع ایران و به طور ویژه زندگی مردم و زحمتکشان - بررسی مبارزات مردم در گذشته و حال و به طور مشخص تحقیق و تبلیغ مبارزات توده‌ای مردم و دانشجویان دانشگاه‌های ایران.

- شناساندن و تبلیغ فرهنگ و هنر مترقی و ملی به توده‌های دانشجوئی.
- شناخت عملکرد امپریالیسم در ایران در زمینه های مختلف سیاسی- اقتصادی و فرهنگی.
- شناساندن کنفدراسیون و مبارزات آن به مردم و توده‌های دانشجوئی در ایران از طریق کار انتشارات و فرهنگی.

ثانیا: در زمینهٔ دفاعی - در این مورد نیز با توجه به سطح کیفی مبارزات درون کشور، تشدید ترور و اختناق و دستگیری‌ها و محاکمات متعدد، شرایط افکار عمومی جهان در دوران کنونی، و مسئلهٔ پشتیبانان بین‌المللی کنفدراسیون در شرایط فعلی، ما دیگر قادر نیستیم برنامهٔ دفاعی به صورت صرفا دفاعی، عکس‌العملی و با شیوه‌های دفاع لحظه‌ای از یک گروه مشخص را پایهٔ فعالیت خود قرار دهیم. در سال گذشته کنفدراسیون جهانی کوشش نمود که برنامهٔ دفاعی دراز مدتی تنظیم نموده و تا حدودی در واحدها به بحث گذارد و در این زمینه موفقیت‌هائی بدست آورد. افشای منظم جنایات رژیم از طریق "پیمان" ارگان دفاعی، بولتن‌های دفاعی به زبان‌های مختلف، اطلاعیه‌ها و انعکاس منظم مسائل دفاعی در مطبوعات بین‌المللی و افکار عمومی، تنظیم مدارک مختلف و از آنجمله کتابی "در بارهٔ ساواک" و جنایات آن، پایهٔ یک فعالیت وسیع، سیستماتیک و طولانی را همراه با افشاگری سیاسی منظم به وجود آورد. محتوی این حرکت درست، هنوز روشن نیست و افشاگری و مبارزات دفاعی آن هنوز بطور عمده در جهت دفاع از زندانیان سیاسی، گروه‌های دستگیر شده و جنایات رژیم است. باید با توجه به مبارزات مردم در درون کشور این افشاگری را بمرور در جهت دفاع فعال از مبارزین و پشتیبانی از مبارزات توده‌ای مردم و دانشجویان سوق داده و در چارچوب برنامهٔ کار در جهت ایران با بسیج توده‌های وسیع دانشجوئی به جنبش وسیعی در کنفدراسیون تبدیل نمود.

طبیعی است که در این مرحله از رشد ناموزون جنبش، مبارزات توده ای با وجود داشتن جهت ضد امپریالیستی و محتوی مترقی، دارای گرایش‌های انحرافی و اشتباهات و کمبود هستند و حتی اغلب آنها در پروسه ای شکست می‌خورند.با این مبارزات، کنفدراسیون جهانی باید دو نوع برخورد داشته باشد - از طرفی باید جوانب مثبت آنها را برجسته نموده و از این طریق از مبارزهٔ

مردم و جهت مترقی آن پشتیبانی نماید و از سوی دیگر از مجموعهٔ مبارزه، از کلیهٔ نکات مثبت و منفی آن، با معیارهای ضد امپریالیستی خود، ارزیابی کرده و از آن جمع‌بندی به دست دهیم که ما را در شناخت مبارزات مردم و پیوند با توده‌های زحمتکش در آینده راهنما باشد. روشن است که معیارهای ما برای این شناخت دقیق نیستند، ولی نتایج همین ارزیابی‌ها و تعمیق شناخت ماست، که این معیارها را دقیق‌تر و خط حرکت آینده ما را روشن‌تر خواهد نمود. اصل این است که ما حرکت در این جهت را بپذیریم. حرکتی که با توجه به شرایط ذهنی و عینی موجود درایران، راه درست ماست و با توجه به وظیفهٔ اساسی کنونی کنفدراسیون و راه آیندهٔ جنبش دانشجوئی ایران اجتناب ناپذیر است.

۳- فعالیت بخش بین‌المللی: علاوه بر وظیفهٔ همبستگی بین‌المللی که سازمان ضد امپریالیستی ما باید فعالانه در انجام آن بکوشد و از جنبش‌های ضد امپریالیستی قاطعانه دفاع و پشتیبانی نماید.

مسئلهٔ شناخت محتوی جنبش‌ها، اشکال مبارزاتی آن، انتقال تجربیات به کنفدراسیون و شناساندن آن به مردم و دانشجویان ایران را باید در چارچوب کار در جهت ایران نیز دید. مبارزات خلق‌های جهان و محتوی و شیوه‌های جنبش‌های دانشجویان و جوانان در تحکیم پیوند خود با زحمتکشان که در شرایط مختلف زمانی و مکانی انجام می‌گیرند تجربیات گران‌بهائی برای دانشجویان و جوانان ایران هستند - و در این رابطه کنفدراسیون جهانی با ویژگی خود امکانات وسیعی در جهت شناخت دقیق این تجربیات در اختیار دارند.

این مسئله در رابطه با شناخت عملکرد امپریالیسم در شرایط مختلف و شبیه ایران نیز مهم است. بنابراین بررسی و شناساندن جنبش‌های ضد امپریالیستی و همبستگی قاطع از مبارزات همدیگر نه تنها برای کنفدراسیون جهانی در چارچوب همبستگی ضد امپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان مطرح است، بلکه در این مرحلهٔ ویژه از نظر کمک به حل مشکلات کنفدراسیون در رابطه با کار درجهت ایران نیز اهمیت خاصی پیدا می‌کند. و حتی انتقال این تجربیات از طریق انتشارات می‌تواند کمکی به رشد مبارزات درون کشور باشد.

۴- در زمینهٔ تشکیلاتی: وظیفهٔ اساسی ما در این مورد اعمال مشی توده‌ای کنفدراسیون برای پیاده نمودن برنامه‌های بخش‌های مختلف در زمینهٔ کار درجهت ایران است.

در واقع بخش تشکیلات باید هماهنگی برنامه‌ها و اجرای آنها را در راس و پایهٔ کنفدراسیون تامین نماید و از طریق [ناخوانا] تحلیل‌های مشخص – [درتقلیل] تضادهای ساختمانی موجود ایجاد زمینهٔ مساعد برای کارتوده ای و دادن رهنمودهای مشخص در زمینه های مختلف عملکردی بکوشد. بعلاوه بخش تشکیلات در این مرحله باید وظیفهٔ حفظ و تحکیم روابط پراکندهٔ موجود با دانشگاه‌های ایران و جمع‌بندی از محتوی و شکل مبارزهٔ آنان را داشته باشد.

در سطور بالا کوشیدیم در خطوط بسیار کلی وظائف اساسی بخش‌های مختلف کار کنفدراسیون را در رابطه باکار در جهت ایران روشن کنیم. در رابطه با مسئلهٔ کار در جهت ایران - سه مسئلهٔ اتحاد درون کنفدراسیون - مشی توده ای و تداوم کار نیز برخور می‌کنیم. برخورد به این مسائل بدلیل این است که برحسب دید ما از مسائل اساسی جنبش - مسئلهٔ کار در جهت ایران و خط مشی کنفدراسیون نظر ما در مورد این سه مسئله متفاوت خواهد بود. و برای قرار دادن مجموعهٔ فعالیت‌های کنفدراسیون در خدمت وظائف امروز جنبش باید بینش از این سه مسئله نیز در خدمت این وظائف روز باشد.

مسئله اتحاد در کنفدراسیون

دانشجویان متشکل در کنفدراسیون دارای گرایش‌های متفاوت هستند. این گرایش‌ها در رابطه با شرایط ذهنی موجود در خارج از کشور و مسائل عینی و صف‌بندی‌های موجود در جامعه ما و در مقیاس بین‌المللی در درون کنفدراسیون به وجود آمدند. بسیاری از اعضاء کنفدراسیون علی‌رغم تمایل به این و یا آن گرایش دارای هیچ‌گونه تشکل مشخص سیاسی نیستند. به طور عمده مبارزات مشترک این مجموعه علیه امپریالیزم و رژیم شاه عامل سازنده خط مشی مترقی کنفدراسیون است. برپایه این خط مشی مترقی است که اتحاد اعضاء درون کنفدراسیون اعم از اینکه این افراد در گروه‌های سیاسی متشکل باشند یا نباشند می‌تواند عملی شود. این اتحاد تا لحظه‌ای ادامه دارد که بر روی خطوط اساسی خط مشی و برنامه در درون این مجموعه توافق باشد. و در رابطه با یک دید طولانی از مبارزه نمی‌توان از اتحاد پایدار طبیعی میان عناصر متشکل در درون کنفدراسیون صحبت نموده به عبارت دیگر با مسئله اتحاد در درون کنفدراسیون نمی‌توان عینا با معیارهای وحدت درون جبهه واحد خلقی برخورد نمود. زیرا که در این مرحله عناصر متشکل در کنفدراسیون به علت عدم رابطه ارگانیک با جنبش خلق ما در درون کشور و محدودیت رابطه

سیاسی آنها با مبارزات مردم ما، فقط تا حدود معین و محدود منعکس کننده صف‌بندی جبهه واحد خلق ما هستند. و در دوره‌های مختلف گروه، گرایش یا فرد معینی می‌تواند منعکس کننده خواست‌های خلق ما باشد یا به عللی در جبهه مقابل قرار گیرد بنابراین از اتحاد درون کنفدراسیون می‌توان به مثابه یکنوع وحدت شبهه جبهه‌واحدی و نه جبهه‌واحدی نام برد. محتوی این اتحاد قبول خط مشی ضدامپریالیستی- دموکراتیک- توده‌ای جنبش در مرحله معینی و عمل به آن در مبارزه روزانه علیه رژیم حاکم در ایران می‌باشد. برنامه مبارزات قاطع کنفدراسیون و دقیق‌تر شدن مداوم خط مشی آن عناصر متشکل در سازمان ما، سطح کیفی اتحاد عمل خود را تعمیق نموده و ارتقاء می‌دهند. در شرایط معینی امکان دارد که در نتیجه رشد سطح کیفی مبارزات و روشن‌تر شدن خط مشی، عناصر یا گرایش‌های شخصی که در مرحله قبل مشترکا خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون را با قاطعیت قبول داشتند و برپایه آن عمل می‌نمودند، مسئله اتحاد میان خود را مورد سئوال قرار دهند. احتمالا بخشی از آنها از صفوف متحدین خارج شوند و عناصر جدیدی در این مبارزه مشترک و برپایه خط مشی مترقی‌تر متحد شوند. در این پراتیک مشخص مبارزه قاطع ضدرژیمی و در نتیجه مبارزه درون سازمانی است که متحدین بر اساس مشی مبارزه‌جویانه از یکسو و موتلفین برپایه خط سازشکارانه از سوی دیگر به وحدت عمل‌های مشخص و برنامه مشترک می‌رسند.

این اتحاد عمل انعکاسی از دو خط درست و نادرست، مترقی و ارتجاعی در درون جنبش است. در جنبش دانشجوئی ما تا این لحظه خط مترقی و مبارزه‌جویانه غالب بوده و این خط به دلیل تاثیرپذیری جنبش از شرایط مبارزه درون کشور و بین‌المللی همیشه در پایه کنفدراسیون به مثابه تنها خط قابل قبول توده‌ای دانشجوئی موجود است. با پیوند ارگانیک جنبش دانشجوئی با مبارزات خلق ما پیروز خواهد شد. در گذشته نیز کنفدراسیون جهانی به طور عمده در پراتیک با رژیم و انعکاس این خط قاطع در مبارزات درون سازمانی مشی سازشکارانه و صنفی‌گری را در درون خود منفرد نموده و حتی به مثابه خطی ضدخلقی طرد نموده است. در شرایط امروز و در هر مرحله دیگر مبارزه نیز هیچ گروه - گرایش فرد مشخصی که معتقد به‌حفظ خصلت ضدامپریالیستی - دموکراتیک و توده‌ای کنفدراسیون باشد نمی‌تواند به خود اجازه دهد که حتی در سطح تاکتیکی اتحاد عمل خود را با خطوط طرد شده و ضدجنبش توجیه کند. این توجیه فقط می‌تواند به معنی تقویت مشی سازشکارانه در درون جنبش و ایجاد انحراف در مبارزات آن باشد. هر اتحادی محتوی سیاسی مشخص دارد. این محتوی سیاسی مخرج مشترک مکانیکی نظریات متفاوت عناصر متحد نیست بلکه یک اتحاد عملی در مرحله معینی برپایه خط مترقی یا خط سازشکارانه و برنامه عمل مشخص ناشی از آن می‌باشد. کنفدراسیون جهانی در پروسه رشد خود و در پراتیک مبارزه ضدرژیم خط سازشکارانه و صنفی‌گری را منفرد و طرد نموده است. این خط مترقی درون کنفدراسیون نه حاصل خواست این و یا آن فرد، گروه، بلکه نتیجه رشد مجموعه جنبش و پیوند معنوی آن با جنبش خلق ماست. با دقیق شدن مشی ضدامپریالیستی و مرزبندی میان دوستان و دشمنان جنبش و برخورد به سیاست نواستعماری شوروی در سطح جهانی، امروزه این خط به طور قاطعانه‌تری باید طرد شود. هیچکس نمی‌تواند از مبارزه ضدامپریالیستی صحبت کند و در مقابل به نحوی از انحاء در تقویت مشی سازشکارانه در درون کنفدراسیون عمل کند. واقعیت جامعه ما و مبارزات آینده کنفدراسیون و خود توده‌های دانشجوئی در مقابل اینگونه گرایشات که منحرف کننده کنفدراسیون از خط مبارزه‌جویانه‌اش هستند مقاومت خواهند نمود و آنرا منفرد خواهند کرد. عناصری که مشی غالب در کنفدراسیون مورد توافق آنها نیست، اعم از اینکه این مشی مترقی و یا سازشکارانه باشد نمی‌توانند از فعالیت جهت اجرای این خط مشی سر باز زنند. آنها باید ضمن مبارزه وسیع درون سازمانی برای غالب نمودن مشی خود با برخورد اصولی تصمیمات مرکزیت کنفدراسیون و ارگان‌های آنرا به مرحله عمل درآورند. نتیجه می‌گیریم که:

۱- اتحاد در درون کنفدراسیون باید میان عناصر متشکل در آن نه نیروهای سیاسی انجام گیرد.

۲- گرایش‌های موجود فردی و گروهی که عناصر آن در مرحله‌ای با هم اتحاد می‌کنند متحد طبیعی هم تا حد آخر مبارزه نیستند.

۳- محتوی و مبنای اتحاد درون کنفدراسیون را خط مشی قاطع ضدامپریالیستی آن و برنامه عمل مشترک مترقی تشکیل می‌دهد.

۴- در درون جنبش دو خط مبارزه‌جویانه و سازشکارانه موجودند و هر اتحاد عملی تنها برپایه یکی از این دو مشی امکان پذیر است.

۵- افرادی که مشی غالب کنفدراسیون مورد توافق آنها نیست باید همکاری مبارزه‌جویانه‌ای داشته باشند.

۲- مشی توده‌ای در کنفدراسیون

مشی توده‌ای کنفدراسیون جهانی از خصلت اساسی جنبش یعنی خصلت ضدامپریالیستی و دموکراتیک آن ناشی می‌شود و در رابطه مستقیم با آن است. به عبارت دیگر برپایه تضادهای اساسی خلق ما با امپریالیسم و ارتجاع داخلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده‌های وسیع مردم است و می‌تواند خواست‌های آنها را عملی کند که خصلت ضدامپریالیستی دموکراتیک جنبش را دارا باشد. این مساله در خصلت جنبش دانشجوئی ما و سازمان آن کنفدراسیون نیز منعکس است. خط مشی کنفدراسیون در این باره می‌گوید: "از آنجا که خواست‌های اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی از خواست‌های عمومی مردم میهن ما جدائی ناپذیر است در نتیجه قشر دانشجو به مثابه بخشی از توده‌های مردم زحمت‌کش با رژیم موجود در تضاد بوده و جنبشی را به وجود آورده است". این جنبش همان خصلت اساسی جنبش مردم ما را داراست. و برای بسیج توده‌های وسیع دانشجویان و درگیر کردن آنها در مبارزه‌ای همسو با مبارزات مردم، جنبش باید نقش توده‌ای را اعمال کند. مشی توده‌ای یعنی اعمال اساسی‌ترین خواست‌های دانشجویان به مثابه بخشی از خلق در رابطه با مرحله مبارزه.

در این مرحله از مبارزه که کنفدراسیون جهانی با گام‌های محکم در جهت پیوند با مبارزات مردم ما گام بر می‌دارد و با توجه به تمام عوامل عینی و ذهنی در سطح ملی و جهانی، بسیج توده‌های دانشجو و تشکل آنها در کنفدراسیون فقط در چارچوب خط مشی مبارزه‌جویانه آن، راه درست بوده و تنها راه بسیج واقعی آنهاست. هرگونه دید صنفی‌گری محض[1]، یا هرنوع برخورد سازشکارانه به مسئله مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی دانشجویان دیدی است ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و عمال داخلی آن. این دید جنبش دانشجوئی ما را در جهت حل شدن در سیستم ارتجاعی حاکم سوق می‌دهد. این بینش به اَشکال و رنگ‌های گوناگون در جنبش دانشجوئی ایران تظاهر می‌کند و باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه نمود، برای روشن نمودن بیش‌تر مسئله به دو تظاهر مشخص این جنبش سازشکارانه برخورد می‌کنیم: الف – خطی که مطابق آن گویا کنفدراسیون روز بروز سیاسی‌تر شده و در جهت تبدیل به یک حزب سیاسی قدم بر می‌دارد. این که خط مشی و مبارزات کنفدراسیون روز به روز دقیق‌تر و مترقی‌تر شده واقعیتی است که ناشی از رشد کیفی جنبش دانشجوئی ما و در رابطه با جنبش مردم ماست نه حاصل خواست این یا آن فرد یا گروه، ولی اینکه این واقعیت به معنی حرکت کنفدراسیون در جهت حزبی شدن است، اتهامی است نادرست و ناشی از برخورد کهنه و سازشکارانه به مجموع جنبش میهنی ما، ندیدن تضادهای درون جامعه، واقعیت مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان و به طور مشخص جدا دیدن جنبش دانشجوئی از جنبش خلقی.

"ب – خطی که مدافعین آن معتقدند که برای اعمال مشی توده‌ای باید تلفیق میان مبارزات صنفی و سیاسی کنفدراسیون طوری باشد که کنفدراسیون اکثریت دانشجویان را در برگیرد، این نیز یک بینشی است نادرست، و در غالب کلماتی ظاهرا فریبنده می‌کوشد جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان را به بیراهه بکشاند، برخورد کمّی به مسئله صنفی و سیاسی و در یک سطح قراردادن این دو بدان حد می‌تواند برسد، که مبارزات ضدامپریالیستی دانشجویان را تابعی از خواست‌های صنفی آنان بداند. و در تحلیل نهائی به صنفی‌گری محض ختم گردد.

کنفدراسیون جهانی همیشه برای خواست‌های واقعی دانشجویان مبارزه نموده و از خواست‌های صنفی آنان نیز دفاع کرده است ولی یک اصل کلی همیشه تعیین کننده خط حرکت مترقی کنفدراسیون جهانی بوده و آن اینکه تمام مبارزات آن در خدمت خواست‌های اساسی دانشجویان به مثابه بخشی از مردم زحمتکش ما بوده است و این خواست‌ها جز خواست‌های ضد امپریالیستی، دمکراتیک نیستند، بعلاوه در برگرفتن توده‌های دانشجوئی مسئله‌ای است نسبی، که در شرایط مختلف مبارزه فرق می‌کند. معیار ما برای ارزیابی از اعمال مشی توده‌ای این است که در یک سازمان تا چه حدی نیازهای عینی و واقعی دانشجویان به صورت خواست‌های مبارزاتی مطرحند. اگر معیار اعمال مشی توده‌ای، فقط دربرگرفتن اکثریت توده‌ها باشد، تریدیونیون‌های

---

[1] - به کار بردن واژه **"صنفیگری محض"** از روی استیصال است. زیرا هیچ کس در کنفدراسیون خواهان مبارزه صرفا صنفی و صنفیگری محض نبود. "چپ"روها توده دانشجو را به جنگ ارواح می‌فرستند. آنچه در کنفدراسیون به درستی وجود داشت و باید از آن دفاع می‌شد، این واقعیت بود که کنفدراسیون سازمان متشکل صنف دانشجو بود و نتیجتاً باید به خواست‌های صنفی دانشجویان توجه می‌کرد. "چپ"روها که در مقابل این استدلال منطقی استدلالی نداشتند، ناچار بودند عباراتی از خود اختراع کنند و مخالفان خود را به آن نسبت دهند تا زمینه پیاده کردن افکار منحرف آنها توسط اتهام و دروغ فراهم شود. سیاست آنها سیاست دُن کیشوت و آسیاب بادی بود. بر این اساس این "خط دیگر" را اختراع کردند

[1] – البته هر خطی که بخواهد با امپریالیسم و ارتجاع بسازد و بر ضد نهضت دانشجوئی عمل کند متعلق به خط سازمان امنیت است. ولی "خط" ساختگی بالا را "چپ"روها از خودشان اختراع کرده‌اند تا خط خود را جا بیندازند وگرنه نام و نشان این خط را بیان می‌داشتند. خط "چپ"روها خط "سازمان انقلابی حزب توده ایران بود".

ارتجاعی، توده‌ای‌ترین سازمان‌ها هستند. بنابراین جنبش دانشجوئی ایران برپایه خصلت ضدامپریالیستی، دموکراتیک جنبش، توده‌های دانشجوئی را در خود متشکل می‌کند. خواست‌های اساسی این توده‌ها تعیین کننده شعارهای مشخص مبارزات آن است. تفسیر خصلت جنبش، بسیج توده‌های هر چه بیش‌تر، تشخیص درست خواست‌های آنان، خط حرکت کنفدراسیون را تعیین نموده و در این جهت دربرگرفتن اکثریت عظیم دانشجویان برای درگیر کردن آنان در مبارزه ضدامپرالیستی است و گرنه در برگرفتن اکثریت دانشجویان به خودی خود هدف نمی‌تواند باشد. از سوی دیگر درک و بینش ما از ساختمان، تشکیلاتی جنبش نیز که برپایه سانترالیزم- دموکراتیک و برای اعمال درست این مشی توده‌ای است مسئله‌ای نسبی و در رابطه با رشد محتوی کنفدراسیون در مراحل مختلف است. در این مرحله که رژیم و سازمان امنیت حملات خود را به کنفدراسیون، تشدید نموده‌اند، برماست که آنرا تقویت کرده و صنف آنرا توسعه دهیم. این توسعه کمی باید برپایه مشی توده‌ای با تبلیغ هر چه وسیع‌تر خط ضدامپریالیستی کنفدراسیون بین توده‌های وسیع و انتخاب شیوه‌های درست کار عملی گردد. و در رابطه مستقیم با رشد کیفی آن باشد.

۳- مسئله تداوم برنامه و رهبری کنفدراسیون

ایجاد هماهنگی میان فعالیت کنفدراسیون، در دوره‌های مختلف کار از مسایل است و در برخی از بخش‌های کار آن تا حدودی در حال عملی شدن می‌باشد. مسئله کار دراز مدت در زمینه دفاعی گامی است در این جهت. به مرور کوشش ما باید در تعیین و دقیق کردن برنامه‌های چند ساله برای همه بخش‌های کار کنفدراسیون باشد تا در مسئله تداوم و در نتیجه رشد هماهنگ کنفدراسیون تا حدودی تنظیم شود، مسئله تداوم در رهبری نیز در واقع مسئله‌ایست سیاسی و تشکیلاتی. و در این زمینه راه حل اساسی در این نیست که یک دبیر برای دوره دومی هم انتخاب شود، اگر چه این مسئله خود کمکی است در جهت تامین نسبی تداوم کار در یک بخش و هماهنگی و انتقال تجربیات سال قبل. حل درست مسئله تداوم در رهبری، در رابطه با مسئله دقیق‌تر کردن خط مشی و روشن شدن مسئله اتحاد گرایش‌های متشکله برای مجموعه کنفدراسیون است. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم از تداوم ارگانیک در رهبری و کار کنفدراسیون صحبت کنیم، اگر مقدمتا موفق به حل مسایل فوق نشویم. به هر حال در شرایط مختلف باید با انتخاب شیوه‌های عملکردی درست و ابتکارات لازم در ایجاد و تداوم کار کنفدراسیون و در رهبری آن بکوشیم.

در زمینه کار در جهت ایران و ایجاد ارتباط با دانشگاه‌های ایران نیز مسئله تداوم در کار رهبری کنفدراسیون موثر است و در این مورد، اگر چه مشکل رابطه با دانشگاه‌های ایران به طور عمده تابع شرایط درون کشور است. ولی تداوم در برنامه و رهبری کنفدراسیون کمکی برای حل مشکل می‌تواند باشد. در هر صورت با این مسئله نمی‌توانیم برخوردی مصنوعی بکنیم و تداوم در رهبری موقعی می‌تواند واقعا در خدمت کار در جهت ایران باشد که ابتداء مسئله پیوند معنوی- سیاسی با جنبش درون کشور حل شده و سازماندهی حداقلی در دانشگاه‌های ایران انجام گرفته باشد."

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: م(خلوط کردن وظایف حزب سیاسی و سازمان توده‌ای از طرف "چپ"روها)

در باره وظائف اساسی جنبش دانشجوئی ایران و مسائل کنگره نهم

د ر بـــاره

وظـــائف اساسی جنبش د انشجوئی

ایران و مسائل کـــــگره نهـــم

ـ کار د رجهت ایران

ـ اعلامیه "کنفد راسیون ـ توسو "

ـ مسائل بین‌المللی کنفد راسیون

ـ اتحاد یه بین‌المللی د انشجویان

ـ کنفرانس بین‌المللی د انشجویان

ـ د ر باره همکاری سازمانهای د انشجوئی سه قاره

ـ روابط کنفد راسیون با سازمانهای ملی د انشجوئی

از د ایره تشکیلات فد راسیون آلمان

د سامبر ۱۹٦۸

آین نوشته از طرف د ائره تشکیلات فد راسیون آلمان بمنظور انجام بحثی وسیع د ر باره مسائل کنگره نهم د ر د سامبر ۱۹٦۸ تهیه و پخش گرد ید .

کنگره نهم کنفد راسیون هیات د بیران را موظف نمود تا این طرحها را تکثیر و د ر اختیار واحد ها قرار د هد .

سازمان د انشجویان ایرانی د ر د ارمشتـــات کار مربوط به تکثیر و پخش این نوشته را بعهده د اشته است.

هیات د بیـــران کنفـــد راسیون

کار در جهت ایران ــ وظیفهٔ مبرم و مرکزی
کنفدراسیون جهانی

جنبش دانشجوئی ایران در سراسر زندگی خود به مثابه بخشی از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران بوده است. به سبب همین بستگی است که این جنبش در نظر مردم مبارز ما با تحسین نگریسته میشود. دانشجویان ایرانی هم اکنون در ایران و خارج با اکاهی به نقش خود علیه رژیم مبارزه میکنند. در ایران علی رغم اختناق بیسابقه دانشگاهها در شمار مراکز مبارزه و زندانها مملو از دانشجویان است و دانشجویان به اشکال مختلف در کلیه دار مبارزه با رژیم اند. در خارج از کشور نیز سازمانهای دانشجوئی تحت هدایت کنفدراسیون جهانی بدست آوردهای ارزشمندی در صحنه های مختلف مبارزه در راه خواستهای بحق مردم میهمان نائل آمده اند. ولی روشن است که کنفدراسیون نمیتواند و نباید همبستگی خود را با مردم ایران به افشاگری در خارج از کشور محدود کرده و یا بآن اکتفا ورزد و نیز روشن است که کنفدراسیون هدف دانشجویان ایرانی نبوده "بلکه در بهترین حالت خود وسیله ایست در خدمت مبارزه مردم در درون کشور. در نخستین گام درست از این "تعلق" را کنفدراسیون و دانشجویان ایرانی باید در عمل نشان دهند و تحقق آنرا با فداکاری خود میسر کنند. اینکه کنفدراسیون در آینده ــ چه جائی خواهد داشت و تا چه حد میتواند از پشتیبانی دانشجویان ایرانی برخوردار باشد بستگی بآن دارد که تا چه حد خود را در خدمت انجام این امر قرار میدهد.

در شرائط امروز دیگر نمیتوان موافق آن چنان سازمانی بود که به حوزه فعالیت خود محدود بسنده کند و افشاگری رژیم در خارج و روشنگری در میان دانشجویان را تنها وظیفه خود بداند. کنفدراسیون باید به آن چنان سازمانی تبدیل شود که بطور جدی و پیگیر از همه امکانات موجود برای کار در جهت ایران استفاده کند و به ابزاری در خدمت مبارزه دانشجویان و پیوند آنان با زحمتکشان ایران در آید. تکامل جنبش دانشجوئی و پیروزیهای ناشی ازآن در مراحل مختلف وظائف نوینی در برابر جنبش و سازمان آن قرار میدهد. باید در هرزمان بر پایه ارزیابی وضعیت موجود و جمعبندی تجارب جنبش در سطح ملی وجهانی پاسخ مناسب ــ احتیاجات مبارزه ووظائف مرحله ای را تعیین و در جهت آن گام برداشت. جنبش دانشجویان ایرانی در زمینهٔ جلب هرچه بیشتر توده های دانشجو وکشاندن آنان به مبارزه علیه رژیم موفقیتهای بزرگی بدست آورده است. امروز ارزیابی تاریخی این جنبش از یکسو و احتیاجات مبارزهٔ رهائی بخش مردم از سوی دیگر ما را باین نتیجه منطقی میرساند که دانشجویان ایرانی میتوانند و باید بیشتر از گذشته و با اشکال نوین ووظائف نوین به مبارزه بپردازند. جنبش دانشجوئی ایران باید با خارج شدن از چهارچوب مبارزه تنها در میان دانشجویان از طریق پیوند با قشرها و طبقات انقلابی به نیروی پرتوانی در صحنه سیاسی ایران تبدیل شود بر وسعت وفعالیت خود بیفزاید و با در نظر گرفتن محیط و شرائط مشخص کار "در جهت توده ای بیشتر گام بردارد. باید مسائل عمومی مبارزه علیه رژیم مسائل مربوط بمبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم را تا آنجا که در چارچوب وظائف جنبش است بمیان زحمتکشان که نیروی مطمئن و قادر به رهائی وطن ما از تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی است ببرند و بدین ترتیب در جریان عمل ومبارزه خود را در خدمت جنبش رهائی بخش آنان قرار دهند. این وظیفهٔ تاریخی جنبش دانشجویان ایرانی است. طبیعی است که لازمهٔ انجام این وظیفهٔ تاریخی شکل وسیع و یکپارچه جنبش بویژه در بخش داخلی کشور است. بنا براین کنفدراسیون باید بسهم خود و در حدود توانائی وامکانات خویش در امر کمک به سازماندهی جنبش دانشجوئی در درون کشور فعالانه بکوشد. هرنظر و برنامه ای هر مرز وحدی که بخواهد دانشجویان ایران را ازحرکت در جهت انجام این وظیفهٔ ــ تاریخی باز دارد عملا در مسیر نادرستی طی طریق میکند و بزیان جنبش تمام میشود. دانشجویان مبارز ایرانی همواره در نظر دارند که در پیکار خود علیه امپریالیسم و استبداد زمانی آمال و آرزوهایشان به واقعیت در میاید که توده های زحمتکش خود را از

ستم و جور برهانند و بساط استعمار را برچینند . بر اساس آگاهی بر این واقعیت است که دانشجویان مترقی ایرانی بخاطر ایجاد شرائط لازم در خدمت این مبارزه قرار گرفته و بدین ترتیب نقش تاریخی خود را در دسترش جنبش و پیروزی آن ایفا میکند . کنفدراسیون جهانی بعنوان تنها سازمان متشکل دانشجویان ایران باید بدرستی به سهم خود در این وظیفه مهم آگاه باشد . گرچه مرتو عده فعالیت آن در خارج از کشور است ولی باید بتواند خود را در خدمت مقصود فوق قرار دهد و تضاد میان در خارج بودن و کار در ایران را بطرز صحیحی حل نماید . باید این مسائل را به جنبش دانشجوئی درون کشور که در درجه اول انجام این وظیفه را برعهده دارد منتقل نماید . برای این منظور لازم است خیلی بیش از گذشته و باصرف عده نیروی خود بسود کار در ایران حرکت کند . جهت این منظور باید در مرتبه اول ارتباط ارگانیک و منظم با دانشجویان و دانشجویان ایران را احیا کرده و گسترش داد . وظیفه کنفدراسیون است که این ارتباط را در یک پروسه فعالیت و کوشش ایجاد نماید و سهم خود را در سازمان دادن کلیه دانشجویان ایرانی . انتقال مرکزیت جنبش دانشجوئی به ایران برای تبلیغ و تحقق هم سرنوشتی دانشجویان با توده مردم " به ویژه زحمتکشان ایران امر کنفدراسیون است . روشن است که این امر کاری دشوار "مستمر" خستگی ناپذیر و کوشش همگانی را ایجاب مینماید . ما در این راه سهمی داریم و ضرور است که با آگاهی کامل بانجام آن بپردازیم . برای حرکت در این سمت لازم است در زمینه های مختلف فعالیت کنفدراسیون بویژه تشکیلات "امور فرهنگی وانتشارات بصورت دقیق و همه جانبه برنامه ریزی کرد . بر اساس این فعالیت باید به چاره جوئی مشکلات موجود پرداخت . بخشهای مختلف و مراحل مختلف انجام این وظیفه را تعیین نمود و شرائط لازم را برای تحقق آن بوجود آورد . در اینجا باید بازهم روشن کرد که کار کنفدراسیون در جهت ایران تنها در سطح یک سازمان دانشجوئی دمکراتیک و ضد امپریالیست و در حد وظائف چنین سازمانی انجام میدهد .

در کنگره هفتم اهمیت کار در جهت ایران مطرح شد ولی کنگره بدلائل گوناگون نتوانست برخورد لازم با آن را بنماید . بنظر ما وظیفه مرکزی این کنگره برخورد مشخص باین موضوع مهم و گشودن راه برای برخوردهای آتی و در نتیجه غنی کردن تفکر و عمل در این سمت است . این کنگره باید زمینه های ضروری که کنفدراسیون را در یک زمان طولانی در خدمت عملی کار ایران قرار میدهد ایجاد نماید . مسئلهٔ ایران باید مبنای جنبش وسیعی قرار گیرد " جنبشی که همهٔ زمینه های فعالیت کنفدراسیون را در بر گیرد . در ارتباط با این مسئله طرحهای زیر در مورد فعالیت کنفدراسیون در بخشهای فرهنگی انتشارات و تشکیلات به کنگره ارائه میشود .

ـ امور فرهنگی کنفدراسیون

دایرهٔ فرهنگی کنفدراسیون باید بطور عمده وظائف تحقیق و بررسی مسائل ایران و سازمان دادن کار دستجمعی در این سمت را عهده دار باشد و بکوشد تا در سازمانها کارگروهی و جمعی جانشین کار فردی و پراکنده گردد و براین اساس فعالیت فرهنگی کنفدراسیون بچنان فعالیتی تبدیل شود که در جهت شعارها ومبارزات مردم " درک عمیق مسائل آنان " کمک بایجاد رابطه منظم و هم سرنوشتی ارگانیک با دانشجویان در ایران و روشن کردن وظائف جنبش دانشجوئی باشد . بعبارت دیگر در خدمت مسائلی قرار گیرد که در بالا اشاره شد . دایرهٔ فرهنگی در ارتباط با این مسئله باید با انجمنهای فرهنگی واحد ها در تماس مرتب بوده " در کار آنها نظارت داشته " فعالیتهای آنها را جهت داده " ازابتکارات و تجارب هر واحدی برای انتقال آنها بهواحدهای دیگر و پیش برد عمومی کار استفاده کند .

دایرهٔ فرهنگی باید گروههای فرهنگی را هماهنگ ساخته درباره شکل ومحتوی کار آنها نظر داده در چاپ و پخش مطالب سودمندی که تهیه میکردد با توجه بامکانات کنفدراسیون و با استفاده ازخود واحدها اقدام نماید . اسناد ومدارک لازم برای کار تحقیقی

۴

را جمع آوری و در اختیار واحد ها قرار دهد . در ارتباط با این مسائل پیشنهادات زیر ارائه میشود .

۱- تحقیق در سنجمعی در مسائل مشخص" از طرف کنگره حداقل چهار تم تعیین کردد وواحد ها موظف باشند از طریق کمیسیون-های فرهنگی درباره" هریك ازاین تم ها بکار تحقیق پرداخته و رساله تهیه کنند . دبیر فرهنگی هرسه ماه یکبار یکی از این تم ها را بصورت نشریه ای شامل رساله های تهیه شده چاپ و پخش نماید. واحدهای کنفدراسیون موظفند درباره هریك ازچهار تم تهیه شده حداقل به ترتیب زیر رساله تهیه کنند .

کنفدراسیون آلمان سه رساله - آمریکا دو رساله - اطریش دو رساله - فرانسه دو رساله - ایتالیا یك و انگلستان یك رساله .

- طبیعی است واحدهای دیگر نیز باید در حدود امکانات خود در این فعالیت شرکت داشته باشند .

- رساله های تهیه شده پس ازابراز نظر وتائید هیئت دبیران کنفدراسیون بچاپ میرسد .

- تم های چهارگانه باید در واحد ها قبل از چاپ و همچنین همزمان چاپ از طرف کمیسیونهای فرهنگی بطور وسیع و در سنجمعی مورد بحث و بررسی قرار گیرند .

- واحد ها باید در جمع آوری اسناد ومدارك مربوطه باین امر با فعالیت شروع کنند . برنامه ریزی تقسیم کار و سایرفعالیتها در این زمینه ازطریق کمیسیونهای فرهنگی و انتشارات تنظیم شده و با مشکل دبیران فرهنگی و انتشارات انجام میگیرد .

- بعنوان نمونه موارد تحقیق تمهای زیر پیشنهاد میشود .

- بررسی " انقلاب اکتبر "

- مطبوعات ایران و نقش آن

- مسئله" دانشگاههای ایران (این موضوع باید در رشته های مختلف وجداگانه ای مورد بررسی قرار گیرد) .

- تحصیلات ابتدائی و متوسط در ایران " بطور مشخص تعداد مدارس" نسبت مدارس دولتی مدارس ملی " تراکم مدارس در استانها و شهرستانها" مسئله شهریه " تعلق طبقاتی دانش آموزان در مدارس ابتدائی و در مدارس متوسطه ونسبت آنها " محتوی برنامه" درسی و .....

- برنامه پنجساله چهارم در مورد کشاورزی در ایران مورد بررسی قرار گیرد و نتایج آن منتشر گردد .

- مسئله جوانان سربازی و مسائل آن .

بررسی این مسائل باید بصورت تاریخچه ای " ارائه شاخص و تحلیل مشخص و ساده انجام گیرد و از کلی بافی و طرح عام مطالب حتی الامکان پرهیز شود .

- در ایره فرهنگی به برگزاری دو سمینار بزرگ کنفدراسیون اقدام نماید . یکی از این سمینارها همزمان با کنگره های کنفدراسیون اروپا یا ایتالیا و دیگری در جریان اردوی تابستانی باشد . برای کار این سمینارها تمهای زیر پیشنهادمیشود :

- مطالعه" فرهنگ (روبنای) استعماری در ایران .

- بررسی کمکهای اقتصادی نظامی و سیاسی دول خارجی به رژیم ایران .

- علاوه براین همه" سازمانها موظف باشند مطالعه" تاریخ ۲۰۰ ساله" استعمار در ایران را در دستور فعالیت فرهنگی خود قرار دهند .

۱۱- انتشارات :

طبیعی است که انتشارات کنفدراسیون در رابطه با مقاصد بالا دارای نقش مهمی است. انتشارات کنفدراسیون و بویژه ماهنامه ارگان باید بطور عمده مسائلی را مطرح سازد که روشن کننده وظائف جنبش و مسائل مربوط بمبارزه دانشجویان در داخل و خارج کشور باشد. نشریات کنفدراسیون همچنین باید با معرفی سازمانهای دانشجوئی در خارج و فعالیت آنها بایجاد اعتماد بیشتر در میان دانشجویان داخل و خارج کمک کند. بهمین خاطر لازم است علاوه بر درج انتشارات سایر دبیران نیز مطالب مربوط به بخشهای خود را در ماهنامه ارگان منعکس کنند.

III تشکیلات

در رابطه با وظیفه مرکزی بخش خارج از کشور جنبش دانشجوئی ایران "کار عمده تشکیلات باید احیاء "تحکیم و گسترش رابطه بخش خارجی جنبش با بخش درون کشور باشد. روشن است که راههای دقیق این حرکت لازم را در خود جریان مبارزه باید پیدا کرد و نه پیش از آن. هدف این طرح دادن پیشنهادهای دقیق و روشن برای همه جنبه های این مبارزه نیست بلکه خواست عمده طرح این مسئله در کنگره نهم "بحث و دقت دران" و دادن پیشنهادهای حداقلی است که میتواند ما را در جهت احیاء " تحکیم و گسترش رابطه ارگانیک کمک کند. پیش از طرح پیشنهادهای مشخص اولیه باید باین مسئله توجه کرد که عدم این رابطه دقیق وهمه جانبه بین بخش خارجی و داخلی جنبش معلول سلسله عواملی است که تا این عوامل ترمز کننده بر طرف نشوند تحکیم و گسترش رابطه درون و برون کشور نیز عملی نخواهد بود. این مسئله را ازاین جهت دوباره در اینجا ذکر کردیم که لزوم هم سوئی وهمکاری همه بخشهای کنفدراسیون بویژه انتشارات " فرهنگی وتشکیلات را در امر ارتباط دقیق تر با ایران یادآور شده باشیم یعنی در دوره‌ای " در بخشهای انتشارات و فرهنگی نیز بایدان چنان کار شده باشد که لزوم این ارتباط برای اکثریت دانشجویان در داخل وخارج روشن شده باشد و ثانیا تمام عوامل ذهنی ناسالمی که از طرف رژیم و سایر دشمنان تبلیغ میشود و خود یکی از موانع ایجاد این رابطه است برطرف شده باشد و ثانیا (و بطور اخص در مورد بخش فرهنگی کنفدراسیون) شناخت دانشجویان ازمسائل و رویدادهای ایران وخواسته‌های مشخص زحمتکشان وروشنفکران و دیگر قشرها وگروههای خلقی دقیق تر شده باشد. همراه با این حرکت روشنفکرانه همانطور که گفتیم باید در زمینه تشکیلاتی نیز اشکال اول این ارتباط را پیدا کرد در این زمینه پیشنهاد میکنیم که کمیسیونی مرکب ازچند نفر بنام کمیسیون ایران " از طرف هیئت دبیران تعیین گردد. وظیفه این کمیسیون باید مطالعه مسائل مشخص روز بدست آوردن اطلاعات ازایران " دانشگاههای ایران" وضع دانشجویان مبارزات و خواسته های آنان باشد. این کمیسیون از طریق هیئت دبیران و با تشخیص آنان اطلاعات بدست آمده را در اختیار واحدها قرار میدهد. وظیفه دیگر این کمیسیون باید پیدا کردن راههای ارتباط اولیه با ایران و مبارزان دانشگاههای ایران بمنظور ایجاد زمینه اولیه "گسترش و تحکیم این رابطه سازمانی باشد.

در اینجا چنین کمیسیونی باید بمسائل زیر توجه شود.

١ــ اعضای این کمیسیون باید ناشناخته بمانند.

٢ــ برنامه این کمیسیون فقط تا حدودی که به امنیت مبارزان داخل ایران لطمه نزند در اختیار واحدها قرار خواهد گرفت.

٣ــ این کمیسیون در مقابل هیئت دبیران وهیئت دبیران در مقابل کنگره مسئول خواهند بود.

٤ــ این کمیسیون موظف بگزارش دهی منظم به هیئت دبیران است.

٥ــ اعضای این کمیسیون باید وقت خود را بطور در خدمت این امر قرار دهند.

برخوردی به موضعگیریهای گذشته کنفدراسیون

"درباره اعلامیه کنفدراسیون ــ توسو و وظائف کنگره نهم"

کنفدراسیون باید قدم به قدم با گذشته خود برخورد کرده مواضع نادرست خود را تصحیح نماید . تصحیح مواضع نادرست گذشته از یکسو نمودار حرکت ما بجلو و بسوی کمال و از سوی دیگر نشانه آنستکه سازمان ما امروز در سطحی قرار دارد که با هدف استفاده از تجارب گذشته بخاطر بهبود کار و بسود همگامی بیشتر با مبارزات ملی مردم میهن ما با دیدی انتقادی گذشته خود و اشتباهات آنرا ارزیابی میکند .طبیعی است که در این ارزیابی باید پروسه رشد تاریخی و سطح جنبش را در مراحل مختلف در نظر داشته باشیم و از تطبیق مکانیکی درک و خواست امروز خود با سطح گذشته پرهیز کنیم .

اعلامیه "کنفدراسیون ــ توسو" که در ارتباط با کوشش جهت عضویت در آی ــ یو ــ اس بوسیله نمایندگان کنفدراسیون امضا شده و با تفسیری بر آن به تصویب رسیده از جمله مواردی استکه باید بطور قاطع با آن برخورد شود .چنین برخوردی بویژه از این جهت ضروری است که در این اعلامیه با بخش مهمی از مواضع اصولی کنفدراسیون در آن زمان برخوردی نادرست شده و برخی از مسائل جنبش دانشجوئی بطور غیرواقعی انعکاس یافته است .

در اینجا هدف ما از این برخورد تحقیق و بررسی مبارزات دانشجویان دانشگاه تهران و "توسو" نیست . زیرا اعتقاد داریم که برای بررسی این مساله نیازمند تحقیقی دقیق بر مبنای واقعیت و ارائه فاکتهایی هستیم . همچنین یادآور میشویم که مذاکره با "توسو" خود معلول عضویت در اتحادیه بین المللی بوده است و طرح عضویت در اتحادیه بین المللی نیز ــ حداقل در ابتدای آن ــ در برابر گرایش عضویت در کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسك) ارائه شده است و این دو عضویت در کنفدراسیون بعنوان دو آلترناتیف در برابر هم قرار داده شد . بنابراین برای برخوردی دقیق باید مساله مذاکره با "توسو" را با مساله عضویت در این دو سازمان و مواضع مختلف ما در برابر آنها در مجموع مورد بررسی قرار داد و ربط منطقی آنها را پیدا کرد . معهذا این امر نمیتواند ضرورت افشاء این سند را نفی کند . چه همانطور که در بالا آمد در این اعلامیه با بخش مهمی از مواضع اصولی کنفدراسیون در آن زمان برخوردی نادرست شده است .

در پاراگراف اول اعلامیه گفته میشود ". "هیئتهای نمایندگی "توسو" و کنفدراسیون مسائل جنبش دانشجوئی ایران را مورد بحث قرار دادند" در حالیکه کنفدراسیون مطابق آنچه در کنگره های چهارم وپنجم آمده بدرستی وجود چنین سازمانی را در آن زمان رد میکند .

در مصوبات کنگره چهارم (کنگره کلن) در این باره چنین میخوانیم "چهارمین کنگره کنفدراسیون ..... هیئت دبیران را موظف میکند در صورتیکه اتحادیه بین المللی دانشجویان کنفدراسیون را بمثابه تنها سازمان دانشجویان ایرانی بشناسد به آن سازمان بپیوندد و در صورتیکه سازمانیکه بنام سازمان دانشجویان تهران در آنجا عضویت دارد حاضر نشود کرسی دانشجویان ایرانی را در ارتباط اتحادیه بین المللی دانشجویان بنفع کنفدراسیون ترك کند هیئت دبیران موظف خواهد بود اقدامات لازم را برای معرفی عاملان اصلی آن انجام دهد . هیئت دبیران موظف است که در اولین جلسه کمیته اجرائی اتحادیه بین المللی شرکت کند و بر طبق مواد بالا رفتار نماید .

چنانچه نمایندگانی که بنام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اتحادیه بین المللی شرکت دارند از اتحادیه بین المللی خارج

شوند از اشخاصیکه بعنوان نمایندگان یکی از اتحادیه های سابق دانشجویان دانشگاه تهران در حل این مشکل کوشش کرده اند صمیمانه قدردانی شود و اعلامیه مشترکی منتشر گردد .

در مصوبات کنگره پنجم (کنگره اشتوتگارت) نیز در این باره چنین میخوانیم : " کنگره با اظهار تاسف فراوان از سر سختی و سماجت مسئولین واقعی اشغال کرسی کنفدراسیون نماینده واقعی دانشجویان ایرانی در اتحادیه بین المللی از طریق اتحادیه باصطلاح دانشجویان دانشگاه تهران اعلام میدارد روش غیر منطقی و زورگویانه ایشان در برخورد با مسئله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین المللی در قبال روش منطقی کنفدراسیون در این زمینه از نظر دانشجویان ایرانی محکوم بوده رفتار ایشان را ضربه مهلکی بمبارزات حق طلبانه دانشجویان ایران تلقی مینماید . هیئت دبیران موظف خواهد بود طی تنظیم و انتشار جزوه هائی به زبانهای خارجی درباره مسئله سازمان باصطلاح دانشجویان دانشگاه تهران و عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین المللی حقایق امر را برای تمام اتحادیه های دانشجوئی تشریح نماید . "

بطوریکه ملاحظه میشود کنگره بصراحت وجود چنین سازمانی را رد کرده و یک سته سیاسی را مسبب واقعی این زورگوئی و کارشکنی میداند . معهذا کنفدراسیون بعلت تمایل صادقانه برای حل مسئله حاضر میشود از کسانیکه بنام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران کرسی دانشجویان ایرانی را اشغال کرده اند تشکر کند و اعلامیه بر پایه این حسن نیت حتی اعلام میدارد که حاضر است با نمایندگانی که بنام توسو در اتحادیه بین المللی عضویت دارند اعلامیه مشترکی مبنی بر تشکر وقدردانی

انتشار دهد . برخورد کنگره در این باره برخوردی درست و مبتنی بر واقعیت است . زیرا پس از یورش رژیم کودتا بدانشگاه تهران در فاصله سالهای ٣٢ تا ٣٤ سازمان دانشجویان دانشگاه تهران " توسو " نیز مانند سایر سازمانهای مترقی و ضد رژیم متلاشی شد . بعدها دانشجویان مبارز دانشگاه تهران بویژه در دوره اقبال ـ امینی بر حسب امکانات و شرائط موجود شکل سازمانی جدیدی بوجود آورده و در چارچوب دیگری به مبارزه ادامه دادند .

در اعلامیه همچنین گفته میشود که " توسو در سالهای قبل از کودتای ٣٢ بعنوان بخشی از نهضت ملی و ضد امپریالیستی ملت ایران نقش برجسته و افتخار آمیزی را ایفا کرده است . "

واقعیت اینستکه موجودیت توسو ومبارزات و فعالیتهای آنرا باید در ارتباط با خط مشی حزب توده و نوسانات آن مورد بررسی قرار داد . چه این سازمان مانند سایر سازمانهای وابسته و تحت نفوذ حزب توده (١) از اشتباهات بزرگ وکوچک برکنار نبوده است . بنابراین ارزیابی آن نه با برجسته کردن نکات مثبت بلکه با بررسی همه جانبه فعالیت و مبارزه آن باید انجام گیرد . یعنی ضمن تائید مبارزات درخشان و نقش مثبت آن بعنوان یک حقیقت به نکات منفی آن نیز بعنوان جانب دیگر این حقیقت اشاره کرد . مضافا اینکه این نکات منفی جزئی وکم اهمیت هم نیستند . بهمین دلیل برخورد اعلامیه به مبارزات و نقش توسو برخوردی یک جانبه و نادرست است .

در این اعلامیه همچنین ادعا شده است که " نمایندگان توسو در اتحادیه بین المللی دانشجویان از هر فرصتی برای منعکس کردن مبارزات حق طلبانه نهضت دانشجویان ایرانی در مجامع بین المللی و پشتیبانی از این جنبش استفاده کرده اند ودر این مورد نقش مثبت و مهمی داشته اند . "

در اینجا ما سئوال میکنیم " نمایندگان توسو "بویژه در سالهای آخر عضویت در اتحادیه جز ایراد سخنرانی در کنگره های اتحادیه و دادن قطعنامه ای در مورد ایران کدام اقدام مشخص را برای منعکس کردن مبارزات حق طلبانه نهضت دانشجویان ایرانی انجام داده اند ؟ کدام تظاهرات را سازمان داده اند ؟ کدام جزوه را منتشر کرده اند ؟ کدام کنفرانس را برقرار کرده و بالاخره از کدام فرصت استفاده نموده اند و کدام نقش مثبت !! و مهم !! را داشته اند .

برعکس" نمایندگان توسو " در جلسات و مجامع بین‌المللی دفاع از سیاست عمومی شوروی را بعهده داشته‌اند و با توجه باین سیاست در سالهای اخیر و موضع قاطع جنبش دانشجوئی ایران در برابر آن دفاع از چنین سیاستی نتنها بمعنای انعکاس مبارزات حق طلبانه نهضت دانشجوئی ایران نبوده بلکه در عمل مخدوش ساختن مواضع و دیدگاه جنبش دانشجوئی ایران و اعلام نظرات و مواضعی نادرست بنام این جنبش بوده است .

در اعلامیه همچنین گفته میشود " با توجه باینکه توسو هوادار وحدت تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک دانشجوئی کشور است واین وحدت را عامل موثری برای توسعه بیشتر جنبش دانشجوئی میداند و با اعتقاد باینکه عضویت کنفدراسیون را در اتحادیه بین‌المللی که سازمان مترقی و دمکراتیک جهانی دانشجوئی است گام موثری میداند علی رغم وجود راه حلهای دیگر معهذا برای کمک بهم فهمای فوق الذکر با کنفدراسیون جهانی وحدت میکند ."

روشن است که ادعای هواداری " توسو " از وحدت نیروهای مترقی چیزی جز یک گزافه گوئی نیست زیرا : اولا " توسو " وجود ندارد که با کنفدراسیون وحدت نماید وتنها دو یا سه نفر بودند که هرچند وقت یکبار در کنگره اتحادیه بین‌المللی شرکت کرده وادعای نمایندگی " توسو " را داشتند . ثانیا اگر اینان واقعا طرفدار " وحدت تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک دانشجوئی کشور " بودند چرا حتی یکبار هم برای تحقق چنین وحدتی با کنفدراسیون تماس نگرفتند . ثالثا اگر درست است که این وحدت عامل موثری برای توسعه بیشتر جنبش میباشد پس چرا آقایان هنوز از راه حلهای دیگر صحبت میکنند وبه زبان بی زبانی میگویند که " معهذا (در واقع یعنی ناچار) با کنفدراسیون جهانی وحدت میکنند . آخر این چه وحدتی است که از یکسو بسود " توسعه بیشتر جنبش دانشجوئی " است ولی از سوی دیگر میتوان از آن صرفنظر کرد چیزی که در بیان صریح و تهدید آمیز نمایندگان " توسو " در جمله " علی رغم وجوه راه حلهای دیگر " آمده است . در اینجا نمایندگان " توسو " تهدید میکنند که در صورت لزوم قادر خواهند بود با استفاده از ماشین رای کشی اتحادیه اتحاد به بین‌المللی از عضویت کنفدراسیون بمثابه تنها نماینده دانشجویان ایرانی علی رغم حقانیت آن جلوگیری کنند . این دوگانگی برخورد موضع واقعی آنها را در مورد " هواداری از وحدت " افشا میکند . در واقع همانطیکه خود را نماینده " توسو " معرفی میکنند قصدی جز داد وستد ندارند . اینان در ابتدا خود را پنهان کرده‌اند وبدون توجه قصد آنرا نداشتند که با کنفدراسیون تماس بگیرند .

این کنفدراسیون بود که در جریان عضویت در اتحاد به بین‌المللی آقایان را " کشف " کرد و پس از آنکه کشف گردیدند شروع بمعامله نموده وصحبت از آن کردند که چون " توسو " وجود دارد و نماینده دانشجویان دانشگاه تهران است پس باید به عضویت ... خود در اتحادیه بین‌المللی ادامه دهد و کنفدراسیون هم میتواند در کنار آن عضو شود .

اگر این آقایان براستی نماینده دانشجویان دانشگاه تهران بودند پس چگونه حاضر برها کردن " نمایندگی " شدند مگر میشود دانشجویان دانشگاه تهران را در ناکجا آباد " بحال خود " رها کرد ؟ و اگر نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نبودند چرا تا آن حد در ادامه عضویت خود سماجت و پافشاری میکردند ؟ و بالاخره اگر خواستار " وحدت " بودند چرا " وحدت " را موضوع معامله قرار دادند ؟ کاملا روشن است که عبارت پرآهنگ و ظاهر فریبی از اینگونه نمی‌تواند واقعیت را بپوشاند " توسو " ایها مجبور بودند که گرمی را رها کنند و میخواستند انچه را که میبایستی دیر یا زود باجبار بپذیرند وسیله‌ای کسب حیثیت وآبروی خود بکنند زیرا " وحدت " با چیزی که وجود ندارد تنها میتواند موضوع یک شوخی تلقی گردد ونه بیشتر .(۳)

واقعیت اینستکه اتحادیه بین‌المللی نه تنها امروز بلکه در زمان تهیه اعلامیه نیز بمثابه ابزاری برای اعمال سیاست شوروی و کشورهای اروپای شرقی در جنبش بین‌المللی دانشجوئی مورد استفاده قرار میگرفته است . این درست است که حرکت اتحادیه بین‌المللی بسوی جدائی از منافع جنبش بین‌المللی دانشجوئی و خلقهای سازمانهای عضو خود در حقیقت در

چند سال اخیر شکل گرفته و در نتیجه اتحاد به خصلت دمکراتیک و ضد امپریالیستی خود را از دست داده و در واقع این امر باضافه رشد کنفدراسیون را بشناخت درست و منطقی امروز از اتحاد به رسانده است . ولی فراموش نباید کرد که کنفدراسیون در زمان تهیه اعلامیه نیز بوجود یک سری روابط غیر دمکراتیک در اتحاد به آگاهی داشته است . اتحاد کنفدراسیون به اینکه یک سته سیاسی برای جلوگیری از عضویت کنفدراسیون کار شکنی میکند گفتگوی نمایندگان توسو با هیئت نمایندگی کنفدراسیون در کنگره صوفیه وبالاخره تهدید " توسو " درباره توسل به " راه حلهای دیگر " از جمله مواردی است که روابط غیر دمکراتیک حاکم در اتحاد بیهه را برای ما روشن میکرده است . مصوبه کنگره ششم کنفدراسیون در زمینه وظایف هیئتهای نمایندگی کنفدراسیون در کنگرهها و جلسات اتحاد به یکی دیگر از مواردی است که نظر کنفدراسیون را نسبت به اتحاد به در زمان تهیه اعلامیه نشان میدهد . کنگره هیئتهای نمایندگی کنفدراسیون را موظف میکند در جهت ایجاد شرایط دموکراتیک " در اتحاد به بین‌المللی گام برداشتند . در این بخش باید به نکته دیگری نیز اشاره کرد و آن تفسیر کنگره ششم از " انحلال توسو " است چه این تفسیر نیز نمیتواند مسئله‌ای را روشن کند زیرا همانطور با سازمانیکه وجود ندارد نمیتوان وحدت کرد " انحلال " آن در کنفدراسیون نیز نمیتواند مطرح باشد بنابراین " انحلال توسو در کنفدراسیون " نیز وحدت با آن نه تنها امروز بلکه در همان زمان امضا و تصویب نیز برخوردی نادرست و غیر واقعی بوده است .

در اعلامیه همچنین گفته میشود هیئت نمایندگی کنفدراسیون معتقد است که کنفدراسیون قبل از هر اقدام و استفاده از تمام امکانات درباره حل مسئله عضویت در اتحاد به بین‌المللی پیشرد اوریهای نادرستی نسبت به نتایج تماسهای نوه یک با " توسو " کرده است . چنین پیشرد اوریهای نادرست وجود آمدن محیط نامساعدی در سازمانها کنگره میتوانند کمکی به حل مسئله بنماید . نتایج مثبت مذاکرات حاضر نشان داده است که بهتر بود باب مذاکرات قبل از این گشوده میشد زیرا با توجه به محیط حسن تفاهم کاملی که بر جلسات مذاکرات حکم فرما بود مطمئنا از ایجاد بار اول سوءتفاهماتی که در مصوبات کنگرهها و سمینارهای کنفدراسیون منعکس گردیده است جلوگیری میشد . " در حالیکه واقعا چنین نمایندگانی بحضور میدانند که نتیجه‌گیری کنفدراسیون درباره راه حل بر اساس بررسی مسئله و امکانات آن از یک موضع برتر اتخاذ گردید .

کنفدراسیون باین نتیجه رسید که به پا فشاری خود برای عضویت در اتحاد بین‌المللی از طریق خود اتحاد به و نه از طریق مذاکره با کسانی بنام نماینده " توسو " ادامه دهد و در ارتباط با آن علیه کسانیکه در تحقق این خواست کارشکنی مینمایند مبارزه کند .

این نتیجه گیری بدلیل عدم وجود " توسو " در آن زمان و بنابر آنچه آمد منطقی و تنها راه حل مسئله بوده است . بنابراین آنچه در این اعلامیه پیشرد اوری نادرست خوانده شد نه تنها پیشرد اوری نیست بلکه تحلیلی است نادرست مبنی بر واقعیت و شناخت از ماهیت عاملین کارشکنی در عضویت کنفدراسیون .

این ادعا نیز که چنین باصطلاح " پیشرد اوری‌هائی " باعث بوجود آمدن محیط نامساعدی در سازمانها گردید ادعائی نادرست و عاری از حقیقت است زیرا سازمانهای ما در پروسه بحث و برخوردی سودمند با مطالعه مسئله از طریق تصادم عقاید و نظریات بر روی جمعبندی درستی وحدت کرده و رای قاطع نمایندگان شرکت کننده در کنگره بحد اکثر از این وحدت بود . با توجه باین امر برخورد نظریات در سازمانهای ما نه‌تنها محیطی نامساعد بلکه به چنان موضع‌گیری قاطع و روشنی انجامد که در تکامل بعدی مبارزه نیز صحت آن باثبات میرسد . بنابراین باید با قاطعیت اعلام کرد که در مصوبات کنگرههای چهارم و پنجم وسمینارهای کنفدراسیون بر خلاف ادعائی که شده هیچگونه سوءتفاهمی در این باره منعکس نگردیده است . این مصوبات وبویژه آنچه " پیشرد اوری نادرست " وسوءتفاهم نامیده شده هم در روز تصویب و هم امروز مورد تائید کامل کنفدراسیون میباشد .

٩

آخرین مطلبی که در اعلامیه آمده تاکید هیئت نمایندگی براین نکته است که با توجه به "سنتی که در کنفدراسیون موجود است" کنفدراسیون "در ترکیب هیئتهای نمایندگی خود در کنفرانسها وکنگره‌های بین‌المللی از کادرهای ورزیده سازمانهای عضو از جمله سازمانهای دانشجویان ایرانی در کشورهای سوسیالیستی استفاده خواهد کرد."

وقتی در نظر بگیریم که در زمان امضا اعلامیه اگر هم سازمان دانشجوئی ایرانی در شوروی وسایر کشورهای اروپای شرقی وجود میداشت واگر این سازمانها کادر ورزیده هم میداشتند حد اقل عضو کنفدراسیون نبوده‌اند یقینا باین نتیجه خواهیم رسید که چنین تاکیدی به این اعلامیه صرف‌نظر از محتوی نادرست آن حالت قرارداد مبتنی بریده ــ بستان نیز بخشیده است.

چگونه اعلامیه مشترک امضا و به تصویب رسید ؟

هیئت دبیران کنفدراسیون برخلاف مصوبات کنگره هیئتی را برای مذاکره با "توسو" به پراگ اعزام میکند و این هیئت نیز بخاطر پربها دادن به عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بجای برخورد اصولی مسائل کنفدراسیون را بطور غیر واقعی منعکس‌کرده و بخش‌مهمی از مصوبات و مواضع صحیح کنگره را "پیش داوری نادرست" نامیده است. پس‌از امضا این اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون بجای اینکه آنرا بطور وسیع پخش‌کرده و در واحدها به بحث گذارد و در نتیجه قبل از کنگره زمینه ارزیابی همه جانبه آنرا فراهم آورد یکباره در جریان کار کنگره آنرا مطرح میسازد. کنگره کنفدراسیون هم از یکسو بعلت عدم آمادگی کافی برای بررسی همه جانبه آن تراکم برنامه ووقت محدود و از سوی دیگر بعلت پربها دادن به عضویت در اتحادیه بین‌المللی به‌اضافه کردن تفسیری برآن اکتفا میکند و کنگره هفتم ارزیابی این اعلامیه را به کمیسیون چهارنفری[1] واگذار مینماید. شایسته است کنگره نهم کنفدراسیون (کنگره کنونی) این مسئله را بطور جدی مورد ارزیابی قرار داده مطالب اعلامیه را (با توجه به شرائط زمان تنظیم و تصویب آن) دقیقا ارزیابی کرده و روشن سازد که: امضا و تصویب این اعلامیه بعلت مطالب نا صحیح آن و انعکاس غیر واقعی مسائل کنفدراسیون نادرست بوده است.

---

۱ ــ در جزوه ما و کنفدراسیون صفحه ۱۸ سطر ۲۵ وابستگی "توسو" به "حزب توده" تائید شده است.

۲ ــ جمله زیر در هنگام تایپ کردن فراموش‌شده است ــ.

(نادرستی مطالب این بخش از اعلامیه باینجا خاتمه نمییابد. در همین قسمت ذکر میشود که "اتحادیه بین‌المللی سازمان مترقی و دمکراتیک جهانی دانشجوئی است.")

درباره مسائل بین المللی
کنفدراسیون

- اتحاد به بین‌المللی دانشجویان
- کنفرانس بین‌المللی دانشجویان
- درباره سازمانهای دانشجوئی سه قاره
- روابط کنفدراسیون با سازمانهای ملی دانشجوئی

اتحاد به بین‌المللی دانشجویان

پس از پیروزی بر فاشیسم جنبش آزادیبخش ملی و توده‌ای رشد بیسابقه ای یافت و جنبش دانشجوئی در جهان تحت تاثیر این پیروزی وبا الهام از هدفهای مترقی این پیروزی در راه تشکل خود در مقیاس جهانی گامهای موثری برداشت . در سال ۱۹٤٥ سازمانهای دانشجوئی کشورهای جبهه ضد فاشیسم برای بوجود آوردن یك اتحاد به بین المللی دانشجوئی و بخاطر جلوگیری از احیا فاشیسم دفاع از صلح مبارزه علیه استعمار و برای استقلال ملی بسط دموکراسی دفاع از حقوق و منافع جوانان و دانشجویان یك کنفرانس تدارکی در لندن تشکیل دادند . پس از این کنفرانس " اتحاد به بین المللی دانشجویان" در اوت ۱۹٤٦ در پراگ با بعرصه وجود گذاشت . بدین ترتیب اکثریت اتحادیه‌های دانشجوئی آن زمان در اتحاد به بین‌المللی متشکل شدند . اما دیری نپائید که امپریالیستها و در راس آن امریکا با دسائس کوناکون علیه این سازمان بین‌المللی دانشجوئی دست به تبلیغ و تحریك زدند و در سال ۱۹٤۸ انشعابی را در این سازمان بوجود آوردند . علی رغم تمام تشبثات امپریالیستها و کارزار تبلیغاتی عجیبی که علیه اتحاد به بین‌المللی صورت گرفت سازمانهای مترقی دانشجوئی آن زمان که در داخل اتحاد به متشکل بودند بطور پیگیری از آرمانها و هدفهای این سازمان دفاع کردند و در گسترش جنبش دمکراتیك دانشجوئی در مقیاس بین‌المللی از هیچ کوششی دریغ ننمودند .

در ده سال اخیر و بویژه در چند سال گذشته اتحاد به تحت نفوذ و تاثیر شرقی و در راس آنها شوروی به تدریج در عمل از خط مشی اصولی و مبارزه جوی خود دوری جست . اتحاد به بین‌المللی دیگر مبارزه علیه امپریالیسم راه به بیان جملات پر طنین و آراسته اما بدون هر گونه پشتوانه عملی تبدیل کرد و در زیر پا نهادن خط مشی مترقی و ضد امپریالیستی جنبش دانشجوئی جهانی تا بآنجا پیشرفت که تحت عنوان " گسترده کردن " اتحاد به هر سازمان دانشجوئی را صرفنظر از محتویش در درون خود میپذیرد و تحت عنوان وحدت جنبش دانشجوئی حتی پس از افشای روابط کوسك با سازمان جاسوسی آمریکا همچنان میکوشد زمینه وحدت با این سازمان را فراهم آورد .

طبیعی است که خط مشی اتحاد به با مقاومت سازمانهای مبارز و مترقی درون آن روبرو شد و در داخل اتحاد به مبارزه بر سر دو خط مشی اوج گرفت . هم اکنون بسیاری از سازمانهای عضو عملا از اتحاد به دوری جسته‌اند و عدم توافق خود را با برنامه وعمل کرد اتحاد به بکرات ابراز داشته‌اند . اینان با مشی که گردانندگان اتحاد به میخواهند به جنبش جهانی دانشجوئی تحمیل کنند مخالفت ورزیده با این خط مشی نادرست مبارزه کرده ومیکنند . دیگر روشن است که وضعیت کنونی اتحاد به عملا نمیتواند پاسخگوی نیازهای مبرم جنبش دانشجوئی بین‌المللی باشد و در اعتلای این جنبش که بخصوص در دو سه سال اخیر به سطور چشمگیری رشد یافته است موثر واقع افتد . خط مشی نادرست و ترکیب ناهمگون سازمانهای عضو اتحاد به بین المللی به اتحاد به اجازه نخواهد داد که برای مدت درازی دوام بیاورد و ناگزیر یا زود اتحاد به از داخل بخاطر تضادهای درونیش منفجر خواهد شد بدون شك در مبارزه حادی که میان دو خط مشی درگیر است پیروزی از آن سازمانهائی است که مدافع خط مشی صحیح هستند بنابراین کنفدراسیون باید تا روزیکه امکان مبارزه در درون اتحاد به بین‌المللی موجود است در صف اول همراه با سایر سازمانهای مترقی با برنامه مشترکی علیه خط مشی نادرست غالب در اتحاد به مبارزه کند .

در جریان این مبارزه است که پیوندی عمیق بین سازمانهای مبارز بوجود خواهد آمد و جنبش‌مترقی و دمکراتیک دانشجوئی در مقیاس‌جهانی اشکال‌مناسب سازمانی خود را خواهد یافت .

برخورد کنفدراسیون تبه‌اتحاد به بین‌المللی دارای سابقه‌ای است که بنوبه خود باید در زمان مناسب‌در اجزاءخود شکافته‌شود و مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد . زمانیکه کنفدراسیون به عضویت اتحاد به بین‌المللی در آمد امید آن میرفت و تصور میشد که در داخل اتحاد به هنوز امکان استفاده از یك پلاتفرم بین المللی بخاطر کسب پشتیبانی از خواستهای کنفدراسیون موجود است . با این‌که شناخت از اتحاد به بین‌المللی در حدی بود که کنگره ششم (کنگره فرانکفورت) در بحثهای خود با آن بر

خوردی انتقادی داشت‌ولی با تکیه بر امکان استفاده جهت انعکاس‌مبارزات دانشجویان ایران و دفاع پیگیر از یك مشی ضد کلنیالیستی و ضد امپریالیستی در جنبش‌جهانی دانشجوئی عضویت‌در اتحاد به را تصویب‌کرد .

تجربه مدت کوتاه نشان داد که سازمانهائی که خواهان پیروی از یك مشی مترقی ضد امپریالیستی و مستقل هستند و به خط مشی حاکم در اتحاد به بین‌المللی نقادانه برخورد کرده و آنرا خرد مینمایند بشیوههای گوناگون از امکاناتی که در اتحاد به در اختیار طرفداران خط‌مشی خود میگذارد محروم میشوند و رهبری اتحادیه آنها را در سرنوشت اتحاد به شرکت‌نمیدهد (مراجعه شود به مناسبات‌اتحاد به با کنفدراسیون از زمان عضویت‌تا امروز) . همه اینها نتیجه طبیعی خط‌مشی نادرستی است که در اتحاد به حاکم میباشد و در بالا از آن یاد شد .

این جمعبندی کنفدراسیون از اتحاد به بین‌المللی بر اساس‌تحلیلات‌مستقیم و تحلیل منطقی واقعیت اتحاد به و ترکیب آن بدست‌آمده است و ضرورت دارد که کنفدراسیون در دفاع از آن در داخل و خارج اتحاد به بسود خط‌مشی اصولی در جنبش جهانی دانشجوئی و روشن کردن هرچه بیشتر وظائف مبرم این جنبش‌اقدام نماید و سازمانهای مترقی دانشجوئی را در گرد این خط‌مشی به مبارزه بکشاند .

نکاتیکه باید بطور اساسی در رابطه کنفدراسیون با اتحاد به در نظر گرفته شود

۱ــ هیات‌دبیران و یا کمیسیونی تحت‌نظر هئیت‌دبیران قبل از شرکت‌در کنگره آینده اتحاد به بین‌المللی نظرات‌کنفدراسیون درباره اتحاد به را جمعبندی و در اختیار سازمانهای عضو بگذارد ــ

۲ــ باید از طرف کنفدراسیون برخوردی انتقادی نسبت به اعلامیه‌ها و مجموعه فعالیتهای اتحاد به در فاصله میان دو کنگره آن بعمل بشود .

۳ــ لازم است کنفدراسیون با سازمانهای مخالف خط‌مشی اتحاد به بین‌المللی به بحث و تبادل نظر در پیرامون این خط‌مشی بپردازد .

٤ــ هئیت‌دبیران باید جهت شناساندن سازمانهای عضو اتحاد به به واحدهای کنفدراسیون اقدام نماید .

د ر باره کنفـــرانس بین المللی د انشجویان
(کوســـك)

با اینکه کنفدراسیون قبل از افشا روابط کوسك با سازمانهای جاسوسی امریکا (سیا) استراتژی خروج از این سازمان را به تصویب رساند و بلافاصله پس از افشای این روابط بدرستی موضع گرفته و از این سازمان خارج گردید و این برخورد منطقی و مترقی بود معهذا اناد رست است اگر روابط خود را با این سازمان د رچنین اقدامی خلاصه کنیم . کنفدراسیون باید مجموعه مناسبات خود را با کوسك و نوسانات آنرا ارزیابی کرده و موضع خود را د ر این باره روشن نماید .

کنگره لوزان ادامه عضویت د ر کوسك را که قبلا بدون مراجعه به نظرات سازمانهای د انشجوئی صورت گرفته بود تصویب میکند (که این نیز بنوبه خود نادرست است) . علاوه بر این د ر کنگره ارزیابی نا صحیحی از کوسك میشود . با توجه به شناخت محدود واحد های کنفدراسیون از کوسك چنین ارزیابی نادرستی بایجاد تصویر غیر واقعی از این سازمان منتهی میشود . د ر این کنگره کوسك از طریق نماینده خود و تائید کنگره بعنوان سازمانی معرفی میشود که نه تنها با صمیمیت از مبارزه د انشجویان ایرانی حمایت کرده و با همه امکانات بآن یاری میکند بلکه" مبارزه با رژیمهای د یکتاتوری با کاپیتالیستها با استعمار و استعمار نوین با تبعیض نژادی و بی عدالتیهای اجتماعی" د ر سر لوحه کار آن قرار میگیرد . د ر حالیکه ترکیب رهبری فعالیت و خط مشی کوسك خلاف این نظر را نشان میدهد .

کنفدراسیون بتدریج مبارزه علیه این سازمان را آغاز میکند ولی این مبارزه تا تصویب منشور کنفرانس بطور نا پیگیر و محدود انجام میگیرد . پس از تصویب منشور مبارزه ما د ر د رون این سازمان شکل گرفته و عده ای از سازمانهای مترقی را نیز بد نبال خود میکشاند . ولی کنفدراسیون با وجود قاطعیت د ر این مبارزه منشور کوسك را بطور صوری قبول میکند . با توجه به رشد نسبی کنفدراسیون و آعضای آن د ر زمان تصویب منشور و آگاهی نسبت به ماهیت کوسك باید قبول صوری منشور را د ر شمار موضع گیریهای نادرست گذشته آورد و نقادانه با آن برخورد نماید و د ر ضمن باید اضافه نمود که با خروج از کوسك وظیفه ما د ر مبارزه علیه این سازمان برنامه عمل و خط مشی آن پایان نیافته است . کنفدراسیون باید بطور مداوم و پیگیر مبارزه علیه خط مشی این سازمان بخاطر انفراد کامل آن و سازمانهائی که استخوان بندی آنرا میسازند ادامه دهد .

د ر خاتمه اشاره باین مطلب ضروری است که این موضع با موضع گیریهائی که پس از افشا روابط کوسك با سیا د ر لباس د لسوزی نسبت به جنبش ولی د ر واقع بمنظور ایجاد تزلزل د ر وحدت د انشجویان ایران کنفدراسیون را مورد حمله قرار دادند ماهیتا تفاوت دارد . آنها نه بخاطر یك برخورد نقادانه و اصولی به کنفدراسیون بلکه آگاهانه و بدون د ر نظر گرفتن سیر و رشد آن و د رست بخاطر ضربه زدن به جنبش د انشجوئی با استفاده از فرصت افشای این روابط از طریق توسل به اتهام تحریف و د روغ پرد ازی کارزار تبلیغاتی بی سابقه ای علیه کنفدراسیون و کادرهای آن براه انداختند . جالب اینجاست که غیر اصولی بودن آنان تا بد انجا میرسد که آشکارا از یك سو بد فاع از همکاری و وحدت اتحاد یه بین المللی با کوسك میپرد ازند و از سوی د یگر د انشجویان ایرانی را بخاطر عضویت کنفدراسیون د ر این سازمان به تحریك علیه تمام موجودیت کنفدراسیون دعوت میکنند . ولی د انشجویان ایرانی بدرستی چنین موضعی را طرد و محکوم ساخته اند .

۱۲

روابط کنفدراسیون با سازمانهای ملی

دانشجوئی

کنفدراسیون جهانی در این یک سلسله مبارزات و فعالیتهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی هم اکنون در میان سازمانهای مترقی دانشجوئی از اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این اعتبار که در سایه محتوی مترقی کنفدراسیون بدست آمده است با گسترش مبارزات کنفدراسیون و غنای محتوی آن افزایش می‌یابد. بخشی از گسترش این مبارزه به همکاری با سایر سازمانهای مترقی دانشجوئی مربوط میشود. بنابراین ضروری است که برنامه مشخص پیرامون همکاری با سازمانهای ملی دانشجوئی و چگونگی این همکاری بر مبنای تجربیات گذشته تنظیم نمود تا آینده واحدهای کنفدراسیون و اعضای آن با آگاهی و یک پارچگی بیشتری در این راه عمل کنند. علاوه بر این باید در نظر گرفت که بعلت موقعیت خاص کنفدراسیون و پراکندگی دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف مسائل ویژه‌ای مطرح میشود که موضع‌گیری درباره آنها لازم است.

در روابط با سازمانهای دانشجوئی بطور عمده باید نکات زیر را بعنوان اساس کار رعایت کرد:

۱ــ کنفدراسیون بمثابه سازمانی با خط مشی دمکراتیک توده‌ای و ضد امپریالیستی باید در مرتبه اول با سازمانهائی پیوند برقرار کند و رابطه ایجاد نماید که دارای خط مشی مشابه‌ای هستند و برای تامین و تحقق چنین خط مشی مجاهده میکوشند.

۲ــ کنفدراسیون و سازمانهای عضو همچنین باید در جریان همکاری بیشتر با سازمانهای مترقی دانشجوئی در اروپا و امریکا و از طریق شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی آنان سهم بین‌المللی خود را ایفا کنند آنها را در تحقق هدفهایشان در حد توانائی خود یاری دهند و روابط خود را بر اساس همکاری متقابل ضد امپریالیستی بنا دهند.

۳ــ گرچه در مبارزه ضد امپریالیستی نکات اساس کار با این سازمانهای مترقی همسانند ولی باید در نظر داشت که هر سازمان ویژگیهای خود را دارد و در شرایط خاصی مبارزه میکند و این همبستگی نباید ما را به چنان اشتباهی بکشاند که تصور کنیم میتوان بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه خود متدهائی را بصورت الگو بکار برد. تفاوت میان شیوه‌های کار لازم است پیوسته در نظر داشته باشیم. بخصوص که ما در کشورهای خارجی هستیم و بعلت محدودیتهائی که برای ما وجود دارد بخاطر مجموعه منافع جنبش نا چار بدقت بیشتر در شیوه های فعالیتهایمان میباشیم.

٤ــ لازم است در نظر بگیریم که میان سازمانهای ملی دانشجوئی و سازمانهای سیاسی دانشجوئی فرق است. کنفدراسیون بطور عمده با سازمانهای ملی دانشجوئی رابطه دارد. رابطه با گروههای سیاسی دانشجوئی در این یا آن کشور بمعنای آن نیست که کنفدراسیون و یا سازمان دانشجویان ایرنی در کشورمربوط میتواند پراتیک مشخص اینگونه سازمانها را بپذیرد و یا در آن حل شوند.

٥ــ از آنجا که امکان همکاری عملی با سازمانهای ملی دانشجوئی در اروپا و امریکا برای واحدهای کنفدراسیون وجود دارد لازمست همکاری عملی با این سازمانها را به ویژه بر روی مسائل عمومی گسترش داد و با در نظر گرفتن مسائل فوق در پراتیک مشخص آنها شرکت جست.

درباره سازمانهای سه قـــاره

همانطور که گذشته بدرستی تشخیص داد باید بهمکاری با سازمانهای دانشجوئی سه قاره بعنوان امر مهمی نگریست و گامهای عملی در راه گسترش همکاریهای موجود برداشت و در ایجاد زمینه‌های مناسب بمنظور همکاریهای مشخص و مشترک کوشید . زیرا مسائل عمومی این سازمانها مسائل مشترک خلقهای سه قاره و مسائل مبارزه مشترک ضد امپریالیستی خلقهای سراسر گیتی و عمده ترین مسائل دوران ماست.

ولی از آنجا که در شرایط کنونی اتحادیه‌های دانشجوئی سه قاره هنوز از نظر رشد و مواضع‌نا همگون هستند ما باید روابط خود را با سازمانهائی که دارای محتوی مترقی و ضد امپریالیستی هستند توسعه و با این سازمانها در سطوح مختلف کار مشترک انجام دهیم . همچنین لازم است که‌شناخت کنفدراسیون از سازمانهای دانشجوئی سه قاره بالا تا بتوان بر اساس‌این شناخت بتدریج برنامه‌های جدید و مناسب با احتیاجات مبارزه طرح و بمورد اجرا درآورد .بدون شك پیوند میان سازمانهای دانشجوئی مترقی و ضد امپریالیستی در جریان همکاری و مبارزه مشترک این سازمانها بخاطر ارمانهای‌ضد امپریالیستی تحکیم یافته و پایه های مادی همکاریهای ارگانیك و منظم از طریق چنین پیوندی ریخته خواهد شد

این مسئله که تاامروز احتیاجات مبارزه جنبش‌دانشجوئی کدام قالب سازمانی را باید داشته باشد و همکاری سازمانهای دانشجوئی مترقی و ضد امپریالیستی در چه چارچوبی باید شکل گیرد مسئله آینده است که برای یافتن نیازی بکارهائی مقدماتی است . این کارها باید بطور عمده در رد و مورد انجام گیرد .

1ـ تبلیغ ضرورت همکاری بیشتر و منظمتر میان سازمانهای مترقی سه قاره .

تبلیغ این ضرورت باید تا ایجاد زمینه عملی کافی در میان این سازمانهاادامه یابد .با ایجاد چنین زمینه‌ای است که سازمانها پاسخ مناسب احتیاجات مبارزه چگونگی روابط و شکل ارگانیك آنرا خواهند یافت .

2ـ معرفی سازمانهای دانشجوئی سه قاره به واحدهای کنفدراسیون .

برای انجام هدفهای بالا لازم استکه

هئیت دبیران و نمایندگان کنفدراسیون با مسئولین سازمانهای دانشجوئی این کشورها ملاقات و بدینوسیله رابطه مداومی با سازمانهای مزبور بوجود آید . در جریان این رابطه باید کوشش‌شود که کنفدراسیون را باین سازمانها شناسانده و متقابلا این سازمانها را به دانشجویان ایرانی شناساند .

ـ همکاری در چارچوب نشریاتی نگارش‌مقاله در نشریات یکدیگر.

ـ ترتیب کنفرانس و سمینار مشترک در مورد مسائل مورد علاقه طرفین

ـ صدور اعلامیه های مشترک درباره اخبار جهان

ـ همکاری نزدیك در سمینارهاو کنگره‌هـای بین‌المللی دانشجوئی

سند شماره ۶ ص ۱۹۴

فصل دوم مندرج در بخش:

مخلوط کردن وظایف حزب سیاسی و سازمان تودهای از طرف "چپ"روها

در باره وظائف اساسی جنبش دانشجوئی ایران و مسائل کنگره نهم

"درباره

وظائف اساسی جنبش دانشجوئی

ایران و مسائل کنگره نهم

– کار درجهت ایران

– اعلامیه "کنفدراسیون– توسو"

– مسائل بین‌المللی کنفدراسیون

– اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

– کنفرانس بین‌المللی دانشجویان

– درباره همکاری سازمان‌های دانشجوئی سه قاره

– روابط کنفدراسیون با سازمان‌های ملی دانشجوئی

از دایره تشکیلات فدراسیون آلمان

دسامبر ۱۹۶۸

این نوشته از طرف دائره تشکیلات فدراسیون آلمان به منظور انجام بحثی وسیع در باره مسائل کنگره نهم در دسامبر ۱۹۶۸ تهیه و پخش گردید.
کنگره نهم کنفدراسیون هیات دبیران را موظف نمود تا این طرح‌ها را تکثیر و در اختیار واحدها قرار دهد.
سازمان دانشجویان ایرانی در دارمشتات کار مربوط به تکثیر و پخش این نوشته را به عهده داشته است.

هیات دبیران کنفدراسیون

کار در جهت ایران– وظیفهٔ مبرم و مرکزی

کنفدراسیون جهانی

جنبش دانشجوئی ایران در سراسر زندگی خود به مثابه بخشی از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران بوده است. به سبب همین بستگی است که این جنبش در نظر مردم مبارز ما با تحسین نگریسته می‌شود. دانشجویان ایرانی هم‌اکنون در ایران و خارج با آگاهی به نقش خود علیه رژیم مبارزه می‌کنند. در ایران علیرغم اختناق بی‌سابقه دانشگاه‌ها در شمار مراکز مبارزه و زندان‌ها مملو از دانشجویان است و دانشجویان به اشکال مختلف در گیرو دار مبارزه با رژیم‌اند. در خارج از کشور نیز سازمان‌های دانشجوئی تحت هدایت کنفدراسیون جهانی به دست‌آوردهای شایانی در صحنه‌های مختلف مبارزه در راه خواست‌های به حق مردم میهنمان نائل آمده‌اند. ولی روشن است که کنفدراسیون نمی‌تواند و نباید همبستگی خود را با مردم ایران به افشاگری در خارج از کشور محدود کرده و یا به آن اکتفا ورزد و نیز روشن است که کنفدراسیون هدف دانشجویان ایرانی نبوده، بلکه در بهترین حالت خود وسیله ایست در خدمت مبارزه مردم دردرون کشور. درک درست از این تعلق را کنفدراسیون و دانشجویان ایرانی باید در عمل نشان دهند و تحقق آنرا با فداکاری خود میسر کنند. اینکه کنفدراسیون در آینده چه جائی خواهد داشت و تا چه حد می‌تواند از پشتیبانی دانشجویان ایرانی برخوردار باشد بستگی به آن دارد که تا چه حد خود را در خدمت انجام این امر قرار میدهد.

در شرایط امروز دیگر نمی‌توان موافق آن چنان سازمانی بود که به حوزه فعالیت [ناخوانا] محدود بسنده کند و افشاگری رژیم در خارج و روشنگری در میان دانشجویان را تنها وظیفه خود بداند. کنفدراسیون باید به آن چنان سازمانی تبدیل شود که به طور جدی و پیگیر از همه امکانات موجود برای کار در جهت ایران استفاده کند و به ابزاری در خدمت مبارزه دانشجویان و پیوند آنان با زحمتکشان ایران در آید. تکامل جنبش دانشجوئی و

پیروزی‌های ناشی از آن در مراحل مختلف وظائف نوینی در برابر جنبش و سازمان آن قرار می‌دهد. باید در هر زمان بر پایه ارزیابی وضعیت موجود و جمعبندی تجارب جنبش در سطح ملی و جهانی پاسخ مناسب احتیاجات مبارزه و وظائف مرحله‌ای را تعیین و در جهت آن گام برداشت. جنبش دانشجویان ایرانی در زمینهٔ جلب هر چه بیش‌تر توده‌های دانشجو و کشاندن آنان به مبارزه علیه رژیم موفقیت‌های بزرگی به دست آورده است و امروز ارزیابی تاریخی این جنبش از یکسو و احتیاجات مبارزهٔ رهائی بخش مردم از سوی دیگر ما را به این نتیجه منطقی می‌رساند که دانشجویان ایرانی می‌توانند و باید بیش‌تر از گذشته و با اشکال نوین و وظائف نوین به مبارزه بپردازند. جنبش دانشجوئی ایران باید با خارج شدن از چهارچوب مبارزه تنها در میان دانشجویان از طریق پیوند با قشرها و طبقات انقلابی به نیروی پرتوانی در صحنه سیاسی ایران تبدیل شود، بر وسعت و فعالیت خود بیفزاید و با در نظر گرفتن محیط و شرایط مشخص کار در جهت نزدیکی بیش‌تر با توده‌های مردم گام بردارد. باید مسائل مبارزه عمومی علیه رژیم، مسائل مربوط به مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی مردم را تا آنجا که در چارچوب وظائف جنبش است به میان زحمتکشان که نیروی مطمئن و قادر به رهائی وطن ما از تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی است ببرند و بدین ترتیب در جریان عمل و مبارزه خود را در خدمت جنبش رهائی‌بخش آنان قرار دهند. این وظیفهٔ تاریخی جنبش دانشجویان ایرانی است. طبیعی است که لازمهٔ انجام این وظیفهٔ تاریخی شکل وسیع و یکپارچه جنبش به ویژه در بخش داخل کشور است. بنابراین کنفدراسیون باید به سهم خود و در حدود توانائی و امکانات خویش در امر کمک به سازماندهی جنبش دانشجوئی در درون کشور فعالانه بکوشد. نظر و برنامه‌ای هر مرز و حدی که بخواهد دانشجویان ایران را از حرکت در جهت انجام این وظیفهٔ تاریخی باز دارد عملا در مسیر نادرستی طی طریق می‌کند و بزیان جنبش تمام می‌شود. دانشجویان مبارز ایرانی همواره در نظر دارند که در پیکار خود علیه امپریالیسم و استبداد زمانی آمال و آرزوهایشان به واقعیت در می‌آید که توده‌های زحمتکش خود را از ستم و جور برهانند و بساط استعماررا بر چینند. بر اساس آگاهی بر این واقعیت است که دانشجویان مترقی ایرانی بخاطر ایجاد شرایط لازم در خدمت این مبارزه قرار گرفته و بدین ترتیب نقش تاریخی خود را در گسترش جنبش و پیروزی آن ایفا می‌کند. کنفدراسیون جهانی به عنوان تنها سازمان متشکل دانشجویان ایرانی باید به درستی به سهم خود در این وظیفه مهم آگاه باشد. گرچه مرکز و عمده فعالیت آن در خارج از کشور است ولی باید بتواند خود را در خدمت مقصود فوق قرار دهد و تضاد میان در خارج بودن و کاردر ایران را بطرز صحیحی حل نماید. باید این مسائل را به جنبش دانشجوئی درون کشور که دردرجه اول انجام این وظیفه را بر عهده دارد منتقل نماید. برای این منظور لازم است خیلی بیش از گذشته و مشخص‌تر از گذشته و با صرف عمده‌نیروی خود به سود کار در ایران حرکت کند. جهت این منظور باید در مرتبه اول ارتباط ارگانیک و منظم با دانشجویان و دانشگاه‌های ایران را احیا کرده و گسترش داد. وظیفه کنفدراسیون است که این ارتباط را دریک پروسه فعالیت و کوشش ایجاد نماید و سهم خود را در سازمان دادن کلیه دانشجویان ایرانی و انتقال مرکزیت جنبش دانشجوئی به ایران برای تبلیغ و تحقق هم‌سرنوشتی دانشجویان با توده مردم "به ویژه زحمتکشان ایران" ادا کند. روشن است که این امر کاری دشوار "مستمر" خستگی ناپذیر و کوشش همگانی را ایجاب می‌نماید. ما دراین راه سهمی داریم و ضروراست که با آگاهی کامل به انجام آن بپردازیم. برای حرکت در این سمت لازم است در زمینه‌های مختلف فعالیت کنفدراسیون به ویژه تشکیلات، امور فرهنگی و انتشارات به صورت دقیق و همه‌جانبه برنامه ریزی کرد. براساس این فعالیت باید به چاره‌جوئی مشکلات موجود پرداخت. بخش‌های مختلف و مراحل مختلف انجام این وظیفه را تعیین نمود و شرایط لازم را برای تحقق آن به وجود آورد. در اینجا باید بازهم روشن کرد که کار کنفدراسیون در جهت ایران تنها در سطح یک سازمان دانشجوئی دمکراتیک و ضد امپریالیست و درحد وظائف چنین سازمانی انجام گیرد .

در کنگره هفتم اهمیت کار در جهت ایران مطرح شد ولی کنگره به دلائل گوناگون نتوانست برخورد لازم با آن را بنماید. بنظر ما وظیفه مرکزی این کنگره برخورد مشخص به این موضوع مهم و گشودن راه برای برخوردهای آتی و در نتیجه غنی‌کردن تفکر و عمل در این سمت است. این کنگره باید زمینه‌های ضروری که کنفدراسیون را دریک زمان طولانی در خدمت عملی کار ایران قرار می‌دهد ایجا نماید. مسئلهٔ ایران باید مبنای جنبش وسیعی قرار گیرد "جنبشی که همهٔزمینه‌های فعالیت کنفدراسیون را در بر گیرد. در ارتباط با این مسئله طرح‌های زیر در مورد فعالیت کنفدراسیون در بخش‌های فرهنگی، انتشارات و تشکیلات به کنگره ارائه می‌شود.

۱- امور فرهنگی کنفدراسیون:

دائره فرهنگی کنفدراسیون باید به طور عمده وظائف تحقیق و بررسی مسائل ایران و سازمان دادن کاردستجمعی در این سمت را عهده دار باشد و بکوشد تا درسازمان‌ها کار گروهی و جمعی جانشین کار فردی و پراکنده گردد و براین اساس فعالیت فرهنگی کنفدراسیون به چنان فعالیتی تبدیل شود که در جهت شعارها و مبارزات مردم "درک عمیق مسائل آنان" کمک به ایجاد رابطه منظم و هم‌سرنوشتی ارگانیک با دانشجویان در ایران و روشن کردن وظائف جنبش دانشجوئی باشد. بعبارت دیگر در خدمت مسائلی قرار گیرد که در بالا اشاره شد. دائره فرهنگی در ارتباط با این مسئله باید با انجمن‌های فرهنگی واحدها در تماس مرتب بوده "در کار آنها نظارت داشته "فعالیت‌های آنها را جهت داده" از ابتکارات و تجارب هر واحدی برای انتقال آنها به واحدهای دیگر و پیش‌برد عمومی کار استفاده کند.

دائره فرهنگی باید گروه‌های فرهنگی را هم‌آهنگ ساخته درباره شکل و محتوی کار آنها نظر داده در چاپ و پخش مطالب سودمندی که تهیه می‌گردد با توجه به امکانات کنفدراسیون و با استفاده از خود واحدها اقدام نماید. اسناد و مدارک لازم برای کار تحقیقی را جمع آوری و در اختیار واحدها قرار دهد. در ارتباط با این مسائل پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱- تحقیق دست‌جمعی در مسائل مشخص از طرف کنگره حداقل چهار تم تعیین گردد و واحدها موظف باشند از طریق کمیسیون های فرهنگی در بارهٔ هریک از این تم‌ها بکار تحقیقی پرداخته و رساله تهیه کنند. دبیر فرهنگی هر سه ماه یک‌بار یکی از این تم‌ها را به صورت نشریه‌ای شامل رساله‌های تهیه شده چاپ و پخش نماید واحدهای کنفدراسیون موظفند در باره هریک از چهار تم تهیه شده حداقل به ترتیب زیر رساله تهیه کنند.

۲- فدراسیون آلمان سه رساله – آمریکا دو رساله – اطریش دو رساله – فرانسه دو رساله – ایتالیا یک و انگلستان یک رساله. طبیعی است واحدهای دیگر نیز باید در حدود امکانات خود در این فعالیت شرکت داشته باشند.

۳- رساله‌های تهیه شده پس از اظهار نظر و تائید هئیت دبیران کنفدراسیون به چاپ می‌رسد.

۴- تم‌های چهارگانه باید در واحدها قبل ازچاپ و هم‌چنین بعداز چاپ از طرف کمیسیون‌های فرهنگی به طور وسیع و دست‌جمعی مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

واحدها باید در جمع آوری اسناد و مدارک مربوطه به این [ناخوانا] شرکت جویند. برنامه‌ریزی تقسیم کار و سایر فعالیت‌ها در این زمینه از طریق برنامه‌های فرهنگی و انتشارات تنظیم شده وبا مسئولیت و تحت نظر دبیران فرهنگی و انتشارات انجام گیرد.

برای نمونه موارد تحقیق تم‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

بررسی "انقلاب آموزشی"

مطبوعات ایران و نقش آن

مسئله دانشگاه‌های ایران (این موضوع باید در بخش‌های مختلف و جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد)

مشخصات ابتدائی و متوسطه در ایران "بطور مشخص تعداد مدارس"، نسبت مدارس دولتی به مدارس ملی "تراکم مدارس در استان‌ها و شهرستان‌ها" مسئله شهریه "تعلق طبقاتی دانش‌آموزان در مدارس ابتدائی و در مدارس متوسطه و نسبت آنها" محتوی برنامه" آموزشی و....

برنامه پنج‌ساله چهارم – سرمایه‌گذاری در ایران – [ناخوانا] رشد صنایع کشور.

مسئله جوانان– رفرم ارضی – سپاه دانش.

بررسی این مسائل باید به صورت کار تحقیقی ارائه فاکت و تحلیل مشخص و ساده انجام گیرد و از کلی‌گوئی و طرح عام مطالب حتی‌الامکان پرهیز شود.

دایره فرهنگی به برقراری دو سمینار بزرگ کنفدراسیون اقدام نماید. یکی از این سمینارها هم‌زمان با کنگره‌های فدراسیون اطریش یا ایتالیا و دیگری در جریان اردوی تابستانی باشد. برای کار این سمینارها تم‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

– مطالعهٔ فرهنگ (روبنای) استعماری در ایران.

– بررسی کمک‌های اقتصادی و نظامی دول خارجی به رژیم ایران.

علاوه بر این همهٔ سازمان‌ها موظف باشند مطالعهٔ تاریخ ۲۰۰سالهٔ استعمار در ایران را در دستور فعالیت فرهنگی خود قرار دهند.

انتشارات:

طبیعی است که انتشارات کنفدراسیون در انجام مقاصد بالا دارای نقش مهمی است. انتشارات کنفدراسیون وبه ویژه ماهنامهٔ ارگان باید به طور عمده مسائلی را مطرح سازد که روشن کننده وظائف جنبش و مسائل مربوط به مبارزهٔ دانشجویان درداخل و خارج کشور باشد.نشریات کنفدراسیون هم‌چنین باید با معرفی سازمان‌های دانشجوئی در خارج و فعالیت آنها به ایجاد اعتماد بیش‌تر در میان دانشجویان داخل و خارج کمک کند. به همین خاطر لازم است علاوه بر دبیر انتشارات سایر دبیران نیز مطالب مربوط به بخش‌های خود را در ماهنامهٔ ارگان منعکس کنند.

– تشکیلات.:

در رابطه با وظیفه مرکزی بخش خارج از کشور جنبش دانشجوئی ایران "کار عمده تشکیلات باید احیا" تحکیم و گسترش رابطه بخش خارجی جنبش با بخش درون کشور باشد. روشن است که راه‌های دقیق این حرکت لازم را درخود جریان مبارزه باید پیدا کرد و نه پیش از آن. هدف این طرح دادن پیشنهادهای دقیق و روشن برای همه جنبه‌های این مبارزه نیست، بلکه خواست عمدهٔ ما طرح این مسئله در کنگرهٔ نهم "بحث دقت درآن" و دادن پیشنهادهای حداقلی است که می‌تواند ما را در جهت احیاء تحکیم و گسترش رابطهٔ ارگانیک کمک کند. پیش از طرح پیشنهادهای مشخص اولیه باید به این مسئله توجه کرد که عدم این رابطهٔ دقیق و همه جانبه بین بخش خارجی و داخلی جنبش معلول سلسله عواملی است که تا این عوامل ترمز کننده برطرف نشوند تحکیم و گسترش رابطه درون و برون کشور نیز عملی نخواهد بود. این مسئله را از این جهت دوباره در

اینجا ذکر کردیم که لزوم هم‌سوئی و همکاری همهٔ بخش‌های کنفدراسیون به ویژه انتشارات، فرهنگی و تشکیلات را در امر ارتباط دقیق‌تر با ایران یاد آور شده باشیم یعنی در دوره‌ای "در بخش‌های انتشارات و فرهنگی نیز باید آن چنان کار شده باشد که لزوم این ارتباط برای اکثریت دانشجویان در داخل و خارج روشن شده باشد و ثانیا تمام عوامل ذهنی ناسالمی که از طرف رژیم و سایر دشمنان تبلیغ می‌شود و خود یکی از موانع ایجاد این رابطه است برطرف شده باشد و ثانیا (و به طور اخص در مورد بخش فرهنگی کنفدراسیون) شناخت دانشجویان از مسائل و رویدادهای ایران و خواسته‌های مشخص زحمتکشان و روشنفکران و دیگر قشرها و گروه‌های خلقی دقیق‌تر شده باشد. همراه با این حرکت روشن‌گرانه همانطور که گفتیم باید در زمینهٔ تشکیلات نیز اشکال اول این ارتباط را پیدا کرد. در این زمینه پیشنهاد می‌کنیم که کمیسیونی مرکب از چند نفربه نام کمیسیون ایران از طرف هئیت دبیران تعیین گردد. وظیفهٔ این کمیسیون ایران باید مطالعهٔ مسائل مشخص روز به دست آوردن اطلاعات از ایران "دانشگاه‌های ایران" وضع دانشجویان مبارزات و خواسته‌های آنان باشد. این کمیسیون از طریق هئیت دبیران و با تشخیص آنان اطلاعات به دست آمده را در اختیار واحدها قرار می‌دهد. وظیفهٔ دیگر این کمیسیون باید پیدا کردن راه‌های ارتباط اولیه با ایران و مبارزان دانشگاه‌های ایران به منظور ایجاد زمینهٔ اولیه گسترش و تحکیم این رابطه سازمانی باشد.

در ایجاد چنین کمیسیونی باید به مسائل زیر توجه شود.

۱- اعضای این کمیسیون باید ناشناخته بمانند.

۲- برنامهٔ این کمیسیون فقط تا حدودی که به امنیت مبارزان داخل ایران لطمه نزند در اختیار واحدها قرار خواهد گرفت.

۳- این کمیسیون در مقابل هئیت دبیران و هئیت دبیران در مقابل کنگره مسئول خواهد بود.

۴- این کمیسیون موظف به گزارش دهی منظم به هئیت دبیران است.

۵- اعضای این کمیسیون باید وقت خود را به طور در خدمت این امر قرار دهند.

برخوردی به موضعگیریهای گذشته کنفدراسیون

در باره اعلامیه کنفدراسیون - توسو و وظائف کنگره نهم

کنفدراسیون باید قدم به قدم با گذشته خود برخورد کرده مواضع نادرست خود را تصحیح نماید. تصحیح مواضع نادرست گذشته از یک‌سو نمودار حرکت ما بجلو و به سوی کمال و از سوی دیگر نشانه آنست‌که سازمان ما امروز در سطحی قرار دارد که با هدف استفاده از تجارب گذشته بخاطر بهبود کار و به سود هم‌گامی بیش‌تر با مبارزات ملی مردم میهن ما با دیدی انتقادی گذشته خود و اشتباهات آنرا ارزیابی می‌کند. طبیعی است که در این ارزیابی باید پروسه رشد تاریخی و سطح جنبش را در مراحل مختلف در نظر داشته باشیم و از تطبیق مکانیکی درک و خواست امروز خود با سطح گذشته پرهیز کنیم.

اعلامیه "کنفدراسیون- توسو" که در ارتباط با کوشش جهت عضویت در آی – یو – اس به وسیله نمایندگان کنفدراسیون امضا شده و با تفسیری برآن به تصویب رسیده از جمله مواردی است که باید به طور قاطع با آن برخورد شود. چنین برخوردی به ویژه از این جهت ضروری است که در این اعلامیه با بخش مهمی از مواضع اصولی کنفدراسیون در آن زمان برخوردی نادرست شده وبرخی از مسائل جنبش دانشجوئی به طور غیر واقعی انعکاس یافته است.

در اینجا هدف ما از این برخورد تحقیق و بررسی مبارزات دانشجویان دانشگاه تهران و "توسو" نیست. زیرا اعتقاد داریم که برای بررسی این مساله نیازمند تحقیق دقیق بر مبنای واقعیت و ارائه فاکت می‌باشیم. هم‌چنین یادآورمی‌شویم که مذاکره با "توسو" خود معلول عضویت در اتحادیه بین‌المللی بوده است و طرح عضویت در اتحادیه بین‌المللی نیز - حداقل در ابتدای آن - در برابر گرایش عضویت در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسک) ارائه شده است و این دوعضویت در کنفدراسیون به عنوان دو آلترناتیف در برابر هم قرار داده شد. بنابراین برای برخوردی دقیق باید مساله مذاکره با "توسو" را با مساله عضویت دراین دوسازمان و مواضع مختلف ما در برابر آنها در مجموع مورد بررسی قرار داد و ربط منطقی آنها را پیدا کرد. معهذا این امر نمی‌تواند ضرورت افشاء این سند را نفی کند. چه همانطور که در بالا آمد در این اعلامیه با بخش مهمی از مواضع اصولی کنفدراسیون در آن زمان برخوردی نادرست شده است.

در پاراگراف اول اعلامیه گفته می‌شود: "هیئت‌های نمایندگی "توسو" و کنفدراسیون مسائل جنبش دانشجوئی ایران را مورد بحث قرار دادند" در حالی که کنفدراسیون مطابق آنچه در کنگره‌های چهارم و پنجم آمده به درستی وجود چنین سازمانی را در آن زمان رد می‌کند.

در مصوبات کنگره چهارم (کنگره کلن) در این باره چنین می‌خوانیم: "چهارمین کنگره کنفدراسیون ....هئیت دبیران را موظف می‌کند در صورتی‌که اتحادیه بین‌المللی دانشجویان کنفدراسیون را به مثابه تنها سازمان دانشجویان ایرانی بشناسد به آن سازمان بپیوندد و در صورتی‌که سازمانی‌که به نام سازمان دانشجویان تهران در آنجا عضویت دارد حاضر نشود کرسی دانشجویان ایرانی را در ارتباط اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بنفع

کنفدراسیون ترک کند هئیت دبیران موظف خواهد بود اقدامات لازم را برای معرفی عاملان اصلی آن انجام دهد. هئیت دبیران موظف است که در اولین جلسه کمیته اجرائی اتحادیه بین‌المللی شرکت کند و بر طبق مواد بالا رفتار نماید.

چنانچه نمایندگانی که به نام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اتحادیه بین‌المللی شرکت دارند از اتحادیه بین‌المللی خارج شونداز اشخاصیکه به عنوان ...نمایندگان یکی از اتحادیه‌های سابق دانشجویان دانشگاه تهران در حل این مشکل کوشش کرده‌اند صمیمانه قدردانی شود و اعلامیه مشترکی منتشر گردد.

در مصوبات کنگره پنجم (کنگره اشتوتگارت) نیز در این باره چنین می‌خوانیم: کنگره با اظهار تاسف فراوان از سرسختی و سماجت مسئولین واقعی اشغال کرسی کنفدراسیون نماینده واقعی دانشجویان ایرانی در اتحادیه بین‌المللی از طریق اتحادیه باصطلاح دانشجویان دانشگاه تهران اعلام می‌دارد روش غیر منطقی و زورگویانه این‌دسته سیاسی در برخورد با مسئله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی در قبال روش منطقی کنفدراسیون در این زمینه از نظر دانشجویان ایرانی محکوم بوده رفتار این‌دسته سیاسی را ضربه مهلکی به مبارزات حق‌طلبانه دانشجویان ایران تلقی می‌نماید. هئیت دبیران موظف خواهد بود طی تنظیم و انتشار جزوه‌هائی به زبان‌های خارجی در باره مسئله سازمان به اصطلاح دانشجویان دانشگاه تهران و عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی حقایق امر را برای تمام اتحادیه‌های دانشجوئی تشریح نماید.

به طوری‌که ملاحظه می‌شود کنگره به صراحت وجود چنین سازمانی را رد کرده و یک دسته سیاسی را مسبب واقعی این زورگوئی و کارشکنی می‌داند. معهذا کنفدراسیون به علت تمایل صادقانه برای حل مسئله حاضر می‌شود از کسانی‌که به نام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران کرسی دانشجویان ایرانی را اشغال کرده‌اند تشکر کند و اعلامیه بر پایه این حسن نیت حتی اعلام می‌دارد که حاضر است با نمایندگانی که به نام توسو در اتحادیه بین‌المللی عضویت دارند اعلامیه مشترکی مبنی بر تشکر و قدرانی انتشار دهد. برخورد کنگره در این باره برخوردی درست و مبتنی بر واقعیت است. زیرا پس از یورش رژیم کودتا به دانشگاه تهران در فاصله سال‌های ۳۲ تا ۳۴ سازمان دانشجویان دانشگاه تهران "توسو" نیز مانند سایر سازمان‌های مترقی و ضد رژیم متلاشی شد. بعدها دانشجویان مبارز دانشگاه تهران به ویژه در دوره اقبال- امینی بر حسب امکانات و شرائط موجود شکل سازمانی جدیدی به وجود آورده و در چارچوب دیگری به مبارزه ادامه دادند.

در همین اعلامیه هم‌چنین گفته می‌شود که "توسو در سال‌های قبل از کودتای ۳۲ به عنوان بخشی از نهضت ملی و ضد امپریالیستی ملت ایران نقش برجسته و افتخارآمیزی را ایفا کرده است ".

واقعیت اینست‌که موجودیت توسو و مبارزات و فعالیت‌های آنرا باید در ارتباط با خط مشی حزب توده و نوسانات آن مورد بررسی قرار داد. چه این سازمان مانند سایر سازمان‌های وابسته و تحت نفوذ حزب توده[1] از اشتباهات بزرگ ونه کوچک برکنار نبوده است. بنابراین ارزیابی آن نه با برجسته کردن نکات مثبت، بلکه با بررسی همه جانبه فعالیت و مبارزه آن باید انجام گیرد. یعنی ضمن تائید مبارزات درخشان و نقش مثبت آن به عنوان یک حقیقت به نکات منفی آن نیز به عنوان جانب دیگر این حقیقت اشاره گردد. مضافا این‌که نکات منفی جزئی و کم اهمیت هم نیستند. به همین دلیل برخورد اعلامیه به مبارزات و نقش توسو برخوردی یک جانبه و نادرست است.

در این اعلامیه هم‌چنین ادعا شده است که "نمایندگان توسو در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از هر فرصتی برای منعکس کردن مبارزات حق‌طلبانه نهضت دانشجویان ایرانی در مجامع بین‌المللی و پشتیبانی از این جنبش استفاده کرده‌اند و در این مورد نقش مثبت و مهمی داشته اند.

در اینجا ما سئوال می‌کنیم "نمایندگان توسو" به ویژه در سال‌های آخر عضویت در اتحادیه جز ایراد سخنرانی در کنگره‌های اتحادیه و دادن قطعنامه‌ای در مورد ایران کدام اقدام مشخص را برای منعکس کردن مبارزات حق‌طلبانه نهضت دانشجویان ایرانی انجام داده اند؟ کدام تظاهرات را سازمان داده اند؟ کدام جزوه را منتشر کرده اند؟ کدام کنفرانس را بر گزار کرده و بالاخره از کدام فرصت استفاده نموده‌اند و کدام نقش مثبت!! و مهم!! را داشته اند.

برعکس "نمایندگان توسو" در جلسات و مجامع بین‌المللی دفاع از سیاست عمومی شوروی را به عهده داشته‌اند وبا توجه به این سیاست در سال‌های اخیر و موضع قاطع جنبش دانشجوئی ایران در برابر آن دفاع از چنین سیاستی نه تنها به معنای انعکاس مبارزات حق‌طلبانه نهضت دانشجوئی ایران نبوده، بلکه در عمل در مخدوش ساختن مواضع و دیدگاه جنبش دانشجوئی ایران و اعلام نظرات و مواضعی نادرست به نام این جنبش بوده است.

در اعلامیه هم‌چنین گفته می‌شود "با توجه به اینکه توسو هوادار وحدت تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک دانشجوئی کشور است و این وحدت را عامل موثری برای توسعه بیش‌تر جنبش دانشجوئی می‌داند و با اعتقاد به اینکه عضویت کنفدراسیون را در اتحادیه بین‌المللی که سازمان مترقی و

[1]- در جزوه ما و کنفدراسیون صفحه ۱۸ سطر ۲۰ وابستگی "توسو" به "حزب توده" تائید شده است.

دمکراتیک جهانی دانشجوئی است گام موثری می‌داند علیرغم وجود راه حل‌های دیگر معهذا برای کمک به هدف‌های فوق الذکر با کنفدراسیون جهانی وحدت می‌کند".

روشن است که ادعای هواداری "توسو" از وحدت نیروهای مترقی چیزی جز یک گزافه گوئی نیست زیرا: اولا "توسو" وجود ندارد که با کنفدراسیون وحدت نماید و تنها دویا سه نفر بودند که هر چند وقت یک بار در کنگره اتحادیه بین‌المللی شرکت کرده و ادعای نمایندگی "توسو" را داشتند. ثانیا اگر اینان واقعا طرفدار "وحدت تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک دانشجوئی کشور" بودند چرا حتی یک بار هم برای تحقق چنین وحدتی با کنفدراسیون تماس نگرفتند. ثالثا اگر درست است که این وحدت عامل موثری برای توسعه بیش‌تر جنبش می‌باشد، پس چرا آقایان هنوز از راه حل‌های دیگر صحبت می‌کنند و به زبان بی‌زبانی می‌گویند که معهذا (در واقع یعنی ناچار) با کنفدراسیون جهانی وحدت می‌کنند. آخر این چه وحدتی است که از یک‌سو به سود "توسعه بیش‌تر جنبش دانشجوئی" است ولی از سوی دیگرمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد چیزی که در بیان صریح و تهدیدآمیز نمایندگان "توسو" در جمله "علیرغم وجوه راه حل‌های دیگر" آمده است. در اینجا نمایندگان "توسو" تهدید می‌کنند که در صورت لزوم قادر خواهند بود با استفاده از ماشین رای کشی اتحادیه بین‌المللی از عضویت کنفدراسیون به مثابه تنها نماینده دانشجویان ایرانی علیرغم حقانیت آن جلوگیری کنند. این دوگانگی برخورد موضع واقعی آنها را در مورد "هواداری از وحدت" افشا می‌کند. در واقع کسانی‌که خود را نماینده "توسو" معرفی می‌کنند قصدی جز دادوستد ندارند. اینان در ابتدا خود را پنهان کرده‌اند و به هیچوجه قصد آنرا نداشتند که با کنفدراسیون تماس بگیرند.

این کنفدراسیون بود که در جریان عضویت در اتحادیه بین‌المللی آقایان را "کشف" کرد و پس از آنکه کشف گردیدند شروع به معامله نموده و صحبت از آن کردند که چون "توسو" وجود دارد و نماینده دانشجویان دانشگاه تهران است پس باید به عضویت .خود در اتحادیه بین‌المللی ادامه دهد و کنفدراسیون هم می‌تواند در کنار آن عضو شود.

اگر این آقایان به راستی نماینده دانشجویان دانشگاه تهران بودند پس چگونه حاضر به رها کردن "نمایندگی" شدند مگر می‌شود دانشجویان دانشگاه تهران را ناگهان "بحال خود" رها کرد؟ و اگر نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نبودند چرا تا آن حد درادامه عضویت خود سماجت و پافشاری می‌کردند؟ وبالاخره اگر خواستار "وحدت" بودند چرا "وحدت" را موضوع معامله قرار دادند؟ کاملا روشن است که عبارت پرآهنگ و ظاهرفریبی از این گونه نمی‌تواند واقعیت را بپوشاند "توسو"ایها مجبور بودند که کرسی را رها کنند و می‌خواستند آنچه را که می‌بایستی دیر یا زود به اجبار بپذیرند وسیله‌ای کسب حیثیت و آبروی خود بکنند زیرا "وحدت" با چیزی که وجود ندارد تنها می‌تواند موضوع یک شوخی تلقی گردد و نه بیش‌تر[۲].

واقعیت اینست‌که اتحا دیه بین‌المللی نه تنها امروز، بلکه در زمان تهیه اعلامیه نیز به مثابه ابزاری برای اعمال سیاست شوروی و کشورهای اروپای شرقی در جنبش بین‌المللی دانشجوئی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این درست است که حرکت اتحادیه بین‌المللی به سوی جدائی از منافع جنبش بین‌المللی دانشجوئی و خلق‌های سازمان‌های عضو خود در حقیقت در چند سال اخیر شکل گرفته و در نتیجه اتحادیه خصلت دمکراتیک وضد امپریالیستی خود را از دست داده و در واقع این امر به اضافه رشد کنفدراسیون ما را به شناخت درست و منطقی امروز از اتحادیه رسانده است. ولی فراموش نباید کرد که کنفدراسیون در زمان تهیه اعلامیه نیز به وجود یک سری روابط غیر دمکراتیک در اتحادیه آگاهی داشته است. انتقاد کنفدراسیون به اینکه یک‌دسته سیاسی برای جلوگیری از عضویت کنفدراسیون کار شکنی می‌کند گفتگوی نمایندگان توسو با هئیت نمایندگی کنفدراسیون در کنگره صوفیه و بالاخره تهدید "توسو" در باره توسل به "راه حل‌های دیگر" از جمله مواردی است که روابط غیر دمکراتیک حاکم در اتحادیه را برای ما روشن می‌کرده است. مصوبه کنگره ششم کنفدراسیون در زمینه وظائف هئیت‌های نمایندگی کنفدراسیون در کنگره ها و جلسات اتحادیه یکی دیگر از مواردی است که نظر کنفدراسیون را نسبت به اتحادیه در زمان تهیه اعلامیه نشان می‌دهد. کنگره هیئت‌های نمایندگی کنفدراسیون را موظف می‌کند در جهت ایجاد شرائط دمکراتیک در اتحادیه بین‌المللی گام بردارند. در این بخش باید به نکته دیگری نیز اشاره کرد و آن تفسیر کنگره ششم (کنگره فرانکفورت) در "انحلال توسو" است چه این تفسیر نیز نمی‌تواند مسئله‌ای را روشن کند زیرا همان‌طور با سازمانی‌که وجود ندارد نمی‌توان وحدت کرد "انحلال" آن در کنفدراسیون نیز نمی‌تواند مطرح باشد بنابراین "انحلال توسو در کنفدراسیون " نیز مانند وحدت با آن نه تنها امروز، بلکه در همان زمان امضا و تصویب نیز برخوردی نادرست و غیر واقعی بوده است.

بلکه در اعلامیه همچنین گفته می‌شود هیئت نمایندگی کنفدراسیون معتقد است که کنفدراسیون قبل "از ورود به [ناخوانا] و استفاده" از تمام امکانات در باره حل مسئله عضویت در اتحادیه بین‌المللی پیش‌داوری‌های نادرستی نسبت به نتایج تماس‌ها نزدیک با "توسو" کرده است. چنین

---

[۲] - جمله زیر در هنگام تایپ کردن فراموش شده است.

(نادرستی مطالب این بخش از اعلامیه باینجا خاتمه نمی‌یابد. در همین قسمت ذکر میشود که "اتحادیه بین المللی سازمان مترقی و دمکراتیک جهانی دانشجوئی است".

پیش‌داوری‌های نادرست باعث به وجود آمدن محیط نامساعدی در سازمان‌ها گردید که نمی‌تواند کمکی به حل مسئله بنماید. نتایج مثبت مذاکرات حاضر نشان داده است که بهتر بود باب مذاکرات فعلی خیلی پیش از این گشوده می‌شد زیرا با توجه به محیط حسن تفاهم کاملی که برجلسات مذاکرات حکم‌فرما بود مطمئنا از ایجاد پاره‌ای سوء تفاهمات که در مصوبات کنگره‌ها و سمینارهای کنفدراسیون منعکس گردیده است جلوگیری می‌شد. در حالیکه رفقای هیئت نمایندگی به خوبی می‌دانند که نتیجه‌گیری کنفدراسیون در باره راه حل بر اساس بررسی مسئله و امکانات آن از یک موضع درست و اصولی صورت گرفت.

کنفدراسیون به این نتیجه رسید که به پافشاری خود برای عضویت در اتحادیه بین‌المللی از طریق خود اتحادیه ونه از طریق مذاکره با کسانی به نام نماینده "توسو" ادامه دهد و در ارتباط با آن علیه کسانی که در تحقق این خواست کارشکنی می‌نمایند مبارزه کند.

این نتیجه گیری به دلیل عدم وجود "توسو" در آن زمان و بنا بر آنچه آمد منطقی و تنها راه حل مسئله بوده است. بنابراین آنچه در این اعلامیه پیش داوری نادرست خوانده شده نه تنها پیش داوری نیست، بلکه تحلیلی است درست مبتنی بر واقعیت و شناخت از ماهیت عاملین کارشکنی در عضویت کنفدراسیون.

این ادعا نیز که چنین به اصطلاح "پیش داوری‌هائی" باعث به وجود آمدن محیط نامساعدی در سازمان‌ها گردید ادعائی نادرست و عاری از حقیقت است زیرا سازمان‌های ما در پروسه بحث و برخوردی سودمند با مطالعه مسئله از طریق تصادم عقاید و نظریات برروی جمع‌بندی درستی وحدت کرده و رای قاطع نمایندگان شرکت کننده در کنگره پنجم انعکاسی از این وحدت بود. با توجه به این امر برخورد نظریات در سازمان‌های ما نه به ایجاد محیطی نامساعد، بلکه به چنان موضع‌گیری قاطع و روشنی انجامد که در تکامل بعدی مبارزه نیز صحت آن به اثبات می‌رسد. بنابراین باید با قاطعیت اعلام کرد که در مصوبات کنگره‌های چهارم و پنجم و سمینارهای کنفدراسیون بر خلاف ادعائی که شده هیچ‌گونه سوءتفاهمی در این باره منعکس نگردیده است. این مصوبات و به ویژه آنچه "پیش‌داوری نادرست" و سوءتفاهم نامیده شده هم در روز تصویب و هم امروز مورد تائید کامل کنفدراسیون می‌باشد.

آخرین مطلبی که در اعلامیه آمده تاکید هئیت نمایندگی بر این نکته است که با توجه به "سنتی که در کنفدراسیون موجود است" کنفدراسیون "در ترکیب هئیت‌های نمایندگی خود در کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی از کادرهای ورزیده سازمان‌های عضو از جمله سازمان‌های دانشجویان ایرانی در کشورهای سوسیالیستی استفا ده خواهد کرد".

وقتی در نظر بگیریم که در زمان امضا اعلامیه اگر هم سازمان دانشجوئی ایرانی در شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی وجود می‌داشت و اگر این سازمان‌ها کادر ورزیده هم می‌داشتند حداقل عضو کنفدراسیون نبوده‌اند یقینا **به این نتیجه خواهیم رسید که چنین تاکیدی به این اعلامیه صرف‌نظر از محتوی نادرست آن حالت قرار داد مبتنی بر بده- بستان** نیز بخشیده است.

چگونه اعلامیه مشترک امضا و به تصویب رسید ؟

هئیت دبیران کنفدراسیون بر خلاف مصوبات کنگره هئیتی را برای مذاکره با "توسو" به پراگ اعزام می‌کند و این هئیت نیز بخاطر پر بها دادن به عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بجای برخوردی اصولی مسائل کنفدراسیون را به طور غیر واقعی منعکس کرده و بخش مهمی از مصوبات و مواضع صحیح کنگره را "پیش داوری نادرست" نامیده است. پس از امضا این اعلامیه هئیت دبیران کنفدراسیون به جای اینکه آنرا به طور وسیع پخش کرده و در واحدها به بحث بگذارد و در نتیجه قبل از کنگره زمینه ارزیابی همه جانبه آنرا فراهم آورد یک‌باره در جریان کار کنگره آنرا مطرح می‌سازد. کنگره کنفدراسیون هم از یک‌سو به علت عدم آمادگی کافی برای بررسی همه جانبه آن تراکم برنامه و وقت محدود و از سوی دیگر به علت پربها دادن به عضویت در اتحادیه بین‌المللی به اضافه کردن تفسیری بر آن اکتفا می‌کند و کنگره هفتم ارزیابی این اعلامیه را به کمیسیون چهار نفری واگذار می‌نماید. شایسته است کنگره نهم کنفدراسیون (کنگره کلن) این مسئله را به طور جدی مورد ارزیابی قرار داده مطالب اعلامیه را (با توجه به شرایط زمان تنظیم و تصویب آن) دقیقا ارزیابی کرده و روشن سازد که: امضا و تصویب این اعلامیه به علت مطالب ناصحیح آن و انعکاس غیر واقعی مسائل کنفدراسیون نادرست بوده است

درباره مسائل بین‌المللی کنفدراسیون

- **اتحادیه بین‌المللی دانشجویان IUS**
- **کنفرانس بین‌المللی دانشجویان ISC**
- درباره سازمان‌های دانشجوئی سه قاره.
- روابط کنفدراسیون با سازمان‌های ملی دانشجوئی.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

پس از پیروزی بر فاشیسم، جنبش آزادی‌بخش ملی و توده‌ای رشد بی‌سابقه‌ای یافت و جنبش دانشجوئی در جهان تحت تأثیر این پیروزی و با الهام از هدف‌های مترقی این پیروزی در راه تشکل خود در مقیاس جهانی گام‌های موثری برداشت. در سال ۱۹۴۵ سازمان‌های دانشجوئی کشورهای جبهه ضد فاشیسم برای به وجود آوردن یک اتحادیه بین‌المللی دانشجوئی و به خاطر جلوگیری از احیاء فاشیسم، دفاع از صلح، مبارزه علیه استعمار و برای استقلال ملی، بسط دمکراسی، دفاع از حقوق و منافع جوانان و دانشجویان یک کنفرانس تدارکی در لندن تشکیل دادند. پس از این کنفرانس "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" در اوت ۱۹۴۶ در پراگ پا به عرصه وجود گذاشت. بدین ترتیب اکثریت اتحادیه‌های دانشجوئی آن زمان در اتحادیه بین‌المللی متشکل شدند. اما دیری نپایید که امپریالیست‌ها و در رأس آن‌ها امپریالیسم امریکا، با دسایس گوناگون علیه این سازمان بین‌المللی دانشجوئی دست به تبلیغ و تحریک زدند و در سال ۱۹۴۸ انشعابی را در این سازمان به وجود آوردند. علی‌رغم تمام تشبثات امپریالیست‌ها و کارزار تبلیغاتی عجیبی که علیه اتحادیه بین‌المللی صورت گرفت سازمان‌های مترقی دانشجوئی آن زمان که در داخل اتحادیه متشکل بودند به طور پی‌گیری از آرمان‌ها و هدف‌های این سازمان دفاع کردند و در گسترش جنبش دمکراتیک دانشجوئی در مقیاس بین‌المللی از هیچ کوششی دریغ ننمودند.

در ده سال اخیر و به ویژه در چند سال گذشته اتحادیه تحت نفوذ و تاثیر کشورهای اروپای شرقی و در راس آن‌ها شوروی به تدریج در عمل از خط مشی اصولی و مبارزه‌جوی خود دوری جست. اتحادیه بین‌المللی دیگر مبارزه علیه امپریالیسم را به بیان جملات پرطنین و آراسته اما بدون هرگونه پشتوانه عملی تبدیل کرد و در زیر پا نهادن خط مشی مترقی و ضد امپریالیستی جنبش دانشجوئی جهانی تا به آنجا پیش‌رفت که تحت عنوان "گسترده کردن" اتحادیه، هر سازمان دانشجوئی را صرف نظر از محتوایش در درون خود می‌پذیرد و تحت عنوان وحدت جنبش دانشجوئی حتی پس از افشای روابط کوسک با سازمان جاسوسی امریکا همچنان می‌کوشد زمینه وحدت با این سازمان را فراهم‌آورد.

طبیعی است که خط مشی اتحادیه با مقاومت سازمان‌های مبارز و مترقی درون آن رو به رو شد و در داخل اتحادیه مبارزه بر سر دو خط مشی اوج گرفت. هم‌اکنون بسیاری از سازمان‌های عضو عملاً از اتحادیه دوری جسته‌اند و عدم توافق خود را با برنامه‌ها و عملکرد اتحادیه به کرات ابراز داشته‌اند. اینان با مشی‌ای که گردانندگان اتحادیه می‌خواهند به جنبش دانشجوئی تحمیل کنند مخالفت ورزیده، با این خط مشی نادرست مبارزه کرده و می‌کنند. دیگر روشن است که وضعیت کنونی اتحادیه عملاً نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مبرم جنبش دانشجوئی بین‌المللی باشد و در اعتلای این جنبش که به خصوص در دو سه سال اخیر به طور جهشی رشد یافته است، موثر واقع افتد. خط مشی نادرست و ترکیب ناهمگون سازمان‌های عضو اتحادیه بین‌المللی به اتحادیه اجازه نخواهد داد که برای مدت درازی دوام بیاورد و ناگزیر دیر یا زود اتحادیه از داخل به خاطر تضادهای درونیش منفجر خواهد شد. بدون شک در مبارزه حادی که میان دو خط مشی درگیر است، پیروزی از آن سازمان‌هائی است که مدافع خط مشی صحیح هستند. بنابراین کنفدراسیون باید تا روزی که امکان مبارزه در درون اتحادیه بین‌المللی موجود است در صف اول همراه با سایر سازمان‌های مترقی با برنامه مشترکی علیه خط مشی نادرست غالب در اتحادیه مبارزه کند.

درجریان این مبارزه است که پیوندی عمیق بین سازمان‌های مبارز به وجود خواهد آمد و جنبش مترقی و دمکراتیک دانشجوئی در مقیاس جهانی، اشکال مناسب سازمانی خود را خواهد یافت.

برخورد کنفدراسیون به اتحادیه بین‌المللی دارای سابقه‌ای است که به نوبه خود باید در زمان مناسب در اجزاء خود شکافته شود و مورد بررسی همه‌جانبه قرار گیرد. زمانی‌که کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین‌المللی درآمد، امید آن می‌رفت و تصور می‌شد که در داخل اتحادیه هنوز امکان استفاده از یک پلاتفرم بین‌المللی، به‌خاطر کسب پشتیبانی از خواست‌های کنفدارسیون موجود است. با این که شناخت از اتحادیه بین‌المللی در حدی بود که کنگره ششم (کنگره فرانکفورت) در بحث‌های خود با آن برخوردی انتقادی داشت ولی با تکیه بر امکان استفاده جهت انعکاس مبارزات دانشجویان ایران و دفاع پی‌گیراز یک مشی ضد کلنیالیستی و ضدامپریالیستی در جنبش دانشجوئی در درون اتحادیه،عضویت در اتحادیه را تصویب کرد.

تجربه مدت کوتاه عضویت نشان داد که سازمان‌هائی که خواهان پیروی از یک مشی مترقی، ضد امپریالیستی و مستقل هستند و به خط مشی حاکم در اتحادیه بین‌المللی نقادانه برخورد کرده و آن را طرد می‌نمایند به شیوه‌های گوناگون از امکاناتی که اتحادیه در اختیار طرفداران خط مشی خود می‌گذارد محروم می‌شوند و رهبری اتحادیه آن‌ها را در سرنوشت اتحادیه شرکت نمی‌دهد. (مراجعه

شود به مناسبات اتحادیه با کنفدراسیون از زمان عضویت تا امروز) همه این‌ها نتیجه طبیعی خط مشی نادرست است که در اتحادیه حاکم است و در بالا از آن یاد شد.

این جمع‌بندی کنفدراسیون از اتحادیه بین‌المللی بر اساس تجربیات مستقیم و تحلیل منطقی واقعیت اتحادیه و ترکیب آن به دست آمده‌است و ضرورت دارد که کنفدراسیون در دفاع از آن در داخل و خارج اتحادیه به سود خط مشی اصولی در جنبش جهانی دانشجوئی و روشن کردن هرچه بیش‌تر وظایف مبرم این جنبش اقدام نماید و سازمان‌های مترقی دانشجوئی را در گرد این خط مشی به مبارزه بکشاند.

نکاتی‌که باید به طور اساسی در رابطه کنفدراسیون با اتحادیه در نظر گرفته شود:

۱ – هیئت دبیران و یا کمیسیونی تحت نظر هیئت دبیران قبل از شرکت در کنگره آینده اتحادیه بین‌المللی نظرات کنفدراسیون درباره اتحادیه را جمع‌بندی و در اختیار سازمان‌های عضو بگذارد.

۲ – باید از طرف کنفدراسیون برخوردی انتقادی نسبت به اعلامیه‌ها و مجموعه فعالیت‌های اتحادیه در فاصله میان دو کنگره آن بشود.

۳ – لازم است کنفدراسیون با سازمان‌های مخالف خط مشی اتحادیه بین‌المللی به بحث و تبادل نظر در پیرامون این خطر مشی بپردازد.

۴ – هیئت دبیران باید جهت شناساندن سازمان‌های عضو اتحادیه به واحدهای کنفدراسیون اقدام نماید.

درباره کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسک)

با این که کنفدراسیون قبل از افشای روابط کوسک با سازمان‌های جاسوسی امریکا (سیا)، استراتژی خروج از این سازمان را به تصویب رساند و بلافاصله پس از افشای این روابط به درستی موضع گرفته و از این سازمان خارج گردید و این برخورد منطقی و مترقی بود، معهذا نادرست است اگر روابط خود با این سازمان را در چنین اقدامی خلاصه کنیم. کنفدراسیون باید مجموعه مناسبات خود با کوسک و نوسانات آن را ارزیابی کرده و موضع خود در این باره را روشن نماید.

کنگره لوزان ادامه عضویت در کوسک را که قبلاً بدون مراجعه به نظرات سازمان‌های دانشجوئی صورت گرفته بود، تصویب می‌کند (که این نیز به نوبه خود نادرست است.). علاوه بر این در کنگره ارزیابی ناصحیحی از کوسک می‌شود. با توجه به شناخت محدود واحدهای کنفدراسیون از کوسک چنین ارزیابی نادرستی، به ایجاد تصویر غیر واقعی از این سازمان منتهی می‌شود. در این کنگره کوسک از طریق نماینده خود و تائید کنگره به عنوان سازمان معرفی‌می‌گردد که نه تنها با صمیمیت از مبارزه دانشجویان ایرانی حمایت کرده و با همه امکانات به آن یاری می‌رساند بلکه مبارزه با رژیم‌های دیکتاتوری، کاپیتالیست‌ها، با استعمار و استعمار نوین، با تبعیض‌نژادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در سرلوحه کار آن قراردارد. در حالی که ترکیب رهبری، فعالیت و خط مشی کوسک خلاف این نظر را نشان‌می‌دهد.

کنفدراسیون به تدریج مبارزه علیه این سازمان را آغازمی‌کند، ولی این مبارزه تا تصویب منشور کنفرانس به طور ناپی‌گیر و محدود انجام می‌گیرد. پس از تصویب منشور مبارزه ما در درون این سازمان شکل گرفته و عده‌ای از سازمان‌های مترقی را نیز به دنبال خود می‌کشاند، ولی کنفدراسیون با وجود قاطعیت در این مبارزه منشور کوسک را به طور صوری قبول می‌کند. با توجه به رشد نسبی کنفدراسیون و اعضای آن در زمان تصویب منشور و آگاهی نسبت به ماهیت کوسک، باید قبول صوری منشور را در شمار موضع‌گیری‌های نادرست گذشته آورد و نقادانه با آن برخورد نمود و درضمن باید اضافه نمود که با خروج از کوسک وظیفه ما در مبارزه علیه این سازمان برنامه عمل و خط مشی آن پایان نیافته است. کنفدراسیون باید به طور مداوم و پی‌گیر به مبارزه علیه خط مشی این سازمان، به خاطر انفراد کامل آن و سازمان‌هائی که استخوان‌بندی آن را می‌سازند، ادامه دهد.

درخاتمه اشاره به این مطلب ضروری است که این موضع با موضع کسانی که پس از افشا روابط کوسک با (سیا) در لباس دلسوزی نسبت به جنبش ولی در واقع به منظور ایجاد تزلزل در وحدت دانشجویان ایران، کنفدراسیون را مورد حمله قرار دادند، ماهیتاً تفاوت دارد. آن‌ها نه به خاطر یک برخورد نقادانه و اصولی به کنفدراسیون و در نظر گرفتِ سیر و رشد آن، بلکه درست به خاطر ضربه زدن به جنبش دانشجوئی، با استفاده از فرصت افشای این روابط، از طریق توسل به اتهام، تحریف و دروغ‌پردازی، کارزار تبلیغاتی بی‌سابقه‌ای

علیه کنفدراسیون و کارهای آن به راه انداختند. جالب این جاست که غیراصولی بودن آنان تا به آنجا می‌رسد که آشکار از یک سو به دفاع از همکاری و وحدت اتحادیه بین‌المللی با کوسک می‌پردازند و از سوی دیگر دانشجویان ایرانی را به خاطر عضویت کنفدراسیون در این سازمان به تحریک علیه تمام موجودیت کنفدراسیون دعوت می‌کنند. ولی دانشجویان ایرانی به‌درستی چنین موضعی را طرد و محکوم ساخته‌اند.

روابط کنفدراسیون با سازمان‌های ملی

دانشجوئی

کنفدراسیون جهانی دراثر یک سلسله مبارزات و فعالیت‌های دمکراتیک و ضد امپریالیستی هم اکنون در میان سازمان‌های مترقی دانشجوئی از اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این اعتبار که در سایه محتوی مترقی کنفدراسیون به دست آمده است با گسترش مبارزات کنفدراسیون و غنای محتوی آن افزایش می‌یابد. بخشی از گسترش این مبارزه به همکاری با سایر سازمان‌های مترقی دانشجوئی مربوط می‌شود. بنابراین ضروری است که یک برنامه مشخص پیرامون همکاری با سازمان‌های ملی دانشجوئی و چگونگی این همکاری بر مبنای تجربیات گذشته تنظیم نمود تا آینده واحدهای کنفدراسیون و اعضای آن با آگاهی و یک‌پارچگی بیش‌تری در این راه عمل کنند. علاوه بر این باید در نظر گرفت که به علت موقعیت خاص کنفدراسیون و پراکندگی دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف مسائل ویژه‌ای مطرح می‌شود که موضع گیری در باره آنها لازم است.

در روابط با سازمان‌های دانشجوئی به طور عمده باید نکات زیر را به عنوان اساس کار رعایت کرد:

۱- کنفدراسیون به مثابه سازمانی با خط مشی دمکراتیک توده‌ای و ضد امپریالیستی باید در مرتبه اول با سازمان‌هائی پیوند برقرار کند و رابطه ایجاد نماید که دارای خط مشی مشابه‌ای هستند و برای تامین و تحقق چنین خط مشی مجدانه میکوشند.

۲- کنفدراسیون و سازمان‌های عضو هم‌چنین باید در جریان همکاری بیش‌تر با سازمان‌های مترقی دانشجوئی در اروپا و آمریکا و از طریق شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی آنان سهم بین‌المللی خود را ایفا کند آنها را در تحقق هدف‌هایشان در حد توانائی خود یاری دهند و روابط خود را بر اساس همکاری متقابل ضد امپریالیستی بنا دهند.

۳- گرچه در مبارزه ضد امپریالیستی نکات اساس کار با این سازمان‌های مترقی هستند، ولی باید در نظر داشت که هر سازمان ویژگی‌های خود را دارد و در شرایط خاصی مبارزه می‌کند و این همبستگی نباید ما را به چنان اشتباهی بکشاند که تصور کنیم می‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه خود متدهائی را به صورت الگو بکار برد. تفاوت میان شیوه‌های کار را لازم است پیوسته در نظر داشته باشیم. به خصوص که ما در کشورهای خارجی هستیم و به علت محدودیت‌هائی که برای ما وجود دارد بخاطر مجموعه منافع جنبش ناچار بدقت بیش‌تری درشیوه‌های فعالیت‌هایمان می‌باشیم.

۴- لازم است در نظر بگیریم که میان سازمان‌های ملی دانشجوئی و سازمان‌های سیاسی دانشجوئی فرق است. کنفدراسیون به طور عمده با سازمان‌های ملی دانشجوئی رابطه دارد. رابطه با گروه‌های سیاسی دانشجوئی در این یا آن کشور به معنای آن نیست که کنفدراسیون و یا سازمان دانشجویان ایرانی در کشور مربوط می‌تواند پراتیک مشخص اینگونه سازمان‌ها را بپذیرد و یا در آن حل شوند.

۵- از آنجا که امکان همکاری عملی با سازمان‌های ملی دانشجوئی در اروپا و آمریکا برای واحدهای کنفدراسیون وجود دارد لازمست همکاری عملی با این سازمان‌ها را به ویژه برروی مسائل عمومی گسترش داد و با در نظر گرفتن مسائل فوق در پراتیک مشخص آنها شرکت جست.

در باره سازمان‌های سه قاره

همان‌طور که کنگره گذشته به درستی تشخیص داد باید به همکاری با سازمان‌های دانشجوئی سه قاره به عنوان امر مهمی نگریست و گام‌های عملی در راه گسترش همکاری‌های موجود برداشت و در ایجاد زمینه‌های مناسب به منظور همکاری‌های مشخص و مشترک کوشید. زیرا مسائل عمومی این سازمان‌ها مسائل مشترک خلق‌های سه قاره و مسائل مبارزه مشترک ضد امپریالیستی خلق‌های سراسر گیتی و عمده‌ترین مسائل دوران ماست.

ولی از آنجا که در شرایط کنونی اتحادیه دانشجوئی سه قاره هنوز از نظر رشد و مواضع ناهمگون هستند ما باید روابط خود را با سازمان‌هائی که دارای محتوی مترقی و ضد امپریالیستی هستند توسعه و با این سازمان‌ها در سطوح مختلف کار مشترک انجام دهیم. هم‌چنین لازم است که شناخت کنفدراسیون از سازمان‌های دانشجوئی سه قاره بالا تا بتوان بر اساس این شناخت به تدریج برنامه‌های جدید و مناسب با احتیاجات مبارزه طرح و به مورد اجر در آورد. بدون شک پیوند میان سازمان‌های دانشجوئی مترقی و ضد امپریالیستی در جریان همکاری و مبارزه مشترک این سازمان‌ها به خاطر آرمانهای ضد امپریالیستی تحکیم یافته و پایه‌های مادی همکاری‌های ارگانیک و منظم از طریق چنین پیوندی ریخته خواهد

شد. این مسئله که تا امروز احتیاجات مبارزه جنبش دانشجوئی کدام قالب سازمانی را باید داشته باشد و همکاری سازمان‌های دانشجوئی مترقی و ضد امپریالیستی در چه چارچوبی باید شکل گیرد مسئله آینده است که برای یافتن نیازی به کارهائی مقدماتی است. این کارها باید به طور عمده در دو مورد انجام گیرد:

۱- تبلیغ ضرورت همکاری بیش‌تر و منظم‌تر میان سازمان‌های مترقی سه قاره.

تبلیغ این ضرورت باید تا ایجاد زمینه عملی کافی در میان این سازمان‌ها ادامه یابد. با ایجاد چنین زمینه‌ای که سازمان‌ها پاسخ مناسب احتیاجات مبارزه چگونگی روابط و شکل ارگانیک آنرا خواهند یافت.

۲- معرفی سازمان‌های دانشجوئی سه قاره به واحدهای کنفدراسیون.

برای انجام هدف‌های بالا لازم است که:

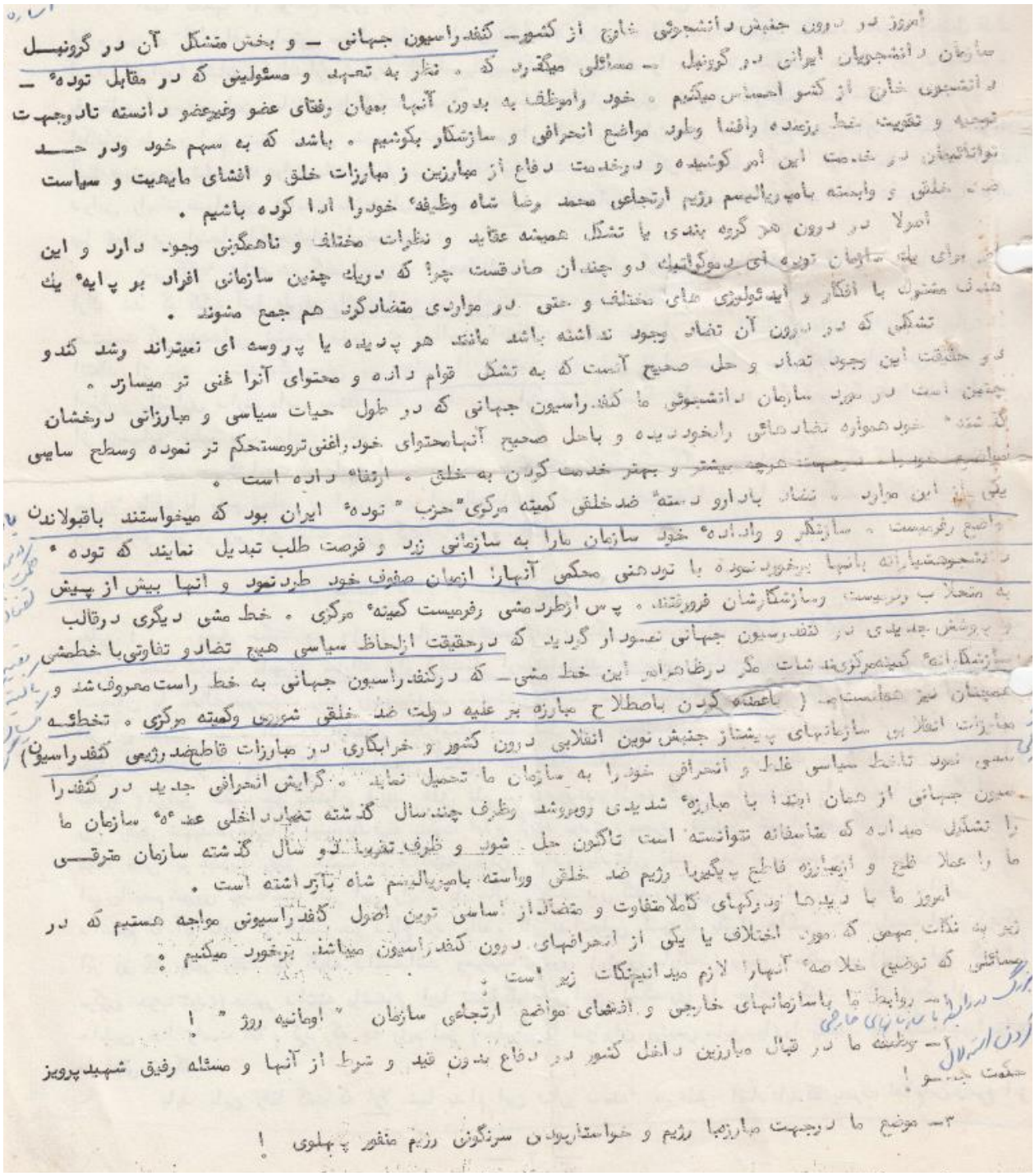
هئیت دبیران و نمایندگان کنفدراسیون با مسئولین سازمان‌های دانشجوئی این کشورها ملاقات و بدینوسیله رابطه مداومی با سازمان‌های مزبور به وجود آید. در جریان این رابطه باید کوشش شود که کنفدراسیون را به این سازمان‌ها شناسانده و متقابلا این سازمان‌ها را به دانشجویان ایرانی شناساند.

- همکاری در چار چوب نشریاتی نگارش مقاله در نشریات یکدیگر.
- ترتیب کنفرانس و سمینار مشترک در مورد مسائل مورد علاقه طرفین.
- صدور اعلامیه‌های مشترک در باره اخبار جهان.
- همکاری نزدیک در سمینارها و کنگره‌های بین‌المللی دانشجوئی."

شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (درک "چپ"روها از مبارزه توده‌ای در کنفدراسیون جهانی که آنرا پیوند با زحمت‌کشان جا می‌زنند)

سازمان دانشجویان ومحصلین ایرانی در گرونوبل



۱/ مسئلهٔ مواضع ارتجاعی سازمان " اومانیته روژ "

درماه ژوئن سال گذشته (۱۹۷٤) شاه خائن برای بیشتر بتاراج گذاردن ثروتهای ملی خلقها/ بفرانسه آمد. بنابر سنت کنفدراسیون/ که هیچگاه مسافرتهای این خائن بمنافع خلقها را بیجواب نمیگذارد/ فدراسیون فرانسه وارد یك کارزار وسیع افشاگرانه شد واز سازمانهای مترقی فرانسوی وخارجی درراه این هدف کمك گرفت. یکی از سازمانهایی که فدراسیون فرانسه با آن تماس گرفت سازمان "اومانیته روژ" بود که پس از سه جلسهٔ بحث وگفتگو که بیش از ۸ ساعت طول کشید اعلام کردند که ازمواضع فدراسیون فرانسه درافشای سیاست وابسته باامپریالیسم شاه دفاع نمیکنند.

آنها نه تنها از مواضع مترقی ما دفاع نکردند/ بلکه درجهت مواضع ارتجاعی خویش تابدانجا پیش رفتند که اعلام نمودند که شاه سیاستی مستقل وملی دارد و درمنطقه برضد دوابر قدرت مبارزه میکند. تجزیه وتحلیل غلط آنها را بدانجا کشاند که ژاندارم شمارهٔ یك امپریالیسم آمریکا درمنطقه را دارندهٔ سیاستی مستقل وملی دانستند. با مقایسهٔ وسعت این سازمان وامکانات وسیع آن درسطح افکار عمومی مترقی/ باوسعت فدراسیون فرانسه و امکانات ما در این زمینه بخوبی متوجه میشویم چه ضربه‌ای این مواضع ارتجاعی به مواضع مترقی مارده وچگونه حرکت آنها درتوجیه تبلیغات عوامفریبانه رژیم/ حقوق/ منافع ومبارزات خلق زحمتکش واستثمار شدهٔ ما را پایمال نموده است. دراین رابطه فدراسیون فرانسه باهوشیاری کامل و بحق با انتشارجزوه‌ای جواب شایسته ودندان شکنی بانها داد وما فعلا در اینجا واردجزئیات امرنمیشویم.

در کنگرهٔ شانزدهم کنفدراسیون/ قطعنامه‌ای مبنی برمحکوم کردن مواضع ارتجاعی سازمان " اومانیته روژ" ارائه شد که کنگره آنرا علیرغم رائی مخالف خط راست تصویب نمود. مواضع ما مدتیست که زمزمه‌هایی شنیده میشود که گویا این باصلاح افراد مترقی از خود انتقاد کرده‌اند یا اینکه درحال انتقاد از خود هستند. که حرفی پوچ وعاری از حقیقت بوده واین افراد همچنان بروی مواضع ارتجاعی خود اصرار و پافشاری دارند. این مسئله فقط مربوط برژیم ارتجاعی ووابستهٔ شاه نبوده بلکه دربر گیرندهٔ مجموعه‌ای از رژیمهایی نظیر رژیم ایران است.

بدین جهت است که ماروی این دستاورد جنبش مترقی خود تاکید کرده وخواهان آنیم که کسانیکه ادعای مبارزهٔ قاطع با رژیم پهلوی / این مزدور امپریالیسم /را دارند موضع خود را صریحا اعلام کنند. کاری که خط راست هر بار از زیر آن شانه خالی کرده است و میکند.

۲/ مسئلهٔ دفاع از شهید پرویز حکمت جو

وقایع : رفیق حکمت جو ۹ (نه) سال پیش توسط رژیم دستگیر و به ده سال زندان محکوم گشت. وی سال گذشته شدیدا تحت شکنجهٔ ماموران ساواك قرار گرفت. از او میخواستند که برای مشاطه‌گری رژیم بپشت تلویزیون بیاید که همچنان با مخالفت سرسخت رفیق روبرو میشدند. شدت ومداومت شکنجه باندازه‌ای بود که سرانجام رفیق حکمت جو بر اثر آن شهید شد. اگر چه عاملین خط راست ازسه محل مختلف مسئولین کنفدراسیون را در جریان شهادت رفیق گذاشتند/ اگر چه دبیران فدراسیون آلمان(هر سه از عاملین خط راست) در یك جزوه (زندان/ سنگری از مبارزه) ازرفیق حکمت جو بعنوان فرزند خلق نام بردند و اگرچه همین عاملین خط راست بخاطر بزرگداشت روح رفیق شهید درسازمان مونیخ یکدقیقه سکوت اعلام کرده بودند/ بمجرد شنیدن خبرراد یوی کمیتهٔ مرکزی حزب توده مبنی بر عضویت رفیق حکمت جو درکمیتهٔ مرکزی دادوفریادشان بلند شد که حکمت جو جاسوس سوسیال امپریالیسم شوروی بوده است. در این رابطه ما سال گذشته در کنفدراسیون حدود شش ماه تضاد داخلی داشتیم که آیا باید از حکمت جو دفاع کرد یا نه. کار بدانجایی کشید که یکی از عاملین خط راست اعلام کرد که اگر وی یك رولور وفقط یك گلوله داشته باشد وسرتیب نصیری (رئیس ساواك) وایرج اسکندری (دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب توده) حضور داشته باشند/ او با تنها گلوله‌اش ایرج اسکندری را خواهد کشت. یکی دیگر از عاملین خط راست اعلام کرد که چه رژیم جلمز (سفیرآمریکا درایران ورئیس سابق سیا) را بکشند چه حکمت جورا برای ما فرقی نمیکند.

باید باین رفقا گفت که اولا شما بدام این دارو دستهٔ ضد خلقی افتاده‌اید که بصرف اعلام این موضوع از

طرف آنها که رفیق حکمت جو عضو کمیته مرکزی (رهبری حزب توده) بوده است / آنرا قبول کرده اید چرا که اصولا این عادت این گروه ضد انقلابی است که از حیثیت سیاسی مبارزین شهید استفاده میکنند. همانطور هم که درباره قهرمان ملی خسرو روزبه کردند و پس از شهادت وی اعلام نمودند که وی عضو کمیته مرکزی بوده است.

ثانیا شما علیرغم دادو فریادتان در مبارزه با این دار و دسته ضد انقلابی و علیرغم ادعایتان که همه جا کوس پرچمداری مبارزه با این خائنین و دولت ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی را میزنید اصولا دید صحیحی از آنها ندارید و تصور میکنید که . کما اینکه در شرایط اوج مبارزات انقلابی خلق ما در سالهای ۳۲-۱۳۲۷ بعنوان کمیته مرکزی و رهبری حزب توده قرار را مرتبا ترجیح دادند و هنوز هم در کناره های دریای سیاه مشغول استراحتند / در شرایط فعلی تهیر واختناق برای مبارزه بایران خواهند رفت و بارژیم تا دندان مسلح مبارزه رو برو خواهند گردید.

و ثالثا اینکه شما با چنین نظرات واعلام موضعهایی آب باسیاب این دار و دسته ضد خلقی میریزید و در این میان ما هم باید چوبتان را گاریبا وخط انحرافی شما را بخوریم.

چنین است اختلاف عمیق واصولی ما با خط راست در دفاع بدون قید وشرط از مبارزین داخل کشور/ اختلافی که نتیجه یک اشتباه سیاسی نبوده بلکه در پشت آن دو دید و دو تجزیه وتحلیل کاملا متفاوت سیاسی نهفته است. چنین مواضع غلطی ناشی از یک خط انحرافی سیستماتیک میباشد ودر صورت عدم مبارزه با آن/ جنبش دانشجویی ما بمواضع انحرافی وارتجاعی/ تا حد توجیه استبداد رژیم پیش خواهد رفت. چنین جنبش مترقی و رزمنده خارج کشور بهیچوجه من الوجوه بان گردن نخواهد گذارد. در این رابطه باید یاد آور شد که بعد از چنین اعلام موضعهایی بود که دار و دسته ضدخلقی کمیته مرکزی اعلام کرد که " صدای ساواک از پشت بلند گوی کنفدراسیون بلند شد " . چنین است مبارزه آقایان خط راست با این دار و دسته ضد خلقی. در حقیقت خط راست با این چنین مبارزه ای به این دار و دسته وابزار وسازشکار حیات سیاسی نیز میبخشد.

۳/ مسئله طرح شعار سرنگونی

قبل از طرح مسئله توضیح یک نکته لازم است. تبلیغات ایدئولوژیک رژیم و باصطلاح هنرمندان و نویسندگان وی چنین بوده که هرگاه کسی حرفی ندارد شعار میدهد / با شعاری حرف میزند. در این مجال مجال جوابگویی باین سلبیات نیست و نویسندگان مترقی تاکنون بدان جواب داده اند. در سطح سیاسی/ شعار بمعنای خلاصه شده یک سیاست / تبلور آن وجهت دار کردن یک آکسیون میباشد. بی جهت نیست که طرح یک شعار مستلزم تجزیه وتحلیل شرایط مشخص بوده وشدیدترین بحثها نیز میتواند در پیرامون آن صورت گیرد.

کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی تصمیم باتخاذ منشور (برنامه سیاسی) گرفت ودر این رابطه طرحی پیشنهاد شد که از لحاظ سیاسی خواستار مبارزه کنفدراسیون جهانی در کادر قانون اساسی و برای بدست آوردن حقوق مندرج درآن بود با نظر باینکه یکی از اصول قانون اساسی اصل سلطنت میباشد/ و نظر باینکه اکثریت قاطع کنگره بتبعیت از خواست کل توده های خلق مخالف آن میباشد/ در کنگره بحث ومبارزه سیاسی حادی در گرفت و سرانجام خواستار بودن قانون اساسی ومبارزه کردن در کادر آن از طرح پیشنهای منشور حذف گردید و منشور مورد تصویب کنگره قرار گرفت.

در خلال کنگره ۱۲ و پس از آن یکی از بحثهای درونی کنفدراسیون جهانی این بود که آیا جنبش دانشجویی خارج ازکشور بعنوان بخشی از جنبش خلق خواستار سرنگونی رژیم ضدخلقی و وابسته ایران است یا نه ؟

دلایل مختلفی در رد شعار سرنگونی آورده شد که در هیچ رابطه منطقی وعقلانی باهم نبودند/ از قبیل توده دانشجو از این شعار میترسد/ ما ابزار سرنگونی رژیم را نداریم/ در ایران حزب طبقه کارگر وجود ندارد/ با قبول این ما نیز پوچ گرایی میرویم/ جنبش وتوده های خلق هنوز باین خواست نرسیده اند// ما خواستار استقرار جمهوری دمکراتیک خلق هستیم/ وغیره وغیره که هیچ نبودند مگر دلایلی این الوقتی فرصت طلبانه وماهیتا سازشکار وراست کمکهگاه برای پوشاندن

ماهیت راست خود/ درجامهٔ "چپ" ظاهرمیشفندو مادر جای دیگر بانها جواب خواهیم داد .بالاخره پس از چهار سال مبارزه وافشاگری سیاسی/ کنگرهٔ شانزدهم کنفدراسیون طرح منشوری را باخواست سرنگونی تصویب نمود .دراینجا لازم بتذکراست کهنمایندگان سازشکار خطراست باین منشور رای ندادند .

درحقیقت کنگرهٔ ۱۶ کنگرهای بود که بخاطر حدت تضادهای درونی و بن بست موجود/ کنگرهٔ انشعاب بود و فقط بخاطرافشاگری شدید سیاسی بود کهنیروهای انشعابگر نتوانستند دست بانشعاب بزنند (ماقبل ازکنگرهٔ ۱۶ دراینجا و آنجا باانشعاب سیاسی وتشکیلاتی روبروبودیم/ این انشعاب پسراز کنگرهمسیر تحول وتکامل خودرااباسرعت بیشتری ادامه داد) واگرچه بخاطر همین افشاگری سیاسی/ خطراست خودرا درموضع دفاعی میدید و بلافاصلهپسراز کنگره۱۶صریحا صحبتی ازعدمقبول سرنگونی نمیکرد/ پس ازبن بست کشانیدن کنفدراسیون وتکمیل انشعابسیاسی وتشکیلاتیشان(که در اینکار تنها نبودندوبخش انشعابگر دیگری/ ازموضع راستروانه وسازشکارانهٔ دیگری آنها را دراین انشعابسیاسی وتشکیلاتی همراهی کرد) در حال حاضر درگوشهوکنار صریحاصحبت از عدمقبول سرنگونی میکنند .

مافکر میکنیم درزمانی که رژیمفاشیستی/ ضدخلقی ووابستهٔ محمدرضا شاه هر روز خلق زحمتکشمارازیر ضربات وحشی خود میکوبد/ درزمانیکهمبارزات بحقطبقات واقشارخلقی از کارگرودهقان گرفته تاروشنفکرانو دانشجویان/ روحانیونوکسبه با گلولههایمزدوران رژیم پاسخ دادهمیشود جنبش دانشجویی خارج ازکشور/ بعنوانبخشی ازجنبش خلقماو درخدمت دفاع از مبارزین ومبارزاتداخل کشورنمیتواند خواستار سرنگونی این رژیم نباشد .

ما فکر میکنیم که دیگر زمانبحثهای فلج کنندهای ازقبیلاینکه آیا ما خواستار سرنگونی هستیمیا نه بپایانرسیدهٔ و جنبش دانشجوئی نمیتواندتودهٔ دانشجورا بدورمحوری غیراز سرنگونی رژیم بسیج کند/ مانمیتوانیم ونباید فعالیت خود رابدور محور کارهایصنفی برایدانشجویان قرار داده ودر پی ایجاد "کپیهای امدادی" ویا حتی "کپی تعمیر ماشین" (چیزی که درسازمان استراسبورگ انجام میگیرد) برویم .

زمان زمان تعیین تکلیف و روشن نمودن مواضع است وماغیر از این حرفی نداریم .

و برپایهٔ این خواست بودکه برایبهتر شناساندن خطوط رزمنده وراست ماپیشنهادیرا شامل هفت نکته/ که نیستندمگر مصوبات کنگرههای کنفدراسیونجهانیومنشور آن(و همه آنها رادر حرف قبول دارند) مطرح نمودیهونمایندگان خطراست/ همانطورکه حتی ازطرح چنینپیشنهادی در سازمانبرلن جلوگیریکرده بود/ درجلسهٔ سازمانگرونوبل در روز یکشنبه ۲۳ نوامبره ۱۹۷۵/ پس از سعی درجلوگیریاز مطرح شدن پیشنهادوعدم موفقیت دراین امر وپسراز چندین با متشنج کردن جلسهٔ سازمان سرانجامازشرکت درارایگیری خودداری کردند/ تو گوئی کهبااینجریاناتمیتواند محتوای سازشکارخطرراست خودرا ازنظرتودهٔ دانشجو مخفی نگاهدارد .

مافکر میکنیم که حاملینو نمایندگان خطراست باتحت سوالقرار دادنو زیر پاگذاشتن اساسیترین اصول کنفدراسیون جهانیکهنتیجهٔ سالها مبارزهٔقاطع پیگیر بارژیم ضدخلقی ووابسته بامپریالیسم شاه میباشند/ عملا ازلحاظ سیاسی وتشکیلاتی ازجنبش دانشجوییکه بخشی ازجنبش خلق میباشد انشعابنمودهاند .

خط راست بااین مواضع سازشکار وانحرافی خود هیچگونه جایی برای خویش درجنبش مترقی دانشجویان ایرانی و سازمان متشکل و رزمندهٔ آنها کنفدراسیون جهانی باقی نگذاشته است.

ما ازتمام دانشجویان مترقیکه معتقد بمبارزهٔ قاطع وبیچون و چرا علیه رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و امپریالیسم براساس کلیهٔ مصوبات ومنشور کنفدراسیون جهانیمیباشند دعوت میکنیم در درون سازمان رزمندهٔ گرونوبل باین مبارزه ادامه دهند باشد که بدین وسیلهگوشهای ازوظیفهٔ خودرا در قبال خلق مبارز و زحمتکش بنحو احسن انجام دهیم.

با مبارزهٔ قاطع علیه رژیم ضدخلقی و وابسته بامپریالیسم شاه وطردخطوط سازشکار و انحرافی دستاوردهای مثبت کنفدراسیون جهانی ـ نتیجهٔ پانزدهسال مبارزهٔدرخشان جنبش دانشجوئی خارج از کشور ـ را حفظ نموده و قوام بخشیم!

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی!!!

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

— ۴ —

فات

نظربه‌تشدید اختلافات درونی کنفدراسیون ودرکهای متفاوت از اساسی‌ترین اصول آن ونظربااینکه این‌اختلا سازمانمان‌و فعالیتهای آنرا بمرکود کشانده‌ / مالازم میدانیم برای دقیق نمودن مواضع خود وحفظ دستاوردهای مترقی‌گذشته کنفدراسیون جهانی نکات‌زیر را یادآوری نمودمو قبول بدون قیدوشرط آنهارا برای‌همکاری و مبارزه‌ٔ مشترک دردرجه‌ٔ اول اهمیت قرار دهیم .

از یك دیدگاه مبارز ومترقی ، نکات زیر شامل حداقل زمینه‌ٔ لازم برای مبارزه‌ٔ قاطع مشترک علیه رژیم خودکامه وفاشیستی شاه ودفاع از مبارزات ومبارزین خلق زحمتکش ما میباشد :

۱/ سرنگونی ـ جنبش مردم‌ایران ودرتبعیت از آن جنبش دانشجوئی بخاطرسرنگونی حکومت مطلقه‌ٔ پهلوی / پایان دادن به سلطه‌ٔطبقات ارتجاعی وقطع کامل نفوذ امپریالیسم و ایجاد جامعه‌ای مستقل واستقرار دمکراسی وآزادی‌به نفع مردم ایران‌و بویژه بنفع توده‌های ملیونی زحمتکشان مبارزه مینماید . لذا شعار سرنگونی بایستی درتمام آکسیونهای دفاعی سازمان بدون هیچ قیدوشرطی آورده شده ومنی سرنگونی‌تبلیغ گردد .

۲/ دفاع بیقیدوشرط ازمبارزات خلق ـ سازمان ماکه سازمانی دمکراتیك وتوده‌ایست بعنوان بخشی ازجنبش دمکراتیك وضدامپریالیستی خلق ما موظف است ازکلیه مبارزات دمکراتیك وضدامپریالیستی طبقاتو اقشار مختلف کارگران/ دهقانان/ روشنفکران‌و روحانیون مترقی/ کسبه وسایر اقشارخلقی‌و سازمانهای رزمنده انقلابی خلق ماازجمله "سازمان چریکهای‌فدائی خلق" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" بدون هیچگونه قیدوشرطی دفاع نماید .

۳/ عمان ـ از آنجاییکه خلق برادرما خلق عمان‌بوسیله‌ٔ رژیم‌فاشیستی ایران مورد تجاوز قرار گرفته ونیروهای مزدور ایرانی‌مستقیما در قتل‌وکشتار میهن‌پرستان عمان دخالت دارند/ گذشته‌از وظیفه‌ٔ انترناسیونالیستی ما/ وظیفه‌ٔملی ومیهنی ماست که ازجبهه‌ٔ آزادیبخش خلق‌عمان باتمام‌نیرو وبدون هیچگونه قید وشرطی دفاع نمودمو برای خروج نیروهای مزدور رژیم فاشیستی شاه ازعمان مبارزه نموده ونقش شاه رابعنوان ژاندارم امپریالیسم آمریکا در این منطقه افشا نمائیم.

۴/ دفاع از زندانیان سیاسی ـ باتوجه بماهیت توده‌ای ودموکراتیك آن/ سازمان‌ما موظف است ازکلیه‌ٔ مبارزین دربند/ ازهر طبقه‌وقشر که بخاطر مبارزات دمکراتیك وضدامپریالیستی گرفتار دژخیمان‌رژیم فاشیستی محمدرضاشاه‌گردیده‌اند/ بدون توجه به‌عقاید سیاسی ووابستگیهای ایدئولژیکی آنها دفاع نموده و برای آزادی آنها ازچنگال رژیم خونخوارپهلوی مبارزه نماید .

۵/ سازمان‌ما موظف است براساس مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون نسبت به افشای سیاست ضد خلقی وضدانقلابی دولت شوروی که در رقابت وهمکاری باامپریالیسم امریکا وبمنظور سیادت طلبی جهانی اعمال میگردد و هم چنین افشای ماهیت ضدخلقی/ تسلیم‌طلبانه وسازشکارانه‌ٔ دارودسته‌ٔ کمیته‌ٔ مرکزی عمل نماید .

۶/ روابط وهمکاری با سازمانهای‌مترقی وضدامپریالیستی ـ سازمان ماموظف‌است درروابط‌بین‌المللی خود/ با حفظ ودفاع ازمواضع کنفدراسیون ودر کادر مصوبات کنگره‌های آن/ با سازمانهای پیشرو وضدامپریالیستی همکاری‌نماید .

۷/ سازمان ماموضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" در شناسائی باصطلاح "سیاست‌مستقل‌وملی" رژیم وابسته باامپریالیسم شاه‌ـ را محکوم کرده وافشای این‌مواضع ارتجاعی را در سطح‌افکار عمومی مترقی از وظایف خود میشمارد .

سند شماره ۷

فصل دوم مندرج در بخش: درک "چپ"روها از مبارزه توده‌ای در کنفدراسیون جهانی که آنرا پیوند با زحمت‌کشان جا می‌زنند

سازمان دانشجویان ومحصلین ایرانی در گرونوبل

"امروز در درون جنبش دانشجوئی خارج از کشور - کنفدراسیون جهانی - و بخش متشکل آن در گرونوبل سازمان دانشجویان ایرانی در گرونوبل- مسائلی می‌گذرد که، نظر به تعهد و مسئولینی که در مقابل تودهٔ دانشجوئی خارج از کشور احساس می‌کنیم، خود را موظف به بدون آنها به میان رفقای عضو و غیرعضو دانسته تا در جهت توجیه و تقویت خط رزمنده و افشاء و طرد مواضع انحرافی و سازشکار بکوشیم. باشد که به سهم خود و در حد توانائیمان در خدمت این امر کوشیده و در خدمت دفاع از مبارزین و مبارزات خلق و افشای ماهیت و سیاست ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم رژیم ارتجاعی محمد رضاشاه وظیفهٔ خود را ادا کرده باشیم.

اصولا در درون هرگروه‌بندی یا تشکل همیشه عقاید و نظرات مختلف و ناهمگونی وجود دارد و این امر برای یک سازمان توده ای دموکراتیک دو چندان صادقست چرا که در یک چنین سازمانی افراد بر پایهٔ یک هدف مشترک با افکاروایدئولوژی های مختلف و حتی در مواردی متضاد گرد هم جمع می‌شوند.

تشکلی که در درون آن تضاد وجود نداشته باشد مانند هر پدیده یا پروسه ای نمی‌تواند رشد کند و در حقیقت این وجود تضاد و حل صحیح آنست که به تشکل قوام داده و محتوای آنرا غنی‌تر میسازد.

چنین است در مورد سازمان دانشجوئی ما کنفدراسیون جهانی که در طول حیات سیاسی و مبارزاتی درخشان گذشتهٔ خود همواره تضادهائی را بخود دیده و با حل صحیح آنها محتوای خود را غنی‌تر و مستحکم‌تر نموده و سطح سیاسی مواضع خود را در جهت هرچه بیشتر و بهترخدمت کردن به خلق ارتقاء داده است.

یکی از این موارد، تضاد با دارودستهٔ ضد خلقی کمیته مرکزی "حزب" تودهٔ ایران بود که می‌خواستند با قبولاندن مواضع رفرمیست و سازشکار و وادادهٔ خود سازمان ما را به سازمانی زرد و فرصت طلب تبدیل نمایند که تودهٔ دانشجو هوشیارانه به آنها برخورد نموده با تو دهنی محکمی آنها را از میان صفوف خود طرد نمود و آنها را بیش از پیش به منجلاب رفرمیست و سازشکارشان فرو رفتند. پس از طرد مشی رفرمیست کمیتهٔ مرکزی، خط مشی دیگری در قالب پوشش جدیدی در کنفدراسیون جهانی نمودار گردید که در حقیقت از لحاظ سیاسی هیچ تضاد و تفاوتی با خط مشی سازشکارانهٔ کمیته مرکزی نداشت، مگر در ظاهر امر این خط مشی که در کنفدراسیون جهانی به خط راست معروف شد و همچنان نیز همانست (با عمده‌کردن به اصطلاح مبارزه برعلیه دولت ضد خلقی شوروی و کمیته مرکزی. تخطئه کردن مبارزات انقلابی سازمان‌های پیشتاز جنبش نوین انقلابی درون کشور و خرابکاری در مبارزات قاطع ضد رژیمی کنفدراسیون) سعی نمود تا خط غلط و انحرافی خود را به سازمان ما تحمیل نماید. گرایش انحرافی جدید در کنفدراسیون جهانی از همان ابتدا با مبارزهٔ شدیدی روبرو شد و ظرف چند سال گذشته تضاد داخلی عمدهٔ سازمان ما را تشکیل میداد که متاسفانه نتوانسته است تاکنون حل شود و ظرف تقریبا دو سال گذشته سازمان مترقی ما را عملا فلج و از مبارزه قاطع پیگیر با رژیم ضد خلقی و وابسته بامپریالیسم شاه بازداشته است.

امروز ما با دیدها و درک‌های کاملا متفاوت و متضاد از اساسی‌ترین اصول کنفدراسیونی مواجه هستیم که در زیر به نکات مهمی که مورد اختلاف یا یکی از انحراف‌های کنفدراسیون می‌باشد برخورد می‌کنم:

مسائلی که توضیح خلاصهٔ آنها را لازم می‌دانیم نکات زیر است:

۱- روابط ما با سازمان‌های خارجی و افشای مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" !

۲- وظیفهٔ ما در قبال مبارزین داخل کشور در دفاع بدون قید وشرط از آنها و مسئله رفیق شهید پرویز حکمت جو!

۳- موضع ما در جهت مبارزه با رژیم و خواستار بودن سرنگونی رژیم منفور پهلوی !

۱- مسئله مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ"

در ماه ژوئن سال گذشته (۱۹۷۴) شاه خائن برای بیش‌تر به تاراج گذاردن ثروت‌های ملی خلق ما/ به فرانسه آمد.

بنابر سنت کنفدراسیون/ که هیچ‌گاه مسافرت‌های این خائن به منافع خلق ما را بی جواب نمی‌گذارد/ فدراسیون فرانسه وارد یک کارزار وسیع افشاگرانه شد و از سازمان‌های مترقی فرانسوی و خارجی در راه این هدف کمک گرفت. یکی از سازمان‌هائی که فدراسیون فرانسه با آن تماس گرفت سازمان "اومانیته روژ" بود که پس از سه جلسهٔ بحث و گفتگو که بیش از۸ طول کشید اعلام کردند که از مواضع فدراسیون فرانسه در افشای سیاست وابسته به امپریالیسم شاه دفاع نمی‌کند.

آنها نه تنها از مواضع مترقی ما دفاع نکردند/ بلکه در جهت مواضع ارتجاعی خویش تا بدانجا پیش رفتند که اعلام نمودند که شاه سیاستی مستقل و ملی دارد و در منطقه بر ضد دو ابر قدرت مبارزه می‌کند. تجزیه و تحلیل غلط آنها را بدانجا کشاند که ژاندارم شمارهٔ یک امپریالیسم آمریکا در منطقه را دارندهٔ سیاستی مستقل و ملی دانستند.

با مقایسهٔ وسعت این سازمان و امکانات وسیع آن در سطح افکار عمومی مترقی/ با وسعت فدراسیون فرانسه و امکانات ما در این زمینه به خوبی متوجه می‌شویم چه ضربه‌ای این مواضع ارتجاعی به مواضع مترقی ما زده و چگونه حرکت آنها در توجیح تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم/ حقوق منافع و مبارزات خلق زحمتکش و استثمار شدهٔ ما را پایمال نموده است. در این رابطه فدراسیون فرانسه با هوشیاری کامل و به حق با انتشار جزوه‌ای جواب شایسته و دندان‌شکنی به آنها داد و ما فعلا در اینجا وارد جزئیات امر نمی‌شویم.

در کنگره شانزدهم کنفدراسیون/ قطعنامه ای مبنی بر محکوم کردن مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" ارائه شد که کنگره آنرا علیرغم رای مخالف خط راست تصویب نمود .

مدتیست که زمزمه هائی شنیده می‌شود که گویا این باصطلاح افراد مترقی از خود انتقاد کرده اند یا اینکه در حال انتقاد از خود هستند. که حرفی پوچ و عاری از حقیقت بوده و این افرد همچنان بروی مواضع ارتجاعی خود اصرار و پافشاری دارند. این مسئله فقط مربوط به رژیم ارتجاعی و وابستهٔ شاه نبوده، بلکه در برگیرندهٔ مجموعه‌ای از رژیم‌هائی نظیر رژیم ایران است.

بدین جهت است که ما بروی این دستآورد جنبش مترقی خود تاکید کرده و خواهان آنیم که کسانی‌که ادعای مبارزهٔ قاطع با رژیم پهلوی/ این مزدور امپریالیسم/ را دارند موضع خود را صریحا اعلام کنند. کاری که خط راست هر بار از زیر آن شانه خالی کرده است و می‌کند.

۲- مسئلهٔ دفاع از شهید پرویز حکمت جو

وقایع: رفیق حکت‌جو ۹ (نُه) سال پیش توسط رژیم دستگیر و به ده سال زندان محکوم گشت. وی سال گذشته شدیدا تحت شکنجهٔ ماموران ساواک قرار گرفت. از او می‌خواستند که برای مشاطه‌گری رژیم به پشت تلویزیون بیآید که همچنان با مخالفت سرسخت رفیق روبرو می‌شدند. شدت و مداومت شکنجه باندازه ای بود که سرانجام رفیق حکمت جو بر اثر آن شهید شد. اگر چه حاملین خط راست از سه محل مختلف مسئولین کنفدراسیون را در جریان شهادت رفیق گذاشتند/ اگر چه دبیران فدراسیون آلمان (هر سه از حاملین خط راست) در یک جزوه (زندان/ سنگری از مبارزه) از رفیق حکمت جو به عنوان فرزند خلق نام برده بودند و اگر چه همین حاملین خط راست به خاطر بزرگداشت روح رفیق شهید در سازمان مونیخ یک دقیقه سکوت اعلام کرده بودند/ به مجرد شنیدن خبر رادیوی کمیتهٔ مرکزی حزب توده مبنی بر عضویت رفیق حکمت‌جو درکمیتهٔ مرکزی داد و فریاد شان بلند شد که حکمت‌جو جاسوس سوسیال امپریالیسم شوروی بوده است. در این رابطه ما سال گذشته در کنفدراسیون حدود شش ماه تضاد داخلی داشتیم که آیا باید از حکمت جو دفاع کرد یانه. کار بدانجائی کشید که یکی از حاملین خط راست اعلام کرد که اگر وی یک رولور و فقط یک گلوله داشته باشد و سرتیب نصیری (رئیس ساواک) و ایرج اسکندری (دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب توده) حضور داشته باشند/ او با تنها گلوله اش ایرج اسکندری را خواهد کشت. یکی دیگر از حاملین خط راست اعلام کرد که چه رژیم هلمز (سفیر آمریکا در ایران و رئیس سابق سیا) را بکشد چه حکمت‌جو را برای ما فرقی نمی‌کند.

باید باین رفقا گفت که اولا شما بدام دارودستهٔ ضد خلقی افتاده‌اید که به صرف اعلام این موضوع از طرف آنها که رفیق حکمت‌جو عضو کمیتهٔ مرکزی (رهبر حزب توده) بوده است/ آنرا قبول کرده‌اید. چرا که اصولا این عادت این گروه ضد انقلابی است که از حیثیت سیاسی مبارزین شهید استفاده می‌کنند. همان‌طور هم که در بارهٔ قهرمان ملی خسرو روزبه کردند و پس از شهادت وی اعلام نمودند که وی عضو کمیتهٔ مرکزی بوده است.

ثانیا شما علیرغم دادو فریادتان در مبارزه با این دارودستهٔ ضد انقلابی و علیرغم ادعایتان که همه جا کوس پرچم‌داری مبارزه با این خائنین و دولت ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی را می‌زنید اصولا دید صحیحی از آنها ندارید و تصور می‌کنید که کسانی‌که در شرایط اوج مبارزات انقلابی خلق ما در سال‌های ۳۲ – ۱۳۲۷ بعنوان کمیتهٔ مرکزی و رهبری حزب توده فرار را بر قرار ترجیح دادند و هنوز هم در کناره های دریای سیاه مشغول استراحتند/ در شرایط فعلی ترور و اختناق برای مبارزه به ایران خواهند رفت و با رژیم تا دندان مسلح مبارزهٔ رودروی خواهند کرد.

و ثالثا اینکه شما با چنین نظرات و اعلام موضع‌هائی آب به آسیاب این دارودستهٔ ضد خلقی می‌ریزید و در این میان ما هم باید چوب ندانم‌کاری‌ها و خط انحرافی شما را بخوریم .

چنین است اختلاف عمیق و اصولی ما با خط راست در دفاع بدون قید و شرط از مبارزین داخل کشور/ اختلافی که نتیجهٔ یک اشتباه سیاسی نبوده، بلکه در پشت آن دو دید و دو تجزیه و تحلیل کاملا متفاوت سیاسی نهفته است. چنین مواضع غلطی ناشی از یک خط انحرافی سیستماتیک می‌باشد و در صورت عدم مبارزه با آن/ جنبش دانشجوئی ما به مواضع انحرافی و ارتجاعی/ تا حد توجیه استبداد رژیم پیش خواهد رفت. چیزی که جنبش مترقی و رزمندهٔ خارج کشور به هیچ‌وجه من‌الوجوه به آن گردن نخواهد گذارد. در این رابطه باید یادآور شد که بعد از چنین اعلام موضع‌هائی بود که دارودستهٔ ضد خلقی کمیتهٔ مرکزی اعلام کرد که "صدای ساواک از پشت بلندگوی کنفدراسیون بلند شد". چنین است مبارزهٔ آقایان خط راست با این دارودستهٔ ضد خلقی. در حقیقت خط راست با این چنین مبارزه‌ای به این دارودسته واداده و سازشکار حیات سیاسی نیز می‌بخشد.

۳/ مسئله طرح شعار سرنگونی

قبل از طرح مسئله توضیح یک نکته لازم است . تبلیغات ایدئولوژیک رژیم و باصطلاح هنرمندان و نویسندگان وی چنین بوده که هر وقت کسی حرفی ندارد شعار میدادند/ یا شعاری حرف میزند. در این مجمل مجال جوابگوئی باین تبلیغات نیست و نویسندگان مترقی تاکنون بدان جواب داده اند. در سطح سیاسی/ شعار بمعنای خلاصه شدهٔ یک سیاست/ تبلور آن وجهت دار کردن یک آکسیون میباشد، بی جهت نیست که طرح یک شعار مستلزم تجزیهٔ و تحلیل شرایط مشخص بوده و شدیدترین بحثها نیز میتواند در پیرامون آن صورت گیرد.

کنگرهٔ ۱۲ کنفدراسیون جهانی تصمیم باتخاذ منشور (برنامه سیاسی) گرفت و در این رابطه طرحی پیشنهاد شد که از لحاظ سیاسی خواستار مبارزهٔ کنفدراسیون جهانی در کادر قانون اساسی و برای بدست آوردن حقوق مندرج در آن بودند نظر به اینکه یکی ازاصول قانون اساسی اصل سلطنت میباشد/ و نظر به اینکه اکثریت قاطع کنگره به تبعیت از خواست کل توده‌های خلق مخالف آن میباشد/ در گنگره بحث و مبارزهٔ سیاسی حادی سرگرفت و سرانجام خواستار بودن قانون اساسی و مبارزه کردن در کادر آن از طرح پیشنهادی منشور حذف گردید و منشور مورد تصویب قرار گرفت.

در خلال کنگره ۱۲ و پس از آن/ یکی از بحث های درونی کنفدراسیون جهانی این بود که آیا جنبش دانشجوئی خارج ازکشور به عنوان بخشی از جنبش خلق خواستار سرنگونی رژیم ضد خلقی و وابسته ایران است یا نه؟

دلایل مختلفی در رد شعار سرنگونی آورده شد که در هیچ رابط منطقی و عقلانی با هم نبودند/ از قبیل توده دانشجو از این شعار می‌رمد/ ما ابزار سرنگونی رژیم را نداریم/ در ایران حزب طبقه کارگر وجود ندارد/ با قبول این ما زیر پرچم بورژوازی می‌رویم/ جنبش و توده‌های خلق هنوز به این خواست نرسیده‌اند/ ما خواستار استقرار جمهوری دموکراتیک خلق هستیم/ و غیره و غیره که هیچ نبودند مگر دلایلی ابن‌الوقت/ فرصت‌طلبانه و ماهیتا سازشکار و راست که گه‌گاه برای پوشاندن ماهیت راست خود/ در جامه "چپ" ظاهر می‌شدند و ما در جای دیگر به آنها جواب خواهیم داد. بالاخره پس از چهار سال مبارزه و افشاءگری سیاسی/ کنگره شانزدهم کنفدراسیون طرح منشوری را با خواست سرنگونی تصویب نمود. در اینجا لازم به تذکر است که نمایندگان سازشکار خط راست به این منشور رای ندادند. (تاکید همه جا از توفان)

در حقیقت کنگره ۱۶ کنگره‌ای بود که به خاطر حدت تضادهای درونی و بن‌بست موجود/ کنگره انشعاب بود و فقط به خاطر افشاگری شدید سیاسی بود که نیروهای انشعاب‌گر نتوانستند دست به انشعاب بزنند (ما قبل از کنگره ۱۶ در اینجا و آنجا با انشعاب سیاسی و تشکیلاتی روبرو بودیم/ این انشعاب پس از کنگره سیر تحول و تکامل خود را با سرعت بیشتری ادامه داد) و اگر چه به خاطر همین افشاء گری سیاسی/ خط راست خود را در موضع دفاعی می‌دید و بلافاصله پس از کنگره ۱۶ صریحا صحبتی از عدم قبول سرنگونی نمی‌کرد/ پس از به بن‌بست کشانیدن کنفدراسیون و تکمیل انشعاب سیاسی و تشکیلاتیشان (که در این کار تنها نبودند و بخش انشعاب‌گر دیگری/ از موضع راست‌روانه و سازش‌کارانه دیگری آنها را در این انشعاب سیاسی و تشکیلاتی همراهی کرد) در حال حاضر در گوشه و کنار صریحا صحبت از عدم قبول سرنگونی می کند.

ما فکر می‌کنیم در زمانی که رژیم فاشیستی/ ضد خلقی و وابسته محمد رضا شاه هر روز خلق زحمتکش ما را زیر ضربات وحشی خود می‌کوبد/ در زمانی‌که مبارزات به حق طبقات و اقشار خلقی از کارگر و دهقان گرفته تا روشنفکران از جنبش خلق ما و در خدمت دفاع از مبارزان و مبارزات داخل کشور نمی‌تواند خواستار سرنگونی این رژیم نباشد.

ما فکر می‌کنیم که دیگر زمان بحث های فلج کننده‌ای از قبیل اینکه آیا ما خواستار سرنگونی هستیم یا نه به پایان رسیده و جنبش دانشجوئی نمی‌تواند توده دانشجو را به دور محوری غیر از سرنگونی رژیم بسیج کند/ ما نمی‌توانیم و نباید فعالیت خود را به دور محور کارهای صنفی برای دانشجویان قرار داده و در پی ایجاد "اکیپ های امدادی" و یا حتی "اکیپ تعمیر ماشین" (چیزی که در سازمان استراسبورگ انجام می‌گیرد) بود، برویم.

زمان زمان تعیین تکلیف و روشن‌نمودن مواضع است و ما غیر از این حرفی نداریم.

و برپایه این خواست بود که برای بهتر شناساندن خطوط رزمنده و راست ما پیشنهادی را شامل هفت نکته/ که نیستند مگر مصوبات کنگره های کنفدراسیون و منشور آن (و همه آنها را در حرف قبول دارند) مطرح نمودیم و نمایندگان خط راست/ همان‌گونه که حتی چنین طرح چنین پیشنهادی در سازمان برلن جلوگیری کرده بود/ در جلسه سازمان گرونوبل در روز یکشنبه ۲۳ نوامبر ۱۹۷۵ / پس از سعی در جلوگیری از مطرح شدن پیشنهاد و عدم موفقیت در این امر و پس از چندین بار متشنج کردن جلسه سازمان سرانجام از شرکت در رای‌گیری خودداری کردند/ تو گوئی که با این جریانات می تواند محتوای سازشکار خط راست خود را از نظر توده دانشجو مخفی نگاهدارد.

ما فکر می کنیم که حاملین و نمایندگان خط راست با تحت سئوال قرار دادن و زیر پا گذاشتن اساسی ترین اصول کنفدراسیون جهانی که نتیجه سال‌ها مبارزه قاطع و پیگیر با رژیم ضد خلقی وابسته به امپریالیسم شاه می‌باشد/ عملا از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی از جنبش دانشجوئی که بخشی از جنبش خلق می‌باشد انشعاب نموده‌اند.

خط راست با این مواضع سازشکار و انحرافی خود هیچ‌گونه جائی برای خویش در جنبش مترقی دانشجویان ایرانی و سازمان متشکل و رزمنده آنها کنفدراسیون جهانی باقی نگذشته است.

ما از تمام دانشجویان مترقی که معتقد به مبارزه قاطع و بی چون و چرا علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاه و امپریالیسم بر اساس کلیه مصوبات و منشور کنفدراسیون جهانی می‌باشند دعوت می‌کنیم در درون سازمان رزمنده گرونوبل به این مبارزه ادامه دهند. باشد که بدین وسیله گوشه‌ای از وظیفه خود را در قبال خلق مبارز زحمتکش به نحو احسن انجام دهیم.

با مبارزه قاطع علیه رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه و طرد خطوط سازشکار و انحرافی دستآوردهای مترقی کنفدراسیون جهانی – نتیجه پانزده سال مبارزه درخشان جنبش دانشجوئی خارج از کشور – را حفظ نموده و قوام بخشیم!

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی!

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل"

***

"نظریه تشدید اختلافات درونی کنفدراسیون و درک‌های متفاوت از اساسی ترین اصول آن و نظر به اینکه این اختلافات سازمانمان و فعالیت‌های آنرا به رکود کشانده/ ما لازم می‌دانیم برای دقیق‌نمودن مواضع خود و حفظ دستآوردهای مترقی گذشته کنفدراسیون جهانی نکات زیر را یادآوری نموده و قبول بدون قید وشرط آنها را برای همکاری و مبارزهٔ مشترک در درجهٔ اول اهمیت قرار دهیم .

۱- سرنگونی – جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجوئی به خاطر سرنگونی حکومت مطلقهٔ پهلوی/ پایان‌دادن به سلطهٔ طبقات ارتجاعی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و ایجاد جامعه ای مستقل و استقرار دمکراسی و آزادی به نفع مردم ایران و به ویژه به نفع توده‌های ملیونی زحمتکشان مبارزه می‌نماید. لذا شعار سرنگونی بایستی در تمام آکسیون‌های دفاعی سازمان بدون هیچ قید و شرطی آورده شود و مشی سرنگونی تبلیغ گردد.

۲- دفاع بی قید و شرط از مبارزات خلق – سازمان ما که سازمانی دمکراتیک و توده‌ایست به عنوان بخشی از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما موظف است از کلیه مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی طبقات و اقشار مختلف کارگران/ دهقانان/ روشنفکران و روحانیون مترقی/ کسبه و سایر اقشار خلقی و سازمان‌های رزمنده انقلابی خلق ما از جمله "سازمان چریکهای فدائی خلق" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دفاع نماید.

۳- عمان – از آنجائی‌که خلق برادر ما خلق عمان به وسیلهٔ رژیم فاشیستی ایران مورد تجاوز قرار گرفته و نیروهای مزدور ایرانی مستقیما در قتل و کشتار میهن‌پرستان عمان دخالت دارند/ گذشته از وظیفهٔ انترناسیونالیستی ما/ وظیفهٔ ملی و میهنی ماست که از جبههٔ آزادیبخش خلق عمان با تمام نیرو و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دفاع نموده و برای خروج نیروهای مزدور رژیم فاشیستی شاه از عمان مبارزه نموده و نقش شاه را به عنوان ژاندارم امپریالیسم آمریکا در این منطقه افشا نمائیم.

۴- دفاع از زندانیان سیاسی – با توجه به ماهیت توده‌ای و دموکراتیک آن/ سازمان ما موظف است از کلیهٔ مبارزین دربند/ از هر طبقه و قشر که بخاطر مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی گرفتار دژخیمان رژیم فاشیستی محمد رضاشاه گردیده‌اند/ بدون توجه به عقاید سیاسی و وابستگی‌های ایدئولوژیکی آنها دفاع نموده و برای آزادی آنها از چنگال رژیم خونخوار پهلوی مبارزه نماید.

۵- سازمان ما موظف است بر اساس مصوبات کنگره های کنفدراسیون نسبت به افشای سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی دولت شوروی که در رقابت و همکاری با امپریالیسم آمریکا و به منظور سیادت طلبی جهانی اعمال می‌گردد و هم‌چنین افشای ماهیت ضد خلقی/ تسلیم‌طلبانه و سازشکارانهٔ دارودستهٔ کمیتهٔ مرکزی عمل نماید

۶- روابط و همکاری با سازمان‌های مترقی و ضدامپریالیستی- سازمان ما موظف است در روابط بین‌المللی خود/ با حفظ و دفاع از مواضع کنفدراسیون و در کادر مصوبات کنگره‌های آن/ با سازمان‌های پیشرو و ضدامپریالیستی همکاری نماید.

۷- سازمان ما مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" – در شناسائی باصطلاح "سیاست مستقل و ملی" رژیم وابسته به امپریالیسم شاه – را محکوم کرده و افشای این مواضع ارتجاعی را در سطح افکار عمومی مترقی از وظائف خود می‌شمارد." (تاکید همه جا از توفان)

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (طرح نظریه سوسیال‌امپریالیسم در سمینار آگسبورگ در آلمان فدرال و در سطح کنفدراسیون جهانی)

"طرح پیشنهادی خطمشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

۹ ــ فوریه ــ ۱۹۷۰
دایره انتشارات وفرهنگی
فدراسیون ایتالیــــا

(طـــرح پیشنهادی خط مشی کنفدراسیون)

هیئت نمایندگی
سازمان مرکزی آمریکـا

صنف دانشجو بمثابه بخشی از قشر روشنفکر، بطورکلی توده جوانان را در بوگیرد که شکل عمده طرز زندگی آنها، نـــه داشتن حرفیا موضع تولیدی مشخص، بلکه یادگیری حرفه های معین و یا آماده‌کردن خود برای موضع تولیدی مشخص میباشد و همراه با گسترش مدارس، آموزشگاهها و مراکز علمی بوجود آمده‌اند .

توده دانشجو در ایران همانند همه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ــ نیمه فئودال، اگرچه دارای تعلقات طبقاتی گوناگون هستند، ولی اکثرا از طبقات متوسط ایران، یعنی خرده‌بورژوازی (کارمندان ادارات، پیشه‌وران، کسبه، بازاریان کوچک، مغازه داران و روشنفکران وغیره) و بورژوازی متوسط (سوایه‌داران ملی) آمده‌اند، طرز زندگی و موضع اجتماعی دانشجویان، بطور کلی، در مطابقت با طرز زندگی و موضع اجتماعی خرده‌بورژوازیست .

خصلت جنبش دانشجوئی :

۱ ــ توده دانشجو از یک طرف بطورعمده از طبقاتی میایند که در تضاد با فئودالیسم بومی ایران و امپریالیسم‌جهانی بسوده ودرنتیجه، خود نیز منعکس‌کننده این تضادند، از طرف دیگر، توده دانشجو، باکسب دانش و آگاهی بسیطتر از شرایط‌اجتماعی به درک سریعتری از مسائل پیرامون خود و خواسته‌های اجتماعی و سیاسی میرسد .

۲ ــ توده دانشجو، همچنین به مثابه بخشی از قشر روشنفکر، تا حدودی از لحاظ اقتصادی مورد استثمار، و از لحـــاظ اجتماعی و فکری در معرض ترور و اختناق فئودالیسم و امپریالیسم قرار گرفته اند

ــ بنابراین، دانشجویان بمثابه بخشی از توده مردم خواسته‌هائی متضاد با حکومت ضد دموکراتیک و ضد ملی ایران، کـه در واقع، حکومت فئودالها و سرمایه‌داران وابسته بامپریالیسم است داشته و جنبش دانشجوئی را بوجود آورده است، این جنبش علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و درنتیجه دارای خصلت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی میباشد .

محتوی توده‌ای جنبـــش :

۱ ــ از آنجا که مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دانشجویان، اساسی ترین خواسته‌های توده دانشجو را بیان میکنـد و نیز از آنجا که جنبش تنها از طریق درگیرشدن فعالانه توده دانشجو میتواند علیه امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کند، بنابراین جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دانشجوئی از حرکت توده‌ای دانشجویان ناشی شده و بدانسان پیش میرود .

۲ ــ از آنجا که جنبش دانشجوئی بخشی از جنبش عمومی خلق علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و نیز از آنجا که توده دانشجو تنها در رابطه مستقیم با جنبش خلق ایران، میتواند درجهت حل بنیادی تضادهای اصلی جامعه قرار گیرد، بنابراین، تحـت تأثیر جذر و مدهای جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خلق ایران و جزئی از حرکت توده‌ای مبارزه مردم است

ــ بنابراین، جنبش دانشجوئی، بمثابه بخشی از حرکت توده‌ای خلق، و با الزام محتوی توده‌ای خود جنبشی است توده‌ای

سمت جنبش دانشجوئی :

۱ ــ نیروی عمده جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مردم ایران را توده‌های کارگر و دهقان تشکیل میدهد، و از آنجـا که حرکت توده‌ای مردم درجهت حل بنیادی تضادهای اصلی جامعه، بطورعمده، حرکت توده‌ای کارگران و دهقانان ایران است درنتیجه، جنبش دانشجوئی هنگامی قادر به حفظ و توسعه محتوی توده‌ای خود است که درجهت پیوستن و خدمت به جنبـش کارگران و دهقانان ایران قرار گیرد .

۲ ــ گرچه طرز زندگی دانشجویان با طرز زندگی کارگران و دهقانان یکی نیست، ولی دانشجویان در تضاد اقتصادی و، استثماری با توده کارگر و دهقان ایران نبوده و حتی تا حدودی مورد استثمار اقتصادی فئودالها و امپریالیستها نیز قرار میگیرنـد و درنتیجه دارای وجه مشترک با توده کارگران و دهقانان ایران اند، درنتیجه، جنبش دانشجوئی میتواند و باید درجهت پیوستن و در خدمت زحمتکشان قرار گیرد .

ــ بنابراین، سمت جنبش دانشجوئی، پیوستن و خدمت به کارگران و دهقانان میباشد

بنا بر حقایق فوق ، جنبش دانشجوئی کنفدراسیون ایران ، جنبشی است با خصلت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ، با محتوی توده‌ای ، و با سمت پیوستن به جنبش کارگران و دهقانان ایران

تبصره :

۱ ــ غیر از امپریالیسم ، سرمایه‌داری انحصاری ، یعنی سرمایه‌داری در دوران زوال و در آخرین مرحله خود است

۲ ــ امپریالیسم عبارتست از ، امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و سوسیال امپریالیسم بسرکردگی سوسیال ــ امپریالیسم روسیه " شوروی " ــ یعنی ، امپریالیسم بهر شکل و در هرلباس

۳ ــ غیر از فئودالیسم ، مناسبات استثماری مالک و دهقان در روستای ایران است ، خصلت ضد فئودالی جنبش ، جمل خصلت دموکراتیک جنبش میباشد

٤ ــ غیر از سمت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ، یعنی حرکت در جهت براندا ختن کامل فئودالیسم و امپریالیسم از طریق حرکت کارگران و دهقانان ایران ، و قبول این حرکت بمثابه نیروی عمده و تعیین کننده ، و در نتیجه ، کمک به ایجاد ، رشد و توسعه چنین حرکتی

با توجه به شناخت نوین ما از جنبش دانشجوئی ، و درک ژرفتری از امپریالیسم و فئودالیسم و مناسبات جنبش دانشجوئی با جنبش خلق ایران ، مبانی و وظایف زیر نتیجه‌گیری میشود :

الف ــ کار در جهت ایران

۱ ــ محور اصلی فعالیتهای کنفدراسیون را در این مرحله از جنبش دانشجوئی در خارج از کشور ، کار در جهت ایران تشکیل میدهد ، محتوی کار در جهت ایران بر مبنای سمت جنبش دانشجوئی تعیین میگردد ، از آنجا که سمت جنبش دانشجوئی پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ایران است ، بنابراین کار در جهت ایران در حقیقت ، معنی دیگری مگر کار در جهت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ایران را نتواند داشت

۲ ــ جدائی جنبش دانشجوئی در خارج از کشور از جنبش دانشجوئی در داخل کشور ، از لحاظ تاریخی و بطور عمده بعلت رکود جنبش مردم ایران بطور اعم و جنبش زحمتکشان بطور اخص بوده است ، بنابراین ، پیوند جنبش دانشجوئی در خارج و داخل ایران تنها در رشد دوباره و شکوفان شدن جنبش مردم ، و خصوصا جنبش زحمتکشان ایران امکان پذیراست ، ازاین نقطه نظر ، تنها باکار در جهت پیوستن و خدمت به کارگران و دهقانان و کمک برشد دوباره و شکوفان شدن جنبش توده‌های زحمتکش است ، که در درازمدت پیوند ، میان جنبش دانشجوئی در داخل و خارج بواقعیت خواهد پیوست .

۳ ــ جنبش خلق ایران ، و در درجه اول جنبش کارگران و دهقانان ایران ، در دوران حاضر ، در مرحله تدارکی خود بسر میبرد ، بنابراین ، کار مشخص در جهت ایران ، در دوران حاضر یعنی کار مشخص در کمک به چنین تدارکی ، بهر وسیله ممکن و بر مبنای خط‌مشی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی کنفدراسیون ، محتوی و شکل کلیه فعالیتهای کنفدراسیون بایستی دارای آنچنان جهت و برنامه‌ای باشد که در جهت پیوند و خدمت بتوده های کارگر و دهقان ایران ، بروشنگری در میان توده دانشجو بپردازد ، بدینسان محتوی اصلی فعالیتهای فرهنگی ، انتشاراتی ، وغیره را تعیین کند

ب : وظایف دفاعی کنفدراسیون

۱ ــ با توجه به رشد مبارزات مردم از یکسو و تشدید خشونت رژیم از سوی دیگر ، مبارزات دفاعی باید از جنبه صرفا دفاعی لحظه‌ای و عکس‌العملی خارج شده و به دفاع فعال از زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مردم ایران ، با برنامه مشخص درازمدت تبدیل گردد .

۲ ــ محور وظایف دفاعی کنفدراسیون که بدور شعار " دفاع از زندانیان سیاسی ایران " است باید تغییر کند و محور وظایف دفاعی خود را ، شعار " دفاع و حمایت از مبارزین ضد امپریالیست و ضد فئودال ایران " قرار دهد

ج : وحدت درون کنفدراسیون

۱ ــ وحدت درون کنفدراسیون باید براساس خط‌مشی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی کنفدراسیون باشد ، یعنی ، وحدت ،

بدور محور ضد فئودالیسم ، ضد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا ، و ضد سوسیال امپریالیسم روسیه "شوروی"

۲ ــ برای استحکام وحدت ، مواضع بین‌المللی و تماس‌های بین‌المللی کنفدراسیون ، شعارها و همه‌فعالیتهای کنفدراسیون باید از خطمشی پیروی کند ، و برمبنای دقیق مرزبندی میان خلق و ضد خلق انجام پذیرد .

۳ ــ وحدت اصولی برمبنای مبارزه بوجود میآید ، در پروسه مبارزه برای ایجاد وحدت ، باید از اصل انتقاد و انتقاد از خود مشی خودهای و برخورد اصولی بیکدیگر و بمسائل پیروی کرد

ب : پایه‌های تشکیلاتی کنفدراسیون

۱ ــ اصل تشکیلاتی کنفدراسیون ، مرکزیت دموکراتیک است ــ یعنی دموکراسی توده‌ای در لوای مرکزیت واحد ، اصل مرکزیت دموکراتیک از "مشی توده‌ای" پیروی میکند ــ یعنی محتوی مرکزیت دموکراتیک چیزی نیست مگر بحث در آوردن جمعبندی نظرات صحیح توده‌ها در مرحله مشخص

۲ ــ اقلیت میتواند با نظرات اکثریت مخالفت ورزد ، ولی حق ندارد برخلاف خطمشی و مصوبات کنگره و در فواصل کنگره هیئت دبیران عمل کند

ج ــ متحدین بین‌المللی و درازمدت کنفدراسیون

۱ ــ از آنجاکه امپریالیسم ، سرمایه‌داری انحصاری ، یعنی سرمایه‌داری در دوران زوال خود است ، درنتیجه ، در ممالک امپریالیستی ، متحدین درازمدت کنفدراسیون را طبقه کارگر آن ممالک تشکیل میدهد ، کنفدراسیون باید برمبنای خطمشی خود از جنبش‌های کارگری کشورهای سرمایه‌داری بدفاع و پشتیبانی برخیزد ، در رابطه با سازمانهای دانشجوئی در ممالک امپریالیستی ، کنفدراسیون متحدین درازمدت و اصلی خود را در سازمانهای دانشجوئی هواخواه طبقه کارگر جستجو میکند ، در مورد ممالک ــ سوسیال ــ امپریالیستی ، باید از همان مشی بالا پیروی کرد

۲ ــ در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ــ نیمه فئودال ، متحدین درازمدت کنفدراسیون را ، توده‌های خلق و در درجه اول ، توده کارگران و دهقانان آن ممالک تشکیل میدهند

۳ ــ بطور کلی ، کنفدراسیون در برخورد با متحدین خود باید مرزبندی دقیقی میان خلق و ضد خلق بکند ، کنفدراسیون میتواند از یک موضع تاکتیکی از تضاد درون ضد خلق در ممالک سرمایه‌داری استفاده کند ، ولی تنها با درک این مسئله که این استفاده ، استفاده تاکتیکی از دشمن است و بنا براین باید با فشاگری کامل و وسیع همراه باشد .

---

* ــ نوشته فوق یکی از طرحهای پیشنهادی خطمشی مطروحه در کنگره هم‌کنفدراسیون میباشد که ازطرف دایره انتشارات فدراسیون ایتالیا تکثیر شده‌است ، طبیعتا چاپ این نوشته دلیل بر قبول یا عدم قبول مواضع فوق از طرف این دایره نمیباشد و تنها بخاطر بحث در واحدها و بخاطر کمک به بهتر انجام‌شدن برنامه مرکزی فدراسیون (دقیقتر کردن خط مشی ، کنفدراسیون) مصوبه جلسه چهارم شورایعالی در سازمانها میباشد .

سند شماره ۸ ص ۲۳۱

فصل دوم مندرج در بخش:

طرح نظریه سوسیال‌امپریالیسم در سمینار آگسبورگ در آلمان فدرال و در سطح کنفدراسیون جهانی

"طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

۹- فوریه- ۱۹۷۰

هیات نمایندگی

دایره انتشارات و فرهنگی سازمان

مرکزی آمریکا

فدراسیون ایتالیا **(طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون)**

صنف دانشجو بمثابه بخشی از قشر روشنفکر، بطور کلی توده جوانان را در بر می‌گیرد که شکل عمده طرز زندگی آنها، نه داشتن حرفه یا موضع تولیدی مشخص، بلکه یادگیری حرفه‌های معین و یا آماده کردن خود برای موضع تولیدی مشخص می‌باشد و همراه با گسترش مدارس، آموزشگاه‌ها و مراکز علمی بوجود آمده‌اند.

توده دانشجو در ایران همانند همه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره- نیمه فئودال، اگرچه دارای تعلقات طبقاتی گوناگون هستند، ولی اکثرا از طبقات متوسط ایران، یعنی خرده بورژوازی (کارمندان ادارات، پیشه وران، کسبه، بازاریان کوچک، مغازه داران و روشنفکران و غیره) و بورژوازی متوسط (سرمایه داران ملی) آمده اند، طرز زندگی و موضع اجتماعی دانشجویان، بطور کلی، در مطابقت با طرز زندگی و موضع اجتماعی خرده بورژوازیست.

خصلت جنبش دانشجوئی:

۱- توده دانشجو از یک طرف به طور عمده از طبقاتی می‌آیند که در تضاد با فئودالیسم بومی ایران و امپریالیسم جهانی بوده و در نتیجه، خود نیز منعکس کننده این تضادند، از طرف دیگر، توده دانشجو، با کسب دانش و آگاهی بسیطتر از شرایط اجتماعی به درک سریعی از مسائل پیرامون خود و خواسته های اجتماعی و سیاسی می‌رسد.

۲- توده دانشجو، هم‌چنین به مثابه بخشی از قشر روشنفکر، تاحدودی از لحاظ اقتصادی مورد استثمار، و از لحاظ اجتماعی و فکری در معرض ترور و اختناق فئودالیسم و امپریالیسم قرار گرفته‌اند.

- بنابراین، دانشجویان بمثابه بخشی از توده مردم خواسته هائی متضاد با حکومت ضد دمکراتیک و ضد ملی ایران، که در واقع، حکومت فئودال‌ها و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم است داشته و جنبش دانشجوئی را به وجود آورده است، این جنبش علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و در نتیجه دارای خصلت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می‌باشد.

محتوی توده‌ای جنبش:

۱- از آنجا که مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دانشجویان، اساسی‌ترین خواسته‌های توده دانشجو را بیان می‌کند و نیز از آنجا که جنبش تنها از طریق در بر کشیدن فعالانه توده دانشجو می‌تواند علیه امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کند، بنابراین جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دانشجوئی از حرکت توده‌ای دانشجویان ناشی شده و بدانسان پیش می‌رود.

۲- از آنجا که جنبش دانشجوئی بخشی از جنبش عمومی خلق علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و نیز از آنجا که توده دانشجو تنها در رابطه مستقیم با جنبش خلق ایران، می‌تواند در جهت حل بنیادی تضادهای اصلی جامعه قرار گیرد، بنابراین، تحت تاثیر جذر و مدهای جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خلق ایران و جزئی از حرکت توده‌ای مبارزه مردم است.

- بنابراین، جنبش دانشجوئی، به مثابه بخشی از حرکت توده‌ای خلق، و با الزام محتوی توده‌ای خود جنبشی است توده‌ای.

سمت جنبش دانشجوئی:

۱- نیروی عمده جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مردم ایران را توده‌های کارگر و دهقان تشکیل می‌دهد، و از آنجا که حرکت توده‌ای مردم در جهت حل بنیادی تضادهای اصلی جامعه، به طور عمده، حرکت توده‌ای کارگران و دهقانان ایران است در نتیجه، جنبش دانشجوئی هنگامی قادر به حفظ و توسعه محتوی توده‌ای خود است که در جهت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ایران قرار گیرد.

۲- گرچه طرز زندگی دانشجویان با طرز زندگی کارگران و دهقانان یکی نیست، ولی دانشجویان در تضاد اقتصادی و، استثماری با توده کارگر و دهقان ایران نبوده و حتی تا حدودی مورد استثمار اقتصادی فئودال‌ها و امپریالیست‌ها نیز قرار می‌گیرند و در نتیجه دارای وجه مشترک با توده کارگران و دهقانان ایران‌اند، در نتیجه جنبش دانشجوئی می‌تواند و باید در جهت پیوستن و در خدمت زحمتکشان قرار گیرد.

- بنابراین سمت جنبش دانشجوئی، پیوستن و خدمت به کارگران و دهقانان می‌باشد.

بنا بر حقایق فوق، جنبش دانشجوئی کنفدراسیون ایران، جنبشی است با خصلت ضدامپریالیستی وضد فئودالی، با محتوی توده‌ای، و باسمت پیوستن به جنبش کارگران و دهقانان ایران.

تبصره:

۱- غرض از امپریالیسم؛ سرمایه داری انحصاری، یعنی سرمایه‌داری در دوران زوال و درآخرین مرحله خود است.

۲- امپریالیسم عبارت است از، امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و سوسیال امپریالیسم به سرکردگی سوسیال- امپریالیسم روسیه "شوروی" – یعنی، امپریالیسم به هر شکل و در هر لباس .

۳- غرض از فئودالیسم، مناسبات استثماری مالک و دهقان در روستای ایران است،خصلت ضد فئودالی جنبش، همان خصلت دموکراتیک جنبش می‌باشد.

۴- غرض از سمت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان، یعنی حرکت در جهت برانداختن کامل فئودالیسم و امپریالیسم از طریق حرکت کارگران و دهقانان ایران، و قبول این حرکت به مثابه نیروی عمده و تعیین‌کننده،ودر نتیجه، کمک به ایجاد، رشد و توسعه چنین حرکتی.

با توجه به شناخت نوین ما از جنبش دانشجوئی، و درک ژرف‌تری از امپریالیسم و فئودالیسم و مناسبات جنبش دانشجوئی با جنبش خلق ایران، مبانی و وظائف زیر نتیجه گیری می‌شود:

الف- کاردر جهت ایران

۱- محور اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون را در این مرحله از جنبش دانشجوئی در خارج از کشور، کار در جهت ایران تشکیل می‌دهد، محتوی کار درجهت ایران بر مبنای سمت جنبش دانشجوئی تعیین می‌گردد، از آنجا که سمت جنبش دانشجوئی پیوستن و خدمت به جنبش کار گران و دهقانان ایران است، بنابراین کار درجهت ایران در حقیقت، معنی دیگری مگر کار در جهت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ایران نتواند داشت.

۲- جدائی جنبش دانشجوئی در خارج از کشور از جنبش دانشجوئی در داخل کشور، از لحاظ تاریخی و به طور عمده بعلت رکود جنبش مردم ایران به طور اعم و جنبش زحمتکشان بطور اخص بوده است، بنابراین، پیوند جنبش دانشجوئی در خارج و داخل ایران تنها در رشد دوباره و شکوفان‌شدن جنبش مردم، و خصوصا جنبش زحمتکشان ایران امکان پذیر است، از این نقطه نظر، تنها با کار در جهت پیوستن و خدمت به کارگران و دهقانان و کمک به رشد دوباره و شکوفان‌شدن جنبش توده‌های زحمتکش است، که در دراز مدت پیوند، میان جنبش دانشجوئی در داخل و خارج به واقعیت خواهد پیوست.

۳- جنبش خلق ایران، در درجه اول جنبش کارگران ودهقانان ایران، دردوران حاضر، در مرحله تدارکی خود به سر می‌برد، بنابراین کار مشخص در جهت ایران، دردوران حاضر یعنی کار مشخص در کمک به چنین تدارکی، به هر وسیله ممکن و بر مبنای خط مشی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی کنفدراسیون، محتوی و شکل کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون بایستی دارای آنچنان جهت و برنامه‌ای باشد که در جهت پیوند و خدمت به توده‌های کارگر و دهقان ایران، به روشنگری در میان توده دانشجو بپردازد، بدینسان محتوی اصلی فعالیت‌های فرهنگی، انتشاراتی، و غیره را تعیین کند.

ب: وظائف دفاعی کنفدراسیون

۱- با توجه به رشد مبارزات مردم از یک‌سو و تشدید خشونت رژیم از سوی دیگر، مبارزات دفاعی باید از جنبه صرفا دفاعی لحظه‌ای و عکس‌العملی خارج شده و به دفاع فعال از زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مردم ایران، با برنامه مشخص درازمدت تبدیل گردد.

۲- محور وظائف دفاعی کنفدراسیون که به دور شعار "دفاع از زندانیان سیاسی ایران" است باید تغییر کند و محور وظائف دفاعی خود را، شعار "دفاع و حمایت از مبارزین ضد امپریالیست و ضد فئودال ایران" قرار دهد.

ج: وحدت درون کنفدراسیون

۱- وحدت درون کنفدراسیون باید بر اساس خط مشی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی کنفدراسیون باشد، یعنی، وحدت به دور محور ضد فئودالیسم، ضد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد سوسیال امپریالیسم روسیه "شوروی".

۲- برای استحکام وحدت، مواضع بین‌المللی و تماس‌های بین المللی کنفدراسیون، شعارها و همه فعالیت‌های کنفدراسیون باید از خط مشی پیروی کند؛ و بر مبنای دقیق مرزبندی میان خلق و ضد خلق انجام پذیرد.

۳- وحدت اصولی بر مبنای مبارزه به وجود می‌آید، در پروسه مبارزه برای ایجاد وحدت، باید از اصل انتقاد و انتقاد از خود مشی توده‌ای و برخور اصولی به یکدیگر و به مسائل پیروی کرد.

د: پایه‌های تشکیلاتی کنفدراسیون

۱- اصل تشکیلاتی کنفدراسیون، مرکزیت دمکراتیک است - یعنی دمکراسی توده‌ای در لوای مرکزیت واحد، اصل مرکزیت، دموکراتیک از "مشی توده‌ای" پیروی میکند - یعنی محتوی مرکزیت دموکراتیک چیزی نیست مگر به عمل در آوردن جمع‌بندی نظرات صحیح توده‌ها در مرحله مشخص.

۲- اقلیت می‌تواند با نظرات اکثریت مخالفت ورزد، ولی حق ندارد بر خلاف خط مشی و مصوبات کنگره و در فواصل کنگره هئیت دبیران عمل کند.

ه: متحدین بین‌المللی و درازمدت کنفدراسیون

۱- از آنجاکه امپریالیسم، سرمایه داری انحصاری، یعنی سرمایه داری در دوران زوال خود است، در نتیجه، در ممالک امپریالیستی، متحدین درازمدت کنفدراسیون را طبقه کارگر آن ممالک تشکیل می‌دهد، کنفدراسیون باید بر مبنای خط مشی خود از جنبش‌های کارگری کشورهای سرمایه داری به دفاع و پشتیبانی برخیزد، در رابطه با سازمان‌های دانشجوئی در ممالک امپریالیستی،کنفدراسیون متحدین درازمدت و اصلی خود را در سازمان‌های دانشجوئی هواخواه طبقه کارگرجستجو می‌کند، در مورد ممالک - سوسیال- امپریالیستی، باید از همان مشی بالا پیروی کند.

۲- در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره- نیمه فئودال، متحدین درازمدت کنفدراسیون را، توده های خلق و در درجه اول، توده کارگران و دهقانان آن ممالک تشکیل می‌دهند.

۳- به طور کلی، کنفدراسیون در برخورد با متحدین خود باید مرزبندی دقیقی میان خلق و ضد خلق بکند، کنفدراسیون می‌تواند از یک موضع تاکتیکی از تضاد درون خلق در ممالک سرمایه داری استفاده کند، ولی تنها با درک این مسئله که این استفاده، استفاده تاکتیکی از دشمن است و بنابراین باید با افشاگری کامل و وسیع همراه باشد.

- نوشته فوق یکی از طرح‌های پیشنهادی خط مشی مطروحه در کنگره دهم کنفدراسیون می‌باشد که از طرف دائره انتشارات، فدراسیون ایتالیا تکثیر شده است، طبیعتا چاپ این نوشته دلیل بر قبول یا عدم قبول مواضع فوق از طرف دائره نمی‌باشد و تنها به خاطر بحث در واحدها و به خاطر کمک به بهتر انجام شدن برنامه مرکزی فدراسیون (دقیق‌تر کردن خط مشی، کنفدراسیون) مصوبه جلسه چهارم شورایعالی در سازمانها میباشد.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: ("چپ"روی در کنفدراسیون جهانی و بازتاب آن در توفان که به شدت با آن مبارزه شد)

نشریه داخلی: "نشریهٔ داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان

"بازهم در بارهٔ پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون

بازهم در بارهٔ پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون

مقاله مندرج در شماره ۲۳ ماهنامه توفان تحت عنوان "پاسداری از خصلت توده ای کنفدراسیون" تفسیر-های گوناگونی را در میان رفقای سازمانی ما بر انگیخته است.تفسیرهائی که یا ناشی از برخورد ذهنی رفقـــا بمطالب مقاله و یا از عدم توجه آنها به پاره ای مسائل است و بهمین جهت منطبق برواقعیت و حقیقت نیست. همین تفسیر ها موجب گردیده که رفقای ما با وجود تمایل شدید به دفاع از مندرجات ماهنامه توفان نتوانند آنطور که شایسته است در برابر حملات خارج به دفاع از این مقاله برخیزند. نکات اساسی این مقاله کدامند؟

ایده اساسی این مقاله که همان سطر اول بچشم میخورد اینست که "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یك سازمان توده ای است" و در کار کنفدراسیون "آنچه که باید بطور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده ای کنفدراسیون است" بنا براین:

۱-"شعارها و رهنمود های سیاسی باید به قسمی انتخاب شوند که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقناع برای توده دانشجو پذیرفتنی باشد".

۲- "طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص کار را در کنفدراسیون به بحث های زیانبخش و بی سرانجام میکشاند و بجای آنکه وحدت دانشجویان را در کنفدراسیون تقویت کند مبانی آنرا سست و متزلزل میسازد".

۳- از آنجائیکه "تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درك مسائل سیاسی و اجتماعـی در سطح واحدی قرار" ندارند،لذا در درون کنفدراسیون "باید از روش اقناع مدد گرفت". هیچ گروهـی نمی تواند و نباید نظرات سیاسی و اجتماعی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند.

اینها است نکات اساسی مقاله که باید مورد توجه قرار گیرد. این نکات نه مبهم اند،و نه کنک و نـه پیچیده. مراعات آنها در جهت حفظ و تقویت کنفدراسیون، در جهت ثمر بخش تر کردن فعالیت آنست. آنهائی که میخواهند با زهم برای پیش بردن مقاصد گروهی خود این مقاله را بهانه قرار داده و سازمان توفـان را "ضد کنفدراسیون" بخوانند،از این مانور خود نیز طرفی نخواهند بست. سازمان ما در تمام مقالاتی کـه درباره کنفدراسیون نگاشته بدرستی،اهمیت کنفدراسیون را در لحاظات حساس کنونی برای پشتیبانی از مبارزات خلق ما، برای افشا ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم، برای مبارزه با امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و حتی برای پشتیبانی از نهضت های آزادی بخش کشورهای منطقه توفانها خاطر نشان ساخته و نقش مثبت آنرا در انجام این وظایف بدرستی ستوده است. علاقه سازمان ما به کنفدراسیون از همین اهمیت نقـش آن برجسته میگردد. مبارزه سازمان ما نیز بخاطر پاسداری از خصلت توده ای کنفدراسیون از همین جـا است.

بیقین،رفقای سازمانی با نکات فوق که جوهر و ماهیت مقاله را تشکیل میدهد موافق اند. آنچه مـورد انتقاد قرار گرفته پاره‌ای جملات و عباراتی است که در مقاله آمده و رفقا آنها را درست نمیدانند و گاهی از آنها نتایجی میگیرند که شگفت انگیز است. اکنون بپردازیم باین مسائل فرعی.

۱- برخورد پاره ای از رفقا باین مقاله از این دیدگاه است که "بدون تردید علت چاپ این مقـاله جریانات سمینار آکسبورك بوده است". معلوم نیست رفقا از کجا به چنین نتیجه گیری رسیده اند. آیـا فقط باین علت که انتشار مقاله پس از سمینار روی داده است؟ آیا توالی زمانی دو پدیده دلیل آنست که یکی علت دیگری است؟ این برخورد ذهنی به مقاله رفقا را بر آن داشته که بدفاع از سمینار بپردازند و مدعـی شوند که سمینار هرگز چپ روی نداشته و نخواسته نظریات خود را به دیگران تحمیل کند.

اما واقعیت اینست که علت انتشار مقاله سمینار آکسبورك نیست.حد اکثر میتوان این سمینار را انگیزه ای برای نگارش مقاله شمرد. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص،کوشش در تحمیل آنها به کنفدراسیون سابقه طولانی دارد. چپ روی و راست روی دیر زمانی است که در کنفدراسیون اعمال میشود. سمینـار آکسبورك نیز شمه ای از آنرا نشان میدهد. بیاد بیاورید که همان آغاز تولد کنفدراسیون،گروهی علی رغـم

نظر مخالف اکثریت دانشجویان (یا لااقل اقلیت نزدیک به نیمی از دانشجویان) کنفدراسیون را به عضویت کوسک درآورد و همین موجب انشعابی در کنگره پاریس گردید . البته این اتفاق دیری نپائید و بر اثر آگاهی توده دانشجویان بزودی بوحدت انجامید ؛ بیاد بیاورید که جبهه ملی ، در دورانی کوشیدند آقای دکتر مصدق را بعنوان رهبر و پیشوای ملت ایران به کنفدراسیون بقبولانند ؛ بیاد بیاورید که "سازمان انقلابی" میخواست کنفدراسیون را به سازمان "آوانگارد" تبدیل کند و تبدیل کنفدراسیون به آوانگارد یعنی نفی کنفدراسیون و نفی کنفدراسیون در شرایط کنونی " خواسته یا ناخواسته دانسته یا نادانسته " مسود دشمنان خلق است ؛ بیاد بیاورید که همین سازمان ایده جنگ پارتیزانی را بدرون کنفدراسیون کشانید؛ بیاد بیاورید که باز هم همین سازمان بمعیت جبهه ملی میخواست کذشته سیاهی را برای توسو ترسیم کرده و آنرا به کنفدراسیون بقبولاند. این انحرافات از خط مشی کنفدراسیون با تمام کوشش‌هائی که از جانب مبتلایان به آنها بعمل آمد، مورد قبول دانشجویان واقع نگردید و خط مشی صحیح پیش‌رفت . پیشرفت خط مشی صحیح در درون کنفدراسیون به این معنی نیست که گروهائی نخواسته و یا نکوشیده اند نظریات سیاسی ، اجتماعی و مسلکی خود را به کنفدراسیون بقبولانند سمینار آکسبورک نیز گواهی بر این امر است همان قفائی که میکویند سمینار آکسبورگ چپ روی نداشت در صدد آن شود که نظریات خود را تحمیل کند، برآنند که در همین سمینار " افراد بسیار معدودی در اینجا و آنجا اصرار در تحمیل این نظریات داشتند و یا دچار چپ روی بودند " . آیا همین گفته در تائید مندرجات مقاله نیست ؟ حاکی از این نیست که هنوز هم علی الرغم مبارزه ای که در درون کنفدراسیون بعمل آمد و میآید ، افراد و عناصری چپ روی میکنند و در تحمیل نظریات خود اصرار میورزند ؟ آیا همین عکس العمل هیئت دبیران کنفدراسیون که بخیال خود از این مقاله جلی گرفته و بخواهد کنفدراسیون را علیه سازمان توفان بر انکیزد نشانه ای از سوء استفاده از کنفدراسیون بمنظور پیشبرد مقاصد سیاسی نیست ؟ .

به ما میکویند شما همان حرفی را میزنید که رویزیونیست ها میکویند . چرا ؟ برای اینکه ما بتوانیم که هیچ کروه یا سازمان سیاسی نمیتواند و نباید نظریات سیاسی و مسلکی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند ، برای آنکه بر آنیم که در کنفدراسیون باید از" روش اقناع مدد کرفت " .

در مورد اول صحبت بر سر یک تشابه لفظی است. درست ما از این بیان با آنچه رویزیونیست ها از آن افاده میکنند از ریشه و بن متفاوت است . آنچه رویزیونیست ها در نظر دارند مناسبات میان خلق و دشمنان خلق است ؛ مراد آنها از این بیان اینست که کنفدراسیون را با حامیان رژیم که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارند از درسازش درآورند و از مبارزه کنفدراسیون علیه دشمنان خلق جلو کیرند. در واقع این رویزیونیست ـ ها هستند که میخواهند تمایلات سازشکارانه خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند . کنفدراسیون بدرستی این سازشکاران ریاکار را از خود راند و زیر بار نظریات ضد خلقی آنها نرفت . برای ما، برعکس ، صحبت بر سر مناسبات درون خلق است ، سخن بر سر تشخیص درست از نادرست است ، بر سر این است که چکونه و تحت چه شعارهائی باید وحدت کنفدراسیون را حفظ کرد ، مبارزه آن علیه دشمنان را ثمربخش‌تر ساخت . چنانچه می بینید تشابه لفظ نشانه تشابه معنی نیست . وحدت شکل و صورت را دلیل وحدت ماهیت و جوهر دانستن از لحاظ تئوری غلط است و از لحاظ پراتیک انقلابی زیان بخش .

همینطور است مسئله استفاده از شیوه اقناع در کنفدراسیون . ما از آن جهت شیوه اقناع را ضروری می شماریم که در اندیشه وحدت و تقویت کنفدراسیون هستیم . در حالیکه پیش‌کشیدن همین مسئله از جانب رویزیونیست ها چیزی جز ترمز کردن مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم و حامیان آن نیست زیرا اقناع رویزیونیست ها درباره ماهیت کمک های شوروی و اقمار آن به رژیم و پشتبانی و ستایش‌بیدریغ آنها از این رژیم کاری ناشدنی است و بنابر این بزعم آنها چون کروهی در درون کنفدراسیون به این مبارزه قانع نیستند لذا باید از آن چشم پوشید . آنها فراموش میکنند که روش اقناع در درون خلق اعمال میشود ؛ با دشمنان خلق اعمال این روش سودی نخواهد بخشید و زیان ببار خواهد آورد .

سازمان ما با کروه رویزیونیست ها تفاوت ماهوی دارد : تضاد ما با آنها در واقع تضاد مارکسیسم ـ لنینیسم با رویزیونیسم و اپورتونیسم است . هیچ تشابه صُوری یا لفظی قادر نیست این تفاوت ماهیت را از میان بردارد .

۲ ـ بعضی از رفقا در انتقاد از مقاله اینکونه استدلال میکنند : درست است که در درون کنفدراسیون

اینجا و آنجا عناصری چپ روی میکنند و در پی آنند که نظریات خود را بقبولانند ، ولی این طرز تفکر "حاکم بر کنفدراسیون" نیست و سازمان ما نباید در برابر آن موضع بگیرد این انتقاد بنظرما وارد نیست . قبول آن نه تنها برای کنفدراسیون بلکه برای هر سازمان دیگری اعم از سیاسی یا توده ای و از آنجمله سازمان ما متضمن خطراتی است . از این سخن چنین بر میآید که هرگاه در گوشه ای از کنفدراسیون کجروی یا انحرافی پدید آمد ، باید آنرا به حال خود گذاشت . چنانچه این انحراف رشد یافت و حاکم بر کنفدراسیون گردید آنگاه سازمان ما میتواند در قبال آن موضع بگیرد و با آن به مبارزه بر خیزد . شاید رفیقی که به ایراد این انتقاد پرداخته خود اینگونه از آن نتیجه نمیگیرد ، ولی در هر حال هر طور که مطلب را بگردانیم جز این نتیجه ای بر آن مترتب نمی گردد . شیوه صحیح جلوگیری از انحرافات و کجروی ها ، شیوه صحیح رفع معایب و نواقص اینستکه با چنین پدیده های نا سالمی از همان آغاز بروز مبارزه بعمل آید و به آنها امکان رشد و نمو داده نشود تا چه رسد باینکه به پدیده حاکم تبدیل گردد . این مطلب به اندازه ای روشن است که احتیاجی به اطاله کلام ندارد .

۳ ــ با استناد به این عبارت از مقاله

"گاهی این نغمه سروده میشود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند چنانچه در سابق جبهه ملی که زمام کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال میکرد و نظریات و شعارهای خود را از پیش میبرد ....."

عده ای به ما میتازند که ما درباره هیئت دبیران کنفدراسیون قضاوتی نا درست کرده ایم چون به زعم آنها مقصود از عناصر "چپ" در اینجا هیئت دبیران کنفدراسیون است و شاید همین امر موجب گردیده است که نماینده هیئت دبیران کنفدراسیون در پیام خود به کنگره فدراسیون آلمان بمقاله ماهنامه توفان تلویحاً اشاره میکند و در بیانات شفاهی شدیداً به سازمان ما حمله میبرد .

سازمان ما در مقالاتی که درباره کنفدراسیون نگاشته همیشه کنفدراسیون را به مثابه یك مجموعه در نظر گرفته و هیچگاه رهبری آنرا از توده های دانشجو جدا نشمرده است . این بار نیز برای ما کنفدراسیون به مثابه یك واحد مطرح است . در مقاله هیچ قضاوتی ، اعم از درست یا نادرست درباره رهبری کنفدراسیون بعمل نیامده است . از عبارت فوق نیز چنین نتیجه ای مستفاد نمیشود .

نخست به این علت که مضمون و محتوی این عبارت از توفان نیست و از عناصر "چپ" درون کنفدراسیون است و این نکته از آغاز عبارت فوق با کلمات "گاهی این نغمه سروده میشود" به صراحت آمده است و این ادعای ما نیست که کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است ؛ این ادعای ما نیست که اگر کنفدراسیون فی المثل در دست عناصر چپ یا "چپ" افتاد، این عناصر حق دارند نظریات و شعارهای خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند و کسانیکه این نظریات و شعارها را نپذیرند میتوانند از کنفدراسیون کنار بروند . در واقع چگونه میشود کنفدراسیون را به آوانگارد مبدل کرد بدون آنکه توده دانشجو را بطریقی به کناره گیری از کنفدراسیون کشانید . در اینجا کاری که ماهنامه توفان انجام داده اینستکه این نظر را در مقاله آورده و نا درستی آنرا نشان داده است .

اما اگر مضمون و محتوی این عبارت از توفان نیست گوینده آن نیز هیئت دبیران کنفدراسیون را در نظر نداشته است . وقتی گفته میشود سازمانی در دست عناصر چپ یا "چپ" است به این معنی نیست که فقط رهبری آن از عناصر چپ تشکیل میشود ، بلکه باین معنی است که در آن سازمان عناصر چپ به هرطریقی که باشد توانسته اند اکثریت افراد را با خود همراه ساخته و رهبری سازمان را در دست خود بگیرند . اگر تعبیر ما از عبارت غیر از این باشد به این نتیجه میرسیم که در کنفدراسیون عناصر چپ یا "چپ" محدود به همان پنج تن هیئت دبیران است و این البته درست نیست . بدین ترتیب مراد از عناصر "عناصر چپ" نیز در اینجا هیئت دبیران کنفدراسیون نیست و مطلقا نمیتواند هم باشد . حال اگر هیئت دبیران اصرار دارد و خود را در زمره عناصر "چپ" بشمار آورد اختیار با اوست .

بدین ترتیب در پاسخ آن رفیقی که مینویسد میان این افراد "هیچ خط تمایزی با هیئت دبیران

کنفدراسیون کشیده نشده است" باید گفت که در مقاله مطلقا هیئت دبیران منظور نیست تا خط تمایزی میان آن و عناصر "چپ" کشیده شود .

اینك چند کلمه ای در حاشیه مقاله مورد بحث .

وقتی سازمان ما اهمیت خصلت توده‌ای کنفدراسیون را گوشزد میکند و برروی آن اصرار میورزد بنظر رفقا میرسد که ما بیهوده بر روی مسئله واضحی که مورد قبول نه تنها رفقای سازمانی ما بلکه تمام اعضای کنفدراسیون نیز هست تکیه‌میکنیم . آیا واقعا اصرار ما در این امر اصرار موهومی است و از تصورات و تخیلات ما سرچشمه میگیرد ؟ بدیهی است که چنین نیست .

بر طبق آماری که در دست است قریب ۲۸ تا ۳۰ هزار جوان ایرانی در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند از مقایسه رقم اعضای کنفدراسیون با ارقام فوق به سهولت معلوم میشود که کنفدراسیون از اینکه اکثریت دانشجویان را در بر گیرد هنوز بسیار دور است . این واقعیتی است که همه کس آنرا میبیند اگر ما به اهمیت‌خصلت توده ای کنفدراسیون‌اعتقاد راسخ داریم اگر اعضای کنفدراسیون به اهمیت کمیت کنفدراسیون ایمان دارند ، در اینصورت باید در حال حاضر قسمت بزرگ کار سازمانی ماکه عناصر آگاه و فعال کنفدراسیون هستیم‌به همراهی دیگر افراد آگاه‌و فعال کنفدراسیون باید در جهت‌توسعه سازمان های دانشجوئی و جلب دانشجویان به کنفدراسیون مصروف گردد . متاسفانه چنین فعالیتی درکنفدراسیون مشهود نیست و در جریان سالهای اخیر اگر از تعداد سازمان های دانشجوئی کاسته نشده باشد بر آن افزوده نشده است . برای خط مشی سیاسی کنفدراسیون ، به پیش‌کشیدن مسائلی از قبیل فئودالیسم ، سوسیال امپریالیسم ، جنگ توده‌ای که بیشتر خصلت بحث و فحص دارد حرارت زیاد نشان داده میشود . عناصر آگاه‌کنفدراسیون ماه ها وقت خود را برای غور و بررسی در مسائلی که با کار روزمره کنفدراسیون چندان تماسی ندارد صرف میکنند ولی باین مسئله مهم و اساسی که خصلت توده ای کنفدراسیون است و همه هم گویا به آن باور دارند کامی برداشته نمیشود یا لااقل گامی اساسی برداشته نمیشود ، طرقی ارائه نمیگردد ، کوششی بعمل نمی آید . اساسا بحث در چنین مطلبی گویا به منزله اتلاف وقت است .

گاهی از بیم آنکه مبادا ما را به رویزیونیسم متهم سازند از طرح مسئله جلب توده های دانشجو به کنفدراسیون اجتناب میورزیم براستی که این مبتذل کردن مبارزه با رویزیونیسم است . اساسا این اندیشه که سازمان های توده ای محل تجمع توده ها است از رویزیونیسم نیست . رویزیونیست ها از بسیاری از احکام مارکسیسم ـ لنینیسم برای خویش‌نقابی ساخته اند تا توده ها را بفریبند . آیا این بدان معنی است که باید آن احکام را بدور انداخت یا خلاف آنرا گفت ؟ وظیفه ما است که بتوانیم درست را از نادرست تشخیص دهیم ؛ وظیفه‌ما است که اگر مطلبی را درست تشخیص میدهیم بدون تشویش‌از هو و جنجال دیگران با قوت آنرا مطرح سازیم و از آن دفاع‌کنیم .

ما باره ها به این نکته اشاره کرده ایم که کنفدراسیون‌مکتبی است که در آن توده دانشجو شیوه مبارزه را فرا میگیرد ، با شرکت در مباحثات ، مطالعه کتب و مطبوعات و شرکت در مبارزات عملی سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی خود را بالا میبرد . تنها در درون کنفدراسیون و بویژه در مبارزات‌عملی آن کیفیت کنفدراسیون بهتر و والاتر میشود . البته این به آن معنی نیست که سطح آگاهی کلیه اعضاء سازمان های دانشجوئی یکسان میگردد ، نه ، در درون این سازمان ها اقلیتی آگاه و پیشرو از آب در میآیند که سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی و درك آنها از مسائل ، برتر از اکثریت دانشجویان است . ولی در هر صورت آگاهی و شعور اجتماعی دانشجویان که در کنفدراسیون عضویت دارند علی القاعده با آنهائی که در خارج از سازمان های دانشجوئی بسر میبرند قابل مقایسه نیست . هم اکنون اعضای کنفدراسیون در قبال توده دانشجو بصورت اقلیتی زبده در آمده اند که مطالب سیاسی و اجتماعی را درك میکنند . تمایل آنها به بحث های طولانی در زمینه خط سیاسی کنفدراسیون ، در سوق دادن کنفدراسیون در جهت یك حزب سیاسی یا مباحثات و مناظراتی از این قبیل از همینجا سرچشمه میگیرد . یکی از طرق درمان این بحران جلب توده های دانشجو به کنفدراسیون است .

۹

بنابراین وقتی از کنفدراسیون بمثابه سازمان توده ای سخن بمیان میاید ناگزیر موضوع کمیت در درجه اول اهمیت قرار میگیرد . سازمانی که کمیت را فدای کیفیت کند یا به کمیت ارزش لازم نگذارد سازمان توده ای نیست . عامل کمیت یکی از وجوه تمایز سازمان توده ای یا حزب سیاسی است . اگر در حزب سیاسی فقط عناصر پیشرو و آگاه طبقه شرکت میجویند ، سازمان توده ای ، توده ها را که طبیعتاً نمیتوانند همه پیشرو و آگاه باشند ، در بر میگیرد . البته در سازمان توده ای نیز باید به کیفیت توجه داشت . هیچگاه کمیت جدا از کیفیت وجود ندارد اما در سازمان توده ای است که توده ها با مبارزه روزمره خود بخاطر حفظ حقوق و منافع حویش سطح آگاهی و بینش خود را ارتقاء میدهند ، از این راه است که سازمان توده ای میتواند کیفیت خود را به سطح بالاتری برساند . ولی این نکته هم مسلم است که سازمان توده ای هرگز نمیتواند خود را تا سطح یك حزب سیاسی بالا برد زیرا از سوئی توده های وسیع بخصوص در جوامع طبقاتی نمیتوانند همه به عناصر آگاه و پیشرو مبدل گردند ، از سوی دیگر در سازمان توده ای افرادی شرکت میجویند که احزاب و سازمانهای سیاسی گوناگون که نمایندگان منافع و آرمانهای طبقات مختلف اند تعلق دارند .

آیا آنطور که رفیقی مدعی است خصلت توده ای جلوی مبارزات کنفدراسیون را میگیرد ؟ آیا اینطور است که بخاطر " دل رنج نشدن " گروهی باید از این یا آن مبارزه چشم پوشید ؟ بنظر ما چنین نیست . ما قبلا در مقالات توفان توضیح داده ایم که دانشجویان در اکثریت قریب به اتفاق خود از منشاء خرده بورژوازی برمیخیزند و خرده بورژوازی در زمره نیروهای انقلابی کشور ما است . دانشجویان میهن ما ـ کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال ـ نقش بسیار مهمی در انقلاب ایران بازی میکنند . هر دانشجوئی (صرف نظر از آن معدودی که به طبقات حاکمه تعلق دارند یا آن گروهی که میخواهند توده ها و از آنجمله دانشجویان را بدنبال سردمداران رژیم بکشانند) بالقوه یك مبارزه ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع است . امروز دانشجویان در سراسر جهان و حتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته علیه انحصارهای امپریالیستی و حکومت های تابع این انحصارها بخاطر برانداختن آنها قهرمانانه نبرد میکنند . آیا میشود تصور کرد که دانشجویان ایرانی آنهم در کشوری عقب افتاده و استبدادی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع روی گردان باشند ؟ چنین چیزی قابل قبول نیست . واقعیات کشور ما خلاف آن را میدهد ، تجربه کنفدراسیون نیز نشان میدهد که دانشجویان بمحض ورود به سازمانهای دانشجوئی ـ بویژه آن سازمان هائی که مدبرانه اداره میشوند و دانشجویان با رغبت و اشتیاق در آنها شرکت میجویند ـ در جرگه عناصر فعال و مبارز درمیآیند ؛ پاره ای از آنها در مدت کوتاهی به عناصر پیشرو و آگاه مبدل میگردند . در اینجا کلیه عناصر پیشرو و آگاه کنفدراسیون به هر حزب یا سازمان سیاسی که متعلق باشند ، وظیفه دارند که در جلب دانشجویان به سازمانهای دانشجوئی ، در ارتقاء سطح آگاهی آنها و کشانیدن آنها به مبارزه بکوشند . اگر چنین کوششی بعمل آید بدون شك توده دانشجو نه تنها جلوی مبارزات کنفدراسیون را سدّ نمیکند بلکه به آن نیرو میبخشد .

اگر صحیح است که خصلت توده ای کنفدراسیون در درجه اول اهمیت قرار دارد بنابراین از طرح مسائل بصورتی که به وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون لطمه میزند و با خصلت توده ای آن مغایرت دارد ، بدون تدارك قبلی ، بدون آنکه اختلاف نظر باتفاق انجامیده باشد باید خودداری ورزید . بعنوان نمونه به مسئله فئودالیسم میپردازیم که تقریبا همه رفقا در انتقادات خود مطرح ساخته‌اند . یکی از رفقا در نامه انتقادی خود چنین مینویسد " ..... اگر کنفدراسیون این اصل را که فئودالیسم یکی از تضادهای اساسی درون جامعه ایران است قبول کند و یا اگر از همین حالا شروع به بحث شود تا در بین توده دانشجو جا بگیرد آیا این امر " چپ روی " است ؟ نه ابداً چپ روی نیست زیرا که کنفدراسیون بمثابه جنبش دانشجوئی که باید با جنبش ملی ایران جلو برود ، باید خواه ناخواه این مسئله را نیز قبول کند " (تکیه روی کلمات از ماست) .

از سمینار آکسبورگ در تعیین خط سیاسی کنفدراسیون با وجود بحث های زیادی که میان شرکت کنندگان در آن صورت گرفته معذالك دو جمع بندی بیرون آمده است که ناشی از اختلاف نظر آنها بویژه در مسئله فئودالیسم است . یکی از دو جمع بندی برآن است که " تضادهای اساسی جامعه ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فئودالیسم تشکیل میدهد " ، در صورتیکه بنا بر جمع بندی دوم " تضادهای اساسی جامعه ایران تضاد خلق با امپریالیسم و ارتجاع داخلی (زمین داران بزرگ ، سرمایه داران وابسته ، بورکرات های

نظامی و اداری میباشد." بنظر ما این دو فرمول بندی نشانه اختلاف نظر عمیقی در این زمینه است که بحث های سمینار نتوانسته است آنرا به وحدت نظر بکشاند . در اینجا ظاهراً صحبت بر سر فئودالیسم بمثابه دشمن خلق ایران نیست ، صحبت بر سر ارزیابی رفرم ارضی شاه ، بر خورد تازه امپریالیسم به فئودالیسم در پاره ای از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است .

در درون کنفدراسیون بسیارند کسانیکه بعلت وابستگی به سازمانهای سیاسی خوداین موضوع را که " اقدامات عوام فریبانه شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود هیچگونه تغییری در نظم نیمه فئودال جامعه ما بدهد " (تکیه روی کلمه از ما است) خلاف واقعیت میدانند و حتما با آن موافقت نخواهند کرد . در اینصورت چگونه ممکن است به این نتیجه رسید که " کنفدراسیون .... باید خواه ناخواه این مسئله را نیز قبول کند " . آیا جز اینکه اکر بفرض ، اکثریت این فرمول بندی را پذیرفت آن اقلیت یا باید از کنفدراسیون کنار برود یا در عمل باین حکم تن در ندهد ، همانطور که اکر فرمولبندی دوم به تصویب برسد ، پیروان آن دیگر، بدنبال آن نخواهند رفت . آیا چنین نتیجه ای بسود خصلت توده ای کنفدراسیون، بسود وحدت آن ، بسود تقویت مبارزات آن است ؟

رفیق ما بر آنست که روزی کنفدراسیون شعار "مبارزه با امپریالیسم" را قبول نداشت همچنانکه " مبارزه با همکاران امپریالیسم نیز روزی مورد قبول توده دانشجو نبود" ، ولی امروز این هردو از شعارهای کنفدراسیون است اما این رفیق در نظر نمیگیرد که در این دو شعار سخن بر سر مبارزه با دشمنان خلق است . در مبارزه کنفدراسیون با فئودالیسم بمثابه دشمن خلق نیز آنطور که از ظواهر امر بر میآید ، مخالفتی نیست . در اینجا صحبت بر سر وجود فئودالیسم در حال حاضر و بویژه در آینده و یا به عبارت دیگر بر سر ارزیابی رفرمهای شاه و امپریالیسم است . وانکهی اکر استدلال این رفیق را ادامه دهیم چرا نباید کنفدراسیون این حقیقت را بپذیرد که انقلاب ایران انقلاب دموکراسی نوین است ، چرا نباید بپذیرد که انقلاب از راه جنگ توده ای به پیروزی میرسد و قس علیهذا .

ا زاین مهمتر اینکه پاره ای از رفقای سازمانی ما ضروری ندانسته اند لااقل قبلا با رفقای دیگر سازمانی خود در این زمینه به بحث پرداخته و به اتفاق نظر برسند . آیا آن رفقائی از سازمان توفان که برجمع بندی سمینار صحه کذارده اند میخواهند از راه قبول احتمالی این جمع بندی توسط کنفدراسیون ، رفقای دیکر سازمانی خود را نیز به قبول چنین ارزیابی وادارسازند؟در اینجا بعلت روش نادرستی که در پیش کرفته شده سازمان ما نتوانسته است با وحدت در کنفدراسیون عمل کند . سازمان ما بمثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر بدون وحدت نظر در مسائل و بدون وحدت عمل نخواهد توانست سیاست خود را در سازمانهای دانشجوئی از پیش ببرد . اگر در مسئله ای در درون سازمان اتفاق نظر نیست نباید آنرا راساً در سازمان دانشجوئی مطرح ساخت باید قبلاً در درون سازمان اختلاف را بوحدت رسانید . فقط با وحدت اندیشه و عمل میتوان توده ها را کرد سازمان طبقه کارگر کرد آورد ، متحد ساخت ، بمبارزه کشانید و به پیروزی رسانید .

در این زمینه هنوز مسائل دیگری هست که ما بحث در پیرامون آنها را به آینده موکول میکنیم .

سند شماره ۹

فصل دوم مندرج در بخش: "چپ"روی در کنفدراسیون جهانی و بازتاب آن در توفان که به شدت با آن مبارزه شد

نشریه داخلی: "نشریهٔ داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان

"بازهم در بارهٔ پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون

"بازهم در بارهٔ پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون

مقالهٔ مندرج در شمارهٔ ۲۳ ماهنامه توفان تحت عنوان "پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" تفسیرهای گوناگونی را در میان رفقای سازمانی ما برانگیخته است، تفسیرهائی که یا ناشی از برخورد ذهنی رفقا به مطالب مقاله و یا از عدم توجه آنها به پاره‌ای مسائل است و به همین جهت منطبق بر واقعیت و حقیقت نیست.

همین تفسیرها موجب گردیده که رفقای ما با وجود تمایل شدید به دفاع از مندرجات ماهنامه توفان، نتوانند آنطور که شایسته است در برابر حملات خارج به دفاع از این مقاله برخیزند. نکات اساسی این مقاله کدامند؟

ایده اساسی این مقاله، که همان سطر اول به چشم می‌خورد اینست که "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است" و در کار کنفدراسیون "آنچه که باید بطور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده‌ای کنفدراسیون است" بنابر این:

۱- "شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شوند که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقناع برای تودهٔ دانشجو پذیرفتنی باشد".

۲- "طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص، کار را در کنفدراسیون به بحث‌های زیان‌بخش و بی سرانجام می‌کشاند و به جای آنکه وحدت دانشجویان را در کنفدراسیون تقویت کند مبانی آنرا سُست و متزلزل می‌سازد."

۳- از آنجائیکه "تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار ندارند، لذا در درون کنفدراسیون "باید ازروش اقناع مدد گرفت." هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید نظرات سیاسی و اجتماعی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند.

اینها است نکات اساسی مقاله که باید مورد توجه قرار گیرد. این نکات نه مبهم‌اند، و نه گُنگ و نه پیچیده. مراعات آنها در جهت حفظ و تقویت کنفدراسیون، در جهت ثمربخش‌تر کردن فعالیت آنست. آنهائی که می‌خواهند بازهم برای پیش بردن مقاصد گروهی خود این مقاله را بهانه قرار داده و سازمان را "ضد کنفدراسیون" بخوانند از این مانور خود نیز طَرفی نخواهند بست. سازمان ما در تمام مقالاتی که دربارهٔ کنفدراسیون نگاشته، به درستی، اهمیت کنفدراسیون را در لحظات حساس کنونی برای پشتیبانی از مبارزات خلق ما، برای افشای ماهیت ضدملی و ضددموکراتیک رژیم، برای مبارزه با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم و حتی برای پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش کشورهایِ منطقه توفان‌ها خاطر نشان ساخته و نقش مثبت آنرا در انجام این وظایف به درستی ستوده است. علاقه سازمان ما به کنفدراسیون از همین اهمیت نقش آن برجسته می‌گردد. مبارزه سازمان ما نیز به خاطر پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون از همین جا است.

به یقین، رفقای سازمانی با نکات فوق که جوهر و ماهیت مقاله را تشکیل می‌دهد، موافق‌اند. آنچه مورد انتقاد قرار گرفته پاره‌ای جملات و عبارتی است که در مقاله آمده و رفقا آنها را درست نمی‌دانند و گاهی از آنها نتایجی می‌گیرند که شگفت‌انگیز است. اکنون بپردازیم به این مسائل فرعی.

۱- برخورد پاره‌ای از رفقا به این مقاله از این دیدگاه است که "بدون تردید علت چاپ این مقاله جریانات سمینار آگسبورگ بوده است". معلوم نیست رفقا از کجا به چنین مبالغه‌آمیز رسیده‌اند. آیا فقط به این علت که انتشار مقاله پس از سمینار روی داده است؟ آیا توالی زمانی در پدیده دلیل آنست که یکی علت دیگری است؟ این برخورد ذهنی به مقاله، رفقا را بر آن داشته که به دفاع از سمینار به پردازند و مدعی شوند که سمینار هرگز چپ‌روی نداشته و نخواسته نظریات خود را به دیگران تحمیل کند.

اما واقعیت اینست که علت انتشار مقاله سمینار آگسبورگ نیست. حداکثر می‌توان این سمینار را انگیزه‌ای برای نگارش مقاله شمرد. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص، کوشش در تحمیل آنها به کنفدراسیون سابقه طولانی دارد. چپ‌روی و راست‌روی دیر زمانی است که در کنفدراسیون اعمال می‌شود. سمینار آگسبورگ نیز شمه‌ای از آنرا نشان می‌دهد. بیاد بیاورید که ازهمان آغاز تولد کنفدراسیون گروهی علی‌رغم نظر مخالف اکثریت دانشجوان (یا لااقل اقلیت نزدیک به نیمی از دانشجویان)

کنفدراسیون را به عضویت کوسک در آورد و همین موجب انشعابی در کنگره پاریس گردید. البته این اتفاق دیری نپائید و بر اثر آگاهی تودهٔ دانشجویان بزودی به وحدت انجامید، بیاد بیاورید که جبههٔ ملی در دورانی کوشیدند آقای دکتر مصدق را به عنوان رهبر و پیشوای ملت ایران به کنفدراسیون بقبولانند، بیاد بیاورید که "سازمان انقلابی" می‌خواست کنفدراسیون را به سازمان "آوانگارد" تبدیل کند و تبدیل کنفدراسیون به آوانگارد یعنی نفی کنفدراسیون و نفی کنفدراسیون در شرایط کنونی "خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته" به سود دشمنان خلق است، بیاد بیاورید که همین سازمان ایدهٔ جنگ پارتیزانی را به درون کنفدراسیون کشانید. بیاد بیاورید که بازهم همین سازمانِ به معیّتِ جبههٔ ملی می‌خواست گذشتهٔ سیاهی را برای توسو ترسیم کرده و آنرا به کنفدراسیون بقبولاند. این انحرافات از خط مشی کنفدراسیون با تمام کوشش‌هائی که از جانب مبتلایان به آنها به عمل آمد، مورد قبول دانشجویان واقع نگردید وخط مشی صحیح پیش رفت. پیشرفت خط مشی صحیح در درون کنفدراسیون به این معنی نیست که گروه‌های ی نخواسته و یا نکوشیده‌اند نظریات سیاسی، اجتماعی و مسلکی خود را به کنفدراسیون بقبولانند. سمینار آگسبورگ نیز گواهی بر این امر است. همان رفقائی که می‌گویند سمینار آگسبورگ چپ‌روی نداشت، در صدد آن نبود که نظریات خود را تحمیل کند، برآنند که در همین سمینار "افراد بسیار معدودی در اینجا و آنجا اصرار در تحمیل این نظریات داشتند و یا دچار چپ‌روی بودند". آیا همین گفته در تائید مندرجات مقاله نیست؟ حاکی از این نیست که هنوزهم علی‌رغم مبارزه‌ای که در درون کنفدراسیون به عمل آمد و می‌آید، افراد و عناصر چپ‌روی می‌کنند و در تحمیل نظریات خود اصرار می‌ورزند؟ آیا همین عکس‌العمل هیئت دبیران کنفدراسیون به خیال خود از مقاله "بُلی" گرفته و بخواهد کنفدراسیون را علیه سازمان توفان برانگیزد، نشانه‌ای از سوءاستفاده از کنفدراسیون به منظور پیشبرد مقاصد سیاسی نیست؟

به ما می‌گویند شما همان حرفی را می‌زنید که رویزیونیست‌ها می‌گویند. چرا؟ برای اینکه ما برآنیم که هیچ گروه یا سازمان سیاسی نمی‌تواند و نباید نظریات سیاسی و مسلکی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند؟، برای آنکه برآنیم که در کنفدراسیون باید از "روش اقناع مدد گرفت".

در مورد اول صحبت بر سر یک تشابه لفظی است. درک ما از این بیان با آنچه رویزیونیست‌ها از آن افاده می‌کنند از ریشه و بن متفاوت است. آنچه رویزیونیست‌ها در نظر دارند مناسبات میان خلق و دشمنان خلق است، مراد آنها از این بیان اینست که کنفدراسیون را با حامیان رژیم که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارند از در سازش در آورند و از مبارزهٔ کنفدراسیون علیه دشمنان خلق جلوگیرند. در واقع این رویزیونیست‌ها هستند که می‌خواهند تمایلات سازشکارانهٔ خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند. کنفدراسیون به درستی این سازشکاران ریاکار را از خود راند و زیر بار نظریات ضد خلقی آنها نرفت. برای ما، برعکس، صحبت بر سر مناسبات درون خلق است. سخن بر سر تشخیص درست از نادرست است. بر سر این است چگونه و تحت چه شعارهایی باید وحدت کنفدراسیون را حفظ کرد، مبارزه آن علیه دشمنان را ثمربخش‌تر ساخت. چنانچه می‌بینید تشابه لفظ، نشانه تشابه معنی نیست. وحدت شکل و صورت را دلیل وحدت ماهیت و جوهر دانستن از لحاظ تئوری غلط است و از لحاظ پراتیکِ انقلابی زیان‌بخش.

همینطور است مسئلهٔ استفاده از شیوه اقناع در کنفدراسیون. ما از آن جهت شیوه اقناع را ضروری می‌شماریم که در اندیشهٔ وحدت و تقویت کنفدراسیون هستیم. در حالیکه پیش کشیدن همین مسئله از جانب رویزونیست‌ها چیزی جز ترمز کردن مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم و حامیان آن نیست، زیرا اقناع رویزیونیست‌ها دربارهٔ ماهیت کمک‌های شوروی و اَقمار آن به رژیم و پشتیبانی و ستایش بی‌دریغ آنها از این رژیم کاری ناشدنی است و بنابر این به زعم آنها چون گروهی در درون کنفدراسیون به این مبارزه قانع نیستند، لذا باید از آن چشم پوشید. آنها فراموش می‌کنند که روش اقناع در درون خلق اعمال می‌شود، با دشمنان خلق اعمال این روش سودی نخواهد بخشید و زیان به بار خواهد آورد.

سازمان ما با گروه رویزیونیست‌ها تفاوت ماهوی دارد: تضاد ما با آنها در واقع تضاد مارکسیسم- لنینیسم با رویزیونیسم و اپورتونیسم است. هیچ تشابه صوری یا لفظی قادر نیست این تفاوت ماهیت را ازمیان بردارد.

۲- بعضی از رفقا در انتقاد از مقاله این گونه استدلال می‌کنند: درست است که در درون کنفدراسیون اینجا و آنجا چپ‌روی می‌کنند و در پی آنند که نظریات خود را بقبولانند، ولی این طرز تفکر "حاکم بر کنفدراسیون" نیست و سازمان ما نباید در برابر آن موضع بگیرد. این انتقاد به نظر ما وارد نیست. قبول آنها نه تنها برای کنفدراسیون بلکه برای هر سازمان دیگر اعم از سیاسی یا توده‌ای و از آن جمله سازمان ما متضمن خطراتی است. از این سخن چنین بر می‌آید که هرگاه در گوشه‌ای از کنفدراسیون کجروی یا انحرافی پدید آمد، باید آنرا به حال خود گذاشت. چنانچه این انحراف رشد یافت و حاکم بر کنفدراسیون گردید، آنگاه

سازمان ما می‌تواند در قبال آن موضع بگیرد و با آن به مبارزه برخیزد. شاید رفیقی که به ایراد این انتقاد پرداخته، خود اینگونه از آن نتیجه نمی‌گیرد، ولی در هر حال هر طور که مطلب را بگردانیم جز این نتیجه‌ای بر آن مترتب نمی‌گردد. شیوهٔ صحیح جلوگیری از انحرافات و کج‌روی‌ها، شیوهٔ صحیح رفع معایب و نواقص این است که با چنین پدیده‌های ناسالمی از همان آغازِ بروزِ مبارزه به عمل آید و به آنها امکان رشد و نمو داده نشود تا چه رسد به اینکه به پدیده حاکم تبدیل گردد. این مطلب به اندازه‌ای روشن است که احتیاجی به اطاله کلام ندارد.

۳- با استناد به این عبارت از مقاله

"گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند چنانچه در سابق جبهه ملی که زمام کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و نظریات و شعارهای خود را از پیش می‌برد..."

عده‌ای به ما می‌تازند که ما درباره هیئت دبیران کنفدراسیون قضاوتی نادرست کرده‌ایم چون به زعم آنها مقصود از عناصر "چپ" در اینجا هیئت دبیران کنفدراسیون است و شاید همین امر موجب گردیده است که نمایندهٔ هیئت دبیران کنفدراسیون در پیام خود به کنگره فدراسیون آلمان به مقالهٔ ماهنامه توفان تلویحاً اشاره می‌کند و در بیانات شفاهی شدیداً به سازمان ما حمله می‌برد.

سازمان ما در مقالاتی که درباه کنفدراسیون نگاشته همیشه کنفدراسیون را به مثابه یک مجموعه در نظر گرفته و هیچگاه رهبری آنرا از توده‌های دانشجو جدا نشمرده است. این بار نیز برای ما کنفدراسیون به مثابه یک واحد مطرح است. در مقاله هیچ قضاوتی، اعم از درست یا نادرست درباره رهبری کنفدراسیون به عمل نیامده است. از عبارت فوق نیز چنین مستفاد نمی‌شود.

نخست به این علت که مضمون و محتوای این عبارت از توفان نیست و از عناصر "چپ" درون کنفدراسیون است و این نکته از آغاز عبارت فوق با کلمات "گاهی این نغمه سروده می‌شود"، به صراحت آمده است و این ادعای ما نیست که کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است، این ادعای ما نیست که اگر کنفدراسیون فی‌المثل در دست عناصر چپ یا "چپ" افتاد. این عناصر حق دارند نظریات و شعارهای خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند و کسانی که این نظریات و شعارها را نپذیرند، می‌توانند از کنفدراسیون کنار بروند. در واقع چگونه می‌شود کنفدراسیون را به آوانگارد مبدل کرد بدون آنکه تودهٔ دانشجو را به طریقی به کناره‌گیری از کنفدراسیون کشانید. در اینجا کاری که ماهنامه توفان انجام داده اینست که این نظر را در مقاله آورد، و نادرستی آنرا نشان داده است.

اما اگر مضمون و محتوای این عبارت از توفان نیست، گویندهٔ آن نیز هیئت دبیران کنفدراسیون را در نظر نداشته است. وقتی گفته می‌شود سازمانی در دست عناصر چپ یا "چپ" است به این معنی نیست که فقط رهبری آن از عناصر چپ تشکیل می‌شود، بلکه به این معنی است که در آن سازمان عناصر چپ به هر طریقی که باشد توانسته‌اند اکثریت افراد را با خود همراه ساخته و رهبری سازمان را در دست خود بگیرند. اگر تعبیر ما از عبارت غیر از این باشد به این نتیجه می‌رسیم که در کنفدراسیون عناصر چپ یا "چپ" محدود به همان پنج تن هیئت دبیران است و این البته درست نیست. بدین ترتیب مُراد از عناصر "عناصر چپ" نیز در اینجا هیئت دبیران کنفدراسیون نیست و مطلقاً نمی‌تواند هم باشد. حال اگر هیئت دبیران اصرار دارد و خود را در زمره عناصر "چپ" بشمار آورد، اختیار با اوست.

بدین ترتیب در پاسخ آن رفیقی که می‌نویسد میان این افراد "هیچ خط تمایزی با هیئت دبیران کنفدراسیون کشیده نشده است " باید گفت که در مقاله مطلقا هیئت دبیران منظور نیست تا خط تمایزی میان آن و عناصر "چپ" کشیده شود.

اینک چند کلمه ای در حاشیه مقاله مورد بحث:

وقتی سازمان ما اهمیت خصلت توده‌ای کنفدراسیون را گوشزد می‌کند و بر روی آن اصرار می‌ورزد، به نظر رفقا می‌رسد که ما بیهوده بر روی مسئله واضحی که مورد قبول نه تنها رفقای سازمانی ما، بلکه تمام اعضای کنفدراسیون نیز هست، تکیه می‌کنیم. آیا واقعا اصرار ما در این امر اصرار موهومی است و از تصورات و تخیلات ما سرچشمه می‌گیرد؟ بدیهی است که چنین نیست.

بر طبق آماری که در دست است قریب ۲۸ تا ۳۰ هزار جوان ایرانی در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند. از مقایسه رقم اعضای کنفدراسیون با ارقام فوق به سهولت معلوم می‌شود که کنفدر اسیون از اینکه اکثریت دانشجویان را در بر گیرد هنوز بسیار دور است. این واقعیتی است که همه کس آنرا می‌بیند .اگر همهٔ ما به اهمیت خصلت توده‌ای کنفدراسیون اعتقاد راسخ داریم، اگر اعضای کنفدراسیون به اهمیت کمّیت کنفدراسیون ایمان دارند، در اینصورت باید در حال حاضر قسمت بزرگ کار سازمانی ما که

عناصر آگاه و فعال کنفدراسیون هستیم به همراهی دیگر افراد آگاه و فعال کنفدراسیون درجهت توسعهٔ سازمان‌های دانشجویی جلب دانشجویان به کنفدراسیون مصروف گردد. متاسفانه چنین فعالیتی در کنفدراسیون مشهود نیست و در جریان سال‌های اخیر اگر از تعداد سازمان‌های دانشجویی کاسته نشده باشد، بر آن افزوده نشده است. برای خط مشی سیاسی کنفدراسیون، به پیش کشیدن مسائلی از قبیل فئودالیسم، سوسیال امپریالیسم، جنگ توده‌ای که بیش‌تر خصلت بحث و فحص دارد حرارت زیاد نشان داده می‌شود. عناصر آگاه کنفدراسیون ماه‌ها وقت خود را برای غور و بررسی در مسائلی که با کار روزمره کنفدراسیون چندان تماسی ندارد، صرف می‌کنند ولی با این مسئله مهم و اساسی که خصلت توده‌ای کنفدراسیون است و همه هم گویا به آن باور دارند، گامی برداشته نمی‌شود یا لااقل گامی اساسی برداشته نمی‌شود. طرقی ارائه نمی‌گردد، کوششی به عمل نمی‌آید. اساسا بحث در چنین مطلبی گویا به منزله اتلاف وقت است.

گاهی از بیم آنکه مبادا ما را به رویزیونیسم متهم سازند از طرح مسئلهٔ جلب توده‌های دانشجو به کنفدراسیون اجتناب می‌ورزیم. براستی که این مبتذل کردن مبارزه با رویزیونیسم است. اساساً این اندیشه که سازمان‌های توده‌ای محل تجمع توده‌ها است، از رویزیونیسم نیست. رویزیونیست‌ها از بسیاری از احکام مارکسیسم– لنینیسم برای خویش نقابی ساخته‌اند تا توده‌ها را بفریبند. آیا این بدان معنی است که باید آن احکام را به دور انداخت یا خلاف آنرا گفت؟ وظیفهٔ ما است که بتوانیم درست را از نادرست تشخیص دهیم، وظیفه ما است که اگر مطلبی را درست تشخیص می‌دهیم بدون تشویش از هو و جنجال دیگران، با قوّت آنرا مطرح سازیم و از آن دفاع کنیم.

ما بارها به این نکته اشاره کرده‌ایم که کنفدراسیون مکتبی است که در آن تودهٔ دانشجو شیوهٔ مبارزه را فرا می‌گیرد. با شرکت در مباحثات، مطالعه کتب و مطبوعات و شرکت در مبارزات عملی سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی خود را بالا می‌برد. تنها در درون کنفدراسیون و به ویژه در مبارزات عملی آن کیفیت کنفدراسیون بهتر و والاتر می‌شود. البته این به آن معنی نیست که سطح آگاهی کلیهٔ اعضاء سازمان‌های دانشجوئی یکسان می‌گردد، نه، در درون این سازمان‌ها اقلیتی آگاه و پیشرو از آب در می‌آیند که سطح آگاه سیاسی و اجتماعی و درک آنها از مسائل، برتر از اکثریت دانشجویان است. ولی در هر صورت آگاهی و شعورِ اجتماعی دانشجویان که در کنفدراسیون عضویت دارند علی‌القاعده با آنهائی که در خارج از سازمان‌های دانشجوئی به سر می‌برند، قابل مقایسه نیست. هم اکنون اعضای کنفدراسیون در قبال تودهٔ دانشجو به صورت اقلیتی زبده در آمده‌اند که مطالب سیاسی و اجتماعی را درک می‌کنند. تمایل آنها به بحث‌های طولانی درزمینهٔ خط سیاسی کنفدراسیون، در سوق دادن کنفدراسیون در جهت یک حزب سیاسی با مباحثات و مناظراتی از این قبیل از همین جا سرچشمه می‌گیرد. یکی از طرق درمان این بحران جلب توده‌های دانشجو به کنفدراسیون است.

بنا بر این وقتی از کنفدراسیون به مثابهٔ سازمان توده‌ای سخن به میان می‌آید ناگزیر موضوع کمّیت در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. سازمانی که کمّیت را فدای کیفیت کند یا به کمّیت ارزش لازم نگذارد، سازمان توده‌ای نیست. عامل کمّیت یکی از وجوه تمایز سازمان توده‌ای با حزب سیاسی است. اگر در حزب سیاسی فقط عناصر پیشرو و آگاه طبقه شرکت می‌جویند، سازمان توده‌ای، توده‌ها را که طبیعتا نمی‌توانند همه پیشرو و آگاه باشند، در برمی‌گیرد. البته در سازمان توده‌ای نیز باید به کیفیت توجه داشت هیچگاه کمّیت جدا از کیفیت وجود ندارد. اما در سازمان توده‌ای است که توده‌ها با مبارزهٔ روزمرّهٔ خود به خاطر حفظ حقوق و منافع خویش سطح آگاهی و بینش خود را ارتقاء می‌دهند.از این راه است که سازمان توده‌ای می‌تواند کیفیت خود را به سطح بالاتری برساند ولی این نکته هم مسلم است که سازمان توده‌ای هرگز نمی‌تواند خود را تا سطح یک حزب سیاسی بالا برد، زیرا از سویی توده‌های وسیع به خصوص در جوامع طبقاتی نمی‌توانند همه به عناصر آگاه و پیشرو مبدل گردند، از سوی دیگر در سازمان توده‌ای افرادی شرکت می‌جویند که به احزاب و سازمان‌های سیاسی گوناگون که نمایندگان منافع و آرمان‌های طبقات مختلف‌اند، تعلق دارند.

آیا آنطور که رفیقی مدعی است خصلت توده‌ای جلوی مبارزات کنفدراسیون را می‌گیرد؟ آیا اینطور است که به خاطر "دل‌رنج نشدن" گروهی باید از این یا آن مبارزه چشم پوشید؟ به نظر ما چنین نیست. ما قبلا در مقالات توفان توضیح داده‌ایم که دانشجویان در اکثریت قریب به اتفاق خود از منشاء خرده بورژوازی برمی‌خیزند و خرده بورژوازی در زمره نیروهای انقلابی کشور ما است. دانشجویان میهن ما – کشوری نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودال – نقش بسیار مهمی در انقلاب ایران بازی می‌کنند. هر دانشجویی (صرف نظر از آن معدودی که به طبقات حاکمه تعلق دارند یا آن گروهی که می‌خواهند توده‌ها و از آن جمله دانشجویان را به دنبال سردمدارن رژیم بکشانند) بالقوّه یک مبارز ضدامپریالیسم و ضدارتجاع است. امروز دانشجویان در سراسر

جهان و حتی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته علیه انحصارهای امپریالیستی و حکومت‌های تابع این انحصارها به خاطر برانداختن آنها، قهرمانانه نبرد می‌کنند. آیا می‌شود تصور کرد که دانشجویان ایرانی آنهم در کشوری عقب‌افتاده و استبدادی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع روی گردان باشند؟ چنین چیزی قابل قبول نیست. واقعیات کشور ما خلاف آن رای می‌دهد، تجربه کنفدراسیون نیز نشان می‌دهد که دانشجویان به محض ورود به سازمان‌های دانشجویی – بویژه آن سازمان‌هایی که مدبّرانه اداره می‌شوند و دانشجویان با رغبت و اشتیاق در آنها شرکت می‌جویند – درجزء عناصر فعال مبارز در می‌آیند، پاره‌ای از آنها در مدت کوتاهی به عناصر پیشرو و آگاه مبدل می‌گردند. در اینجا کلیهٔ عناصر پیشرو و آگاه کنفدراسیون به هر حزب یا سازمان سیاسی که متعلق باشند، وظیفه دارند که در جلب دانشجویان به سازمان‌های دانشجویی در ارتقاء سطح آگاهی آنها و کشانیدن آنها به مبارزه بکوشند. اگر چنین کوششی به عمل آید بدون شک تودهٔ دانشجو نه تنها جلوی مبارزات کنفدراسیون را سد نمی‌کند، بلکه به آن نیرو می‌بخشد.

اگر صحیح است که خصلت توده‌ای کنفدراسیون در درجه اول اهمیت قرار دارد، بنابراین از طرح مسائل به صورتی که به وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون لطمه می‌زند و با خصلت توده‌ای آن مغایرت دارد، بدون تدارک قبلی، بدون آنکه اختلاف نظری به اتفاق انجامیده باشد، باید خودداری ورزید. به عنوان نمونه به مسئلهٔ فئودالیسم می‌پردازیم که تقریبا همهٔ رفقا در انتقادات خود مطرح ساخته‌اند. یکی از رفقا در نامه انتقادی خود چنین می‌نویسد: "... اگر کنفدراسیون این اصل را که فئودالیسم یکی از تضادهای اساسی درون جامعه ایران است قبول کند و یا اگر از همین حالا شروع به بحث شود تا در بین تودهٔ دانشجو جا بگیرد آیا این امر "چپ‌روی" است؟ نه ابدا چپ‌روی نیست زیرا که کنفدراسیون به مثابهٔ جنبش دانشجویی که باید با جنبش ملی ایران جلو برود. باید خواه ناخواه این مسئله را نیز قبول کند" (تکیه روی کلمات از ما است).

از سمینار آگسبورگ در تعیین خط سیاسی کنفدراسیون با وجود بحث‌های زیادی که میان شرکت کنندگان در آن صورت گرفته، معذالک دو جمع‌بندی بیرون آمده است که ناشی از اختلاف نظر آنها به ویژه در مسئله فئودالیسم است. یکی از دو جمع‌بندی بر آن است که "تضادهای اساسی جامعهٔ ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فئودالیسم تشکیل می‌دهد."، درصورتی‌که بنا بر جمع‌بندی دوم "تضادهای اساسی جامعه ایران تضاد خلق با امپریالیسم و ارتجاع داخلی (زمین داران بزرگ، سرمایه داران وابسته، بوروکرات‌های نظامی و اداری می‌باشد.)". به نظر ما این دو فرمول‌بندی نشانهٔ اختلاف نظر عمیقی در این زمینه است که بحث‌های سمینار نتوانسته است آنرا به وحدت نظر بکشاند. در اینجا ظاهرا صحبت بر سر فئودالیسم به مثابهٔ دشمن خلق ایران نیست. صحبت بر سر ارزیابی رفرم ارضی شاه، برخورد تازهٔ امپریالیسم به فئودالیسم در پاره‌ای از کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره است.

در درون کنفدراسیون بسیارند کسانیکه به علت وابستگی به سازمان‌های سیاسی خود، این موضوع را که "اقدامات عوام‌فریبانهٔ شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود، هیچگونه تغییری در نظم نیمه‌فئودال جامعهٔ ما بدهد" (تکیه روی کلمه از ما است) خلاف واقعیت می‌دانند و حتما با آن موافقت نخواهند کرد. در این صورت چگونه ممکن است به این نتیجه رسید که "کنفدراسیون... باید خواه ناخواه این مسئله را نیز قبول کند.". آیا جز اینکه اگر به فرض، اکثریت این فرمول‌بندی را پذیرفت، آن اقلیت یا باید از کنفدراسیون کنار برود یا در عمل به این حکم تن در ندهد. همانطور که اگر فرمول‌بندی دوم به تصویب برسد، پیروان آن دیگر، به دنبال آن نخواهند رفت. آیا چنین نتیجه‌ای به سود خصلت توده‌ای کنفدراسیون، به سود وحدت آن، به سود تقویت مبارزات آن است؟

رفیق ما بر آنست که روزی کنفدراسیون شعار "مبارزه با امپریالیسم" را قبول نداشت همچنان که "مبارزه با همکاران امپریالیسم نیز روزی مورد قبول تودهٔ دانشجو نبود.". ولی امروز این هر دو از شعارهای کنفدراسیون است. اما این رفیق در نظر نمی‌گیرد که در این دو شعار سخن بر سر مبارزه با دشمنان خلق است. در مبارزهٔ کنفدراسیون با فئودالیسم به مثابه دشمن خلق نیز آنطور که از ظواهر امر بر می‌آید، مخالفتی نیست. در اینجا صحبت بر سر وجود فئودالیسم در حال حاضر و به ویژه در آینده و یا به عبارت دیگر بر سر ارزیابی رفرم‌های شاه و امپریالیسم است. وانگهی اگر استدلال این رفیق را ادامه دهیم چرا نباید کنفدراسیون این حقیقت را بپذیرد که انقلاب ایران انقلاب دموکراسی نوین است. چرا نباید به پذیرد که انقلاب از راه جنگ توده‌ای به پیروزی می‌رسد و قس‌علیهذا.

از این مهم‌تر این که پاره‌ای از رفقای سازمانی ما ضروری ندانسته‌اند لااقل قبلاً با رفقای دیگر سازمانی خود در این زمینه به بحث پرداخته و به اتفاق نظر به رسند. آیا آن رفقایی از سازمان توفان که بر جمع‌بندی سمینار صحه گذارده‌اند، می‌خواهند از راه

قبول احتمالی این جمع‌بندی توسط کنفدراسیون، رفقای دیگر سازمانی خود را نیز به قبول چنین ارزیابی‌ای وادار سازند؟ در اینجا به علت روش نادرستی که در پیش گرفته شده، سازمان ما نتوانسته است با وحدت در کنفدراسیون عمل کند. سازمان ما به مثابهٔ سازمان سیاسی طبقه کارگر بدون وحدت نظر در مسائل و بدون وحدت عمل نخواهد توانست سیاست خود را در سازمان‌های دانشجویی پیش به برد. اگر در مسئله‌ای در درون سازمان اتفاق نظر نیست، نباید آنرا راساً در سازمان دانشجویی مطرح ساخت. باید قبلا در درون سازمان اختلاف را به وحدت رسانید.

فقط با وحدت اندیشه و عمل می‌توان توده‌ها را گرد سازمان طبقه کارگر گرد آورد، متحد ساخت، به مبارزه کشانید و به پیروزی رسانید.

در این زمینه هنوز مسائل دیگری هست که ما بحث در پیرامون آنها را به آینده موکول می‌کنیم."

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (اعمال نفوذ ایدئولوژیک- سیاسی "چپ"روها در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان)

مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس .

مصوبات و گزارش
کنگره یازدهم فدراسیون آلمان
(۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس

کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و پیام هیات‌دبیران کنفدراسیون

هیات‌دبیران کنفدراسیون سعی کرده بود در پیام خود به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به مقاله‌ای از مسائل کنفدراسیون برخورد کند ولی خود این پیام در کنگره با عکس‌العمل نادرستی از نمایندگان مواجه گردید و در نتیجه بحثهای مختلفی را در کنگره و پیرامون آن برانگیخت . ما برای آگاهی کلیه دانشجویان از متن این پیام آنرا چاپ و پخش کردیم . در اینجا لازم میدانیم بدلیل اهمیت مساله برخی از نکات پیام را باز کرده و موضع خود را در قبال آن و رویدادهای بعدی بار دیگر اعلام داریم . آنچه مربوط به نوع برخورد با پیام است ، همانطور که در کنگره فدراسیون هم اظهار داشتیم ، کنگره فدراسیون نمیتواند در رد یا قبول ، یا پس‌راندن یا نرساندن آن تصمیم بگیرد . نمایندگانی که با رای خود پیام هیات‌دبیران را رد کردند کاری برخلاف موازین تشکیلاتی انجام داده و با آنصورت که در نتیجه چنین برخوردی ایجاد نمودند کامیابی کنگره را مورد سئوال قرار دادند و علاوه بر این با شیوه ناصحیح و نا سالم کار را نیز پایه گذاری کردند . اینکه در حق کنگره میبایست از واحد ها نیست پیام هیات دبیران کنفدراسیون را میخواند با آن موافق نباشند رد و از چاپ آن خودداری کنند در واقع احتیاج به

بعضی زیاد ندارد . اگر قرار بود پیامها طوری نوشته شود که همه با آن موافق باشند ، آنوقت دیگر احتیاجی از اصولیت و مبارزه خلاق در میان نباشد . پیام هیات دبیران براحتی میتواند مورد توافق عده ای از دیگران قرار نگیرد . اما این بدان معنا نیست که در کنگره با آن اینچنین برخورد شود . رسیدگی به محتوی پیام تنها از وظایف کنگره کنفدراسیون است و این مانند همه کارهای هیات دبیران باید زیر نظر نقادانه نمایندگان کنگره کنفدراسیون مورد بررسی قرار گرفته و در باره آن داوری شود . شیوه ای که در کنگره فدراسیون آلمان در برخورد به پیام انتخاب شد تنها میتوانست بمنظور از اعتبار انداختن مرکزیت کنفدراسیون و اعمال یک روش نادرست جدید برای آینده مورد استفاده قرار گیرد و نه بیشتر .

عده ای در کنگره میخواستند که هیات دبیران همانجا بنشینند و پیام خود را اصلاح نمایند و یا بعبارت دیگر آنچه مغایر نظر و خواست آنهاست خط زده شود و عملا شرط قبول پیام را تامین این خواست خود قرار داده بودند . نه تنها در سازمانی چون کنفدراسیون ، بلکه در هر مورد دیگر نیز نادرست است اگر عده ای خواستها و نظریات و خواستهای آنان از طرف کسانی که معتقدند به درستی این نظرات می باشند بیان گشته و مورد نظام واقع شود . از همه اینها گذشته ، آنها چنین امتیازی را برای خود قائل میدادند . خوب بود از خود سئوال میکردند این تصمیم و داوری نهائی در باره کار هیات دبیران کنفدراسیون از حقوق و وظایف آنها و کنگره فدراسیون است و یا در اختیار ارکان دیگریست .

برخورد به کنگره فدراسیون آلمان نسبت به پیام هیات دبیران شد برخورد نادرست بود و بحق است اگر چنین برخورد از طرف دبیران پذیرفته نشود تا به بدعتی بر پایه گذاری شیوه های نادرست و ناسالم در آینده تبدیل نگردد . در غیر اینصورت هر واحدی بسته به نظراتی که در آن غالب است میتواند مستقلا بر اساس چنین نظرات عمل کرده و تنها نظراتی را پذیرفته و اجرا نماید که مورد موافقت او قرار گیرد و این امریست که همانی مناسبات سازمانی را متزلزل میسازد .

و اما در باره محتوی پیام : هیات دبیران در سال گذشته کوشید تا از شرکت خود در نشستها و دانشجوئی برای طرح و بررسی مسائل جنبش و در میان نهادن کارها و حتی با اعضاء کنفدراسیون استفاده کند . ما هیچگاه نکوشیدیم و نخواستیم گفتگو و تبادل نظر با اعضاء کنفدراسیون به یک برخورد با اطلاع رسمی و رفع تکلیف ختم شود . در پیام به کنگره ما دانشجوئی سعی میکردیم مختصرا از آنچه صورت گرفته عنوان شود و مورد بررسی قرار گیرد .

معدی از دوستان معتقد بودند که پیام نباید به این شکل باشد و در واقع باید به مقداری کلی گوئی در آن اکتفا گردد . بدیهی است که این نظر کاملا متفاوت است . ما هنوز هم معتقدیم که پیامها نباید صورت فرمال و رسمی بخود گیرند و هیات دبیران باید از نشستها و دانشجوئی حد اکثر استفاده را برای طرح و بحث پیرامون مسائل کنفدراسیون بنماید و در این شیوه عمل مصرانه پافشاری میکنیم . صرفنظر از این مورد خاص را دو نکته در این پیام باز از نکات دیگر آن مورد بحث واقع شد . و اینک آن مواردیست که گفته میشده مبهم بیان گردیده و هیات دبیران در کنگره در باره آن توضیح داد . ما این دو مورد را در اینجا عینا نقل میکنیم :

« برخورد به کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی امروز نیز از مواضع گوناگونی صورت میگیرد . گروه جنبش دانشجوئی بارها از طریق کنگره ها و نشستها و خود سازمانها و خطوط مشی را محکوم کرده و جنبش با حرکت مبارزه جویانه اش مبلغین این مشی را منفرد ساخته است ولی این بمعنای آن نیست که چنین خطی هنوز در صدد دست یافتن به مراکز رهبری و زدودن خط مشی و خط اپورتونیستی کنفدراسیون نمی باشد . خطر فرصتی در جنبش دانشجوئی اگر [illegible]

ضربات جدی خورده است ، باز هم میکوشد با استفاده از وسائل گوناگون و حتی پیدا کردن متحدین عوامفریب ، دام بگستراند. ما بهیچ دانشجویان مترقی هشدار میدهیم تا در مبارزه خود این ضد جنبش را که بنفع ساواک و سیا و رادیو پیک ایران است خنثی و پیگیر افشا و طرد نمایند . "

ما در اینجا اشکال خرابکارانه و رفرمیستی را که بارها از طرف اکثریت قاطع عناصر متشکل در جنبش و از طرف کنگره های کنفدراسیون محکوم و طرد شده است با توجه به دست و پا زدن های جدید مبلغین و طرفداران آن و خطری که از اینطریق جنبش را تهدید میکند بر ملا کرده ایم . فاکتها و واقعیات نشان میدهند که خط سازش کاری و رفرمیستی امروز در اشکال فرصتهای معینی نشسته و ما با توجه بمسئولیت خود در قبال جنبش نه تنها نمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم ، بلکه موظفیم از طریق هشدار بسیج دانشجویان ، عناصر و نیروهای متشکل در درون کنفدراسیون این خطر را در همان سته های اولیه تاریخی خود و قبل از پا گرفتن قاطعانه طرد کنیم . این هشدار و بسیج بویژه از این نظر اهمیت دارد که این خط سازش همواره مترصد است ، بنابر ماهیت خود ، از اختلافات میان مبارزین درون کنفدراسیون و از بحرانها و درگیری نیروهای جنبش حد اکثر استفاده را بنماید و در این رابطه غیر طبیعی و عجیب نیست که برای تحقق هدفها و خویش در جستجوی متحدین باشد و ما نیز این هشدار را نه تنها نا صحیح نمیدانیم ، بلکه معتقدیم که صحیح و حتی ضروری بوده است . اینکه چه کسی متحد آنان میشود و این اتحاد چگونه میتواند شکل گیرد و تکامل یابد بسته به حساسیت و واکنشهای آنها است . در هر حال این واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت که خط سازشکارانه و رفرمیستی درصورت موفقیت در این یا آن مورد برای خود محیط رشد و گسترش تمهداتی بوجود میاورد . این تمهدات که در ابتدا تباور خود را در عدم موضعگیری صریح در برابر این خط خواهد یافت یقینا با رشد خود به نتایج زیان بخش تری منتهی میشود . بهمین دلیل ما در اینجا نیز یکبار دیگر از همه مبارزان جنبش میخواهیم که با موضعگیری صریح در قبال این جریان ارتجاعی با آن قاطعانه و روشن برخورد کنند . ما اعتقاد داریم که نه از طریق پلمیک ، بلکه از طریق این موضعگیری صریح میتوان در عمل چگونه جبهه ای را در این زمینه از جان برداشت .

در جای دیگر پیام گوشزد شده بود به مقاله تیرماه ۴۸ ما نامه توفان و نادرستی مطالب مطرح شده در این مقاله اشاره شود . اینکه مطالب آورده شده در اینباره را بدون ذکر مقاله مزبور طرح نمودیم ، باین دلیل بود که هیات دبیران تصمیم داشت طی اطلاعیه جداگانه ای با آن برخورد کند . ولی طبیعی است که ما با توجه به پخش این مقاله و مورد بحث قرار گرفتن نکات آن نمیتوانستیم در چنین نشستی بکلی از کنار آن بگذریم . بدین مناسبت ترجیح دادیم به برخورد معینی با مطالب این مقاله بدون ذکر نام اکتفا کنیم و بازگردن آنرا به اللاعیه هیات دبیران موکول سازیم . رویدادهای بعدی و بالاخره اظهاریه توفان در این باره ، درستی موضعگیری ما را نشان داد . هیات دبیران در اللاعیه شماره ۶۹ خود سعی نموده بود تا از موضع کنفدراسیون و تنها با همان مقاله برخورد کند . ولی متاسفانه اظهاریه اخیر الذکر نیز با شیوه ای که در همان مقاله اتخاذ شده بود ، اتهام زدن را ادامه داده است . ما با توجه باینکه با یکبار پاسخگوئی بدلیل لزوم رد اتهامات و آشکارساختن خیانت ، مسائل را تا حدی روشن کرده بودیم ، تصمیم گرفتیم پاسخی به اظهاریه ننمائیم و از اینطریق از کشیده شدن به پلمیک بیهوده خودداری کرده باشیم . مدتها در اینجا که کارنامه یکساله فعالیت ما مورد استخوان را موظف میدانیم از موضعگیریها و درست خویش به دفاع برخاسته و در باره آنها توضیح لازم را بدهیم . قبل از پرداختن به خود مطالب ضروری میدانیم به یکی از نکاتی که در اظهاریه آمده است اشاره کنیم . در این

اظهاریه نوشته شده هیئت دبیران باوجود آگاهی بودن به این امر که پخش چنین اظهاریه ای به موضعگیری حواداران ما و در نتیجه شناخته شدن آنان منتهی میشود ، بازهم به پخش این اظهاریه اقدام میکند . روشن است که عناصر و نیروهای سیاسی نمیتوانند توقع داشته باشند ، هر پیام و عقیده ای در باره کنفدراسیون و مسئولین آن انتشار دهند ، ولی کنفدراسیون و مسئولین بدلیل اینکه موضعگیری آنان موجب شناخته شدن این نیروها و ارتباطان آنها میگردد، موظف باشند در برابر آن سکوت کنند . این استدلال واقعا عجیبی است . کسی حق داشته باشد هرچه دلش میخواهد در باره شما بگوید ، هر تهمتی که دلش است وارده کند بشما نسبت دهد ، با هر موضعی به مسائل جنبش برخورد کند ، اما شما موظف به سکوت باشید و اگر جز این کنید خطا و شما مقاوم است ، زیرا که به شناخته شدن او و حواداران منتهی میگردد . البته این است که نمیتوان چنین استدلالی را پذیرفت . ما معتقدیم وقتی به جنبش و مسئولین آن نسبتی ناروا داده میشود ، این حق و وظیفه مسئولین کنفدراسیون است که موضع خود را در برابر آن روشن کنند . در غیر اینصورت سکوت و بی تفاوتی عملا بمثابه پذیرفتن این نسبتها خواهد بود . و چنین برخورد بی تفاوتی بدون تردید تحیلی از سردرگمی ، ابهام و عدم اعتماد در جنبش بوجود خواهد آورد . بنابراین اگر ما در باره مطالب مقاله موجود اقدام به تهیه اطلاعیه کردیم و مطالب نادرست را روشن ساختیم ، نه تنها خود را محق ، بلکه موظف نیز میدانستیم . حال دیگر تعیین چگونگی عکس العمل در برابر این اقدام وظیفه آنهائی است که این اقدام و اقدامات مشابه را به کنفدراسیون و مسئولین آن تحمیل میکنند . این خود آنها هستند که مسئولیت مسائل درونی ، سبکار و پنهان کاری دوستان و حواداران خود را باید متقابل شوند و حداقل از طریق خودداری از اقداماتی که دیگران را بطور مستقیم و اجتناب ناپذیر به پاسخگوئی وادار میسازد ، در حفظ دوستان و حواداران خود بکوشند . کنفدراسیون نمیتواند مسئولیت همه چیز و همه کس ، حتی آنهائی را که در مواردی در سطح وسیع توده ای با جنبش دانشجوئی برخورد نادرست میکنند بعهده بگیرد . البته این است آنان که به چنین شیوه ای دست میزنند باید بطور طبیعی در انتظار پاسخ به مطالب خود هم باشند . و اگر تصور میکنند این پاسخگوئیها برای طرفدارانشان ایجاد مزاحمت میکند ، با آن برخورد با مسئولیت نموده و از اقدامی که ناگزیر برانگیزنده این پاسخهاست پرهیز کنند . از این گذشته اگر قرار باشد چنین استدلال درست باشد ، براساس آن سازمانها و سیاسی هم نباید در هوایا کنونی با یکدیگر بر سر مواضع خود بحث کرده و این مواضع را تبلیغ نمایند ، چه در اینصورت پلیس طرفداران آنانرا که در بحثها بدفاع از این مواضع بر میخیزند خواهد شناخت . در حال ما از بازکردن بیشتر این استدلال خودداری میکنیم . اما در مورد مطالب مقاله :

نقل قول آورده شده در این مقاله و ارتباط این نقل قول با سایر مطالب نوشته شده ، آنقدر روشن است که ما را از بحث مجدد در این باره که منظور مقاله هیئت دبیران کنفدراسیون میباشد بی نیاز میسازد . در این مقاله از " تمام نیروهای ملی و انقلابی متشکل در کنفدراسیون " دعوت میشود که در قبال اظهار تهدید آمیز مقاومت کنند . این دعوت از نیروهای ملی و انقلابی برای مقابله با کدام خطر بزرگ است و از چه جانبی چنین خطر بزرگی کنفدراسیون را تهدید مینماید ؟ آیا واقعا آنگونه کارهائی صورت گرفته بود که می بایستی همه نیروهای ملی و انقلابی متحد و بسیج شده در برابر آن مقاومت کنند ؟ اظهاریه بعدی بخوبی نشان میدهد که اتهامات به چه کسی نسبت داده شده و این " دعوت " علیه کیست و بالغره مواردی که چنین " دعوت " به

به متاومتی را ضرور ساخته کامند . این موارد بلوریکه در اظهاریه آمده از اینقرارند : حیات دبیران خود را با « کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک در داخل و خارج از کشور دمساز ذکر کرده است ـ در جلب دانشجویان جوان فعالیتی نداشته و بالاخره اینکه بعضها « سمینار آگسبورگ دلیل « چپ روی » و « چپ نمائی » حیات دبیران است .

ما به مساله گسترش و ابعاد تا و مجموعه کنفدراسیون در این گزارش نخواهیم پرداخت خواهیم کرد . اما در باره « دمسازی » آیا منظور از این دمسازی اینست که حیات دبیران از مواضع چپ بگذرد و در برابر نیروهای ملی و مترقی مساله تسلیم شود ؟ اگر قرار است که این « دمسازی » چنین تفهیم گردد ، در اینصورت درست است و ما نه تنها این کار را نکرده ، بلکه هیچگاه نیز نخواهیم کرد . ما همراهی و همکاری مشترک را با نیروهای ملی و مترقی پانخان بر سر مواضع اصولی چپ و مبارزه بخاطر پیشبرد این مواضع اصولی میدانیم و معتقدیم که تنها در پرتو این مبارزه اصولی است که همکاری واقعی با نیروهای ملی و مترقی میتواند شکل بگیرد .

مساله سمینار آگسبورگ : از اظهاریه چنین بر میآید که گویا تمام این بسیج و دعوت به مخالفت با حیات دبیران پیرامون بحثی است که در سمینار آگسبورگ صورت گرفته است . درحالیکه ما در اطلاعیه خود روشن کرده بودیم که نمیتوان پدیده را به همه جنبش تعمیم داد و از این گذشته حیات دبیران نه تنها مسئول محتوی بحثهائی که در سمینارهای کنفدراسیون انجام میشود نیست ، بلکه معتقد بوده و هست که سمینارها محل برخورد آراء و عقاید بوده و تنها از طریق این برخوردهاست که بالاخره و آنهم در پاره یوسه از کار فکری درست بیرون میاید . در سمینارهای کنفدراسیون تا کنون بحثها بسیار صورت گرفته ولی این بدان معنی نیست که موضع گیران کنندگان بحثها در عین حال موضع تمام جنبش و ارگانهای آن باشد ، صرفنظر از اینکه ما نظر خود را در باره سمینار آگسبورگ در مقدمه گزارش سمینار نوشته ایم ، معذالک نمیتوان این مساله را توجیه کرد که یک بحث در سمینار میتواند آنچنان توجیهی باشد که به ضرورت دعوت وسیع از « نیروهای ملی و انقلابی » برای مقابله با آن منتهی گردد .

سند شماره ۲

فصل دوم مندرج در بخش: (مبارزه صنفی یکی از وظایف تشکل دانشجوئی است).

گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

و یا

سند شماره ۱۰ فصل دوم مندرج در بخش: اعمال نفوذ ایدئولوژیک- سیاسی "چپ"روها در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان

"کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و پیام هیات دبیران کنفدراسیون:

هیات دبیران کنفدراسیون سعی کرده بود در پیام خود به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به مقداری از مسائل کنفدراسیون برخورد کند ولی خود این پیام در کنگره با عکس‌العمل نادرست عده‌ای از نمایندگان مواجه گردید و در نتیجه بحث‌های مختلفی را در کنگره و پس از آن برانگیخت. ما برای آگاهی کلیه دانشجویان از متن این پیام آن را چاپ و پخش کردیم. در این‌جا لازم می‌دانیم به دلیل اهمیت مسئله برخی از نکات، پیام را باز کرده و موضع خود را در قبال آن و رخدادهای بعدی بار دیگر اعلام داریم. آنچه مربوط به نوع برخورد با پیام است، همان طور که در کنگره فدراسیون هم اظهار داشتیم، کنگره فدراسیون نمی‌تواند در رد یا قبول، به چاپ رساندن یا نرساندن آن تصمیم بگیرد. نمایندگانی که با رأی خود پیام هیات دبیران را رد کردند، کاری برخلاف موازین تشکیلاتی انجام داده و با آتمسفری که در نتیجه چنین برخوردی ایجاد نمودند کامیابی کنگره را مورد سوأل قرار دادند و علاوه بر این یک شیوه ناصحیح و ناسالم کار را نیز پایه‌گذاری کردند. اینکه در حق کنگره هیچ یک از واحدها نیست پیام هیات دبیران کنفدراسیون را هرچند با آن موافق نباشند رد و از چاپ آن خودداری کند در واقع احتیاج به بحث زیاد ندارد. اگر قرار بود پیام‌ها طوری نوشته شود که همه با آن موافق باشند، آن وقت نمی‌توانست صحبت از اصولیت و مبارزه خلاق در میان باشد. پیام هیات دبیران به راحتی می‌تواند مورد توافق عده‌ای از دوستان قرار نگیرد. اما این بدان معنا نیست که در کنگره با آن این چنین برخورد شود. رسیدگی به محتوای پیام تنها از وظایف کنگره کنفدراسیون است و این مانند همه کارهای هیات دبیران باید زیر نظر نقادانه نمایندگان کنگره کنفدراسیون مورد بررسی قرار گرفته و درباره آن داوری‌شود. شیوه‌ای که در کنگره فدراسیون آلمان در برخورد به پیام انتخاب شد تنها می‌توانست به منظور از اعتبار انداختن مرکزیت کنفدراسیون و اعمال یک روش نادرست جدید برای آینده مورد استفاده قرار گیرد و نه بیش‌تر. عده‌ای در کنگره می‌خواستند که هیات دبیران همان‌جا بنشینند و پیام خود را اصلاح نمایند و یا به عبارت دیگر آنچه مغایر نظر و خواست آنهاست خط زده شود و عملاً شرط قبول پیام را تأمین این خواست خود قرار داده بودند. نه تنها در سازمانی چون کنفدراسیون بلکه در هر مورد دیگر نیز نادرست است اگر عده‌ای خواهان آن باشند که نظریات و خواست‌های آنان از طرف کسانی که معتقد به نادرستی این نظرات می‌باشند بیان گشته و مورد دفاع واقع شود. از همه اینها گذشته، آنها چنین شرایطی را برای چاپ این پیام قرار می‌دادند خوب بود از خود سؤال می‌کردند این تصمیم و داوری نهایی درباره کار هیات دبیران کنفدراسیون از حقوق و وظایف آنها و کنگره فدراسیون است و یا در اختیار ارگان دیگری‌ست.

برخوردی که در کنگره فدراسیون آلمان نسبت به پیام هیات دبیران شد برخوردی نادرست بود به حق است اگر چنین برخوردی از طرف دانشجویان پذیرفته نشود تا به بدعتی برای پایه‌گذاری شیوه‌های نادرست و ناسالم در آینده تبدیل نگردد، در غیراینصورت هر واحدی بسته به نظراتی که در آن غالب است می‌تواند مستقلاً بر اساس این نظرات عمل کرده و تنها نظراتی را پذیرفته و اجرا نماید که مورد موافقت او قرارگیرد و این امری‌ست که مبانی مناسبات سازمانی را متزلزل می‌سازد.

و اما درباره محتوای پیام: هیات دبیران در سال گذشته کوشید تا از شرکت خود در نشست‌های دانشجویی برای طرح و بررسی مسائل جنبش و در میان نهادن کارهای خود با اعضای کنفدراسیون استفاده کند. ما هیچ‌گاه نکوشیدیم و نخواستیم گفتگو و تبادل نظر با اعضای کنفدراسیون به یک برخورد به اصطلاح رسمی و رفع تکلیف ختم شود. در پیام به کنگره‌های دانشجویی سعی می‌کردیم مختصری از آنچه صورت گرفته عنوان شود و مورد بررسی قرار گیرد. بعضی از دوستان معتقد بودند که پیام نباید به این شکل باشد و در واقع باید به مقداری کلی‌گویی در آن اکتفا گردد. بدیهی‌است که این شیوه کاملا متفاوت کار ماست. ما هنوز هم معتقدیم که پیام‌ها نباید صورت فرمال و رسمی به خود گیرند و هیات دبیران باید از نشست‌های دانشجویی حداکثر استفاده را برای طرح و بحث وسیع مسائل کنفدراسیون بنمایند و در این شیوهٔ عمل مصرانه پافشاری می‌کنیم. صرف‌نظر از این مورد ظاهراً دو نکته در این پیام بیش از نکات دیگر آن مورد بحث واقع شد. و این همان مواردی‌ست که گفته می‌شده مبهم بیان گردیده و هیات دبیران در کنگره دربارهٔ آن توضیح داد. ما این دو مورد را در اینجا عیناً نقل می‌کنیم:

"برخورد به کنفدراسیون و جنبش دانشجویی امروز نیز از مواضع گوناگونی صورت می‌گیرد. گرچه جنبش دانشجویی بارها از طریق کنگره‌ها و نشست‌های خود سازشکاران و خطوط سازش را محکوم کرده و جنبش با حرکت مبارزه‌جویانه‌اش مبلغین این مشی را منفرد ساخته‌است ولی این به معنای آن نیست که چنین خطی هنوز در صدد دست یافتن به مراکز رهبری و زدودن خط مترقی و ضدامپریالیستی کنفدراسیون نمی‌باشد. خط

رفرمیستی در جنبش دانشجویی اگرچه ضربات جدی خورده است، بازهم می‌کوشد با استفاده از وسایل گوناگون و حتی پیدا کردن متحدین خود اقدام بنماید. ما به همه دانشجویان مترقی هشدار می‌دهیم تا در مبارزه خود این خط ضد جنبش را که به نفع ماهنامه مردم و رادیوی پیک ایران است مصمم و پی‌گیر افشا و طرد نمایند."

ما در اینجا آشکارا خط سازشکارانه و رفرمیستی را که بارها از طرف اکثریت قاطع عناصر متشکل در جنبش و از طرف کنگره‌های کنفدراسیون محکوم و طرد شده است با توجه به دست و پا زدن‌های جدید مبلغین و طرفداران آن و خطری که از این طریق جنبش را تهدید می‌کند برملا کرده‌ایم. فاکت‌ها و واقعیات نشان می‌دهند که خط سازشکاری و رفرمیستی امروز در انتظار فرصت‌های معینی نشسته و ما با توجه به مسئولیت خود در قبال جنبش نه تنها نمی‌توانیم آن‌را نادیده بگیریم، بلکه موظفیم از طریق هشدار و بسیج دانشجویان، عناصر و نیروهای متشکل در درون کنفدراسیون این خط را در همان هسته‌های اولیه تلاش خود و قبل از پا گرفتن، قاطعانه طرد کنیم. این هشدار و بسیج به ویژه از این نظر اهمیت دارد که این خط سازش همواره مترصد است، بنا بر ماهیت خود، از اختلافات میان مبارزین درون کنفدراسیون و از بحران‌ها و درگیری نیروهای جنبش حداکثر استفاده را بنماید و در این رابطه غیرطبیعی و عجیب نیست که برای تحقق هدف‌های خویش در جستجوی متحدین باشد و ما طرح این هشدار را نه تنها ناصحیح نمی‌دانیم، بلکه معتقدیم که صحیح و حتی ضروری بوده‌است. اینکه چه کسی متحد آنان می‌شود و این اتحاد چگونه می‌تواند شکل گیرد و تکامل یابد بسته به حساسیت و واکنش‌های آنها است. درهرحال این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که خط سازشکارانه و رفرمیستی در صورت موفقیت در این یا آن مورد برای خود محیط رشد و در دیگران تعهداتی به وجود می‌آورد. این تعهدات که در ابتداء تبلور خود را در عدم موضع‌گیری صریح در برابر این خط خواهد یافت یقیناً با رشد خود به نتایج زیانبخش‌تری منتهی می‌شود. به همین دلیل ما در اینجا نیز یک بار دیگر از همه مبارزان جنبش می‌خواهیم که با موضع‌گیری صریح در قبال این مشی ارتجاعی با آن قاطعانه و روشن خط فاصل بکشند. ما اعتقاد داریم که نه از طریق پلمیک، بلکه از طریق این موضع‌گیری صریح می‌توان در عمل هرگونه شبه‌های را در این زمینه از میان برداشت.

در جای دیگر پیام کوشش شده بود به مقاله تیر ماه ۴۸ ماهنامه توفان و نادرستی مطالب مطرح شده در این مقاله اشاره شود. اینکه مطالب آورده شده در این باره را بدون ذکر مقاله مزبور طرح نمودیم، به این دلیل بود که هیات دبیران تصمیم داشت طی اطلاعیه جداگانه‌ای با آن برخورد کند. ولی طبیعی است که ما با توجه به پخش این مقاله و مورد بحث قرار گرفتن نکات آن نمی‌توانستیم در چنین نشستی به کلی از کنار آن بگذریم. بدین مناسبت ترجیح دادیم به برخورد معینی با مطالب این مقاله بدون ذکر نام اکتفا کنیم و باز کردن آن را به اطلاعیه هیات دبیران موکول سازیم. رویدادهای بعدی و بالاخره اظهاریه توفان در این باره، درستی موضع‌گیری ما را نشان داد. هیات دبیران در اطلاعیه سپتامبر ۶۹ خود سعی نموده بود تا از موضع کنفدراسیون و تنها با همان مقاله برخورد کند ولی متأسفانه اظهاریه فوق‌الذکر نیز با شیوه‌ای که در همان مقاله اتخاذ شده بود، اتهام زدن را ادامه داده است. ما با توجه به اینکه با یک بار پاسخ‌گویی به دلیل لزوم رد اتهامات و آشکار ساختن حقایق، مسائل را تا حدی روشن کرده بودیم، تصمیم گرفتیم پاسخی به اظهاریه تنظیم نکنیم و از این طریق از کشیده شدن به یک پلیمیک به سهم خود جلوگیری کرده باشیم. منتها در اینجا که کارنامه یک‌ساله فعالیت ما مطرح است خود را موظف می‌دانیم از موضع‌گیری‌های درست خویش به دفاع برخاسته و درباره آنها توضیح لازم را بدهیم و قبل از پرداختن به خود مطلب ضروری می‌دانیم به یکی از نکاتی که در اظهاریه آمده است اشاره کنیم. در این اظهاریه نوشته شده هیات دبیران با وجود آگاه بودن به این امر که پخش چنین اطلاعیه‌ای به موضع‌گیری هواداران ما و در نتیجه شناخته شدن آنان منتهی می‌شود، بازهم به پخش این اطلاعیه اقدام می‌کند. روشن‌است که عناصر و نیروهای سیاسی نمی‌توانند توقع داشته باشند، هر نظر و عقیده‌ای درباره کنفدراسیون و مسئولین آن انتشاردهند، ولی کنفدراسیون و مسئولین به دلیل اینکه موضع‌گیری آنان موجب شناخته شدن این نیروها و طرفداران آنها می‌گردد، موظف باشند در برابر آن سکوت کنند. این استدلال واقعاً عجیبی است. کسی حق داشته باشد هرچه دلش می‌خواهد درباره شما بگوید، هر تهمتی که مایل است به شما نسبت دهد، با هر موضعی به مسائل جنبش برخورد کند، اما شما موظف به سکوت باشید و اگر جز این کنید خطای شما مضاعف است، زیرا که به شناخته شدن او و هوادارانش منتهی می‌گردد. طبیعی است که نمی‌توان چنین استدلالی را پذیرفت. ما معتقدیم وقتی به جنبش و مسئولین آن نسبتی ناروا داده می‌شود، این حق و وظیفه مسئولین کنفدراسیون است که موضع خود را در برابر آن روشن کنند. در غیر این صورت هرگونه سکوت و بی‌تفاوتی عملاً به مثابه پذیرفتن این نسبت‌ها خواهد بود. و چنین برخورد بی‌تفاوتی بدون تردید محیطی از سردرگمی، ابهام و عدم اعتماد در جنبش به وجودخواهد آورد. بنابراین اگر ما درباره مطالب مقاله مزبور اقدام به تهیه اطلاعیه کردیم و مطالب نادرست را روشن ساختیم، نه تنها خود را محق، بلکه موظف نیز می‌دانستیم. حال دیگر تعیین چگونگی عکس‌العمل در برابر این اقدام وظیفه آنهایی است که این اقدام و اقدامات مشابه را به کنفدراسیون و مسئولین آن تحمیل می‌کنند. این خود آنها هستند که مسئولیت مسائل درونی، سبک کار و پنهانکاری دوستان و هواداران خود را باید متقبل شوند و حداقل از طریق خودداری از اقداماتی که دیگران را به طور منطقی و اجتناب‌ناپذیر به پاسخ‌گویی وادار می‌سازد، در حفظ دوستان و هواداران خود بکوشند. کنفدراسیون نمی‌تواند مسئولیت همه چیز و همه کس، حتی آنهایی را که در مواردی در سطح وسیع توده‌ای با جنبش دانشجویی برخورد نادرست می‌کنند به عهده بگیرد. طبیعی‌است آنان که به چنین شیوه‌ای دست می‌زنند

باید به طور طبیعی در انتظار پاسخ به مطالب خود هم باشند. و اگر تصور می‌کنند این پاسخ‌گویی ها برای طرفدارانشان ایجاد مزاحمت می‌کند، با آن برخورد با مسئولیت نموده و از اقدامی که ناگزیر برانگیزنده این پاسخ‌هاست پرهیز کنند. از این گذشته اگر قرار باشد چنین استدلالی درست باشد، بر اساس آن سازمان‌های سیاسی هم نباید در شرایط کنونی با یکدیگر بر سر مواضع خود بحث کرده و این مواضع را تبلیغ نمایند، چه در این صورت پلیس طرفداران آنان را که در بحث‌ها به دفاع از این مواضع برمی‌خیزند خواهد شناخت. در هر حال ما از باز کردن بیش‌تر این استدلال خودداری می‌نماییم.

اما در مورد مطالب مقاله:

نقل قول آورده شده در این مقاله و ارتباط این نقل قول با سایر مطالب نوشته شده، آنقدر روشن است که ما را از بحث مجدد در این باره که منظور مقاله هیات دبیران کنفدراسیون می‌باشد بی‌نیاز می‌سازد. در این مقاله از "تمام نیروهای ملی و انقلابی متشکل در کنفدراسیون" دعوت می‌شود که در قبال خطر تهدیدآمیز مقاومت کنند. این دعوت از نیروهای ملی و انقلابی برای مقابله با کدام خطر بزرگ است و از چه جانبی چنین خطر بزرگی کنفدراسیون را تهدید می‌نماید؟ آیا واقعاً آنگونه کارهایی صورت گرفته بود که می‌بایستی همه نیروهای ملی و انقلابی متحد و بسیج شده در برابر آن مقاومت‌کنند؟ اظهاریه بعدی به خوبی نشان می‌دهد که اتهامات به چه کسی نسبت داده‌شده و این "دعوت" علیه کیست و بالاخره مواردی که چنین "دعوت" به مقاومتی را ضروری ساخته، کدامند؟ این موارد به طوری که در اظهاریه آمده از این قرارند: "هیات دبیران خود را با " کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک در داخل و خارج از کشور دمساز نکرده است – در جلب دانشجویان جوان فعالیتی نداشته و بالاخره اینکه بحث‌های سمینار آگسبورگ دلیل "چپ‌روی" و "چپ‌نمایی" هیات دبیران است."

ما به مسئله گسترش کمّی واحدها و مجموعه کنفدراسیون در این گزارش جداگانه برخورد خواهیم کرد. اما در باره "دمسازی" آیا منظور از این دمسازی این‌است که هیات دبیران از مواضع جنبش بگذرد و در برابر هر جریان و هر مسئله تسلیم شود؟ اگر قرار است که این "دمسازی" چنین تفهیم گردد، در این صورت درست است و ما نه تنها این کار را نکرده، بلکه هیچ‌گاه نیز نخواهیم کرد. ما همراهی و عملکرد مشترک را با نیروهای ملی و مترقی پافشاری بر روی مواضع اصولی جنبش و مبارزه به خاطر پیشبرد این مواضع اصولی می‌دانیم و معتقدیم که تنها در بطن این مبارزه اصولی است که همگامی واقعی با نیروهای عملی و مترقی می‌تواند شکل بگیرد.

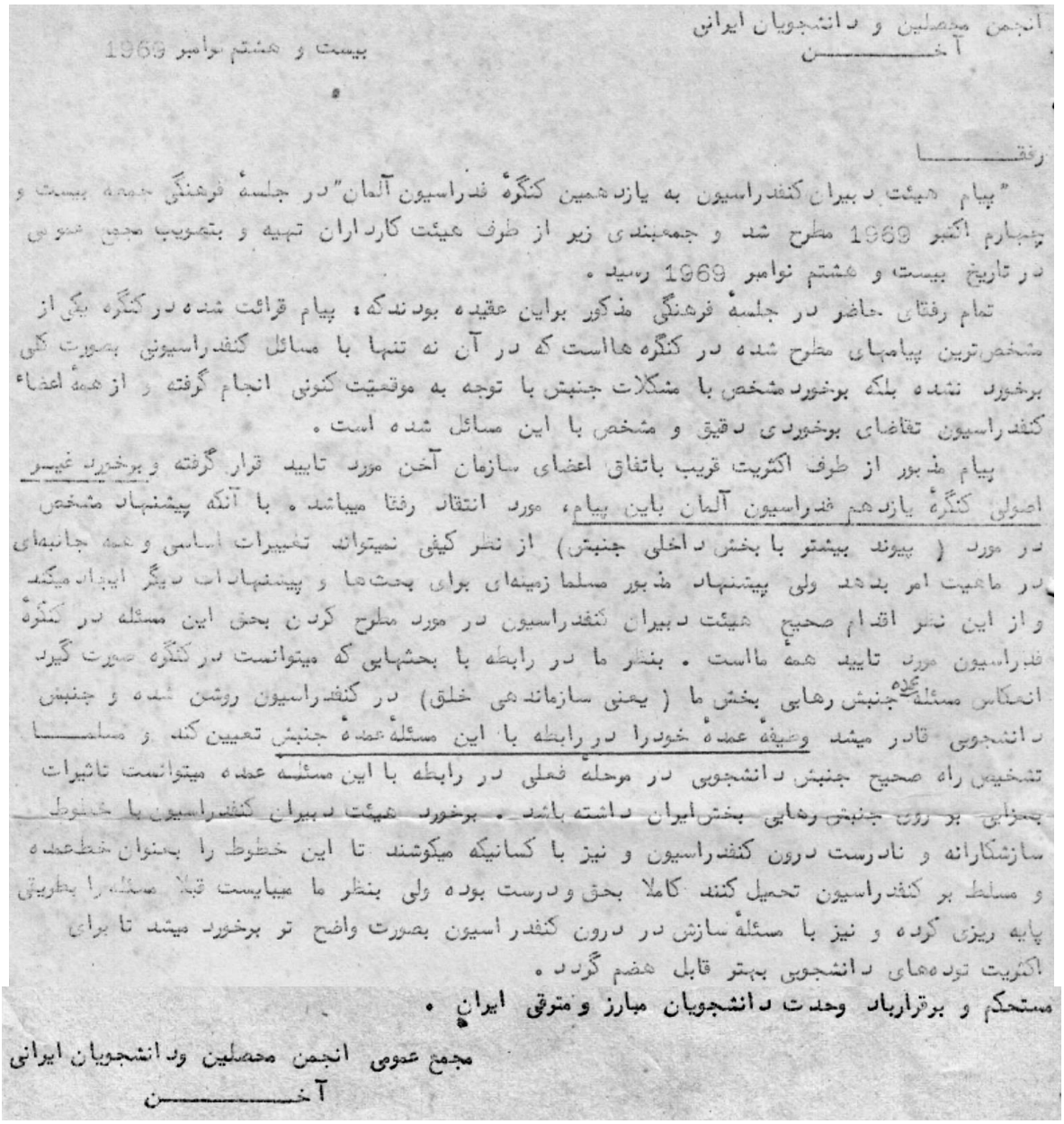
مسئله سمینار آگسبورگ: از اظهاریه چنین برمی‌آید که ظاهراً تمام این بسیج و دعوت به مقابله با هیات دبیران به ویژه بحثی است که در سمینار آگسبورگ صورت گرفته است. در حالی که ما در اطلاعیه خود روشن کرده بودیم که نمی‌توان یک پدیده را به همه جنبش تعمیم داد و از این گذشته هیات دبیران نه تنها مسئول محتوای بحث‌هایی که در سمینارهای کنفدراسیون انجام می‌شود نیست، بلکه معتقد بوده و هست که سمینارها محل برخورد آراء و عقاید بوده و تنها از طریق این برخوردهاست که بالاخره و آن هم در یک پروسه از کار نظر درست بیرون می‌آید. در سمینارهای کنفدراسیون تا کنون بحث‌های بسیاری صورت گرفته ولی این بدان معنی نیست که موضع عنوان کنندگان بحث‌ها در عین حال موضع تمام جنبش و ارگان‌های آن باشد، صرف نظر از اینکه ما نظر خود را درباره سمینار آگسبورگ در مقدمه گزارش سمینار نوشته‌ایم، معلوم نیست چگونه می‌توان این مسئله را توجیه کرد که یک بحث در سمینار می‌تواند آن‌چنان موجبی باشد که به ضورت دعوت وسیع از "نیروهای ملی و انقلابی" برای مقابله با آن منتهی گردد. "

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (اعمال نفوذ ایدئولوژیک- سیاسی "چپ"روها در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان)

سازمان آخن ۲۸ نوامبر ۱۹۶۹

(برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه دبیران کنفدراسیون برضد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان)



انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی
آخـــــــــن

بیست و هشتم نوامبر 1969

رفقـــــــا

"پیام هیئت دبیران کنفدراسیون به یازدهمین کنگرهٔ فدراسیون آلمان" در جلسهٔ فرهنگی جمعه بیست و پنجم اکتبر 1969 مطرح شد و جمعبندی زیر از طرف هیئت کارداران تهیه و بتصویب مجمع عمومی در تاریخ بیست و هشتم نوامبر 1969 رسید.

تمام رفقای حاضر در جلسهٔ فرهنگی مذکور براین عقیده بودند که: پیام قرائت شده در کنگره یکی از مشخص‌ترین پیامهای مطرح شده در کنگره هااست که در آن نه تنها با مسائل کنفدراسیون بصورت کلی برخورد نشده بلکه برخورد مشخص با مشکلات جنبش با توجه به موقعیت کنونی انجام گرفته و از همهٔ اعضاء کنفدراسیون تقاضای برخوردی دقیق و مشخص با این مسائل شده است.

پیام مذبور از طرف اکثریت قریب باتفاق اعضای سازمان آخن مورد تایید قرار گرفته و برخورد غیر اصولی کنگرهٔ یازدهم فدراسیون آلمان باین پیام، مورد انتقاد رفقا میباشد. با آنکه پیشنهاد مشخص در مورد (پیوند بیشتر با بخش داخلی جنبش) از نظر کیفی نمیتواند تغییرات اساسی و همه جانبه‌ای در ماهیت امر بدهد ولی پیشنهاد مذبور مسلما زمینه‌ای برای بحث‌ها و پیشنهادات دیگر ایجاد میکند و از این نظر اقدام صحیح هیئت دبیران کنفدراسیون در مورد مطرح کردن بحث این مسئله در کنگرهٔ فدراسیون مورد تایید همهٔ ماست. بنظر ما در رابطه با بحثهایی که میتوانست در کنگره صورت گیرد انعکاس مسئلهٔ جنبش رهایی بخش ما (یعنی سازماندهی خلق) در کنفدراسیون روشن شده و جنبش دانشجویی قادر میشد وظیفهٔ عمدهٔ خودرا در رابطه با این مسئلهٔ عمدهٔ جنبش تعیین کند و مسلما تشخیص راه صحیح جنبش دانشجویی در مرحلهٔ فعلی در رابطه با این مسئله عمده میتوانست تاثیرات بسزایی بر روی جنبش رهایی بخش ایران داشته باشد. برخورد هیئت دبیران کنفدراسیون با خطوط سازشکارانه و نادرست درون کنفدراسیون و نیز با کسانیکه میکوشند تا این خطوط را بعنوان خط عمده و مسلط بر کنفدراسیون تحمیل کنند کاملا بحق و درست بوده ولی بنظر ما میبایست قبلا مسئله را بطریقی پایه ریزی کرده و نیز با مسئلهٔ سازش در درون کنفدراسیون بصورت واضح تر برخورد میشد تا برای اکثریت توده‌های دانشجویی بهتر قابل هضم گردد.

مستحکم و برقرارباد وحدت دانشجویان مبارز و مترقی ایران.

مجمع عمومی انجمن محصلین ودانشجویان ایرانی
آخـــــــــن

سند شماره ۱۱

فصل دوم مندرج در بخش: اعمال نفوذ ایدئولوژیک- سیاسی "چپ"روها در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان

سازمان آخن ۲۸ نوامبر ۱۹۶۹

(برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه دبیران کنفدراسیون برضد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان)

"انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی آخـــــن **بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹**

رفقا،

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون به یازدهمین کنگره فدراسیون آلمان در جلسهٔ فرهنگی جمعه بیست و چهارم اکتبر ۱۹۶۹ مطرح شد و جمع‌بندی زیر از طرف هیئت کارداران تهیه و به تصویب مجمع‌عمومی در تاریخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹ رسید.

تمام رفقای حاضر در جلسه فرهنگی مذکور بر این عقیده بودند که پیام قرائت شده در کنگره یکی از مشخص‌ترین پیام‌های مطرح شده در کنگره‌ها است که در آن نه تنها با مسائل کنفدراسیون به صورت کلی برخورد نشده بلکه برخورد مشخص با مشکلات جنبش با توجه به موقعیت کنونی انجام گرفته و از همه اعضاء کنفدراسیون تقاضای برخوردی دقیق و مشخص با این مسائل شده است.

پیام مذبور از طرف اکثریت قریب به اتفاق اعضای سازمان آخن مورد تائید قرار گرفته و برخورد غیراصولی کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به این پیام، مورد انتقاد رفقا می‌باشد. با آنکه پیشنهاد مشخص در مورد (پیوند بیش‌تر با بخش داخلی جنبش) از نظر کیفی نمی‌تواند تغییرات اساسی همه جانبه‌ای در ماهیت امر بدهد ولی پیشنهاد مذبور مسلما زمینه‌ای برای بحث‌ها و پیشنهادات دیگر ایجاد می‌کند و از این نظر اقدام صحیح هیئت دبیران کنفدراسیون در مورد مطرح کردن به حق این مسئله در کنگره فدراسیون مورد تایید همهٔ ما است. به نظر ما در رابطه با بحث‌هایی که می‌توانست در کنگره صورت گیرد انعکاس مسئله عمده جنبش‌رهائی‌بخش ما (یعنی سازماندهی خلق) در کنفدراسیون روشن شده و جنبش دانشجویی قادر می‌شد وظیفهٔ خود را در رابطه با این مسئله عمدهٔ جنبش تعیین کند و مسلماً تشخیص راه صحیح جنبش دانشجویی در مرحله فعلی در رابطه با این مسئله عمده می‌توانست تاثیرات به‌سزایی بر روی جنبش رهائی‌بخش ایران داشته‌باشد. برخورد هیئت دبیران کنفدراسیون با خطوط سازشکارانه و نادرست درون کنفدراسیون و نیز با کسانی می‌کوشند تا این خطوط را به عنوان خط عمده و مسلط بر کنفدراسیون تحمیل کنند کاملا به حق و درست بوده ولی به نظر ما می‌بایست قبلا مسئله را به طریقی پایه‌ریزی کرده و نیز با مسئله سازش در درون کنفدراسیون به صورت واضح‌تر برخورد می‌شد تا برای اکثریت توده‌های دانشجویی بهتر قابل هضم گردد.

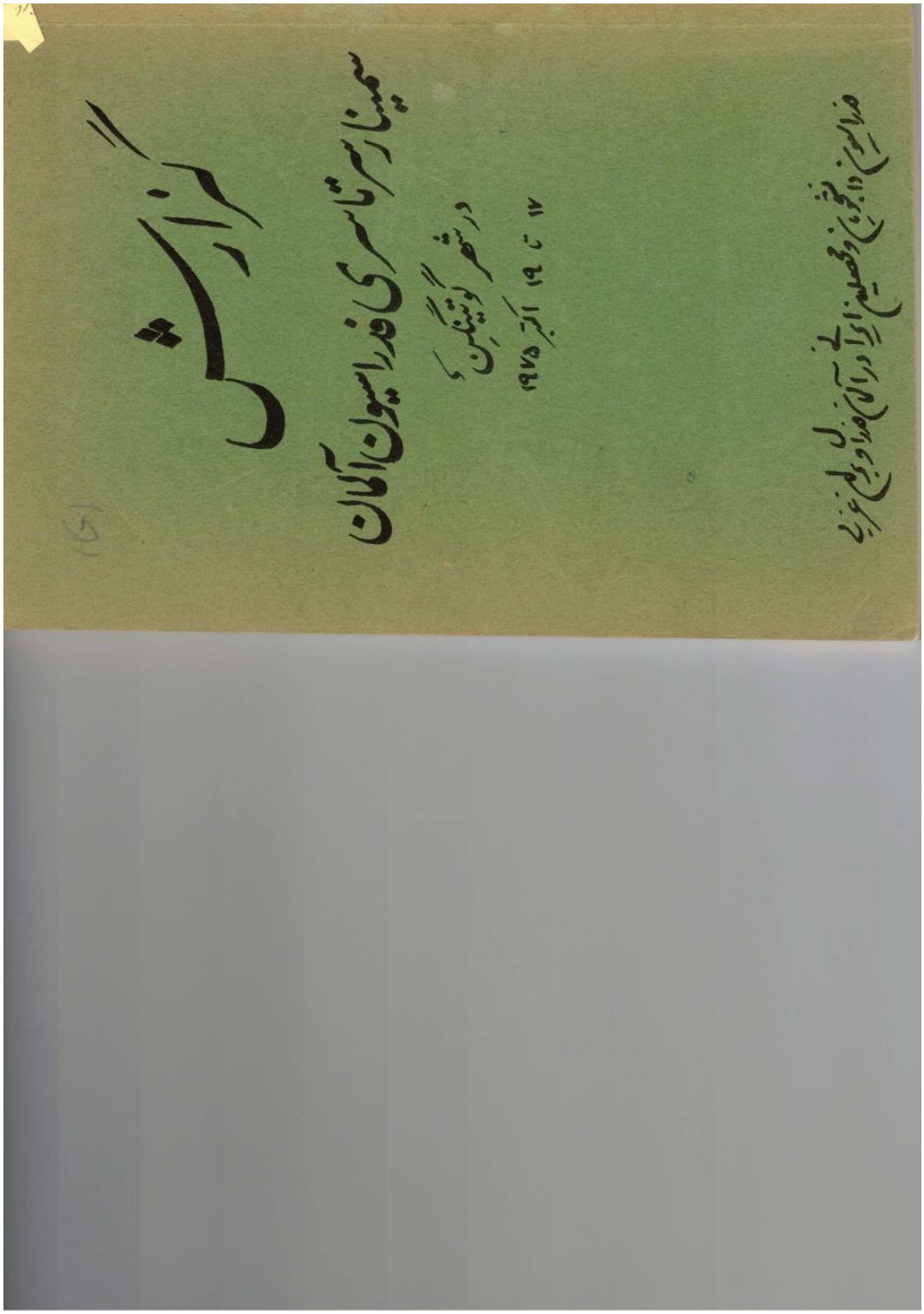
مستحکم و برقرار باد وحدت دانشجویان مبارز و مترقی ایران

مجمع عمومی انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی آخن"

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

فصل دوم مندرج در بخش: (برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان ـ گوتینگن۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵



از واحد گیسن

کنفدراسیون برسر دوراهی و مبانی وحدت آن

مبارزه بین نظریات درست و انحرافی از بدو تاسیس کنفدراسیون جهانی موجود بوده است. ولی هیچگاه شدت تظاهر آن بنحوی نبوده که ما امروز باآن روبروهستیم. پس از شکست مشی چپ روانه در کنگره های نهم و دهم کنفدراسیون تدارک جدیدی برای یورش بمواضع کنفدراسیون جهانی آغاز یافت. باآغاز جنبش مسلحانه چریکی در درون کشور، مشی "چپ" روانه در درون جنبش دانشجوئی باز زمینه‌ای یافت تا با تکیه بر احساسات پاک ضد رژیمی توده دانشجو، کنفدراسیون را از سازمانی توده‌ای به حزبی سیاسی درجهت پیشبرد منافع گروهی خود بدل کند. ازآن تاریخ یعنی از بدو کنگره سیزده مبارزه‌ای سخت‌تر وآشکارتر ازهمیشه در گرفت. چپ روان برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود در زیر پرچم "همیاری با جنبش درون کشور" چماق اتهام را بردست گرفته ومخالفین را به دارا بودن مشی "راست" متهم کردند. "راست" را ازآن جهت ساخته وپرداختند که چپ روی و مقاصد خویش را پنهان نمایند. چپ روها برای چپ روی خود محمل تئوریک ساختند و نوشتند که: "این جنبش (مسلحانه) با نفی کامل شیوه‌ها، ابزارها وشعارهای کهنه و بی ثمر مبارزه و بریدن سیاسی و تشکیلاتی وهمچنین ایدئولوژیک با سازمانهای سنتی پاگرفت. عناصر پیشرو جنبش همراه با اشاعه ایده‌ها وتئوریهای مترقی مبارزاتی ... بپای سازماندهی نوین با کیفیتی رزمنده تر رفتند" با این تحلیل از جوّ سیاسی جدید، "پل زنی با توده، طبقه و تودهٔ مردم" از طریق مبارزه مسلحانه چریکی، ازآغاز کیفیتی نوین، شکستن سکوت و از بین بردن مطلق دم زدند. و آنگاه آنرا برای جنبش دانشجوئی بارمغان آوردند. همراه با طغیان روشنفکران درایران و دستیازی آنان به اسلحه، تاثیرات آن درجامعه روشنفکری خارج از کشور منعکس شد. اگر درایران باید از سازمانها و افکار سنتی برید و کیفیتی نوین را آغاز کرد درخارج نیز باید چنین نمود. لذا کنفدرا سیون — کنفدراسیون بسمتی که پیرامون سرنگونی رژیم تاکید نموده آنرا جزء وظایف خود قرار دهد، بصورت پرچم این عده درآمد. ونوشتند: "محور اساسی فعالیتهای سیاسی ... همانا محور سرنگونی رژیم وابسته بامپریالیسم قرار دارد". غافل ازاینکه سرنگونی رژیم کار کنفدراسیون جهانی نیست.

روشنفکران ایرانی که از ستم دربار پهلوی بتنگ آمده اند، سکوتی را که سراپای آنان را فراگرفته بود، شکسته تصور میکنند. چون خود به اسلحه متوسل گشته‌اند آنرا نوین ومبدا تاریخ میدانند. درحالیکه خلق ایران سال هاست اسلحه بدست آنهم با تکیه برتوده‌ها به جنگ دربارو ارباب او رفته است و سنتهای درخشان مبارزات آن پرتوافکن راه مبارزان آینده ماست. ولی چپ روها به "نفی کامل" گذشته مشغولند. زیرا تمام جنبش را درخود خلاصه میکنند برای آنها همه چیز نوین است. دون سکوت خودشان را شکسته‌اند پس سکوت شکسته شده ماست، چون مطلقی که برای آنها وجود داشت ظاهرا ازبین رفته است لذا مطلق را شکسته‌اند. غافل ازاینکه در اعماق متانت و "سکوت" پرلتاریا تدارک مبارزه‌ای عظیم درگیر است که به خرده کاری وآب برآتش دل ریختن قناعت نمیکند. "سکوت" زمانی میشکند که پرلتاریا خود سخنگو شود. اقدامات مسلحانه که خود نتیجه منطق دوری از زندگی واقعی توده‌های وسیع خلق بود به نقش پیشاهنگ وآوانگارد اهمیت بسیار میداد درخارج نیز که همه‌های حتی از درک این زندگی و واقعیات عینی بدور بودند وباعجاز جنگ چریکی شهری ایمان واثق داشتند متاثر از آن از "کیفیت نوین" سخن گفتند، خواستار کنفدراسیونی گردیدند که با خواست سرنگونی رژیم شاه ادامه حیات دهد واز جلب توده‌های وسیع دانشجویان سرباز زنند و تنها پیشآهنگ وآوانگارد رادرگیرد. برای — آنان جلب وسیعترین وحتی توده‌های عقب افتاده دانشجو ننگ بود و بشخصیت کاذبشان برمیخورد. آنان از توده دانشجو همچون از بسم‌الله میترسیدند و

درصدد جلب آنان به بهانه "عقب افتاده" به مبارزه وارتقاء آگاهی سیاسی طبقاتی آنان نیستند. اینان تمایلی به جلب توده‌ها ندارند. آنرا مغایر شأن خود میدانند. آنها کجا وتوده‌ها کجا. ولی روشنفکران — مقلد و "چپ" درون کنفدراسیون صحیحیت اعتراف آشکار را ندارند وبرای کتمان حقیقت کسان دیگر را مورد یورش قرار میدهند. میگویند خط "راست" میخواهد کنفدراسیون را محدود به توده‌های عقب افتاده کند. میگویند خط "راست" طالب همکاری وسازش با شاه است، میگوید خط "راست" مبارزه با دوابرقدرتها بجای مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا میگذارد وغیره ...

اگر چریک شهری آرمان پرستانه وجان برکف جام شهادت را درمیدان نبرد روباروی با رژیم دشمن سرمیکشد و به ایده و راه خود ایمان داشته وعشق می ورزد، مقلدین خارج بدور ازمیدان نبرد فقط نتایج مشی نادرست آنها را تبلیغ مینمایند. بریدن ازتوده‌ها، سرخم نمودن درمقابل دشمن کار جلب آنها، تظاهر بمانقلابی بودن و باصطلاح آنان خط مشی کنفدراسیون را نوین وتدقیق نمودن. اگر پایبندی شهیدان چریک مایه افتخار است که نصیبشان گردیده است، برای مقلدین خارج فقط لعن و نفرین میماند. "چپ روها" هگمون نیستند برخی درچپ روی پیراهن بیشتری پاره کرده‌اند وسنت دیرینه دارند وبرخی ازآنان که تازه بدوران رسیده‌اند با پوشیدن تابلوی دیگران باین جرگه پیوسته‌اند.

"چپ روها" برای جاانداختن نظریات خود دلائلی نیز ارائه نمیدهند. زیرا بانهامانی که میزنند خود باور ندارند وتنها باثبات توده فریبی است. بنظرآنها چون تو مخالفی که مشی آنها که تبدیل کنفدراسیون بحزب است تصویب نمود، پس تو طرفدار شاهی، چون تو موافق جلب وسیعترین توده وازجمله توده‌های عقب افتاده هستی پس مایلی که سطح کنفدراسیون تاسطح عقب افتاده‌ترین آنها تنزل نماید. براین سفته استدلال ماتمام شایستگیش را که همان هوامفریبی است مینهیم.

پس چپ روها کماز فرقه‌های مختلفند که یکدیگر را نیز به راست روی متهم میکنند هدفی جز تبدیل کنفدراسیون به سازمانی بی توده ولی پر "محتوی" ندارند. خط راست سنتی که پرچم انشعاب را برافراشت هماگون بهاین آرزوی دیرینه‌خود تحقق بخشیده ماست. ولی متحدین دیروزش که دنباله روی سیاست او بودند هنوز درنیمه راه هستند ولی آنان نیز پس از مدتی رودرواسی را کنارخواهند گذارد و سازمان مورد علاقه خود راخواهند ساخت.

انشعاب کنونی البته تنها برسر تبدیل کنفدراسیون به حزب صورت نگرفت بلکه ریشه‌های دیگرآن از جمله — تزلزل درقبال شوروی وعامل بومیش کمیته مرکزی بود. خط راست سنتی که پرچم انشعاب را برافراشت ودیگران در حمل آن تا این اواخر بارو یاور آشکارش بودند وامروز بطور عینی باو خدمت میکنند هژمونی خود را درتوده — دانشجو از دست داد. دست آزیدن بآخرین شیوه‌های آزموده پارلمانی — استفاده ازتکامل یافته‌ترین مانورهای سیاسی نیز نتوانست او را از بحران انفراد درکوران مبارزه سیاسی که با افکار علی العجین میگشت رهائی دهد لذا مصمم گشت ضعف طبیعی خود را با تکیه برکمیته مرکزی وشوروی ازجانبی و سرخ کردن چهره خود با خون چریکهای قهرمان جبران نماید. اتهام "راست" زدن بدیگران، برای توجیه تمایل بهمکاری با کمیته مرکزی و سوسیال امپریالیسم شوروی بود. خط راست سنتی بنا برماهیت طبقاتی خود وتامین شرکردگی خویش به پشتیبانی نیروهای خارجی چشم دوخته است. تئوریهای رویزیونیستی راه رشد غیر سرمایه‌داری، نشان دادن دریاغ سبز از جانب شوروی، اورا بنا برماهیت طبقاتی خود متزلزل میگرداند. پیرماهیت طبقاتی، خرابکاری عمال شوروی وکمیته مرکزی، رشد افکار مترقی وعلنی، زمینه همکاری با او تزلزل درمقابل کمیته مرکزی و — سوسیال امپریالیسم شوروی است. امااین راه جدائی از جنبش دموکراتیک خلق ماست واین بار راهی بدون برگشت است. سرسختی درادامه پیمودن آن ضربات جبران ناپذیری به جنبش خلق ما و بطریق اولی جنبش — دانشجوئی وارد خواهد کرد. راه خط راست سنتی تحقق آرزوهای کمیته مرکزی بطور عینی است وتنها دشمنان جنبش دانشجوئی را شادمان میکند.

دنباله روان خط راست سنتی نیاموخته از تجارب تلخ کنگره‌های گذشته اسیر خود بینی سیاسی و فرقه گرائی اند. ریشه‌های انشعاب آنان درمشی چپ روانه، عدم پایبان به توده دانشجو و حفظ پس‌مانده هواداران خود میباشد. سرنوشت این مشی جز پیوستن به مشی خط راست سنتی نیست. و تظاهرات آن ازهم اکنون روشن است. آنان به چیزی که نمی اندیشند مصالح خلق ما وجنبش دانشجوئی است.

برخی ازاین چپروان درتعریف خط "راست" می آورند : "جدائی مبارزات دموکراتیک ازمبارزات ضد امپریالیستی و در نتیجه عدم قاطعیت وپیگیری درهر دوزمینه مزبور، ماهیت اصلی سیاست خط راست است." پس با این تعریف جدائی بین مبارزات دموکراتیک وملی ماهیت خط "راست" را تعیین میکند . ازاین تئوریسین های توآور باید سئوال نمود آیا افشاء سوسیال امپریالیسم شوروی که ماهیتا امپریالیست است بمعنی جدائی مبارزات دمکراتیک ازملی است ویابالعکس سکوت درقبال امپریالیسم شوروی ایجاد شک و شبهه درمبارزات ملی ودمکراتیک است. کسانیکه حتی درمحاروحوب مصوبات کنفدراسیون حاضربافشاء "شوروی نیستند درواقعیت امراعتقادی به ضد انقلابی بودن ماهیت شوروی ند ارند .ولی شناخت بیشتر ازانشعابگران ویاوران آنان نیازبه بررسی تاریخی مشی سیاسی آنان درگذشته دارد .

نگاهی بگذشته کنفدراسیون

تاریخچه کنفدراسیون بسیار آموزنده است وسلواز موفقیت ها و درعین حال اشتباهات ، مشحون از پستی ها و بلندیها . بسیاری در تمام خطاها ونکات مثبت آن نقش داشته اند ولی برخی نظریات ونقشها اهمیت بیشتری کسب میکند . دراین مختصر قصد نداریم به تمام تاریخ کنفدراسیون ، به همه جزئیات اشاره کنیم، بلکه میکوشیم به ریشه های خط مشی سنتی راست درکنفدراسیون اشاره ای کرده باشیم. ماجرای کومک بسیار شنیدنی است.

بعد از جنگ دوم جهانی و پیروزی برفاشیسم وآزادی بشریت از چنگال بربریت و در منشور جنبش دانشجوئی که رشد بیسابقه ای یافتبود ، حکم گشت تشکل بین المللی خود را که مظهر مبارزه متحد خلقها علیه تهاجم فاشیسم بود بوجود آورد تابرای آزادی ، صلح ودموکراسی بمبارزه برخیزد.این خواستهیی از کنفرانس شوروی در سال ۱۹۴۵ سرانجام درسال ۱۹۴۶ راتحاد به بین المللی دانشجویان تحقق پذیرفت.این اقدام درزمانی آغازگشت که روزولت فوت نبوده و ترومن برسرکارآمد ، اوتهاجم اقتصادی خود را در اروپا با نقشه مارشال آغازکرد ویا "اصل جهارم" ترومن بکشورهای منطقه نوظهورا وارد کرد ید . کشور ما ایران نیز یکی از این کشورها بود .

دراین دوران همکاری با اتحاد شوروی علیه جنگ ضد فاشیستی جای خود را بدشمنی با او داد و جنگ سرد آغاز گردید ، تبلیغات ضد کمونیستی شروع گشت وامپریالیستها بتوطئه علیه کمونیستها پرداختند . دولتهای ائتلافی بعد ازجنگ را برهم زدند و در مجامع بین المللی شروع به تخریب و نفاق افکنی نمودند ، انشعاب بوجود آوردند ودامنه این انشعاب به اتحاد به بین المللی دانشجویان نیز رسید . سازمانهای دانشجوئی کشورهای غربی چون بستون پنجمی در داخل اتحاد به بین المللی عمل نمودند وازسال ۱۹۴۸ با طرح مسئله یوگسلاوی و بهانه های دیگر از اتحاد به بین المللی دانشجوئی خارج گردیدند وسرانجام درسال ۱۹۵۱ کنفرانس بین المللی دانشجویان(کومک) را تاسیس کردند . سردمداران این جریان ناسالم سازمانهای دانشجوئی کشورهای اسکاندیناوی و در رأس آنها امریکا بودند . درحالیکه دراتحاد به بین المللی بغیر از ۹ کشور سوسیالیست در حدود ۵۰ سازمان ازکشورهای سه قاره عضویت داشتند ولی برخی این سازمان را کمونیستی میخواندند . در کنفرانس بین المللی که علت پیدایش و تلاشش مخالفت با مظهر اتحاد ضد فاشیستی ، مخالفت با صلح ، آزادی و دموکراسی بود نیز اتحادیه های دانشجوئی کشورهای سه قاره بودند ولی اتحادیه هائی که بطور عمده ساخته رژیمهای این کشورها ودرچارچوب قوانین ارتجاعی آنان اجازه زیست داشتند . بر هرعنصر حقیقت بینی روشن بود که سازمانی نفاق افکن آنهم به بهانه اخراج سازمان دانشجویان یوگسلاوی این پایگاه جدید امپریالیسم، سازمانی که باکمک و دستیاری عوامل سیا وسازمانهای جاسوسی مختلف درمتن سیاست ضد کمونیستی ترومن بوجود آمده بودند قابل اعتماد نیست. خود علت پیدایش این سازمان مشخص کننده ماهیت ارتجاعی آن بود . و هیچ ضد رویهمانهای نظیرابنکه : "نماینده کومک نطق مهیجی درکنگره کرد" ویا گفت: "باتوجه بمفاد این نامه[1] و اوضاع داخلی ایران تصمیمات این کنگره بعنوان نظریات کلیه دانشجویان ایرانی تلقی میگردد . . . ." (منظور کنگره پاریس است که اکثریت آنرا تشکیل داد وکنفدراسیون را به عضویت کومک درآورد) ویا ما محتاج" ترومن بین المللی بودیم" نمیتواند این اقدام ناسالم رانوجیه کند . نماینده کومک مطابق همین جمله مدعی است که نظریات مندرجه درنامه نظرید انشجویان ایرانی است ولی آیا مورد تائید کنفرانس بین المللی دانشجویان(کومک) همچنان

۱ــ منظور نامه ای ازایران بود که قرائت شد و سپس نماینده کومک درباره این نامه اظهار نظر کرد (نقل از سندی که برخی از اعضاء کمیسیون بین المللی منتخب کنگره ۷ منتشر نمودند .)

کسانیکه آنروز کنفدراسیون را بارای اکثریت به عضویتکومک درآوردند بعدها به جعل واقعیت دست زدند. درگزارش هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان دراروپا درباره کنگره پاریس نوشته شده است: "چون کنگره دوم سال گذشته(منعقد درلندن ــ ژانویه ۱۹۶۱) بهآنها ماموریت بمطالعه و اتخاذ تصمیم درمورد پیوستن به سازمانهای بین المللی وبخصوص اتحاد به بین المللی دانشجویان داده بود ، لذا بعد از مطالعات کافی ماه از هر دوسازمان بین المللی تقاضای عضویتدود یم. باین ترتیب که یك نفر نماینده از طرف کنفدراسیون درکنگره ــ اتحاد به بین المللی شرکتکرده بود . تقاضای عضویتکنفدراسیون ما با اکثریت تام تائید گردید . اما این تصویب آنها تاموقعیکه کنگره" ما تائید نکند قاطعیت ندارد . . ." ولی کنگره پاریس پس از خروج اشتباه اکثریت بارای اقلیت نه تنها عضویت کنفدراسیون را درسازمانی مترقی (البته درآن زمان) رد میکند ، بلکه باعضویت درکنفدراسیون بین المللی موافقت میورزد . خط راست سنتی وحشت زدماز افشاء کومک امروز بهنوبه خود برخاسته است و درتحلیلی برروابط بین المللی کنفدراسیون با تحریف در متن اصلی گزارش هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان دراروپا نوشت: "اگر درباره" جزئیات تصمیمات درکنگره لندن ونحوه کار هیئت دبیران منتخب آن کنگره اطلاع دقیق در دست نیست معذالك یکی دومدرك موجود جهت اصلی تقسیمات مشخص و خط کلی اقدامات انجام شده را نشان میدهد . تا آنجا که معلوم است ماموریت اصلی که کنگره لندن برای هیئت دبیران تعیین میکند عبارت بود ماست تحقیق وکسب اطلاعات درباره کار سازمانهای دانشجوئی بین المللی برای تهیه گزارش بکنگره بعدها از اینطریق فراهم کردن زمینه ای برای کنگره آتی بمنظور اخذ تصمیم درباره پیوستن احتمالی به یکی یا هردوسازمان بین المللی دانشجوئی . . . . .

از جمله دریکی ازاعلامیه هائیکه بعد ازکنگره پاریس از طرف هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی منتشر شده دراین باره چنین گفته شده است:

"... طبق مصوبات دومین کنگره کنفدراسیون که درلندن تشکیل یافته بود این آقایان (منظور هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی است ــ سوکمیسیون) فقط اجازه داشتند که درباره ماهیت واقعی و وضع حقیقی اتحادیه های بین المللی دانشجویان تحقیق نموده ونتیجه را بکنگره سوم(پاریس) گزارش دهند تا دراین کنگره راجع به عضویت دراتحادیه های بین المللی دانشجویان اخذ تصمیم تحمل آید" ... "ازاین نقل قول برمیآید که سو ــ کمیسیون جمله "بخصوص اتحاد به بین المللی دانشجویان" را حذف نموده است وازاینکه تائید عضویت دراتحاد به بین المللی موکول به تصویب درکنگره پاریس گشته بود سخنی نمیگوید که هیچ ، بلکه آنرا عملی سرخود وغیرقانونی جلوه میدهد . مطابق اظهار نویسندگان این مطالب وظیفه اصلی تنها تحقیق وکسب اطلاع درباره کار ایـــن دوسازمان بوده درحالیکه اصل سند واقعیت دیگری را بیان میسازد . نقل سند دیگری هم که باید بایـــن تحریف تاریخی نیروی بیشتری ببخشد هدفی جز مشوب کردن اذهان ندارد . (منظور نقل قولی است که از اظهار نظر دبیران فدراسیون آلمان آورده اند) دراصل سند صحبت از عضویت درهردو اتحاد به بخصوص ــ اتحاد به بین المللی است ولی مشئولین سو" کمیسیون لازم میدانند این حقیقت روشن را کتمان کنند . مسببین عضویت کنفدراسیون درکومک درجستجوی توجیه اعمال خود بماهیت نطق نماینده کومک اشاره کرده میگویند : "نطق نماینده کومک درمقابل کنگره پاسخ وی به سوالات نمایندگان . . . . . که برای اولین بار اعضای کنگره یعنی نمایندگان توده های دانشجویان ایرانی درشهرهای مختلف امکان میافتند که خودشان از نزدیك و ــ مستقیما درباره" سازمانهای بین المللی ، ماهیت، تاریخچه، نوع فعالیتها و هدفهای آنها اطلاعاتی ولـــو مختصر ونافریدست آورند ."

این نوع توجیه واندا ختن گناه خود بگردن توده های دانشجویان ایرانی که دروقت کم کنگره باوجود عدم ــ آشنائی بخش عظیمی بزبان انگلیسی ، مکاری نماینده کومک بایستی ماهیت، تاریخچه ونوع فعالیتها و هدفها را ی فهمیدهند ، بدترین وزشت ترین کار است. کسانی که ازماهیت اسناد کومک، اساسنامه آن شرایط عضویت در کومک اطلاع داشتند چرا آنرا پنهان کردند و سرانجام نیز دراثر سوالهای موشکافانه برخی از نمایندگان از ــ نماینده کومک این واقعیت روشن شد که عضویت درکومک بمعنی قبول اساسنامه ومشی آن بمعنی اجرای آنها استو این واقعیتی بود که عده ای آگاهانه آنرا انکار میکردند . ممکن است این نماینده مکار امپریالیسم امریکا ــ جملات "انقلابی" هم درکنگره گفته باشد ونطق "آتشینی" هم نموده باشد . زیرا که او بخوبی واقف اســـت، کنگره با یکه عضویت تائید شده دراتحاد به بین المللی را که کنگره دوم لندن آنرا پیشنهاد نموده رد نماید درهر دام

امپریالیستی خواهد افتاد بخصوص که رهبران آن با تمایلات آنتی کمونیستی جاده عضویت در رکوسه را هموار کرده باشند . هیچ بهانه‌ای حتی " استفاده از تریبون بین‌المللی " هم نمیتواند عضویت در یک چنین سازمان شناخته شده‌ای را توجیه کند . کسانیکه بقصد پرده‌پوشی اشتباهات گذشته می نویسند " برای نیل باین مقصود (یعنی شناساندن کنفدراسیون) کنفدراسیون احتیاج زیادی باستفاده از تریبونهای بین‌المللی دانشجوئی داشت" . یا " انعکاسیی که صدای کنفدراسیون در محافل بین‌المللی امروز براساس وزن واعتبار بین المللی خود ، داراست آنروز فقط میتوانست از پشت تریبونهای بین المللی کسب کند . " نه تنها نقش تعیین کننده مبارزات توده‌های دانشجو در کنفدراسیون را در برسمیت شناخته شدن بین‌المللی ، در احترام تمام نیروهای مترقی بآن است انکار میکنند ، بلکه با عقربد ترازگناه بارخویش را سنگینتر مینمایند و روشن میسازند که اشاره به شرایط گذشته وابنکه باید تحلیل در شرایط مشخص آن زمان صورت گیرد ، تنها برای فرار از اصل مطلب است. از جمله اینکه : " باید ماهیت سازمان مزبور را در آن زمان و میزان مزایا و فوائد وهمچنین خطر و مضایقه مترتب برعضویت در آن را برای کنفدراسیون در آنزمان در نظر گرفت" . معلوم میشود هنوزهم برسر اینکه " سیا" عامل بوجود آورنده این سازمان بوده است، پس از افشاء آن و انتشار اسناد مربوطه در اوایل سال ۱۹۶۷ در مطبوعات جهان شك و تردید هست. هیچ تحلیل حتی در شرایط مشخص زمانی و زمانی هم ماهیت کوسك را تغییر نمیدهد . چنین تحلیلی حداکثر میتواند توجیه گر نادانی فکری مسببین این امر باشد . ولی اگرهم چنین است نگارش اینکه عضویت در رکوسیك : " موفقیت جالب توجهی محسوب میشده است" وتازه آنهم در اواخر سال ۱۹۶۹ بچه معناست؟ مسببین این امر تنگین برای پرده پوشی این عمل خود به تحریف در تاریخ اتحاد به بین‌المللی پرداخته وی مینویسند : " بدنبال این حادثه (منظور اخراج سازمان دانشجویان یوگسلاوی از اتحاد به بین‌المللی در سال ۱۹۴۸ ـ نگارنده) و تجزیه نیروهای عضو " آی ـ یو ـ اس" . این اتحاد به تدریج بیش از پیش تحت نفوذ سازمان ملی دانشجویان اتحاد شوروی قرار گرفت و از این جهت نتوانست بعظمتی از اتحاد دانشجویان جهان و بویژه دانشجویان جوامع در حال انقلاب تبدیل گردد . " بزعم این نویسندگان آ ـ یو ـ اس از بدو تاسیس در سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ بعلت وجود سازمان دانشجویان یوگسلاوی سازمانی بوده که تنها در عرض این دو سال میخواسته است به مظهری از اتحاد دانشجویان جهان . . . بدل شود ولی پس از سال ۱۹۴۸ بتدریج تغییر ماهیت داده است. با این تئوری ارتجاعی و ضد کمونیستی که ماهیت ضد فاشیستی اتحاد به بین‌المللی را نفی و عمل امپریالیستها وبخصوص امپریالیسم آمریکا را توجیه میکند دوزیر پرچم زنده باد کوسیلنه کنفدراسیون بعضویت کوسیك درآمد . واین ایستادگی در عضویت در کوسیك سالها تحت عناوین " در کوسیك جناح مترقی موجود است" ، رهبری کوسیك ارتجاعی است" ، " استراتژی خروج از کوسیك" ، " ادامه پیدا کرد تا روزیکه کوس رسوائی کوسیك را که ملزمانی ساخته وپرداخته " سیا" امپریالیست برسرهرکوچه و بازاری زدند . تنها در این حالت بود که دیگر نمیشد بر سر عضویت در کوسیك پافشاری کرد . حتی زمانیکه استراتژی خروج بارای مخالف عده‌ای از نمایندگان که خواهان خروج فوری بودند تصویب شد ، مدارك بسیاری از جانب اتحاد به ملی ـ دانشجویان فرانسه ارائه داده شد وحتی در کنفدراسیون نیز ترجمه وچاپ شد که حاکی از ماهیت ارتجاعی بودن سازمان کوسیلنبود ولی عده‌ای هنوز در کمیسیون بین‌المللی کنگره ششم توجیه میکردند که " اگر کوسیك از غرب کمك میگیرد آی ـ یو ـ اس از شرق کمك میگیرد" . برای آنها ماهیت این دو کمك در گذشته تفاوت نداشت و ندارد . پس نتیجه می‌

گیریم که خط راست‌ستی با گفته ضد کمونیستی واینکه باید جلوی " چکمه پوشان سرخ" ، " این توکران اجنبی" ، " چماق مسکو" وغیره را گرفت از عضویت در اتحاد به بین‌المللی در زمانیکه هنوز ماهیت مترقی آن مورد سوال نبود جلو گرفتند واین امر علیرغم میل باطنی تودهٔ دانشجو و خلق ایران صورت گرفت تنها این تحلیل است که جهات متضاد گفته‌های خط راست سنتی را در برتوخود کاملا آشکار میسازد . گرچه کنگره دوم لندن به جمع آوری اطلاعات در مورد عضویت در هرد و سازمان رای داده بود ولی عملا بمناسبات به بین‌المللی پیوست . برای کسانیکه در تحت فشار و تحریکات و شانتاژ رای دادند ماهیت کوسیك روشن بود ولی بخاطر حفظ وحدت توده دانشجو ، بخاطر ادامه مبارزه طولانی پیشگیری از تفتیش عقاید مخالفین کوسیك ، برای دور کردن " اتهام کمونیست" بودن ناچار گشتند با عضویت در هرد و اتحاد به موافقت نمایند . در سال ۱۹۶۶ در سمینار ریچونه درباره کوسك (I.S.C) نوشته شد : (" راهی که برای تشکیل کنفرانس I.S.C طی شده است بهترین نشانه ترس سازندگان آن از تجمع دانشجویان جهان در I.U.S و وحشت از طی شدن قصد اصلی شان است. سال ۱۹۵۲ که اولین قدم برای تشکیل کنفرانس دانشجویان I.S.C برداشته شد فقط ۲۰ کشور در آن شرکت داشتند . کماکان بر امریکای شمالی و چند کشور گرونالی بقیه‌نیز اکثرا سازمانهای دولتهائی بودند کمکم با پیش‌روی دول غربی محسوب میشدند .

- سازمانهای دانشجوئی این کشورها از آزادی ابراز عقیده واقعی محروم بودند . سیر تحولی و تکاملی کنفرانس بین‌المللی در طی سالهای ۵۰ طوری نبود که بتواند مبتکرین اصلی این سازمان را راضی نگاهدارد . و بهمین جهت هم اجبارا در سال ۱۹۶۴ در کنفرانس بین‌المللی با تصویب منشوری که باعث کناره‌گیری اتحادیه‌های زیادی از این کنفرانس شد ماهیت اصلی مبتکرین آن نمایان شد . . . یکی از تکالیف منشور مصوب کنفرانس بوجود آوردن مجموعه‌ای از تعاریف استکه کاملا دارای خط مشی معین است در حل این مجموعه باعث خواهد شد که سازمانهای عضو و امضاء کننده منشور I.S.C نتوانند در بتصویب رساندن نظریات و قطعنامه‌ها آنطور که حقیقت قضایا ایجاب میکند اقدام کنند . تعاریف نسبتا پیچیده ولی دقیقا ضایل به دکترین خاص باعث خواهد شد که در آینده قسمتی از قطع نامه های سازمانهای دانشجوئی در موارد متعدد تجاوزات امپریالیستی و لو استعماری و اعتراض به تضییق حقوق دمکراتیك مردم که ناچارا به کیفیت ریشه‌ای تجاوزکاران برخواهد خورد بعنوان اینکه با تعاریف منشور کنفرانس تطبیق نمیکند . از طریق کانگوریکان و باصطلاح فهرست وار غیر قابل بحث در کنفرانس باشد . . . "

در منشور همین اتحادیه در ارتجاعی درباره شرایط عضویت می نویسند : " ب ـ عضویت ۱ ـ اتحادیه‌های ملی دانشجوئی که این منشور را پذیرفته باشند واقدامات و اطلاعیه‌هایشان گواه بر پیشتیبانی از منشور باشد ، با رای اکثریت اعضای کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بعضویت پذیرفته خواهند شد . "

در مورد عضویت بصورتهای دیگر می نویسند : " ۱ ـ عضویت وابسته در کنفرانس بآن سازمانی اعطا خواهد شد که شرایط عضویت سازمانی را بمثابه یك اتحادیه ملی دارا باشد وتعهد خود را نسبت به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان انجام داده ، از برنامه‌های کنفرانس حمایت کرده و از عهده مسئولیت‌های مالی وغیره برآمده باشد . "

حال که شرایط عضویت را در این سازمان ارتجاعی دیدیم مختصری هم به تعاریف اشاره کنیم . از جمله در مورد امپریالیسم که در این منشور آورده شده است: " ۱ ـ امپریالیسم اقدامی که از آن راه حکومت یا گروههای اقتصادی کشوری بکشور دیگر تجاوز کند و یا بر سرزمین دیگر مسلط شود و در زمینه نظامی و اقتصادی و سیاسی و یا فرهنگی بیردگی اش بکشد و استثمار کند . امپریالیسم میتواند باشکال گوناگون نمود کرده و امروزه از طرف چند بین قدرت اعمال میشود ونمیتواند تنها بعنوان نتیجه یك نظام اقتصادی خاص و یا تظاهر طبیعی یك برام

ویژه تلقی شود". مطابق این تعریف اسکند رهم امپریالیست بود ماست.

گرایش ضد کمونیستی در وجود خط راست سنتی تنها بمکشاندن کنفدراسیون به سازمانهای ساخته ویرداخته امپریالیستها قناعت نکرد بلکه این گرایش در موضعگیریهای کنفدراسیون در زمینه‌های گوناگون تبلور خود را نشان داد. بی جهت نبود که در کنگره چهارم کنفدراسیون یعنی کنگره لوزان تصویب کردند که: "باهرگونه سیاست تجاوزکارانه یا استثماری که از جانب دو بلوک شرق وغرب در ایران بکاربرده شود مخالفت نماید" در همان کنگره بود که بسه پیمان "ورشو..." حمله شد وآنرا "خطر بزرگ برای صلح جهان" محسوب کردند. در همان کنگره بود که حمله مسلحانه هند را به چین با توجه باصل همزیستی مسالمت آمیز وارونه جلوه دادند ومحکوم کردند. خواستار "انتخابات آزاد" در آلمان دموکراتیک گشتند. در کنگره گلن نماینده "سازمان ملی دانشجویان مجاریستان" را برای شرکت در کنگره دعوت کردند. امروز برای همه روشن است که سازمان ملی دانشجویان مجاریستان سرشکسته به کشورهای غربی گریختند. امروز برای همه روشن است که حمله هند وستان به چین بتحریک امپریالیسم صورت گرفته بود. ولی "تجاوز چین بهند" محکوم شد" زیرا چین تودهای کشورش کمونیستی وهند وستان نیمه مستعمره، ظاهری "بی طرفی" داشت.

از استثمار شرق وغرب صحبت شد، زیرا همه چیز مافوق طبقات بود. زیرا سوسیالیسم وامپریالیسم برای طرفدار همسنگ بودند. همین خط راست سنتی "سیاستهای استعمار طلبانه را بهر شکل وازهر سو در سراسر جهان محکوم.." نمود. (تکیه هوارمان نویسنده ماست) و تقاضا کرد که در خط مشی کنفدراسیون "منع آزمایشهای اتمی در سرلوحه کارهای..." کنفدراسیون قرارگیرد. در همان کنگره پیام سازمان دانشجویان فراری مجارستان را قرائت کردند.

در همین کنگره از قرائت پیام دوتن از دانشجویان ایرانی که بجرم پخش روزنامه مردم وتبلیغات کمونیستی در شهر مونیخ توسط پلیس فاشیستی آلمان دستگیر شده بودند تحت عنوان "روشن نبودن قضیه" و استدلال اینکه "طی زندانی شدن ایشان برکنگره پرشهد ماست" جلوگیری نمودند. در همان کنگره نامه اتحادیه دانشجویان ایرانی در امریکا بآقای گندی این نمایندهٔ امپریالیسم درباره دعوت دولت امریکا و سفرشاه بآنجا قرائت گردید. رئیس هیئت نمایندگی امریکا کماز چهره‌های سرشناس خط راست سنتی بود به نمایندهٔ منحرفات امپریالیستی درباره کنکهاپش میگوید: "آقای رئیس جمهور این شرایط کشور (حکومتی) استکه ایالات متحده بیش از هشتصد میلیون دلار در آن پول ریخته است. پولی که سراسر حیف ومیل شده ومنشأ هیچگونه پیشرفت اقتصادی برای مردم نبوده است." توگوئی ازکمک امپریالیسم انتظار دیگری هم میتوان داشت، توگوئی امپریالیسم امریکا دوست خلق ایران است و از حیف ومیل و فساد دربار پهلوی بی اطلاع است. سخنگو سپاسگزاری نمود: "ما بهرگونه کمکی نسبت به رژیم کنونی ایران اعتراض داریم..." (تکیه از نگارنده). استدلال خط راست سنتی معلوم بود. آنها هرگز بعلت دید تنگ نظرانه طبقاتی خود قادر نبودند در بطن پدیده‌ها نفوذ کنند وماهیت و ریشه‌های کمکهای امپریالیستی را بفهمند. که کدام کمک امپریالیستی است که بی نظر و مقصود نرساند؟ خط راست سنتی همواره با این استدلال که از نیروها باید کمک گرفت خطوط دوست ودشمن را در صحنه جهانی مشوش میکرد. برای او شوروی سوسیالیستی با امپریالیسم امریکا تفاوتی نداشت ـ این عدم شناخت نسبت بماهیت امپریالیسم امریکا در گذشته صدمات زیادی به

جنبش خلق ما وارد کرد و خونهای بسیاری ریخته گشت تا تجربه‌ای خونین کسب شد، ولی خط راست هنوز پس از ۱۰ سال به ماهیت این امپریالیسم خونخوار جهانی، این دشمن خطرناک بشریت پی نبرده بود وازاوانتظار کمک داشت. خط راست تنها انتقادیش بهامپریالیسم امریکا اینستکه چرا به رژیم کنونی کمک میکند و تلویحا این احساس را در تودهها القاء میکند که امپریالیسم امریکا مدافع رژیمهای ملی و پشتیبان مصالح وحق حاکمیت ملتهاست. اینان باین دروغ بزرگ امپریالیسم امریکا که خود را ناجی آزادی، قلمداد دنیای آزاد معرفی میکرد ایمان داشتند. در همین کنگره خط راست خاضرنشد امپریالیسم امریکا را بعلت کمک های فراوانش به شاه محکوم نماید و تنها به ذکر این جمله که: "واگذاری این امتیازات برژیم چنان بآن قدرت می بخشد که فشار بیشتری به نیروهای آزادی طلب وارد سازد" قناعت کرد.

در کنگره دهم کنفدراسیون خط راست سنتی با پلاتفرم جدیدی آمد. او میخواست از برائی مبارزه ضد رژیمی تا کنفدراسیون جهانی بکاهد.

در فاصله بین کنگره نه و ده همراه باگرایش چپروانه در درون کنفدراسیون خط راست سنتی بیشتر براست لغزید و با دارودسته کمیته مرکزی هم آواشد. عمده‌ترین این سازشها در برلین وگراتس انجام گرفته بود. دامنه این سازش بحدی بود که هیئتند بیرانوقت کنفدراسیون باتوجه باین خطر پیامی را به کنگره فدراسیون آلمان ارائه داد وبهاین خطر برخورد کرد. ولی ازآنجا کهاین پیام توجیه مواضع چپروانه وانحرافی دیگری نیز بود کنگره فدراسیون آلمان این عمل تحریک آمیز را ردکرد. ولی این اقدام کنگره هرگز بمفهوم نفی واقعیت همکاری خط راست سنتی با دارودسته کمیته مرکزی نبود وهرگز ازاهمیت افشاء آن نمیکاست. در کنگره دهم کنفدراسیون طرح مشترکی برای خط مشی ازگراتس بهکنگره ارائه داده شد. این طرح شامل یک مقدمه و یک جمعبندی بود. نمایندگان گراتس که در ابتدا" همگی با این طرح موافق بودند وآنرا در یک مجموعه به کنگره ارائه میدادند در اثر مبارزه، گرد شی نموده ومدفی شدند که آنها تنها با جمعبندی موافقند ویا مقدمه جمعبندی موافقتی ندارند. حال بهینهکه این مقدمه چه بود که خط راست سنتی در ابتدا" باآن مخالفتی نداشت. در این مقدمه ما با چندین حکم و مقاله پردازی تعاریف و رهنمود برخورد میکنیم. ازجمله میآورند: "اما باید جستجو کرد که چرا همین نیروهای بالقوه خلق (منظور دانشجویان است سنگارنده) و ناراحتی از وضع موجود در سازمان صنفی ومدافع حقوق ملی خود متشکل نمیشوند وچه عواملی عایق بین آنها و سازمان‌شان میباشد". و سپس با ذکر این حکم آنرا با دلیلی مستند میکنند: "... نداشتن یک سیاست درست برای تشکل دانشجویان وعدم مطالبه حقوق مطالباتی آنها ـ موانعی است در امر سربازگیری کنفدراسیون." آنان سپس حکم دیگری صادر میکنند: "کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین وطرفداران سازمانهای سیاسی خارج شده بنا بخصلت تودهای خود، توده" قابل ملاحظه" دانشجویان خارج ازکشور را دربرگیرد." و رهنمود زیر را برای حفظ "خصلت تودهای" و علنی بودن کنفدراسیون و اینکه فقط اعضای سازمانهای سیاسی را دربرنگیرد باین صورت بیان میدارند که "کنفدراسیون تنها باید باتکیه بهاعلامیه حقوق بشر وقانون اساسی شعار انتخاب نماید."

آنها میگفتند: "چرانمیخواهیم راه گریزی برای فعالین سازمان دانشجویی واستنطاق آنها از رژیم بازکنیم؟ اگر در خط مشی قید شود که کنفدراسیون بنا باصل بیست ویکم منشور قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز میشمارد وباده بیست اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد حق تشکیل جمعیت و اتحاد بپیرای هرفرد محترم است بوجود آمده

و از حقوق دانشجویان دفاع مینماید ،آیا سوال مامورسازمان امنیت از دانشجویان بخود او برنمی گردد که مورد توافق خط راست سنتی هم بود . این جمعبندی برجهای تحلیل بالا تنظیم شده بود .

خط مشی سازمان پاریس هم کپیه دوم طرح گراتس بود .آنها با تکیه بهاین اصل که" نهضت دانشجوئی " — مستقیما تحت تاثیر جنبوبه های نهضت مردم قرار دارد" به تحلیل مبارزه مردم بعد ازسالهای ۴۳ — ۳۹ میپردا ختند و تصویر سیاهی از رکود مبارزه، نفوذ امپریالیسم وسازش آنها ، خفقان عمومی ، تسلط کامل ارتجاع میکشیدند وآنگاه طبیعتا معتقد میگشتند که رکود جنبش مردم باید رکود جنبش دانشجوئی را بدنبال داشته باشد وگرنه اگر جنبش دانشجوئی درخارج هنگام مبارزات داخل نباشد درمقابل آن قرار میگیرد . لذا درمرحله فعلی باید ازدادن — شعارهای غیر مناسب خود داری کرد . البته روشن است که هیچگاه نباید شعار غیر مناسب مطرح نمود ولی طراحان مشی پاریس با پیش کشیدن آن میخواستند چنین جلوه دهند کهنباید باعث ممانعت ازعلنی بودن کنفدراسیون شد و ضامن موجودیت علنی بودن را درتطبیق مشی با رکود مبارزات مردم جستجو میکردند .

از چندی پیش که خط راست سنتی با شکست کامل روبروشده بود ،پس از کنگره ده و از دست دادن سرکردگی درجنبش دانشجوئی و پس از شکستهای اخیر خط راست سنتی روزبروز بیشتر به راست گرائید درنتیجه خط راست سنتی از استفاده از هیچ شیوه زشت و ناسالمی دراین اواخر روی گردان نبوده و نیست . از قلب حقایق گرفته ، دروغگوئی ، اتهام زنی و اقدام پلیسی ، تمایل به سازش با دشمنان خلق و دفاع ازآنسان ، تغییر قیافه و رنگ عوض کردن ، باهرکس مطابق میلش سخن گفتن وغیره .

البتهاین شیوه خط راست سنتی گرچه اورا درزمانی کوتاه قدرت ظاهری می بخشد و تمام نیروهای حاشیه نشین و بیکاره ، سرخورده ، دلخور ازجنبش را بدور او جمع میکند ولی بی آینده وتاریک است. جاروجنجال و وحشیگریهایش بخاطر ضعف درونی وناتوانی ذاتی اوست . ولی سرنوشت قهرمانگیزی درانتظار خط راست سنتی است. او راهی را انتخاب کرده که ادامه آن جدائی او جنبش خلق ماست. خط راست سنتی درجریان مبارزه روز بروز بیشتر،مواضع نادرست می غلطد . آنها دراعتصاب غذای هامبورگ که بخاطر اعتراض به شهادت گروه جزنی و دونفرازمجاهدین خلق ،توسط رژیم شاه صورت گرفته بود شرکت نکردند وآنرا اعتصاب غذای ارتجاعی خواندند . درتظاهرات شهر مونیخ که بخاطر اعتراض یکتبار نه نفر انجام شد عده قلیلی بخاطر اخلال گری شرکت کردند و میخواستند تظاهرات را از درون منفجر کنند ولی این توطئه آنها نیز باشکست روبروشد .

امروز میکوشند بی منطقی سیاسی خود را بازور بازو جایگزین کنند . ضرب وجرح مخالفین خود تاحد بیهوشی ، ساختن " باندهای سیاه" برای سرکوب مخالفین خود وحرکت آنها درخیابانها درجستجوی مخالفین ازمدهای — جدید خط راست سنتی است و چقدر سابقه حزب سومکا و پان ایرانیست را زنده میکند . ولی خط راست سنتی متکی به طبقاتی است که آینده ندارند ، اتحاد عناصرش موقتی است ،از روی اغراض شخصی است، همه ضدکمونیستی دارد ولذا نمیتواند اگر براین سیاست ادامه دهد باجنبش دموکراتیک دانشجوئی قرابتی داشته باشد . باید همه نیروها را برای درهم کوفتن این خطر درجنبش دانشجوئی بسیج نمود . خط راست سنتی ارگانهای کنفدراسیون را غصب کرده وبه شایعه پراکنی و جعل واقعیات پرداخته است. او تابلوی کنفدراسیون را میخواهد ویس . سیر — حوادث نشان میدهد که پیشگوئی نیروهای روشن بین درون جنبش درباره" این عده روز بروز به حقیقت نزدیکتر میگردد. آنان طالب ساختن سازمان جوانان سازمان سیاسی درخارج از کشور میباشند . هم اکنون ما با تبلورات آن در — شهرهای گوناگون روبروهستیم. کسانی که چنین میکنند هرگز ایمانی بمبارزه تودهای دانشجوئی نداشتهاند و به وسیعترین تودهها و حتی تودههای عقب افتاده وارتقاء آگاهی آنان ندارند . برای آنها دکان سیاسیشان مطرح

۱ — گروه جزنی از کمونیستهائی بودند که درجبهه ملی درسالهای ۴۳ — ۳۹ به فعالیت پرداختند و باهش سازشکارانه آن بمخالفت برخاستند وانقلابیون رابدورمحور دیگری متشکل میکردند . رهبری سازشکار جبهه ملی با جزنی و یارانش بمخالفت برخاست. دکتر خنجی و حجازی که بهلت سابقه اشعاب ازحزب تودهبه داشتن تمایلات ضدکمونیستی معروف بودند ، رهبری اینمبارزه را برعهده داشتند . جزنی ویارانش که ازاعضای سازمان — جوانان حزب تودهایران درسالهای قبل ازکودتا بودند وفعالیت خود راشتهال میکردند سرانجام به بهانههای —

تشکیلاتی اخراج گردیدند .اعتراض ۴ (چهل) نفر ازاعضاء سازمان جوانان جبههملی نهتنها دراین تصمیم نادرست تغییرنمیدادند ،بلکهمنجربهاخراج آنان نیزگردید .پس ازاین تاریخ بود کهشیرازهسازمان جوانان ملا ازهمپاشید .

است. دیروز نام آن دفاع ازجنبش چریکی بود ، امروز تابلوی کنفدراسیون را دارد . این مشی فقط میتواند بهشکست محکوم شود زیرا توده دانشجو رانمیشود فریفت واو درک خواهد کرد که او را حیله گرانه وبدون اطلاعش بجای عضویت درسازمان دانشجوئی عضو سازمانهای سیاسی کردهاند . امروز خط راست سنتی بعلت گرایش به همکاری با امپریا — لیسم شوروی وعامل بودن آن کمیته مرکزی ماهیتا دارای سیاستی راست روانه میباشد ولی بعلت دفاع از مشی چریکی دوعمل وتبلیغ آن درکنفدراسیون و تبدیل سازمان دانشجوئی به حزبی سیاسی به "چپ" میگراید . این دوجانبه تضاد است کهماهیتاین پدیده رامعین میکند وعمده و رشد یابنده درآن جهت تزلزل درقبال شوروی است.

سابقه چپ روی و راست روی درکنفدراسیون

از کنگره پنجم کنفدراسیون دراشتوتگارت هستههای یک حرکت چپروانه راکمسته میشد ملاحظه میکنیم. یکی ازنقاط اساسی ومورد اختلاف دراین کنگره خط مشی کنفدراسیون جهانی بود . از علت پیدایش وشرایط خاصی که باعث پیدایش این نظریاتشدند میگذریم وبفاصل ماده پیشنهادی درخط مشی کنفدراسیون می پردازیم. در بند ۳ خط — مشی و برنامه بیان شده است: "برای تأمین آینده بهتر واستقرار یک نظام مترقی ، دانشجو باید بهنگام مبارزات صنفی درکشورهائی نظیر ایران ، برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند ."

هرکس میداند که تغییر بنیادی جامعه، تغییر درمناسبات تولیدی حاکم درجامعه است که با کسب قدرت — سیاسی آغاز شده مراحل اقتصادی وفرهنگی را پشت سرمیگذارد . ولی چنین تغییری از مناسبات تولیدی بدون تشکل و مبارزه نیروهائیکه درچنین تغییری ذینفع باشند مقدور نیست. مثلا برای تغییر مناسبات تولیدی سرمایه داری بوجود حزب طبقه کارگر نیازهست وتنها با دست این طبقه است که میشود بدین خواست تحقق بخشید . دانشجو — یانی نیز که خواستار چنین تغییری باشند ، سازمان سیاسی مورد نظر خود را انتخاب نموده وازمواضع ایدئولوژیک و سیاسی طبقهکارگر پیروی خواهند کرد . ولی خواست این یاآن دانشجو را نمیشود به تمام دانشجویان حتی در کشورهائی نظیر ایران تعمیم داد و بطریق اولی اشتباه است اگر آنرا به سازمان متشکل آن تعمیم دهیم. کنگره پنجم کنفدراسیون با این تحلیل غلط که خواست همه دانشجویان تغییر بنیادی جامعه است درکنگره های بعدی به نتایج غلط تری رسید : درهمانجا برای دادن رنگ " دانشجوئی" باین خواست می نویسند " دانشجو باید — (چرا باید؟ — نگارنده) بهنگام مبارزات صنفی درکشورهائی نظیر ایران برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند" واقعیت اینستکه قشر دانشجو نمیتواند آنهم درهنگام مبارزات صنفی فرعا برای تغییر بنیادی جامعه مبارزه نماید ، و بصرف افزودن کلمات " مبارزات صنفی" نمیشود خواست تغییر بنیادی را به قشر دانشجو چسباند . تمایل دانشجویان جداگانه قاعده نیست کمبصورت مشی کنفدراسیون درآید . ازهمان آوان نتیجه گیری میشد کهکنفدراسیون نیز خواهان تغییر بنیادی جامعه است واین نتیجه گیری غلط سرانجام درمصوبات کنگره نهم کنفدراسیون تجلی یافت. درآنجا آمد : " سازمان (کنفدراسیون) ازموضع ضد امپریالیستی و تودهای حرکت میکند و درجهت حل بنیادی این تضاد درمبارزات تودهای مردم شرکت مینماید". بزعم پشتیبانان این مشی کنفدراسیون که سازمانی دانشجوئی است مستقلا با شرکت درمبارزات تودهای مردم کمعلوم نیست چگونه مبارزاتی منظور است برای حل بنیادی تضاد درجامعه حرکت میکند . لازم بتوضیح نیست که حل بنیادی تضاد اساسی جامعه ایران جز از طریق مبارزه متشکل وقهر آمیز امکان پذیر نمی باشد وکنفدراسیون درحل این تضاد نقشی نخواهد داشت. کنفدراسیونی که درمبارزات — تودهای مردم برای حل بنیادی تضاد درجامعه ایرانشرکت کند ، دیگر کنفدراسیون نیست حزبی است سیاسی که قصد تصرف قدرتسیاسی را دارد . پرگوئی وجولان درمیدان می انتهای تخیلات بهمین جا بسنده نکرده در تزهای کنگره نهم پیشنهاد تغییر وظائف کنفدراسیون ارائه داده شد . پیشنهاد دهندگان معتقد بودند که افشاگری رژیم درخارج و روشنگری درمیان دانشجویان را نباید تنها وظیفه کنفدراسیون شمرد ،بلکه باید این سازمان را به سازمانی رزمنده بدل کرد که درجهت ایران بطور پیگیر و جدی کارنماید و به" ابزاری درخدمت مبارزه دانشجو یان برای پیوند با زحمتکشان" درآید .

این بدان مفهوم بود کموظیفه حزب طبقه کارگر را بهکنفدراسیون تفویض کنیم و او را درجهتی سوق دهیم تا با تودههای زحمتکش یعنی کارگران ودهقانان پیوند گیرد . حال این پیوند چگونه است چه اشکالی دارد ، چه وظایفی را بجز وظایف مورد قبول دربالا به وظایف کنفدراسیون اضافه میکند . درکجای جهان این تجربه باثبات رسیده است کمبرقراری پیوند توسط سازمانی دانشجوئی با نظریات مختلف با زحمتکشان امکان پذیراست. امتحان

پیوند بدور کدام محور ایدئولوژیک وسیاسی باید برقرارشود؟ معلوم نبود ممکن استخوانندهٔ عبارت فوق تصور کند آورندگان این نظریه فقط بذکر جملات "قلمبه" قناعت کرده‌اند و "زنده" بودن خود را باثبات رسانیده‌اند. ولی نویسندهٔ این عبارت ادامه داده است: "جنبش دانشجوئی ایران باید باخارج شدن از جارجوب مبارزه عمده در میان دانشجویان، ازطریق پیوند باقشرها وطبقات انقلابی به نیروی پرتوانی درصحنه سیاسی ایران تبدیل شود و بر وسعت و فعالیت خود بیفزاید . . . " چشم باور نمیکند ولی حقیقت دارد. جنبش دانشجوئی باید به نیروی پر توانی درصحنه سیاسی ایران تبدیل شود و با قشرها وطبقات انقلابی پیوند برقرارکند. جنبش دانشجوئی که با دستان ضعیف خود قادر نیست پرچم رزم زحمتکشان را بدون کمک آنها برافراشته نگهدارد وظیفه دارد به نیروی پرتوانـــی تبدیل گردد. آیا جنبش دانشجوئی و سازمان متشکلش قادر بچنین کاری هست؟ آیا این جولان روشن‌فکرانه بمفهوم نفی سایر وظایف ویا حداقل کوچک شمردن آنها نیست؟. ولی کنگره نهم بی توجه باین همه مسائل به تشکیل کمیسیونی بنام ایران صحه گذارد تا دراین زمینه‌گام بردارد. ولی واقعیت سخت‌تر ازآن بود که تصورمیرفت وازاین خیالپردازی های بزرگ هیچگونه مولودی زاده نگشت.

پس‌از کنگره نهم خط راست سنتی شدیدتر ازگذشته‌راست لغزید و درسازمانها مانند امروز گوشه چشمی بـــه دارو دسته‌کیهٔ مرکزی نشان داد. ایـــن گرایش‌شدید (خط راست سنتی) درون کنفدراسیون صرفنظر از جنبـــه طبقاتی معلول علل خاصی بگری نیز بود. از کنگره هشتم کنفدراسیون زمزمه جدیدی بلند شده بود. این زمزمه جدید از تضاد شکل با محتوی کنفدراسیون صحبت‌میکرد. دیگر شکل کنفدراسیون "دلگیر" شده بوده و باید شکلی انتخاب میشد که‌بمحتوی شرقی آن قابل انطباق باشد. ریشه‌های این تفکر در سمینار آگسبورگ شکل گرفت و بر روی کاغذ آمد. درآنجا بیان شد: "فونکسیون تشکیلات چیزی جز وسیله‌ای برای برقرار کردن یک رابطه دیالکتیک میان تئوری و عمل نیست." مطابق این تئوری محتوی جنبش‌کنفدرکنگره‌نهم با جملات پرطمطراق و ماورا" انقلابی بر روی کاغذ آمده بود رشد کرده با شکل فعلی کنفدراسیون درتضاد بود واگر فورا فکر عاجلی برای آن نمیشد چه بسا که این تضاد به تضادی آنتاگونیستی بدل شده و کنفدراسیون را ازهم میپاشاند. پس‌باید "باید برخورد انقلابی با کلیـــه تشکیلات کنفدراسیون" این معضل را حل میکرد یم. گرچه خود این رساله مملو از تضادهای فراوان است ولی یکی از خطرناکترین جریانهای "چپ" درکنفدراسیون بود که عملا به راستا نجامید. به راست ازآن جهت کهآوردن تز مخفی کردن کنفدراسیون، ایجاد کانالهای مخفی برای ارتباط با ایران، عملا کنفدراسیون بمثابه سازمان تودهای را ازمیان برده و فرمان انحلال آنرا صادرمیکرد. دراین رساله از طرفی گفته میشود: "تعداد افراد پولیتیزه شده بآن مرحله رسیده‌است که دیگر نمیتوان به بحث وحرف اکتفا نمود. این‌افراد رابطه بین تئوری و عمل را بخوبی درک کرده‌اند." ولی از طرف دیگر درچند سطر پائین‌تر میآورند: "هنوزکه هنوز است‌عده" معدودی سرنوشت سازمان ما را تعیین میکنند. این عده کم وبیش‌همان عدهای هستند که درسمینارها بطور آکتیو شرکت میکننـــد و همان عدهای هستند که درکنگره ها بعنوان نماینده انتخاب میشوند."

ازاین گذشته مخفی شدن کنفدراسیون مغایر خصوصیت تودهای آن بود ویا اصل دموکراتیک سازگاری نداشت. لذا لازم بود که برای حفظ خصلت‌های سه‌گانه کنفدراسیون تعاریف را عوض‌نمود. خصلت‌تودهای چنین تعریف شد: "جنبش‌دانشجوئی ایران خصلتا تودهای است‌بدین معنی که . . . افراد بتوانند درتعیین سرنوشـــت خود مستقیما شرکت‌داشته باشند، که این درتحلیل آخر با یک دیدد رازبدت چیزی جز مبارزه با استثمار مادی و معنوی انسان از انسان معنی نمیدهد."

پس‌بااین تعریف سازمانی بی توده ولی کمونیستی داریم که برای براندا ختن استثمار فردازفرد مبارزه‌میکند و لذا درتعیین سرنوشت خود شرکت‌دارد. بااین تعریف شعبده بازانه هم "خصلت تودهای" کنفدراسیون را "حفظ" کرده‌ایم وهم شکل را منطبق برمحتوی نموده‌ایم! نوآوری دراین زمینه‌بدانجا منجر شد که فدراسیونها منحل شوند، ولی چون این نظریه با واقعیت نزدیک نبود عملی نشد ولی سالها از کار فدراسیون آلمان جلـــو گرفت و عملا آنرا منحل کرد.

درهمین‌سمینار بیان‌شد که منظور از محتوی دموکراتیک کنفدراسیون مبارزه علیه فئودالیسم است و مبارزه با امپریالیسم معنای دیگری ندارد جز مبارزه با امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و لذا باید خط مشی کنفدراسیون را دقیقتر نمود. "کنفدراسیون سازمانی است تودهای ودموکراتیک که باتکیه

به وسیعترین تودههای زحمتکش خلق ایران علیه‌امپریالیسم وفئودالیسم وحکومت دیکتاتوری دست نشانده مبارزه ـ میکند وخواهان استقلال ملی، دموکراسی و آزادی برای میهن ما ایران است."

کنفدراسیون با تکیه به وسیعترین تودههای . . .خلق، جملهای زیبا ولی پوچ وبدون محتوی است. سازمانی درخارج ازکشور، بدون پیوند با تودههای مردم، بدون داشتن نقش‌رهبری، بدون تغذیه از زحمتکشان متکی بر نیروهای خلق است وآنهم وسیعترین آنها.

تمام این تزهای نادرست درمورد جنبش‌دانشجوئی، تدیدن ویژگیهای این جنبش و ترکیب ناهمگون آن بدانجا منجر میشد کهنظریات نادرست خود را به جنبش‌دانشجوئی قبولانده و از برائی مبارزه ضد رژیمی اش‌جلوگیریم.

حرکت‌دراین جهت، تزهای کنگره ۱۰ هیئت نمایندگی امریکا را برای ما باریمغان آورد که درآن خصلت‌جنبش دانشجوئی، محتوی تودهای جنبش‌سمت حرکت‌آن وحدت‌درون کنفدراسیون همگی بوضع اسف انگیزی تغییر کرده بود وازسازمان کنفدراسیون معجونی عجیب و غریب می ساخت.

درتعاریف این نظریه خصلت‌تودهای یعنی حرکت‌درجهت‌پیوستن و خدمت بجنبش‌کارگران و دهقانان‌آورده شده بود. امپریالیسم امریکا و شوروی تعریف‌گشته بود وخصوصیت دموکراتیک مبارزه با فئودالیسم منظور شده بود. درباره‌ "سمت‌پیوستن" آورده بودند: "غرض‌ازسمت پیوستن وخدمت به جنبش‌کارگران ودهقانان" یعنی حرکت درجهت‌براندا ختن کامل فئودالیسم وامپریالیسم از طریق حرکت کارگران ودهقانان ایران و قبول این حرکت بمثابه نیروی عمده وتعیین کننده و درنتیجه کمک بایجاد رشدوتوسعه چنین حرکتی"

همسه اصلی تفکرآورندگان این نظریات دادن نقش‌رهبری به روشنفکران ونفی نقش‌سازمان سیاسی طبقه کارگر، نفی نقش‌سازمان دانشجوئی بمثابه سازمانی جنبی و فرعی وغیره است.

درفاصله بین کنگره نهم ودهم این نظریات چیروانه کمعنایر محدودیات کنفدراسیون بود در ارگانهای کنفدراسیون تبلور یافت وجنجال بسیاری بپاشود. ولی کنگره ۱۰ آگاهانه بهآنها برخورد کرد و موارد متعدد اشتباهات را متذکر گردید. درخط مشی مصوبه کنگره ۱۰ که نتیجه مبارزهای حاد بود تنها بهمان جمله معروف "تغییر بنیادی" بر میخوریم واز تعاریف دیگر خبری نیست. ولی رشد تضادها مانع ازآن شد که رهبری جدیدی برای کنفدراسیون ـ انتخاب شود وکنگره فوق العاده ۱۱ وظیفه تعیین رهبری را عهده دارگشت. دراین کنگره نظریه انحرافی وانحلال طلبانهای تظاهر پیداکرد.

هواداران این نظریه پس‌از کنگره دهم کنفدراسیون که به برخی نظریات "چپروانه" آنان ضربه سختی زده با تز خطرناک "انحلال کنفدراسیون" که مبارزه علیه رژیم را تابع حل تضادهای درون کنفدراسیون نموده و با تعیین مرکزیت "نظریهای که مبارزه علیه رژیم خونخواربیداد را تعطیل نمود، توسط اورا درکنار آزادیخواهان بازمیگذارد و این تنها صدای رسا وموثرترین اسلحه نیروهای مترقی ودانشجویان خارج ازکشور را میگرفت، بمیدان آمدند. در همان سال تحت رهبری کنفدراسیون گشولگری «ونیخ و سانفرانسیسکو» رم اشغال گسردید وتاثیرات تبلیغاتی ـ بسیار عظیمی داشت. تاثیرات تبلیغاتی آن بعدازافتا" شاه درهنگام مسافرت اوبآلمان درمرتبه اول بود. نجات جان گروه معروف به فلسطینی درآن سال اتفاق افتاد وتبلیغات زهراگین رژیم توسط‌عوامل خود فروخته‌ای نظیر نیکفواه و پارسانژاد نیز درهمان زمان بوقوع پیوست. درچنین شرایطی میتوان بدامنه ضربات این تئوری انحلال طلبانه پی برد. درهمان زمان ۶ بهمن آذر، ارگان کنفدراسیون جهانی درسرمقاله خود در رد این نظریه لـ انحرافی که معتقد به مبارزه بدون تشکیلات و رهبری بود تحت‌عنوان "درباره بخشی ازمسائل اساسی درون جنبش و راه حل آن" نوشت:

"حرکت‌درست‌حل مسائل اساسی جنبش‌نمیتواند و نباید جدا از مبارزه علیه‌امپریالیسم وسیاست‌ضد خلقی شوروی علیه ارتجاع ایران صورت پذیرد. . . . وابسته نمودن‌امر مبارزه ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی درکلیـــه زمینه‌ها به حل کامل مسائل درونی نتیجه‌ای جز تضعیف این مبارزه و رکود کنفدراسیون نمیتواند داشته باشد."

سرمقالهٔ ۱۶ ام آذر درباره نقش‌مرکزیت وتشکیلات بخاطر پیشبرد مبارزات ضد رژیمی وضد امپریالیستی و در رابطه با این حرکت‌حل مسائل و تضادهای درون جنبش‌و بخاطر پیاده‌کردن و برنامه ریزی نوشت: "پیشبرد ـ مبارزه علیه ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی، مستلزم وجود تشکیلات است‌واین خود تنها بهنگام وجود مرکزیتـــی که فعالیت واحدها راهنظم نموده، مبارزه درکلیه سطوح را بهیک دیگر ربط داده و در بستر معین هدایت موجود بیت

واقعی را دارایست." آنگاه ۱۶ام آذر با اشاره به تضادهای درون کنگره و لزوم وجود تشکیلات منضبط بجای — پراکندگی وانحلال ادامه داد :" هیئت دبیران تنها بعلت داشتن چنین تحلیلی بود که در یکی از حساس‌ترین لحظات مسئولیت پذیرفت آنچنان کارا اعلام نمود که انتخاب خود را بهیچوجه بمعنی حل مسائل اساسی درون جنبش ندانسته و معتقد نیست کار این پس مبارزه درونی نهایستی ادامه یابد . . ." هیئت دبیران وقت سپس نتیجه گیری کرد که هر نظری که نقش تشکیلات ومرکزیت را نفی کند جز صدمه زدن به جنبش کار دیگری از پیش نبرده است و با الهام از این تحلیل یکی از شعارهای کنفدراسیون در آن سال عبارت بود از " همراه با شرکت فعال در مبارزه ضد امپریالیستی در سمت حل مسائل اساسی درون جنبش گام برداریم." ولی مخالفان این نظریه انتخاب دبیران را منفی ارزیابی کرده وآنرا "ائتلاف گندیده" نام نهادند . این نظریه ضد تشکیلاتی با نظریه دیگری که پیشنهاد اعزام یک هیئت نمایندگی از اعضای کنفدراسیون بایران را میداد تا باصطلاح از زندانهای رژیم ایران دیدن نمایند تکمیل گردید . این نظریه زمانی پیدا شد که سخنگویان رژیم ایران در مجلس از مخالفین رژیم در خارج برای دیدن پیشرفت های ایران دعوت بعمل آوردند و آنگونه که تجربه در آینده نشان داد قصد توطئه‌ای از علیه کنفدراسیون داشتند ولی در اثر آگاهی دانشجویان روشن بین این نظریه با شکست روبروشد . هواداران این نظریه انحرافی در جنبش دانشجوئی هدف تنها با تبلیغ نظریه خود باهم آوا کردن بخشی دیگر که مصالح جنبش را قربانی منافع آنی خود میکرد و خط راست سنتی را در درون جنبش دانشجوئی نمایندگی مینمودند ، از انحلال فدراسیون آلمان و تحلیل بردن آن در کنفدراسیون پشتیبانی نموده و بدتنها از انتخاب دبیران فدراسیون آلمان با مانورهای گوناگون جلوگرفتند . ولی این نظریه که ریشه‌های آن در رساله سازمان برلن پرورانده شده بود با مقاومت روبرو شده و در هم شکست و ماهیت گردید که اکنون هدفهای انشعابگر بر مزار فدراسیون آلمان جشن پیروزی بگیرند .

پس تا قبل از قدغن کردن کنفدراسیون از جانب رژیم شاه ما با دوجریان روبرو بودیم که حاملین آن همواره یکسان نبوده‌اند . جریانی چپروانه کمیکوشید کنفدراسیون را به حزبی سیاسی ، به زائده سازمانهای سیاسی بدل کند و جریانی دیگر که با اتمام نارسائی ها درگذشته در مجموع رو اضع درست در مقابل خطر عمده چپروی قرار داشت . بدون بررسی شرایط قبل از کنگره ۱۲ بعنوان برخورد ی علنی به حوادث آن زمان کرد . باید شرایط درونی و بیرونی کنفدراسیون را مورد ارزیابی قرار داد تا خالی از جنجالهای فرصت طلبانه واقعیات آن روز کنفدراسیون را برای توده دانشجو بازگو نمود .

شرایط آن دوره : کنفدراسیون در آن دوره با یکی از خطرناکترین وانحرافی ترین جریان حیات خود روبرو بود . انحلال طلبی ، موعظه برای پراکندگی و در رخود فرورفتن ، توصیه به بی عملی و غوطه ور شدن در کارها ، نفی تشکیلات و مرکزیت کنفدراسیون مشخصه نظریه‌گویانی بود که امروز خود را بعنوان " چپ" جا میزنند و در رحالیکه در قالب کلمات پوچ و توخالی ضربات سختی را بکنفدراسیون وارد نموده‌اند . همراه با این نظریه جریان ناسالمی نیز در کنفدراسیون قبل از حمله علنی رژیم شاه بآن موجود بود کمبرعلیه موجودیت سازمان متشکل ما توطئه میکرد . نژهای فیروز فولادی مبنی بر اعزام یک هیئت نمایندگی از اعضای کنفدراسیون به ایران ، نفی مرکزیت وتشکیلات کنفدراسیون از این جمله بودند . پس از پیوستن نیکخواه . . . تقریبا همراه پیوستن پارسانژاد وعقیده به سازمان امنیت جریان جدیدی از سوی سازمان امنیت علیه اپوزیسیون مترقی در خارج آغاز گردید . شکست توطئه فولادی حمله رژیم را با کنفدراسیون رو در رو کرد . پخش نامه فعالین کنفدراسیون ، مقالات متعدد در روزنامه‌ها علیه جنبش دانشجوئی و بالاخره تحریم علنی کنفدراسیون طبیعتا جریانات تازه‌ای را در کنفدراسیون پدید آورد که کاملا قابل فهم بودند . از جمله ترس از فعالیت علنی ، کوشش در جهت حرکت بسوی ایران ، نفی هیئتهای کاردان و پیشنهاد انتخاب کاردان مخفی در ایران .

با توجه با چنین شرایطی کمیسیونی از طرف هیئت دبیران وقت تشکیل گردید تا به بررسی وضع کنونی با توجه به شرایط جدید ، سلسله خیانتها ، حمله رژیم و تحریم کنفدراسیون بپردازد . در همان اوان باز زمزمه مبارزه مخفی بلند شده بود وعده‌ای راه نفوذ در توده‌ها را از طرق مخفی پیشنهاد میکردند . برخی تا به آن حد پیش رفته بودند که معتقد بودند که ارتجاع در حال پیش‌روی وجنبش در سطح جهان در حال عقب گرد است ولذا ما را چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه راه تسلیم در پیش گیریم . برای قسوت بخشیدن به استدلال خود حتی کشیده شدن ویتنام را پیش میکشیدند . برخی از دورنمای کار بیمناک بودند اولی بحث کمیسیون بمنتایج زیر رسید :

۱ـ باید مبارزه را تشدید کرد و برای تقویت روحیه توده‌های دانشجو برنامه‌هائی تدوین کرد (منجمله مسافرت دبیران وفعالین به شهرهای مختلف) ۲ـ تدوین منشور جدیدی که در آن تحریم کنفدراسیون از طرف

رژیم غیر قانونی نشان داده شود . (یعنی اشاره باین مطلب که قانون اساسی ایران اجازه فعالیت بکنفدراسیون را میدهد وانهام رژیم ایران بی مورد است و نه‌اینکه آنطور کمبرخی مدعی اند مبارزه در چارچوب قانون اساسی) . پس از بحث وتوافق در این زمینه نگارش منشور بعهده رئیس کنگره ۱۲ گذارده شد .

شرکت کنندگان در این کمیسیون تقنیا با تقسیم کار در این کمیسیون برای تدارک کنگره ۱۲ مخالفتی نکردند ، حتی برنتایج بحث نیز صحه گذاردند ولی انحلال طلبان تنها بعلت اینکه در آن سال بحق آماج حمله توده — دانشجو بودند وبیشی نادرستی را تبلیغ نمینمودند بخاطر داشتن میدان بیشتری برای مانور در کمیسیون بحدی شرکت نکردند . کمیسیون منشوری را به کنگره توسط هیئت رئیسه پیشنهاد کرد که مورد مخالفت آنان قرارگرفت . کنگره در آن شرایط برای ایجاد وحدتی برنده به جرح و تعدیل بعضی نکات مطروحه در منشور تن در داد . در این کمیسیون همه نظریات شرکتکنندگان تا شاید بتوان منشور را بعنوان مظهر یگانگی کنفدراسیون بکنگره ارائه داد . در کمیسیونی مرکب از تمام نظریات ، پس از بحث در کنگره همه بجز هواداران کمیته مرکزی موافقت خود را با این منشور اعلام کردند که [illegible] برای آنان بسیار غیر شرافتمند است و باید ابتدا آنرا در سازمان امریکا به بحث بگذارند . پس واقعیت نشان میدهد کهان زمان از خواست سرنگونی رژیم توسط کنفدراسیون سخنی در میان بود ونه از مخالفت منشور بصوب کنگره ۱۲ باتهام دارا بودن ماهیت رفرمیستی . پس ادعای مخالفت با منشور در کنگره ۱۲ از جانب خط میانه در درونی بیش نیست و با دروغ نیز نمیشود همواره تودهٔ مترقی را فریب کرد .

ولی چرا منشور کنگره ۱۲ گاهی بعقب نمود . در این منشور برای اولین بار نظریات چپروانه‌ای نظیر ارجحیت کیفیت برکمیت و بی توجهی به توده وسیع دانشجو ، و دادن وظیفه تغییر بنیادی به قشر دانشجو بگور سپرده شد . در این منشور برای اولین بار بروشنی آمد که کنفدراسیون جولانگاه خیالپردازان روشنفکر نیست ، میدان نبردهای ایدئولوژیک برای کسانی که میدانی برای گفتن آن ندارند نمیباشد . در این منشور بروشنی گفته میشد که کنفدراسیون وابسته بهیچ حزب و دسته‌ای نیست وکوشش در این جهت بمعنی برهم زدن وحدت کنفدراسیون است ، در این منشور رابطه جنبش دانشجوئی با مبارزات مردم بنحو صحیحتری بیان گردیده بود وگذشته از تمام اینها تشکیل کنگره موفق ۱۲ طرد نظریه انحلال کنفدراسیون ، تصویب منشوری برای آن ، برگزاری با شکوه کنگره ، مشت محکمی بردهان رژیم محمد رضاشاه بود . تصویب منشور کنگره ۱۲ گامی به پیش در مبارزه علیه رژیم ، مظهر استقامت جنبش دانشجوئی در رقبال تهاجم رژیم شاه بود ونه برعکس . جنبش دانشجوئی با تصویب این منشور بهرژیم اعلام کرد که آرزوی تحطیل جنبش دانشجوئی را باید بگور برد وتوده دانشجو همچنان است نقاب شاه را بدرد و حتی اگر با تصویب قانون درستی او را نیز بر ملا نماید . این منشور هرگز گامی بعقب نبود . هرگز رفرمیستی نبود . تنها خواست تغییر بنیادی را به عهده قشر دانشجو و سازمان متشکل آن نمیگذارد و بجای جمله پردازی بعواقعیت مشخص پرداخته بود . این منشور پس از قدغن شدن کنفدراسیون تنظیم گردید و بقصد مبارزه علیه رژیم بود . بقصد ایستادگی در مقابل تهدید دادستانی ارتش بود . ونه میتوانست ونه تمایل داشت کنفدراسیون را بفعالیت در چارچوب قانون اساسی بکشاند . زیرا قدغن شدن کنفدراسیون نه برمبنای منشورش بود ، بلکه برمبنای عملش در گذشته بود . عده‌ای که با منطق بهر علتی بیگانه‌اند نفهمیدند و نخواستند بفهمند که افشاء ماهیت رژیم وتکیه بر این اصل که حتی قوانین اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر نیز [illegible] سازمان ما را ضمانت میکنند ، مبارزه با استدلالات رژیم و افشاء بیشتر آن است و با مبارزه در چارچوب قانون اساسی و یا مبارزه در چارچوب قوانین موجود متفاوت است ولذا کوشیدند با انقلابی نمائی با هرآنچه هست ونیست خط ونشان بکشند حتی با روح مترقی قانون اساسی دشمنی خود را اعلام داشتند . ما از اعلامیه حقوق بشر میگذریم زیرا این اصل در اساسنامه کنفدراسیون قبلا ذکر شده وشرط عضویت در کنفدراسیون بود وهمه خطوط به اعتقاد بآن به عضویت کنفدراسیون درآمده وحتی بآن رای داده بودند .

پس ، منشور کنفدراسیون در چنین شرایطی به تصویب رسید . در آن زمان در بیانتشارات وقت که باصطلاح امروز از خط " راست" بود در فرجام از کنفدراسیون تحت عنوان " به پاسداری از کنفدراسیون بپاخیزیم " نوشت: "چندی — پیش رژیم کوشید تا دشمنی دیرینه خود را با کنفدراسیون جهانی علنی ساخت و اعضاء کنفدراسیون را بهاتهام "فعالیت علیه امنیت واستقلال مملکت" هجوم آغاز نمود ، در اینجا رژیم بی به فداری و مردمگی رژیم محمد رضاشاه از درون اوت و کینه با سازمانی دموکراتیک و ضد ارتجاع ، سازمانی از آن خلق و برای خلق مانند کنفدراسیون برآید هیچگونه تردیدی وجود نداشته ونخواهد داشت." سپس در بیانه اضافه میشود که این حمله رژیم تازگی ندارد ولی "آنچه

تازه است اعلام رسمی این دشمنی از طرف رژیم است و اعلام این دشمنی چیزی نیست جز ناتوانی رژیم در سرکوب واقعیات جامعه ما یعنی رشد مبارزات مردم و در این حالت کنفدراسیون". مقالهمیازتحلیلی ازاوج مبارزات تودهای مردم و سرکوب رژیم کودتا و ناتوانی رژیم از پیشگیری این مبارزات از شکست برنامه های نواستعماری شاه صحبت میکند و اظهار میدارد که شکست این برنامهها هراس شاهی را به دنبال دارد که بربردی عاصی حکومت میراند. لذا حمله و هجوم رژیم ارتجاعی وی وازنا توانی آنست. حمله رژیم به کنفدراسیون از فعالیتهای افشا" گرانه این سازمان است و لذا " دستگاه دیکتاتوری دیگر تحمل چنین دشمنی را ندارد". تحلیل سرمقاله ۱۶ آذر بر این استکه این بار جهت حمله رژیم به تودههای درون کنفدراسیون است و این نشانه شکست سیاست قبلی مبنی بر حمله به فعالین می باشد. در این تحلیل بدستی میآید که مبارزه ایکه رگرفته است" در یک کلام کنونی رژیم در مبارزه با کنفدراسیون متوسل به حربه آخر گشته است." واین نشانه ضعف محمد رضاشاه وقدرت کنفدراسیون است. مقاله ازعوامل قدرت کنفدراسیون صحبتکرده و نتیجه میگیرد: " کنفدراسیون ازخواستهای حق طلبانه تودههای دانشجو دفاع کرد وبرای مطالبات آنان به مبارزههای بی امان دست زده است. ما توده دانشجو را در کنار خود داریم واین نیروئی عظیم است.

دفاع ما ازمبارزات مردم وشعارهای عام نبهضت، تودههای مردم را در ایران به هواداری ما برانگیخته است. ما مردم را در درون کشور همراه خود داریم، واین باوجود شرایط خفقان در ایران قدرت کم نظیری است.

حقانیت مبارزات کنفدراسیون ودفاع بیچون وچرای آن ازمبارزات ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد بورژوازی خلقهای جهان ما را به مردم آزاد یخواه کشورهای مختلف نزدیک کرده است. ما افکار عمومی جهان را نیز به یاری خود داریم. اما رژیم کودتا چه دارد وعوامل قدرت آن چیست". در واقع این رژیم محمد رضاشاه و دستگاه سازمان "امنیت" اوستکه تنها چند جرقهای سوت را مانند یکتاتوری روشن میسازد، چند جرقهای که بپا زود خواهد مرد. آینده برای رژیم تاریک است و درست بهمین علت استکه در هرقدرت نمائی وی نطفه ضعف وشکست نهفته است. او ضعف ذاتی خود را در قدرت ظاهری مخفی میسازد تا شاید روحیه بیم وهراس در رهبران صفوف ما بوجود آورد. زهی خیال باطل. " این مواضع درست بود، مواضعی مضمون از امید بآینده، مواضعی گهبه توده دانشجو برای مقاومت روح میدمید وکنگره ۱۳ را باشکوه هرچه تمامتر ادراک دید و برگزار کرد. کجا بودند کسانی که امروز عنوان "روزنده" را بخود دادهاند. که قیام مبارزه تبرخشی را در آن زمان بانجام رساندند. امروز برگذشته پرافتخار کنفدراسیون لجن میپاشند، زیرا خود در افتخارات این گذشتهنقشی نداشتهاند. چون آنها نبودهاند، پس گذشته پرافتخاری نبوده است. چون آنها نبودهاند گذشته رفرمیستی موجود بودهاست. پس چرا محمد رضاشاه اقدام بمسمومیت کنفدراسیون کرد؟ آنروز که دبیرانتشارات وسایر دبیران یکدل ومتحد در مقابل اقدام رژیم برخاستند وزهر مبارزه با اوراعلام کردند، مدعیان مبارزه قاطع با رژیم در این مبارزه نقشی نداشتند و جاروجنجالهای آنها نیز بهمین جهت و برای پوشش بر بی عملی خویش درگذشته است. در فاصله بین دو کنگره ۱۲ و ۱۳ حوادث مهمی اتفاق افتاد. جنبش چریکی در ایران آغاز شد. عدهای که خود را با جنبش حرکتی رویرو بدند، باعجله وشتاب وهراسناک از عقب افتادن به تبلیغ نظریات چریکی برخاستند. طرفداران انحلال کنفدراسیون این موافقین در پیروزی مشهور کنگره ۱۲ از سردمداران این تزگشتند. خواستار شدند که جزوات تئوریک سازمانهای انقلابی از طرف کنفدراسیون منتشر گشته و برای آن تبلیغ گردد. آنان اینرا دفاع از مبارزات درون کشور قلمداد مینمودند. ولی مقاومت در مقابل این نظریه انحرافی که مدتی به تبلیغ آن برخاسته بودند بدرایها منجر گشت که مدافعین این تئوری انحرافی اظهار داشتند که قصدشان ازطرح چنین شعاری این بود که رکسیونهای فرهنگی و جلسات سازمان باین تئوریها برخورد شده وانحرافی بودن آنان روشن گردد. باچنین عقربد ترازگناه آورندگان اصلی نظریات چریکی در کنفدراسیون عقب گرد کردند و جاده را برای کسانیکهبا شرف سیاسی دیگران زندهاند بازکردند. تبدیل سازمانهای دانشجوئی به کلوپ بحثهای روشنفکرانه وایدئولوژیک، برهم زدن خصوصیت سازمانهای تودهای، تفویض وظایف احزاب سیاسی به کنفدراسیون، مخفی کردن کنفدراسیون، آوردن معیارهای سیاسی بجای معیاری تشکیلاتی در ارزیابی اعتبارنامه نمایندگان وغیره از شاهکارهای این نظریه انحرافی است. البته نباید فراموش کرد که اینان در تمام جبهههای گذشته از جمله: "قشر دانشجو خواهان تغییر بنیادی است"؟ "پیوند کنفدراسیون با کارگران ودهقانان"، تز سوسیال امپریالیستی در رابطه با تحاریف ملی و دموکراتیک کنفدراسیون شریک بودهاند وامروز نیز طلبدار نظریه حزب کردن کنفدراسیون یعنی آوردن "کنفدراسیون خواهان سرنگونی رژیم شاه" است میباشند.

همانطور که گفته شد در فاصله بین دو کنگره حوادث مهمی اتفاق افتاد. در تحت تاثیر چنین حوادثی نظریه تفرقه افکن در مقالهایکه رسمیتار پیش کنگره، کنگره سیزدهم ارائه داد اعلام کرد که: " کنفدراسیون در مبارزات خود بیک تغییر کیفی احتیاج دارد که در یک کلام بمعنی همپا شدن با جنبش دموکراتیک خلق است". " راه ما راهی است که جنبش دموکراتیک خلق طبه استبداد فاشیستی محمد رضاشاه وسلطه امپریالیسم در کشور ما پیش گرفته است. راه ما پیوند هرچه بیشتر با این جنبش و تبلیغ مبارزات آن میباشد." و سپس مینویسد: " راه ما تطبیق برنامهها و فعالیتهای کنفدراسیون با شرایط نوین مبارزه ومبارزه پیگیرتر وقاطعانه تر طبه استبداد فاشیستی محمد رضاشاه، طبه سلطه امپریالیسم در جامعه ماست."

هواداران نظریه فوق بهکنفدراسیون بمثابه سازمانی پیش آهنگ برخورد میکردند وبخواستند آنرا وسیله مبارزات درون کشور که چیزی جز مبارزات چریکی نبود بنمایند. حتی در این مقالههنوز پیشنهاد آوردن خواست سرنگونی رژیم در میان نیست و ازایران آزاد وآباد ومستقل صحبت میکردند. در این مقاله حتی نویسنده مدعی است که باید با استبداد محمد رضاشاهی، با استبداد سلطنتی مبارزه نمود. مبارزه کنفدراسیون با شکل اعمال دیکتاتوری است ونه با ماهیت آن.

کسانی که ابتدا" با این شعار بمیدان آمدند سهمدعی شدند که بعلت سرمایه داری شدن جامعه ایران و جلب روشنفکران ازجانب شاه باید مبارزه با رژیم را باآوردن فرمولهای " دل خوش کن" در منشور تشدید نمود. و این آخرین استدلال آنها بود. آوردن خواست سرنگونی در منشور برای تشدید کینه ضد رژیمی!

در کنگره سیزدهم دبیر انتشارات حضور نداشت با استفاده ازعدم حضور دبیر انتشارات هواداران مشی تبدیل کنفدراسیون به زائده جنبش چریکی تحت عنوان همپا شدن با جنبش نوین درون کشور مدعی شدند که منشور پیشنهادی خود را به دبیر انتشارات دادهاند. سایر دبیران از وجود آن اظهاربی اطلاعی کردند. کنگره که درمقابل یک اقدام ضد سازمانی قرار داشت طرح این منشور را رد کرد. هواداران طرح منشور به شیوه ارعاب متوسل شدند و گفتند که کنگره از درگیری در بحث واهمه دارد. تنها در این وقت بود که کنگره برای دادن جوابی قاطع بایـــن نظریات انحرافی باتفاق آرا" طرح مجدد پیشنهاد برلین را لازم دانست بحث در مورد آنرا بهکمیسیون محول کرد. در کمیسیون تنها پیشنهاد تغییر منشور بود که براساس رساله پیش کنگره برلین بنگارش درآمده بود. کمیسیون پس از بحثهای فراوان درباره طرح منشور جدید که ازمبارزه با استبداد سلطنتی سخن میگفت پیشنهادهائی ارائه داده شد. پیشنهاد نخست از جانب دبیر سابق فرهنگی کنگره ۱۲ و عضو سازمان رم بود. متن آن چنین است: "مبارزات مردم و همراه و بمثابه بخشی ازآن جنبش دانشجوئی ـ خواهان قطع کامل نفوذ امپریالیسم وطرد کامل رژیم ضد دموکراتیک و وابسته بهامپریالیسم است؟ نمایندهای ازگراش طرح زیر را پیشنهاد نمود. "... با توجه بـــه مسائل فوق کنفدراسیون سازمانی است علنی ـ توده ای ـ دموکراتیک و ضد امپریالیستی و در این مقطع از مبارزه ضد دیکتاتوری عمل میکند." فرمولهای زیر از جانب رئیس کنگره ۱۲ وهواداران پیشنهاد گردید: " ....از آنجائی که تحقق این خواست تنها باتامین حقوق اجتماعی وسیاسی مردم ایران تصریح شده در اعلامیه حقوق بشر که از طرف رژیم شاه..." و "... بانکیه بمواد مترقی قانون اساسی ایران که از طرف رژیم ..." تمامی ایـــن پیشنهادات در کمیسیون با نمایندگان خط مبارزه روبرو میشویم که اظهار وجودی کرده پیشنهاد ارائه شده راقرائت میکنند. زمانیکه به رای گیری درباره منشور رسید، منشور مفقود الاثر شد وتمام کوششها برای پیدا کردن آن بجائی نرسید و بهمین دلیل نیز در کنگره در گزارش مخبر کمیسیون نامی ازآن بمیان نیامد. تنها باصرار دوتن از اعضای هیئت نمایندگی مونیخ قرارشد منشور پیشنهادی همراه با پیشنهادهای ترمیمی در کمیسیون تکثیر شده و برای بحث بواحدها ارسال گردد. این پیشنهاد با وجود مخالفت طراحان تغییر منشور که باصطلاح خط رزمنده بودند، تصویب شد.

پس بهنتایج زیرین میرسیم.

۱ـ با منشور کنگره ۱۲ هیچگس بعنوان منشوری رفرمیستی وهدف گرا درمقابل حملات رژیم مخالفتی نکرد. تنها مخالفت بعلت رزمندگی آن منشور اعلام شد. باین منشور در کنگره ۱۲ فقط دوتن از اراد تمندان "به گمیته مرکزی" رای مخالف دادند.

۲ـ پیشنهاد" کنفدراسیون خواهان سرنگونی رژیم است" نه در کنگره ۱۲ ونه کنگره ۱۳ مطرح شود.

۳ـ آورندگان تز " سرنگونی رژیم توسط کنفدراسیون" نه خط میانه، بلکه انحلال طلبان بودند.

۴ــ علت آوردن این نظریه، رشد جنبش مسلحانه درون کشور و همپائی کنفدراسیون با این جنبش و دفاع از اشکال نوین مبارزه و تطبیق آن با مبارزات کنفدراسیون اعلام گشت.

۵ــ اولین بار در طرح پیشنهادی دبیران انتشارات وبین المللی در کنگره ۱۵ مطرح شد که کنفدراسیون باید خواهان سرنگونی رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک حاکم باشد.

خط میانه کمدر کنگره ۱۲ در کمیسیون منشور اصلاحی شرکت کرد در کنگره بعلل تشکیلاتی از دادن رای موافق خودداری کرد، در کنگره ۱۳ در ثباته رو منشور برلین بود و در کنگره ۱۴ نیز چنین عمل کرد. استدلال آنها نیز تغییر نمود وکم کم فرمول تبلیغ مشی سرنگونی را یافتند که ماهیتا فرقی با بقیه ندارد(۱) وهمگی سروته یك کرباسند و قصد دارند جنبش دانشجوئی را به حزبی سیاسی، به سازمانی آوانگارد و پیشاهنگ بدل نمایند. جرا ما ــ میگوئیم خط میانه طالب سازمانی آوانگارد است وتبلیغ مشی سرنگونی برای او وسیله‌ای برای رشیدن باین هدف میباشد. در پیشنهاد یکه باصطلاح "خطوط رزمنده" سمینار در آخر در همکاری صمیمانه و نزدیك بهم تصویب کردند میآورند: "باین علت کنفدراسیون جهانی باید در منشور خود علنا اعلام دارد که بعنوان بخشی از جنبش دمکراتیك و ضد امپریالیستی خلق ما خواهان سرنگونی رژیم ضد خلقی محمد رضاشاه و قطع نفوذ کامل امپریالیسم ازایران است. مبارزات دمکراتیك و ضد امپریالیستی ما طلایعه دار پیروزی نهائی خلق قهرمان ما بر امپریالیسم جهانی طبقات ارتجاعی حاکم ورژیم فرتوت شاه است." باین ترتیب کنفدراسیون جهانی طلیعه دار جنبش خلق است ولذا باید برنامه، شعارها، محتوی آن نیز بهمین نقش بخورد. مضحك اینستکه در زیر این سند امضاء انحلال طلبان، میانه ها و کسانیکه اعتقادی به تکیه به نیروی خود ندارند دیده میشود. خط میانه در امریکا در رساله خود قرائت شده در هوستن مینویسد: "رفقائی کمظاهرا مدعی مرزبندی باراست روی در کنفدراسیون ومدعی "رزمنده ترین" مواضع در کنفدراسیون می باشند در تحلیل خویش از جنبش دانشجوئی و وظایفی که در مقابل کنفدراسیون میبینند بخاطر دید محدود و تفکر تنگ خویش عمیقا نظر گاهشان با نظرگاه راست روان منطبق گردیده و در واقع هر دو ــ اینان تحلیل واحدی را، منتهی با زبانی مختلف درباره وظایف جنبش دانشجوئی ما در توجیه "ناتوانی" توده بازگو میکنند.

در دفاع از غیر "آوانگارد" بودن و "جنبی بودن" (معلوم میشود کنفدراسیون سازمان اصلی و آوانگارد است ــ نگارنده) مبارزه کنفدراسیون صورت میدهند." خط میانه در جای دیگری میآورد: "هسته اساسی راست روی از آنجا سرچشمه میگیرد کهاز کشاندن توده‌ها برای یك مبارزه همه جانبه برعلیه رژیم واهمه دارند وبا برنامه‌های ــ سیاسی خود که تیلور تحلیل آنها از جامعه است برای جنبش دانشجوئی ما در واقع رسالتی بالاتر از یك سازمان ــ جنبی نمی بیند." (معلوم میشود که خط میانه رسالت سازمان اصلی را بعهده کنفدراسیون گذارده است ــ نگارنده)

در این مختصر روشن میگردد که خط میانه چگونه وظیفه دفاع از آوانگارد بودن کنفدراسیون را تقبل نموده است و چگونه از جنبی بودن آن ناراحت است در حالی که خود در کنگره بهآن و به تبعیت آن از جنبش خلق تن داده است. خط میانه با سلاح زنگ زده‌ای بمیدان آمد و غافل است که کنگره دهم تز آوانگارد بودن کنفدراسیون رابگور سپرده است. تازه بدوران رسیدگی‌های میانه که نقش قاضی را بعهده گرفته‌اند دست در کار جعل سند در مورد گذشته جنبش اند. سراپای رساله قرائت شده در هوستن مملو از دروغ پردازیهای رذیلانه درباره اختلافات درون کنفدراسیون، مبارزه برای منشور وغیره میباشد. ما در جای خود نقاب از چهره خط میانه که در پوششی از الفاظ "چپ" خود را پنهان نموده‌اند برمیداریم، ناماهیت آن برهمه آشکار شود. این تنها مشتی از خروار بود.

نگارنده رساله مذکور بدروغ نوشته است: "در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی اکثریت نمایندگان بگرد دفاع از ــ منشور بصویه کنگره صحه گذارید و صف بندی قدرتمندی در مقابل اقلیت کنگره، واقلیت بعدی کنفدراسیون که مدافع

۱ــ ماهیتا فرقی ندارد زیرا برداشت خط میانه همان تفویض وظایف حزب به کنفدراسیون است. اگر اشاء رژیم شاه و لزوم سرنگونی آن برای ایجاد جامعه‌ای آزاد، آباد، شکوفان و دموکراتیك منظور بود امری کهبدون سرنگونی رژیم جنگور پهلوی امکان پذیر نیست که هم در پراتیك در خشان مبارزات کنفدراسیون، در راگرانبها، در شعارها، در ــ مواضع آن در گذشته انعکاس یافته بود و هم در منشور کنگره ۱۲ درج شده بود. پراتیك کنفدراسیون نیز براین معنی استوار بود وهمه نیز همین را میفهمیدند. تغییر منشور با آوردن خواست سرنگونی رژیم خواست کنفدراسیون است "معنی دیگری جز انتظار اتهمیشتر از کنفدراسیون را داشتن نمیدهد. لازم بتوضیح است که خط میانه‌ور باران بعلت واقعیت عینی نمی توانند از این حد گذر نمایند ولی آنرا برای جلب روشنفکران بمثابه وسیله تبلیغاتی مورد استفاده قرار میدهند.

گنجاندن "خواست به سرنگونی رژیم" در منشور می بودند وبا راست روی مبارزه میخودند را تشکیل دادند". ما در تاریخچه منشور نشان دادیم که خط میانه نه تنها نقشی در منشور ومبارزه علیه رژیم در ندارك کنگره ۱۲ نداشت، بلکه تنها به بهانه جوئی تشکیلاتی قناعت ورزید وحال، با گذشت زمان باید اینکه واقعیات از خاطره‌ها رخت بربسته بر طبق عادت، بگذشته افتخار آمیز کنفدراسیون میتازد ومیخواهد چنین جلوه دهد کهجنبش با آمدن آوانگارد یافته است، او مرکز تمام دنیاست او نماینده خط "مترقی ورزمنده" است. گذشته رفرمیستی و شایسته طرد است ولی از کنگره ۱۲ که دوسه نفری از هواداران او صم و بکم در کنگره بودند، کنفدراسیون تغییر ماهیت داده است. تودهها تا نیامدن او همه غیر سیاسی بودهاند ولی همین که سروکله آنها هویدا شد ماهیت همه سیاسی گردیدهاند. گذشته برای او ــ فضولات است واو بوده است که پرچمدار طرد فضولات گذشته مشی رفرمیستی حاکم بوده است. "من" برای او همه چیز است. این قاضی ها مینویسند: "رفقا: کنگره ۱۲ کنفدراسیون از بسیاری جهات نقطه آغاز نوینی در جنبش ما گردید". چرا؟ زیرا که آنان به کنگره قدم گذاردند و قسم خورده بودند که اشتباهات چپروانه کنگره های ۹ و ۱۰ را تکرار نمایند مشی چپروانه موفق نشد خواستههای خود را در آخرین کنگره محقق در آورد و سرانجام ــ بفرمولی تن داد که بکنفدراسیون نقش تبعی میدهد و وظیفه سرنگونی حکومت را به تودههای خلق واگذارد. ولی عدم توجه به مشی چپروانه درون کنفدراسیون کم بهاء دادن بآن، میدان دادن بخاطر حسابگریهای سیاسی نیز وحدت کنفدراسیون را در چار تزلزل کرد. زیرا این خط کوشید از سازمانی تودهای محفلی مارکسیستی ــ لنینیستی از کوران بحثهای ایدئولوژیك درون واحدها بوجود آورد. هم اکنون نیز خط چپروانه با مشور فعلی کنفدراسیون نیز توافقی ندارد او درپی حزبی مارکسیستی ــ لنینیستی است و چنین آرزوئی از جنبش تودهای در سر میپروراند. جنبشی کهامروز مبلغ سرنگونی، فردا مبلغ مبارزه مسلحانه تودهای، پس فردا مبلغ مسلحانه باشد، مارا با این عده کاری نیست زیرا بآدرس عوضی آمدهاند وآنها باید در شیوه تفکر خود تغییرات اساسی دهند.

مسئلهٔ کمیته مرکزی" و مواضع خطوط انحرافی

از چندی پیش در کنفدراسیون جهانی زمزمه پس گرفتن قطعنامه شوروی بخصوص بعد از کنگره سیزدهکنفدراسیون آغاز گشت. حاملین این نظریه گرچه که در ابتدا" حاشیه نشینها بودند ولی در خط راست سنتی که سابقه تکیه به قدرتهای خارجی را داشت، نفوذ خود را بخشید و با چرخشی که روز بروز عیان میگشت بدفاع از شوروی بسر خاستند. این دفاع در ابعاد وامر بمشکل خواست تغییر و تنزل محتوی قطعنامه شوروی بود و بعدها با استدلالات ــ "تئوریك" که گویا شوروی تنها سیاست نادرستی وآنهم فقط در سطح خارجی و در بعضی موارد اعمال نموده واز نظر داخلی مناسبات حاکم تغییری ننموده است تکمیل شد. البته خط راستگرا در کنفدراسیون بصورت کمی ارائه نداد تاروشن شود که تاچه حد صحنهای پراکندهای را که هوادارانش میکردند متکی برسنتی رسمی است. خط راست به دفاع از شوروی دروبتنام میپرداخت، برخی مواضعش را در خاورمیانه تائید میکرد و... در لیستگی به شوروی وسازمانهای ساخته و پرداخته او مانند کمیته مرکزی، جبههٔ های فلابی آزادیبخش بلوچستان و الاهواز" که بعد از برقراری مناسبات حسنه شاه ــ البکر زندگی آنها نیز بپایان رسید، بزودی تظاهرات خود را در طول هم نشان داد. در فاصله بین کنگرههای ۱۴ و ۱۵ کمرهبری کنفدراسیون به یاری خط میانه که فاقد شم سیاسی است در دست خط راست سنتی قرارگرفت، بدون برخورد به ماهیت باصطلاح جبههٔ آزادیبخش بلوچستان، تجاوز ارتش شاه به بلوچستان را محکوم نمود. وقتی پرویز حکمت جو در زندان فوت کرد واین امر مورد تائید وکیل اعزامی بایران نیز بود (رجوع شود به مجله دنیا شماره ۴): "من (یعنی ویلیام گاروشه ــ نگارنده) تردیدی ندارم که این درگذشت نتیجه شرایط هولناك بازداشت دهساله... است". هیئت دبیران وقت موقعیت را مغتنم شمرده ولقب افتخار آمیز "فرزند خلق" را به پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده اعطا کردند.

کنفدراسیون جهانی در طی مبارزه بی امانش علیه رادرو ستمخائن کمیته مرکزی این عمال سیاست شوروی در ایران به این نتیجه رسیده بود که اعضای کمیته مرکزی خائن بمنافع خلق ایرانند. در تدارك جمعبندی سمینارهای مربوطه از سمینار مونیخ گرفته تا کنگره ۹ فدراسیون آلمان وکنگره کنفدراسیون جهانی، این اصل منعکس گشته ومورد تائید قرار گرفته است. ولی هیئت دبیران موقت که به یاری خط میانه زمام امور را بدست گرفته بود، باوجود تمام این واقعیات لازم می بیند لقب "فرزند خلق" را کماز بسیاری فرزندان واقعی خلق دریغ کرده است به حکمت جو بدهد وکوچکترین کلامی درباره ماهیت ضد خلقی کمیته مرکزی ننویسد. در چنین شرایطی بحث آزاد کنگره ۱۸ فدراسیون برگزار شده

بود . سخنگوئی به حق برآشفته ازاین جانبداری ازکمیته مرکزی و تظهیر عمال شوروی بهاین امر تاخت . کلمات او وسیله‌ای شد تا خط راست‌سنتی که گوئی درانتظار چنین موقعیتی درکمیتن‌نشسته بود ، به یاری خطوط دیگر اورامورد حمله قرارد هند که توجیهات رژیم شاه راتوجیه میکن . همه میدانند که اختلاف با تزلزل دربرخورد بکمیته مرکزی وشوروی سابقه طولانی تری دارد وازبحث آزاد کنگره ۶ دراسیون آلمان ، کنگره‌ایکه با خرابکاری خط راست سنتی برگزار نشد ، شروع نگشته‌است. همه میدانند که دبیران موقت که سخنگو را بعنوجیه جنایات شامتهم میکردند خود برای افشای جنایات شاه عمل نکردند و بجای حمله به شاه وافشا" جنایات اوکه حتی زندانیان سیاسی را میکشد قدمی نه تنها برنداشتند وتنها به ذکر دو خط درپیمان ۵۶ اکتفا" نمودند ، بلکه آب توبه‌وتظهیر نیز بسر سر دارودسته خائن کمیته مرکزی هم ریختند . وظیفه هر نیروی روشن بین ، هر نیروئی که ریگی در کفشش‌نباشد ، کسی که منافع آتی جنبش‌را درپای منافع روز وارتجاعیانه برای حسابگریهای سیاسی قربانی نمیکند توجه به محتوی گفتار سخنگو بود کهبطور عمده بیک انحراف اساسی درکنفدراسیون اشاره میکرد . ولی فرقه‌ائی کهماهیتشان روز بروز روشنتر میگردد محتوی را رها کرده به شکل چسبیدند وتصور نمودند کهمیتوانند آنرا وسیله‌ای برای کسب وجهه خود قرار دهند . خط میانه ، تفرقه‌افکنان ازاین قماش‌بودند و تجربه نشان میدهد کهآنان نه بعلت سردرگمی از تندباد حوادث ، بلکه بخاطر اعتقاد صوری‌ماهیت ضد(خلقی وارتجاعی شوروی وکمیته مرکزی باتخاذ چنین مواضعی اقدام کرده‌اند .

هنوز چند روزی نگذشته بود که پرده‌ها یکبار رفت وتوطئه ایکه‌علیه موجودیت کنفدراسیون درشرف تکوین بود نمایان گردید . اطلاعیه خائنانه ۱۱ آگوست که اولین قدم برای برهم زدن رسمی کنفدراسیون با الهام ازموضعگیری های خط میانه وتفرقه افکن درپیش‌کنگره ۶ دراسیون آلمان منتشر شد . دراین اطلاعیه نه تنها مطالب پیمان ۵۶ تائید میگردید ، بلکه گامهای تازه‌ای هم مطرح شده بود . از جمله اینکه حزب توده حزبی خلقی است وبااینکه عده‌ای تضاد خلق با را با شوروی عمده میکنند (البته بدون ارائه دلیل) و با اینکه از جنبشهای آزادیبخش بنظرعده‌ای نباید دفاع نمود . درهمین‌اطلاعیه آورده بودند که عده‌ای درکنفدراسیون دارای بینش‌ارتجاعی اند وباین‌ترتیب براصل همزیستی دوبینش‌درکنفدراسیون صحه میگذارند . باین ترتیب میشد که طرفداران شاه با مخالفین شاه درسازمانی واحد " وحدت ملی" بوجودآورند .

" کمیته مرکزی حزب توده" کهنهان وآشکار بتوطئه مشغول بود شادمان ازاطلاعیه ۱۱ آگوست درمورخ ۱۵ شهریور ۵۳ نوشت. " آنچه برای گفتن باقی میماند این استکهآن نیروهائی درکنفدراسیون که مائوئیستها را دارای" بینش ارتجاعی" و " منطق ارتجاعی" میدانند ، باید بطور قطع برسینه‌مائوئیستها ، این عناصر خائن‌وپگانه درجنبش . . دست رد بگذارند وآنها را بکنار برای همیشه از جنبش‌دانشجوئی طرد کنند".

دربرابر پرچم دفاع از حکمت‌جو، خط راست‌سنتی ، تفرقه افکنان ، خطمیانه، وکمیته مرکزی جمع‌گشتند وحملات خود را هماهنگ نمودند . درچنین شرایطی سمینار اردوی تابستانی دراینالیا تشکیل شد . دراین سمینار پس‌از بحث ، شرکت‌کنندگان نظریات‌خود راتنظیم نمودند . خط راست‌سنتی مصمم‌بر سر مواضع راست خود پافشاری‌کرد . خط تفرقه‌افکن بدفاع ازعملکرد انحرافی خود برخاست وهیچگونه برخوردی به اطلاعیه خائنانه ۱۱ آگوست و پیمان ۵۶ ننمود ، زیرا خود اویکی از تنظیم کنندگان تفرقه درکنفدراسیون بود . خطمیانه ترازهمه مواضع خط میانی است.

این خط پس‌ازموضعگیری نخست‌دربحث‌آزاد کنگره ۱۸ فدراسیون آلمان که عکس‌برگردان مواضع خط راست‌سنتی و تفرقه افکن بود درسمینار اردوی تابستانی با پرچم" باید ازحقوق دموکراتیک حکمت‌جو دفاع میشد "وارد میدان گشتودرآخر با دریافتن کامل کمنتیجه نوسان بین دوقطب بود با وحشتی عظیم بعتنظیم نظریه خود اقدام کرد . اونوشت:" ما با دادههای کنونی، پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده‌ایران و طبعا دارای بینش ارتجاعی میدانیم. . . ازاین رو موضع اتخاذ شده چند نفر از اعضا" کنفدراسیون را مبنی براینکه بعلت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمیبایستی به شکنجه و قتل اواعتراض‌نمود ، توجیه استبداد . . . میدانیم" . خط میانه بار دیگر به دروغ متوسل میشد تا از موضعگیری قاطع بگریزد . همه میدانند وحتی خط میانه نیز میداند که حکمت‌جو نه عضو ساده ، بلکه عضو کمیته‌مرکزی حزب توده بود ماست واین‌امر درزمان برگزاری اردوی تابستانی نیز برهمگان روشن بود . پس‌استناد باینکه بادادههای کنونی پرویز حکمت‌جو عضو حزب توده ماست بچهمعنی است. برای خط میانه اعضای

کمیته مرکزی با توده‌های ساده حزبی تفاوتی ندارند .آنان این خطوط تمایز را پاک میکنند تا بهره‌وری یکسان داشته باشند . این عده توده‌های ملیونی را بادارودستهای قلیل یکی میکنند تاگریبان خود را از موضع گیری مشخص‌رها کرده باشند . درهمین اظهار نظر میآورند :" ازاین روموضع اتخاذ شده. . . رابینی بر اینکه بعلت عضویت حکمت جو درحزب توده نمی بایستی بشکنجه وقتل اواعتراض‌نمود توجیه استبداد . . . میدانیم" بازهمه میدانند که بحث‌آزاد کنگره فدراسیون آلمان نه توجیه شکنجه وقتل حکمت جو ، بلکه اعتراض‌به دبیران موقت مبنی بردادن لقب" فرزند خلق " به حکمت‌جو و سکوت درقبال دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی بود ماست. این بحث نه بخاطر حکمت‌جو درحزب توده ، بلکه بخاطر عضویتش‌درکمیته‌مرکزی بوجودآمد . ولی خط میانه لازم میداند بدروغ‌متوسل شود. اتفاقا دبیران‌موقت هیچگاه ازاعضای حزب توده ایران ، ازتمام شهدای قهرمانی که بخاطرآزادی واستقلال ایران جان دادهاند تا خاک میهن را ازدستبرد عمال دشمن حفظ کنند دفاع نکرده است . از تیرباران سخنی هم‌میان نیامد ، تمام افسران تودهای را از سیاهکل گرفته تا افراختمو روزبه که بعضویت درحزب توده ایران افتخار میکردند وتاپای چوبههای دار به سرود حزبی خرم بودند از حزب توده جدا میکنند ودرباره آنان افسانه سرائی مینمایند ، ولی حکمت‌جورا عضو ساده حزب قلمداد مینمایند . این‌همه‌تناقض‌را چگونه میتوان توجیه کرد . پس‌بحث برسر دفاع ازاعضا" ساده حزب نیست ، برسرتحریف عضویت افراد ساده درحزب هم نیست برسر تظهیر عناصر کمیته مرکزی است. بحث برسرتمام حق کشیها ، بی عدالتی ها ، متشگریهای رژیمشاه کمایاد بیرلاشوند نمی باشد . بسر سرمحتوی پیمان ۵۶ ، برسر لقب فرزند خلق است. ولی خط میانه جهت‌بحث را عوض‌میکند و بجای اصل به حواشی میپردازد .

خط میانه درجمعبندی خود ازمشی ارتجاعی حکمت‌جونام میبرد . آیا میشود ازافراد یکه دارای مشی ارتجاعی اند وآگاهانه درخدمت‌اجرای آن قرارگرفته‌اند دفاع نمود؟ درنظریه اقلیت کالیفرنیای شمالی میآورند :

" آنچه کمیته‌مرکزی دنبال میکند گرفتن سهم بیشتر برای دولت ضد خلقی شوروی ازخوان یغمائی است که از طریق چهاول خلق ما بدست میآید" . اگر چنین است پاکمیته‌مرکزی نامرئی وانتزاعی روبرونیستیم، این کمیته‌مرکزی مشخص‌است، اعضای خود را دارد کهعمال شوروی اند . حکمت‌جو یکی ازآنهاست. پس‌چگونه‌است هرکس‌که برای بردن سهم بیشتر ازخان یغمای ایران مبارزه‌کند ، فرزند خلق میشود . این تئوری ارتجاعی منطبق برگدام اصول است.

اطلاعیه ۱۱ آگوست حاوی موارد متعددی ازانحرافات و اعترافات بود . بسیاری از سازمانها ازجمله سازمان برزنده مونخ برآشفته ازاینهمه توطئه گری بپاداری آشکار درمقابل آن برخاستند ونگاه درست‌آنرا که مغایر گلیه دستآوردها ، سنن ، مصوبات ومشی کنفدراسیون بود افشا" کردند . خط میانه نیز درگالیفرنیای شمالی پس‌ازاینکه با موج مقاومت روبرو شده بود برای پس‌نماندن ازحوادث باظهار نظر پرداخت. .آنان دراطلاعیه ۱۱ آگوست تنها دونکته انحرافی کشف‌کردند . یکی خلقی جلوه دادن کمیته مرکزی و دیگری ارتجاعی گفتن به دومین نفر درکنفدراسیون . واقعیت اینستکه دراطلاعیه ۱۱ آگوست موارد انحراف بیش‌ازاین یکی دونکته بود و سکوت درمقابل آن تنها بمعنی تائید سایر انحرافات میباشد . این اظهار نظر درمورد این ادعا که عدهای تضاد خلق با شوروی را عمده میکند ، سکوت اختیار میکند .

هدف خط راست‌سنتی این بود که ازمبارزه علیه سیاست‌ضد خلقی شوروی باشیوه" ارباب وتهیدید جلوگیرد و آخرین پرده" نمایشی را که خواست‌عینی کمیته مرکزی بود به صحنه‌آورد . این ازدیده" تیز بین نیروهای روشن بین مخفی نماند وبآن‌درجمعبندی سمینار اردوی ایتالیا برخوردی قاطع کردند . تشدید تضادهای موجود خط‌در آمدن حسابگریهای سیاسی خط میانه‌را سرانجام مجبور نمود که درنوشته سمینار هوشن بنویسد : " این تزلزل که تزلزلی است بسیار خطرناک خصوصا دربیان هواداران ظاهری سازمانهای چپ‌یکی درخارج بروز نموده است." و درجای دیگر میآورند : " تزلزل دربارزه باشوروی یعنی تزلزل درمقابل نظام سرمایه داری یعنی تزلزل درمقابل نظام امپریالیستی ".

بجملات بالا توجه کنید . خط میانه هدتها پس‌ازکنگره ۱۶ باین نتیجه رسیده است که تزلزل خطرناکی در کنفدراسیون موجود است. درفاصله بین دوکنگره ۱۵ و ۱۶ ازاین تزلزل هرگز سخنی بمیان نیاورد . حتی بدیگران اتهام میزد که: " نباید نیروهای بینابینی را بحمت‌شوروی هول داد ."آنروز با ایراد میگرفتند این جمله که

محمدای میخواهند راه را برای نفوذ کمیته مرکزی بازکنند" (نقل از جمعبندی سخنار اردو) نادرست است وامروز خودشان مدعی اند که خط راست سنتی نه تنها در مقابل شوروی، بلکه در مقابل نظام سرمایه داری وامپریالیستی یعنی حتی امپریالیسم امریکا هم تزلزل دارد . آیا میشود به جدی بودن تحلیلهای خط مبانه اعتقاد داشت؟ — میشود باین نیرواعتماد نمود؟ آنها در همان مقاله نوشته اند : " مبارزه قاطع ورزنده برعلیه شوروی و بنگاه جاسوسی کمیته‌مرکزی تنها زمانی قادر است بدرستی جلورود . . . " وغیره . ما می پرسیم که آیا خط مبانه بهآنچه که در اینجا نوشته است اعتقاد دارد یانه . اگر کمیته مرکزی بنگاه جاسوسی است آیا اعضای کمیته‌مرکزی هم جاسوسان سکوهستند یا خیر؟ آیا حکمت جوهم جاسوس‌سکو میشود یانمیشود؟ آیا فکر نمیکنید که این جمله با تمام ارزیابی های دیگر شما مغایرت دارد؟ ولی اشتباه اساسی شما درجای دیگر است. رویزیونیسم که در احزاب کشورهای گوناگون پس ازمرگ استالین کبیر رشد نمود یك پدیده اجتماعی است. نتیجه نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در درون صفوف طبقهٔ کارگر است. احزاب رویزیونیستی هوادار سکو ستون پنجم شوروی اند . آنها در پشت جبهه بنفع شوروی ها تبلیغ میکنند و خرابکاری مینمایند ، ولی بنگاههای جاسوسی نیستند . البته ممکن است در این دستگاهها جاسوس‌هم موجود باشد که حتما هست ولی نمیشود پدیده‌های اجتماعی را که دارای ریشه‌های طبقاتی هستند با گفتن بنگاه جاسوسی از مقولات اجتماعی خارج و به سطح دیگردبرد . حال اگر شما باین ادعای خود باز مومن هستید ما میپرسیم . چه لزومی بمبارزه ایدئولوژیك‌وسیاسی با احزاب رویزیونیستی وازجمله کمیته مرکزی هست کهبنگاههای — جاسوسی بیش‌نیستند؟ بنظر شما شیوه و برخورد به جاسوسان چگونه باید باشد؟ آیا میشود آنان را درطی مبارزهٔ ایدئولوژیك سیاسی محکوم به شکستکرد یا بایستی شیوه دیگری بکار برد؟

تفرقه افکنان در رثائیه اطلاعیه ۱۱ اگوست در ۲۹ آگوست ۲۴ یعنی ۱۸ روز بعد ازآن قطعنامه‌ای را در سازمان فرانکفورت بتصویب رساندند که همچون اطلاعیه ۱۱ اگوست لگه ننگی بردامن جنبش‌دانشجوئی است. ضعف اپنستگ سازمانی مرده که در رسالهای اخیر هرگز سنت مبارزه ضد رژیمی نداشته است وتنهاآلت رای در رکنگره‌های کنفدراسیون بود ماست، قطعنامه‌ای‌ارتجاعی وناسالم به تصویب میرساند تا از هیئت دبیران موقت دفاع کند . چنان اطلاعیه‌ای چنین قطعنامه‌ای را نیز لازم دارد . در این قطعنامه که از توطئه درشرف تکوین محمد رضاشاه صحبت میگردد و سپس ازتشریه رسمی ساواك " رستاخیز" و مجله " وحدت ملی" صحبت میشود نتیجه میگیرند که : " به نظر ما طرح وتبلیغ چنین نظریه‌ای (یعنی مبارزه باکمیته مرکزی و دولت ضد خلقی شوروی) ازجانب دوسه تن در کنگره اخیر فدراسیون‌آلمان بصورت‌عینی در‌سمت‌کمك وباری بدین توطئه رژیم‌است وما اعلام میکنیم که نیروی مبارز ومترقی درون‌کنفدراسیون به هیچوجه نمیتواند بااین نوع‌عناصر همزیستی داشته باشد وازاینجهت‌جای این نوع افراد در میان صفوف مبارزین نیست وکنفدراسیون باید هرچه زودتر بطور قطعی با این افراد خط تمایز دقیق بکشد وبیاد رهبکوبیدن این‌مشی ارتجاعی عاملین آنرا‌نیراز صفوف‌خود طرد کند . ما در این زمینه هدوش‌دبیران کنفدراسیون تاطرد کامل این مشی ارتجاعی بمبارزه ادامه خواهیم داد ." سازمان مرده فرانکفورت که علیه دشمن رژیم محمد رضاشاه پیشقدم است ، در قطعنامه ارتجاعی و ناسالم خود مدعی است که با " عناصری مشکوك وهوادار رژیم" روبروست و لذا راه مبارزه باآنان را نیز درطرد این باصطلاح مشی ارتجاعی و عاملین آنها می بیند . ما در این باره در فصلهای بعد سخن خواهیم گفت.

سیر حوادث نشان داد که اعطای لقب فرزند خلق به پرویز حکمت جو نه نتیجه یك خطای قلم، بلکه نتیجه طبیعی مشی چشم داشت بهبرقدرت امپریالیستی شوروی است که منجر بهمکاری با رویزیونیستها واحزاب طرفدار شوروی هم خواهد شد . هیئت دبیران وقت زمانیکه ضربه‌اول را وارد نموده بود تصمیم گرفت کار کنگره فدراسیون را — همانگونه که بطور عینی خواست کمیته مرکزی و رژیم محمد رضاشاه بود یکسره کند .پلاکاتی تحریك آمیز با عکس حکمت‌جو در کنار فرزندان واقعی خلق بچاپ رسانید ومنزلت انسانهای قهرمانی که‌در راه آزادی واستقلال‌میهن ، جان باختند و شربت شهادت نوشیدند را تاسطح عضو کمیته‌مرکزی تنزل دادند وآنهم درست در زمانی که‌مبنا برنامه منظم دفاعی علیهٔ رژیم فاشیستی شاه احتیاج بود . هنوز هم‌این سوال مطرح است‌که چاپ‌عکس‌حکمت‌جو در زمان — آکسیون دفاعی برای اخلال در مبارزات ضد رژیمی وسپس‌اخلال کنفدراسیون چه مفهومی دارد وآنرا چگونه باید ارزیابی کرد؟ سازمان رزنده مونیخ با ارزیابی صحیح ازاین امرکه سیاست‌برتشکیلات فرمان میدهد ، با توجه به اینکه هرگاه مشی سیاسی ازطرف‌محمدای پروکاتور مورد دستبرد قرارگیرد باید در مقابل آن ایستادگی نمود و از هیچ اقدام بند گسلی نباید هراسی بدل راه داد با چسبانیدن عکس‌خسرو روزبه بجای حکمت‌جو پلاکات فوق

را پخش‌نمود . این اقدام سازمان مونیخ اقدامی سیاسی و قابل تمجید بود . اقدامی درجهت دفاع ازمواضع رزنده کنفدراسیون ،از دستآوردها ، مصوبات ومشی آن بود " بخصوص‌که مشی رزنده کنفدراسیون ازجانب — عده‌ای پروکاتوریا آگاهیهر چه تمامتر لگدمال میگشت. اقدام سازمان مونیخ عکس‌العمل طبیعی کسانی بود کهبرای مشی رزنده کنفدراسیون احترام عمیق قائلند و لذا نمیتوانستند در قبال اقدامات سیستماتیك و سازمان یافتهٔ — عده‌ای انشعابگر که ذره ذره با حسابی زیرکانه در پی تحقق خواستهای کمیته مرکزی بودند سکوت اختیار نمایند . هیئت دبیران موقت سازمان مونیخ را تحت فریادهای " زیر پاگذاردن موازین سازمانی "، پرخلاف تمام موازین — سازمانی معلق کرد ولی این اقدام حساب شده بامقاومت توده دانشجوئی روبروگردید . تفرقه‌افکنان که خود در این توطئه دست داشتند بهآن صحه گذارند ، خط میانه همیشه سردرگم بود هم‌عمل دبیران راناد رست میدانست وهم‌عمل سازمان مونیخ راولی آینده نشان داد که تفاهمن‌باسستولین موقت واستدلالات تشکیلاتی آنان بیشتر است تاباامنطق‌سیاسی سازمان‌رزمنده مونیخ وسرانجام‌نیزتعادل‌رابنفع هواداران همکاری بااحزاب طرفدارشوروی‌گردانیدند .

سازمان مونیخ درمبارزه باهشی انحرافی وتمام منحدین رنگارنگش(تفرقه‌افکنان ومیانه‌ها) دراظهار نظر خود درمورد معلق کردن سازمان مونیخ نوشت: " هیئت دبیران‌موقت با اقدامات‌خود دراین‌زمینه درواقع صدای کمیته مرکزی را انعکاس‌داده‌اند .دبیران موقت‌کنفدراسیون با مسئولیت قریب به یکسال خود با اعمال شیوه‌های نابجای تشکیلاتی وتفرقه‌افکنانه با تحویق مبارزه ضد رژیم وضد سازمان امنیت، با فراموش‌کردن وکنارگذاشتن مبارزه بحق علیه سیاست‌ضد خلقی شوروی ، با آرایش‌این سیاست وکرشمه با آن نشان دادند کهتاسفانه درراهی گام نهاده اند که ادامه‌آن بدون تردید راهی جدا ازنهضت‌خلق ایران خواهد بود". امروز ما درآستانه‌پیشگوئی روشن بهنانه سازمان مونیخ هستیم. درهمین اظهاریه سازمان مونیخ درمورد دبیران وقت‌ادامه میدهد : " درحمله به مخالفین سیاست‌ضد خلقی "کمیته‌مرکزی" وحکومت شوروی بهمان شیوه‌ای توسل جستند که شیوه چندین ساله "کمیته مرکزی" است. درافترا نامه خود (اطلاعیه ۱۱ آگوست) بسبك "کمیته‌مرکزی" مخالفین خود را صاحب‌بینش‌ارتجاعی دانستند وآنها رانوطئه گر خواندند . وقتی واحد ما ازآنها سوال کرد که چه‌کسانی تضاد خلق با شوروی راعمده — کرده‌اند (چیزی که در اطلاعیه ۱۱ آگوست ادعا شده بود) از جواب‌دادن طفره رفتند ."

تکامل حوادث بخوبی روشن‌میکرد که تفرقه‌بلقب " فرزند خلق" به اعضای کمیته مرکزی حزب توده ، دفاع از — جبهه فلاتی بلوچستان به بهانه محکوم کردن تجاوز شاه، دادن اطلاعیه ۱۱ آگوست در دفاع ازشوروی و کمیته مرکزی، معلق کردن سازمان مونیخ حلقه‌هائی از سلسله زنجیر واحدی هستند کهیك بیك برصحنه میآیند .

هواداران پنهان و آشکار شوروی و کمیته مرکزی میدانستند که دفاع از شوروی کهپس از سالها خیانت به جنبشهای آزادیبخش ، همبستری با امپریالیسم امریکا ، مسلح کردن بازوان جلادان جهان بسادگی میسر نیست، تئوریسین های پشت پرده وپیش‌پرده خود را باتمام منحدین با رنگ وبی رنگ خود که " تئوری فشار" به حزب "کمونیست" فرانسه را آفریدند تاراه‌همکاری با کمیته مرکزی را هموار کنند بمیدان فرستادند و به تکاپو افتادند وطرح کردند که " تز دوابرقدرت ارتجاعی است"، "عده‌ای تضاد باشوروی را عمد میکنند"، " نیکخواه ، لانشائی، جاسبی از دوابرقدرت صحبت میکنند "، "عده‌ای میخواهند مبارزه علیه شوروی را بجای مبارزه علیه رژیم‌شاه‌بنشانند" تا شاید ازمبارزه اصولی علیه‌کمیته مرکزی و دولت‌ضد خلقی شوروی جلوگیرند ،ولی تمام این تحریکات به جائی — نرسید وکنفدراسیون نشان داد که طاقت‌بار مبارزه را دارد ولی طاقت‌سربار ندارد .

چگونگی ارزیابی ازکار واحد مونیخ آن محکی است که سره راازناسره معلوم میگرداند . خط راست سنتی و تفرقه افکنان‌که تئوری فشار بهاحزاب رویزیونیست را آفریدند ومدعی شدند که حزب رویزیونیست دنباله رو سیاست هیئت دبیران فدراسیون‌فرانسه است‌راه دشمن آشکار با سازمان مونیخ را درپیش‌گرفتند ، خط میانه که در رهبر عروسی داماد و در رهبر تشییع جنازه ای فقید است با سیاست‌دولا و پهنا سرانجام بجرگه گروه اخیر پیوست. خط میانه در اظهار نظر خود نوشت: " راست‌روان با ادامه مجدانه راست‌روی وتعمیق آن ، با نفی هرگونه مرکزیتی در کنفدراسیون وبا ادامه سیاستهای . . . . غیر اصولی خویش‌برتفرقه . . . اوضاع یاری رسانیدند". و یا در جای دیگر : " اگر آنان مرکزیت هیئت دبیران کنفدراسیون رانفی مینمودند . اینان سراپای تشکیلات فدراسیون آنان‌را برهم زده و . . . درآخرین‌ماه مانده بهکنگره نیز هرد و آخرین برگ خویش‌را درمونیخ روکردند . راست‌روان مونیخ به پوستری که هیئت دبیران . . . درشرایط فوق‌به غلط (ما فکر میکردیم‌بهتا موافق پوستر هستید — نگارنده)بدون داد موکاملا تحریك آمیز میبود اعتراض‌کرده ولیکن بجای مبارزه اصولی سیاسی (منظور ازمبارزه اصولی سیاسی ،

تسلیم شدن بنظر پروکانورها است ــ نگارنده) به شیوه متعادل همه دانستهای متوسط گردیدند . هیئت دبیران کنفدراسیون نیز فرصت را غنیمت شمرده وتوگوئی منتظر چنین زمانی است، واحد مونیخ را معلق کرده وآخرین تلاش خود را برای شکستن کنگره ۱۶ انجام دادند".

تفرقه‌افکنان نیز در اطلاعیه های خود که پس از بیداری از خواب(ستانی خروار خروار برای حیران عقب ماندگی گذشته تحت نامهای بی مسمای یکی از "مسئولین موقت" و یا "دبیران فدراسیون فرانسه "بیرون داده و ازانشعاب مجدد صحبت میکنند ،توگوئی دیوار انشعاب صورت گرفته است. این دوازپیایی هرد و دارای یکنواخت اند ، هر دو تشکیلات را بر سیاست رجحان میدهند ، چون منافع گروهیشان در آنست ، لذا باید تشکیلات را وسیله حمله به دیگران سازند ، لذا از مرکزیت، مرکزیتی که خود آنها در کنگره ۱۵ انتخاب نموده اند دفاع نمایند . مسئولیت تمام ندانم کاریها ، توطئه‌ها ، در پذیرفتن ایرادهای آنرا تقبل کند وتوجیه‌نمایند . ولی هنگامیکه منافع گروهیش رجحان اقتضاء نمود آنگاه سیاست برتشکیلات فرمان میدهد . یکی ازمسئولین موقتا فرمان اکثریت دونفره را زیر پاگذارد و بر سر تقسیم اموال باآنها بمنزاع میپردازد . دبیران فدراسیون فرانسه که خود در اعلامیه فرانکفورت همه را به مبارزه تن به تن با دوسه تن ازاعضای فدراسیون آلمان و طرد آنها دعوت میکردند ، مقالهای ازنشریه "سپهر" را بهانه کردند تا علم نفی مرکزیت را برافرازند و برآن عنوان مبارزه سیاسی را بنویسند . ولی سیاست کسانی که حیات سیاسی شان درگرو خوردن نان به نرخ روز است، توده دانشجو را نمی فریبد . باهیچ شعبده‌ای نمیشود اقدام کارسروهه را سیاسی ومونیخ را تشکیلاتی جازد . با هیچ فرمول سحرانگیزی نمیتوان یکی از "مسئولین" را مرکزیت خواند و دیگری را نافی نمود . سرنوشت خط تفرقه‌افکن ومیانه‌گیسا ستخود را برمبنی منافع گروهی وخود بینی سیاسی تدوین کردند بسیار خطرناک است. امید است که ازآن درس بگیرند واستنتاجات خویش را رهنمای عمل قرار دهند . برمجالس جنبش بشتابند وازه‌نافع آنی گروهی که تجارب تلخش فراوان است صرفنظر نمایند .

بی جهت نبود که آذرروز کمیته مرکزی در تدارک هیئت دبیران موقت کنگره ۱۵ در ۱۵ شهریور ۵۳ نوشت: "هیئت دبیران کنونی کنفدراسیون بدنبال شکست مائوئیستها در پیوند همین کنگره کنفدراسیون از جانب نیروهائی انتخاب شد (بنظور خط میانه و تفرقه‌افکن می باشد ــ نگارنده) که بتدریج به سیاست ضد انقلابی و ضد خلقی ونقش مخرب و تفرقه جویانه مائوئیستها در جنبش ضد امپریالیستی و در مرکز اتیک سهمن ما سازجمله در جنبش دانشجوئی پی میبردند و بیش از پیش در برابر این عنصر بیگانه در جنبش می ایستند ."

در چنین شرایطی بود که کنگره ۱۶ کنفدراسیون تشکیل شد . انشعاب ازمنی سیاسی ازجانب خط راست سنتی و باقتضای ماهیت طبقاتی که بطور عینی برآورنده خواستهای کمیته مرکزی بود ناچارا انشعاب تشکیلاتی را نیز بدنبال داشت.

شعار صحیح در چنین مرحله‌ای تکیه به وحدت کنفدراسیون برمبنی مشی و دستآوردهای سنتی آن و مبارزه با انشعاب و تفرقه افکنی بود . تصاد عمده در این کنگره را مبارزه با انشعاب تشکیل میداد وهرشعار دیگری برای انحراف افکار از سنگری صحیح توده دانشجو و ریختن آب بآسیاب انشعابگران بود . خط میانه‌ا شعار "کنفدراسیون خواهان سرنگونی رژیم" است بمیدان آمد و نفهمید که

خانه از پای بست ویران است　　خواجه در بند نقش ایوان است

او که بعلت کوته‌نظری فاقد توانائی یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص است به ورقای بنام منشور دل خوش کرده بود نمی دید برای تشکیلاتی که در آن سنگی برسنگ دیگر استوار نیست چاره درد را باید در جای دیگر جست ونه در تابلوی آن . برای اثبات "صحت مشی اش" که باصطلاح ۴ سال برای آن مبارزه نموده بود ــ گرچه البته وحدت البته که چنین نیست ــ بهر خفت و سازش تن داد . برای جلب توجه خط راست سنتی اعتبار نامه نمایندگان اکثریت سازمان برلین رارد کرد و اعتبار نامه اقلیتی را که نصف اکثریت هم نبود با رای بتصویب رسانید . باعتبار نامه نمایندگان واحد مونیخ رای منفی داد و اظهار نظر در یک مورد مهم اختلاف سیاسی را تاحد تشکیلاتی تنزل داد . به قطع نامه علیه مونیخ و به گزارش نادرست دبیران موقت رای موافق داد وهمراه باآن اطلامیه ارتجاعی ۱۱ آگوست را بسه تصویب رسانید . به هیئت دبیران فدراسیون تاخت و بهواداری پیشنهاد نمایند ، شورایجانی فدراسیون فرانسه برای برهم زدن فدراسیون آلمان برخاست. اعتبار نامه نمایندگان حقیقی واحد گیسن را رد کرد ، به واحد فرانکفورت رای مخالف داد . تنها باین امید که خط راست سنتی نظر لطفی باو داشته باشد . فضیحتم اینست که بیار آورد بدون شرح است وعده داشته . خط راست سنتی که در پانوراهای پارلمانی دارای سنتی دیرینه است

و در آن آبدیده گشته است. پس از استفاده کامل از خط میانه در تحکیم مواضع نادرستش در حالیکه از مواضع خود حتی بقدر سر سوزنی هم عقب ننشسته بود اورا همچو قاید ستمالی بدور افکند . خط میانه که در هیئت رئیسه شریک بود و تمام اقدامات نادرست تشکیلاتی وضد جنبشی در زیر نظر و با دیده رضایت او صورت میگرفت شرم زده و سرافکنده نسبت به تمام "مبارزمایگی" در کنگره گردد بود وپرآشفته از خط راست سنتی در آخر کنگره با هیاهو آخرین بهانه‌های بر هم زدن کنفدراسیون را بدست خط راست سنتی داد . ولی او خود نیز شرکت در هیئت رئیسه را پس گرفت وسینه خیز درکوران فرایند" مشکلات عقب نشست و از زیر بار مسئولیت فرارنمود . زمانی که حفظ رهبری کنفدراسیون لازم بود ، زمانی که باید از افتادن رهبری در دست گروه انشعابگر جلوگیری میکردید ، خط میانه بار مسئولیت را نپذیرفت و فرار را برقرار ترجیح داد وتخواست مسئولین این دوران بحرانی و سرشار ازمشکلات را قبول کند . بله حرکت درجهت آب ساده وسهل استوازعهده" ماهی مرده نیز برمیآید ولی شنا در خلاف جهت آب کار مردان مومن معتقد وامیدوار باینده است. مسئولیت را باید در جائی پذیرفت که بدان احتیاج مبرم است وگرنه هر ورشکسته سیاسی نیز قادر است در دوران آرامش ، وقتی اخلاق همه خوب است وظیفه تعلیم و تربیت را بعهده گیرد . عدم شایستگی در هدایت جنبش دانشجوئی نشانه" عدم لیاقت در رهبری امور بزرگتر وامر رهبری مبارزات مردم ماست.

زندگی خط میانه مانند همه اران وسط وابسته بهمانور در فواصل خطوط دیگر است، وابسته به نزاع دیگران میباشد و این خط خود هرگز بمثابه‌ئیروئی مستقل قادر بهادامه حیات خود نیست. تمام مواضع خط میانه در دو کنگره اخیر با داشتن رای تعیین کننده ازاینجا سرچشمه‌میگیرد . آنها ضعف ذاتی خود را در رهبری جنبش در پوششی از جاروجنجالهای تبلیغاتی ، شعارهای عوامفریبانه" "چپ" می پوشانند و کنگره‌های کنفدراسیون را سرسیمه یکی پس از دیگری به بن بست می کشانند . خط میانه در کنگره ۱۵ فضای انشعاب بود . در تمام مواضع آب به آسیاب انشعابگران ریخت ، بازوان آنانرا مسلح گردانید تاآخرین ضربات را برپیکر کنفدراسیون وارد کند . خط میانه که فاقد اصولیت انقلابی است در اطلاعیه خود مینویسد :" مواضع ونظریات راست روانه‌ای که قبل ازکنگره ۱۲ در کنفدراسیون تظاهر یافته و در کنگره ۱۲ کنفدراسیون . . . در . . . مخالفت با انعکاس سیاست قاطع ضد رژیم و ضد امپریالیستی در منشور کنفدراسیون تجلی یافت، با شتاب روزافزونی . . . بصورت یک مشی سیستماتیزه راست درآمدند ." کمی باین جملات دقت کنید . خط میانه معتقد است که عده‌ای در کنفدراسیون دارای مشی سیستم یافته راست هستند ، معذالک خط میانه حاضر به همکاری باآنان است. سوال ما اینست که خط میانه که پیشنهاد دبیران مشترک را میدهد چگونه میخواهد با افرادی که در مبارزه علیه رژیم شاه وامپریالیسم قاطع نیستند ، دارای مشی سیستماتیزه راست میباشند در لیست مشترک شرکت کند و سازمانی واحد را رهبری نماید؟ . راست روی عقب افتادن ازحرکت توده‌ها ، کوشش برای کند کردن حرکت آنان ، نزد یکی بمارتجاع دوری از مواضع انقلابی است . اگر نظریه‌ای راست روانه در جائی بیان شد و سپس بروی آن ابرام گردید هنوز باید از انحراف واشتباه صحبت کرد ولی حامل این نظریه هنوز در مجموع اگر در مواضع راست باشد انسانی است انقلابی واین اشتباه یا آن انحراف ماهیت اورا تعیین نمیکند . ولی اگر عنصری با نظریه‌ای در تمام زمینه‌ها انحراف راست داشت، در هر سطحی نظریه‌ای راست روانه عرضه کرد آنگاه ما با جریانی سیستم یافته روبرو هستیم که برای حل هر پدیده و معضلی راهی انحرافی و ضد انقلابی عرضه میکند . خروشچف ازاین قماش بود . تزهای راست روانه‌اش سرانجام بصورت سیستمی کاملا ارتجاعی تظاهر یافت. راه رشد غیر سرمایه داری را برای کشورهای در بند ، گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم را برای کشورهای سرمایه داری، مسابقه مسالمت آمیز را برای دو سیستم سوسیالیسم وامپریالیسم، حزب تمام خلق را برای جامعه سوسیالیستی و . . . پیشنهاد نمود . او در تمام زمینه ها راست بود وماهیتا نیز ضد انقلابی . پس با معانی کلمات برای کسانی که آنها را استعمال میکنند روشن نیست و برای ایراد اتهام بدیگران ، مشوب کردن افکار، عقب نماندن از دیگران در زدن افترا وغیره ازآن استفاده نمود مانده و یا فرصت طلب خطرناکی هستند که پایبند هیچ اصلی نمی باشند و برای لاف زدن وادعای اینکه" صحت مشی ما اثبات شده ماست" بهر سازشی تن در میدهند .

خط میانه که در تمام زمینه‌ها افشاء شده است بآخرین حربه توسل میجوید ، حربه‌ای که دیگر زنگ زده است حربه‌ای که زمانی وسیله عوامفریبی تفرقه‌افکنان و زمانی وسیله عوامفریبی خط راست سنتی است. خط میانه برای عقب نیفتادن ازمعرکه پرچم دفاع ازمشی چریکی را که روز بروز بیشتر نادرستی آن به اثبات میرسد در کنگره امریکا برافراشت .

این رسم نیروهای میرنطاست که بجریاناتی منشعب گردند که آینده‌ای ندارند و بگذشته متعلق اند . هر روز که میگذرد اینطور بنظر میرسد که این جریانهای انحرافی ازهیاهوی خود جز قصد انحراف جنبش دانشجوئی و بهتر افکندن آن ، هدف دیگری درسرندارند . ما دراینجا به سند زیراستناد میکنیم:

مسئله دفاع از تشکلات ، سازمانها وگروههای انقلابی : طرح شد هاز جانب خط میانه درکنگره ۲۳ امریکا "یکی از مشخصات بارز اوضاع سیاسی کنونی ایران افزایش نقش فعال تشکلات رزمنده درعرصه مبارزات انقلابی علیه رژیم شاه است. دفاع ازمبارزات این گروهها که با ایدئولوژی و نظرات سیاسی و برنامه‌های مختلفی کوشش درسازمان ـ دادن انقلاب عظیم مردم ما مینمایند درواقع دفاع از تکامل یافته ترین وعالیترین خواسته‌های اقشار و طبقات مختلف خلق است.

دفاع از گروهها وسازمانهای مبارز انقلابی ایران جدا از مجموعه فعالیت دفاعی سازمان نیست، هر فعالیت ضد رژیمی کنفدراسیون و هر افشاگری سیاسی آن بطور مستقیم درهمسوئی با فعالیتی است که گروهها وسازمانهای انقلابی درون جامعه صورت میدهند ، با این حال برخی فعالیتهای مشخص دفاعی باید در دفاع ازگروهها و ـ سازمانهای مبارز وانقلابی ایران صورت گیرد . این فعالیتها عبارتند از :

۱ـ سازمان امریکا باید کلیه اسناد ومدارکی را که ازجانب گروهها و سازمانهای انقلابی درون ایران تاکنون انتشار یافته نظیر: احتضار امپراطوری دلار، سیستم پلیسی ، اصول مخفی کاری، حماسه مقاومت (اشرف دهقانی) شرح فرار سیروس نهاوندی راتکثیر وپخش نماید .

تبصره : سازمان امریکا نمی تواند آن سری جزوات واسنادی راکه بطورعمده وارد مباحث مورد اختلاف جنبش گشته ویا دربیان مشی این گروهها نگاشته شده است را منتشرنماید .

۲ـ سازمان امریکا باید کلیه جزوات تحقیقی سازمانها وگروههای انقلابی درون کشور را که درچهارچوب ـ مسائل عمومی جنبش دموکراتیک وضد امپریالیستی می باشند و بطورعمده وارد مباحث مورد اختلاف جنبش نمیشوند را درخدمت تعمیق آگاهی جنبش تکثیر و پخش نمایند مثل : روستا وانقلاب سفید ، گزارش دوب آهن ، از سری تحقیقات روستائی .

۳ـ درآمد حاصله از فروش هر جزوه باید بگروه انقلابی ناشر اصلی جزوه پرداخته شود .

٤ـ هر ٦ماه یکبار جزوه‌ای شامل تمام اعلامیه های منتشر شده درایران ازطرف دائره دفاع سازمان امریکا منتشر گردد . هدف این جزوه حفظ اسناد جنبش وتعمیق آگاهی سیاسی جنبش خارج ازکشور است.

٥ـ سازمان امریکا موظف است آن سری اسنادی که درمعرض جنبش مردم ایران وماهیت رژیم شاه وامپریالیسم درایران درسطح جهانی کمک مینماید را بزبان انگلیسی منتشر نماید ."

درتفسیر این پیشنهاد که فرمان انحلال جنبش دانشجوئی را صادر میکند باید گفت که کنفدراسیون خصلت خود را بمثابه سازمانی تودهای دانشجوئی ازدست میدهد وبه بنگاه طبع ونشر آثار چریکی بدل میگردد . کنفدراسیون که باید نامش رانیز تغییر داد . دفتر اطلاعاتی سازمانهای چریکی درخارج ازکشور است که وظیفه جمع آوری پول ، داروء تبلیغ مشی چریکی و درآینده شاید اسلحه ومهمات رانیز بعهده دارد . بحث برسر ماهیت چنین سازمانی نیست، بحث برسراینستکه این سازمان ، سازمانی سیاسی ـ حزبی است سازمان دانشجوئی نیست ، سازمانی است ازهمان نوع که امروز خط انشعابگر بوجود آورده است و درتمام مجامع دانشجوئی درخارج کتب سازمان معین ـ سیاسی ، چریکها و باقیمانده کتابهای کنفدراسیون را باهم میفروشد . روشن استکه درچنین تشکلاتی دربازو مورد دستبرد پلیس با مشی چریکی و تبلیغ آن هیچ توده دانشجو که سهل است حتی عناصر آگاه نیز شرکت نمیکنند . این محفل فقط محل یکعده خودنمائی خواهد بود کهی علی وی مایگی سیاسی خود را باتظاهر به انقلابی نمائی جبران میکنند . آخر کدام عنصر آگاه وانقلابی استکه علنا مشی چریکی را تبلیغ کند ، کتب آنرابفروشد پولش را به سازمانهای چریکی بدهد ، همه رانیز باین کار دعوت نماید و قصد ایران رفتن برای مبارزه انقلابی هم داشته ـ باشد وتازه بخواهد توده دانشجو رابدور این مشی گرد آورد . ولی خط میانه نه تنها دنباله روابن نظریه گردیده حتی بحاصل طرح مسائل مورد اختلاف جنبش درکنفدراسیون نیز صحه میگذارد . دعوای او تنها برسر حد ومیزان آن است نه برسر اصل . بنظر او تمام مسائل مورد اختلاف سازمانهای سیاسی با کمال نشده‌اند میشود از طریق کتب چریکی وارد کنفدراسیون کرد بهشرطی که آن کتاب بطورعمده راجع بمسائل مورد اختلاف نباشد .

حال که مواضع خط میانه ، تاریخچه وتکامل واهدافش را روشن کردیم بمواضع تفرقه‌افکنان وخط راست سنتی

بپردازیم . عاری از فایده نخواهد بود اگر تذکر دهیم که این دوجریان انحرافی آنچنان درکنگره وقبل از آن ادغام شده بودند وتعجب همگی را برمی انگیختند کهجدائی ناگهانی بعدی آنها .

خط تفرقه افکن باپرچم کوبیدن مدافعین کنفدراسیون بمیدان آمد وتا تواستآب بهآسیاب خط راست سنتی ریخت. آنان توطئه انحلال فدراسیون آلمان را که چون خاری درچشم آنان بود چیدند و خواستند که سرانجام بهآرزوی دیرینه خود تحقق بخشند ، ولی این توطئه باشکست فضیحت باری روبرو شد . خط تفرقه افکن امروزبه" تئوری خرده بورژوازی" منتشره درنشریه " سپهر" میتازد غافل ازاینکه این نظرات برای اولین بار درسمینار پیش کنگره۱٦ کنفدراسیون از طرف هیئت تحریریه فعلی " سپهر" اظهار شد ودرآنوقت انحلال طلبان درقبال آن نه تنها سکوت اختیار کردند ، بلکه مدافع آن بودند .آنان ستون و دستگیره انشعابگران بودند و درتمام طول کنگره بیاری اینان بر- خاستند،بهآنها رهنمود دادند ، کمک فکری کردند . آنان بهاعتبار نامه سازمان مردمآلت رای فرانکفورت رای موافق دادند وآنرا تائید کردند حال آنکه نظریات ارتجاعی مندرجه دراعلامیه فرانکفورت دست کمی از نظریات ارتجاعی مندرجه در بولتن دفاعی سازمان آخن و نشریه " سپهر" ندارد چه بسا که از استدلالات نشریه " سپهر" مستهجن تر و کثیف تر می باشد . خط تفرقه‌افکن که درپاریس بناگهان خواب نما شد و فهمید که خط راست سنتی دست اندرکار سازش باکمیته مرکزی است خود درهمان پاریس با رویزیونیستهای فرانسه ساخت و پاخت کرده بود و "تئوری فشار" را برای ما درکنگره بارمغان آورد . این خط انحرافی کهضربات سنگینی بهکنفدراسیون واردآورده است بطور عینی درموضع انشعاب بود بهمتشجع کسانی هست گذارد که مشی کنفدراسیون رازیر سوال گذارده بودند . درزیر پرچم انشعابگران به نبرد با مونیخ پرداختند ولی امروز گیوتینی راکه تیز کرده بودند ودرکنگره جلادادند برگردن ـ خودشان فرومیآید . امروز باید به جنبش دانشجوئی توضیح دهند کهاین همه تناقض درکار آنها برای چه بوده است تازمانیکه چنین توضیحی داده نشود همواره این سوال مطرح استکهآیا تخریب این عده درکار کنفدراسیون از بدو امر و قدم بقدم باجرا"فرمان چهکسی بوده است؟

اینان درکنگره چه گفتند ؟ وقتی بیان‌شد که خط راست سنتی باشی خود براهی گام گذارده که ادامه آن ـ جدائی ازجنبش دموکراتیک است، فریاد زدند :" یا با خط رزمنده علیه رژیم شاه ویا با رژیم شاه علیه خط رزمنده". وقتی بمتظهیر حزب رویزیونیست فرانسه اعتراض شد اظهار کردند : " خط راست دربرخورد بهکمیته مرکزی وشوروی اخلال میکند ." وقتی گفتند که شما بااحزاب طرفدار شوروی بیعت کرده‌اید ، گفتند :" ماتوانستیم حزب کمونیست فرانسه را مجبور کنیم هرچقدر ولی بما کمک کنند ، بدینجهت بااتهام همکاری با رویزیونیستها را نمیزنند" . برهمه روشن بود که این مواضع اصولی دربیران فدراسیون فرانسه نبود که حزب رویزیونیست فرانسه را مجبور!؟ بهاطاعت از آنان کرد ،بلکه تغییرسیاست شوروی و تبرئی مناسبات ایران وشوروی بود کنتیجه چنین کمک کنی ! را فراهم آورد . پس دبیران اسبق فدراسیون فرانسه که دیگر پیوندی با جنبش دانشجوئی ندارند وسرونه با شصت بن سابق خود یک کهاسند نباید از همکاری شصت بن دیروز خود با رویزیونیستها هراسی بدل راه دهند ، ازکجا معلوم کهشصت بن سابق آنها رویزیونیستهای ایرانی وخارجی وحتی حزب رویزیونیست شوروی و شخص برژنف را مجبور به همکاری بسا خود نکرده باشند . دبیران اسبق فدراسیون فرانسه درپیش کنگره ۱٦ درد فاع ازهمین گرایشی که امروز آنرا بـه اقتضای روز " خطرناک " مینامند بماتاختند که " خط راست درون کنفدراسیون بازتاب خطرناکترین گرایش درجنبش کمونیستی جهانی است و درزیر پرچم م ـ ل اندیشه مائوتسه دون و . . ." ولی امروز خط راست سنتی همین استدلالات راتحویل آنان میدهد وبهشصت بن دیروز خود رحم ننمود ومیگوید " همه خط راست هستید زیرا دنباله روان سیاست چین می باشید وهواداران رژیم شاه". خط تفرقه‌افکن کهبزرگترین بند بازان سیاسی‌اند آنروز مدعی بودند که :"برخورد سکتاریستی نیروهای بینابینی را بهنیروهای ارتجاعی میرساند" و امروز انتهایی نیستکه به شصت بن سابق خود نمی زنند وقتی برگشت مجدد آنها رانیز منوط به پذیرش نظریات خود و نمشی کنفدراسیون مینمایند زهکمیدان اتهام زنی چه گستردهاست و درس تاریخ تاچه حد آموزنده ، خط تفرقه‌افکن و بند بازکه درانتهام زنی گوی سبقت راازهمگنان ربوده است خطی که دروازه شهر را براتهام زنان گشود امروزخود مورد اتهام است .میرزابنویسی از سازمان مایس پرونده میرزابنویس کارلسروهه را رویکند . جنگ مغلوبه میشود ، پهلوانان بمیدان می آیند وشجره نامه‌ها گفتهمیشود ، معلومیشود که تفرقه‌افکنان همچون دادگاههای نظامی محمد رضاشاه براحکام اعدام گروه ـ نهاوندی صحه گذارده‌اند . اگر دادگاههای رژیم جسم یاران نهاوندی را درخواست میکرد وبمیخواست آنان را

بچوبه دار ببندد و جسمشان را اعدام کند ، میرزا بنویس کارلسروهه و یارانش روح گروه نهاوندی را اعدام کردند . همه میدانند که تیرهای دادگاههای نظامی کارگر نیستند آنها جسم کشتند و نه روح کسی ، آنان افتخار آفرینند و نام هارا جاویدان مینمایند . ولی مقالمپیمان ٤٩ که باسئولیت مستقیم خط راست سنتی ولی باکمک تفرقه افکنان بنگارش درآمد احکام اعدام را بهشکل دیگری اجرا کرد . این احکام افتخار آفرین نبودند ، بلکه ننگ آفرین بودند . آیا دادستان ارتش ایران چیزی غیر از این میخواست. آیا دادستان نظامی شاه مان نبود آنچه راکه در تحقیقش دریافته بود عدم تحقق کرده بودند . پیمان ٤٩ با آراء خط میانه و تفرقه افکن این متحدین بی برو برگرد خط راست سنتی تثبیت شد ولی زمستان رفت و روسیاهی بزغال باقی ماند . امروز میرزا بنویس از سازمان ماینس پروندههای خاک گرفته گذشته را رد میکند تا مسئولیت را از دوش خود ساقط کند ولی همه میدانند که مسئولی اصلی دبیر دفاعی خط راست سنتی و همکار او تفرقه افکنانند . حتی دبیرانتشارات آنروز و "مسئول موقت" امروز نگهراز روشن شدن برخی از حقایق مدعی شد که گروه نهاوندی در بین ضعف و وادادگی است. این همه کینه را نسبت به کسانی که زیر تیغ جلادند چگونه میشود توجیه کرد . چگونه میشود کگروه نهاوندی محکوم باعدام را وادادهٔ جلوه گر ساخت واعضای کمیته مرکزی را فرزندان خلق . آیا این منطق با منطق کمیته مرکزی منطبق نیست؟

ولی یك تفاوت اساسی بین خط راست سنتی با تفرقه افکنان و خط میانه موجود است. و آن اینکه خطوط اخیر باوجود ارزیابیشان مبنی بر سیستماتیزه بودن خط راست حاضر بهمکاری با او هستند ، در امریکا و ایتالیا با اوهمکاری میکند ، در سطح سازمانها در کنار او می نشینند و در رهبری سازمانها شرکت میکنند . ولی خط راست سنتی اصولی است، ازمشی سیاسی کمیته مرکزی بطور عینی پیروی میکند و مدافع همکاری با اوست . از همکاری با احزاب رویزیونیست دفاع میکند . شوروی را دوست خلق ایران وجمهوری تودهای چین را دشمن خلق ایران میداند . با باصطلاح خط راست سیستم یافته نه تنها حاضر بهمکاری نیست، بلکه قصد دارد اورا بکلی طرد نماید . بنظر ما این مواضع سراپا ارتجاعی و غلط است . ولی حاملان این نظریه بعلت اصولیت و پافشاری برروی مواضع خود که عینا بهآنها احترام میگذارند و در جهت تحقق گام برمیدارند قابل احترام اند . هر عنصر سیاسی میداند که باچه کسی و به چه خاطری طرف است و برای چه با او مبارزه میکند . این مبارزه مبارزهای اصولی است وماعینا معتقدیم که روزی به سرانجام خواهد رسید . ولی با تفرقه افکنان وخط میانه کهدیگر نشاندادند بهعنوان یك نیروی سیاسی معتقد به مبارزه قابل اعتماد نیستند تازمانیکه باصطلاح خود برنخیزند نمیتوان امیدی به نیك بختی آنان داشت. ریشههای انحراف آنان بنظر ما در فرقهگرائی ، چپ روی ، فقدان قدرت تحلیل مسائل مشخص و پاسخگوئی بدان ، قربانی کردن مصالح جنبش دانشجوئی در پای منافع فردی ، می باشد .

ترازنامه فعالیت این جریانها را خلاصه میکنیم:

الف ـ خط راست سنتی :

۱ ـ بنا در ستی کنفدراسیون را بعلت گرایشات ضد کمونیستی خود به داخل سازمان کوسك که ساخته و پرداخته دست "سیا" بود برد .

۲ ـ در کنگره ۱۰ تمایل بهکمیته مرکزی نشان داد و در برخی زمینهها بهمکاری باآنها پرداخت. خط مشی گراتس و بدتر از آن پاریس را بهکنفدراسیون پیشنهاد کرد .

۳ ـ کوشید علیه جمهوری تودهای چین قطعنامه نادرستی بتصویب برساند که منجر به شکست شد . او میخواست کنفدراسیون را در میان نیروهای شرقی منفرد کند .

٤ ـ مطابق نظریه اوسیاپیستد رهمکاران و دوستان بین المللی ما تجدید نظر میشد و باین ترتیب قصد داشت رابطه همکاری با احزاب طرفدار مسکو را هموار کند .

٥ ـ پیشنهاد پس گرفتن قطعنامه شوروی را طرح نمود ونشان داد تائید این قطعنامه بعلت دفاع از مصالح خلق ایران از جانب او صورت نگرفته است.

٦ ـ از اعضای کمیته مرکزی بمثابه فرزندان خلق نام برد و خواستکه آنهارا بهکنفدراسیون مجدداً وارد نماید و در عین حال آب تطهیر بر سرآنها بریزد .

۷ ـ کوشید که مشی جریکی را بهکنفدراسیون تحمیل کند وسازمان تودهای دانشجوئی را بصورت دفتر اطلاعاتی جریکها در خارج از کشور درآورد وجنبش دانشجوئی را بزائده جنبش جریکی بدل نماید .

۸ ـ با اجرای انشعاب وکوشش در جهت تحقق خواستهای خود با انحلال سازمانهای دانشجوئی مومن بهمشی کنفدراسیون ومانورهای ماهرانه سیاسی کنفدراسیون را بتفرقه کشانید .

۹ ـ تئوری توجیه خیانت عناصر خود فروخته راآوردند ومدعی شدند که خیانتها ارای پایه مادی در کنفدراسیون بوده و جریانی است عینی و غیر قابل پیشگیری تا راه خیانت و فرار از مبارزه راهموار کرده باشد .

ب ـ خط تفرقه افکن :

۱ ـ این خط در تمام چهرههای کنفدراسیون درگذشته ازجمله در آوردن تز " قشر دانشجو خواهان تغییر بنیادی است" "تضاد شکل بامحتوی" وهمچنین درآوردن تعاریف خاصی برای خصلت تودهای ، خصلت ملی ، خصلت دموکراتیك کنفدراسیون که از سازمان دانشجوئی محفلی آوانگارد میساخت و معتقد به فئودالیسم و سوسیال امپریالیسم بود ، دست داشته است .

۲ ـ این خط تز مخفی کردن کنفدراسیون و بزبان دیگر انحلال آنرا آورد .

۳ ـ پیشنهاد پیوند باکارگران و دهقانان را ازطریق کنفدراسیون مطرح کرد و میخواست وظایف حزب سیاسی را به کنفدراسیون بدهد . خط تفرقه افکن به کنفدراسیون بمثابه ابزار سوء استفاده برای اجرای منافع گروهی خود مینگریست ومینگرد . آنها تز پیوند تشکیلاتی باجنبش دانشجوئی ایران را آوردند که یکجا جنبش داخل وخارج را بهنابودی بکشانند .

٤ ـ خط بند باز قطعنامه محکوم کردن چین راتدارك دید و علیه جمهوری تودهای چین تبلیغ نمود و در این زمینه برهمگان پیشی گرفت.

٥ ـ خط بند باز پیش قراول جدید همکاری با احزاب رویزیونیست ، با سرهم بندی کردن " تئوری فشار" بود .

٦ ـ خط بند باز طراح فحاشی ، اتهام زنی ، شیوههای کثیف پلیسی در درون کنفدراسیون بود وشوم ترین شیوه کار را بکنفدراسیون آورد .

۷ ـ این خط طرفدار انحلال کنفدراسیون در آستانه مجموعه خیانتهای نیك خواهها ، پارسانژادها ، فریدها ، رادمنشها ، صادقی هاگردید .

۸ ـ این خط مرکزیت کنفدراسیون راکه جان گروه فلیطین رانجات داد نفی نموده در کنگره ، این مرکزیت "اتلاف گندیده" خوانده شد .

۹ ـ این خط پیشقراول آوردن نظریات چریکی در کنفدراسیون و تحمیل آنان به جنبش دانشجوئی بود .

۱۰ ـ این خط هوادار ارجحیت کیفیت بر کمیت در سازمان دانشجوئی ، مبارزه با استبداد سلطنتی و سپس سرنگونی رژیم شاه بمثابه خواست کنفدراسیون بود . اوکنفدراسیون را طلیعه دار جنبش خلق میداند و بآن بمثابه سازمان آوانگارد ونخبه های مینگرد .

۱۱ ـ این خط همکار انشعابگران ، تشجیع کننده آنان وپاورآنان بود ودر تمام روند تکاملی انشعاب در کنارآنان قرار داشت.

خط تفرقه افکن با این ترازنامه سیاه اگر باصلاح خود برنخاسته وازراه رفته برنگردد ، جائی در جنبش دانشجوئی ما نخواهد داشت. ولی حتی اگر بسبك و سیاق سابق بکار خود ادامه دهد ، هنوزباید بچند سوال کلیدی دانشجو مطرح میکند پاسخ دهد .

۱ ـ خط تفرقه افکن کدام اختلاف اساسی را با خط راست سنتی داشته و دارد؟

۲ ـ خط بند باز ازچه موقع فهمید که خط راست سنتی ، طالب همکاری باکمیته مرکزی است؟

۳ ـ چرا اقدام تعدادی انگشت شمار در کالسروهه که هیچ دلیل سیاسی برای توضیح کارشان ارائه نمیدهند ، ضد تشکیلاتی نیست ولی اقدام افتخارآمیز سازمان مونیخ ضد تشکیلاتی است؟

٤ ـ چرا اقدام دبیران فدراسیون فرانسه انشعابگرانه نبود ماست؟ با توجه باینکه بعد ازکنگره ۱٦ هیچ تغییر اساسی وماهوی رخ نداده بود .

٥ ـ چرا اقدام یکی از باصطلاح مسئولین علیه دونفر دیگر ضد تشکیلاتی نیست؟

٦ ـ خط بند باز دلائل سیاسی خود را برای انشعاب باید ارائه دهد و بگوید که علت همکاری قبل ازکنگره ۱٦ و جدائی بعد ازآن در چه پرده است؟

اینها و یکسری سائل دیگر سوالاتی هستند که در مقابل توده دانشجو قرار دارند و خط تفرقه افکن نمیتواند بآنها پاسخ ندهد .

ازهمه اینها گذشته خط تفرقه‌افکن باید دورنمای کارخود را برای جنبش بدون واهمه ارائه داده به بحث همگانی بگذارد تامعلوم شود که قصد ندارد جنبش دانشجوئی را از درمغب نابود کند .

ج ـ خط میانه

۱ـ این خط سروکلهاش در وقایع ازکنگره ۱۲ پیدا شد . البته عناصر او در چهره‌های کنگره ده ونزهای هیئت نمایندگی امریکا نقش بسیار داشتند .

۲ـ در کنگره ۱۲ نقشی نداشت واظهار نظری نکرد . جزاینکه در مورد منشور بیان کرد که سال دیگر نظر میدهد .

۳ـ در کنگره ۱۳ مدافع منشور پیشنهادی خط تفرقه افکن بود .

۴ـ در کنگره چهارده هم جاروجنجال خط راست را آفرید واز طرفداران پروپاقرص حزب بودن کنفدراسیون گشت.

۵ـ در کنگره پانزدهم مدافع تز"کنفدراسیون خواهان سرنگونی رژیم" است شد .

۶ـ این خط سنبل بی پرنسیبی سیاسی است و بهیچوجه ارزش تن در داد .

۷ـ در کنگره ۱۶ مدافع انشعابگران بود بآنها کمک کرد . رهبری کنفدراسیون را بدست آنان داد .

۸ـ در مسئله حکمت جو بطور عینی در جانب انشعابگران قرارگرفت وکمیته مرکزی را تطهیر کرد .

۹ـ در مورد اطلاعیه ۱۱ آگوست آنرا در گزارش خود بیان تائید کرد .

۱۰ ـ اعتبار نامه‌های سازمانهای رزمنده را رد نمود و اصل ترجیح تشکیلات بر سیاست را تائید نمود .

۱۱ـ با باصطلاح خط راست نیز حاضر بهمکاری بود ونیز همکاری با نیروهای سیمنتاتیزه شده راست را بسه میدان آورد که در نتیجه همان تز اطلاعیه ۱۱ آگوست است.

۱۲ـ نظریات این خط در مورد ماهیت کنفدراسیون تفاوت ماهوی با خط تفرقه‌افکن ندارد .

۱۳ـ و اکنون مدافع مشی چریکی و تبدیل کنفدراسیون به " دفتر اطلاعاتی جنبش در خارج ازکشورند ".

۱۴ـ این خط بدلائل گروهی‌تر تن از "مسئولین" راتا این اواخر قبول داشت. در کنگره امریکا پس‌ازاینکه خط راست سنتی آنها را طرد کرد . حرفشرا پس‌گرفت وگفت تنها یک " مسئول‌را قبول دارد ـ البته دلایلش‌ـ معلوم نیست ـ و پس‌ازاینکه " مسئول" هم‌آنهارا طرد کرد . دچاربی مسئولی گشته‌است.

انشعابگران هدول خود را ازمشی سیاسی کنفدراسیون باهزاربهانه نیرنگ توجیه میکنند . باصطلاح بتحلیلهای طبقاتی متوسل شده دلایل انشعاب را درتجزیه خرده بورژوازی و استقرار سرمایه‌داری درایران می یابند تا از ـ بحث مشخص‌برسراختلافات فرار کنند .

پس‌ازبررسی گذشته این‌عده و مشخص‌تر آنان ببینیم که اختلافات بر سرچیست، ماچه میگوئیم واهداف انشعابیون کدام‌است؟ :

۱ـ موضع کنفدراسیون جهانی درباره سیاست ضد خلقی وضد انقلابی شوروی وموضع انشعابگران

جنبش‌ملی ودمکراتیک دانشجویان ایران از بدو تغییر سیاست شوروی درایران که در تائید رژیم فاشیستی محمد رضاشاه این نوکر سرسپرده امپریالیسم امریکا تبلور مییافت به مخالفت برخاست. تغییر سیاست شوروی نسبت به رژیم منفور پهلوی که نتیجه تغییر ماهیت دولت شوروی بود بزودی درایران ابعاد جدیدی یافت. شوروی بخاطر منافع خارتگرانه خود درجهان ما وبخاطر شرکت درچهاول ثروتهای ملی ایران آشکارا به دفاع ازمواضع سیاسی رژیم شاه ـ پرداخت و اقدام بمکتبهای اقتصادی نظامی به رژیم شاه نمود . تائید " رفرمهای " نواستعماری امپریالیسم درایران ارتجاعی خواندن رستاخیز مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در آن بنابروایتی ۸۰۰۰ نفرشهادت رسیدند تنها گوشه‌ای از تبلیغات دولت شوروی برای رژیم منفور پهلوی بود . شوروی بافروش ۱۱۰ میلیون دلار اسلحه به شـاه و پس‌ازآن میلیونها دلار تجهیزات دیگر نظامی توسط خود وکشورهای تابع‌او، این رژیم ضد خلقی وضد ملی را درسرکوب خلق ایران مسلح کرد ، با انعقاد قراردادهای نواستعماری مناطق بزرگی ازشمال ایران‌را تا ۱۵ سال بزیر کنترل خود درآورد وبه غارت‌گازایران‌پرداخت. باتوسعه نفوذ سیاسی اقتصادی خود درایران از طریق‌ملت‌ـ گوههای داخلی وخارجی خود " توسعه انعقاد قراردادهای نظامی واقتصادی" با شوروی را بعنوان " راه رهائی "

خلق ایران . پاره کردن زنجیر امپریالیسم وآزادی خلق ماازبند یوغ استثمار تبلیغ نمود و اپوزیسیون‌شرقی ایران را که راه رهائی خلق ما را درسرنگونی رژیم‌محمد رضاشاه وبیرون راندن امپریالیسم ازایران و کسب آزادی‌واستقلال ملی ایران می دانستند وفی دانند ارتجاعی ، وابسته به سیا ویا نوکران امپریالیسم امریکاخواند . کنفدراسیـون دانشجویان ومحصلین ایرانی که بخشی ازجنبش‌خلق ایرانست نسبت‌بهاین سیاست تعیین کرد و با تصویب قطعنامه ای علیهاین سیاست‌افشای آنرا دردستور کار خود قراردادد . سیاست‌ضد خلقی شوروی اما محدود بایران نبود ، همکاری با اسرائیل ، اخلال درمبارزات آزادیبخش‌خلق فلسطین ، سکوت درقبال جنبش‌مسلحانه تودهای درظفار پشتیبانی از رژیمهای سرسپرده امریکا مانند لون نول درکامبوج تنها گوشه‌ای از سیاست‌ضد خلقی وضد انقلابی شوروی درسطح جهان است. باتوجه باین واقعیات کنفدراسیون جهانی از سومین کنگره خود درلندن قطـع نامه‌ای علیه‌سیاست‌ضد خلقی شوروی به تصویب رسانید که هر سال تکمیل تر شد تا درکنگره های ۱۵ و ۱۶ (آخرین کنگره) که باتفاق آراء تصویب شده بصورت زیر درآمد .

" سیاست‌جهانی اتحاد شوروی براساس‌همکاری ورقابت با قدرتهای امپریالیستی و بالاخص‌امپریالیسم امریکا و همکاری با نیروهای ارتجاعی درنقاط مختلف جهان قراردارد وبمنظور سیاست طلبی جهانی اعمال میگردد .

اتحاد شوروی برپایه" این سیاست‌میکوشد از یکطرف درسرکوب جنبش‌های انقلابی شرکت جوید وازطرف دیگر با تقویت نیروهای ارتجاعی وسپاه رو به حفظ قدرت و توسعه نفوذ خود درسیاری‌از ممالک جهان دست یابد .

سیاست‌اتحاد شوروی درایران وخاورمیانه‌تظاهر روشنی از سیاست‌ضد خلقی این دولت درسطح جهانی ودر جهت پیشبرد منافع‌توسعه طلبانه آن قراردارد .

شانزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی این سیاست‌ضد خلقی را درسطح جهانی و بخصوص‌درایران شدیدا محکوم میکند ."

امروز گروه راست سنتی کمدعی رزمندگی است باتمام قوا علیهاین موضع شرقی کنفدراسیون کمباتفاق آراء" چندین بار بطور بی درپی بتصویب رسیده است بمبارزه برخاسته‌اند . اینان که اکنون چشم امید به "ککهای شوروی" برای مبارزه علیه " رژیم شاه و کسب استقلال ملی ! !" دوخته‌اند با پخش‌شایعاتی مبنی براینکه‌گویا " عده‌ای سوسیـال امپریالیسم را درایران‌عمده‌کرده‌اند و با امپریالیسم امریکا ساخته‌اند " سعی در سرپوش‌گذاشتن بر روی مواضع سازش کارانه ونزدیکی خود با سیاست‌ضد خلقی وضد انقلابی شوروی میکنند . خط راست سنتی درسمینار ضد کنفدراسیونی کارلسروهه تابدان حد پیش‌رفت کهپس گرفتن قطعنامه علیه شوروی را خواستار گردید . طرح چنین بحثی بمفهوم کاستن از خطر شوروی ، چشم فروبستن بغارت و چپاول او درایران و جهان است.

پس‌انشعابگران با مصوبه علیه شوروی که باتفاق آراء" دردوسال متوالی حتی با رأی آنان به تصویب رسیده است مخالفند .

مواضع ما درمورد شوروی روشن‌است. شوروی کشوری امپریالیستی با ماسک سوسیالیسم است و لذا مبارزه ملی کنفدراسیون نمیتواند این امپریالیسم نوخاسته را هدف نگیرد . افشاء سوسیال امپریالیسم از وظایف کنفدراسیون جهانی است . اما ما بعنوان سوسیال امپریالیسم نجسبید مایم برای ماهیتی درد رجه اول و شکل درد رجه دوم‌است. اگر سیاست‌ضد خلقی شوروی درسطح جهان وایران ، بعلت‌توسعه طلبی و استیلاجوئی محکوم میشود ، هدف‌مبارزه ما برآورده گشته‌است. ماحاضر نیستیم کهوحدت کنفدراسیون را بر سر واژه‌ها برهم زنیم و درعین حال حاضر هم ـ نیستیم بقیمت‌عدم افشاء شوروی " وحدت" را بهر قیمت حفظ کنیم. کسانی کهخود درکنگره ۱۰وسمینار آکسبورگ می خواستند واژه سوسیال امپریالیسم رابنحوی درمتن مشی بگنجانند ما راضیم میکنند که قصد داریم واژه سوسیـال امپریالیسم را درکنفدراسیون به تصویب برسانیم. افرادی که امروز دراتهام زنی چنین بی پروا پیش‌میروند در دو سال پیش‌ما راضیم میکردند کهبرخورد ما به شوروی عملگردی است وماهیت‌آنرا مورد بررسی قرار نمیدهیم. در ـ سمینار"چن زانو"همه چیزوان مقاله سازمان گیسن را مورد تهاجم قرار دادند که چرا به عملکرد شوروی برخورد کرده است. دربیرانتشارات کنگره چهاردهم و باصطلاح یکی از " مسئولین موقت" کنفدراسیون تمام استدلال خود رادر ـ کنگره ۱۵ براین‌پایه‌قرارداده بود و برهمین مبنی فدراسیون ایتالیا را مورد هجوم قرار میداد که بعلت‌عدم حمله کافی به شوروی درایران رهبرت ایتالیائی به نسبت ۵۰ ـ ۵۰ راست رواستوحال درست‌عکس‌آنرا مطرح میکند و ـ تئوری " فشار " رای آفریند . آیا یک جو صحیحیت و صداقت دراین گفتار وکردار پیدا میشود .

مواضع مادر مورد شوروی روشن است. برخورد به شوروی باید برمبنی مصوبه کنگره ۱۵ باشد که در کنگره ۱۶ نیز بمااتفاق آرا" بتصویب رسیده است. هرکس درماهیت این قطعنامه تردید کند وبخواهد باستناد جملات شاه وحدهای خائن خود فروخته ازآن چشم بپوشد ازکیها کمفردا از افشاء امپریالیسم امریکا که ابرقدرت دیگری است به استناد فلان دروغ شاه چشم نپوشد. مابار دیگر تاکید میکنیم که برای تحقق مصوبه کنفدراسیون درمورد شوروی مبارزه میکنیم ولی بکلمات دلخوش نیستیم وحاضر نخواهیم شد برای استعمال واژه سوسیال امپریالیسم وحدت کنفدراسیون رابرهم زنیم ، مگر اینکه اکثریت شکننده توده دانشجو آنرا بپذیرد .

۲ــ موضع کنفدراسیون درقبال دوابرقدرت

رقابت وسازش دوابرقدرت امریکا وشوروی ، آنچنان آشکاراستکه دیگر نمی تواند ازدید هیچ نیروی انقلابی پنهان بماند . هیچ توطئه ای درجهان علیه امنیت، صلح وآرامش نیستکه بطریقی با توسعه طلبی و قدرت طلبی این دوابرقدرت درارتباط نباشد . بدون توجه باین واقعیت ارزیابی صحیح از پدیده های جهان غیرممکن است . کنفدراسیون جهانی که بیانگر مواضع سیاسی جنبش دانشجوئی است درتحلیل های خود بارها به رقابت وسازش دوابرقدرت درسطح جهانی اشاره کرده وازماهیت آن پرده برداشته ومواضع کنفدراسیون را درمقابل آن اعلام کرده است. ازجمله در ۱۶ آذر ورخ مهر ۵۳ مینویسد :

" باتوجه بآنکه درصحنه جهانی سیاستگی دولت ضد انقلابی شوروی باامپریالیسم امریکا ازیکسو درقابت برای کسب مناطق نفوذ وازسوئی دیگر درتبانی برای سرکوب مبارزات خلقهای جهان و جنبش های آزادیبخش متبلور میگردد، درهرمرحله ای ازاوضاع بین المللی درهر منطقه طبق شرایط مشخص آن چگونگی نفوذ آمریکا وشوروی یکی از دوجانب این سیاست جهت عمده را تشکیل میدهد .

امروز درمنطقه خلیج فارس که بعلت بسط مبارزات خلقهای آن ، وجود منابع و مخازن نفتی واهمیت استراتژیکی آن بمیکوازبحرانی ترین نقاط دنیا مبدل گشته ، رقابت ودرگیری ابرقدرتها برای توسعه نفوذ نظامی واستقرار هژمونی سیاسی واقتصادی تشدید یافته است." ویا در جای دیگر می آورد :

" بموازات تشدید رقابت بین دوابرقدرت، تضادها بین عاملین وابستگان و طرفداران هر یک ازدوابرقدرت با ابرقدرت دیگر ومابین خود تشدید یافته است." و سپس ادامه میدهد : " اما امروز که رژیم شاه بدلیل تشدید رقابت دوابرقدرت و بخاطر تامین منافع اربابان خود . . . "

البته استناد به رقابت وسازش دوابرقدرت تنها به ۱۶ ـ ام آذر سال دهم شماره ۵ خلاصه نمیگردد . دبیران موقت درشماره ۱ سال یازدهم درمقاله ای تحت عنوان ضد انقلاب درمنطقه می نویسند : " رقابت میان دوابرقدرت درمنطقه ویژگی خاصی دارد . این رقابت درپرده استتار اختلافات مهره های دست نشانده آنان و ارتجاعیون بومی منطقه پوشیده است. زیرا جریان عمده سیاست ابرقدرتها درخلیج سیاست نواستعماری است و ارتجاع بومی هر کشوری بعنوان سگ زنجیری اربابان خود با آن درگیری وارد درگیریهای نظامی و سیاسی میگردد ."

و یا درجای دیگر همانجا میآورند : " اما اجرای چنین طرحی (فدراسیون شیخ نشینهای عربی) درمقابل سیاست استعماری وهژمونی طلبانه دوقدرت بزرگ امریکا وشوروی ، قرار گرفت. . . دولت ضد خلقی شوروی برای کسب هژمونی واعمال سیاست توسعه طلبانه وسیادت طلبانه خود دست به نفوذ دراین منطقه ایجاد پایگاههای سیاسی واقتصادی ونظامی یازید . . . استحکام و تقویت قوای نظامی وارتش دوابرقدرت درخلیج از طرفی شرایط گسترش نفوذ هر یک را درخلیج بوجود میآورد . . . " درهمان شماره درمقاله ای تحت عنوان " برای دفاع ویشتیبانی از مبارزات خلق عمان به پا خیزیم" می نویسند : " منطقه خلیج بدلیل منابع نفتی سرشار واهمیت استراتژیک آن بیش ازپیش مورد توجه ارتجاع بین المللی به ویژه دوابرقدرت امپریالیسم امریکا ودولت ضد خلقی شوروی قرار گرفته است."

البته اگر تحلیل مسئولین موقت منتخب کنگره ۱۴ بهمین جا خاتمه میافت ممکن بود مدعی گشت که تکیه برد و ابرقدرت ناشی از خطای قلم بوده است امری که باور نمودنش چندان ساده نیست ولی سردمداران انشعابگران درمقاله تحلیلی درزمینه برنامه بین المللی نه تنها ازتوطئه وعوامفریبی های ابرقدرتها" می نویسند ، نه تنها از اتحاد شوروی بعنوان " قدرتی تسلط جو واستثمارگر که گاه درقابت وزمانی درزدوبند باامپریالیسم امریکا به توسعه نفوذ سیاسی واقتصادی خود ادامه میدهد" نام میبرند ، بلکه سیاه روی سفید می نویسند : " دخالت درمسائل داخلی خلقها ، کارشکنی و توطئه علیه جنبش های آزادیبخش تبانی با امپریالیسم آمریکا درسرکوب ـ

مبارزه انقلابی خلقها به بهانه حفظ " صلح " و " امنیت" درجهان تنها مواردی از مجموعه سیاست ضد خلقی اتحاد جماهیر شوروی است. . . رقابت وتوسعه طلبی دوابرقدرت امپریالیسم آمریکا واتحاد شوروی درمنطقه خلیج فارس اقیانوس هند و سایر مناطق مهم استراتژیک و اقتصادی جهان ضربات شدیدی به جنبشهای آزادیبخش وارد میسازد."

پیمان شماره ۵ که این مقاله تحلیلی ازوضع بین المللی را به چاپ رسانیده است نتیجه میگیرد :

" در شرایط کنونی جهان رشد وتوسعه جنبشهای آزادیبخش از یکطرف ، توطئه رقابتو هژمونی طلبی ابرقدرتها ازطرف دیگر دوجریان عمده دوران ما راتشکیل میدهد . . . با درک این ضرورت و برپایه ارزیابی فوق ـ هیئت دبیران موقت کنفدراسیون به تدوین برنامه مبارزاتی کنفدراسیون جهانی اقدام نمود و روابط و تبلیغات خارجی سازمان براساس همین تحلیل استواراست." هر خواننده بیغرضی میفهمد که مسئولین موقت منتخب کنگره ۱۴ و تمام عوان وانصارشان که تحلیل فوق راقلم زده اند نه تنها باآن موافق بوده اند ، بلکه آنرا اساس و پایه کلیه ارزیابی های خود میدانسته اند . حتی کنگره ۱۶ کنفدراسیون برتمام این تحلیلها صحه گذارده است . پس بنابرآنچه آمد کنفدراسیون جهانی درمقابل دوابرقدرت امریکا وشوروی دارای مواضع صریح وقاطع است. اما انشعابگران که بسه آرایش شوروی مشغولند از مواضع کنفدراسیون عدول کرده اند . آنان برای جلوگیری از گفتن ابرقدرت به شوروی حتی حاضرند از گفتن ابرقدرت بهامپریالیسم امریکا چشمپوشند . به بهانه های پوچ و مضحکی توسل می جویند از جمله اینکه " شاه هم از دوابرقدرت صحبت میکند "به جمل سند درباره تظاهرات منوچ ، تظاهرات پشتیبانی از جنبش ظفار دست میزنند ولی ازاین دروغپرداز بیها طرفی نخواهند برد . اگر دروغگوئی راه نجاتی بود همه مرتجعین جهان پایدار واستوار باقی میماندند . درخاتمه این بخش جالب است بدانیم کهنویسندگان اسناد فوق هنگی از سردمداران انشعابگرانند که دیگران راتهم مینمایند که میخواستهاند با بزرگ کردن " سوسیال امپریالیسم و تز دوابرقدرت" از برآئی مبارزه علیه شاه بکاهند . استدلال عجیبی است، افشاء یک امپریالیسم ونشان دادن شیوه های غارت آن بضرر مبارزه علیه رژیم سر سپرده شاه تمام میشود .

۳ــ موضع کنفدراسیون درقبال کمیته مرکزی حزب توده و سیاست انشعابگران درقبال آن .

همزمان با تغییر ماهیت شوروی و دگرگونی سیاست او درمناسبات با شاه ، کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز ابتدا" درپرده و سپس آشکارا بدفاع ازآن پرداخت. سیاست کمیته مرکزی درقبال رژیم شاه نه برمبنی منافع ملی و دموکراتیک خلق ما بلکه براساس خواستها و نیازمندیهای دولت ضد خلقی شوروی تعیین میگشت. این دارودسته خائن بنا انتقاد سازنده" از رژیم دست زدند " جنبه های مثبت عینی " اورا ستودند و به نیروهای مترقی اپوزیسیون که بمبارزه خود علیه رژیم پهلوی ادامه میدادند حملات سبعانه ای کردند . خیانت این دارودسته تا بدانجا رسید که مبارزات قاطعانه اپوزیسیون را عامل وجود ترور واختناق رژیم شاه اعلام کردند وتمام دستهای خون آلود شاه را با آب تطهیر پاکیزه کردند .

کنفدراسیون جهانی این رساترین صدای خارج ازکشور نیزازاین حملات بی نصیب نماند . پس از غیر قانونی اعلام کردن کنفدراسیون ازجانب رژیم، کمیته مرکزی نیز حملات خود رابخاطر درهم پاشیدن کنفدراسیون تشدید کرد و آنرا عامل " سازمان امنیت" و ساخته وپرداخته " سیا" معرفی نمود . این سیاست دنباله کوششهای مذبوحانه کمیته مرکزی درکشاندن جنبش دانشجوئی به سازش با رژیم شاه بود کهشکست آشکار منجر گردید . کنگره های کنفدراسیون باتوجه بهاین مشی ارتجاعی و سازشکارانه کمیته مرکزی رابعنوان سازمانی ضد خلقی و دشمن جنبش ملی ودموکراتیک خلق ارزیابی کرد . این بدان معنی بود که همه اعضاء" کمیته مرکزی حزب توده بدون استثناء" مجری سیاست شوروی ودرخدمت آن میباشند .

این بدان معنی بود که نمیشود کمیته مرکزی را بهآدمهای خوب و فرزندان خلق وآدمهای بد و دشمنان خلق تقسیم کرد . لذا نمیشد ازجانبی دارودسته خائن کمیته مرکزی را دشمن خلق ایران ولی هرکدام از اعضاء" جداگانه آنرا فرزند خلق معرفی نمود . این درعین حال بمفهوم نفی مصوبه کنفدراسیون جهانی دراین مورد بود . قطعنامه های کنگره های ۶ تا ۱۶ کنفدراسیون بیانگر موضع قاطع جنبش دانشجوئی ما درمقابل کمیته مرکزی حزب توده میباشد که مادراینجا بذکر قطعنامه ای که درکنگره ۱۶ باتفاق آرا" بتصویب رسیده است اکتفاء میکنیم:

" اکنون چند سال است که از طرف سیاست تسلیم طلبانه کمیته مرکزی حزب توده توسط توده های دانشجوئی خارج ازکشور میگذرد . دراین سالها ما شاهد تلاشهای سخت ولی عبث این گروه برای منحرف کردن و سوق دادن جنبش دانشجوئی بطرف سازش با رژیم هستیم. این تلاشها درپشت گاززار تبلیغاتی بوسیله ماهنامه ها ، مجلات و

برنامه‌های رادیوئی و نشریه‌ای بنام "پیکار" منتشر میگردد . هدف ازانتشار این نشریه ضد کنفدراسیونی که در آن برای خالی نبودن عریضه چند شعر ومقاله دیگر نیز عرضه میشود همانا ادامه گوششهای کمیته مرکزی حزب توده برای کشاندن جنبش دانشجوئی به سازش با رژیم ضد خلقی محمد رضاشاه ،ایجاد جدائی بین جنبش دانشجوئی و جنبش خلق ، تضعیف مبارزات ضد امپریالیستی کنفدراسیون و نفی همه دست‌آوردهای ارزنده* جنبش دانشجوئی است. این ورق پاره‌ها و سایر وسائل تبلیغاتی که بخاطر مبارزه با دانشجویان آگاه ومبارز و بخش‌متشکل وعلنی آن کنفدراسیون جهانی ومبارزات آن علیه رژیم شاه وامپریالیسم و پیوند دانشجویان و خلق ایجاد گشته‌اند هرگز قادر نخواهند بود بمقاصد ضد انقلابی و ضد خلقی کمیته‌مرکزی حزب توده جامه عمل بپوشانند . رشد کنفدراسیون جهانی ومبارزات آن گواه کاملی برای‌این‌ادعاست. مبارزه باکنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عملی است درخدمت مستقیم دشمنان خلق ایران که هرروز وحشی تر و لجام‌گسیخته تر مردم ما را تحت‌فشار و سرکوب قرار میدهند . ما اطمینان راسخ داریم‌که جنبش دانشجوئی ما این توطئه‌های ضد خلقی را افشاء کرده و درهم خواهد شکست.*

این موضع کنفدراسیون درمقابل داردسته مرتد کمیته مرکزی است. اما انشعابگران ازهیچ کوششی فروگزاری نکردند تا ازاین عناصر مرتد "فرزندان خلق" بتراشند وکمیته مرکزی را بجرگه سایر عناصر ملی ودمکراتیک وارد نمایند .

این عده ابتدا* درواحدهای مختلف درلفافه وآشکارا بدفاع ازکمیته مرکزی وهوادارانش‌بمثابه نیروهای انقلابی پرداخته وامیدوار بودند که میتوانند زمینه همکاری‌های بعدی خود را بااین کمیته ضد خلقی درمیان تودهای دانشجوئی آماده نمایند . بانحا* گوناگون ـ ازجمله درطی اعلامیه‌ای معروف به۱۱ اگوست ـ کمیته مرکزی بمثابه سازمانی خلقی نام بردند وستودند . اما مقاومت و مبارزه تودهای دانشجو درمقابل این لگدمال کردن گستاخانه حسابات کنگره دراین مورد بدانجا انجامید که اپورتونیستهای انشعابگر جهت پنهان کردن ماهیت خود قطعنامه پیشنهادی کنگره۱۶ ـ ام علیه داردسته کمیته مرکزی رأی موافق دادند تاآنها را از درغلطیدن بدامن کنفدراسیون وارد نمایند . این شگرد بازدرزیر خرواری از اتهامات ، گردوخاک کردنها مستور بود . بنا اتهام زدند که "تروروارعاب رژیم رانوجیه‌میکنید* ، شما "توجیه‌گر شکنجه‌های رژیم هستنید" چرا؟ زیرا میخواستند آب تطهیر برسرکمیته مرکزی بریزند .گوئی ماهیت حکمت جو جدا ازماهیت سایر اعضای کمیته مرکزی بود واو تافته‌ای جدابافته‌ازدیگران است. اگر درکمیته مرکزی فرزند خلقی موجود باشد آنگاه همگی فرزند خلق‌و لاغیر.

شانزدهم‌آذر ارگان کنفدراسیون درشماره۳۵ مینویسد :" این سیاستها وتئوری‌های(کمیته مرکزی) نتیجه‌ای جز مبدل ساختن جنبش‌خلق ما به یک زائده سیاست خارجی شوروی ، تهی نمودن محتوی رزمنده وانقلابی آن ، منحرف ساختن جنبش‌ازراه درست، یعنی راه سرنگونی رژیم‌منفور پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی ، و آماده کردن زمینه برای سلطه کامل دولت‌ضد انقلابی شوروی برکشور ما ندارد .*

درهمان شماره درباره ماهیت سیاست کمیته‌مرکزی که تابعی از متغیر شوروی است می نویسد :

" درحقیقت تنها معیار درست برای شناخت" تغییر تاکتیک" "منافع و سیاست روز دولت‌ضد انقلابی شوروی است. این معیار را تجزیه و زندگی دهساله‌اخیر بارها محک زده ونشان داده‌است که چگونه "کمیته مرکزی" به عنوان یک عامل سیاست‌خارجی شوروی در جنبش ما عمل میکند"

اینها نمونه قضاوت صحیح درباره ماهیت کمیته‌مرکزی که انشعابگران بدان اعتقادی ندارند .

۴ـ سیاست‌ضد کمونیستی انشعابگران وتحمیل آن به کنفدراسیون

انشعابگران ازهمان کنگره باین طرف یعنی از بدو برقراری مناسبات دیپلماتیک بین جمهوری تودهای چین با دولت‌ایران بمارزیابی دشمنانه‌ای از شکل این مناسبات پرداخته وکوشیدند شیوه برخورد به پشتیبانان جنبشهای انقلابی جهان را با شیوه برخورد به دشمنان این جنبش‌ها یکسان کنند وبا دشمنان جمهوری تودهای چین هم آوا گردند . تمایز دوست را از دشمن بزدایند و اعتبار کنفدراسیون جهانی را درمیان نیروهای‌مترقی و هواداران صمیمی اش‌لگدمال نمایند . کنگره‌های کنفدراسیون یکی پس‌از دیگربا اکثریتی قاطع وشکننده اش مواضع ناسالم را افشاء و طرد نمود . ولی آنان بدون توجه بماین ارزیابی کنگره به تبلیغات افسارگسیخته خود علیه جمهوری تودهای چین ادامه دادوآنرا دامن زدند .

وقتی پیشنهادهای آنها درکنگره یکی پس‌ازدیگری رد شدوآنها دیدند که درزیر پرچم انتقاد دوستانه به سیاست‌خارجی چین و یا دولت‌چین و شخص‌وزیرامورخارجه نمیتوانند خود را پنهان کنند ،چهره کریه خود را با آوردن پیشنهادی تحریک آمیز برملا نمودند . مضمون پیشنهاد آنان چنین بود که بعللانقلابی بودن‌چین تودهای گفتارهای مقامات مسئول دولت‌چین مندرجه درهفته نامه چین درمورد شاه ایران صحیح است. وقتی کنگره باین تحریک کهنه جویانه پاسخ شایسته‌اش‌را داد ، آنهامدعی شدند که باید قطعنامه شوروی راهم پس‌گرفت. این ادعای جدید موید آن بود که خط راست‌سنتی درانتخاذ مواضع خود علیه شوروی‌هرگز منافع خلق ایران را درنظر نداشته‌است. برای او حمله به شوروی آغازی برای حمله بهچین تودهای و سوسیالیسم بطور کلی بود .

هدف روشن بود . گشودن باب نزدیکی به شوروی محکوم کردن جمهوری تودهای چین را بدنبال داشت. نتایج مترتب برآن تجدید نظر درهمکاری‌با نیروهای مترقی میگردید و همینطور نیز شد .

۵ـ مشی عمومی کنفدراسیون در دفاع از جنبشهای آزادیبخش‌و سازمانهای مترقی و نظریه انشعابگران.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی همواره مدافع بی چون وچرای کلیه جنبشهای آزادیبخش‌درسراسر جهان بوده است. پراتیک ۱۵ ساله این سازمان بهترین شاهد مثال است.

ولی کنفدراسیون جهانی درعین حال سازمانی است مستقل و درهمواره معین دارای نظریات مشخص‌خود میباشد . کنفدراسیون جهانی هرگز برای پشتیبانی از جنبش‌های آزادیبخش‌و یا سازمانهای مترقی شرطی قرارنداده وهم چنین برای بدست‌آوردن پشتیبانی از جانب نیروهای مترقی قید و شرطی را نمی پذیرد . هر نیروئی و یا سازمانی مترقی میتواند با حفظ مواضع خود درتمام مواردی که مستقلا احترام به فعالیت میکند از کنفدراسیون ، از جنبش‌دانشجویان ایران واز خلق ما به پشتیبانی برخیزد و اصولا ما نه درست است ونه قادریم که جلوی این امر را بگیریم وبالاخره کنفدراسیون نیز درکلیه مواردی که مستقلا اقدام به فعالیت و یا آکسیون پشتیبانی میکند با حفظ مواضع خود وبا درنظرگرفتن شرایط مشخص‌وارد عمل میگردد . کنفدراسیون‌در پراتیک مبارزات‌ضد امپریالیستی دفاعی خود رهنمودهای زیر را بعنوان خطوط اصلی مبارزات‌ضد امپریالیستی تعیین نمود .

۱ـ دفاع بدون قید وشرط از جنبش‌های رهائی بخش.

۲ـ عدم دخالت درامور داخلی یکدیگر و احترام متقابل وکمک متقابل بیکدیگر.

۳ـ حفظ مواضع و دست‌آوردهای سیاسی خود دردفاع از جنبش‌های آزادیبخش‌و نیروهای مترقی .

۴ـ تعیین سیاست دفاعی بر پایه مواضع و دست‌آوردهای جنبش دانشجوئی .

اما انشعابگران بناگاه کوشیدند تا اصل جدیدی را به کنفدراسیون تحمیل کنند . آنان مدعی اند که در دفاع از جنبش‌های‌آزادیبخش‌و نیروهای مترقی حتی درزمانیکه کنفدراسیون خود مستقلا وارد فعالیت میشود نمیبایست از موضع کنفدراسیون ، بلکه فقط ازمواضع جنبش‌آزادیبخش‌و یا نیروی‌مترقی حرکت‌نمود . لذا آنها تعدد اصول ، بی پرنسیبی ، رنگ عوض‌کردن بوقلمون صفتانه ، با هرکس‌باب میلش‌صحبت‌کردن را برای ما بارمغان‌میآورند ، بنظر آنها :

مثلا اگر جنبش‌رهائی بخش‌مفروضی بعلل معین ـ که حتی میتواند درست‌هم باشد ـ درمورد فلان مرتجع موضع نگرفت کنفدراسیون نیز حق چنین موضعگیری راندارد و یا اگر جنبش‌رهائی بخشی و یا سازمانی بدلائلی که خود بهتر میداند درمقابل کشور، نیرو یا سازمانی دارای‌مواضع دوستانه‌ای بود اما آن کشور آن نیرو و یاآن سازمان خواستهائی مغایر منافع و خواستهای خلق ما داشت ویا باآنها به مخالفت برخاسته بود ما نیز زمانیکه به دفاع ازاین جنبش‌برمی خیزیم باید ازاین کشور، سازمان و یا نیرو که درارسال‌آن جنبش‌از آنها دفاع‌شده به دفاع برخاسته‌واورا تائید نمائیم.

این تئوری اپورتونیستی بمعنی نفی استقلال سازمانی وسیاسی کنفدراسیون است. این بدان معنی است که تعیین کننده خط دفاعی کنفدراسیون دیگر تودهای متشکل درون کنفدراسیون نیستند ، بلکه سازمانها و یا جنبش‌های آزادیبخش‌کشورهای دیگر میباشند . نتیجه منطقی این تئوری آنست که کنفدراسیون امروز درآکسیونی همراه یک‌نیرو تبلیغ میکند وفردا درآکسیون دیگر برعلیه‌آن‌موضع میگیرد . بدین ترتیب خواست انشعابگران در حقیقت چیز دیگری نیست و نبوده جز برباد دادن استقلال سیاسی و سازمانی کنفدراسیون غیر سیاسی کردن

آن ، تبدیل کردن تودههای متشکل درون آن بمهرههای بی نظر ومطیع ، کشاندن سازمان ما ، کنفدراسیون ما به اپورتونیسم مطلق و درنتیجه متلاشی کردن آن . وحدت بهر قیمت و با هر نیروئی کمنافع روز برای ماایجاب میکند واین نیروها از طیف تروتسکیستها شروع میشود و به رویزیونیستها ختم میگردد .

۶ــ مشی کنفدراسیون جهانی در دفاع ازمبارزات مردم وانحراف انشعابگران .

کنفدراسیون جهانی بمثابه سازمانی ملی و دموکراتیک ، بمثابه سازمانی ضدامپریالیستی وضد رژیم دست نشانده شاه همواره ازمبارزات تمام کسانیکه بخاطر آزادی و استقلال ملی ایران رزمیدهاند بدفاع برخاسته است صرفنظر ازاینکه این عناصر ، گروهها و یاسازمانها دارای کدام مشی و کدام ایدئولوژی بوده باشند .

این قانون تخطی ناپذیر درمنشور دانشجوئی بود . دستآوردی بود که جنبش دانشجوئی ، بدان رسیده بود و آنرا درمنشور کنفدراسیون جهانی بعنوان اصلی اساسی گنجانید مبود . از بدو پیدایش جنگ چریکی شهری در ایران نظریاتمتعددی کوشیدند کنفدراسیون را به مبلغ نظریات چریکی بدل نمایند . انشعابگران که دراین راه گوی سبقت رااز همگی ربودهاند تحتعنوان دفاع از مبارزین درون کشور دراین جهت بتندترین گام برداشتند بها تئوریهای مدافع ، باید سیاسی باشد نه هوشانیستی" ، " ما باید خواستهای سازمانهای درون کشور را که ــ مبارزاتشان بیشازهمه متبلور شده تبلیغ نمائیم" بمیدان آمدند . ارگانهای کنفدراسیون را به تبلیغ نظریات ــ سازمانهای چریکی تاحدی که توانائی داشتند بدل نمودند ، درحالیکه راهم که آنکارا درست ندانسته و باصطلاح نقشموازین میدانستند از طریق برخی سازمانهای دانشجوئی تحتعناوین همه دانسته وخوامفریبانه " نشریات محلی" و یا " جزوه وصفحه " وغیره پخشکردند . به تبلیغ نظر سازمان مجاهدین خلق ایران درهمین زمینه که موید نظر این گروه بود پرداختند ونتیجه آنکه صدمات زیادی بکنفدراسیون زده وخواهند زد . امروز انشعابیون سازمان مورد علاقه خود را کههمان دفتر اطلاعاتی است ، ساختهاند .

دفاع ازمبارزین ، دفاع ازمشی آنان نیست، دفاع از حقانیت مبارزه آنان است ،این دفاع از توضیح این مبارزه شروع میشود به بسیج تودههای دانشجوئی انجامیده ، افکارعمومی را روشن کرده ودرعین حال دفاع هومانیستی را نیز درپرمیگیرد . این سنت کنفدراسیون جهانی بوده است. دفاع ازمبارزین تنها چاپ اعلامیههای آنان نیست که بصورت جریانی مستمر درتمام ارگانهای کنفدراسیونی ، فدراسیونی ومحلی برای چند دهمین بار چاپ گردیده و فروخته شود تازه ما از چاپ آنها توسط سازمانهای سیاسی نیز نفع میگیریم. بنظرما ادامه این سیاست جز ــ تفرقه کنفدراسیون ، و محدود کردن سازمان دانشجوئی بگروهی طرفدار مشی چریکی نتیجه دیگری ندارد واین نه بمبارزین ، نه به مبارزات خلق ما که محتاج کمک متقابل ماهستند کمک میکند نه بگروهی که تصور میکند "سرکردگی" خودش را به کنفدراسیون تحمیل نموده است. دفاع ازمبارزین ومبارزات مردم درسطح خواستهای عام سازمان تودهای باقی میماند تکیه بیشاز حد برخواستهای عام بمتغییر ماهیت این سازمان منجر خواهد شد .

ما با انشعابگران و متحدین آنها برسرچگونگی امر دفاع ازکلیه سازمانهای درون کشور ومبارزات خلق درچارچوب کنفدراسیون اختلاف نظر داریم. اختلافی کههم اکنون بانتایج عملی پیشگوئی های ما روشن ترازهمیشه گشته است.

نقش اساسنامه و کلیه موازین تشکیلاتی از جانب انشعابگران .

برای ما تشکیلات فرع برسیاست وتابع مشی سیاسی است. برای انشعابگران تشکیلات همه چیزاست. این ــ نشانه دیدخورد بموازین کنفدراسیونی است ، نشانه دو بینش متفاوت است. انشعابگران چون درزمینه سیاسی شکست خورده اند بهتشکیلات تکیه میکنند تا شاید با شیوههای فرماندهی و اداری تقسیمات را به پیش ببرند . ولی همه میدانند تشکیلات برایسازمان دادن وبه تحقق درآوردن مشی سیاسی ایجاد میشود . تشکیلات شکل ومشی سیاس محتوی است. لذا نمیشود مشی سیاسی را فدای تشکیلات کرد . برای انشعابگران مسئله اینطور است که رهبری حق دارد بطور مداوم مشی سیاسی را لگدمال کند و به تذکرات تودهها توجه ننماید ولی واحدها و تودههای دانشجوئی حق عکسالعمل ندارند وبمجرد اظهار مخالفت و سرپیچی از دستورهائی که مغایر مشی سیاسی کنفدراسیون است باید تنبیهشوند . تشکیلات برای انشعابگران وسیله رسیدن بقدرت، وسیله لجدف ــ مخالفین سیاسی ،کلیدحل تمام مشکلات جنبشاست. بنظرآنها بریدن ازمشی سیاسی محک ارزیابی انشعاب نیست ، بلکه محک اصلی اینستکههر کسی زودتر از اطاق کنگره یا محل جلسه دانشجوئی بیرون رفتهاست یا چه کسی اقلیت وچه کسی اکثریت است. اگر کسی دراقلیت باشد انشعابگر است ، اگر در اکثریت حقانیت دارد حتی

اگر تمام مشی سیاسی رانفی کرده باشد . اینمنطق درماندگان سیاسی است وباهمین منطق نیز آنها بهکنگره ۱۶ کنفدراسیونآمدند . انشعابگران کنونی برای تحمیل سیاست منحرف خود درکنگره ۱۶ (آخرین کنگره کنفدراسیون منعقده در فرانکفورت از ۶ تا ۱۴ ژانویه ۷۵) بتمام حیلههای ممکن دست آزیدند . ولی این کنگره با اکثریت شکننده تمام تلاشهای آنها را عقیم گذارد تاجائی کهخود این افراد مجبور شدند تحت فشار افکار توده دانشجو به قطعنامهای کنگره علیه سیاست ضد خلقی و ضدانقلابی شوروی درمقیاس جهانی ، علیه سیاست ضد خلقی کمیته مرکزی ــ وتمام اینها مشی سیاسی است ــ بصورت صوری رأی بدهند . وقتی تمام توطئهها به شکست انجامید ــ کوشیدند با چماق مرکزیت بمیدان آیند . باوجود یکتمام بصویات کنگره باتفاق آرا" تصویب شد و ظاهرا سیاستی کار انتخاب دبیران آسان گردد ولی بعلت ریشههای عمیق اختلافات و ظاهری بودن توافقها بلهانشعابگران ، کنگره موفق بهانتخاب هیئت دبیران و یا حتی مسئولین موقت برای رهبری کنفدراسیون نشد و ختم کنگره اعلام گردید ونمایندگان بمحلهاًاقامت خود مراجعت کردند . مطابق اساسنامه باید ریاست کنگره فراخواندن کنگره فوقالعاده را بعهده بگیرد . پساز ختم کنگره اکثریت هیئت رئیسه کنگره (دونفرازسهنفر) استعفادادند. انشعابگران که مانع کنگره را برای اجرای مقاصد خویش برطرف میدیدند مغایر تمام موازین سازمانی ، مغایر تمام سنتها و اساسنامه های کنگره توسط شورایعالی کنفدراسیون که اکثریت آنرا با تدارک حساب شده قبلی تامین کرده بودند دونفردیگر را برای کنگرهایکه دیگر موجود نبود ونمایندگانشبمحلهایاقامت خود رفته بودند ، یعنی برایکنگره غایب " هیئت رئیسه کنگره را بطور مجدد انتخاب" و تکمیل کردند و سپس با سیاست گام بگام آنها را ابتدا رئیس کنگره غائب ، سپس مسئول موقت، آنگاه مسئول موقت با وظایف دبیران ، و سرانجام دبیران کنفدراسیون جهانی کردند . اینتصمیم مغایر روح تمام تصمیمات کنگره بود که حاضر به سپردن رهبریکنفدراسیون بدست چنین ترکیبی نشده بود . اگر کنگره آرزوی چنین دبیرانی را داشت خود مستقلا و مستقیما بهانتخاب آنها دست میزد . شورای عالی ساخته و پرداخته بحملی توسل جست که کنگره هرگز حاضر نشد بآن صحه بگذارد . رفتن تودههای دانشجوئی، دست انشعابگران را بدواز کنترل همگانی، باز کرد . با دوری از مشی سیاسی دست اندرکار قبضه کردن تشکیلات شدند . انشعابگران پساز چندی حتی این تصمیم شورای عالی خود ساخته را نیز نقضکرد ندگ میایست کنگره را تا چهارماه دیگر برگزار مینمودند (تااوایل ماه ۵) هم اکنون دهماه ازآن تاریخ میگذرد و ازبرگزاریکنگره کنفدراسیون خبرینیست. دراینمدت کارنامه سیاه " مسئولین موقت" هرروز طولانی تر میشود . اینعدمتحمیل شده حتی نتوانستند خود را نیز تحمل کنند وبه دو قطعه تقسیم شدند ، که هرکدام بدیگری را به نقضتشکیلات ، زیر پاگذاردن موازین ،نفی مشی سیاسی انشعاب ازکنفدراسیون متهم میکنند . اکثریت ، اقلیت را مستعفی میشناسد واو را اینبار حتی بدون رای شورای عالی خود ساخته خلع نمود هاست و اقلیت ، اکثریت را قبول ندارد وخود را مرکز میداند ، ولی غافل ازاینکه مسئولینی که اکثریتش مسئولیتی نداشته باشد و مستعفی شناخته شود نفی مسئولیت اقلیت را نیز بدنبال دارد .

انشعابگران میکوشند از دید تشکیلاتی خود چنین وانمود کنند که اختلافات با فدراسیون آلمان ، واحد مونیخ واحدگیسن ، واحد ..... است. هدستان سابقو دشمنان امروز انشعابگران نیز چنیناستدلالی را ارائه میدهند .آنها ریک درکفش دارند و شرمسارند[ازاینکه] ماهیت سیاسی اختلافات صحّه بگذارند ، زیرا درآنصورت ــ توجیهی برای همکاری بَدَوی خود باآنها ندارند. ولی واقعیت اینست که اختلافات برسر مشی است که ما نکات اساسی آنرا برشمردیم . هرپیرایهای کهرآنمیپوشانند واقعیت را نمیتوانند کتمان کنند . بگذار انشعابگران با مهر کنفدراسیون با صندوق پستی و کاغذهایمارکدارشبدرروزگی بروند . برایآنان نام مطرح است ، تابلو اهمیت دارد . غافل ازاینکه کنفدراسیون نام نیستمهر نیست، اموال وکاغذ نیست ، کنفدراسیون ثمره کوشش همه دانشجویان مترقی خارج ازکشور است . متعلق به گروه خاصی نیست و درآینده هم نخواهد بود . افتخارات کنفدراسیون نیز درمالکیت این دسته و یا آن فرقه نیست نتیجه رزم تمام توده" دانشجویان ایران است.

اکنون کنفدراسیون جهانی بتفرقه گرائید ماست . اینتفرقه از بُرائی مبارزه کنفدراسیون میکاهد و توانائی اولیه را باونخواهد داد . علت انشعاب پشت کردن بهتمام موازین وسیاستهای کنفدراسیون بود ولذا برای وحدت تنها یک راه باقی است بازگشت ازراه رفته و احترام به دستآوردها ومشی سنتی کنفدراسیون درکنگره ۱۶ ، همهجانبه با اکثریت یا باتفاق آرا" بتصویب رسید که ظاهرا باید مورد قبول همه" حامیان کنفدراسیون درگذشته بوده باشد . برمبنی این مصوبات ومنشور بایدکنگره کنفدراسیون راتشکیل داد . اگر مشی سنتی کنفدراسیون

و مصوبات کنگره ۱۶ مورد احترام کسانی است که بارای خود آنرا تائید نموده اند آنگاه هیچ بهانه‌ای نمیتواند علت انشعاب آنها را توجیه نماید . وحدت در کنفدراسیون برمبنی آخرین دستآوردها ومصوبات آنست که بارای اکثریت در کنگره ۱۶ بتصویب رسیده است. بنظر ما هیچ راه دیگری موجود نیست.

ما در لحظه* مهمی از زندگی کنفدراسیون قرار داریم. ضربات انشعابگران وهمزمان با آن ارتجاع به جنبش ما چنان ناپذ پراست. ویا حداقل چنان آن ،به‌کوششی بیش از حد احتیاج دارد . ما بار دیگر با توجه به‌اهمیت موجودیت کنفدراسیون در افشا* رژیم دعوت میکنیم که براساس مصوبات کنگره ۱۶ همبستگی کنفدراسیون بار دیگر برقرار گردد . هر نیرو و یا جریانی که خلاف این پیشنهاد بدهی رفتار نماید باور عینی انشعابگران میباشد و به اهمیت این لحظه تاریخی بی تبرده است.

روشن است که مبارزه بین نظریات درست وانحرافی ادامه خواهد یافت ولی رغم میل هرجریانی نیز ادامه خواهد یافت چه در چارچوب کنفدراسیون براساس قبولی سنن درخشان آن وچه در خارج ازاین چارچوب . مبارزه برای حفظ وحدت کنفدراسیون بدون انتقاد های اصولی عملی نیست. ما مبارزه برای وحدت را درعین انجام انتقاد بیش‌میبریم ومعتقدیم اگر صمیمی درکار باشد ، اگر اعتقادی بکنفدراسیون وادامه مبارزه* آن موجود باشد ، اگر بحفظ سنن آن مومن باشیم باید در زیر پرچم سنن و دستآوردهای آن که در مصوبات کنگره ۱۶ منعکس گردیده گرد آئیم . ادامه یک مبارزه اصولی تنها در این چارچوب امکان پذیراست. در چار چوب مشی سنتی آن . تنها کسانی که درجستجوی راههای عقب نشینی پیروزمند میباشند بهبهانه‌های گوناگون بهاین‌پیشنهاد حداقل تن درنخواهند داد .و تحت لوای مبارزه با خط* راست* مبارزه را بوسیده وکنار خواهند گذارد . ما چنین راهی را توصیه نمیکنیم.

پیش‌بسوی وحدتی برمبنی دستآوردها ومصوبات آخرین کنگره کنفدراسیون جهانی .
سرنگون باد رژیم‌جنفور پهلوی
مرگ بر امپریالیسم بویژه دوابرقدرت .
مرگ بر امپریالیسم امریکا دشمن عمده خلق ایران .
زنده باد جنبش‌دانشجوئی ایران‌وسازمان متشکل آن کنفدراسیون‌وسنن ودستآوردهای درخشان آن
زنده باد مبارزات خلق قهرمان میهن ما .

توطئهٔ انشعاب را عمیقاً بشناسیم ، عملکرد ، ماهیت وعاملین آنرا افشاء کنیم و بهواداری وحدت تا بآخر بپاخیزیم !

بخش اول - بپاسداری دستآوردهای گرانبهای مبارزه‌ضد انشعاب برخیزیم

توطئه وسیعی که در جهت تکه تکه کردن وفلاشی کامل جنبش دانشجوئی ما درخارج تدارک دیده شده بود و با استفاده از کلیه شیوه‌ها و دسیسه‌ها در طی یکسال واندی گذشته سعی در نابودی این سنگر متحد و پرتوان دانشجویان میهن ما داشته همت مبارزه پیگیر و آگاه توده‌های دانشجو درهم شکست. بجرات میتوان گفت که جنبش‌ما در طی این مدت پرمخاطره ترین فازحیات خویش‌را پشت سرگذاشته است. این‌مبارزه در مسیری بس پرفراز و پرپیچ وخم وازطریق پیگیری ، پایداری ، داشتن موضع ایمان عمیق به حقانیت امر توده‌ها ، قدم بقدم از تاریکی بروشنی نزدیک میشود .

شناخت دستآوردهای این مبارزه بخاطر حفظ وتحکیم آنها شرط اساسی ادامه* این مبارزه ، حرکت بسوی وحدت مجدد کل جنبش و نابودی جریان انشعابی و زائده های آن است. این دستآوردها کدامند؟

۱ــ در این مبارزه جنبش‌ما توانست بخش اعظم تشکیلات خویش‌را از دستبرد انشعابگران نجات‌دهد اکثریت توده‌های هوادار جنبش وتشکل در آن درست ضد انشعاب و در درون تشکیلات آن‌ماندند و در مبارزات آن متحد ومنضبط شرکت کردند. این دستآورد کوچکی نیست. جنبش دانشجوئی ما در خارج ، سنگر پرصلابت و پرتوانی است که در طی پانزده سال مبارزه شبانه روزی بهبهای فعالیت و فداکاری بسیار در طی مبارزه‌ای سخت علیه رژیم فاشیستی وابسته بامپریالیسم محمد رضاشاه ، در طی مبارزه‌ای قاطع علیه گلیه گرایشات انحرافی ، از شی رفرمیستی و سازشکارانه دارودسته کمیته‌مرکزی تاشی "چپ" روانه کسانی که خواستار مخفی کردن و بالاخره انحلال این تشکیلات بودند ، در کوره پیکاری سخت و پرشور در مقابل توطئه های ارتجاع، رژیم شاه ، دولتهای امپریالیستی و دارودسته کمیته مرکزی آبدیده‌تر و پرتوان تر بیرون آمده است. این وظیفه ما است که این جنبش وتشکیلات آنراچون مردمک چشم خویش‌حفاظت کنیم. انشعابگران از هیچ توطئه‌ای فروگذار نکرده و نمیکنند که این جنبش را به پراکندگی بکشند و تشکیلات آنرا درهم بپاشند .

تشکیل پیروزمند کنگره‌های ضد راسیونهای ایتالیا و امریکا ، برخورد قاطع آنها به جریان انشعابی و محکوم کردن آن،تحمیل سیاست وبرنامه وبالاخره انتخاب رهبری مشترک برای سال آینده ، ضربات موثری برجریان مخرب انشعابی بود ند . اینها قدمهای امید بخشی درجهت استحکام بخشیدن مجدد بتشکیلات جنبش دانشجوئی ما درخارج بود ند . در شرایطی که کنفدراسیون فاقد مرکزیت و رهبری است ، در شرایطی که انشعابگران با انواع دسیسه‌ها ، توطئه‌ها وفریبکاریها سعی درجلوگیری ازتشکیل جلسات سالم وانتخاب رهبری دائمی و مشترک برای واحدهای شهری وکشوری میکنند ، در شرایطی که انشعابگران ، عناصرمزدو اخلالگرسعی در بیحاصل نشان‌دادن کلیه

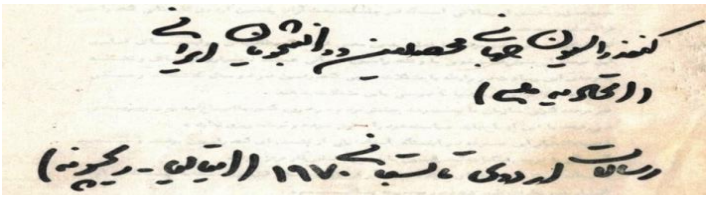
سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

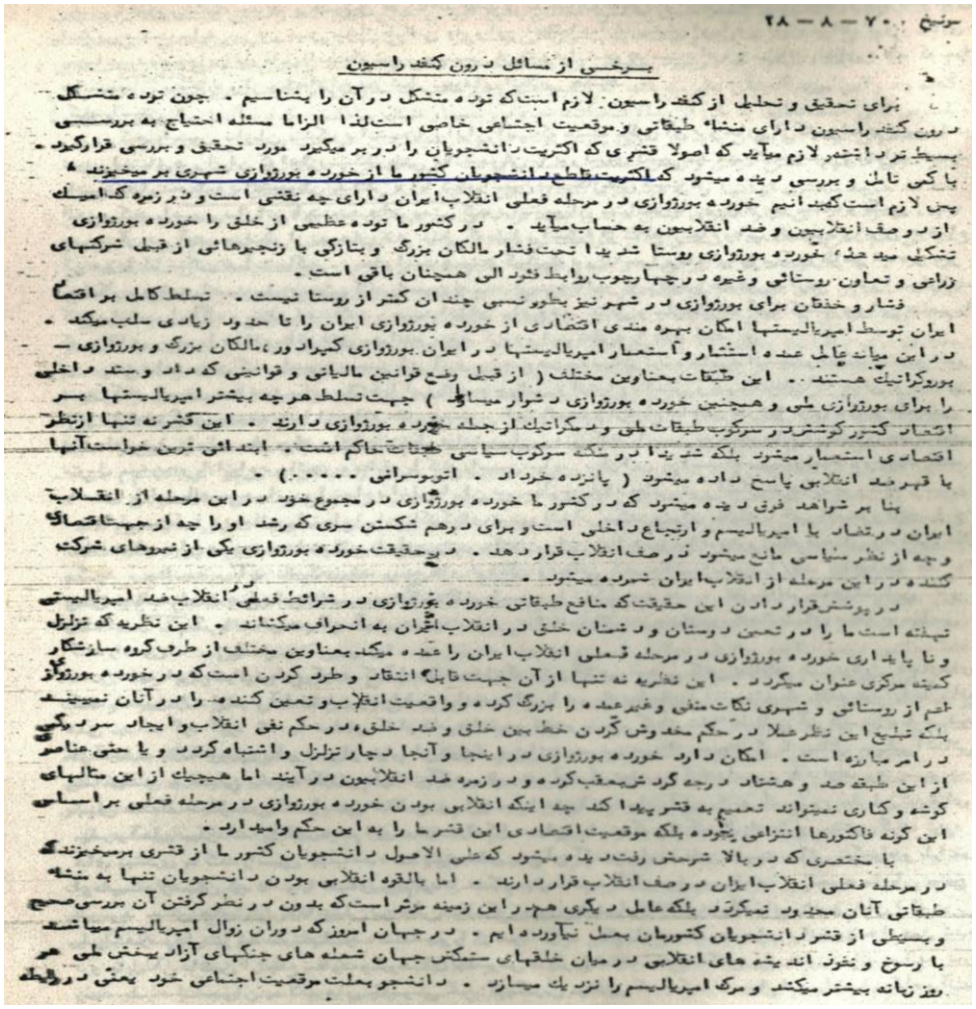
فصل دوم مندرج در بخش: (برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون)

(نظراتی که هواداران سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان توضیح می‌دادند)

به نقل از سمینار ریچونه در ایتالیا فروردین ۱۳۵۱ برابر مارس ۱۹۷۲

برخی از مسائل درون کنفدراسیون





برخی از مسائل درون کنفدراسیون

برای تحقیق و تحلیل از کنفدراسیون لازم است که توده متشکل در آن را بشناسیم. چون توده متشکل درون کنفدراسیون دارای منشاء طبقاتی و موقعیت اجتماعی خاصی است لذا الزاما مسئله احتیاج به بررسی بسیط تر دارد. بنابر لازم میآید که اصولا قشری که اکثریت دانشجویان را در بر میگیرد مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. با کمی تامل و بررسی دیده میشود که اکثریت قاطع دانشجویان کشور ما از خرده بورژوازی شهری بر میخیزند. پس لازم است کمبد انیم خرده بورژوازی در مرحله فعلی انقلاب ایران دارای چه نقشی است و در زمره کدام یک از دو صف انقلابیون و ضد انقلابیون به حساب میآید. در کشور ما توده عظیمی از خلق را خرده بورژوازی تشکیل میدهد. خرده بورژوازی روستا شدیدا تحت فشار مالکان بزرگ و بنازگی با زنجیرهائی از قبیل شرکتهای زراعی و تعاون روستائی و غیره در چهارچوب روابط فئودالی همچنان باقی است.

فشار و خفقان برای بورژوازی در شهر نیز بطور نسبی چندان کمتر از روستا نیست. تسلط کامل بر اقتصاد ایران توسط امپریالیستها امکان بهره مندی اقتصادی از خرده بورژوازی ایران را تا حدود زیادی سلب میکند. در این میان عامل عمده استثمار و استعمار امپریالیستها در ایران بورژوازی کمپرادور، مالکان بزرگ و بورژوازی بوروکراتیک هستند. این طبقات بعناوین مختلف (از قبیل وضع قوانین مالیاتی و قوانینی که داد و ستد داخلی را برای بورژوازی ملی و همچنین خرده بورژوازی دشوار میسازد) جهت تسلط هر چه بیشتر امپریالیستها بر اقتصاد کشور کوشیده و سرکوب طبقات ملی و دمکراتیک از جمله خرده بورژوازی دارند. این کشر نه تنها از نظر اقتصادی استثمار میشود بلکه شدیدا در شکنجه سرکوب سیاسی طبقات حاکم است. ابتدائی ترین خواست آنها با قهر ضد انقلابی پاسخ داده میشود (پانزده خرداد. اتوبوسرانی .....).

بنا بر شواهد فوق دیده میشود که در کشور ما خرده بورژوازی در مجموع خود در این مرحله از انقلاب ایران در تضاد با امپریالیسم و ارتجاع داخلی است و برای درهم شکستن سری که رشد او را چه از جهت اقتصادی و چه از نظر سیاسی مانع میشود در صف انقلاب قرار دارد. در حقیقت خرده بورژوازی یکی از نیروهای شرکت کننده در این مرحله از انقلاب ایران شمرده میشود.

در پوشش قرار دادن این حقیقت که منافع طبقاتی خرده بورژوازی در شرائط فعلی انقلاب ضد امپریالیستی تهیه است ما را در تعیین دوستان و دشمنان خلق در انقلاب اکنون به انحراف میکشاند. این نظریه که تزلزل و ناپایداری خرده بورژوازی در مرحله فعلی انقلاب ایران را عمده میکند بعناوین مختلف از طرف گروه سازشکار کمیته مرکزی عنوان میگردد. این نظریه نه تنها از آن جهت قابل انتقاد و طرد کردن است که در خرده بورژوازی اهم از روستائی و شهری نکات منفی و غیر عمده را بزرگ کرده و واقعیت انقلابی و تعیین کننده را در آنان نمیبیند بلکه تبلیغ این نظر عملا در حکم مخدوش کردن خط بین خلق و ضد خلق، در حکم نفی انقلاب و ایجاد سردرگمی در امر مبارزه است. امکان دارد خرده بورژوازی در اینجا و آنجا دچار تزلزل و اشتباه گردد و یا حتی عناصر از این طبقه ضد و هشتاد درجه گرد شریعقب کرده و در زمره ضد انقلابیون درآیند اما هیچیک از این مثالهای گوشه و کناری نمیتواند تعمیم به قشر پیدا کند چه اینکه انقلابی بودن خرده بورژوازی در مرحله فعلی بر اساس این گونه فاکتورها انتزاعی نبوده بلکه موقعیت اقتصادی این قشر ما را به این حکم وامیدارد.

با بختصری که در بالا شرحش رفت دیده میشود که علی الاصول دانشجویان کشور ما از قشری برمیخیزند که در مرحله فعلی انقلاب ایران در صف انقلاب قرار دارند. اما بالقوه انقلابی بودن دانشجویان تنها به منشاء طبقاتی آنان محدود نمیگردد بلکه عامل دیگری هم در این زمینه موثر است که بدون در نظر گرفتن آن بررسی صحیح و بسیطی از قشر دانشجویان کشورمان بعمل نیاورده ایم. در جهان امروز که دوران زوال امپریالیسم میباشد با رسوخ و نفوذ اندیشه های انقلابی در میان خلقهای ستمکش جهان شعله های جنگهای آزادیبخش ملی هر روز زبانه بیشتر میکشد و مرگ امپریالیسم را نزدیک میسازد. دانشجو بعلت موقعیت اجتماعی خود یعنی در رابطه

بودن با علوم و تکنیک جدید و همچنین قدرت اندیشیدن به مسائل غامض از اولین اقشاری است که باندیشه های انقلابی دست میابد . در ضمن منشاء طبقاتی وی و اوج انقلابات آزادیبخش او را در درک مسائل فوق یاری میرساند ، مجموع این دو عامل است که تصویر صحیحی از قشر دانشجو بدست داده و میتواند نشان دهد که چرا دانشجویان کشورهای سه قاره و از جمله ایران در شمار نیروهای انقلابی هستند .

کنفدراسیون :

کنفدراسیون سازمان متشکل دانشجویان ایران است که هسته مرکزی آن در خارج از کشور است ، بعلت ترور و اختناق در ایران که اجازه تشکل علنی دانشجویان را در درون کشور نمیدهد کنفدراسیون میتواند خود را بحق نماینده کلیه دانشجویان بداند . اما کنفدراسیون چه سازمانی است ؟

الف ـ کنفدراسیون سازمانی است توده ای یعنی کلیه دانشجویان میتوانند با پیروی از هر مسلک و مکتبی به عضویت آن در آیند صرفنظر از نیروهای ضد خلقی که علنا و آشکارا از منافع ارتجاع و امپریالیسم در ایران دفاع کرده و یا کماشتگان هیأت حاکمه . مسلم است هستند کسانیکه در لباسها و ماسکهای دیگری ظاهر شده و جز خرابکاری و قلب ماهیت مبارزه جوئی کنفدراسیون جهت تقویت و تائید رژیم کثونی هدفی ندارند . در اینجا وظیفه کلیه دانشجویان آگاه و مترقی است که در جهت افشای مواضع ضد خلقی و سازشکارانه آنها کوشیده و این عناصر را که به ظاهر خود را مدافع منافع خلق میدانند منفرد کرده و این نظریه را طرد کنند .

توده ای بودن کنفدراسیون بمعنی گرد آوری و تجمع هر چه بیشتر توده های دانشجو و فقط دانشجو در درون کنفدراسیون میباشد ، برای مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و جهت مطالبات صنفی و سیاسی قشر دانشجو که بهیچوجه جدا از منافع خلق نیست . امپریالیسم و ارتجاع داخلی هر روز برای درهم شکستن نیروهای مترقی ایران و از جمله سازمان متشکل دانشجویان یعنی کنفدراسیون به حیله ها و نیرنگهای جدیدی متوسل میشود و با انواع دسائس به مقابله با کنفدراسیون میآید . از این رو است که میبینیم تصادم و تضاد کنفدراسیون با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی ایران در سطوح مختلف علنی تر و آشکارتر میگردد و کنفدراسیون در مقابل نیرنگها و دسائس ارتجاع ایران تاکتیکهای نوینی اتخاذ میکند و برای مقابله با امپریالیسم و ارتجاع ایران برنامه های وسیع و پردامنه تری را طرح ریزی میکند . این برنامه ریزیها در دو زمینه فرهنگی و دفاعی شکل میگیرند و چنانچه برمیآید تقویت و رشد زمینه های فرهنگی و دفاعی کیفیت کنفدراسیون را رشد و بسط میدهد ، یعنی فعالیتهای فرهنگی و دفاعی محور تکامل کنفدراسیون را تشکیل میدهد . تقویت هر چه بیشتر این دو زمینه میسر نیست مگر با سعی در گرد آوری هر چه بیشتر دانشجویان در چهارچوب فعالیتهای صنفی و سیاسی کنفدراسیون .

شاید این سئوال مطرح گردد که آیا دانشجویانیکه هنوز آگاهی ذهنی کافی ندارند قدرت قبول شعارهای منطبق کنفدراسیون را دارند و آیا میتوان واقعا این دانشجویان را در یک سازمان دانشجوئی که منافع خود را با منافع خلق میداند گرد آورد ؟ با تحلیلی که از قشر دانشجو شد و بررسی که از منشاء طبقاتی آن گردید دیده میشود از آنجا که دانشجویان بطور عموم از سوئی از خورده بورژوازی برمیخیزند و از سوی دیگر با مسائل جهانی آشنائی پیدا میکنند با اندکی تغذیه فکری و دریافت آگاهی قدرت و آمادگی جلب به کنفدراسیون را دارند و درست بهمین علت که شعارهای کنفدراسیون انقلابی و مبارزه جویانه میباشد جلب آنان را به یک چنین سازمان توده ای میسر و آسان میگرداند . تجربه هم این حقیقت را بکرات عیان ساخته که زمانیکه مبارزات اوج بیشتری گرفته توده های بیشتری به کنفدراسیون جلب شده . نمونه های بارز آن اکسیونهای دفاعی جهت رهائی نیکخواه و یارانش از دست دژخیمان کودتا و یا افشای رژیم کودتا هنگام سفر شاه به آلمان وغیره میباشد . تجربه سازمان مونیخ در مورد جشن های طی به ما نشان میدهد هنگامیکه محتوی جشنها از نقطه نظر افشای رژیم و نشان دادن مبارزات مردم غنی تر شد نه تنها توده دانشجو را از خود نراند بلکه باعث جلب عده ای دانشجو به انجمن شد . در مقابل آن عاملین ارتجاع سفارت و گروههای جاسوسی دیگر با صرف مبالغ هنگفتی پول هنوز نتوانسته اند در زمینه جلب دانشجویان به لانه های جاسوسی خود کوچکترین موفقیتی کسب کنند . تمام این واقعیات گواه برآنند

که جلب توده دانشجو به کنفدراسیون نه تنها مستلزم پائین آوردن سطح کیفی کنفدراسیون نیست بلکه برای جلب آنها میبایستی با شعارهای عام نهضت به پیشوازشان رفت زیرا که این شعارها، شعارهای واقعی آنها میباشد.

اما مشاهده میشود که در مورد چگونگی و درک مسئله توده ای بودن کنفدراسیون عده ای دچار تشتت فکری گشته و در این مورد آنچنان نظر میدهند که کنفدراسیون در غالب یک سازمان آوانگارد تصویر میشود. در این خصوص کافی است نظری به یکی از رسالات قرائت شده در سمینار شمال بیافکنیم که در آنجا چنین آورده شده: "تحت عنوان توده ای بودن باید از سوئی پیوند توده ای و بازتاب کردن خواستهای عظیم زحمتکشان را فهمید و از سوئی دیگر با مطرح کردن و روشن ساختن خصلتهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک جنبش برای توده ها، تعداد هرچه بیشتری از آنها را به هدفهای کنفدراسیون جلب و فعالین آنها را متشکل ساخت" همانطور که دیده میشود در این عبارات برای نشان دادن جنبه توده ای تعریفی بکار رفته که اولا میتواند برای یک سازمان سیاسی هم مطرح باشد بدان معنی که از دفاع خواست توده ها و پیوند با آنها اساس رشد یک سازمان سیاسی هم میباشد. یا بعبارت دیگر معیار توده ای بودن، پیوند با توده ها و دفاع از خواست زحمتکشان نیست بلکه این میتواند معیاری برای خصلت دمکراتیک سازمان های توده ای باشد، در حقیقت این تعریف وجه تمایز سازمان توده ای و سیاسی را نشان نمیدهد. چنانچه در همین مقاله در قسمتی دیگر با عباراتی دیگر همین اصل را معیاری برای دمکراتیک بودن کنفدراسیون قرار داده. قسمت دوم عبارات فوق الذکر این شک و تردید را که نویسندگان مقاله خط و مرز بین سازمان توده ای را از سازمان سیاسی باز نشناخته اند میزداید و نشان میدهد که همان سازمان آوانگارد در مد نظر بوده چه اینکه وظیفه کنفدراسیون را در این میبینند که از طریق روشن کردن خصلتهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده ها را (کدام توده ها؟ معلوم نیست) به هدفهای کنفدراسیون جلب و فعالین آنها را متشکل سازد. در اینجا به عیان دیده میشود که نگارندگان مقاله کنفدراسیون را سازمان متشکل فعالین دانشجویان و نه سازمان متشکل عموم دانشجویان (غیر از وابستگان به رژیم و امپریالیسم) میدانند. به معنای دیگر کنفدراسیون سازمان آوانگارد دانشجوئی است و نه سازمان توده ای دانشجویان.

گذشته از آن این فعالین در کجا فعال شده اند؟ اگر ما نتوانیم توده های دانشجورا در درون کنفدراسیون و نه در ورای آن متشکل ساخته بمیدان مبارزه بکشانیم چگونه از میان آنها "فعالین" پرورده خواهند شد؟ نگارندگان شاید نادانسته کنفدراسیون را با سازمان سیاسی به اشتباه گرفته اند. کنفدراسیون باید محل تجمع و تشکل هرچه بیشتر دانشجویان ضد رژیم (یعنی اکثریت قریب به اتفاق آنان) باشد. در این صورت و تنها در این صورت است که از میان آنان فعالینی برخواهند خواست و آنوقت آنجائی هم که محل تشکل فقط فعالین نهضت باشد سازمان سیاسی است و نه خود سازمان توده ای یعنی کنفدراسیون.

برای پی بردن به کنه نظرات مندرج در مقاله فوق لازم است که توضیح بیشتری درباره سازمان توده ای داده و خط فاصل آنرا از سازمان سیاسی باز شناخت. اصولا جنبشهای ملی و مبارزات خلقی بطور عمده در دو قالب سازمانی شکل میگیرند، در سازمان سیاسی و در سازمان توده ای.

سازمان سیاسی در برگیرنده آگاهترین و فعالترین (آوانگارد) یک طبقه، یعنی پیش آهنگ طبقه است. سازمان سیاسی علی الاصول دارای وحدت ایدئولوژیک بوده و برای انجام وظائف خویش (رساندن طبقه خود به حکومت) ناچار است که با کیفیتی بالاتر از سازمان توده ای و نتیجتا با محدودیت کمی فعالیت نماید. سازمان سیاسی از آنجا که پیشآهنگ طبقه است و خود نمیتواند تمام طبقه را متشکل سازد ناگزیر است که بطور عمده از طریق سازمانهای توده ای با توده ها و طبقه پیوند و ارتباط برقرار کند.

سازمان توده ای در برگیرنده هرچه بیشتر توده های یک قشر، صنف و یا طبقه است که بطور عمده اساس قدرت و تقویت آن در کشاندن توده های ناآگاه به مبارزه و خارج ساختن آنان از حوزه قدرت ارتجاع میباشد. مسلم است که ارتقاء کمیت در چهارچوب کیفی سازمان توده ای قابل درک است. همانطور که در ابتدای مقاله بررسی شد توده های عظیم کشور ما را زحمتکشان تشکیل میدهند و همانها هستند که در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم جبهه گیری میکنند، یعنی در حقیقت خواست نهائی آنها سرنگونی رژیم دست نشانده و خائنه سلطه

امپریالیسم از کشور ما است . پس اگر درست است که این توده ها بالقوه انقلابی بوده و شاعتشان در اصل علل امپریالیسم و ارتجاع داخلی است ، اگر درست است که این توده ها لشکر اصلی نهضت اند بنابراین جای آنان در سازمانهای توده ایست ونه خارج ان . تشکل آنان در این سازمانها کیفیت سازمانهای توده ای را ارتقاء میدهد ونه برعکس . سهل انگاری در تشکل هر چه بیشتر آنان تقویت جبهه ارتجاع و محدود ساختن و تضعیف جبهه انقلاب است .

در مقاله باز هم میخوانیم "... در مرحله فعلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده ها خواهد بود که بر علیه امپریالسیم و ارتجاع داخلی و بخاطر منافع مردم مبارزه کند " این که برای بسیج توده ها میایستی علیه امپریالسیم و ارتجاع داخلی مبارزه کرد کاملا صحیح است ولی بلافاصله در دنباله جملات بالا میخوانیم : " این تصور غلطی است اگر خیال کنیم که با متراکم کردن همه دانشجویان فقط به صرف دانشجو بودن آنها قادر به توده ای کردن سازمان خود شده ایم " . این نظریه بخوبی آشکار میسازد که نویسندگان مقاله مزبور اصولا به اینکه دانشجویان در این مرحله از انقلاب بالقوه جز نیروهای انقلابند باور ندارند، چه معتقدند اگر دانشجویان هرچه زیادتری در درون کنفدراسیون متشکل شوند سطح کیفی کنفدراسیون تنزل کرده و دیگر قادر به ادامه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی نخواهد بود ویا مبارزه اش جهت نزولی پیدا میکند .

تعریف نادرست از خصلت توده ای کنفدراسیون و اختلاط دو مفهوم توده ائی و دموکراتیک تنها در این مقاله بچشم نمیخورد . این گونه نظرات انحرافی بهر حال از مدتی قبل در اینجا و انجا شیوع پیدا کرده است . نمونه بارز این گونه انحرافات را در سمینار آکسبورگ و بخصوص در مقاله ای از برلین میبینیم . " آنچه که خصلت توده ای جنبش را بیان میکند در واقع به کمیت توجهی ندارد زیرا در آنصورت میایستی ما سازمانهای زرد دانشجوئی را که توده کثیری از دانشجویان را با عقاید مختلف در بر میگیرد سازمانهای توده ای بنامیم " .

اولا با تحلیلی که از قشر دانشجو در کشور ما شده هرگز امکان ندارد بتوان توده کثیری از آنها را در یک سازمان دانشجوئی زرد گرد آورد . مسلم است هیات حاکمه همیشه سعی در آن داشته که با برپا کردن سازمانهای زرد دانشجوئی بمقابله کنفدراسیون بیاید و بکرات هم دیده شده که با جمع کردن عده ای خود فروش سازمانهای دست ویا شکسته دانشجوئی در بعضی از شهرهای اروپائی ویا در ایران بوجود آورده است اما آنچه به ثبوت رسیده است این استکه هرگز این سازمانها ی دانشجوئی زرد بخود جنبه توده ای نگرفته بلکه پس از مدت زمان کوتاهی از هم پاشیده شده اند .

ثانیا زرد بودن یک سازمان توده ای بمعنای نفی توده ای بودن آن نیست بلکه عدم وجود خصلت دموکراتیک آن را آشکار میسازد . مثال مشخصی را که میتوان اورد سازمان اتحادیه های کارگری فرانسه (C.G.T.) میباشد . این سازمان اکثریت قریب به اتفاق کارگران را در بر میگیرد، سازمانی است علنی همراه با برخورداری از یکسری قوانین تشکیلاتی . از اینکه این سازمان توده عظیمی از کارگران فرانسه را در بر میگیرد تردیدی نیست اما وجود افراد سازشکار با هیات حاکمه در راس تشکیلات باعث شده که خصلت دموکراتیک سازمان مزبور نقض و نابود گردد و این سازمان نتواند از خواستهای دموکراتیک توده متشکل درون خود دفاع کند . همانطور که شرح داده شد مخلوط ساختن مفهوم دموکراتیک و مفهوم توده ای نظرات دیگری را بهمراه آورده که جملگی آنها کنفدراسیون را از چهارچوب یک سازمان توده ای خارج کرده و در قالب یک سازمان سیاسی می نشاند . زمینه بحث های سمینار آکسبورگ این نکته را بخوبی روشن میسازد . برای اینکه به کلیه نظرات انحرافی بطور فرموله بیشتر دست یابیم نظری دقیقتر به همین مقاله بیفکنیم .

این مقاله معتقد است برای حفظ کنفدراسیون در چهارچوب سازمان توده ای پرنسیپی لازم است که تحت آن با یک دید درازمدت مبارزه با استثمار مادی و معنوی انسان از انسان فهمیده میشود یعنی با این نظریه کنفدراسیون در مرحله ای از مبارزه (مبارزه با استثمار انسان از انسان) قرار میگیرد که حتی جنبش ملی کشور ما در ان مرحله قرارنگرفته از این نکته که بگذریم این تز هدف نهائی یک سازمان سیاسی خاصی را در دستور روز یک سازمان ناهمگونی مثل کنفدراسیون قرار میدهد . در جای دیگر مقاله اورده میشود چون جهت مبارزات ما رفتن بمیان کارگران و دهقانان ایران است لذا باید شکل ها و شیوه هائی پیدا کرد که این هدف را در بر داشته باشد وبنا بر نظر

نویسنده این شکل باید مخفی باشد . بااصل قرار دادن این هدف یعنی مبارزه با استثمار انسان از انسان وظیفه کنفدراسیون را در یک دید دراز مدت کارمیان کارگران و دهقانان دانسته سپس برای اجرای این وظیفه وظیفه مخفی شدن کنفدراسیون را ضروری میداند چه اینکه معتقد است در یک دید طولانی امکان فعالیت علنی برای کنفدراسیون نخواهد بود . نویسنده مقاله که در اینجا دچار خیالپردازی شده و از کنفدراسیون که سازمانی توده ایست و قاعدتا نمیتواند مخفی باشد چه در آن صورت دیگر توده ای نخواهد بود خواهان رابطه مخفی با کارگران و دهقانان است . مسلم است در شرائط حاضر در محیط خفقان و ترور ایران تشکل و رشد یک سازمان توده ای و از آن جمله سازمان دانشجوئی امکان نداشته و این امر در حیطه امال آرزو باقی میماند ، در حقیقت توده دانشجو در ایران فعالیت خود را در چهار چوب یک سازمان توده ای وسیع انجام نداده بلکه فعالیت آن در هسته های دانشجوئی شکل میگیرد . شاید این هسته های دانشجوئی از سازمان یا سازمانهای خاص سیاسی تغذیه فکری کرده و برای فعالیت محدود خود برنامه ریزی میکنند . پس اینکه چگونه میتوان در ایران از طریق کنفدراسیون تشکل وسیع دانشجوئی ایجاد کرد و آیا این امر اصولا امکان پذیر است خود سئوالی است که احتیاج به بحث و بررسی هرچه بیشتر دارد . اما آیا یک سازمان علنی و توده ای مثل کنفدراسیون میتواند مخفی گردد سئوالی است که جواب به آن تاثیر مستقیم در شکل تشکیلاتی و شیوه عمل آن دارد . هر آئینه کنفدراسیون (کانالیزه) گردد و بیک سازمان زیر زمینی تبدیل گردد دیگر چیزی که از آن باقی نمیماند همان توده ای بودن آن است از آن گذشته کنفدراسیون سازمان توده ای دانشجوئی است و بنا بر همین امر از شعارهای عام دمکراتیک خلق دفاع میکند پس چگونه این سازمان میتواند بمیان کارگران و دهقانان رفته و مرکز فعالیت خود را در میان آنها قرار دهد در حالیکه میدانیم هنوز حتی سازمانهای سیاسی در جستجوی اشکال و شیوه های فعالیت میان کارگران و دهقانان هستند .

ب- خصلتهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی کنفدراسیون :

کنفدراسیون سازمانی است دموکراتیک زیرا از خواستهای دموکراتیک قشر دانشجو که منطبق با خواستهای دمکراتیک خلق است دفاع میکند کنفدراسیون بخوبی به این مسئله رسیده که در شرایط ایران ، یعنی وجود حکومت ضد خلقی و تسلط روز افزون امپریالیسم ، رسیدن به این خواستهای دموکراتیک امکان پذیر نیست مگر با سرنگونی رژیم و خاتمه سلطه امپریالیسم . از این رو است که جنبش دانشجوئی جنبشی است ملی و ضد امپریالیستی ، با جنبش ملی و دمکراتیک خلق ایران در تغییر بنیادی جامعه ایران همگام شده و از آن پشتیبانی میکند . بهتر گفته شود ، جنبش دانشجوئی ما بخشی است از نهضت ملی و دمکراتیک کشور ما . حفظ خصلت دمکراتیک کنفدراسیون مستلزم برقراری دمکراسی تشکیلاتی میباشد ، زیرا گذاردن موازین دمکراتیک تشکیلات مانند تحمیل نظریات خاص سیاسی خود و یا تبانی و بند و بست تشکیلاتی جهت بدست آوردن اکثریت و یا از این قبیل عواملی هستند که میتوانند خصلت دمکراتیک کنفدراسیون را نقض کنند . خصلت دمکراتیک کنفدراسیون در شعارهای آن بدان گونه تبلور پیدا میکند که گویای خواست های عام دمکراتیک یعنی فصل مشترک سیاسی تمام نیروهای درون خلقی باشد . شعارهای عام ملی و دموکراتیک در مراحل مختلف جنبش تغییر کرده و با اوج جنبش سطوح بالاتری را انتخاب میکند . در مورد تعریف خصلت دمکراتیک کنفدراسیون در رابطه با آن تعیین شعار و خط سیاسی کنفدراسیون نظرات گوناگونی داده شده که از آن جمله خطسازشکارانه گمیته مرکزی میباشد و این گروه همواره سعی دارد مبارزات و پشتیبانی بحق کنفدراسیون را از توده های مردم رد کرده و برای این منظور با برچسب های گوناگون کنفدراسیون را متهم به چپ روی میکند . این خط سازشکارانه به طرق مختلف در کنفدراسیون عنوان میشود . در طرح پیشنهادی برای خط و مشی کنفدراسیون از طرف کراس چنین میخوانیم : "تشکل و تجهیز توده ها علیه ستمگری هیات حاکمه مستلزم افشای آن جوانبی است که هیات حاکمه درباره آن تبلیغ میکند ولی به آن عمل نمیکند ..... آیا ساده تر نیست که در چهار چوب همین قوانین خواستهای انقلابی توده ها را مطرح کرد که اولا بسیج توده ها آسانتر و ثانیا فشار هیات حاکمه ضعیف تر خواهد بود . "

بدین ترتیب اینان معتقدند که ساده تر است در چهار چوب همین قوانین خواستهای انقلابی توده را مطرح

کرد . گویا فراموش شده که قوانین وضع شده در ایران جهت حفظ منافع طبقات حاکمه است . یعنی این قوانین از آن جهت میباشد که طبقات زحمتکش را قانونا در فشار گذارند و قانونا هر ندای حقی را در گلو خفه کنند . با وجود این مدافعین و طرفداران این خط مشی و گوشزد برای خواستهای انقلابی را در چهار چوب همین قوانین پیشنهاد میکنند . اگر به نظریه این گروه دقیق تر شویم میبینیم که خواستهای انقلابی از نظر این گروه عبارتند از :

۱ــ به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف رژیم با این شرط که شعارها آنگونه انتخاب شوند که مورد قبول رژیم واقع گردد .

۲ ــ در رابطه با خواست فوق درخواست بورس تحصیلی برای دانشجویان ویک سری خواستهائی از این قبیل . این است آن خواستهائیکه سازشکاران نام آن را خواستهای انقلابی میگذارند . از آنجا که آنها در نظر دارند خصلت مبارزه جویانه کنفدراسیون را نفی و رشد مبارزات کنفدراسیون را سد کنند نقش انقلابی تودهٔ دانشجو را نفی کرده و آنها را دعوت به پاسیفیسم میکنند تا به زعم خود قشر دانشجو را از صحنه مبارزه خارج سازند .

مسائل و خط سیاسی کنفدراسیون

قبل از تعیین خط سیاسی لازم است حدود و ثغور طرح و یا قبول شعارها و مسائل سیاسی مورد بررسی قرار گیرد . این بحث از آن رو لازم است که گاه و بیگاه بعضی از مسائل مطروحه مورد انتقاد قرار گرفته و بحث در باره آنها خارج از چهار چوب کنفدراسیون تشخیص داده میشود . البته اگر این انتقاد بر پایه اصولی جهت بسط مبارزات بحق کنفدراسیون باشد عاملیست در سرعت بخشیدن به سیر مبارزاتی کنفدراسیون . شرط تعیین و قبول شعار در ابتدا بستگی به مرحله جنبش ملی ، رشد جنبش ملی و سپس بستگی به میزان آگاهی و قدرت قبول از طرف مجموعه سازمان توده ای دارد . برای توضیح بیشتر خصلت ضد امپریالیستی و شعارهای کنفدراسیون را در این زمینه در نظر میگیریم . کنفدراسیون از آن جهت توانست دارای شعارهای ضد امپریالیستی باشد که اولا مرحله جنبش ملی از چنین خصلتی برخوردار بود ثانیا رشد جنبش ملی مبارزات ضد امپریالیستی میهن ما نشان میداد و ثالثا درجه آگاهی توده درون کنفدراسیون به آن حد رسیده بود که قبول شعارهای ضد امپریالیستی و آوردن این خصلت را در خط مشی کنفدراسیون ضروری میکرد . ولی به کرات دیده شده که سازشکاران در صدد تغییر مسیر مبارزات کنفدراسیون بوده قبل از هر چیز سیاست افشاگرانه کنفدراسیون را مورد کلک های ضد خلقی شوروی نخطئه میکنند . کلیه بحث هائی که در اصطکاک با این سیاست افشاگرانه باشد خارج از کنفدراسیون دانسته و پرداختن به آنها را فقط وظیفه سازمان خاص سیاسی میدانند از این رو سیاسی شدن کنفدراسیون را مطرح کرده و مغرضانه بدشتی با قطع نامه ها و شعارهای کنفدراسیون در مورد سیاست ضد خلقی شوروی میپردازند . در اینجا بایستی روشن کرد اصولا چه مسائل را میتوان طرح و یا احیانا قبول کرده و در خط مشی کنفدراسیون پس از اتفاق نظر وارد نمود .

کنفدراسیون بخشی از جنبش ملی ایران است بر همین اساس جنبش در هر مرحله از رشد خود مسائلی را در دستور کار روز کنفدراسیون قرار میدهد . بدانگونه هنگامیکه دولت شوروی در پشتیبانی از رژیم کودتا چه از نظر سیاسی و نظامی میکوشد دیگر جای بی تفاوتی برای کنفدراسیون نمیگذارد . در این رابطه کنفدراسیون برای درک عمیقتر از ماهیت کمکهای شوروی ناچارا عملکرد دولت شوروی را در کلیه کشور های مشابه مورد بررسی قرار میدهد از این رو مسئله تازه ای تحت عنوان " سوسیال امپریالیسم " برای کنفدراسیون مطرح میگردد . نادیده گرفتن این مسئله و جلوگیری از طرح آن بهر عنوان مانعی است بر راه آگاهی توده ها از مسائل عام جنبش که خود کمکی است به پیشبرد سیاست سازشکارانه . سیاست نو استعماری شوروی ، سیاستی است در کنار سیاست امپریالیستها در جهت تائید و تحکیم رژیم کودتا . کنفدراسیون از دیدگاه دمکراتیک و ملی ، از دیدگاه منافع خلق نمیتواند از برخورد به آن و از طرح این مسئله کناره گیرد . طرح سیاست نو استعماری شوروی باید هدف اقناع و نه تحمیل را دنبال کند . جای تاسف است که دوستانی چند حتی طرح آنرا نیز چپ روی میدانند . باید از این دوستان سئوال کرد آیا هنگامیکه مسئله ای تازه طرح میشود وعده ای به آن توجه نکرده اند باید از

آن صرف نظر کرد و یا در جهت اقناع آن در محیطی سالم بحث نمود ؟ آیا دست یابی بمواضع جدید از راه طرح و بحث و اقناع نمیگذرد . مسئله فئودالیسم در ایران نکته دیگر قابل طرح و بحث است در این مورد تئوریا تی که ابراز میشود بصورت زیرین شکل میگیرند .

۱- نظریه ای که عقیده دارد کنفدراسیون با طرح مسئله فئودالیسم خود را در مجرای یک عمل ایدئولوژیک قرار داده و به این ترتیب تعیین فرماسیون اجتماعی ایران را میطلبد .

۲- نظریه دوم عقیده دارد بنا بر خصلت دموکراتیک کنفدراسیون الزاما میبایستی در حال حاضر در خط ریشی خصلت ضد فئودالی را هم وارد ساخت .

۳- نظریه سوم که در حقیقت نظر این مقاله است بر آن است که فئودالیسم در ایران هنوز پا برجاست ، تعیین موضع کنفدراسیون در قبال آن تائید و یا رد " رفرمهای " ارضی امپریالیستی در ایران را بدنبال دارد ، طرح مسئله فئودالیسم در کنفدراسیون از آن جهت ضروری است که بالاخره بدانیم کنفدراسیون مسئله " رفرمهای " ارضی را چگونه ارزیابی میکند ، موضع انقلابی دارد یا رفرمیستی او یا میخواهد سکوت کند و بین این دو موضع برای خود جا باز کند .

برخورد ما به مسئله فئودالیسم در کنفدراسیون نه از نقطه نظر ایدئولوژی بلکه از نقطه نظر برخورد مشخص به عملکرد های فئودالیسم در ایران به مثابه یکی از پدیده های عینی جامعه ما میباشد . چنانچه برخورد ما نسبت به امپریالیسم که در چهار چوب دیگر مسئله ایدئولوژیکی است از نقطه نظر ایدئولوژیکی نبوده بلکه بر پایه عملکرد های مشخص امپریالیسم میباشد . کنفدراسیون در مقابل پدیده های درون اجتماع ایران که جهت مبارزات خلق ایران را نشان میدهد نمیتواند بی تفاوت بوده و سکوت اختیار کند ، در حال حاضر رژیم کودتا بدنبال یک سری جریانات عوامفریبانه تحت عنوان انقلاب ارضی و استفاده از خائنینی نظیر نیکخواه و پارسانژاد در نظر دارد به زعم خود قشر عظیمی از زحمتکشان کشور را در رفاه نشان داده و مسئله ارضی را حل شده جلوه دهد . در اینجا نمیتوان با بمحاکمه کشیدن تسلیم طلبان بصورت صوری آنها را محکوم شده حساب نمود . اگر میخواهیم مبارزات بحق خلق را آنطور که شایسته است نشان دهیم مجبوریم به تاکتیکهای عمده رژیم کودتا برخورد نموده و انعکاس اجتماعی آن را در نظر بگیریم . نمیتوان بهمین اکتفا کنیم که چون تسلیم طلبان ماهیت تسلیم طلبی پیدا کرده اند از خود تزهای ضد خلقی صادر میکنند بلکه بایستی با طرح این امر و دقیق شدن به آن ادعای پوچ دستگاه و تسلیم طلبان را در مورد ماهیت " رفرمها " افشاء نمود .

کنفدراسیون باید به مبارزه خود ادامه دهد

مسائلی که در بالا ذکر شد بدون تردید مسائل مهمی است که بر سر آن در درون کنفدراسیون اختلاف نظر موجود است . مسائل دیگری نیز مطرح اند که تفسیرهای گوناگون از آن میگردد و یا اصولا غلط مطرح گشته اند مانند حرکت در جهت ایران ، پیوند با کارگران و دهقانان که همگی قابل بحث اند . سئوالی که پیش میآید این است که اکنون با این همه مسائل چه باید کرد ؟ مبارزه علنی کنفدراسیون در افشاء رژیم و امپریالیسم در بسیج توده های دانشجو و پشتیبانی از مبارزات مردم و خلقهای دیگر جهان باید ادامه یابد یا نه . ما معتقدیم که یک لحظه نباید از این مبارزات چشم پوشید . بدون مبارزه کنفدراسیون با رژیم و امپریالیسم ، مجموعه کنفدراسیون در مقابل علامت سئوال قرار خواهد گرفت . چشمه حیات و مایه حرکت کنفدراسیون در این مبارزه است . بدون آن ما به توده های دانشجو ، به جنبش دانشجوئی و به نهضت ملی و دمکراتیک خلقمان پشت پا زده ایم . اصولا وجود اختلاف نظر ، هر چند هم بزرگ و زیاد باشند نمیتوانند و نباید نفس اساس کنفدراسیون و علت وجودی آنرا بدنبال آورد . این نظریه که تا مسائل جنبش ، اختلافات درون آن روشن نگردد و تا شناخت از خود و از جامعه ایران و مبارزات مردم پیدا نکرده ایم قادر نخواهیم بود گامی بپیش نهیم ، از بیخ و بن نادرست و در تحلیل نهائی ارتجاعی است . بزعم صاحبان این نظر ما شناخت درستی تاکنون از مسائل نداشته ایم و بدون شناخت هم نمیتوان مبارزه کرد . اگر چنین است پس چگونه توانسته ایم تاکنون مبارزه کنیم آنهم مبارزه درخشانی که رژیم کودتا را مجبور به رو در روئی علنی ساخته است . صاحبان این نظریه

- ۲ -

مبارزات تا کنون کنفدراسیون را چگونه ارزیابی میکنند ؟ یا باید قبول کنند که مبارزه نکرده ایم چون شناخت نداشته ایم و یا اگر مبارزه کرده ایم شناخت نیز داشته ایم . واقعیت این است که ما آنچنان شناختی از مسائل ایران و نهضت نداشته ایم و داریم که توانسته ایم این چنان مبارزات قابل ستایشی را برعلیه امپریالیسم و رژیم کودتا انجام دهیم . نه بشناخت ما در خطوط عمده ایرادی است و نه به مبارزات ما . ایراد در تفکر کسانی است که رابطه شناخت و عمل را درک نمیکنند . اینان درک نمیکنند که در یافت حداقل شناخت مبارزان را به میدان مبارزه میکشاند و در آنجا است که این شناخت وسیعتر و عمیقتر میگردد . تنها کسانی که نمیخواهند مبارزه کنند و یا به مطالعه آنچنان دلبسته اند که مبارزه را فراموش کرده اند ، مسئله شناخت را چنان مطرح میسازند که هر گونه رابطه واقعی با عمل در پس پرده میافتد . اگر بدنبال این نظر راه بیافتیم و برویم مطالعه کنیم و شناخت بیشتر پیدا نمائیم ، معلوم نیست چه زمانی باید مطالعه را قطع کرد و به مبارزه پرداخت . معلوم نیست چه زمانی شناخت پیدا خواهیم کرد و گذشته از آن چه مرجعی تشخیص خواهد داد که اکنون زمان مطالعه و دریافت شناخت بپایان رسیده و هنگام مبارزه است اصولا هر اندازه که شناخت ما بیشتر گردد . از آنجا که واقعیات و جامعه نیز همراه شناخت ما تغییر میکنند و بالاخره چیز های تازه ای پدید خواهند آمد باز شناخت ما ناکافی خواهد بود و انوقت طبق نظر فوق نباید مبارزه کرد بلکه به مطالعه و شناخت ادامه داد . و این جریان تا هنگامیکه جهانی و بشری موجود است ، تا بی نهایت بطول خواهد انجامید . این نظریه ایست ارتجاعی ، نظریه ای که در جامعه بظاهر مترقی و علمی ظاهر میشود ولی ادامه منطقی آن نظریه ارتجاعی اشکاریست. بنظر ما ، با این انحراف راست با این خط نادرست باید شدیدا مبارزه کرد . در موقعیت کنونی کنفدراسیون که دست به گریبان مبارزه شدید با ارتجاع است و مورد حمله و اتهام شدید رژیم قرار گرفته مبارزه با این نظریه که تقویت کننده حمله ارتجاع است ، نقش برجسته و مهمی پیدا میکند . باید با هوشیاری و دقت هر گونه نظری را که بهر نحوی به این مجرای به این مجرای انحرافی پیوند میخورد باز شناخت و با صبر و شکیبائی صاحبان این نظریه را اقناع کرد .

مسائل مورد اختلاف درون کنفدراسیون باید بموازات و همراه مبارزه ضد امپریالیستی دانشجویان مورد طرح و حل قرار گیرد . از عظمت مسائل مورد اختلاف نهراسیم و با شیوه دوستانه دموکراتیک و سازمانی آنها را مطرح سازیم . در عین حال در لابلای کنگراختلافات خود را بدست بی بندوباری ، منازعات بیهوده و مطالعه گری نسپاریم . یک آن نباید فراموش کرد که بدون مبارزه عملی صحت از مطالعه ، اختلافات نظری و شناخت ، سخنی پوچ و دور هواست .

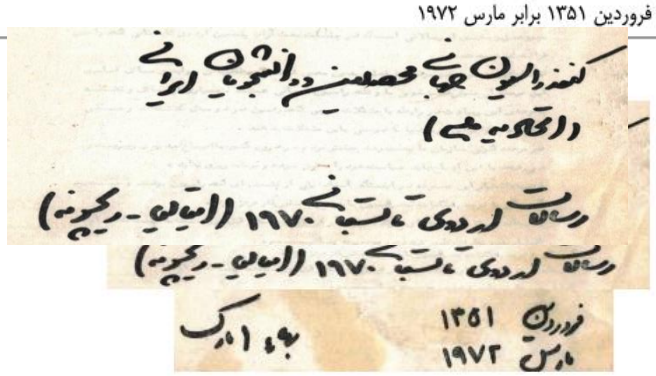
موفق بساد مبارزات درخشان کنفدراسیون

دوم سند شماره ۱۳

فصل دوم مندرج در بخش: برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون

(نظراتی که هواداران سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان توضیح می‌دادند)

به نقل از سمینار ریچونه در ایتالیا فروردین ۱۳۵۱ برابر مارس ۱۹۷۲



برخی از مسائل درون کنفدراسیون

برای تحقیق و تحلیل از کنفدراسیون: لازم است که توده متشکل در آن را بشناسیم. چون توده متشکل درون کنفدراسیون دارای منشاء طبقاتی و موقعیت اجتماعی خاصی است لذا الزاما مسئله احتیاج به بررسی بسیطتر داشته و لازم می‌آید که اصولا قشری که اکثریت دانشجویان را در بر می‌گیرد مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. با کمی تامل و بررسی دیده می‌شود که اکثریت قاطع دانشجویان کشور ما از خرده بورژوازی شهری بر می‌خیزند، پس لازم است که بدانیم خرده بورژوازی در مرحله فعلی انقلاب ایران دارای چه نقشی است و در زمره کدام‌یک از دو صف انقلابیون و ضد انقلابیون به حساب می‌آید. در کشور ما توده عظیمی از خلق را خرده بورژوازی تشکیل می‌دهد، خرده بورژوازی روستا شدیدا تحت فشار مالکان بزرگ و به تازگی با زنجیرهائی از قبیل شرکت‌های زراعی و تعاون روستائی و غیره در چهارچوب روابط فئودالی هم‌چنان باقی است.

فشار و خفقان برای بورژوازی در شهر نیز به طور نسبی چندان کم‌تر از روستا نیست. تسلط کامل بر اقتصاد ایران توسط امپریالیست‌ها امکان بهره‌مندی اقتصادی از خرده بورژوازی ایران را تا حدود زیادی سلب می‌کند. در این میان عامل عمده استثمار و استعمار امپریالیست‌ها در ایران بورژوازی کمپرادور، مالکان بزرگ وبورژوازی بوروکراتیک هستند. این طبقات به عناوین مختلف (از قبیل وضع قوانین مالیاتی و قوانینی که دادو ستد داخلی را برای بورژوازی ملی و هم‌چنین خرده بورژوازی دشوار می‌سازد) جهت تسلط هر چه بیش‌تر امپریالیست‌ها بر اقتصاد کشور کوشش در سرکوب طبقات ملی و دمکراتیک از جمله خرده بورژوازی دارند. این قشر نه تنها از نظر اقتصادی استثمار می‌شود، بلکه شدیدا در منگنه سرکوب سیاسی طبقات حاکم است. ابتدائی ترین خواست آنها با قهر ضد انقلابی پاسخ داده می‌شود (پانزده خرداد. اتوبوسرانی...).

بنا بر شواهد فوق دیده می‌شود که در کشور ما خرده بورژوازی در مجموع خود در این مرحله از انقلاب ایران در تضاد با امپریالیسم و ارتجاع داخلی است و برای درهم شکستن سری که رشد او را چه از جهت اقتصادی و چه از نظر سیاسی مانع می‌شود در صف انقلاب قرار دهد. در حقیقت خرده بورژوازی یکی از نیروهای شرکت کننده در این مرحله از انقلاب ایران شمرده می‌شود.

در پوشش قرار دادن این حقیقت که منافع طبقاتی خرده بورژوازی در شرایط فعلی در انقلاب ضد امپریالیستی نهفته است مارا در تعیین دوستان و دشمنان خلق در انقلاب ایران به انحراف می‌کشاند. این نظریه که تزلزل و ناپایداری خرده بورژوازی در مرحله فعلی انقلاب ایران را عمده می‌کند به عناوین مختلف از طرف گروه سازشکار کمیته مرکزی عنوان می‌گردد. این نظریه نه تنها از آن جهت قابل انتقاد و طرد کردن است که در خرده بورژوازی ملهم از روستائی و شهری نکات منفی و غیر عمده را بزرگ کرده و واقعیت انقلاب و تعیین‌کننده را در آنان نمی‌بیند ، بلکه تبلیغ این نظر عملا در حکم مخدوش‌کردن خط بین خلق و ضد خلق، در حکم نفی انقلاب و ایجاد سر درگمی در امر مبارزه است. امکان دارد خرده بورژوازی در اینجا و آنجا دچار تزلزل و اشتباه گردد و یا حتی عناصری از این طبقه صد وهشتاد درجه گردش به عقب کرده و در زمره ضد انقلابیون در آیند، اما هیچ‌یک از این

مثال‌های گوشه و کناری نمی‌تواند تعمیم به قشر پیدا کند چه اینکه انقلابی‌بودن خرده بورژوازی در مرحله فعلی بر اساس این گونه فاکتورهای انتزاعی نبوده، بلکه موقعیت اقتصادی این قشر ما را به این حکم وامیدارد.

با مختصری که در بالا شرحش رفت دیده می‌شود که علی‌الاصول دانشجویان کشور ما از قشری برمی‌خیزند که در مرحله فعلی انقلاب ایران در صف انقلاب قرار دارند. اما بالقوه انقلابی‌بودن دانشجویان تنها به منشاء طبقاتی آنان محدود نمی‌گردد، بلکه عامل دیگری هم در این زمینه موثر است که بدون در نظر گرفتن آن بررسی صحیح و بسیطی از قشر دانشجویان کشورمان بعمل نیآورده‌ایم. در جهان امروز که دوران زوال امپریالیسم می‌باشد با رسوخ و نفوذ اندیشه های انقلابی در میان خلق‌های ستمکش جهان شعله‌های جنگ‌های آزادیبخش ملی هر روز زبانه می‌کشد و مرگ امپریالیسم را نزدیک می‌سازد. دانشجو به علت موقعیت اجتماعی خود یعنی در رابطه بودن با علوم و تکنیک جدید و هم‌چنین قدرت اندیشیدن به مسائل غامض از اولین اقشاری است که به اندیشه‌های انقلابی دست می‌یابد.در ضمن منشاء طبقاتی وی و اوج انقلابات آزادیبخش او را در درک مسائل فوق یاری می‌رساند، مجموع این دو عامل است که تصویر صحیحی از قشر دانشجو به دست داده و می‌تواند نشان دهد که چرا دانشجویان کشورهای سه قاره و از جمله ایران در شمار نیروهای انقلابی هستند.

کنفدراسیون:

کنفدراسیون سازمان متشکل دانشجویان ایران است‌که هسته مرکزی آن در خارج از کشور است، به علت ترور و اختناق در ایران که اجازه تشکل علنی دانشجویان را در درون کشور نمی‌دهد، کنفدراسیون می‌تواند خود را به حق نماینده کلیه دانشجویان بداند. اما کنفدراسیون چه سازمانی است؟

الف– کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای یعنی کلیه دانشجویان می‌توانند با پیروی از هر مسلک و مکتبی به عضویت آن درآیند، صرف‌نظر از نیروهای ضد خلقی که علنا و آشکارا از منافع ارتجاع و امپریالیسم در ایران دفاع کرده و یا گماشتگان هیات حاکمه. مسلم است هستند کسانی‌که در لباس‌ها و ماسک‌های دیگری ظاهر شده و جز خراب‌کاری و قلب ماهیت مبارزه جوئی کنفدراسیون جهت تقویت و تائید رژیم کنونی هدفی ندارند. در اینجا وظیفه کلیه دانشجویان آگاه و مترقی است که در جهت افشای مواضع ضد خلقی و سازش‌کارانه آنها کوشیده و این عناصر را که به ظاهر خود را مدافع خلق می‌دانند منفرد کرده و این نظریه را طرد کنند.

توده‌ای بودن کنفدراسیون به معنی گرد آوری و تجمع هر چه بیش‌تر توده‌های دانشجو و فقط دانشجو در درون کنفدراسیون می‌باشد، برای مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و جهت مطالبات صنفی و سیاسی قشر دانشجو که به هیچ‌وجه جدا از منافع خلق نیست. امپریالیسم و ارتجاع داخلی هر روز برای درهم شکستن نیروهای مترقی ایران و از جمله سازمان متشکل دانشجویان یعنی کنفدراسیون به حیله‌ها و نیرنگ‌های جدیدی متوسل می‌شود و با انواع دسائس به مقابله با کنفدراسیون می‌آید. از این رواست که می‌بینیم تصادم و تضاد کنفدراسیون با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی ایران در سطوح مختلف علنی تر و اشکارتر می‌گردد و کنفدراسیون در مقابل نیرنگ‌ها و دسائس ارتجاع ایران تاکتیک‌های نوینی اتخاذ می‌کند و برای مقابله با امپریالیسم و ارتجاع ایران برنامه‌های وسیع و پر دامنه تری را طرح ریزی می‌کند. این برنامه ریزی‌ها در دوزمینه فرهنگی و دفاعی شکل می‌گیرند و چنانچه بر می‌آید تقویت و رشد زمینه‌های فرهنگی و دفاعی کیفیت کنفدراسیون را رشد و بسط می‌دهد، یعنی فعالیت‌های فرهنگی و دفاعی محور تکامل کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد. تقویت هر چه بیش‌تر این دو زمینه میسر نیست، مگر با سعی در گردآوری هرچه بیش‌تر دانشجویان در چهارچوب فعالیت‌های صنفی وسیاسی کنفدراسیون.

شاید این سئوال مطرح گردد که آیا دانشجویانی‌که هنوز آگاهی ذهنی کافی ندارند قدرت قبول شعارهای کنفدراسیون را دارند و آیا می‌توان واقعا این دانشجویان را در یک سازمان دانشجوئی که منافع خود را منطبق با منافع خلق می‌داند گرد آورد؟ با تحلیلی که از قشر دانشجو شد و بررسی که از منشاء طبقاتی آن گردید، دیده می‌شود از آنجا که دانشجویان به طور عموم از سوئی از خرده بورژوازی بر می‌خیزند و از سوی دیگر با مسائل جهانی آشنائی پیدا می‌کنند با اندکی تغذیه فکری و دریافت آگاهی قدرت و آمادگی جلب به کنفدراسیون را دارند و درست به همین علت که شعارهای کنفدراسیون انقلابی و مبارزه جویانه می‌باشد، جلب آنان را به یک چنین سازمان توده‌ای میسر و آسان می‌گرداند، تجربه هم این حقیقت را بکرات عیان ساخته که زمانی‌که مبارزات اوج بیش‌تر گرفته توده‌های بیش‌تری به کنفدراسیون جلب شده. نمونه‌های بارز آن آکسیون‌های دفاعی جهت رهائی نیکخواه و یارانش از دست دژخیمان کودتا و یا افشای رژیم کودتا هنگام سفر شاه به آلمان و غیره می‌باشد. تجربه سازمان مونیخ در مورد جشن های ملی به ما نشان می‌دهد هنگامی‌که محتوی جشن‌ها از نقطه نظر افشای رژیم و نشان دادن مبارزات

مردم غنی ترشد نه تنها توده دانشجو را از خود نراند، بلکه باعث جلب عده‌ای دانشجو به انجمن شد. در مقابل آن عاملین ارتجاع سفارت و گروه‌های جاسوسی دیگر با صرف مبالغ هنگفتی پول هنوز نتوانسته‌اند در زمینه جلب دانشجویان به لانه‌های جاسوسی خود کوچک‌ترین موفقیتی کسب کنند. تمام این واقعیات گواه بر آنند که جلب توده دانشجو به کنفدراسیون نه تنها مستلزم پائین آوردن سطح کیفی کنفدراسیون نیست، بلکه برای جلب آنها می‌بایستی با شعارهای عام نهضت به پیشوازشان رفت زیرا که این شعارهای واقعی آنها می‌باشد.

اما مشاهده می‌شود که در مورد چگونگی و درک مسئله توده‌ای بودن کنفدراسیون عده‌ای دچار تشتت فکری گشته و در این مورد آنچنان نظر می‌دهند که کنفدراسیون در غالب یک سازمان آوانگارد تصویر می‌شود. در این خصوص کافی است نظری به یکی از رسالات قرائت شده در سمینار شمال بیافکنیم که در آنجا چنین آورده شده:

"تحت عنوان توده‌ای بودن باید از سوئی پیوند توده‌ای و بازتاب کردن خواست‌های عظیم زحمتکشان را فهمید و از سوئی دیگر با مطرح کردن و روشن ساختن خصلت‌های ضد امپریالیستی و دمکراتیک جنبش برای توده‌ها، تعداد هر چه بیش‌تری از آنها را به هدف‌های کنفدراسیون جلب و فعالین آنها را متشکل ساخت " همان‌طور که دیده می‌شود در این عبارات برای نشان دادن جنبه توده‌ای تعریفی بکار رفته که اولا می‌تواند برای یک سازمان سیاسی هم مطرح باشد بدان معنی که دفاع از خواست توده‌ها و پیوند با آنها اساس رشد یک سازمان سیاسی هم می‌باشد. یا بعبارت دیگر معیار توده‌ای بودن، پیوند با توده‌ها و دفاع از خواست زحمتکشان نیست، بلکه این می‌تواند معیاری برای خصلت دمکراتیک سازمان های توده‌ای باشد، در حقیقت این تعریف وجه تمایز سازمان توده‌ای و سیاسی را نشان نمی‌دهد. چنانچه در همین مقاله در قسمتی دیگر با عباراتی دیگر همین اصل را معیاری برای دمکراتیک بودن کنفدراسیون قرار داده و قسمت دوم عبارات فوق الذکر این شک و تردید را که نویسندگان مقاله خط و مرز بین سازمان توده‌ای را از سازمان سیاسی باز نشناخته‌اند میزداید و نشان می‌دهد که همان آوانگارد در مد نظر بوده چه اینکه وظیفه کنفدراسیون را دراین می‌بیند که از طریق روشن کردن خصلت‌های ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده‌ها را (کدام توده‌ها؟ معلوم نیست) به هدف‌های کنفدراسیون جلب و فعالین آنها را متشکل سازد. در اینجا به عیان دیده می‌شود که نگارندگان مقاله کنفدراسیون را سازمان متشکل فعالین دانشجویان و نه سازمان متشکل عموم دانشجویان (غیر از وابستگان به رژیم و امپریالیسم) می‌پندارند. به معنای دیگر کنفدراسیون سازمان آوانگارد دانشجوئی است و نه سازمان توده‌ای دانشجویان.

گذشته از آن این فعالین در کجا فعال شده اند؟ اگر ما نتوانیم توده‌های دانشجو را در درون کنفدراسیون و نه در ورای آن متشکل ساخته به میدان مبارزه بکشانیم چگونه از میان آنها "فعالین" پرورده خواهند شد؟ نگارندگان شاید نا دانسته کنفدراسیون را با سازمان سیاسی به اشتباه گرفته اند. کنفدراسیون باید محل تجمع و تشکل هر چه بیش‌تر دانشجویان ضد رژیم (یعنی اکثریت قریب به اتفاق آنان) باشد. در این صورت و تنها در این صورت است که از میان آنان فعالینی برخواهند خواست و آنوقت آنجائی هم که محل تشکل فقط فعالین نهضت باشد سازمان سیاسی است و نه خود سازمان توده‌ای یعنی کنفدراسیون.

برای پی بردن به کنه نظرات مندرج در مقاله فوق لازم است که توضیح بیش‌تری در باره سازمان توده‌ای داده و خط فاصل آنرا از سازمان سیاسی باز شناخت. اصولا جنبش‌های ملی و مبارزات خلقی به طور عمده در دو قالب سازمانی شکل می‌گیرند، در سازمان سیاسی و در سازمان توده‌ای.

سازمان سیاسی در برگیرنده آگاه‌ترین و فعال‌ترین (آوانگارد) یک طبقه، یعنی پیش‌آهنگ طبقه است. سازمان سیاسی علی‌الاصول دارای وحدت ایده ئولوژیک بوده و برای انجام وظائف خویش (رسانیدن طبقه خود به حکومت) ناچار است که با کیفیتی بالاتر از سازمان توده‌ای و نتیجتا با محدودیت کمی فعالیت نماید.سازمان سیاسی از آنجا که پیش‌آهنگ طبقه است و خود نمی‌تواند تمام طبقه را متشکل سازد ناگزیر است که به طور عمده از طریق سازمان‌های توده‌ای با توده‌ها و طبقه پیوند و ارتباط برقرار کند.

سازمان توده‌ای در برگیرنده هر چه بیش‌تر توده‌های یک قشر، صنف و یا طبقه است که به طور عمده اساس قدرت و تقویت آن در کشاندن توده‌های ناآگاه به مبارزه و خارج ساختن آنان از حوزه قدرت ارتجاع می‌باشد. مسلم است که ارتقاء کمیت در چهارچوب کیفی سازمان توده‌ای قابل درک است. همانطور که در ابتدای مقاله بررسی شد توده‌های عظیم کشور ما را زحمتکشان تشکیل می‌دهند و هم‌آنها هستند که در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم جبهه‌گیری می‌کنند، یعنی در حقیقت خواست نهائی آنها سرنگونی رژیم دست نشانده و خاتمه سلطه امپریالیسم از کشور ما است. پس اگر درست است که این توده‌ها بالقوه انقلابی بوده و منافعشان در اضمحلال امپریالیسم و ارتجاع داخلی است، اگر درست است که این توده‌ها لشگر اصلی

نهضت‌اند، بنابراین جای آنان در سازمان‌های توده‌ایست و نه خارج آن. تشکل آنان در این سازمان‌ها کیفیت سازمان‌های توده‌ای را ارتقاء می‌دهد و نه برعکس.سهل‌انگاری در تشکل هر چه بیش‌تر آنان تقویت جبهه ارتجاع و محدود ساختن و تضعیف جبهه انقلاب است. در مقاله بازهم می‌خوانیم:

"...در مرحله فعلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده‌ها خواهد بود که برعلیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و بخاطر منافع مردم مبارزه کند. این که برای بسیج توده‌ها می‌بایستی علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبارزه کرد کاملا صحیح است، ولی بلافاصله در دنباله جملات بالا میخوانیم:

"این تصور غلطی است اگر خیال کنیم که با متراکم کردن همه دانشجویان فقط به صرف دانشجو بودن آنها قادربه توده‌ای کردن سازمان خود شده‌ایم". این نظریه به خوبی آشکار می‌سازد که نویسندگان مقاله مزبور اصولا به اینکه دانشجویان در این مرحله از انقلاب بالقوه جز نیروهای انقلابند باور ندارند، چه معتقدند اگر دانشجویان زیاد تری در درون کنفدراسیون متشکل شوند، سطح کیفی کنفدراسیون تنزل کرده و دیگر قادر به ادامه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی نخواهد بود و یا مبارزه‌اش جهت نزولی پیدا می‌کند.

تعریف نادرست از خصلت توده‌ای کنفدراسیون و اختلاط دو مفهوم توده‌ای و دموکراتیک تنها در این مقاله به چشم نمی‌خورد. این گونه نظرات انحرافی به هرحال از مدتی قبل در اینجا و آنجا شیوع پیدا کرده است. نمونه بارز این گونه انحرافات را در سمینار آکسبورگ وبه خصوص در مقاله‌ای از برلین می‌بینیم. "آنچه که خصلت توده‌ای جنبش را بیان می‌کند در واقع به کمیت توجهی ندارد، زیرا در آنصورت می‌بایستی ما سازمان‌های زرد دانشجوئی را که توده کثیری از دانشجویان را با عقاید مختلف در بر می‌گیرد سازمان‌های توده‌ای بنامیم.

اولا با تحلیلی که از قشر دانشجو در کشور ما شده هرگز امکان ندارد بتوان توده کثیری از آنها را در یک سازمان دانشجوئی زرد گرد آورد. مسلم است هیات حاکمه همیشه سعی در آن داشته که با بر پا کردن سازمان‌های زرد دانشجوئی به مقابله کنفدراسیون بیآید و بکرات هم دیده شده که با جمع‌کردن عده‌ای خود فروش سازمان‌های دست و پا شکسته دانشجوئی در بعضی از شهرهای اروپائی و یا در ایران بوجود آورده است، اما آنچه به ثبوت رسیده است این است که هرگز این سازمان‌های دانشجوئی زرد به خود جنبه توده‌ای نگرفته، بلکه پس از مدت زمان کوتاهی از هم پاشیده شده‌اند.

ثانیا زرد بودن یک سازمان توده‌ای به معنای نفی توده‌ای بودن آن نیست، بلکه عدم وجود خصلت دموکراتیک آن را آشکار می‌سازد. مثال مشخصی را که می‌توان آورد سازمان اتحادیه‌های کارگری فرانسه (C. G. T.) می‌باشد. این سازمان اکثریت قریب به اتفاق کارگران را در بر می‌گیرد، سازمانی است علنی همراه با بر خورداری از یک سری قوانین تشکیلاتی. از اینکه این سازمان توده عظیمی از کارگران فرانسه را دربر می‌گیرد تردیدی نیست اما وجود افراد سازشکار با هیات حاکمه در راس تشکیلات باعث شده که خصلت دموکراتیک سازمان مزبور نقض و نابود گردد و این سازمان نتواند از خواست‌های دموکراتیک توده توده متشکل درون خود دفاع کند. همان‌طور که شرح داده شد مخلوط ساختن مفهوم دموکراتیک توده‌ای نظرات دیگری را به همراه آورده که جملگی آنها کنفدراسیون را از چهارچوب یک سازمان توده‌ای خارج کرده و در قالب یک سازمان سیاسی می‌نشاند. زمینه بحث های سمینار آکسبورگ این نکته را به خوبی روشن می‌سازد. برای اینکه به کلیه نظرات انحرافی به طور فرموله بیش‌تر دست یابیم نظری دقیق‌تر به همین مقاله بیفکنیم.

این مقاله معتقد است برای حفظ کنفدراسیون در چهارچوب سازمان توده‌ای پرنسیبی لازم است که تحت آن با یک دید درازمدت مبارزه با استثمار مادی و معنوی انسان از انسان فهمیده می‌شود، یعنی با این نظریه کنفدراسیون در مرحله‌ای از مبارزه (مبارزه با استثمار انسان از انسان) قرار می‌گیرد که حتی جنبش ملی کشور ما در آن مرحله قرار نگرفته از این نکته که بگذریم این تز هدف نهائی یک سازمان سیاسی خاصی را در دستور روز یک سازمان ناهم‌گونی مثل کنفدراسیون قرار می‌دهد. در جای دیگر مقاله آورده می‌شود چون جهت مبارزات ما رفتن به میان کارگران و دهقانان ایران است لذا باید شکل ها و شیوه‌هائی پیدا کرد که این هدف را در برداشته باشد و بنا بر نظر نویسنده این شکل باید مخفی باشد. با اصل قرار دادن این هدف یعنی مبارزه با استثمار انسان از انسان وظیفه کنفدراسیون را دریک دید درازمدت کار میان کارگران و دهقانان دانسته سپس برای اجرای این وظیفه وظیفه مخفی شدن کنفدراسیون را ضروری می‌داند چه اینکه معتقد است در یک دید طولانی امکان فعالیت علنی برای کنفدراسیون نخواهد بود. نویسنده مقاله که در اینجا دچار خیال‌پردازی شده و از کنفدراسیون که سازمانی توده‌ایست و قاعدتا نمی‌تواند مخفی باشد چه در آن صورت دیگر توده‌ای نخواهد بود خواهان رابطه مخفی با کارگران و دهقانان است. مسلم است در

شرایط حاضر در محیط خفقان و ترور ایران تشکل و رشد یک سازمان توده‌ای و از آن جمله سازمان دانشجوئی امکان نداشته و این امر در حیطه خیال و آرزو باقی می‌ماند، در حقیقت توده دانشجو در ایران فعالیت خود را در چهارچوب یک سازمان توده‌ای وسیع انجام نداده، بلکه فعالیت آن در هسته‌های دانشجوئی شکل می‌گیرد. شاید این هسته‌های دانشجوئی از سازمان یا سازمان‌های خاص سیاسی تغذیه فکری کرده و برای فعالیت محدود خود برنامه ریزی می‌کنند. پس اینکه چگونه می‌توان در ایران از طریق کنفدراسیون تشکل وسیع دانشجوئی ایجاد کرد و آیا این امر اصولا امکان‌پذیر است خود سئوالی است که احتیاج به بحث و بررسی هر چه بیش‌تر دارد. اما آیا یک سازمان علنی و توده‌ای مثل کنفدراسیون می‌تواند مخفی گردد سئوالی است که جواب به آن تاثیر مستقیم در شکل تشکیلاتی و شیوه عمل آن دارد. هرآئینه کنفدراسیون (کانالیزه) گردد و بیک سازمان زیرزمینی تبدیل گردد دیگر چیزی که از آن باقی نمی‌ماند همان توده‌ای‌بودن آن است از آن گذشته کنفدراسیون سازمان توده‌ای دانشجوئی است و بنا برهمین امر از شعارهای عام دمکراتیک خلق دفاع می‌کند پس چگونه این سازمان می‌تواند به میان کارگران و دهقانان رفته و مرکز فعالیت خود را در میان آنها قرار دهد در حالی‌که می‌دانیم هنوز حتی سازمان‌های سیاسی در جستجوی اشکال و شیوه‌های فعالیت میان کارگران و دهقانان هستند.

ب- خصلت‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی کنفدراسیون:

کنفدراسیون سازمانی است دموکراتیک زیرا خواست‌های دموکراتیک قشر دانشجو که منطبق با خواست‌های دموکراتیک خلق است دفاع می‌کند. کنفدراسیون به خوبی به این مسئله رسیده که در شرایط ایران، یعنی وجود حکومت ضد خلقی و تسلط روز افزون امپریالیسم، رسیدن به این خواست‌های دموکراتیک امکان‌پذیر نیست مگر با سرنگونی رژیم و خاتمه سلطه امپریالیسم. از این رو است که جنبش دانشجوئی جنبشی است ملی و ضد امپریالیستی، با جنبش ملی و دمکراتیک خلق ایران در تغییر بنیادی جامعه ایران هم‌گام شده و از آن پشتیبانی می‌کند. بهتر گفته شود، جنبش دانشجوئی ما بخشی است از نهضت ملی و دمکراتیک کشور ما. حفظ خصلت دمکراتیک کنفدراسیون مستلزم برقراری دمکراسی تشکیلاتی می‌باشد، زیر پا گذاردن موازین دمکراتیک تشکیلات مانند تحمیل نظریات خاص سیاسی خود و یا تبانی و بند و بست تشکیلاتی جهت بدست آوردن اکثریت و یا از این قبیل عواملی هستند که می‌توانند خصلت دمکراتیک کنفدراسیون را نقض کنند. خصلت دمکراتیک کنفدراسیون در شعارهای آن بدان گونه تبلور پیدا می‌کند که گویای خواست های عام دمکراتیک یعنی فصل مشترک سیاسی تمام نیروهای درون خلقی باشد. شعارهای عام ملی و دمکراتیک در مراحل مختلف جنبش تغییر کرده و با اوج جنبش سطوح بالاتری را انتخاب می‌کند. در مورد تعریف خصلت دمکراتیک کنفدراسیون در رابطه با آن تعیین شعار و خط سیاسی کنفدراسیون نظرات گوناگونی داده شده که از آن جمله خط سازشکارانه کمیته مرکزی می‌باشد و این گروه همواره سعی دارد مبارزات و پشتیبانی به حق کنفدراسیون را از توده‌های مردم سد کرده و برای این منظور با برچسب های گوناگون کنفدراسیون را متهم به چپ روی می‌کند. این خط سازشکارانه به طرق مختلف در کنفدراسیون عنوان می‌شود. در طرح پیشنهادی برای خط و مشی کنفدراسیون از طرف گراتس چنین میخوانیم:

"تشکل و تجهیز توده‌ها علیه ستم‌گری هیات حاکمه مستلزم افشای آن مواردی است که هیات حاکمه در باره آن تبلیغ می‌کند، ولی به آن عمل نمی‌کند... آیا ساده تر نیست که در چهارچوب همین قوانین خواست‌های انقلابی توده‌ها را مطرح کرد که اولا بسیج توده‌ها آسان‌تر و ثانیا فشار هیات حاکمه ضعیف‌تر خواهد بود".

بدین ترتیب اینان معتقدند که ساده تر است در چهارچوب همین قوانین خواست‌های انقلابی توده را مطرح کرد. گویا فراموش شده که قوانین وضع شده در ایران جهت حفظ منافع طبقات حاکمه است.یعنی این قوانین از آن جهت می‌باشد که طبقات زحمتکش ر ا قانونا در فشار گذارند و قانونا هر ندای حقی را در گلو خفه کنند. با وجود این مبلغین و طرفداران این خط رفرمیست و کوشش برای خواست‌های انقلابی را در چهارچوب همین قوانین پیشنهاد می‌کنند. اگر به نظر این گروه دقیق‌تر شویم می‌بینیم که خواست‌های انقلابی از نظر این گروه عبارتند از:

۱- به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف رژیم با این شرط که شعارها آن‌گونه انتخاب شوند که مورد قبول رژیم واقع گردد.

۲- در رابطه با خواست فوق درخواست بورس تحصیلی برای دانشجویان و یک سری خواست‌هائی از این قبیل. این است آن خواست‌هائی‌که سازشکاران نام آن را خواست‌های انقلابی می‌گذارند. از آنجا که آنها در نظر دارند خصلت مبارزه‌جویانه

کنفدراسیون را نفی و رشد مبارزات کنفدراسیون را سد کنند نقش انقلابی توده دانشجو را نفی کرده و آنها را دعوت به پاسیفیسم می‌کنند تا به زعم خود قشر دانشجو را از صحنه مبارزه خارج سازند.

مسائل و خط سیاسی کنفدراسیون

قبل از تعیین خط سیاسی لازم است حدود و ثغور طرح و یا قبول شعارها و مسائل سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. این بحث از آن رو لازم است که گاه و بیگاه بعضی از مسائل مطروحه مورد انتقاد قرار گرفته و بحث در باره آنها خارج از چهارچوب کنفدراسیون تشخیص داده می‌شود. البته اگر این انتقاد بر پایه اصولی جهت بسط مبارزات بحق کنفدراسیون باشد عاملیست در سرعت بخشیدن به سیر مبارزاتی کنفدراسیون. شرط تعیین و قبول شعار در ابتدا بستگی به مرحله جنبش ملی، رشد جنبش ملی و سپس بستگی به میزان آگاهی و قدرت قبول ازطرف مجموعه سازمان توده‌ای دارد. برای توضیح بیش‌تر خصلت ضد امپریالیستی و شعارهای کنفدراسیون را در این زمینه در نظر می‌گیریم. کنفدراسیون از آن جهت توانست دارای شعارهای ضد امپریالیستی باشد که اولا مرحله جنبش ملی از چنین خصلتی برخوردار بود ثانیا رشد جنبش ملی مبارزات ضد امپریالیستی میهن ما را نشان میداد و ثالثا درجه آگاهی توده درون کنفدراسیون به آن حد رسیده بود که قبول شعارهای ضد امپریالیستی و آوردن این خصلت را در خط و مشی کنفدراسیون ضروری می‌کرد. ولی به کرات دیده شده که سازشکاران در صدد تغییر مسیر مبارزات کنفدراسیون بوده قبل از هر چیز سیاست افشا گرانه کنفدراسیون را مورد کمک‌های ضد خلقی شوروی تخطئه می‌کنند. کلیه بحث‌هائی که در اصطکاک با این سیاست افشاگرانه باشد خارج از کنفدراسیون دانسته و پرداختن به آنها را فقط وظیفه سازمان خاص سیاسی می‌دانند از این رو سیاسی شدن کنفدراسیون را مطرح کرده و مغرضانه به دشمنی با قطعنامه‌ها و شعارهای کنفدراسیون در مورد سیاست ضد خلقی شوروی می‌پردازند. در اینجا بایستی روشن کرد اصولا چه مسائل را می‌توان طرح و یا احیانا قبول کرده و در خط و مشی کنفدراسیون پس از اتفاق نظر وارد نمود.

مورد بررسی قرار می‌دهد، از این رو مسئله تازه‌ای تحت عنوان "سوسیال امپریالیسم" برای کنفدراسیون مطرح می‌گردد. نادیده گرفتن این مسئله و جلوگیری از طرح آن بهر عنوان مانعی است برراه آگاهی توده‌ها از مسائل عام جنبش که خود کمکی است به پیشبرد سیاست سازش‌کارانه. سیاست نواستعماری شوروی، سیاستی است در کنار سیاست امپریالیست‌ها در جهت تائید و تحکیم رژیم کودتا. کنفدراسیون از دیدگاه دمکراتیک و ملی، از دیدگاه منافع خلق نمی‌تواند از برخورد به آن و از طرح مسئله کناره گیرد. طرح سیاست نو استعماری شوروی باید هدف اقناع و نه تحمیل را دنبال کند. جای تاسف است که دوستانی چند حتی طرح آنرا نیز چپ روی می‌دانند.

باید از این دوستان سئوال کرد آیا هنگامی‌که مسئله ای تازه طرح میشود و عده‌ای به آن قانع نگشته‌اند باید از آن صرف نظر کرد و یا در جهت اقناع آن در محیطی سالم بحث نمود؟ آیا دست‌یابی به مواضع جدید از راه طرح و بحث و اقناع نمی‌گذرد. مسئله فئودالیسم در ایران نکته دیگر قابل طرح و بحث است در این مورد نظریاتی که ابراز میشود به صورت زیرین شکل می‌گیرند.

۱- نظریه ای که عقیده دارد کنفدراسیون با طرح مسئله فئودالیسم خود را در مجرای یک عمل ایدئولوژیک قرار داده و به این ترتیب تعیین فرماسیون اجتماعی ایران را می‌طلبد.

۲- نظریه دوم عقیده دارد بنا برخصلت دموکراتیک کنفدراسیون الزاما می‌بایستی در حال حاضر در خط ومشی خصلت ضد فئودالی راهم وارد ساخت.

۳- نظریه سوم که در حقیقت نظر این مقاله است بر آن است که فئودالیسم در ایران هنوز پابرجاست. تعیین موضع کنفدراسیون در قبال آن تائید و یا رد "رفرمهای" ارضی امپریالیستی در ایران را به دنبال دارد، طرح مسئله فئودالیسم در کنفدراسیون از آن جهت ضروری است که بالاخره بدانیم کنفدراسیون مسئله "رفرم‌های" ارضی را چگونه ارزیابی می‌کند، موضع انقلابی دارد یا رفرمیستی، و یا می‌خواهد سکوت کند و بین این دوموضع برای خود جا باز کند.

برخورد ما به مسئله فئودالیسم در کنفدراسیون نه از نقطه نظر ایدئولوژی، بلکه از نقطه نظر برخورد مشخص به عمل‌کردهای فئودالیسم در ایران به مثابه یکی از پدیده های عینی جامعه ما می‌باشد. چنانچه بر خورد ما نسبت به امپریالیسم که در چهارچوب دیگر مسئله ایدئولوژیکی است از نقطه نظر ایدئولوژیکی نبوده، بلکه بر پایه عمل‌کردهای مشخص امپریالیسم می‌باشد. کنفدراسیون در مقابل پدیده‌های درون اجتماع ایران که جهت مبارزات خلق ایران را نشان می‌دهد نمی‌تواند بی‌تفاوت بوده و سکوت اختیار کند. در حال حاضر رژیم کودتا به دنبال یک سری جریانات عوام‌فریبانه تحت عنوان انقلاب ارضی و استفاده از

خائنینی نظیر نیکخواه و پارسانژاد در نظر دارد به زعم خود قشر عظیمی از زحمتکشان را در رفاه نشان داده و مسئله ارضی را حل شده جلوه دهد. در اینجا نمی‌توان با به محاکمه کشیدن تسلیم طلبان بصورت صوری آنها را محکوم شده حساب نمود. اگر می‌خواهیم مبارزات به حق خلق را آنطور که شایسته است نشان دهیم مجبوریم به تاکتیک‌های عمده رژیم کودتا بر خورد نموده و انعکاس اجتماعی آن را در نظر بگیریم. نمی‌توان بهمین اکتفا کنیم که چون تسلیم طلبان ماهیت تسلیم طلبی پیدا کرده‌اند از خود تزهای ضد خلقی صادر می‌کنند، بلکه بایستی با طرح این امر و دقیق شدن به آن ادعای پوچ دستگاه و تسلیم طلبان را در مورد ماهیت "رفرم‌ها" افشاء نمود.

کنفدراسیون باید به مبارزه خود ادمه دهد.

مسایلی که در بالا ذکر شد بدون تردید مسایل مهمی است که بر سر آن در درون کنفدراسیون اختلاف نظر موجود است. مسایل دیگری نیز مطرح‌اند که تفسیرهای گوناگون از آن می‌گردد و یا اصولا غلط مطرح گشته‌اند مانند حرکت در جهت ایران، پیوند با کارگران و دهقانان که همگی قابل بحث‌اند. سئوالی که پیش می‌آید این است که اکنون با این همه مسائل چه باید کرد؟ مبارزه عملی کنفدراسیون در افشاء رژیم و امپریالیسم، در بسیج توده‌های دانشجو و پشتیبانی از مبارزات مردم و خلق‌های دیگر در جهان باید ادامه یابد یا نه. ما معتقدیم که یک لحظه نباید از این مبارزات چشم پوشید. بدون مبارزه کنفدراسیون با رژیم و امپریالیسم، مجموعه کنفدراسیون در مقابل علامت سئوال قرار خواهد گرفت. چشمه حیات و مایه حرکت کنفدراسیون در این مبارزه است. بدون آن ما به توده‌های دانشجو، به جنبش دانشجوئی و به نهضت ملی و دموکراتیک خلقمان پشت پا زده‌ایم. اصولا وجود اختلاف نظر، هرچند هم بزرگ و زیاد باشند، نمی‌تواند و نباید نفس اساس کنفدراسیون و علت وجودی آنرا به دنبال آورد. این نظریه که تا مسائل جنبش، اختلافات درون آن روشن نگردد و تا شناخت از خود و از جامعه ایران و مبارزات مردم پیدا نکرده‌ایم، قادر نخواهیم بود گامی به پیش نهیم، از بیخ و بن نادرست و در تحلیل نهائی ارتجاعی است. به زعم صاحبان این نظر ما شناخت درستی تاکنون از مسایل نداشته‌ایم و بدون شناخت هم نمی‌توان مبارزه کرد. اگر چنین است پس چگونه توانسته‌ایم تاکنون مبارزه کنیم آنهم چنان مبارزه درخشانی که رژیم کودتا را مجبور به رودرروئی علنی ساخته است.[1] صاحبان این نظریه مبارزات تا کنون کنفدراسیون را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ یا باید قبول کنند که مبارزه نکرده‌ایم چون شناخت نداشته‌ایم و یا اگر مبارزه کرده‌ایم شناخت نیز داشته‌ایم. واقعیت این است که ما آنچنان شناختی از مسایل ایران و نهضت داشته‌ایم و داریم که توانسته‌ایم این چنان مبارزات قابل ستایشی را برعلیه امپریالیسم و رژیم کودتا انجام دهیم. نه به شناخت ما در خطوط عمده ایرادی است و نه به مبارزات ما. ایراد در تفکر کسانی است که رابطه شناخت و عمل را درک نمی‌کنند. اینان درک نمی‌کنند که دریافت حداقل شناخت، مبارزان را به میدان مبارزه می‌کشاند و در آنجا است که این شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. تنها کسانی که نمی‌خواهند مبارزه کنند و یا به مطالعه آنچنان دل‌بسته‌اند که مبارزه را فراموش کرده‌اند، مسئله شناخت را چنان مطرح می‌سازند که هرگونه رابطه واقعی با عمل در پس پرده می‌افتد. اگر به دنبال این نظر راه بیافتیم و برویم مطالعه کنیم و شناخت بیش‌تر پیدا نمائیم معلوم نیست چه زمانی باید مطالعه را قطع کرد و به مبارزه پرداخت. معلوم نیست چه زمانی شناخت پیدا خواهیم کرد و گذشته از آن چه مرجعی تشخیص خواهد داد که اکنون زمان مطالعه و دریافت شناخت به پایان رسیده و هنگام مبارزه است. اصولا هراندازه که شناخت ما بیش‌تر گردد، از آنجا که واقعیات و جامعه نیز همراه شناخت ما تغییر می کنند و بالاخره چیزهای تازه‌ای پدید خواهند آمد بازشناخت ما ناکافی خواهد بود و آنوقت طبق نظر فوق نباید مبارزه کرد بلکه به مطالعه و شناخت ادامه داد. و این جریان تا هنگامی که جهانی و بشری موجود است، تا بی‌نهایت به طول خواهد انجامید. این نظریه ارتجاعی، نظریه‌ای که در جامعه به ظاهر مترقی و علمی ظاهر می‌شود ولی ادامه منطقی آن نظریه ارتجاعی آشکاریست. به نظر ما، با این انحراف راست با این خط نادرست باید شدیدا مبارزه کرد. در موقعیت کنونی کنفدراسیون که دست به گریبان مبارزه شدید با ارتجاع است و مورد حمله و اتهام شدید رژیم قرار گرفته مبارزه با این نظریه که تقویت کننده حمله ارتجاع است، نقش برجسته و مهمی پیدا می‌کند. باید با هشیاری و با صبر و شکیبائی صاحبان این نظریه ارتجاعی را اقناع کرد.

---

[1] – این نظریه انحرافی و خطرناک نظریه "کادر"ها بود که بعد از به بن‌بست رسیدن و شکست‌شان در تمام زمینه‌های مبارزه، در ریشه‌یابی مشکلات، سردرگمی و آشفته‌فکری خود، این بیماری مزمن خود را عارضه عمومی جلوه داده، همه را به خانه‌نشینی، مطالعه و "جنبش فکری" دعوت می‌کردند تا با مطالعه و بدون پراتیک، "شناخت" آنها افزایش یابد. شناختی که عیار آن را خودشان تعیین کرده و باب طبع خود آنها باشد، زیرا مرجع والائی وجود نداشت که سطح و حد لازم این شناخت را تائید کرده و به آن نمره قبولی دهد. شناخت همیشه نسبی است و شناخت مطلق نیز تکامل می‌یابد. مفهوم این سیاست ارتجاعی تعطیل مبارزه عملی بود و بس.

مسائل مورد اختلاف درون کنفدراسیون باید به موازات و همراه مبارزه ضدامپریالیستی دانشجویان مورد طرح و حل قرار گیرد. از عظمت مسایل مورد اختلاف نهراسیم و با شیوه دوستانه دموکراتیک و سازمانی آنها را مطرح سازیم و در عین حال در لابلای کشاکش اختلافات خود را به دست بی بند و باری، منازعات بیهوده و مطالعه‌گری نسپاریم. یک آن نباید فراموش کرد که بدون مبارزه عملی صحبت از مطالعه، اختلافات نظری و شناخت، سخنی پوچ و در هواست.

موفق باد مبارزات درخشان کنفدراسیون"